



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



دانشگاه گیلان

نشریه علمی زبان فارسی و گویش های ایرانی دوفصلنامه ۱۳ (ادب پژوهی سابق) سال هفتم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱ شماره پیاپی ۱۳

شاپای چاپی: 2476 6585

شاپای الکترونیکی: 2783 5499

- اعتبار تاریخی زبان فارسی ۲۳-۷
موسی محمودزهی
- نظام شمارش در چند زبان ایرانی و نایرانی درون و برون ایران ۵۰-۲۵
رضا امینی
- تکیه واجی در زبان گیلکی ۷۵-۵۱
وحید صادقی و هاجر اصغرپور
- برخی ساخت های فعلی دوره میانه در متون گونه فارسی جنوب غربی (بحثی در معرفی یک گونه از زبان فارسی) ۱۰۰-۷۷
حامد نوروزی
- نفی بند و غیربند در زبان گیلکی از منظر رده شناختی ۱۲۳-۱۰۱
سیده زینب مهدویان، منصور شعبانی و مریم دانای طوس
- تحلیل ریزنوبنیان حروف اضافه فضایی در زبان تاتی ۱۴۶-۱۲۵
زهره سادات ناصری
- ساخت رویداد افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان ۱۷۱-۱۴۷
ایران زمانی سبینی و روح الله مفیدی
- تحلیل و بررسی زبانی جایگاه زن در ضرب المثل های فارسی از منظر طبیعی سازی ۲۰۲-۱۷۳
معصومه غیوری و سپیده اصلاحی
- پراکندگی زبانی در استان مرکزی ۲۱۶-۲۰۳
ذبیح اله کمیجانی بزچلویی، مریم سادات غیاثیان و مرتضی طاهری اردلی
- تفاوت ها و شباهت های برخی عبارات ها و اصطلاحات پر کاربرد در زبان های فارسی و روسی در پرتو تفاوت های فرهنگی ۲۳۶-۲۱۷
مجید استیری، خلیدا صیامی ایدلاک و سونج مهدی خانی
- نگاهی تاریخی به صورت های بیان وجه اجازه در گیلکی ۲۶۳-۲۳۷
الهه حسینی ماتک، مجتبی مثنی زاده و احسان چنگیزی
- فعل در گویش کتولی ۲۸۷-۲۶۵
سعید وحیدفر، فرح زاهدی و فاطمه جدلی



صاحب امتیاز: دانشگاه گیلان
مدیر مسؤول: دکتر فیروز فاضلی
سر دبیر: دکتر محرم رضایتی کیشه خاله

دو فصلنامه علمی

زبان فارسی و گویش های ایرانی

(ادب پژوهی سابق)

سال نهم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (شماره پیاپی ۱۳)

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر بهزاد برکت (دانشیار ادبیات تطبیقی دانشگاه گیلان)
 دکتر محمود جعفری دهقی (استاد فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه تهران)
 دکتر عباس خائفی (دانشیار فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه گیلان)
 دکتر مریم دانای طوس (دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
 دکتر محمد راسخ مهند (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
 دکتر محرم رضایتی کیشه خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
 دکتر منصور شعبانی (دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
 دکتر علی اشرف صادقی (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران)
 دکتر فیروز فاضلی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
 دکتر غلامحسین کریمی دوستان (استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران)
 دکتر مجتبی منشی زاده (دانشیار فرهنگ و زبان های باستان دانشگاه علامه طباطبائی)
 دکتر پارسا یعقوبی جنبه سرایی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان)
 اعضای هیأت تحریریه بین المللی:
 دکتر گارنیک آساطوریان (استاد و رئیس انستیتوی خاورشناسی روسی - ارمنی (اسلاونی) ایروان ارمنستان)
 دکتر لودویگ پاول (استاد دانشگاه هامبورگ آلمان)
 دکتر حسن رضایی باغییدی (استاد دانشگاه اوساکا ژاپن)

مجله زبان فارسی و گویش های ایرانی بر اساس مجوز شماره ۷۹۳۸۷ به تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱۸ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود و به استناد نامه شماره ۲/۱۸/۲۸۷۵۱ مورخ ۱۳۹۶/۲/۱۷ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، از اولین شماره دارای درجه علمی - پژوهشی است.

آدرس سایت مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>
آدرس پست الکترونیکی: zaban@guilan.ac.ir
zabanmag1395@gmail.com
آدرس پستی: رشت، بزرگراه خلیج فارس، (کیلومتر ۵ جاده رشت - تهران)، مجتمع دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صندوق پستی: ۴۱۶۳۵-۳۹۸۸
تلفکس: ۰۱۳-۳۳۶۹۰۵۰

مدیر داخلی: دکتر فرزانه آقاپور
ویراستار ادبی: دکتر علی نصرتی سیاهمزی
ویراستار انگلیسی: دکتر رضا امینی
طراح جلد: رسول پروری مقدم
صفحه آرا: حمیده شجری
تاریخ انتشار: اسفند ۱۴۰۱
ناشر: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان

این نشریه در سایت های زیر نمایه می شود:

مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری: ricest.ac.ir ، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام: Isc.gov.ir ، بانک اطلاعات نشریات کشور: magiran.com ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور: ensani.ir ، پرتال نشریات علمی کشور: journals.msrt.ir ، پایگاه مجلات تخصصی نور: noormags.ir ، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: www.sid.ir



دوفصلنامه علمی

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

(ادب‌پژوهی سابق)

سال هفتم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (شماره پانزدهم)

- اعتبار تاریخی زبان فارسی ۲۳-۷
موسی محمودزهی
- نظام شمارش در چند زبان ایرانی و نایرانی درون و برون ایران ۵۰-۲۵
رضا امینی
- تکیه واجی در زبان گیلکی ۷۵-۵۱
وحید صادقی و هاجر اصغرپور
- برخی ساخت‌های فعلی دوره میانه در متون گونه فارسی جنوب غربی (بحثی در معرفی یک گونه از زبان فارسی) ۱۰۰-۷۷
حامد نوروزی
- نفی بند و غیربند در زبان گیلکی از منظر رده‌شناختی ۱۲۳-۱۰۱
سیده زینب مهدویان، منصور شعبانی و مریم دانای طوس
- تحلیل ریزنحوبنیان حروف اضافه فضایی در زبان تاتی ۱۴۶-۱۲۵
زهره سادات ناصری
- ساخت رویداد افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان ۱۷۱-۱۴۷
ایران زمانی سبینی و روح‌الله مفیدی
- تحلیل و بررسی زبانی جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های فارسی از منظر طبیعی‌سازی ۲۰۲-۱۷۳
معصومه غیوری و سپیده اصلاحی
- پراکندگی زبانی در استان مرکزی ۲۱۶-۲۰۳
ذبیح‌اله کمیجانی بزجلویی، مریم سادات غیاثیان و مرتضی طاهری اردلی
- تفاوت‌ها و شباهت‌های برخی عبارات‌ها و اصطلاحات کاربرد در زبان‌های فارسی و روسی در پرتو تفاوت‌های فرهنگی ۲۳۶-۲۱۷
مجید استیری، خلیدا صیامی ایدلاک و سوینج مهدیخانی
- نگاهی تاریخی به صورت‌های بیان وجه اجازه در گیلکی ۲۶۳-۲۳۷
الهه حسینی ماتک، مجتبی منشی‌زاده و احسان چنگیزی
- فعل در گویش کتولی ۲۸۷-۲۶۵
سعید وحیدفر، فرح زاهدی و فاطمه جدلی
- چکیده مبسوط انگلیسی مقالات 2-50

مشاوران علمی این شماره (به ترتیب الفبا):

راحله ایزدی‌فر (دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
علی تسلیمی (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
محمود جعفری دهقی (استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)
بشیر جم (استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهرکرد)
محمد حسن دوست (استادیار زبان‌شناسی، عضو هیات علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
شادی داوری (دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی و مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران)
محمد راسخ‌مهند (استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
محرم رضایتی کیشه‌خاله (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان)
والی رضایی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
بهمن زندی (استاد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران)
منصور شعبانی (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان)
نرجس بانو صبوری (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تهران)
اسفندیار طاهری (استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه اصفهان)
بتول علی‌نژاد (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان)
مریم سادات فیاضی (استادیار زبان‌شناسی پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان)
جان‌اله کریمی مطهر (استاد زبان و ادبیات روسی دانشگاه تهران)
ابراهیم مرادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان)
چنگیز مولایی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز)
مهرداد نغزگوی کهن (دانشیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان)
هنگامه واعظی (استادیار زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاون پژوهش و فناوری

گواهی تعیین اعتبار علمی

براساس آیین نامه تعیین اعتبار علمی نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نشریه با عنوان
زبان فارسی و گویش های ایرانی (ادب پژوهی سابق) وابسته دانشگاه کیلان در جلد کیسون بررسی نشریات علمی
مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۱ مطبوع و با اعطای اعتبار علمی پژوهشی موافقت شد. بدون شک تلاش دست اندرکاران نشریه
سهم به سزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.
عدم رعایت مفاد آیین نامه مذکور موجب ابطال تاییدیه خواهد شد.

ممن شریفی

مدیرکل دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی

دبیر کیسون نشریات علمی

اهداف و حوزه پذیرش مقاله‌ها

دوفصلنامه تخصصی «زبان فارسی و گویش‌های ایرانی» به موضوع‌های عمومی مرتبط با زبان فارسی و گویش‌های ایرانی می‌پردازد و هدف از انتشار آن، مطالعه، تحقیق و شناخت علمی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از جنبه‌های گوناگون و چاپ دستاوردهای نوین پژوهشگران در این حوزه است.

قلمرو پژوهشی این نشریه مطالعات تاریخی مبتنی بر متن‌های ادبی و علمی زبان فارسی در طول تاریخ هزارساله آن و نیز مسائل زبان فارسی و گویش‌های ایرانی امروز است. مطالعات مرتبط با نسخه‌شناسی و تصحیح متن، مسائل نظری مربوط به فرهنگ‌نویسی، بررسی‌های زبانی بومی‌سروده‌ها، ریشه‌شناسی واژه‌ها و اصطلاح‌ها، واژه‌سازی در متن‌های کلاسیک و مترجم زبان فارسی، تحلیل شواهد گویشی در متن‌های ادب فارسی، نقد علمی پژوهش‌های زبان فارسی و گویش‌های ایرانی و تحقیق‌های مرتبط با حوزه‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان فارسی و گویش‌های ایرانی با رویکرد در زمانی و هم‌زمانی از اهم مسائل و حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی این نشریه در نظر گرفته شده است.

ضابطه‌های نویسنده

۱. نام و نام خانوادگی نویسنده (گان) کامل باشد (به فارسی و انگلیسی).
۲. مشخصات دانشگاهی نویسندگان (به فارسی و انگلیسی) درج شود:
- تحصیلات و رتبه علمی (مانند: دانشجو، دانش‌آموخته، مربی، استادیار، دانشیار و استاد)؛
- گروه آموزشی یا رشته تخصصی مربوط (مانند: زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات انگلیسی و جز آن)؛
- دانشکده مربوط (نام دانشگاه محل تحصیل یا محل تدریس یا محل کار)، شهر، کشور.
۳. نویسنده مسئول مقاله معرفی شود.
۴. در صورتی که مقاله ارسالی مستخرج از رساله باشد، طبق مصوبه وزارت علوم لازم است نام دانشجوی دکتری در ابتدا آورده شود، سپس نام استاد راهنما و بعد نام سایر نویسندگان ذکر شود.
۵. آدرس الکترونیکی نویسنده (گان) نوشته شود. (تذکر: نویسندگانی که عضو هیئت علمی دانشگاه هستند، آدرس ایمیل دانشگاهی خود را درج کنند).
۶. آدرس کامل پستی به همراه کد پستی و شماره تلفن همراه برای ارسال یک نسخه چاپی از مجله مقاله پذیرش شده نوشته شود.
۷. مقاله ارسال شده برای مجله نباید پیش‌تر منتشر شده باشد و یا به صورت هم‌زمان در مجله‌ای دیگر در حال بررسی باشد.
۸. در صورتی که مقاله شما حامی مالی یا تأمین‌کننده اعتبار پژوهشی دارد و یا برگرفته از طرح پژوهشی است، ذکر اطلاعات آن در یک پاراگراف با عنوان تشکر و قدردانی الزامی است. محل این پاراگراف در انتهای مقاله پیش از فهرست منابع است.

ضابطه‌های مقاله

۱. مقاله باید شامل عنوان، چکیده فارسی و انگلیسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی در قالب عنوان‌های مشخص، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.
 ۲. عنوان مقاله کوتاه و گویا باشد (به فارسی و انگلیسی).
 ۳. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه A4 باشد و از ۸۰۰۰ واژه تجاوز نکند.
 ۴. چکیده مقاله حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ واژه باشد (به فارسی و انگلیسی).
 ۵. واژگان کلیدی حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه باشند (به فارسی و انگلیسی).
 ۶. متن فارسی مقاله با قلم B Nazanin فونت ۱۳ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۱۱ تایپ شود.
 ۷. پاورقی فارسی با قلم B Nazanin فونت ۱۰ و متن انگلیسی با قلم Times New Roman فونت ۹ تایپ شود.
 ۸. فاصله سطرها ۱ سانتی‌متر باشد.
 ۹. تمامی عددها داخل جدول‌ها و همچنین عددهای محورهای نمودارها به فارسی نوشته شوند.
 ۱۰. در ارجاع درون‌متنی بلافاصله پس از نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار اثر و شماره صفحه آن در داخل پرانتز نوشته شود؛ برای نمونه (۱۳۵۰: ۲۵) و یا پس از نقل مطالب، نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در داخل پرانتز ذکر شود؛ مانند (ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۵).
 - در صورت تعدد منابع از یک نویسنده در یک سال، منابع با افزودن (الف) و (ب) در کنار سال انتشار مشخص شوند. مانند: (عنایت، ۱۳۴۹ الف: ۱۴)، (عنایت، ۱۳۴۹ ب: ۱۵۰).
 ۱۱. منابع اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، گزارش روزنامه، تارنما و جز آن باید به‌صورت الفبایی مرتب شوند.
برای کتاب: نام خانوادگی نویسنده کتاب، حرف اول نام نویسنده کتاب. سال انتشار. نام کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام شهر: نام ناشر.
برای مقاله: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجله (به‌صورت ایتالیک)، شماره پیاپی مجله (دوره یا شماره مجله): شماره صفحه اول و آخر مقاله.
برای مجموعه‌مقالات: نام خانوادگی نویسنده مقاله، حرف اول نام نویسنده مقاله. سال انتشار. عنوان مقاله (داخل گیومه). نام مجموعه‌مقالات (به‌صورت ایتالیک)، نام گردآورنده. نام ناشر. شماره صفحه اول و آخر مقاله.
برای پایان‌نامه/رساله: نام خانوادگی نویسنده پایان‌نامه/رساله، حرف اول نام نویسنده پایان‌نامه/رساله. عنوان پایان‌نامه/رساله (به‌صورت ایتالیک)، مقطع، رشته تحصیلی، نام دانشگاه و نام شهر.
برای تارنما: نام خانوادگی نویسنده. حرف اول نام نویسنده. تاریخ دریافت از پایگاه اینترنتی، عنوان مطلب (داخل گیومه)، نام پایگاه اینترنتی. نشانی پایگاه اینترنتی.
مانند نمونه‌های زیر:
- باقری، م. ۱۳۸۶. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: ابن‌سینا. (کتاب)
- قاسمی‌پور، ق. ۱۳۹۰. «ترکیب‌سازی در پنج‌گنج». *متن‌شناسی ادب فارسی*، (۱۰): ۱۱۷-۱۳۶. (مقاله)

سیمز ویلیامز، ن. ۱۳۸۲. «ایرانی میانه شرقی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۱، ویراسته ر. اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر ح. رضائی باغبیدی. تهران: ققنوس. ۲۶۱-۲۷۱. (مجموعه مقالات)
مطلبی، م. ۱۳۸۴-۵. «بررسی گویش رودباری کرمان». *رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. (پایان‌نامه / رساله)

Wilson, W. 2013/3/12. "Criminal Law", University of London International Programmers.
www.London international.ac.uk. (Website)

۱۲. در حروف چینی مقاله دقت کنید که بخش‌های مختلف واژه‌های چندقسمتی، مانند «می» مضارع (مانند «می‌شود») و «ها» جمع (مانند «کتاب‌ها») و نیز واژه‌های مرکب مانند «روایت‌شناسی» الزاماً باید با نیم‌فاصله از هم جدا شوند. برای انجام این کار از کلیدهای همزمان **شیفت + فاصله** در صفحه کلید فارسی و **یا کنترل + شیفت + ۲** (کلید زیر F2 و نه کلید ۲ از ماشین حساب) استفاده شود. لطفاً از کلیدهای ترکیبی دیگر مانند **ctrl + -** استفاده نکنید؛ زیرا با سامانه و نرم‌افزار نشریات همخوانی نخواهد داشت.

نحوه ارسال مقاله

۱. نویسندگان باید هنگام ارسال مقاله، چهار فایل را بارگذاری کنند: ۱. فایل مشخصات نویسندگان (بدون متن مقاله)؛ ۲. فایل اصل مقاله (متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان)؛ ۳. فایل تعهدنامه؛ ۴. فایل تعارض منافع.
۲. نویسندگان محترم باید توجه داشته باشند همه فرم‌های آنلاین یا فرم‌های تعهدی الزاماً باید در سامانه تکمیل شوند. فرم تعهدنامه نویسندگان و فرم تعارض منافع باید کاملاً تکمیل و از طرف نویسندگان امضا شده و تصویر آن در فایل مربوط در سامانه بارگذاری شود.
۳. مقاله حتماً باید از سامانه مجله (آدرس سامانه مجله: <http://zaban.guilan.ac.ir>) ارسال شود. همه مکاتبات نشریه از این راه انجام می‌شوند.

اعتبار تاریخی زبان فارسی

موسی محمودزهی 

چکیده

باتوجه به ماهیت اجتماعی زبان های بشری، افراد هر جامعه تلاش می کنند که زبان خود را در مقایسه با زبان های دیگر اعتبار ببخشند. در برخورد تاریخی زبان ها با یکدیگر، تعدادی از زبان ها اعتبار بیشتری می یابند و حتی «زبان معیار» سرزمین یا سرزمین هایی، و شاخصی برای اعتبارسنجی زبان های دیگر می شوند. در مقابل، این امکان نیز وجود دارد که از اعتبار بعضی زبان ها کاسته شود و حتی از میان بروند. به اعتقاد پیرس، «اعتبار زبانی» با «قدرت» رابطه درونی دارد و هر زبان معتبر از پشتوانه نوعی قدرت سیاسی - حکومتی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن برخوردار است. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه ای و با روشی تحلیلی - توصیفی، به بررسی نوع قدرت های پشتیبان و میزان پشتیبانی از زبان فارسی با دیدگاهی تاریخی پرداخته است. نتایج نشان می دهد که ابتدا اعتباریابی زبان فارسی به خاطر یک نیاز اجتماعی برای وحدت بخشی اقوام ایرانی بوده است. سپس در ادوار مختلف تاریخ ایران این زبان از پشتیبانی عوامل حکومتی - سیاسی، دینی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و ... بهره برده و تقویت شده است. تأثیر این عوامل باعث شده که علی رغم رویدادهای تاریخی، زبان فارسی تا امروز به عنوان معروف ترین و پُرسخنگوترین زبان ایرانی باقی بماند.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، اعتبار زبانی، زبان معیار، زبان رسمی

۱- مقدمه

همهٔ زبان‌های جهان، چه مرده و چه زنده، سرگذشتی تاریخی دارند. تاریخ هر زبان را می‌توان از جنبه‌های مختلف و با رویکردهای نظری متفاوت بررسی کرد. در این مقاله تلاش بر آن است تا تاریخ زبان فارسی^(۱)، یکی از معروف‌ترین زبان‌های ایرانی، بنابر رویکرد «اعتبار زبانی»^(۲) بررسی شود.

اعتبار زبانی در میان مباحث جامعه‌شناسی زبان جای دارد و غالباً وجههٔ اجتماعی، و در مواردی سیاسی و فرهنگی یک زبان را در مقابل زبان‌های دیگر مشخص می‌کند. مایکل پیرس^۱ (۲۰۰۷) اعتقاد دارد که «اعتبار اجتماعی» از جهاتی با «اعتبار زبانی» وابستگی درونی دارد. بدین معنی که زبان گروه‌های اجتماعی قدرتمند برای آن گروه‌ها «اعتبار اجتماعی» نیز به همراه دارد. از طرف دیگر، اعتبار زبانی با «قدرت» رابطهٔ مستقیمی دارد. درواقع، در ذات زبان چیزی وجود ندارد که نشان ارزش آن باشد، بلکه ارزش آن در ارتباط با قدرتی است که یک زبان خاص به آن منتسب است.

باتوجه به تعریف بالا از «اعتبار زبانی» و رابطهٔ آن با «قدرت و سلطه»، اهمیت موضوع در پاسخ به این پرسش نهفته‌است که چه عواملی باعث شده تا فارسی از میان صدها زبان و گویش ایرانی، شاخص‌ترین جایگاه را داشته باشد. به نظر می‌آید برای پاسخ این پرسش، باید از تاریخ این زبان مدد گرفت. باستانی پاریزی می‌گوید: مثلث تاریخ را سه عامل «زمان، مکان، انسان» پابرجا داشته‌است (۱۳۷۷: ۵۴۶). بنابراین بهتر است اعتبار تاریخی زبان فارسی بیشتر ذیل این سه عامل جست‌وجو شود.

برای دستیابی به نقش «زمان» در اعتبار تاریخی زبان فارسی، باید به قدیمی‌ترین زمانی که زبان فارسی به معنی واقعی اعتبار یافت، توجه کرد؛ زمان حکمرانی شاهنشاهی هخامنشی. فارسی با گذشت زمان و افت‌وخیزهای فراوان، خود را به روزگار ما رسانده‌است.

برای دستیابی به نقش «مکان» در اعتبار تاریخی زبان فارسی، باید ابتدا قدیمی‌ترین بستر برای اعتباریابی آن را مد نظر قرار داد؛ سرزمین پارس باستان. فارسی از آنجا اعتبار یافت و به دیگر جاهای فلات ایران، آسیای میانه، هند، آسیای صغیر، و ... رسید.

برای دستیابی به نقش «انسان» در اعتبار تاریخی زبان فارسی، در گام نخست باید به سراغ یکی از دو پادشاه هخامنشی، کوروش دوم (کوروش کبیر) یا داریوش اول (داریوش کبیر) رفت. این دو برای رسیدن به مقاصد خود، از اهرم زبان فارسی برای متحد کردن اقوام ایرانی استفاده کردند، و فارسی هم به کامیابی آنها در نیل به اهدافشان کمک کرد.

1. Michael Pearce

باید دانست که شاخصه‌های اعتبارمندی زبان‌ها نسبی است. برای مثال، اگرچه فارسی امروز از جهت تعداد گویشوران نسبت به زبان‌هایی مانند چینی، اسپانیولی، انگلیسی، و هندی، زبان چندان معتبری به حساب نمی‌آید، اما از جنبه‌های دیگر مانند ذخیره فرهنگی، ادبی، هنری، و اعتبار تاریخی، از بعضی از همین زبان‌ها نه تنها دست کمی ندارد، بلکه سرآمدتر است. با آنکه قضاوت درباره اعتبارمندی یا کم‌اعتباری زبان فارسی آسان نیست، اما آنقدر می‌توان گفت که فارسی به بعضی از شاخصه‌های مهم اعتبار زبانی از زمان هخامنشیان تا کنون دست یافته است. برای مثال، فارسی توانسته است در ادوار مختلف زبان ملی، رسمی، معیار و میانجی قرار گیرد؛ بر زبان‌های دیگر تأثیر گذارد و حتی غلبه کند؛ در برابر زبان‌های دیگر مانند یونانی، پارتی، عربی و ترکی مقاومت کند؛ در ساختن زبان‌های جدید نقش بازی کند؛ و بستری برای معرفی توانایی‌های فرهنگی، ادبی، هنری، و ... باشد.

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ منبع علمی مستقلاً با رویکردی که این مقاله به بحث «اعتبار تاریخی زبان فارسی» دارد، نپرداخته است. اما در منابع زیر می‌توان به صورت پراکنده به مطالبی درباره اعتبار تاریخی زبان فارسی دست یافت: تاریخ زبان فارسی (خانلری، ۱۳۶۶)؛ تاریخ زبان فارسی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳)؛ راهنمای زبان فارسی باستان (مولایی، ۱۳۹۸)؛ زبان پهلوی و ادبیات آن (تفضلی و آموزگار، ۱۳۷۵)؛ زبان معیار (صادقی، ۱۳۶۲)؛ زبان فارسی معیار (سارلی، ۱۳۸۷)؛ زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد (رضایی، ۱۳۹۳). مزدایور (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «زبان پارسی و مردم فارس» به نقش زبان فارسی در وحدت بخشی اقوام ایرانی از زمان هخامنشیان تا امروز اشاره می‌کند و خوانندگان را به این سوء تفاهم متوجه می‌سازد که فارسی مختص فارس‌زبانان و مردم سرزمین فارس نیست و متعلق به تمام ایرانیان است.

به طور کلی، روش و چگونگی کار در این مقاله به شرح زیر خواهد بود: براساس منابع کتابخانه‌ای اطلاعات لازم از سرگذشت تاریخی زبان فارسی در ارتباط با پرسش اصلی در سه دوره تاریخ زبان‌های ایرانی (باستان، میانه، نو) تهیه می‌شود. آنگاه با استفاده از داده‌ها، با رویکردی تحلیلی-توصیفی چگونگی افزایش یا کاهش اعتبارمندی زبان فارسی در عمر سه‌هزار ساله‌اش، با تأکید بر نقش سه عامل «زمان، مکان، انسان» بررسی خواهد شد.

۲- اعتبار زبان فارسی در سه دوره تاریخی زبان‌های ایرانی

۲-۱- دوره باستان

به درستی روشن نیست چه زمان زبان فارسی از پیکره اصلی زبان مادر مشترک ایرانی جدا شد و هویت مستقل یافت. ابوالقاسمی (۱۳۹۳: ۱) زمان آن را آغاز هزاره اول پیش از میلاد تخمین

می‌زند. با اتکا به تخمین ابوالقاسمی، باید ماده تاریخ شکل‌گیری زبان فارسی به صورت زبانی مستقل از دیگر زبان‌های ایرانی را سه هزار سال پیش در نظر گرفت.

مکان پیدایش زبان فارسی به‌عنوان یک زبان مستقل، خاستگاه قوم پارس است. قرشی (۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۱۰) این مکان را جایی از نواحی جنوبی افغانستان امروز، وادی هلمند، می‌داند. وی تاریخ استقرار خانواده هخامنش را در پارس حدود قرن هفتم پیش از میلاد می‌داند (همان‌جا). بنابراین، با احتساب سه قرن مهاجرت از خاستگاه اصلی (هلمند) تا استقرار در سکونتگاه دائمی (پارس)، و ادامه آن تا امروز، در نظر گرفتن یک دوره ۳۰۰۰ ساله از حیات زبان فارسی می‌تواند توجیه‌پذیر باشد.

به نظر می‌آید پس از انشقاق زبان‌های ایرانی از پیکره زبان مادر مشترک، بار دیگر برای اتحاد اقوام ایرانی نیاز به یک زبان مشترک جدید احساس می‌شد. برای این منظور، آنها یکی از زبان‌های ایرانی را که همان فارسی باشد، به‌عنوان زبان مشترک خود برگزیدند. بدین ترتیب با پشتیبانی حکومت هخامنشی یک زبان ایرانی معتبر که همان «فارسی» باشد، شکل گرفت. شاهی در دست نیست که پیش از کورش دوم هخامنشی، زبان فارسی از حمایت حکومتی برخوردار بوده باشد. بنابراین، می‌توان حدس زد که وی سنگ بنای حمایت دولتی از زبان فارسی را گذاشت. به گفته یانگ، کورش که شاهی مقتدر و نظرگیر بود، توانست بعضی از گروه‌های پارسی و ایرانی را دور هم گرد آورد و به کمک آنها به جهانگشایی بپردازد (۱۳۹۴: ۲۲). البته مزداپور عقیده دارد آن پادشاه هخامنشی که بین اقوام پراکنده ایرانی اتحادی پدید آورد، داریوش اول بود. وی می‌گوید: از پیامدهای این اتحاد، یکی پیدایش زبانی واحد بود که با آن ارتباط میان اقوام پراکنده را سامان بخشید (۱۳۹۷: ۹). مزداپور تأکید دارد که همپای اقدامات و کارهای اجتماعی و اقتصادی، اصلاحات و خدمات متعدد، و ابداعات پرشماری که در دوران داریوش یکم انجام گرفت، یکی هم نهادن بار سیاست بر دوش زبان فارسی، و واگذار کردن نقش سیاسی به آن بوده‌است (همان: ۱۱). با چنین اقداماتی، شالوده یک «زبان ملی» به کمک یک نهاد حکومتی برای ایرانیان ریخته شد.

گام دوم در حمایت حکومتی از زبان فارسی زمانی برداشته شد که خطی برای نگارش کتیبه‌های فارسی باستان ابداع شد^(۳) و نخستین شواهد نگارشی یکی از زبان‌های ایرانی رقم خورد که می‌توان آن را منشأ یک رویداد تاریخی مهم دانست. درباره اینکه کدام پادشاه هخامنشی به چنین کاری دستور داد، اندکی اختلاف است. اما به نظر مولایی (۱۳۹۸: ۱۹) «با اطمینان می‌توان گفت که کهن‌ترین شواهد نوشتاری از این خط، کتیبه داریوش در بیستون

است. وی برای تأیید سخن خود از بندهای ۸۸-۹۲، از ستون چهارم کتیبه بیستون کمک می‌گیرد که در آن داریوش می‌گوید: به خواستِ اهورامزدا این نبشته را من به زبان آریایی نوشتم و علاوه بر این، روی لوح‌هایی از گِل و چرم هم نوشته شد. ... آنگاه من این نبشته را به همه جا و به همه کشورها فرستادم. مردم آن را پذیرا شدند (Kent, 1953: 132).

گام سوم به اعتباربخشی زبان فارسی، اعلام رسمیت آن در دوره هخامنشی است. خانلری (۱۳۶۶: ۲۷۱-۲۷۲) معتقد است که پایه رسمیت زبان فارسی در دولت هخامنشی ریخته شده است. همان زبانی که ما امروز آن را «فارسی باستان» می‌شناسیم و در سنگ‌نوشته‌های خاندان هخامنشی به کار رفته است. سامی (۱۳۹۳: ۹۳) هم نظر خانلری را تأیید می‌کند؛ «در زمان هخامنشی زبان فارسی زبان درباری و رسمی، و زبان اوستایی زبان دینی بوده است.»

۲-۲- دوره میانه

هنوز دوره هخامنشی پایان نیافته بود که آثاری از تحول فارسی باستان در فرزندش (فارسی میانه) در حال شکل گرفتن بود. با تسلط اسکندر و جانشینانش بر ایران که تمایل به گسترش زبان و فرهنگ یونانی در ایران داشتند، زبان یونانی تا حدّ زیادی رودرروی فارسی قرار گرفت. اشکانیان هم در اندیشه رواج زبان پارتی بودند و توجهی به زبان فارسی نداشتند. اما پشتوانه اجتماعی اقوام مختلف ایرانی و استفاده از فارسی به عنوان «زبان میانجی» به صورت غیرمستقیم باعث شد که این زبان بتواند در برابر زبان‌هایی مانند یونانی، آرامی، ترکی، و پارتی تاب آورد، و به سلسله ساسانی سپرده شود.

در دوره ساسانیان، زبان فارسی نه تنها زبان میانجی اقوام ایرانی و بعضی از اقوام دیگر در حوزه امپراتوری ساسانی بود، بلکه زبان میانجی اداری و دیوانی این امپراتوری شد. در این دوره، به جز عوامل حکومتی و مردمی، عوامل فرهنگی و مذهبی هم به کمک فارسی آمدند و پس از آن، فارسی به درجه زبان «معیار» نیز ارتقا یافت. رضایی عقیده دارد که در اثر یک روند طبیعی، فارسی میانه زبان معیار دوره ساسانی قرار گرفت و معیار بودن آن همچنان تا امروز در ایران رایج است (۱۳۸۳: ۲۴).

یکی از فعالیت‌های فرهنگی چشمگیر برای اعتباریابی زبان فارسی در دوره ساسانیان، ترجمه متون از زبان‌های دیگر به زبان فارسی بود. اهمیت ترجمه در دوره‌ای از فرمانروایی ساسانی، مانند زمان شاپور اول یا خسرو انوشیروان به خصوص در جریان اصلاحات بعد از

نهضت مزدک، به اندازه‌ای بود که این دوره را می‌توان به نام نهضت ترجمه شناخت (محمودزهی و بهره‌مند، ۱۳۹۸: ۱۲۳)^(۴). به‌طور کلی، در کنار حمایت‌های دولتی از زبان فارسی، در دوره ساسانی مستندات فرهنگی و مذهبی زیر باعث اعتباریابی زبان فارسی شده‌است: کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی، کتاب‌های دینی زردشتی و بعضی متون مانوی^(۵) و مسیحی، نوشته‌های غیردینی، زند و پازندهای اوستایی، مَهرها، سکه‌ها، ترجمه آثار علمی و فلسفی از زبان‌هایی مانند هندی، یونانی، بابلی، چینی، و پارتی^(۶).

در پادشاهی ساسانی، زبان فارسی که مراحل ملی، رسمی و معیار بودن خود را طی کرده بود، تقریباً جای خود را به‌عنوان زبان میانجی بسیاری از سخنگویان ایرانی‌زبان هم باز کرد. مزداپور زبان رسمی و میانجی‌بودن فارسی میانه را یکی از خصایص متمایز این زبان در میان دیگر زبان‌های ایرانی می‌داند (۱۳۹۳: ۳۸). در این دوره، فارسی میانه در معارضة سختی با دیگر زبان‌های پرورواج و قدرتمند آن زمان مانند پارتی، یونانی و ترکی قرار گرفت. اما قدرت گرفتن و رسمیت یافتن زبان فارسی باعث شد که زبان‌های دیگر نتوانند در مقابل آن عرض اندام کنند؛ چنانکه یونانی در ایران از اعتبار افتاد و پارتی جای خود را عملاً به فارسی میانه داد. در این خصوص، نظر چرتی قابل توجه است: در دوره ساسانیان، زبان فارسی میانه که در آن زمان زبان رسمی دولت و روحانیون زردشتی بود، از مرزهای استان فارس پا فراتر گذاشت و تا شمال و شمال شرقی ایران گسترش یافت. این زبان با گذشت زمان و طی چند سده جانشین بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های محلی شد تا آنجا که هنگام حمله اعراب به ایران، در بخش گسترده‌ای از سرزمین ایران کنونی، افغانستان و آسیای مرکزی به کار می‌رفت (۱۳۹۵: سیزده).

۲-۳- دوره نو^(۷)

هنوز دوره ساسانی پایان نیافته بود که آثاری از تحول فارسی میانه در فرزندش (فارسی نو/ دری) در حال شکل گرفتن بود^(۸). با سقوط سلسله ساسانی، زبان فارسی برای مدتی پشتیبانی دولتی خود را از دست داد. در چند قرن اول اسلامی فارسی زبان رسمی ایران نبود. به نظر ابوالقاسمی (۱۳۹۳: ۲۰۷)، یعقوب لیث صفار در ۲۵۴ هجری زبان فارسی دری را در حوزه حکمرانی خود، زبان رسمی اعلام کرد که رسمیت آن تا کنون ادامه دارد. اما در تمام آن دوران، از فارسی دری به‌عنوان زبان گفتار روزمره مردم و از فارسی میانه برای نوشتن بسیاری از آثار استفاده می‌شد.

در دوره اسلامی، فارسی از رویارویی با زبان‌های دیگر، به‌خصوص دو زبان عربی و ترکی^(۹)، در امان نبود. اما در تمام این دوره میزان اعتبار فارسی به حدی بود که از آماج این زبان‌ها جان سالم به در ببرد. در اینجا به دو نمونه از فشارهای زبان عربی بر زبان فارسی به صورت نقل قول از سامی و آشوری اشاره می‌شود: «تازیانی غالب نمی‌خواستند زبان ایرانی که بهترین عامل وحدت ایرانیان بود، روزی سبب شورش و طغیان شود و مردم از اطاعت آنها سرپیچی کنند، مضافاً به اینکه خط و زبان فارسی را مانع نشر و رواج قرآن می‌دانستند و کتاب‌های فارسی را متعلق به مجوس و گمراه‌کننده می‌پنداشتند. از همین رو کوشش کردند تا این زبان را براندازند و در نتیجه خط و کتاب و کتابخانه‌ها را در شهرها نابود کردند (سامی، ۱۳۹۳: ۹۲). گاه فشار بر فارسی تا جایی بوده‌است که شخصی چون زادان فرخ به این احساس رسیده‌است که صالح‌بن عبدالرحمن ریشه زبان فارسی را برکنده‌است؛ با این مضمون: خدایت ریشه از جهان برکناد که ریشه پارسی برکندی (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

درخصوص معارضه زبان‌های فارسی و عربی در قرون اولیه اسلامی در ایران، نظر صادقی و لازار نیز قابل توجه‌است: «زبان عربی، در سه قرن اول بعد از فتح ایران، زبان علمی و مذهبی و رسمی ایران بود. از قرن سوم هجری به بعد شعرا شروع به سرودن شعر به فارسی دری کردند. از قرن چهارم نیز شروع به تألیف کتاب و ترجمه قرآن به این زبان کردند، اما تا قرن پنجم، زبان رسمی دولتی ایران همچنان زبان عربی بود» (صادقی، ۱۳۸۷: ۴۹). لازار (۱۳۸۴: ۱۴۳) عقیده دارد که فارسی از فرصت رواج عربی در قلمرو ایران استفاده کرد و با پذیرفتن موادی از عربی به غنای خود کمک کرد و نقش جدیدی به عهده گرفت و آن اینکه تا حد زیادی به گسترش دین اسلام در بخشی از جهان، به‌خصوص ایران و شبه قاره هند، کمک کرد.

با وجود دشواری‌هایی که برای زبان فارسی دری در قرون اولیه اسلامی پیش آمد، این زبان همچنان مدارج کمال خود را طی کرد. زمانی که شاعرانی مانند شهید بلخی، رودکی، کسایی مروزی، دقاقی طوسی، و فردوسی^(۱۰) آغاز به سرودن شعر به این زبان کردند، فارسی دری به زبانی پخته و معتبر تبدیل شده بود. سمیعی گیلانی می‌گوید: پیدایش شعر فارسی و پختگی به ظاهر زودرس آن را نباید پدیده‌ای غیرعادی و غریب شمرد. در حقیقت زمینه این رشد و بلوغ در منابع و خاستگاه‌های آن فراهم آمده بود که حاصل آن در سروده‌های شاعران عصر سامانی تبلور یافت (۱۳۸۷: ۳۷۳).

درخصوص رواج فارسی بین عامه مردم ایران در دوره اسلامی، خانلری در فهرستی از ۴۰ زبان و گویش در حوزه گسترده ایران نام می‌برد. شماره ۱۳ آن فارسی است^(۱۱). اکثر گویشوران این زبان‌ها با آنکه خود زبان محلی داشتند، اما تقریباً همه فارسی می‌دانسته‌اند. حتی زبان محلی سعدی و حافظ هم نوعی فارسی غیر از این فارسی معیار و معتبر بوده‌است و خانلری آن را در شماره ۳۶ با نام «شیرازی» آورده‌است.

در دوره اسلامی هم برای مستندسازی زبان فارسی با خطوط مختلف و به‌خصوص به خط عربی قدم‌های بلندی برداشته شد. کهن‌ترین آثار مکتوب فارسی دری به خطوط عبری، سریانی و مانوی به نگارش درآمده‌اند. رضایی باغبیدی (۱۳۹۱: ۶۵) می‌گوید: کهن‌ترین دست‌نوشته تاریخ‌دار فارسی به خط مأخوذ از عربی، کتاب الأبنیه عن حقایق الأدویه، اثر ابومنصور موفق هروی به خط اسدی طوسی است که تاریخ کتابت آن ۴۴۷ هجری است. درواقع، اقدام به نوشتن فارسی به خط عربی که اکنون هم رایج است، خود قدمی اساسی برای مستندسازی و در نتیجه اعتباریابی زبان فارسی بود.

به‌هرحال، بر اثر توجه نویسندگان، مترجمان، شعرا، و مردم عامه به زبان فارسی، هم حجم مکتوبات این زبان رو به فزونی نهاد و هم وجهه آن به‌عنوان زبان میانجی و رسمی ایرانیان و بعضی از غیرایرانیان به‌عنوان یک زبان معتبر حفظ شد و اعتبار آن به‌تدریج در خارج از مرزهای ایران، در آسیای میانه، هندوستان و آسیای صغیر نیز گسترش یافت. در دوران معاصر تاریخ ایران، تعلیم به زبان فارسی گسترش یافت. بعدتر با راه افتادن صنعت چاپ، گسترش مدارس و دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، و در سایه حمایت فرهنگستان‌ها، و ... فارسی اعتباری به دست آورده‌است که اکنون شاهد آن هستیم.

۳- عوامل پشتیبان اعتباریابی فارسی و پاسخ فارسی به عوامل پشتیبان

در پاسخ به این پرسش که در گذر زمان چه عواملی به اعتباریابی زبان فارسی کمک کرده‌است و فارسی در مقابل، چه واکنشی نشان داده، ابتدا به ذکر عوامل پشتیبان فارسی و سپس به واکنش فارسی در نتیجه عوامل پشتیبان پرداخته می‌شود.

۳-۱ عوامل پشتیبان اعتباریابی فارسی

عوامل پشتیبان اعتباریابی فارسی را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد: ۱- افراد و نهادهای حکومتی، ۲- اجتماع مردم، ۳- افراد، نهادها و رویدادهای فرهنگی، ۴- افراد و نهادهای مذهبی، ۵- زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی.

(۱) افراد و نهادهای حکومتی: بر اثر این عامل، با رسمیت بخشیدن به زبان فارسی، مستندسازی آن با خطوط متفاوت، تشویق شاعران و نویسندگان، آموزش رسمی و غیررسمی، ایجاد فرهنگستان‌ها و کرسی‌های زبان فارسی در داخل و خارج از مرزهای ایران به اعتباربخشی زبان فارسی همت گماشته شد. برای نمونه، به دستور داریوش اول هخامنشی با خط میخی فارسی باستان کتیبه بیستون نوشته شد و نخستین شواهد نگارشی یکی از زبان‌های ایرانی رقم خورد که این خود منشأ یک رویداد تاریخی مهم در اعتباربخشی به زبان فارسی به شمار می‌آید.

(۲) اجتماع مردم: برای مثال، آنجا که پس از انشقاق زبان‌های ایرانی از زبان مادر مشترک، بار دیگر مردم از کثرت زبانی رو به وحدت زبانی آوردند و فارسی را انتخاب کردند. یا آنجا که در فاصله زمانی انقراض شاهنشاهی هخامنشی تا روی کار آمدن سلسله ساسانی، قوی‌ترین پشتیبان زبان فارسی اجتماع مردم بود.

(۳) افراد، نهادها و نهضت‌های فرهنگی: در سرنوشت تاریخی زبان فارسی، نقش افراد، نهادها و نهضت‌های فرهنگی مانند کتیبه‌نویسان، شاعران، نویسندگان، مترجمان، مدارس، دانشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها، نهضت ترجمه، و ... در اعتباربخشی به زبان فارسی بسیار پررنگ است. برای مثال، شخصی مانند فردوسی خود در ابیات زیر فریاد برمی‌دارد که شالوده زبان فارسی را به حدی محکم نهاده که هیچ باد و بارانی به آن گزند نمی‌رساند:

یکی بندگی کردم ای شهریار	که ماند ز من در جهان یادگار
بناهای آباد گردد خراب	ز باران و از تابش آفتاب
پی افکنم از نظم کاخی بلند	که از باد بارانش ناید گزند
بر این نامه بر سالها بگذرد	همی خواند آن کس که دارد خرد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۴۵)

(۴) افراد و نهادهای مذهبی: برای نمونه می‌توان از روحانیانی زردشتی به نام‌های آذریاد مارسپندان و کرتیر در دوره ساسانی یاد کرد که اولی اندرزهای دینی خود را به زبان فارسی میانه برای مردم به یادگار گذاشته و آن دیگری چهار کتیبه مشهور از خدمات دینی خود را به زبان فارسی میانه به جای گذاشته‌است. به علاوه زند و پازندهای اوستایی که همه به زبان فارسی میانه هستند، خود از خدمات افراد و نهادهای مذهبی برای اعتباربخشی به زبان فارسی محسوب می‌شوند.

(۵) زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی: رواج و رویارویی فارسی در کنار دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و غیرایرانی مانند مادی، یونانی، اشکانی، عربی، ترکی، زبان‌های اروپایی، و ...

گاهی باعث تقویت و اعتباربخشی زبان فارسی شده‌است. برای مثال، آنجا که صادقی می‌گوید: نیمی از واژگان زبان فارسی امروز بنیاد عربی دارند (۱۳۸۷: ۴۹). برای نمونه‌ای دیگر، امروز کافی است که نگاهی به واژه «مال» - از وامواژه‌های عربی در فارسی - در «فرهنگ بزرگ سخن» ببندازیم. می‌بینیم که در این فرهنگ لغت، ۱۰۳ ترکیب و اشتقاق اصطلاحی و غیراصطلاحی به صورت مدخل و زیرمدخل و مثال با واژه «مال» آمده‌است (انوری، ۱۳۸۱: ۶۵۳۸-۶۵۵۱). آیا چنین واژه‌هایی نمی‌توانند مصداقی از تأثیر مثبت یک زبان بیگانه بر زبان فارسی در خصوص غنای واژگانی فارسی و اعتباربخشی به آن تلقی شوند؟ قطعاً پاسخ مثبت است. باید گفت که فارسی معتبر امروز و ادبیات آن میراث مشترک همه اقوام ایرانی است و نه فقط میراث ساکنان سرزمین فارس.

۳-۲- واکنش فارسی به عوامل پشتیبان

در واکنش به پشتیبانی‌های پنجگانه فوق، فارسی حداقل ۱۰ نقش بازی کرده‌است: ۱- زبان میانجی شده‌است، ۲- زبان ملی شده‌است، ۳- زبان رسمی شده‌است، ۴- زبان معیار شده‌است، ۵- بر زبان‌های دیگر تأثیر گذاشته‌است، ۶- بر زبان‌های دیگر غلبه کرده‌است، ۷- در مقابل زبان‌های دیگر مقاومت کرده‌است، ۸- باعث ایجاد زبان‌های جدید شده‌است، ۹- ابزار انتقال فرهنگی و فعالیت‌های معنوی شده‌است، ۱۰- عامل وحدت ایرانیان شده‌است. اکنون به توضیح این نقش‌ها، که از پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم یک زبان معتبرند، با رویکردی تاریخی پرداخته می‌شود؛ هرچند ممکن است مرزهای کاملاً مشخصی بین این ده نقش وجود نداشته باشد و گاه در یکدیگر متداخل گردند.

۱) فارسی زبان میانجی / میانگان^۱: فارسی به‌عنوان زبان میانجی این فرصت را برای ایرانیان و غیر ایرانیانی که زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدند اما زبان فارسی را می‌دانستند فراهم کرد که با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و از توانایی‌های یکدیگر بهره‌جویند.

۲) فارسی زبان ملی: فارسی بارها نقش زبان ملی ایرانیان را تجربه کرده‌است. در این خصوص گاروین می‌گوید: ایرانیان در وهله اول زبان فارسی را در مقابل زبان‌هایی مانند ترکی، ارمنی و کردی که در مناطق مختلف ایران در میان گروه‌های قومی معینی به کار می‌روند، زبان ملی خود می‌دانند. بنابراین فارسی نقش زبان مشترک همه ایرانیان را بازی می‌کند و نماد ایرانی بودن آنهاست (Garvin, 1973: 25). به اعتقاد آشوری (۱۳۸۷: ۱۰۶)، فردوسی و دیگر سرهسرایان

1. lingua franca

و سره‌نویسان زبان فارسی را به‌عنوان عنصر بنیادین ملیت می‌نگرند و پیراستن آن از عناصر بیگانه را وظیفه‌ای تاریخی در جهت زنده کردن روح ملی می‌دانند.

۳) فارسی زبان رسمی: می‌دانیم که فارسی در دربار هخامنشی رسمیت یافت و در حوزه امپراتوری ساسانی، زبان رسمی اداری و دیوانی بود. در دوره اسلامی از ۲۵۴ هجری که یعقوب لیث صفار آن را رسمی اعلام کرد، رسمیت آن هنوز در ایران به قوت خود باقی است.

۴) فارسی زبان معیار: در گذر تاریخ، ایرانیان و بعضی از غیرایرانیان، فارسی را به‌عنوان «زبان معیار» انتخاب کردند. هادسن چهار مرحله شامل «انتخاب، تثبیت، نقش‌آفرینی، و پذیرش عمومی» را برای یک زبان معیار مطرح می‌کند و عقیده دارد که عالی‌ترین مرحله یک زبان معیار آن است که به درجه زبان معیار برسد (Hudson, 1980: 33). صادقی (۱۳۶۷: ۳) «زبان معیار» را گونه فراتری از زبان می‌داند که میان تمام مناطق و طبقات اجتماعی مشترک باشد، در نگارش از آن استفاده شود، کتاب‌های درسی و نوشته‌های علمی و مذهبی، و ادبی و روزنامه‌ها به آن نوشته شود، در مدارس و دانشگاه‌ها تعلیم داده شود و در اخبار رادیو و تلویزیون از آن استفاده شود. درواقع زبان معیار ابزاری برای اعتبارسنجی زبان‌های دیگر نیز هست. فارسی از دوره ساسانیان به درجه زبان معیار رسید و این درجه را در بین زبان‌های ایرانی هنوز برای خود حفظ کرده‌است.

۵) تأثیرپذیری و تأثیرگذاری زبان فارسی: براساس یک اصل طبیعی و جهان‌شمول زبانی به نام «برخوردهای زبانی»^۱، تمام زبان‌هایی که با هم در ارتباط قرار می‌گیرند، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. فارسی در سرگذشت تاریخی خود این پدیده را به‌فراوانی تجربه کرده‌است. فارسی از زبان‌هایی مانند مادی، آرامی، هندی، سریانی، یونانی، ترکی، پارسی، و در این اواخر از فرانسوی، روسی و انگلیسی قرض‌گیری کرده و به بسیاری از همین زبان‌ها و بعضی از زبان‌های ایرانی دیگر مانند کردی، بلوچی، پشتو، واژه قرض داده‌است. این بده‌بستان‌های زبانی گاه برای فارسی سودمند بوده و گاه به آن آسیب رسانده‌اند. برای نمونه، آشوری (۱۳۸۷: ۱۱۱-۱۱۲) اعتقاد دارد که واژه‌های دخیل از زبانی مانند عربی به فارسی که عمدتاً «اسم» بوده‌اند، به زیربنای زبان فارسی آسیب نرسانده‌اند، اما واژه‌های دخیل از عربی مانند «صدر، صادر، صدور، مصادره، تصدیر، صدارت» که به تعبیر ایشان به صورت «قبیله‌ای» به فارسی آمده‌اند، به بنیان ساخت‌واژه‌ای زبان فارسی آسیب رسانده‌اند.

1. linguistic contacts

۶) غلبه‌کنندگی فارسی: غلبه فارسی بر زبان‌های دیگر از دوره ساسانی آغاز شد و این فرایند در دوره اسلامی همچنان ادامه یافت. درخصوص غلبه‌کنندگی فارسی دری، ابوالقاسمی (۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۱۴) می‌گوید: فارسی دری که از زمان یعقوب لیث صفاری زبان رسمی ایرانیان مسلمان شده بود، به تدریج جانشین دیگر زبان‌های ایرانی یعنی سغدی و سکایی و خوارزمی و بلخی گردید. یکی از زبان‌هایی که در دوره ساسانی مغلوب فارسی میانه شد، زبان پارتی میانه بود. میزان اعتبار زبانی هر زبان با قدرت غلبه‌کنندگی و یا مغلوب‌شدگی آن تا حدی رابطه مستقیم دارد. در برخوردی زبانی ممکن است زبان‌هایی از اعتبار افتاده و حتی بمیرند. برعکس، ممکن است زبان‌های دیگری به تازگی اعتبار یافته و حتی متولد شوند^(۱۲).

۷) فارسی زبان مقاوم: زبان مانند هر پدیده دیگر، هنگامی که به اندازه کافی توانمند شود، می‌تواند در برابر ضربه‌های بیرونی مقاومت کند. این پدیده در سرنوشت زبان فارسی قابل مشاهده است. از زمان هخامنشیان به بعد، فارسی همیشه آرام آرام قوی‌تر شده است. زبان‌های دیگری مانند یونانی، آرامی، پارتی، سریانی، سغدی، ترکی، عربی و ... که در طول تاریخ با فارسی رودرروی شده‌اند، گاه توانسته‌اند سلامت و زیبایی زبان فارسی را خدشه‌دار کنند، اما هرگز نتوانسته‌اند فارسی را به‌طور کلی از صحنه خارج کنند. اعتباریابی و گسترش زبان فارسی در دوره ساسانی باعث شد که حتی پس از فروپاشی حکومت ساسانی و ورود به دوره اسلامی، این زبان در رویارویی مستقیم با زبان‌های مهمی مانند عربی، ترکی، و هندی مقاومت کند و همچنان اعتبار خود را به‌عنوان معتبرترین زبان ایرانی حفظ کند.

۸) فارسی سازنده زبان‌ها و گویش‌های جدید: فارسی در ساختن زبان‌های جدید هم نقش داشته است. برای نمونه قشر زیرین زبان «اردو» هندی است، اما تأثیر زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی در ایجاد آن به‌روشنی پیداست.

در حوزه ایران، در گذر تاریخ، فارسی شاخ و برگ زیادی زده است و زبان‌ها و گویش‌های بسیاری از آن سر بر آورده‌اند^(۱۳). یکی از زبان‌هایی که در حوزه ایران فارسی در ایجاد آن نقش داشته است، «ترکی آذری» است. ابوالقاسمی (۱۳۹۳: ۲۱۵) فرایند ایجاد زبان ترکی آذری را چنین توضیح می‌دهد: در دوره اسلامی، در آذربایجان زبانی رایج بوده که «آذری» نامیده می‌شده است. بر اثر تسلط اتابکان و ایلخانان و قره‌قویونلو و آق‌قویونلو بر آذربایجان، از زبان ترکی و فارسی و آذری زبانی به وجود آمد که ترکی آذری نامیده می‌شود. این زبان به تدریج تا زمان صفویه جای زبان آذری را که زبانی ایرانی بود، گرفت.

۹) فارسی ابزار انتقال داشته‌های علمی و فرهنگی: از زمانی که ایرانیان زبان فارسی را به‌عنوان زبان مشترک خود برگزیدند، این زبان ظرفی برای بسیاری از ظرفیت‌های علمی و فرهنگی آنها شد و از طریق فارسی داشته‌های علمی و فرهنگی خود را ابتدا به صورت شفاهی و سپس به صورت مکتوب به نسل‌های بعد منتقل کردند. اگر فقط به آثار بعضی از شاعران برجسته ایران که بسیاری از آنها زبان مادری‌شان هم فارسی معیار نبوده‌است، اشاره‌ای داشته باشیم، به اهمیت «فارسی معیار» در شکل‌گیری فرهنگ و ادب ایرانی و انتقال آن به نسل‌های بعد واقف خواهیم شد. به اعتقاد مزداپور (۱۳۹۷: چکیده مقاله) مردم ایران از زمان هخامنشیان دو زبان مادری داشته‌اند؛ یکی همین فارسی معیار و آن دیگری زبان محلی خودشان. محجوب (۱۳۹۸: ۹) زبان فارسی دری را مظهر ایستادگی فرهنگی ایرانیان معرفی کرده‌است.

۱۰) فارسی عامل وحدت اقوام ایرانی: زبان فارسی در گیرودار روزگار این قدرت را داشته‌است که یکی از عوامل مؤثر در وحدت‌بخشی اقوام ایرانی و سبب تعامل آنها با یکدیگر بوده باشد. همین امروز هم این زبان، میراث مشترک ساکنان حوزه تمدنی مشترک ایران و کشورهای همسایه در بخش بزرگی از قاره پهناور آسیاست. علی‌اصغر علمی (۱۳۸۱: یادداشت ناشر در فرهنگ بزرگ سخن) در پاسداشت ارزش زبان فارسی می‌گوید: بر ماست که در تعالی هرچه بیشتر آن از هیچ کوششی فروگذار نکنیم و آتش اشتیاق همه فارسی‌زبانان و ایرانیانی را که در سطح جهان پراکنده‌اند، و به ملت و سرزمین مادری خود عشق می‌ورزند، همواره فروزان نگه داریم.

۴- نتیجه‌گیری

زبان فارسی در سیر تاریخی خود از حدود ۲۶۰۰ سال پیش، از میان زبان‌های ایرانی برای وحدت‌بخشی اقوام ایرانی و اهداف سیاسی انتخاب شد؛ با چهار نظام نگارشی «میخی فارسی باستان، پهلوی ساسانی (کتیبه‌ای و کتابی)، مانوی، فارسی مأخوذ از عربی مکتوب و مدون شد؛ با رسمیت یافتن در سطح ایران و خارج از مرزهای ایران گسترش یافت؛ در رویایی با زبان‌های دیگر و بدهستان‌های زبانی تکمیل شد؛ و ایرانیان و بسیاری از غیرایرانیان آن را پذیرفتند. خلاصه آنکه، زبان فارسی در حیات تاریخی خود مراحل پنج‌گانه فوق را بیشتر به صورت طبیعی و کمتر به صورت برنامه‌ریزی شده از سر گذرانده‌است.

هرچند که فارسی در روند تکاملی خود راهی پریپیچ و خم را گذرانده‌است، اما می‌توان گفت که در مجموع، هر سه عامل تأثیرگذار «زمان، مکان و انسان» تا حد زیادی به نفع فارسی بوده‌اند. پیش از اسلام، به‌طور کلی همت جمعی ایرانیان با محوریت دو دولت هخامنشی و

ساسانی از فارسی زبانی معتبر ساخت. بعد از اسلام عواملی مانند قدرت سیاسی - حکومتی، مذهب، ترجمه، مقاومت، شعر و ادبیات و خوشنویسی، پشتوانه اجتماعی و ... به فارسی اعتبار بخشید و فارسی هم بارِ مسؤولیت‌هایی مانند زبان ملی، زبان رسمی، زبان معیار، زبان میانجی، بستر فرهنگی، وحدت‌بخشی ایرانیان و ... را به دوش کشید.

آنچه امروز انتظار داریم آنکه با مشترک دانستن فارسی برای تمام ایرانیان، همچنان به این زبان نقش همگرای/اجتماعی داده شود. معلوم است اگر آن را مختص قوم پارس و میراث سرزمین فارس تلقی کنیم، چنین اندیشه‌ای باعث واگرایی/اجتماعی ایرانیان می‌شود. هم‌اکنون هم کسانی تصور می‌کنند که با تقویت محض زبان فارسی، زبان محلی و مادری آنها تضعیف می‌شود. حقیقت آن است که نباید چنین فرضی را تصور کرد، زیرا فارسی به تمام ایرانیان تعلق دارد و همه زبان‌های ایرانی می‌توانند از آب‌شخور آن بهره‌مند شوند. همانطور که مولوی عبدالله روانبد، شاعر معروف بلوچ، در اشعار خود از ظرفیت زبان فارسی استفاده کرده، اما هیچ لطمه‌ای به زبان بلوچی وارد نیامده است^(۱۴).

می‌توان حدس زد که از ادوار باستان و میانه ایران تا امروز ده‌ها و شاید صدها زبان و گویش ایرانی متولد شده و از میان رفته‌اند، اما از این میان فقط تعدادی خوش‌شانس‌تر بوده که مورد حمایت قرار گرفته و اعتبار نسبی یافته‌اند. در این میان، فارسی یکی از خوش‌شانس‌ترین زبان‌های ایرانی بوده که حداقل به دو دلیل از امتیازات اعتبارمندی یک زبان برخوردار بوده است: اول اینکه خشت حمایت از آن را دولت هخامنشی محکم گذاشته است؛ دوم، به‌عنوان زبان وحدت‌بخش اقوام ایرانی استفاده شده است.

در پایان باید گفت با آنکه امروز زبان فارسی در میان زبان‌های ایرانی در اوج است و شالوده‌اش قوام یافته و قوی شده است، این بدان معنی نیست که هیچ خطری نمی‌تواند آن را تهدید کند. همه زبان‌های بشری و از جمله زبان فارسی، همیشه نیاز به پشتیبانی دارند. هم‌اکنون لازم است برای حفظ و گسترش اعتبار زبان فارسی، مطابق دیدگاه‌های زبان‌شناسانه با برنامه‌ریزی‌های زبانی، مطابق طبع این زبان به بازاندیشی آن اقدام شود.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله، «فارسی» ممکن است با نام‌های «فارسی باستان، فارسی میانه، پهلوی، پارسی، فارسی دری» نیز دیده شود.
۲. واژه «اعتبار/مایه‌وری» در واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، از همادخت همایون، ۱۳۷۲، معادل سه واژه انگلیسی «prestige, significance, validity» آمده است. در اینجا، منظور prestige است.
۳. در محافل زبان‌شناسی امروز، این خط به «خط میخی فارسی باستان» معروف است.
۴. نک. جعفری دهقی، ۱۳۹۵: ۷ و ۱۱.
۵. مثلاً مانی کتاب شاپورگان را به زبان فارسی میانه نوشت و آن را به شاپور اول در روز تاجگذاری‌اش تقدیم کرد. ضمناً آثار نسبتاً فراوانی از شرح حال دینداران مانوی و آموزه‌های آنها به زبان فارسی میانه از واحه ترکستان چین در اوایل قرن بیستم میلادی به دست آمده‌است.
۶. برای آشنایی بیشتر با ادبیات زبان فارسی میانه، نک. آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۲: ۱۸-۴۴.
۷. این دوره از تطور زبان فارسی، به نام «دوره اسلامی» نیز معروف است.
۸. مزدایور (۱۳۹۷: ۴) خاستگاه اولیه زبان فارسی دری را خراسان می‌داند و اضافه می‌کند که در دربار ساسانیان در تیسفون، فارسی دری به عنوان زبان گفتار رایج بوده‌است.
۹. باید یادآور شد که شدت معارضه و تأثیر ترکی بر فارسی، به هیچ وجه با شدت معارضه و تأثیر عربی بر فارسی نیست. به همین دلیل از توضیح معارضه و تأثیر ترکی بر فارسی در این مقاله آگاهانه خودداری شده‌است.
۱۰. بعدها شاعرانی مانند مولوی، سعدی و حافظ هم از این ظرفیت زبان فارسی استفاده کردند.
۱۱. برای فهرست این چهل زبان و گویش، نک. خانلری، ۱۳۶۶: ۲۸۲-۲۹۱.
۱۲. برای اطلاع از تولد و مرگ زبان‌ها، نک. تراسک، ۱۳۸۲، فصل دوازدهم.
۱۳. برای توضیح مفصل از دو گویش و زبان، به ترتیب سیستمی و فرارودی (تاجیکی)، که فارسی در ایجاد آنها نقش داشته‌است، نک. رواقی، ۱۳۸۷: ۲۲۲-۲۴۳.
۱۴. برای آگاهی از تأثیر زبان و جهان‌بینی شعر سعدی که به زبان فارسی معیار است، بر شعر مولوی عبدالله روانبد، نک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، «بازتاب اشعار حکیمانه سعدی در اشعار مولوی عبدالله روانبد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، هادی اربابی، ۱۳۹۹.

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۹۳. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اربابی، ه. ۱۳۹۹. «بازتاب اشعار حکیمانه سعدی در اشعار مولوی عبدالله روانبد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- انوری، ح. ۱۳۸۱. *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- آشوری، د. ۱۳۸۹. *بازاندیشی زبان فارسی*. تهران: نشر مرکز.

- آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. ۱۳۹۲. *زبان پهلوی- ادبیات و دستور آن*. تهران: معین.
- باستانی پاریزی، م. ا. ۱۳۷۷. *فرمانفرمای عالم*. تهران: علمی.
- تراسک، آر. ال. ۱۳۸۲. *تحول زبان*. ترجمه ا. گلفام. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری دهقی، م. ۱۳۹۵. *راهنمای کتیبه‌های فارسی میانه*. تهران: سمت.
- چرتی، کارلو، ج. ۱۳۹۵. *ادبیات پهلوی*. ترجمه پ. ثریا، نشر فرزاد روز، تهران.
- خانلری، پ. ۱۳۶۶. *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- رضایی باغبیدی، ح. و دیگران. ۱۳۹۱. *خط و نظام‌های نوشتاری*. تهران: کتاب مرجع.
- رضایی، و. ۱۳۸۳. «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟». *نامه فرهنگستان*. ۶ (۳): ۲۰-۳۵.
- رواقی، ع. ۱۳۸۷. «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشته‌های ادب فارسی». *نخستین هم‌اندیشی سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. زیر نظر ح. حبیبی. به کوشش ج. قریبی. تهران: فرهنگستان: ۲۱۹-۲۷۵.
- سارلی، ن. ۱۳۸۷. *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.
- سامی، ع. ۱۳۹۳. *تمدن ساسانی*. تهران: سمت.
- سمیعی گیلانی، ا. ۱۳۸۷. «خاستگاه‌های شعر عروضی فارسی». *نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. تهران: فرهنگستان: ۳۷۳-۳۸۷.
- صادقی، ع. ا. ۱۳۶۷. «تحول زبان و تثبیت یا معیارسازی آن: دو جریان مخالف و ناگزیر». *زبان‌شناسی*. ۵ (۱): ۱۲-۲.
- صادقی، ع. ا. ۱۳۸۷. «تأثیر زبان عربی بر آواهای زبان فارسی». *نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. تهران: فرهنگستان: ۴۹-۱۰۱.
- علمی، ع. ۱۳۸۱. «یادداشت ناشر» در فرهنگ بزرگ سخن. به سرپرستی ح. انوری. تهران: سخن.
- فردوسی، ا. ۱۳۸۶. *شاهنامه*. بر پایه چاپ مسکو. نمونه‌خوانی: ارغوان غوث. تهران: هرمس.
- قرشی، ا. ۱۳۸۹. *ایران نامک*. تهران: هرمس.
- لازار، ژ. ۱۳۸۴. *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه م. بحرینی. تهران: هرمس.
- محبوب، م. ۱۳۹۸. *سی قصه از شاهنامه (آفرین فردوسی)*. تهران: مروارید.
- محمودزهی، م. و بهره‌مند، ع. ۱۳۹۸. «اهمیت ترجمه در مستندات زبان‌های ایرانی باستان». *زبان‌شناخت*. ۱۰ (۱): ۱۰۷-۱۲۶.
- مزدپور، ک. ۱۳۹۳. *واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزدپور، ک. ۱۳۹۷. «زبان فارسی و مردم فارس». *پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی*. ۱ (۱): ۱-۲۰.
- مولایی، چ. ۱۳۹۸. *راهنمای زبان فارسی باستان*. تهران: آوای خاور.

همایون، ه. ۱۳۷۳. *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

یانگ، ک. ۱۳۹۴. «از برآمدن عیلامیان تا برافتادن هخامنشیان». *ایران باستان*، ترجمه و تدوین ی. آژند، تهران: مولی: ۱-۵۲.

Garvin, P. 1973. "Some Comments on Language Planning". *Language Planning: Current Issues and Research*. Eds. J. Rubin and R. Shuy, 24-33.

Hudson, R. A. 1996. *Sociolinguistics*, second edition, Cambridge: Cambridge University Press.

Kent, Roland G. 1953. *Old Persian*, second edition, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.

Pearce, Michael. 2007. *The Routledge Dictionary of English Language Studies*, Abingdon: Taylor & Francis Group.

روش استناد به این مقاله:

محمودزهی، م. ۱۴۰۱. «اعتبار تاریخی زبان فارسی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۱۳): ۷-۲۳.

DOI:10.22124/plid.2022.22276.1603

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



نظام شمارش در چند زبان ایرانی و نایرانی درون و برون ایران

رضا امینی 

چکیده

در این پژوهش، نظام شمارش شماری از زبان های رایج در درون و برون ایران بررسی شده است. روش شناسی پژوهش، ترکیبی از روش شناسی استقرایی و قیاسی است؛ و داده های آن به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی بررسی شده. هدف کانونی پژوهش، شناخت و تبیین ویژگی های نظام شمارش زبان هاست. زبان هایی که داده های آنها در این پژوهش بررسی و تحلیل شده، دو دسته اند: شماری از زبان های ترکی تبار رایج در ایران و شماری از زبان های ایرانی رایج در درون و برون ایران. به اقتضای نیاز، در تحلیل ها و بررسی های مقاله، از نظام شمارش زبان های دیگری نیز سخن به میان آمده است. این پژوهش نشان می دهد که در نظام شمارش زبان های ترکی تبار رایج در ایران و زبان های ایرانی رایج در درون و برون ایران، گوناگونی چشم گیری دیده می شود؛ و زبان های ایرانی و نایرانی، در سطح نظام شمارش، اثرپذیری های زیادی از یکدیگر داشته اند. همچنین استدلال شده که برخی همانندی های نظام شمارش زبان های ایرانی و نایرانی، برابند اثر تماس زبانی درازمدت است.

واژگان کلیدی: نظام شمارش، نظام ده گانی، نظام بیست گانی، زبان های ایرانی، زبان های ترکی تبار

۱- مقدمه

عددها در زندگی انسان نقش بزرگی بازی می‌کنند. تا همین چند دهه پیش، گاه بر دیوار برخی خانه‌ها یا مغازه‌های روستایی دسته‌هایی چندتایی از خط‌های عمودی دیده می‌شد که بر برخی از آنها خطی افقی کشیده شده بود. از این خط‌ها برای نگه داشتن حساب خرید و فروش شیر و دیگر کالاها بهره گرفته می‌شد. هر خط نماینده مقدار معینی از چیزی - برای نمونه، سطلی شیر یا پیمانه‌ای گندم، آرد، ... - بوده که به کسی داده شده و وقتی که خطی افقی بر روی دسته‌ای از این خط‌ها کشیده شده بود به معنای آن بود که گیرنده، بعداً بدهکاری خود را پرداخت کرده‌است. از این روش محاسباتی، بیشتر کسانی بهره می‌برده‌اند که سواد نداشته‌اند؛ و می‌توان گفت کارایی آن نیز به مقدارهای کم و مبادله‌های ساده و ناپیچیده محدود بوده‌است؛ چه اینکه، برای نمونه، امکان اینکه بر روی دیواری ده‌هزار خط کشیده شود تا نشان داده شود که کسی ده هزار واحد شیر از دیگری خریده در عمل وجود نداشته، بگذریم از اینکه درواقع امر هم در جامعه‌های کوچک، حجم مبادلات بزرگ نبوده و نیست.

فهم عدد، امری جدا از ابزار بیان یا ثبت آن است. انسان می‌تواند عددی را درک کند و برای بیان یا ثبت آن ابزارها و سازکارهای گفتاری و نوشتاری متفاوتی به کار گیرد. از اینجا است که واژه‌های بیان‌کننده مفهوم عدد و نشانه‌های نوشتاری آنها، در زبان‌های انسانی به وجود می‌آیند؛ و از آنجاکه حدی بر اندازه و حجم وجود ندارد، عددها باید از رهگذر نظام زبانی بیان شوند که امکان اشاره به اندازه‌های بزرگ، و ثبت آنها را برای انسان فراهم می‌آورد، به‌ویژه آنکه محدودیت‌های حافظه و تنگناهای زمانی و مکانی، مانع آن است که انسان بتواند شمارهای بزرگ را در خاطر نگه دارد، یا با ابزارهای ساده‌ای همچون چیدن چوب بر روی زمین یا کشیدن خط بر دیوار یا سطحی دیگر، به آنها اشاره یا ثبتشان کند.

بشر نخستین، به احتمال بسیار، از هر چیز پیرامون خود، به‌عنوان ابزار یا مبنای شمارش بهره می‌گرفته‌است، از بال پرندگان و برگ‌های گیاهان گرفته تا انگشتان دست و پای خود یا فاصله میان آنها و شمار بندهایشان. کهن‌ترین نشانه‌هایی که از نظام‌های شمارش آغازین به جای مانده، دندان‌ها یا خط‌هایی هستند که بر روی استخوان یا چوب یا چیز دیگری کشیده یا کنده شده‌اند. این شیوه ثبت عدد، پایه عددنویسی رومی^۱ و عددنویسی عربی قرار گرفته‌است. گره زدن نخ و به‌کارگیری سنگ‌ریزه‌ها از دیگر روش‌هایی بوده که انسان برای شمارش از آنها بهره می‌گرفته‌است (Ifrah, 2000: xx-xix).

1. Roman numbering

باتوجه به تنوع زبانی چشم‌گیر ایران و پهنه جغرافیایی گسترده‌ای که زبان‌های ایرانی در آن به کار برده می‌شود، بررسی نظام شمارش زبان‌های رایج در ایران و زبان‌های ایرانی رایج در بیرون جغرافیای سیاسی ایران، می‌تواند آموزنده باشد. از این‌رو، در این پژوهش، نظام شمارش شماری از زبان‌های ایرانی و نایرانی رایج در درون و برون ایران بررسی می‌شود تا به دو پرسش پاسخ گفته شود: یک. «نظام‌های شمارش زبان‌های مورد نظر چه ویژگی‌هایی دارند؟» دو. «چه تبیینی می‌توان برای ویژگی‌های خاص نظام شمارش زبان‌های مورد نظر به دست داد؟»

۲- روش‌شناسی و داده‌های پژوهش

در این پژوهش، داده‌هایی از چند زبان ایرانی و نایرانی درون و برون ایران بررسی و تحلیل شده و براین پایه، نتیجه‌ها و تعمیم‌هایی به دست شده‌است. درباره نظام شمارش زبان‌ها نیز با نگاهی فراگیر سخن گفته شده‌است. از این‌رو، این پژوهش، به لحاظ روش‌شناسی^۱، هم استقرایی است هم قیاسی؛ و به لحاظ روش^۲، هم توصیفی است هم تحلیلی و تطبیقی. داده‌های پژوهش نیز از چند راه گردآوری شده‌اند: بخشی از داده‌ها حاصل حضور میدانی در جامعه‌های زبانی زبان‌های مورد نظر هستند؛ بخشی از داده‌ها از رهگذر گفت‌وگو با گویشوران زبان‌ها و پرسیدن پرسش‌های هدفمند از آنها گردآوری شده‌اند؛ بخشی از داده‌ها حاصل جست‌وجو در کانال‌ها، گروه‌ها و صفحه‌های زبانی - گویشی پیام‌رسان‌های فضای مجازی و وبگاه‌ها و وبلاگ‌های اینترنتی است، و بخشی از داده‌ها نیز برآمده از پژوهش‌های پیشینی است که درباره برخی از گونه‌های زبانی مورد نظر این پژوهش انجام شده، یا اشاره به آنها به اقتضای بحث لازم بوده‌است.

۳- پایه نظری پژوهش

برای بررسی نظام‌های شمارشی که رفته‌رفته در زبان‌های مختلف شکل گرفته‌است، روش تطبیقی راه‌گشاست. در پیش گرفتن این روش، «... به ما امکان می‌دهد تا لایه‌های مختلفی را در واژگان^۳ [زبان‌های بررسی‌شده] مشخص کنیم: لایه‌های زیرین^۴، واژگان موروثی^{۵(۱)}، عناصر ایجادکننده تحول در لایه‌های کنارین^۶ و لایه‌های زبرین^۷» (Blažek, 2019: 215). از این‌رو، برای

1. methodology
2. method
3. lexicon
4. substrata
5. inherited lexicon
6. adstrata
7. superstrata

بررسی نظام شمارش یک زبان، هم باید به ویژگی‌های کهن آن توجه کنیم، هم در صورت نیاز، دست به بازسازی درونی^۱ بزنیم، هم ساختار خاص نظام شمارش آن زبان و تأثیرات بیرونی احتمالی بر آن را بررسی کنیم (ibid).

بررسی زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که بیشتر آنها برپایه عدد «ده»، یعنی شمار انگشتان دو دست، استوار هستند، هرچند که در بسیاری از آنها اثر نظام‌های عددی که بر عددی غیر از ده استوار بوده یا هستند را نیز می‌توان دید:

پس از آنکه همه از ده انگشت [دست خود] برای شمردن بهره گرفتند، بیشتر نظام‌های شمارشی که اختراع شد، برپایه عدد ۱۰ استوار شد. [اما] درست در همان زمان‌ها، برخی از گروه‌ها نیز عدد دوازده را [پایه اختراع نظام‌های شمارش خود] قرار دادند. مایاها^۲، آزتک‌ها^۳، سلت‌ها^۴ و باسک‌ها نیز با نگاه به پاهای خود دریافتند که از انگشتان پاها نیز همانند انگشتان دستان‌شان می‌توانند برای شمارش بهره گیرند، و بنابراین آنها عدد ۲۰ را پایه نظام شمارش خود قرار دادند (Ifrah, ibid: xix).

نظام شمارش برخی زبان‌ها نیز ویژگی‌هایی دارد که به آسانی نظام‌های شمارش استوار بر «ده» و «بیست»، نمی‌توان آنها را تبیین کرد. برای نمونه، گفته می‌شود که «سومری‌ها»^۵ و بابلی‌ها^۶ به دلایلی نادانسته، عدد ۶۰ را پایه نظام شمارش خود قرار دادند. اگر امروز ما ساعت را به شصت دقیقه شصت ثانیه‌ای تقسیم می‌کنیم سرچشمه در همان نظام شمارش سومری بابلی دارد، تقسیم دایره به ۳۶۰ درجه، و تقسیم هر یک از دقایق آن به ۶۰ ثانیه نیز همین‌طور» (ibid).

با وجود این تنوع‌ها و تفاوت‌ها، بررسی تاریخی موضوع نشان می‌دهد که نظام‌های شمارش زبان‌های جهان رفته‌رفته به سوی هم‌گرا شدن با دو نظام رایج‌تر مبتنی بر عدد «ده» و عدد «بیست» حرکت کرده‌اند که یکی نظام شمارش «ده‌گانی»^۷ را شکل داده که نظام غالب در زبان‌های انسان است، و دیگری نظام «بیست‌گانی»^۸ را به وجود آورده که حتی امروز نیز اثر آن را در شمار چشم‌گیری از زبان‌ها می‌توان دید، یا از رهگذر پیگیری‌های درزمانی^۹ و ریشه‌شناختی^{۱۰} می‌توان به وجود آن پی برد.

1. internal reconstruction

2. Mayans

3. Aztecs

4. Celts

5. Sumerians

6. Babylonians

7. decimal

8. vigesimal

9. diachronic

10. etymological

۴- پیشینه پژوهش

ذکاء (۱۳۳۶: ۶۷-۶۸)، در پژوهشی که درباره «گویش گلین‌قیه» یا «هرزندی» انجام داده، عددهای این گویش تاتی را که تا چند دهه پیش در «گلین‌قیه» و چند روستای دیگر آذربایجان شرقی بدان سخن گفته می‌شده آورده‌است. با دقت در این عددها، متوجه می‌شویم عددهای «سی» به بالا، هم برپایه نظام ده‌گانی بیان می‌شوند، هم برپایه نظام بیست‌گانی. در بخش بعدی، نظام شمارش تاتی گلین‌قیه را بررسی خواهیم کرد، اما در اینجا جای دارد که بگوییم ذکاء (همان: ۸۱)، درباره چگونگی ساخته شدن عددهای ترتیبی در گویش گلین‌قیه، گفته‌است «برای پدید آوردن اعداد ترتیبی بآخر اعداد اصلی آنچنانکه در زبان تبریزبان معمول است، واژه امجی = emci می‌افزایند؛ برای نمونه، در آن گویش چهارم به‌صورت čörömcı و «دَهَم» به‌صورت doymci بیان می‌شود». البته، دقیق‌تر آن بود که از «امجی = emci» به‌عنوان «پسوند» سخن گفته می‌شد، نه «واژه».

بررسی نامور فرگی و ابراهیمی (۱۳۹۱: ۸۲۶) نشان می‌دهد که «... اعداد مختلف در زبان فارسی] براساس ویژگی‌های متفاوت آوایی و واژ-واجی از روندهای جداگانه‌ای ... پیروی می‌کنند ...». باتوجه به عددهایی که این دو پژوهشگر بررسی کرده‌اند، می‌توان گفت زبان فارسی برای عددهایی از نظام ده‌گانی پیروی می‌کند. طامه (۱۳۹۲: ۳-۴) عددهای خُتنی را بررسی و اشاره کرده‌است که در این زبان «اعداد اصلی ... یا بازمانده اعداد اصلی ایرانی باستان یا وام‌واژه‌هایی از سنسکریت هستند». نگاهی به داده‌هایی که طامه از خُتنی بررسی کرده نشان می‌دهد که نظام شمارش در این زبان ده‌گانی است و اثری از نظام بیست‌گانی یا نظامی دیگری در آن دیده نمی‌شود. تاروپردیزاده و همکاران (۱۳۹۸: ۱۳۸) گفته‌اند که «در بعضی زبان‌های ایرانی نیز سیستم بیست‌تایی دیده می‌شود ...». «اعداد پهلوی» ارائه‌شده در «جدول ۱۱» پژوهش یادشده نیز نشان می‌دهد که در خط پهلوی، برای عددهای ۱ تا ۱۰ و ۲۰ تا ۹۰ و مقوله صدگان و هزارگان، نشانه‌های مشخصی وجود داشته که قاعده‌مند و شفاف با هم ترکیب شده و عددهای بزرگ‌تر را نشان می‌داده‌اند. جعفری مته‌کلائی و گشتاسب (۱۳۹۶: ۳۳) نیز دستگاه عددنویسی پهلوی را معرفی و عددنویسی در خط «فارسی میانه کتابی» را مرور کرده‌اند. از نکته‌های این پژوهش، اینکه در پهلوی «... اعداد سی، پنجاه، هفتاد و نود با جمع عدد ده با اعداد بیست، چهل، شصت و هشتاد ساخته می‌شوند ...» (همان: ۳۵) که این نشان می‌دهد نظامی متفاوت از آنچه در زبان‌های ایرانی امروزی همچون فارسی، لری، کردی و ... دیده می‌شود، بر آن بخش از عددهای زبان پهلوی حاکم بوده‌است.

گُرد زعفرانلو کامبوزیا و رضایی (۱۳۹۱)، نظام شمارش فارسی و فرانسه را به صورت مقابله‌ای بررسی کرده‌اند که نشان می‌دهد این زبان‌ها در نظام شمارش همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی دارند. باتوجه به عددهای quatre-vingts (در معنای واژگانی «چهار تا بیست») به معنای «هشتاد» و quatre-vingt-dix (در معنای واژگانی «چهار تا بیست‌و‌ده») به معنای «نود»، جای داشت که نویسندگان یادشده به تفاوت نظام شمارش فارسی و فرانسه و بهره‌گیری زبان فرانسه از نظام بیست‌گانی، در عددهای یادشده نیز اشاره می‌کردند.

از پژوهش‌هایی که به زبان‌های دیگر انجام شده، نخست باید به امریک^۱ (1992a: 289-290) پرداخت که منبع اصلی بررسی عددهای زبان ایرانی باستان^۲ را زبان اوستایی می‌داند؛ هرچند که گفته است چند عَدَدِواژه از متن‌های بازمانده از فارسی باستان نیز قابل دستیابی است. عدَدِواژه‌های اوستایی از «یک» تا «ده» را امریک بدین صورت آورده است: *θrāiō, duua, aēuua, *d(u) wō (یک)، *oy-wo- (دو)، *trēyes (سه)، *k^wetwōres (چهار)، *pénk^we (پنج)، *kswéks (شش)، *septm (هفت)، *októ (هشت)، *newm/η (نه)، *dekṃ(t) (ده). عددهای «یازده» تا «نوزده» در اوستایی بدین صورت است (همان: ۳۰۱): *caθrudasa, θridasa, duuadasa, aēuuandasa, nauuadasa, aštadasa, haptadasa, xšuuasdasas, pancadasa. عددهای «یک» تا «نه» در کنار عدد «ده» (dasa) نشان می‌دهد که در این مقوله عددی، رفتار زبان اوستایی با رفتار کنونی زبان فارسی یکی است. امریک (همان: ۳۰۵-۳۱۱)، عددهای «بیست» تا «نود» اوستایی (*haptāitīm, xšuuashtīm, pancāsatēm, caθbarəsātēm, θrisatam, vīsaiti) و برابر آنها در ایرانی باستان (*pañcāśāt, catvāriṃśāt, triṃśāt, vimśatī) را آورده و ریشه‌شناسی کرده است که نشان می‌دهد این مقوله از واژه‌های اوستایی و ایرانی باستان پایه‌ای ده‌گانی داشته‌اند. امریک (ibid: 312) نمونه‌هایی از عددهای ساخته شده در زبان‌های ایرانی، برپایه نظام بیست‌گانی را نیز آورده است که برخی جالب هستند. برای نمونه، در یغناپی «پنجاه» به صورت *dū nīma bist* رمزگذاری شده که معنای آن «دوونیم تا بیست» است. امریک (1992b) در بررسی عددها در «هندی باستان»^۴

1. Emmerick

2. Old Iranian

3. Proto-Indo-European

4. Old Indian

نیز به عددها در زبان‌های ایرانی توجه داشته و در موارد زیادی به همانندی‌های آنها با عددهای هندی باستان اشاره کرده‌است.

توماس^۱ (1901) به دو نکته مهم اشاره کرده‌است، یکی قدیمی‌تر بودن نظام شمارش بیست‌گانی، و دیگری رواج آن، از گذشته تا امروز، در مناطق گسترده‌ای از جهان، از جنوب خاوری آسیا گرفته تا قاره آمریکا. پست^۲ (1907) درباره نظام شمارش زبان مائوری^۳ گفته‌است که در این زبان برخی عددها برپایه نظام بیست‌گانی ساخته می‌شوند (برای نمونه، عدد «سی» به صورت *tekau maha ngahuru* است که معنای تحت‌اللفظی آن «بیست‌وده» است) و برخی برپایه‌ای غیربیست‌گانی (برای نمونه، «چهل» با واژه *hokorua* بیان می‌شود که اگر قرار بود برپایه نظام بیست‌گانی بیان شود باید به صورت *tekau maha tekau* بیان می‌شد).

زبلوفر^۴ (1917) نشان می‌دهد که در زبان آینو^۵، «یک» تا «پنج» با واژه‌های بسیط خاص خود بیان می‌شود؛ *ši* (یک)، *tu* (دو)، *re* (سه)، *i* (چهار) و *ašik* (پنج)، و «شش» تا «نه» با کسر عددهای «یک» تا «چهار» از *wan* یعنی «ده» به دست می‌آید. برای نمونه، «شش» به صورت *iwan* بیان می‌شود که به معنای «ده منهای چهار» است. «یازده» تا «نوزده» با افزودن «یک» تا «نه» به «ده» حاصل می‌شود. «بیست» نیز با واژه بسیط *hot* بیان می‌شود که پایه ساخت عددهای بزرگ‌تر قرار می‌گیرد. برای نمونه، «سی» در این زبان، *wan-e-tu-hot-ne* است که به معنای «دو ضرب در بیست منهای ده» است. به همین سان، در آینو، «چهل» و «دویست»، به صورت «دو ضرب در بیست» و «ده ضرب در بیست» بیان می‌شوند. معنای واژگانی «هزار» نیز «پنج ضرب در ده ضرب در بیست»، یا به سخن دیگر، پنج ضرب در حاصل ضرب «ده در بیست» یعنی «دویست» است (ibid: 192-194). این نمونه‌ها نشان می‌دهد که زبان آینو در دسته عددهای بالاتر از «بیست»، برپایه نظام بیست‌گانی عمل می‌کند. زبلوفر همچنین گفته‌است که در آینو، *ašik* به معنای «پنج»، می‌تواند برآمده از واژه‌ای باشد که در این زبان برای «دست» به کار برده می‌شود (ibid: 192).

نیکل^۶ (1926) نظام بیست‌گانی را با توجه به امکان بیشتری که برای شمارش فراهم می‌کند، نشانه ظهور «فرهنگ پیشرفته»^۷ در میان انسان‌ها می‌داند. با توجه به پراکنش

1. Thomas

2. Best

3. Maori

4. Laufer

5. Ainu

6. Nykl

7. high culture

گسترده نظام «پنج‌گانی - بیست‌گانی» در قاره آمریکا و این واقعیت که این نظام شمارش در دیگر قاره‌های جهان نیز دیده می‌شود، نایکل کوشیده‌است مرکز اصلی نشر این نظام شمارش را بیابد. او احتمال می‌دهد که این نظام شمارش برآمده از نظام «شصت‌گانی»^۱ سومریان باشد؛ و باتوجه به نشانه‌هایی که در نظام شمارش زبان‌هایی همچون باسک^۲، برتون^۳، ویلزی^۴، دانمارکی^۵ و ... وجود دارد، شاید بتوان گفت که این نظام، از رهگذر مراودات تجاری، از یک سو به قاره اروپا منتقل شده‌است و از دیگر سو، به دوردست‌ترین مناطق خاور آسیا تا جزیره‌های ساخالین^۶ و یزو^۷ در اقیانوس آرام - باتوجه به نشانه‌هایی که از این نظام در زبان آینه‌های آن جزایر می‌بینیم - به باور نایکل، این نظام شمارش احتمالاً از راه تنگه برینگ^۸ وارد قاره آمریکا شده و از آنجا رفته‌رفته به سراسر مناطق ساحلی این قاره در اقیانوس آرام گسترش یافته‌است (ibid: 167-172). فاریس^۹ (1990: 173-175) گسترش نظام شمارش ده‌گانی در قاره آمریکا را برآمده از روابط تجاری و اقتصادی و فرهنگی دانسته‌است؛ طوری که در بخش‌هایی از کالیفرنیا که پای مبلغان مذهبی اسپانیایی به آنجا نرسیده، نظام‌های شمارش بیست‌گانی بیشتر حفظ شده‌است. کرامپ^{۱۰} (1997) نیز از منظری مردم‌شناختی نشان می‌دهد در میان مردمانی همچون مایاهای^{۱۱} قاره آمریکا، شناخت خوبی از عددها وجود داشته و آنها «صفر» را نیز که در نظام شمارش زبان اهمیت زیادی دارد، در نظام شمارش خود داشته‌اند.

اکوندایو^{۱۲} (1977) در بررسی نظام بیست‌گانی زبان یوروبا^{۱۳}، به این نتیجه رسیده‌است که اشتقاق عددها و قواعد حاکم بر بازنمایی آنها در این زبان، همانندی زیادی با تولید جمله‌ها در آن دارد و براین اساس می‌توان به نتیجه‌گیری‌های کلی‌تری درباره توانش زبانی انسان دست یافت. بوید^{۱۴} (1989) نیز با بررسی زبان‌های

1. sexagesimal
2. Basque
3. Breton
4. Welsh
5. Danish
6. Sakhalin
7. Yezo
8. Bering Strait
9. Farris
10. Crump
11. Maya
12. Ekundayo
13. Yoruba
14. Boyd

شاخهٔ آداماوا^۱، از خانوادهٔ زبانی نیجر-کنگویی^۲، کوشیده‌است اشتقاق عددها در آن زبان‌ها و ساختار و تنوع آنها را تبیین کند. گوازدانوویچ^۳ (1992) به شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام شمارش انسان با نظام زبانی او توجه کرده و کوشیده‌است سازکار و جایگاه نظام شمارش را در پیوند با توانایی شناختی و ذهنی انسان بررسی کند. ویسه^۴ (2003) عددها را در پیوند با مسائل شناختی-ذهنی و زبانی دخیل در شکل‌گیری و ظهور آنها در زبان بررسی کرده‌است. وینتر (26: 1992) نیز به تنوع زیاد در شکل‌گیری عددهای زبان‌های هندواروپایی اشاره کرده و بر این باور است که در بازسازی عددهای زبان هندواروپایی آغازین، باید به این تنوع توجه کرد.

۵- بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

داده‌هایی که در اینجا بررسی می‌شود، دو دسته‌اند: داده‌های برگرفته از چند گونه از زبان‌های ترکی تبار رایج در ایران، و داده‌های برآمده از چند زبان ایرانی درون و برون ایران. این گونه‌های زبانی بدین دلیل انتخاب شده‌اند که در نظام شمارش آنها ویژگی‌های خاصی دیده می‌شود که در گونه‌های شناخته‌شده‌تر زبانی کنونی ایران مانند فارسی، کردی، ترکی آذری و ... دیده نمی‌شود و از این‌رو، بررسی علت‌ها یا سرچشمه‌های احتمالی وجود این ویژگی‌ها در این گونه‌های زبانی، به لحاظ علمی و پژوهشی، توجیهی پذیرفتنی دارد؛ به‌ویژه آنکه این گونه‌های زبانی، در کل، گویشوران محدودی دارند و در جامعه‌های زبانی کوچک و دورافتاده‌ای به‌کار می‌روند و متأسفانه امکان نیست شدن آنها در آینده‌ای نه‌چندان دور وجود دارد.

۵-۱- داده‌های چند گونه از زبان‌های ترکی تبار ایران

یکی از گونه‌های ترکی رایج در ایران که در نظام شمارش آن ویژگی‌های درخور توجهی دیده می‌شود، گونهٔ ترکی روستای میلاجرد/میلگرد فامنین در استان همدان است^(۲). در این گونهٔ ترکی، عددهای «یک» تا «پنجاه و نه»، فارغ از تفاوت‌های تلفظی، تفاوتی با دیگر گونه‌های ترکی ندارند. عددهای «یازده» تا «نوزده»، با قرار گرفتن عددهای ردیف ۱ جدول ۱، پس از برابر ترکی «ده»، یعنی on، بیان می‌شود.

1. Adamawa
2. Niger-Congo
3. Gvozdanović
4. Wiese

جدول ۱ - نظام شمارش در ترکی میلاجرد

ردیف	گستره	عددها									
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۱۰ تا ۰	bir	iki	üç	dörd	beş	altı	jedi	sekiz	doğu	On
۲	عدهای دورقمی ۱۱ تا ۱۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	
		on bir	on iki	on üç	on dörd	on beş	on altı	on jedi	on sekiz	on doğu	
۳	۲۰ تا ۱۰۰ (مضرب‌های ده)	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	
		igirne	otuz	qırx	ælli	ælli-o-on	ælli-igirmi	ælli-o-otuz	ælli-o-qırx	Juz	

اما در ردیف ۳ جدول ۱ که مضرب‌های ده ۲۰ تا ۱۰۰ را نشان می‌دهد، الگوی یگانه‌ای دیده نمی‌شود. در این مقوله، عدهای «بیست» تا «پنجاه»، برپایه الگوی مرسوم دیگر گونه‌های ترکی بیان می‌شود؛ اما از عدد «شصت» به بعد، الگوی دیگری بر ساخت عدها حاکم است؛ چنان‌که «شصت» به‌صورت ælli-o-on بیان می‌شود که معنای واژگانی آن «پنجاه و ده» است. به همین ترتیب، «هفتاد» نیز به‌صورت ælli-igirmi بیان می‌شود که معنای واژگانی آن «پنجاه و بیست» است. درواقع، در این گونه، به جای آنکه همچون دیگر گونه‌های شناخته‌شده ترکی، عدهای «شصت» و «هفتاد» برپایه عدهای altı (شش) و jedi (هفت)، ساخته شود - و برای نمونه، صورت‌های altmif (شصت) و jetmif (هفتاد) در ترکی استانبولی حاصل شود - این دو عدد بر مبنای عدد ælli (پنجاه) ساخته شده‌اند.

چگونگی ساخت عدهای «هشتاد» و «نود» نیز در ترکی میلاجرد درخور توجه است، چه اینکه، از یک سو، این دو عدد، همچون دو عدد پیش‌گفته، برپایه «پنجاه» ساخته می‌شود و به‌ترتیب، صورت‌های ælli-o-otuz (در معنای واژگانی «پنجاه‌وسی») و ælli-o-qırx (در معنای واژگانی «پنجاه‌وچهل») را به دست می‌دهد؛ و از سوی دیگر، برای بیان این دو عدد، از صورت‌های juzden-igirmi-kæm (در معنای واژگانی «از صد، بیست تا کم») و juzden-on-kæm

(در معنای واژگانی «صد، ده تا کم») نیز بهره گرفته می‌شود که مبتنی بر عدد juz (صد) شکل گرفته‌اند. نمونه‌ای از چنین رفتاری، در تاتی هرزنی نیز دربارهٔ عدد «نود» دیده می‌شود. در این زبان، «صد» به صورت sa و soyri و «ده» به صورت doh بیان می‌شود و «نود» به صورت soyri-doh-kim که به معنای «صد ده کم» است (نک. کارنگ، ۱۳۳۳: ۷۹-۸۱).

دیگر زبان ترکی تبار ایران که نظام شمارش آن ویژگی‌های درخور توجهی دارد، خلجی است. این زبان، به خاطر حفظ برخی ویژگی‌های کهن، شاخهٔ مستقلی از زبان‌های ترکی تبار را تشکیل می‌دهد و مطالعهٔ آن اهمیت ویژه‌ای دارد (V. Doerfer, 1971). همان گونه که در جدول ۲ دیده می‌شود، در خلجی، عددهای ردیف‌های ۱ و ۲ و نیز عددهای «بیست»، «سی»، «چهل» و «پنجاه»، الگویی همانند ترکی دارند، البته با تفاوت‌های آشکار آوایی- واجی.

در خلجی، در مضرب‌های ده میان ۲۰ تا ۱۰۰ (ردیف ۳ جدول ۲)، شماری از عددها برپایهٔ عدد «سی» ساخته می‌شود؛ چنان که «شصت» به صورت ække-hottoz (در معنای واژگانی «دو تا سی»)، «هفتاد» به صورت ække-hottoz-o-on (در معنای واژگانی «دو تا سی و ده»)، «هشتاد» به صورت ække-hottoz-o-jirme (در معنای واژگانی «دو تا سی و یک بیست») و «نود» به صورت itf-hottoz (در معنای واژگانی «سه تا سی») بیان می‌شود. این موارد البته صورت‌های کهن تر رایج در خلجی هستند و امروزه برای بیان چهار عدد یادشده، به ترتیب از toqsæn و sejsæn، jetmef، æltmef نیز بهره گرفته می‌شود که گویا با تأثیر گونه‌های ترکی رایج در مناطق رواج خلجی وارد این زبان شده و رفته‌رفته در حال گرفتن جای صورت‌های کهن تر آن عددهاست. نکتهٔ دیگر آنکه حتی در عددهای بالاتر از «صد» نیز ساخت عددها برپایهٔ «سی» دیده می‌شود. برای نمونه، عدد «صدوده» به صورت itf-hottoz-o-jirme (در معنای واژگانی «سه تا نود و بیست») نیز بیان می‌شود که البته اکنون کاربرد آن چندان رایج نیست و به جای آن از صورت jiz-un (در معنای واژگانی «صد و ده») بهره گرفته می‌شود که همانند «یوز آن» رایج در ترکی است. نکتهٔ دیگر آنکه در صورت‌های کهن تر خلجی، عدد «هشتاد» به صورت ække-qerq (در معنای واژگانی «دو تا چهل») نیز بیان می‌شود و در واقع «هشتاد» در اینجا برپایهٔ «چهل» ساخته شده‌است.

جدول ۲- نظام شمارش در زبان خلجی

ردیف	گستره	عددها									
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۱۰ تا ۰	bi	ække	itj	tejt	bejʃ	æltæ	jete	sækkez	toqoz	un
۲	عدهای دورقمی ۱۱ تا ۱۹	un bi	un ække	un itj	un tejt	un bejʃ	un æltæ	un jete	un sækkez	un toqoz	
۳	۲۰ تا ۱۰۰ (مضرب‌های ده)	jime	hotoz	qeq	ælli	ække-hottoz	ække hotoz-o-on	ække-hotoz-o-jime	itj-hottoz	jiz	

در نظام شمارش گونه‌های ترکی که در شماری از آبادی‌های استان لرستان رایج است نیز ویژگی‌های درخور توجهی دیده می‌شود. در ترکی رایج در روستای جهان‌آباد شهرستان بروجرد، «صد» به صورت iki-ælli بیان می‌شود که معنای واژگانی آن «دو تا پنجاه» است. در ترکی جهان‌آباد، «هفتاد» به صورت ælli-o-jirmi در معنای واژگانی «پنجاه و بیست» بیان می‌شود که در اینجا نیز عدد «پنجاه» پایه ساخت عدد یادشده قرار گرفته است. در ترکی رایج در روستای پنج‌زوج شهرستان ازنا «صد» برپایه «پنجاه» و به صورت iki-ælli بیان می‌شود. در ترکی رایج در چمن‌سلطان شهرستان الیگودرز، برابر واژه «هزار» /o:ʒz/ است که کوتاه‌شده صورت on-jiz یا on-juuz در معنای واژگانی «ده تا صد» است. درواقع، در این گونه ترکی، به جای اینکه «هزار» با عددی بسیط همانند «مین» در ترکی آذری یا «بین» در ترکی استانبولی بیان شود، با ضرب «ده» در «صد» ساخته شده است. چنین رفتاری در ترکی میلاجرد/میلانگرد فامنین نیز دیده می‌شود. در برخی از گونه‌های فارسی افغانستان نیز این رفتار دیده می‌شود. برای نمونه، در پاره‌گفتاری از فارسی افغانستان، گفته می‌شود «... امروز چهارده دی چهارده صد...»^(۳) که این بدان معنی است که عدد «هزار و چهارصد» با ضرب «چهارده» در «صد» ساخته شده است، نه برپایه الگوی رایج در گونه‌های فارسی ایران.

در نظام شمارش برخی از گونه‌های زبان تاتی رایج در ایران نیز ویژگی‌های جالبی دیده می‌شود. در بالا، به نقل از ذکاء (۱۳۳۶) اشاره شد که در تاتی گلین‌قیه^(۴) هر دو نظام دَه‌گانی و بیست‌گانی دیده می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۳ دیده می‌شود، در این زبان، «سی» هم به صورت si بیان می‌شود، هم به صورت viste-do که معنای واژگانی آن «بیست و ده» است. به همین سان، «چهل» هم به صورت tʃel بیان می‌شود، هم به صورت de-vist (دو تا بیست)، «پنجاه» هم به صورت pitʃo بیان می‌شود هم به صورت de-vist-do (دو تا بیست و ده)، «شصت» هم به صورت fest بیان می‌شود، هم به صورت here-vist (سه تا بیست)، «هفتاد» هم به صورت hæfdo بیان می‌شود، هم به صورت here-vist-do (سه تا بیست و ده)، «هشتاد» هم به صورت hæfdo دیده می‌شود، هم به صورت tʃo-vist (چهار تا بیست)، «نود» هم به صورت navod بیان می‌شود، هم به صورت tʃo-vist-do (چهار تا بیست و ده)، «صد» هم به صورت so دیده می‌شود، هم به صورت pij-vist (پنج تا بیست).

جدول ۳ - نظام شمارش در تاتی گلین‌قیه

ردیف	گستره	عددها									
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۱۰ تا ۱۰	do i.	de	here	tʃo	pɪnt f	fɒʃ	hoft	haft	nov	do
۲	عددهای دورقمی ۱۱ تا ۱۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	
		doho-i	doho-de	do-here	doho-tfor	doho-pɪnf	doho-fɒʃ	doho-hoft	do-haft	doho-nov	
۳	۲۰ تا ۱۰۰) (مضرب‌های ده)	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	
		vist	si/ viste-do	tʃel/ de-vist	pɪʃo/ de-vist-do	fes/ here-vist	hæfdo/ here-vist-do	hæjdo/ tʃo-vist	navod/ tʃo-vist-do	so/ pij-vist	

بنابراین، باتوجه به شیوه دوم ساخت عددهای «سی» تا «صد»، می‌توان گفت که تاتی گلین‌قیه کاملاً بیست‌گانی عمل می‌کند؛ به‌ویژه اینکه عملکرد نظام بیست‌گانی را در مقوله عددی صدگان نیز می‌توان دید. در این مقوله نیز عددها، افزون بر نظام مرسوم در زبان‌هایی همچون فارسی و انگلیسی، برپایه نظام بیست‌گانی هم ساخته می‌شود. برای نمونه، «چهارصد» هم به‌صورت [ʃo-so] (چهار تا صد) دیده می‌شود، هم به‌صورت vist-vist (بیست تا بیست) و پانصد هم به‌صورت pij-so دیده می‌شود، هم به‌صورت viste-pij-vist (بیست و پنج تا بیست) (همان: ۶۷-۶۸). باتوجه به ردیف ۲ جدول ۳، همچنین درمی‌یابیم که در تاتی گلین‌قیه، در دسته عددهای «یازده» تا «نوزده»، نخست «ده» می‌آید، سپس عدد یکان.

در نظام شمارش تاتی کرینگانی نیز ویژگی‌های درخور توجهی دیده می‌شود (نک کارنگ، ۱۳۳۳). کرینگان روستایی است در شهرستان ورزقان استان آذربایجان شرقی. در این گونه زبانی، عددهای «یک» تا «ده»، به‌ترتیب، به‌صورت [ʃi/ /dæ/ /hæri/ /tʃo/ /pindʒo/ /ʃaʃ/ /huft/ /heft/ /nuw/ /da/ بیان می‌شوند. عددهای «بیست»، «سی»، «چهل» و «پنجاه» نیز در این گونه از زبان تاتی، به‌ترتیب، به‌صورت [vist/ /si/ /tʃel/ /pindʒo/ بیان می‌شود که اگر بر تفاوت‌های تلفظی چشم بپوشیم، با هم‌تایان فارسی خود یکی هستند. اما درباره عددهای «شصت»، «هفتاد»، «هشتاد» و «نود»، در این گونه زبانی، رفتار متفاوتی دیده می‌شود: dæ-/ [si/ (به معنای «دو تا سی»)، [pindʒo-ræ-vist/ (به معنای «پنجاه به اضافه بیست»)، [pindʒo-ræ-tʃel/ (به معنای «پنجاه به اضافه بیست»)^(۵). به‌سخن دیگر، از چها عدد اخیر، در گونه تاتی منطقه ورزقان، یکی برپایه «سی» ساخته شده‌است، و سه دیگر برپایه «پنجاه».

در نظام شمارش زبان‌های سنگلچی^۱، سربیکلی^۲، شغنی^۳ و وخی^۴ که جملگی از زبان‌های ایرانی شمال خاوری هستند و در دسته زبان‌های پامیری قرار دارند (V. Edelman & Dodykhudoeva, 2009)، ویژگی‌های درخور توجهی دیده می‌شود. در سنگلچی، عددهای «یک» تا «شصت»، طبق الگوی معمول در فارسی ساخته می‌شوند. اما عددهای «شصت» و «هفتاد»، در این زبان، به دو صورت نمود پیدا می‌کنند که یکی از آنها همانند همانی است که در زبان فارسی می‌بینیم، یعنی [ʃæst/ و [æftad/ و دیگری [ra-wift/ و [ra-wift-dæst/ (۶) که

1. Sanglechi
2. Sarikoli
3. Shughni
4. Wakhi

به‌ترتیب، در معنای واژگانی به معنای «سه تا بیست» و «سه تا بیست و ده» هستند. این یعنی در این زبان، بیان عددهای «شصت» و «هفتاد» برپایه نظام بیست‌گانی است. همان‌گونه که باتوجه به داده‌های جدول ۴ درمی‌یابیم، در ساریکولی، الگوی ساخت عددهای «یازده» تا «نوزده»، به وارون الگوی معمول فارسی است، بدین معنی که نخست عدد «ده» گفته می‌شود سپس عدد «یکان». برای نمونه، «یازده» به‌صورت /ðes-æ(t)-i(w)/ بیان می‌شود که به معنای «ده و یک» است، و «دوازده» به‌صورت /ðes-æ(t)-ðæ/ بیان می‌شود که به معنای «ده و دو» است. در تاتی گلین‌قیه نیز در عددهای «یازده» تا «نوزده»، چینش اجزای عدد به وارون فارسی است (نک جدول ۳). این موضوع در داده‌هایی که کارنگ از تاتی و هرزنی آذربایجان به دست داده‌است نیز دیده می‌شود، چنان‌که در تاتی، برای نمونه، یازده da-va-i (یعنی «ده و یک») گفته می‌شود، سیزده da-va-heri (یعنی «ده و سه»)، و غیره. در هرزنی نیز همین چینش در عددهای «یازده» تا «نوزده» دیده می‌شود، چنان‌که «دوازده» به‌صورت do-ho-de و «سیزده» به‌صورت do-ho-heri (نک کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۶، ۶۴ و ۸۶).

در ساریکلی، «بیست»، «سی»، «چهل» و «پنجاه» به‌صورت /wist/، /si/، /tʃæl/ و /pindzu/ نمود پیدا می‌کند که هم‌ریشه همتایان فارسی خود است، اما عددهای «شصت»، «هفتاد»، «هشتاد» و «نود» به‌صورت /oltmiʃ/، /jætmiʃ/، /sæksan/ و /tuqsæn/ (نمود پیدا می‌کند که برگرفته از زبان‌های ترکی‌تبار است. می‌توان استدلال کرد که ساریکلی، به دلیل تماس با زبان‌های ترکی‌تبار، این عددها را از آنها وام گرفته‌است. برپایه این استدلال، همچنین می‌توان گفت که کاربرد عددهای «یازده» تا «نوزده» در این زبان نیز برآمده از تماس با زبان‌های ترکی‌تبار است، بدین دلیل که در این زبان‌ها نیز برای بیان عددهای یادشده، نخست «ده» می‌آید و سپس عدد مربوط به یکان. گواه دیگر اثرپذیری ژرف ساریکلی از زبان‌های ترکی‌تبار، ساخت عددهای ترتیبی با پسوندی ترکی است، برای نمونه، در این زبان «سومین» به‌صورت ærojintʃi و «صدمین» به‌صورت sædintʃi بیان می‌شود. در بالا دیدیم که این نوع اثرپذیری از ترکی، در تاتی گلین‌قیه هم دیده می‌شود. here («سه») در تاتی گلین‌قیه نیز می‌تواند با æroj ساریکلی هم‌ریشه باشد.

جدول ۴ - نظام شمارش در زبان سریکلی

ردیف	گستره	عددها									
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۰ تا ۱۰	i(w)	ðæ/ðew	æroj	tʃavur	pindʒ	xel	ivd/uvd	woxt	new	ðes
۲	عددهای دورقمی ۱۱ تا ۱۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	
		ðes-æt(t)-i(w)	ðes-æt(t)-ðæ	ðes-æt(t)-æroj	ðes-æt(t)-tʃavur	ðes-æt(t)-pindʒ	ðes-æt(t)-xel	ðes-æt(t)-ivd	/ðes-æt(t)-woxt	ðes-æt(t)-new	
۳	۲۰ تا ۱۰۰ (مضرب‌های ده)	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	
		wist	/si	tʃæl	/pindʒu	olmij	jætmij	saksan	tugsaen	saed	

در شُغنی، عددها معمولاً دو صورت دارند که یکی از آنها به زبان‌هایی چون سنگلچی و سریکلی نزدیک است و دیگری به فارسی. برای نمونه، در این زبان، «سه» هم به صورت /se/ بیان می‌شود، هم به صورت /æraej/ که همانند آن چیزی است که در زبان‌های سنگلچی و سریکلی دیده می‌شود. به همین ترتیب، «سیزده» هم به صورت /senzdæ/ بیان می‌شود که همانند همتای آن در فارسی است، هم به صورت /ðis-æt(a)-æraej/ که همانندی زیادی با برابر این عدد در سریکلی دارد. رفتار جالب دیگری که در عددهای این زبان دیده می‌شود مربوط به عددهای «بیست» تا «نود» است که افزون‌بر آنکه به صورت عددهای فارسی، با برخی تفاوت‌های آوایی، بیان می‌شود (/bist/، /si/، /tʃil/، /pændʒo/، /fæst/، /æftod/، /æftod/ و /nævæd/)، به صورت مضرب شغافی از «ده» نیز بیان می‌شود: /du-ðis/، /æraej-ðis/، /tʃævor-/، /ðis/، /pinz-ðis/، /xoy-ðis/، /wæx(t)-ðis/ و /now-ðis/، معنای تحت‌اللفظی این عددها، به ترتیب، «دو-ده»، «سه-ده»، «چهار-ده»، «پنج-ده»، «شش-ده»، «هفت-ده»، «هشت-ده» و «نه-ده» است. این الگو دربارهٔ صد و برخی از عددهای بالاتر نیز دیده می‌شود. برای نمونه، «صد» در شُغنی به دو صورت /sæd/ و /ðis-ðisæk/ بیان می‌شود که مورد دوم صورتی کهنه‌شده است، در معنای واژگانی «ده تا ده‌تایی». عدد «هزار» نیز به دو صورت /æzor/ و /ðis-ðis-ðis/ (۸) نمود پیدا می‌کند که دومی به معنای «ده ضرب در ده ضرب در ده» است.

شفافیتی همانند آنچه در شماری از عددهای شغنی دیده می‌شود را می‌توان در برخی از زبان‌های ترکی‌تبار نیز دید؛ عددهای «بیست» تا «نود» به‌روشنی، حاصل ضرب عددهای «دو» تا «نه» در «ده» هستند. برای نمونه، در زبان کاراگاس^۱، این عددها به‌ترتیب، به‌صورت toʔhoz-on و seʔhs-on tʃed-on .alt-on .bedʒ-on .dørt-on .yɔʒ-on iʔhj-on می‌شود. در برابر، در شمار دیگری از زبان‌های ترکی‌تبار، چنین شفافیتی، در این دسته از عددها، دیده نمی‌شود. برای نمونه، در ترکی، «پنجاه» به جای آنکه همانند همتای آن در زبان کاراگاس، برآمده از ضرب «پنج» در «ده» باشد، به‌صورت elli بیان می‌شود که گویا با واژه el به معنای «دست/پنجه» در این زبان مرتبط است^(۹) (Blažek, 2019: 215-2019). در ترکی، عددهای «بیست»، «سی» و «چهل» نیز به‌صورت otuz, yirmi و kırk بیان می‌شود و شفافیت مورد نظر آنها نیز دیده نمی‌شود.

در وُخی، در دسته عددهای «یازده تا نوزده»، یکان پس از «ده» (/dæs/) قرار می‌گیرد: /dæs-(et)-(j)iw/ (یازده)، /dæs-(et)-buj/ (دوازده)، /dæs-(et)-truj/ (سیزده)، /dæs-(et)-tʃibir/ (چهارده)، /dæs-(et)-pændʒ/ (پانزده)، /dæs-(et)-fæd/ (شانزده)، /dæs-(et)-ib/ (هفده)، /dæs-(et)-æw/ (هجده) و /dæs-(et)-næw/ (نوزده). در وُخی همچنین، در دسته عددهای «سی» تا «صد»، عملکرد کامل نظام بیست‌گانی را می‌توان دید. در این زبان، «بیست»، به‌صورت /ji bist/ نمود پیدا می‌کند (در معنای واژگانی «یک بیست») و عددهای «سی»، «چهل»، «پنجاه»، «شصت»، «هفتاد»، «هشتاد»، «نود» و «صد» برپایه آن ساخته می‌شود: /ji bist-ə(t)-dæs/ («یک بیست و ده»)، /bu-bist-ə(t)-dæs/ («دو تا بیست»)، /bu-bist-ə(t)-dæs/ («سه تا بیست و ده»)، /tru-bist-ə(t)-dæs/ («سه تا بیست»)، /tʃibir-bist-ə(t)-dæs/ («چهار تا بیست»)، /pændʒ-bist-ə(t)-dæs/ («پنج تا بیست»). به‌سخن دیگر، در وُخی، عددهای اخیر یا حاصل جمع «بیست» با «ده» هستند (درباره «سی»)، یا حاصل ضرب یکی از عددهای یکانی در «بیست» (درباره «چهل»، «شصت»، «هشتاد» و «صد»)، یا حاصل ضرب یکی از عددهای یکانی در «بیست» و افزودن عدد «ده» به آن (درباره «پنجاه»، «هفتاد» و «نود»). نکته درخور دیگر اینکه در وُخی، «صد» افزون بر آنکه به‌صورت /pændʒ-bist/ (پنج تا بیست)^(۱۰) بیان می‌شود، به‌صورت «صد» رایج در فارسی نیز بیان می‌شود که صورتی امروزی‌تر است که در نتیجهٔ اثرپذیری گویشوران آن زبان از فارسی، کاربرد پیدا کرده‌است^(۱۱).

1. Karagas

۵-۴- بحث

دیدیم که ترکی میلاجرد در بخشی از نظام شمارش خود پایه‌ای پنجاه‌گانی دارد («شصت»، «هفتاد»، «هشتاد» و «نود»، با افزودن «ده»، «بیست»، «سی» و «چهل» به «پنجاه» حاصل می‌شوند) و در بخشی از آن پایه‌ای صدگانی («هشتاد» و «نود» با کم کردن «بیست» و «ده» از «صد» حاصل می‌شوند). الگوی صدگانی، در ساخت عدد «نود» در تاتی هرزنی نیز دیده می‌شود - در این زبان، «نود» با کم کردن «ده» از «صد» بیان می‌شود. این نشان می‌دهد که این دو گونه زبانی که یکی ترکی تبار و دیگری ایرانی است، در بخش مشخصی از نظام شمارش خود، رفتار همانندی دارند که می‌تواند برآمده از اثرپذیری یکی از دیگری باشد؛ هرچند که فاصله زیاد جغرافیایی مکان‌هایی که این دو زبان در آنها کاربرد دارند، چنین اثرپذیری را با پرسش روبه‌رو می‌کند، مگر آنکه گفته شود اثرپذیری در زمان دیگری که امکان تماس این زبان‌ها با یکدیگر وجود داشته، انجام گرفته‌است. در بررسی داده‌های خلجی نیز دیدیم که «شصت»، «هفتاد» و «هشتاد» برپایه عدد «سی» ساخته شده و از این‌رو، نظام شمارش این زبان، در این بخش، سی‌گانی است. نشانه‌های نظام سی‌گانی در این زبان، در عده‌های بالاتر از صد نیز دیده می‌شود. در خلجی «هشتاد» برپایه «چهل» نیز ساخته می‌شود و بنابراین می‌توان گفت تنوع زیادی بر نظام شمارش این زبان حاکم است که این می‌تواند گواهی دیگری باشد بر حفظ ویژگی‌های زبانی کهن در خلجی. در گونه‌های ترکی رایج در استان لرستان نیز نشانه‌هایی از نظام پنجاه‌گانی دیده می‌شود. در گونه‌های ترکی این استان، برای بیان «هزار» نیز واژه‌ای بسیط وجود ندارد و این عدد با ضرب «ده» در «صد» ساخته می‌شود که رفتاری همانند آن را در ترکی میلاجرد نیز می‌توان دید. از این‌رو، باتوجه به داده‌های بررسی‌شده در این پژوهش، می‌توان گفت که در زبان‌های ترکی تبار رایج در ایران، در ساخت عده‌های «بیست» تا «صد»، تنوع درخور توجهی دیده می‌شود.

همان‌گونه که به اقتضای تحلیل‌ها و بحث‌ها، در بالا اشاره شد، به لحاظ نظام شمارش، میان زبان‌های ایرانی و زبان‌های ترکی تبار همانندی‌های زیادی وجود دارد. رفتاری مشابه رفتار نظام‌های شمارش زبان‌های ترکی تبار رایج در ایران را در زبان‌های ترکی تبار بیرون از ایران نیز می‌توان دید. برای نمونه، در زبان کاراچای-بالکار^۱ که از دسته قباچاقی زبان‌های ترکی تبار است و در قفقاز شمالی بدان سخن گفته می‌شود، عده‌های «بیست» تا «نود»

1. Karaçai-Balkar

به ترتیب، به صورت *dʒuʃurma-bla-on*، *dʒuʃurma* (به معنای «بیست به اضافه ده»)، *eki-* *dʒuʃurma* (به معنای «دو تا بیست»)، *eki-dʒuʃurma-bla-on* (به معنای «دو تا بیست به علاوه ده»)، *ytʃ-dʒuʃurma* (به معنای «سه تا بیست»)، *ytʃ-dʒuʃurma-bla-on* (به معنای «سه تا بیست به علاوه ده»)، *tørt-dʒuʃurma* (به معنای «چهار تا بیست» و *tørt-dʒuʃurma-bla-on* (به معنای «چهار تا بیست به علاوه ده»)^(۱۲) بیان می‌شود. عددهای صدگانی کاراچای-بالکار نیز پایه‌ای بیست‌گانی دارند؛ برای نمونه، «صد» و «دویست» به صورت *bes jiyirma* (به معنای «پنج تا بیست») و *on jiyirma* (به معنای ده تا بیست) بیان می‌شوند (Johanson, 1998: 51-52). در زبان ترکی تبار سالار^(۱۳)، «شصت» به دو صورت *elli-on* و *ahmuʃ* (به معنای «پنج‌جاه به علاوه ده») بیان می‌شود که رفتاری همانند بیان «شصت» به دو صورت *ælli-on* («پنج‌جاه به علاوه ده») و *fæst* در خلجی است، با این تفاوت که در خلجی، صورت دوم وام‌گرفته‌شده از فارسی است. در این دو زبان، «هفتاد»، «هشتاد» و «نود» نیز به دو صورت ساخته می‌شوند (Blažek, id.: 218-219): در سالار، *jehmuʃ* و *elli-* *jiyirme* («پنج‌جاه به علاوه بیست»)، *seksen* و *elli-odus* («پنج‌جاه به علاوه سی»)، *toxsen* و *elli-gærəx* («پنج‌جاه و چهل») دیده می‌شود؛ و در خلجی *hæftad* و *ælli-jiyirmi* («پنج‌جاه و بیست»)، *hæftad* و *ælli-hottuz* («پنج‌جاه و سی»)، *nævæd* و *ælli-qirk* («پنج‌جاه و چهل»). درواقع، در این دو زبان، عدد پنج‌جاه اهمیت خاصی دارد و پایه ساخت شمار دیگری از عددها قرار گرفته‌است. در بررسی داده‌های گونه‌های ترکی لرستان نیز دیدیم که «پنج‌جاه»، پایه ساخت «صد» هم قرار گرفته‌است.

در بررسی نظام شمارش سریکلی، به عنوان زبانی ایرانی، دیدیم که شماری از عددهای آن برگرفته از زبان‌های ترکی تبار هستند. اثرپذیری تاتی از ترکی را نیز در ساخت عددهای ترتیبی دیدیم. زبان‌های ترکی تبار نیز در مقوله عددها از زبان‌های ایرانی اثر پذیرفته‌اند. برای نمونه، برابر «هشتاد» در ترکی، «سکسان» است که برپایه ضرب «سکیز» («هشت») در «آن» («ده») در این زبان ساخته شده‌است. اما در ترکی آذری رایج در شمال باختری ایران، به جای این عدد برابر فارسی آن به کار برده می‌شود. در برخی گونه‌های ترکی رایج در ایران (برای نمونه، ترکی لرستان)، عددهای بالاتر از صد، فارسی هستند و به نظر می‌رسد تماس زبانی درازمدت باعث فراموشی این بخش از واژه‌های آن گونه‌های زبانی شده‌است. همین موضوع در زبان ترکی تبار آئینو^(۱۴) نیز دیده می‌شود که در نتیجه تماس درازمدت با زبان‌های ایرانی، به

زبانی آمیخته تبدیل شده‌است. در این زبان، عددها - حتی عددهای «یک» تا «ده» - برگرفته از فارسی هستند: /dæh/، /noh/، /haq(t)/، /hap(t)/، /ʃa/، /pandʒ/، /tʃar/، /si/، /du/، /jæk/، بنابراین، در نتیجه تماس زبانی درازمدت و عامل‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، در نظام شمارش یک زبان ممکن است عناصری یافت شود که بخشی از واژه‌های موروثی یا مشترک با زبان‌های هم‌خانواده آن به شمار نمی‌روند^(۱۶).

نظام شمارش تاتی گلین‌قیه بیست‌گانی است، هرچند که کاربرد عددهای مبتنی بر نظام ده‌گانی نیز در این گونه زبانی دیده می‌شود که می‌تواند برآمده از اثرپذیری از فارسی باشد. در این گونه زبانی، همچنین چینش اجزای عددهای «یازده» تا «نوزده» به وارون چینش اجزای این عددها در فارسی است که این می‌تواند پیامد اثرپذیری از ترکی باشد. در تاتی منطقه ورزقان نیز - همان‌گونه که در بالا دیدیم - هم نشانه نظام شمارش سی‌گانی دیده می‌شود، هم نشانه‌های نظام پنجاه‌گانی. بنابراین، دیده می‌شود که در گونه‌های تاتی منطقه آذربایجان که به لحاظ جغرافیایی فاصله کمی با هم دارند، و به لحاظ واژگانی و دستوری و فشار بیرونی نیز همانندی بسیار با هم دارند، نظام شمارش چندگانه‌ای وجود دارد. عدد «سه» که در تاتی گلین‌قیه و تاتی کرینگان به ترتیب به صورت *here* و *haeri* نمود پیدا می‌کند با *hrē* در زبان پارتی (نک. رضائی باغبیدی، ۱۳۸۱: ۸۹) همانند است؛ و از این نظر که این عدد پارتی در این گونه زبانی تا به امروز بقا پیدا کرده جالب توجه است. از این رو، می‌توان گفت که نظام شمارش زبان‌های کنونی رایج در ایران، مرجع خوبی است برای پیگیری پیوندهای زبان‌ها و نیز کشف خاستگاه‌های اصلی گویشوران آنها. به همین سان، می‌توان استدلال کرد که تداوم نظام‌های شمارش نامعمول‌تر در شماری از زبان‌های رایج در ایران، می‌تواند حاصل ارتباط‌های کمتر گویشوران این زبان‌ها با گویشوران زبان‌های دیگر و در نتیجه حفظ عناصر زبانی کهن در این زبان‌ها باشد. از این رو، بررسی این زبان‌ها از جنبه‌های دیگر نیز می‌تواند آموزنده و روشنگر باشد.

ویژگی‌های نظام شمارش زبان‌های سنگلیچی، سربکولی، شغنی و وخی هم درخور توجه است. در برخی از این زبان‌ها، عملکرد نظام بیست‌گانی دیده می‌شود، و در برخی از آنها در بیان عددهای «یازده» تا «نوزده»، نخست عدد «ده» قرار می‌گیرد، سپس بخش یکان. از این نظر، این زبان‌ها همانند گونه‌های تاتی آذربایجان عمل می‌کنند که این امر، در همگی آنها، می‌تواند پیامد تماس با زبان‌های ترکی تبار باشد، به‌ویژه که همان‌گونه که درباره گونه‌های تاتی آذربایجان اشاره شد، در سطح‌های دیگری نیز نظام شمارش این زبان‌ها از زبان‌های

ترکی تبار اثر پذیرفته و حتی در سریکلی چند مضرب دورقمی ده، وام گرفته شده از زبان‌های ترکی تبار هستند.

۶- نتیجه‌گیری

باتوجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های این پژوهش، می‌توان گفت که در مطالعه نظام‌های شمارش، توجه به هر دسته از عددها اهمیت ویژه‌ای دارد. برای نمونه، برای فهم بیست‌گانی بودن نظام شمارش یک زبان، نیازمند بررسی عددهای «بیست» تا «صد» آن هستیم. همچنین، باتوجه به یافته‌های این پژوهش و پژوهش‌های پیشین، می‌توان گفت در بررسی نظام شمارش زبان‌ها، توجه به عددهای «پنج»، «ده»، «بیست»، «سی» و «پنجاه» راه‌گشاست، چراکه نظام‌های شمارش زبان‌های دنیا، عمدتاً، برپایه این عددها شکل گرفته‌است. این موضوع، به روشنی، در زبان‌های ایرانی و نایرانی بررسی شده در این پژوهش نیز دیده می‌شود. افزون‌بر این، باتوجه به همانندی‌هایی که میان نظام شمارش برخی از زبان‌های کنونی با زبان‌های کهن وجود دارد، و همانندی‌هایی که میان نظام شمارش زبان‌هایی وجود دارد که به لحاظ جغرافیایی بسیار از یکدیگر دور هستند، می‌توان گفت که نظام شمارش هر زبانی دربردارنده نکته‌های ارزشمندی درباره تاریخ آن زبان و پیوندهای ژنتیکی یا تماس‌های آن با زبان‌های دیگر است. از سوی دیگر، می‌توان گفت که وجود عدد بسیط در نظام شمارش یک زبان و مبنا قرار گرفتن یک عدد برای ساخت عددهای دیگر، می‌تواند نشانی از اهمیت آن عدد نزد گویشوران زبان مورد نظر باشد. به‌همین‌سان، نبود واژه بسیط برای عددهای بزرگ‌تری همچون «صد» و «هزار»، در نظام شمارش یک زبان، می‌تواند نشانی باشد بر محدود بودن نظام محاسباتی آن زبان که آن نیز به نوبه خود می‌تواند پیامد شرایط ساده و ناپیچیده زندگی اجتماعی گویشوران آن زبان باشد. در برخی از زبان‌های مورد نظر این پژوهش، دیدیم که عددهای «صد» و «هزار» به‌صورت مضربی از «بیست» یا «صد» بیان می‌شوند که این نشان می‌دهد این زبان‌ها نظام محاسباتی محدودی داشته‌اند؛ اما با پیچیده‌تر شدن شرایط زیست اجتماعی و بیشتر شدن ارتباط‌های آنها با گویشوران گونه‌های زبانی پُرگویشور یا پُرکاربردتر، صورت‌های بسیط آن عددها را وام‌گیری کرده‌اند تا نظام محاسباتی زبان کارآمدتر باشد.

پی‌نوشت

۱. «واژگان موروثی»، واژه‌ها و عنصرهایی هستند که زبانی از زبان مادری خود به ارث برده‌است.
۲. گویشور داده‌های ترکی روستای میل‌اجرد/میل‌گرد، دوست ارجمند، جناب آقای حسین خوشبخت بوده‌اند که برپایه تسلط بسیار خوبی که به زبان مادری خود دارند، با دقت زیاد به پرسش‌های نگارنده دربارهٔ عددواژه‌های این گونهٔ زبانی پاسخ گفتند. از لطف و زحمات ایشان سپاس‌گزاری می‌شود.
۳. این پاره‌گفتار را نگارنده از ویدئویی شنیده که در تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۰، در نشانی زیر وجود داشته است: <https://fararu.com/fa/news/526862/>
۴. داده‌های این جدول برآمده از واژه‌نامهٔ ذکاء (۱۳۳۶: ۶۷-۶۸) از تاتی گلین‌قیه است.
۵. عددهای تاتی منطقهٔ ورزقان برگرفته از وبلاگ «انعکاس ورزقان» به این نشانی است: <http://enekasvarzeghan.blogfa.com/post/95>
۶. <https://omniglot.com/language/numbers/sanglechi.htm>
۷. <https://omniglot.com/language/numbers/sarikoli.htm>
۸. <https://omniglot.com/language/numbers/shughni.htm>
۹. بلاژیک (2019: 224) در ریشه‌شناسی عدد «پنج» در زبان‌های ترکی تبار، به تبارشناسی‌های مختلف این عدد، اشاره کرده و گفته که بنزینگ (731: 1959) آن را برگرفته از زبان‌های ایرانی دانسته‌است. بلاژیک خود نیز، در درون دو کمان، خواننده را به مقایسهٔ آن عدد با panʒa فارسی فراخوانده است. او همچنین اشاره کرده که رونا-تاس (502: 1974)، *bēš «پنج» در زبان‌های ترکی تبار را برآمده از piš «تخاری ب» (Tocharian B) دانسته‌است. بلاژیک، در بررسی دیگر عددهای زبان‌های ترکی تبار نیز به ریشه‌های غیرترکی که برای برخی از آنها ارائه شده نیز اشاره کرده، از جمله به پایهٔ بیست‌گانی عدد k(ʰ)irk «چهل» - اینکه به لحاظ ریشه‌شناسی می‌تواند به معنای «دو ضرب در بیست» باشد - توجه کرده و گفته که برخی پژوهشگران نمونه‌های دیگری نیز از نظام بیست‌گانی در زبان بالکار (Balkar) - که زبان ترکی تبار کم‌گویشوری در قفقاز شمالی در فدراسیون روسیه است - و آذربایجانی باستان (Old Azerbaijani) ارائه کرده که گویا در نتیجهٔ اثرپذیری از ناحیهٔ همگرایی زبانی (Sprachbund) قفقاز در این زبان‌ها ایجاد شده‌است. در ادامه، بلاژیک (همان: ۲۲۸) می‌گوید که در ناحیهٔ قفقاز «... نظام بیست‌گانی در همه‌جا شایع است، حتی در زبان ایرانی آسی (Ossetic)؛ برای نمونه، در گویش دیگوری (Digor) آن: duwɨnsæɣ «۴۰» = duwæ «۲۰» * insæɣ «۲۰» و غیره».
۱۰. <https://omniglot.com/language/numbers/wakhi.htm>
۱۱. در پایان بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش، لازم است اشاره شود که با توجه به مطالعات انجام‌شده برای این پژوهش، می‌توان گفت که در نظام شمارش دیگر زبان‌های ایرانی نیز ویژگی‌های درخور توجهی می‌تواند وجود داشته باشد که برای داشتن تصویر دقیق‌تری از نظام شمارش این زبان‌ها، باید به آنها توجه کرد. برای نمونه، در نظام شمارش کومزاری که در شاخهٔ زبان‌های ایرانی جنوب باختری جای دارد و یگانه زبان ایرانی شبه‌جزیرهٔ عربستان است ویژگی‌های خاصی دیده می‌شود. این زبان از زبان غالب پیرامون خود، یعنی عربی،

اثرپذیری بسیاری داشته، تا آنجا که برخی پژوهشگران آن را زبانی آمیخته (mixed language) دانسته‌اند (Anonby, 2019: 625). نشانه‌های این اثرپذیری در عددهای کومزاری نیز دیده می‌شود؛ چنان که در این زبان، «چهار» به صورت /ʃar/ «چهارده» به صورت /ʃardæ/ و «چهل» به صورت /ʃil/ تلفظ می‌شود. به سخن دیگر، چنین می‌نماید که زیر تأثیر عربی که واج /t/ در آن کاربرد ندارد، در کومزاری، در عددهای یادشده، آن واج به /r/ تبدیل شده است. اما نکته در نظام شمارش کومزاری، ترتیب قرار گرفتن یکان و دهگان در عددهای «بیست» تا «صد» است. در این زبان، «بیست» به صورت /bis/ گفته می‌شود و عددهای «بیست‌ویک» تا «بیست‌و‌نه»، به ترتیب، بدین صورت بیان می‌شوند: /jæk-bis/، /di-bis/، /si-bis/، /ʃar-bis/، /pændʒ-bis/، /ʃaf-bis/، /æft-bis/ و /na-bis/ (https://omniglot.com/language/numbers/kumzari.htm). به سخن دیگر، به وارون زبان فارسی، در این زبان، در دسته عددهای «بیست‌ویک» تا «نود و نه»، یکان پیش از دهگان قرار می‌گیرد، به استثنای عددهای «پنجاه‌ویک» تا «پنجاه و نه» که الگویی همانند زبان فارسی دارد و در آنها یکان پیش از دهگان می‌آید: /murr-u-jæk/، /murr-u-do/، /murr-u-so/، /murr-u-ʃar/، /murr-u-pændʒ/، /murr-/، /u-ʃæf/، /murr-u-æft/، /murr-u-na/، /murr-u-æft/، /murr-u-na/، در این زبان همچنین، عدد «صد هزار» به جای اینکه حاصل ضرب «صد» در «هزار» باشد، همانند واژه «هزار» (/ʔazær/) با واژه‌ای بسیط بیان می‌شود: /likke/، در کومزاری نشانه‌ای از نظام بیست‌گانی دیده نمی‌شود. چنین یکان و دهگان در عددهای ۲۱ تا ۹۹ (به استثنای ۵۱ تا ۵۹) همانند الگویی است که درباره این عددها در عربی دیده می‌شود. برای نمونه، در عربی «بیست‌ویک» به صورت wahid-væ-ʔifun بیان می‌شود که معنای واژگانی آن «یک‌وبیست» است. اما، در زبان پشتو نیز عددهای «بیست‌ویک» تا «بیست‌و‌نه»، چنینی این چنینی دارند، یعنی نخست عدد مربوط به یکان می‌آید و سپس عدد «بیست». بنابراین، می‌توان گفت که این چنینی در زبان‌های ایرانی نیز دیده می‌شود و با اطمینان نمی‌توان آن را حاصل تماس با عربی دانست. نکته درخور در زبان پشتو این است که با آنکه عدد «بیست» در این زبان به صورت /ʃal/ نمود پیدا می‌کند، عددهای «بیست‌ویک» تا «بیست‌و‌نه»، با افزودن عددهای «یک» تا «نه» به عدد /wɪft/ بیان می‌شوند که با «بیست» فارسی هم‌ریشه است: /jəw-wɪft/، /naəhə-wɪft/، /æta-wɪft/، /owa-wɪft/، /ʃpæg-wɪft/، /pinzæ-wɪft/، /sælør-wɪft/، /dra-wɪft/، /dwæh-wɪft/، /altmuʃ/، /elli/، /kuurk/، /otuz/، به صورت «سی» تا «نود» به صورت /toxsan/ و /seksen/ (Blažek, 2019: 218-219) نیز بیان می‌شوند که گویا کاربرد آنها متأخر بر کاربرد برابری آنها بر پایه نظام بیست‌گانی و در جهت همسو شدن این زبان با زبان‌های ترکی تباری همچون ترکی استانبولی و ترکی آذری است. گفتنی است که زبان کاراجای-بالکار از دسته زبان‌های قباچاقی است، در سال ۲۰۱۰ حدود سیصد هزار گویشور داشته است (ibid: 59) و در جمهوری‌های کاراجای-چرکسیا (Karačaevo-Čerkesija) و کاباردینو-بالکاریا (Kabardino-Balkaria) روسیه، در منطقه قفقاز شمالی، کاربرد دارد.

۱۳. زبان سالار (Salar) از شاخه اوغوز زبان‌های ترکی تبار است که در سال ۲۰۰۲ حدود هفتاد هزار نفر بدان سخن می‌گفته‌اند. این زبان در استان‌های گانسو (Gansu)، چین‌های (Qinghai) و منطقه سین‌کیانگ چین گویشور دارد (ibid: 62).

۱۴. Äynu که نام آن به صورت Eynu، Aini، Abdal، Einu و Eynu نیز در متن‌ها آمده، در منطقه سین‌کیانگ (Xinjiang) چین به کار برده می‌شود و در سال ۲۰۰۰ حدود هفت‌هزار گویشور داشته‌است. دستور این زبان با ترکی اویغوری (Uyghur) یکی است، اما بخش عمده واژه‌های آن برگرفته از فارسی است. این باعث شده که برخی این زبان را گویشی از زبان اویغوری بدانند و برخی زبانی ایرانی که بسیار از اویغوری اثر پذیرفته‌است (ibid: 58).

۱۵. <https://omniglot.com/language/numbers/aynu.htm>

۱۶. چنین چیزی در زبان‌های دیگر مناطق جهان نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در زبان سنه‌اجه (Senhaja) همهٔ عددها برگرفته از عربی هستند؛ و در زبان غماره (Ghomara) نیز غیر از «یک»، بقیهٔ عددها برگرفته از عربی هستند (Blažek, 2019: 215)، در حالی که این زبان‌ها، از شاخهٔ زبان‌های بربری شمالی (Northern Berber Languages) خانوادهٔ زبان‌های آفریقایی-آسیایی (Afroasiatic Languages) هستند. فارسی (۱۹۹۰) نیز با اشاره به وجود نظام بیست‌گانی در شماری از زبان‌های اروپایی - باسک، گائلیک، و دانمارکی، ... - گفته است که نظام شمارش بسیاری از زبان‌های بومی منطقهٔ کالیفرنیا، در ایالات متحده، زیر تأثیر زبان‌های اروپایی دگرگون شده‌است.

منابع

- تارویردی‌زاده، ن.؛ منشی‌زاده، م. و شهیدی، ع. ۱۳۹۸. «مقایسه ارقام و سیستم شمارش قومهای کهن ایرانی با دیگر اقوام»، *دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۲ (۲۱): ۱۳۴-۱۴۸.
- رضائی باغبیدی، ح. ۱۳۸۱. *دستور زبان پارتی (پهلوی/شکائی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذکاء، ی. ۱۳۳۶. «گویش گلین قیه یا هرزندی»، *فرهنگ ایران زمین*، (۵): ۵۱-۹۲.
- جعفری مته‌کلانی (آریا بزرگمهر) و فرزانه گشتاسب، م. ۱۳۹۶. «معرفی دستگاه عددنویسی پهلوی و رهیافتی مؤثر به حساب اعداد پهلوی»، *زبان‌شناخت*، (۲): ۲۷-۵۳.
- کارنگ، ع. ۱۳۳۳. *تاتی و هرزنی، دو لهجه از زبان باستان آذربایجان*، تبریز: بنگاه بازرگانی و مطبوعاتی واعظ‌پور.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع. و رضایی، ر. ۱۳۹۱. «بررسی مقابله‌ای نظام اعداد در زبان فارسی و فرانسه»، *پژوهش‌های ادب و زبان فرانسه*، (۲): ۷-۲۹.
- طامه، م. ۱۳۹۲. «بررسی اعداد در زبان ختنی»، *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*، (۳): ۳-۱۵.
- نامور فرگی، م. و ابراهیمی، ش. ۱۳۹۱. «بررسی چگونگی پیدایش و تغییر اعداد در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی- ایران: ۸۲۶-۸۳۶*.
- Anonby, Christian van der Wal. 2019. "Kumzari", *The Languages and Linguistics of Western Asia: An Areal Perspective*, Geoffrey Haig and Geoffrey Khan (editors), Berlin: De Gruyter Mouton.

- Best, Elsdon. 1907. "Maori Numeration, the Vigesimal System", *The Journal of Polynesian Society*, Vol. 16, No. 2(62): 94-98.
- Blažek, Václav. 2019. *Altaic Languages: History of research, survey, classification and a sketch of comparative grammar*, Brno: Masaryk University Press.
- Boyd, Raymond. 1989. "Number Systems in the Adamawa Branch of Niger-Congo", *African Languages and Cultures*, Vol. 2, No. 2: 149-173.
- Benzing, Johannes. 1959. "Das Tschuwaschische", In: *Philologiae Turicae Fundamenta*, edited by Jean Deny and Kaare Grønbech, Wiesbaden: Steiner, 695-751.
- Crump, Thomas. 1997. *The Anthropology of Number*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Doerfer, Gerhard. 1971. *Khalaj Material*, with Collaboration of Wolfram Hesch, Hartwig Scheinhardt & Semih Tezcanm, Bloomington: Indiana University Publications.
- Edelman, D. (Joy) I., Leila R. Dodykhudoeva. 2009. "The Pamir Languages", in *The Iranian Languages*, edited by Gernot Windfuhr, London: Routledge.
- Ekundayo, S. A. 1977. "Vigesimal Numeral Derivational Morphology: Yoruba Grammatical Competence Epitomized", *Anthropological Linguistics*, Vol. 19, No. 9: 436-453.
- Emmerick, Ronald. 1992 A. "Old Indian", *Indo-European Numerals*, edited by Jadranka Gvozdanivć, Berlin: Mouton de Gruyter, 163-198.
- Emmerick, Ronald. 1992 B. "Some Thoughts about Indo-European Numerals", *Indo-European Numerals*, edited by Jadranka Gvozdanivć, Berlin: Mouton de Gruyter, 11-28.
- Farris, Glenn J. 1990. "Vigesimal Systems Found in California Indian Languages", *Journal of California and Great Basin Anthropology*, Vol. 12, No. 2: 172-190.
- Gvozdanivć, Jadranka. 1992. "Remarks on Numeral Systems", *Indo-European Numerals*, edited by Jadranka Gvozdanivć, Berlin: Mouton de Gruyter, 1-10.
- Ifrah, Georges 2000. *The Universal History of Numbers from Prehistory to the Invention the Computer*, New York: John Wiley & Sons, Inc.
- Johanson, Lars. 1998. "The Structure of Turkic", *The Turkic Languages*, edited by Lars Johanson and Éva Á. Castó, London: Rutledge, 30-66.
- Laufer, Berthold. 1917. "The Vigesimal and Decimal Systems in the Ainu Numerals, with Some Remarks on Ainu Phonology", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 37: 192-208.
- Nykl, A. R. 1926. "The Quinary-Vigesimal System of Counting in Europe, Asia, and America", *Language*, Vol. 2, No. 3: 165-173.
- Róna-Tas, András. 1974. "Obščee nasledie ili zaimstvovanija?" (K probleme rodstva altajskix jazykov), *Voprosy Jazykoznaniya*, 1974/2: 31-45.

- Thomas, Cyrus. 1901. "The Vigesimal System of Numeration", *The Journal of Polynesian Society*, Vol. 10, No. 2(38): 101-102.
- Wiese, Heike. 2003. *Numbers, Language, and the Human Mind*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Winter, Werner. 1992. "Some Thoughts about Indo-European Numerals", *Indo-European Numerals*, edited by Jadranka Gvozdanivć, Berlin: Mouton de Gruyter, 11-28.

روش استناد به این مقاله:

امینی، ر. ۱۴۰۱. «نظام شمارش در چند زبان ایرانی و نالیانی درون و برون ایران»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۳(۱): ۲۵-۵۰.

DOI:10.22124/plid.2022.22465.1606

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



تکیه واجی در زبان گیلکی

وحید صادقی^۱

هاجر اصغرپور^۲

چکیده

در این مقاله به بررسی توزیع واجی تکیه در واژه‌های گیلکی پرداختیم. برای این منظور واژه‌هایی از چهار طبقه صرفی-نحوی اسم، صفت، قید و فعل جمع‌آوری شد که در آنها الگوی تکیه واجی بسته به ساختمان صرفی واژه‌ها متفاوت بود. داده‌های هدف پژوهش را ۱۴ گویشور بومی گیلکی تلفظ کردند. صورت آوایی داده‌ها بازنویسی و محل وقوع تکیه در واژه‌ها مشخص گردید. بررسی‌ها نشان داد تکیه واژه‌های گیلکی بر مبنای یک قاعده عام واجی بر روی هجای پایانی است ولی وجود برخی وندها منجر به توزیع واژه‌ها با تکیه غیرپایانی در زبان گیلکی می‌شود. برای آنکه الگوهای متنوع تکیه‌ای در واژه‌های گیلکی را در چهارچوب یک انگاره تحلیلی جامع تبیین کنیم، از سطوح سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی استفاده کردیم. بر این اساس، نشان دادیم الگوی تکیه واجی در گیلکی یا از قاعده تکیه‌گذاری در سطح واژه واجی تبعیت می‌کند که براساس آن هجای پایانی در واژه‌های واجی حامل تکیه است یا مبتنی بر قاعده تکیه‌گذاری در سطح گروه واجی است که براساس آن هجای قوی در سمت چپی‌ترین واژه واجی در گروه واجی تکیه دریافت می‌کند.

واژگان کلیدی: تکیه، زبان گیلکی، واج‌شناسی نوایی، واژه واجی، گروه واجی

✉ vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir

۱. دانشیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
(نویسنده مسؤؤل)

hajar.asgharpour6235@gmail.com

۲. کارشناس ارشد، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

۱- مقدمه

براساس تقسیم‌بندی هایمن^۱ (۲۰۱۴) زبان‌ها دو دسته‌اند: زبان‌های تکیه‌ای و زبان‌های غیرتکیه‌ای. زبان‌های تکیه‌ای زبان‌هایی هستند که در آنها یک هجا نسبت به هجاهای دیگر برجسته‌تر تولید می‌شود. به هجای برجسته، هجای تکیه‌بر و هجا(های) غیربرجسته، هجای بدون تکیه گفته می‌شود. به‌علاوه، چون تغییرات زیروبمی در منحنی آهنگ گفتار بر روی هجای تکیه‌بر واژه ایجاد می‌شود. برجستگی یک هجا در زبان‌های تکیه‌ای حاصل اعمال تمایزهای تکیه‌ای در سطح واژه‌ها و تغییرات زیروبمی در سطح آهنگ است. به همین دلیل به زبان‌های تکیه‌ای، زبان‌های تکیه‌ای آهنگی نیز گفته می‌شود. در مقابل، زبان‌های غیرتکیه‌ای، زبان‌هایی هستند که در آنها هیچ هجایی در سطح واژه از هجاهای دیگر برجسته‌تر نیست. البته این بدان معنا نیست که تکیه واجی در این زبان‌ها وجود ندارد. بلکه تکیه در این زبان‌ها فقط ابزاری برای نشانه‌گذاری هجایی است که قرار است در ساخت آهنگ گفتار تکیه زیروبمی دریافت کند. بنابراین تکیه در زبان‌های غیرتکیه‌ای محتوای آوایی ندارد و آنچه در سطح آوایی باعث ایجاد برجستگی نوایی و تقابل هجاهای تکیه‌بر و بدون تکیه در سطح واژه می‌شود، تکیه زیروبمی است. تکیه واژگانی در این زبان‌ها فاقد محتوای آوایی است (Hyman, 2014).

در زبان‌های تکیه‌ای-آهنگی در هر واژه معمولاً یک هجا با تکیه اصلی وجود دارد و آن هجا هسته نوایی واژه است (Hyman, 2006, 2009, 2014). به‌علاوه، جایگاه تکیه (اصلی) در واژه تا حد زیادی قابل پیش‌بینی است. تکیه معمولاً به‌طور ثابت یا در مرز آغازی یا مرز پایانی واژه‌ها واقع می‌شود. به‌طور مثال، زبان‌های فنلاندی، مجاری، چکی زبان‌هایی هستند که در آنها تکیه به‌طور ثابت در آغاز واژه قرار می‌گیرد و زبان‌های فارسی و فرانسوی از زبان‌هایی هستند که در آن تکیه به‌طور غالب در پایان واژه قرار می‌گیرد. تکیه در هر دو دسته زبان‌های تکیه‌آغازی و تکیه‌پایانی نوعی نقش تحدیدی^۲ دارد. مثلاً اگر فرض کنیم تکیه در یک زبان همواره روی هجای آغازی واژه‌ها واقع شود، در آن صورت شنونده‌های آن زبان از نشانه‌های آکوستیکی تکیه برای تعیین مرز آوایی واژه‌ها در گفتار پیوسته استفاده می‌کنند (Cutler, 2005, 2009; Hyman, 2014). نقش تحدیدی تکیه در برابر نقش تقابلی آن قرار دارد. نقش تقابلی تکیه به معنای آن است که جابه‌جایی محل تکیه در سطح واژه باعث ایجاد تقابل‌های واژگانی می‌شود. مثلاً در انگلیسی، تفاوت دو واژه object (فعل: اعتراض کردن) و object (اسم: شیء) تنها از نظر محل تکیه

1. Hyman, Larry M.

2. Demarcative

است، هرچند کیفیت تولید واکه‌ها با توجه به تکیه‌بر و بی‌تکیه بودن تا حدی متفاوت است. کاتلر (2005) معتقد است زبان‌ها به‌طور کلی از لحاظ جایگاه تکیه دو دسته‌اند: زبان‌هایی که محل تکیه در آنها ثابت است؛ یعنی محل تکیه در آنها قابل پیش‌بینی است؛ و زبان‌هایی که جایگاه تکیه در آنها غیرقابل پیش‌بینی و آزاد است. وی توضیح می‌دهد که این یک دسته‌بندی کلی است زیرا زبان‌ها دارای استثناهایی نیز می‌توانند باشند. گاهی با افزودن وندهای تصریفی و اشتقاقی جایگاه تکیه در زبان‌های مختلف دست‌خوش تغییر می‌شود. برای مثال در زبان انگلیسی که دارای الگوی تکیه آزاد است، گاه واژه‌هایی پیدا می‌شود که الگوی تکیه آنها تابع قاعده واجی و قابل پیش‌بینی است - به‌طور مثال، پسوند ion- تکیه را به هجای قبل از خود انتقال می‌دهد-. بنابراین جایگاه تکیه گاه تحت تأثیر نظام ساخت‌واژی آن زبان قرار می‌گیرد.

افزون‌براین، تکیه در بعضی زبان‌های تکیه‌ای-آهنگی، نقش واجی یا دستوری دارد. مثلاً در زبان انگلیسی، فرایندی مانند کاهش واکه‌ای وابسته به تکیه است، به‌طوری‌که بدون ارجاع به تکیه نمی‌توان این فرایند را توصیف کرد (Hyman, 2014).

در این پژوهش به مطالعه تکیه از دیدگاه واج‌شناسی در زبان گیلکی خواهیم پرداخت. سؤال اصلی پژوهش آن است که چگونه می‌توان توزیع واجی تکیه در ساخت‌های متنوع صرفی در واژه‌های گیلکی را در چارچوب یک انگاره تحلیلی جامع مستقل از مقوله صرفی-نحوی واژه‌ها تبیین نمود. برای پاسخ به این سؤال فرض می‌کنیم که تبیین الگوی تکیه در ساخت‌های متنوع واژه‌های گیلکی اعم از فعل، اسم، صفت و غیره در چارچوب سطوح واج‌شناسی نوایی امکان‌پذیر است.

این مقاله در چند بخش تنظیم شده است. ابتدا انگاره نظری پژوهش یعنی واج‌شناسی نوایی را به‌طور اجمال معرفی می‌کنیم. سپس، به واج‌شناسی گیلکی خواهیم پرداخت و عناصر واجی شامل واکه‌ها، همخوان‌ها و برخی رویدادهای واجی مانند هماهنگی واکه‌ای را بررسی خواهیم کرد. در این بخش همچنین به اندک مطالعات انجام‌شده درباره تکیه در واژه‌های گیلکی اشاره خواهد شد. سپس به پیشینه مطالعات واجی در زمینه تکیه در زبان فارسی می‌پردازیم. فارسی از معدود زبان‌های ایرانی است که تکیه واجی در آن مفصل بررسی شده است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد الگوی کلی تکیه در واژه‌های فارسی و گیلکی شباهت‌های بسیاری دارند؛ هرچند از برخی جهات نیز با یکدیگر متفاوت‌اند. در گام بعد داده‌ها و روش جمع‌آوری آنها را توضیح خواهیم داد. سپس تکیه در انواع واژه‌های گیلکی شامل اسم،

صفت، قید و فعل را بررسی خواهیم کرد. و بالاخره اینکه در گام پایانی توزیع واجی تکیه در ساختمان صرفی انواع واژه‌های گیلکی را به شکلی جامع مستقل از مقوله صرفی-نحوی واژه‌ها در چارچوب واج‌شناسی نوایی تحلیل خواهیم کرد.

۲- واج‌شناسی نوایی

واج‌شناسی نوایی یکی از بخش‌های واج‌شناسی نظری در انگاره زایشی است که در آن به بحث درباره حوزه‌های واجی پرداخته می‌شود (Nespour & Vogel, 1986). حوزه‌هایی که فرایندها و ساخت‌های واجی در آنها اتفاق می‌افتد. حوزه‌های واجی عبارت‌اند از: هجا (δ)، پایه (Σ)، واژه واجی (ω)، گروه واجی (ϕ)، گروه آهنگ (I) و پاره‌گفتار واجی (U). این حوزه‌های واجی قلمرو فرایندهای واجی همچون واگرفتگی، کشش جبرانی، حذف و رویدادهایی مانند تکیه و آهنگ را مشخص می‌سازند. اگرچه اصطلاح نوایی برای عناصر زبرزنجیری مانند تکیه، آهنگ و دیرش به کار می‌رود، در اینجا این اصطلاح برای حوزه‌ها یا سازه‌های سلسله‌مراتبی واج‌شناختی‌ای به کار می‌رود که در تناظر با سازه‌های سلسله‌مراتبی نحوی هستند. در بحث تکیه، بازنمایی سلسله‌مراتبی شبکه‌ای از علائم می‌سازد که می‌توان سازه‌های برجسته را در هر لایه براساس قواعد تکیه‌گذاری نشانه‌گذاری کرد.

بازنمایی سازه‌های سلسله‌مراتبی واج‌شناختی براساس اصول چهارگانه لایه‌های اکید است (Nespour & Vogel, 1986: 7):

- اصل اول: هر سازه (حوزه) نوایی، مانند X^P ، متشکل از یک یا چند سازه نوایی، مانند X^{P-1} است که بر آنها تسلط بلافصل دارد.
- اصل دوم: هر سازه نوایی که در یکی از سطوح سلسله‌مراتبی، عضوی از سطح بلافاصله بالاتر از خود است.

- اصل سوم: هر سازه نوایی به یک یا چند سازه بلافاصله پایین‌تر از خود منشعب می‌شود.
- اصل چهارم: در هر سطح، یکی از سازه‌های نوایی، قوی (S) و سایر سازه‌ها ضعیف (W) است. بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) به پیروی از کهنمویی‌پور (۲۰۰۳) بازنمایی سلسله‌مراتبی سازه‌های نوایی در زبان فارسی را در چارچوب اصول چهارگانه لایه‌های اکید در واج‌شناسی نوایی نشان داده‌است. براین اساس، شیوه بازنمایی واژه گلاب‌پاش‌ها در بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) به صورت زیر است:

				X_ω	(۱)
			X_δ	X_δ	واژه واجی
	X_δ	X_δ	X_δ	$(X_\delta)_\omega$	
	(go) δ	(lab) δ	(paʃ) δ	(ha) δ	هجا

در این بازنمایی سلسله‌مراتبی، دو نوع سازه وجود دارد که هر کدام در یک لایه بازنمایی شده‌است: هجا (δ) و کلمه واجی (ω). هر سازه در یک جفت پرانتز قرار دارد و سازه قوی در هر لایه با استفاده از علامت x_x در لایه بالاتر نشان داده شده‌است، به‌طوری که اندیس x علامت لایه پایین‌تر است. سازه قوی نشانگر برجستگی سازه است. به‌عنوان مثال، در بازنمایی (۱) لایه هجا چهار سازه دارد. هر هجا در لایه بالاتر، یعنی کلمه واجی، می‌تواند سازه قوی باشد و بنابراین با علامت X_δ مشخص شده‌است. چهار علامت X_δ در لایه بالاتر در یک جفت پرانتز قرار گرفته‌اند که نشانگر واژه واجی هستند: (ω). واضح است که واژه واجی شامل هجاهای سازنده خود در یک لایه پایین‌تر است. برطبق قاعده تکیه‌گذاری اولیه، هر هجا می‌تواند بالقوه تکیه‌بر باشد. به همین علت در لایه کلمه واجی بر فراز هر هجا یک X_δ وجود دارد. اما چون بر طبق قاعده تکیه در واژه واجی (۴)، هجای پایانی حامل تکیه است و در نتیجه سایر هجاهای بی‌تکیه یا ضعیف محسوب می‌شوند، بنابراین در بازنمایی (۶)، بر فراز هجای پایانی ha . علامت X_ω گذاشته شده‌است. علامت x_x در بازنمایی سلسله‌مراتبی، یک شبکه از علائم می‌سازد که می‌توان سازه‌های برجسته را در هر لایه براساس قواعد تکیه‌گذاری نشانه‌گذاری کرد. در سطح واژه واجی، هجای پایانی به‌مثابه سازه قوی یا هجای تکیه‌بر و سایر هجاهای سازه ضعیف یا هجاهای بی‌تکیه محسوب می‌شوند. به همین دلیل، واژه واجی، یعنی x_ω ، به‌عنوان برونداد، دقیقاً در بالای سازه x_δ قرار دارد که خود ناظر بر هجای قوی ha . است.

۲- واج‌شناسی گیلکی

زبان گیلکی از گروه زبان‌های ایرانی شاخه شمال غربی است که زبان مادری اکثر مردم استان گیلان و جوامع کوچک‌تری در استان‌های مجاور، از جمله استان‌های مازندران و استان قزوین است (Rahmani, 1985). در این زبان بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های دوره میانه ایرانی دیده می‌شود، برای نمونه صرف فعل در زبان گیلکی با صرف فعل در زبان‌های پهلوی و پارتی شباهت دارد و نیز همگونی‌های وجه اخباری و ماضی نقلی در گیلکی و پهلوی کاملاً به یکدیگر شبیه است. گیلکی از شرق با گویشوران مازندرانی و از غرب با گویشوران تالشی و از جنوب با گویشوران تاتی همجوار است و در درون محدوده خود دارای گونه‌هایی است. گویش‌های اصلی زبان گیلکی شامل چهار گویش تبری-گویش مردم غرب مازندران، گویش بیه‌پسی-گویش مردم غرب سفیدرود، گویش بیه‌پیشی-گویش مردم شرق سفیدرود- و

گویش دیلمی- گویش مردم کوهپایه‌ها و مناطق سمّام و اشکور و رودبار زیتون و عمارلو و الموت و غیره- است (راستارگویوا^۱؛ ۱۳۹۵؛ Rahmani, 1985).

گیلکی امروزه نیز همچنان زبانی مستقل از زبان فارسی شناخته می‌شود اما بررسی‌ها نشان می‌دهد زبان گیلکی در خطر است. بنابر اعلام مؤسسه مکس پلانک، زبان گیلکی دومین زبان ایرانی در معرض خطر است. علت آن است که پدران و مادران گیلک‌زبان به‌خصوص در شهرهای گیلک‌نشین اصرار دارند فرزندان‌شان فارسی صحبت کنند. این عامل، با کاهش ذخایر واژگانی گیلک‌زبان‌ها، از یک سو باعث اختلال در فرایند زایش واژگانی و دستوری گیلکی می‌شود و از سوی دیگر با تشدید دوزبانه شدن گیلکی و استفاده اجباری گیلک‌ها از واژگان فارسی در گفت‌وگوهایشان، فرایند مرگ تدریجی زبان مادری گیلک‌ها را شتاب می‌دهد (راستارگویوا و دیگران، ۱۳۹۵).

ازمنظر واج‌شناسی، گیلکی دارای یک نظام آوایی هفت‌واکه‌ای است که از حیث دو ویژگی پیشین-پسین بودن و سطح ارتفاع زبان در تقابل با یکدیگرند. واکه‌های /i/ و /u/ واکه‌های افراشته، /e/ و /o/ نیمه‌افراشته و /a/ و /a/ افتاده‌اند. همچنین، واکه‌های /i/، /e/ و /a/ پیشین و /u/، /o/ و /a/ پسین هستند. علاوه‌براین شش واکه، واکه مرکزی /ɔ/ نیز در نظام آوایی گیلکی وجود دارد. تمامی این هفت واکه توزیع واجی کامل دارند و صرف‌نظر از بافت نوایی- مانند الگوی تکیه- و ساخت هجایی- مانند هجاهای باز یا بسته- در زنجیره آوایی واژه‌ها به‌کاربرده می‌شوند (همان). راستارگویوا و دیگران (همان) معتقدند در گونه‌های قدیمی‌تر زبان گیلکی، دو واکه افراشته دیگر مشابه واکه‌های /i/ و /u/ وجود داشته که در گیلکی امروز تنها در تعداد کمی از واژه‌ها- مانند شیرین و گیسوان، پیرها و روزها- حفظ شده‌اند. آنها این واکه‌ها را به صورت /i/ و /ū/ بازنویسی کرده‌اند. تقابل /i/ و /ū/ با واکه‌های /i/ و /u/ تنها در میزان دیرش است که در هجاهای باز و بی‌تکیه آشکار می‌شود. به اعتقاد راستارگویوا و دیگران (همان)، واکه‌های /i/ و /u/ در گیلکی به لحاظ دیرش واکه‌ای وضعیت پایداری ندارند و متوسط دیرش آنها بسته به ساخت هجا و الگوی تکیه تا حد زیادی تغییر می‌کند، حال آنکه واکه‌های /i/ و /ū/ در اندک واژه‌های باقی‌مانده گیلکی، دیرش تقریباً پایدار دارند. در پژوهش حاضر بنابر دلایل واجی- به‌طور مشخص توزیع واجی بسیار ناقص /i/ و /ū/ در واژه‌ها گیلکی- واکه‌های /i/ و /ū/ را در نظام واکه‌ای گیلکی منظور نکرده‌ایم.

1. Rastorgueva V. S.

راستارگویو و دیگران (همان) قائل به وجود هماهنگی واکه‌ای در گیلکی‌اند. هماهنگی واکه‌ای در گیلکی از نظر آنها تنها از نوع پسرو اتفاق می‌افتد، یعنی یک واکه از نظر مشخصه‌های پیشین-پسین بودن یا سطح ارتفاع زبان با واکه بعد از خود هماهنگ می‌شود. واکه‌های عناصر وابسته، همچون پیشوندهای تصریفی و اشتقاقی در فعل‌ها، در فرایند هماهنگی واکه‌ای شرکت می‌کنند. (مثال: /bəbærdəm/ بردم، /bətənəstəm/ توانستم، /biniviftəm/ نوشتم، /bukudəm/ انجام دادم /boguftəm/ گفتم، /nəbærdəm/ نبردم).

گیلکی ۲۲ همخوان دارد. برحسب مشخصه نحوه تولید، این همخوان‌ها شامل انفجاری‌های /p, b/, /t, d/, /k, g/, همخوان‌های انسایشی /dʒ, tʃ/, /s, z/, /f, v/, /ʃ, ʒ/, /x, ɣ/ و /h/, همخوان‌های خیشومی /m, n/, همخوان‌های روان /l, r/ و همخوان غلت /j/ است.

کتاب راستارگویو و دیگران (۱۳۹۵) تنها اثری است که اشاراتی مختصر به توزیع واجی تکیه در واژه‌های گیلکی داشته‌است. در این کتاب، تکیه واژگانی در گیلکی ویژگی پویایی معرفی شده که با توجه به مقوله صرفی-نحوی واژه تا حد زیادی تغییر می‌کند. براین‌اساس، در واژه‌های بدون پایانه‌های صرفی و ساخت‌واژی، تکیه بر روی آخرین هجای واژه قرار می‌گیرد (مانند /xa'nə/ خانه، /karə'gər/ کارگر، /səda'xət/ صداقت). زمانی که واژه‌بست‌های اسمی مانند واژه‌بست حالت اضافه ملکی /-ə/، مفعول صریح /-a/ یا واژه‌بست اضافه /ə/ به اسم افزوده می‌شود، محل تکیه تغییر نمی‌کند و بر روی هجای پایانی ستاک اسم باقی می‌ماند (mi 'perə xa'nə/ خانه پدرم، /u dux'təra ba'vər/ آن دختر را بیاور، /'fɪkrər mar'jam/ فکر مریم). در افعال ماضی ساده و استمراری تکیه روی ستاک فعل باقی می‌ماند (/bə'goftə/ گفت، /'goftim/ می‌گفتم). اما در زمان مضارع-آینده و همچنین افعال امری و التزامی تکیه در پایان واژه، یعنی روی شناسه قرار می‌گیرد (/bə'gəm/ بگویم، /ku'nəm/ می‌کنم، انجام می‌دهم، /'bukun/ بکن «مفرد»، /'bukunid/ بکنید «جمع»). همچنین راستارگویو و دیگران (همان) معتقدند که تکواژ منفی‌ساز در گیلکی همواره تکیه را به خود جذب می‌کند (/nəgəm/ نمی‌گوییم، /'nukunid/ نکنید، /'nəgə/ نمی‌گوید).

۳- پیشینه پژوهش

سامعی (۱۳۷۴) براساس تحلیل ساختاری از ساختمان فعل و همچنین باتوجه به اطلاعاتی که دست‌نویسان زبان فارسی درمورد تکیه فعل به دست می‌دهند، نتیجه می‌گیرد که الگوی تکیه فعل در زبان فارسی از دو قاعده عمده تبعیت می‌کند:

(۱) در صورت‌های مثبت فعل، تکیه اصلی فعل بر آخرین هجای نخستین سازه قرار می‌گیرد؛
 (۲) در صورت‌های منفی فعل، تکیه اصلی فعل بر تنها هجای تکواژ نفی واقع می‌شود.
 وی (همان) با بهره‌گیری از داده‌های زبان فارسی و احکام دستورنویسان صحت این دو قاعده را ثابت کرده و نشان داده:

الف- شناسه‌ها یا پایانه‌های فعلی، همان‌گونه که از اسم‌شان پیداست، جزء سازه پایانی فعل هستند. این عناصر تکیه‌پذیر نیستند. وی پی‌چسب فعل «بودن» (بُ-م-ی، است، -یم، -ید، بُ-ند) را نیز در این طبقه جای می‌دهد که اساساً فاقد تکیه‌اند. براین اساس، در ساخت‌های ساده مثبت فاقد جزء پیشین و پیش فعل، تکیه بر آخرین هجای ستاک که نخستین سازه است، واقع می‌شود (raftam). اگر ساخت‌های ساده مثبت، حاوی پیش فعل و حاوی جزء پیشین می‌- و بُ- باشند، تکیه اصلی روی جزء پیشین که سازه اول است، قرار می‌گیرد (miraftam). بُ- اگر گروه فعلی مثبت به صورت صفت مفعولی + فعل معین «بودن» باشد و همچنین فاقد جزء پیشین باشد، تکیه اصلی روی هجای پایانی سازه اول که صفت مفعولی است، قرار می‌گیرد (raft'e budam, raft'e b'udam, raft'e?am). حال اگر این نوع از گروه فعلی دارای جزء پیشین باشد، تکیه فعل روی سازه اول که همان جزء پیشین است واقع می‌شود (miraft'e?am).

ب- اگر گروه فعلی به صورت فعل معین «خواستن» + مصدر مرخم باشد و گروه فعلی فاقد پیش فعل باشد، هجای پایانی نخستین سازه که فعل معین «خواستن» است، تکیه اصلی را دریافت می‌کند (x'a'ham raft).

ت- صورت‌های مثبت تصریف‌ناپذیر فعل که شامل صفت مفعولی، حالت مصدری و مصدر مرخم فعل است در صورت عدم وجود پیش فعل و جزء پیشین، در هجای پایانی خود تکیه‌برند (raft'e, raft'an, 'raft).

سامعی در مورد فعل‌های مرکب مثبت این‌گونه بحث را ادامه می‌دهد که هجای پایانی عنصر پیش فعل که نخستین سازه فعل مرکب است، تکیه اصلی را دریافت می‌کند (fo'ru rafti, bi'run kardand, bi'run miraftam). این قاعده در مورد فعل‌های تصریف‌ناپذیر صفت مفعولی و مصدر مرخم نیز صادق است (bi'run raft, bi'run rafte). ولی ساخت مصدری پیش فعل شامل این قاعده نمی‌شود و تکیه بر روی هجای پایانی مصدر واقع می‌شود (foru raf'tan).

سامعی (همان) همچنین توضیح می‌دهد که در تمام حالت‌های منفی فعل، تکیه اصلی بر روی تکواژ نفی قرار می‌گیرد. فعل داشتن در مفهوم مالکیت، کاملاً از قواعد تکیه‌پذیری فعل تبعیت می‌کند ('daram, 'daʃtam). اما «داشتن» به‌عنوان فعل کمکی استمرار در صیغه‌های مضارع در هجای پایانی و در صیغه‌های ماضی در هجای ماقبل خود تکیه می‌پذیرد (da'ram در «دارم کتاب را می‌آورم» و 'daʃtam در «داشتم کتاب را می‌آوردم»). فعل «خواستن» اگر به‌عنوان فعل متعدی در مفهوم مطالبه باشد، تکیه‌پذیری مطابق قاعده است (mi'χaḥam در «این کتاب را می‌خواهم»). در مفهوم آرزو، اراده یا احتمال، تکیه در صیغه‌های مضارع مثبت بر هجای پایانی واژه و در صیغه ماضی مثبت بر هجای ماقبل آخر -هجای پایانی ستاک در ساخت‌های ساده و هجای پایانی صفت مفعولی در ساخت‌های گروهی- واقع می‌شود (mi'χa'ham در «می‌خواهم کتاب را بیاورم» یا mi'χastam در «می‌خواستم کتاب را بیاورم»). اسلامی (۱۳۸۸) در تحقیقی در چارچوب نظریه واج‌شناسی خودواحد عروضی، به مطالعه تکیه در زبان فارسی می‌پردازد. وی با استناد به اطلاعات موجود در واژگان ذهنی گویشور فارسی نشان می‌دهد که برخلاف مطالعات پیشین، تکیه واژگانی در زبان فارسی دارای الگوی ثابتی است. اسلامی (همان) تکیه را بخشی از توانش زبانی سخنگو به شمار می‌آورد، زیرا تکیه را امری انتزاعی می‌داند که در ذهن گویشور فارسی‌زبان وجود دارد. منظور از واج‌شناسی خودواحد عروضی (Ladd, 1996: 42-51) آن بخش از واج‌شناسی است که بین دو مفهوم تکیه واژگانی و تکیه زیروبمی تمایز قائل می‌شود. اسلامی (۱۳۸۸) تکیه پایانی تولید کردن واژه‌ها در فارسی را گواه انتزاعی بودن تکیه واژگانی می‌داند و در نتیجه آن را در حوزه توانش زبانی جای می‌دهد.

اسلامی (همان) اعتقاد بر تکیه‌پایانی بودن اسامی در زبان فارسی دارد (1a). او می‌گوید در صورت افزودن وند تصریفی، جایگاه تکیه تغییر می‌کند و بر روی هجای پایانی که حامل وند تصریفی است، واقع می‌شود (1b)، ولی افزودن واژه‌بست تغییری را در جایگاه تکیه به وجود نمی‌آورد (1c).

- (1) a. ke'tab b. ketab'ha c. ke'tabaʃ

وی صفات و قیود را نیز مانند اسامی تکیه‌پایانی می‌داند. در اینجا نیز وندهای تصریفی «تر و ترین» جایگاه تکیه را تغییر می‌دهند و آن را جذب خود می‌کنند (2b)، اما اضافه شدن واژه‌بست به صفات و قیود تغییری در جایگاه تکیه به وجود نمی‌آورد (2c)

- (2) a. zi'ba b. ziba'tar c. zi'baʃand

درمورد تکیه فعل، اسلامی بن ماضی و مضارع افعال را صورت واژگانی فرض می‌کند که همانند اسامی و صفات تکیه‌پایانی‌اند. اما وی بر این باور است که صورت‌های تصریف‌شده افعال فارسی در حوزه واژگان فارسی جای ندارند. بنابراین نمی‌توان مانند الگوی تکیه اسامی و صفات با آنها برخورد کرد. در صورت‌های تصریف‌شده فعل، الگوی تکیه از نوع آغازی است و اسلامی دلیل این تغییر جایگاه تکیه را حضور تکیه زیروبمی می‌داند.

اسلامی (۱۳۸۸) برخلاف فرگوسن^۱ (۱۹۵۷) و وحیدیان کامیار (۱۳۵۷) معتقد است که حروف اضافه نیز دارای تکیه واژگانی هستند. وی برجسته‌سازی حروف اضافه را در پاره‌گفتار مؤید این موضوع می‌داند، زیرا تکیه زیروبمی بر روی هجای تکیه‌بر واقع می‌شود. بنابراین باید تکیه واژگانی، که پدیده‌ای انتزاعی است، درمورد حروف اضافه وجود داشته باشد تا تکیه زیروبمی بر آن واقع شود. برای مثال، گاهی گویشور برای اطمینان از صحت اطلاعات دریافتی بخشی از پاره‌گفتار را با برجستگی تولید می‌کند. به‌طور مثال در جمله «گفتی از دانشگاه یا به دانشگاه»، گوینده «ز» و «به» را با برجستگی یا همان تکیه زیروبمی تولید می‌کند و آن را روی هجای تکیه‌بر قرار می‌دهد. به‌این ترتیب، وی نتیجه‌گیری می‌کند که حروف اضافه نیز دارای تکیه واژگانی هستند.

کهنمویی‌پور (۲۰۰۳) در چارچوب نظریه واج‌شناسی نوایی، تکیه را در چهار سطح واژه واجی، گروه واجی، گروه آهنگی و پاره‌گفتار تبیین می‌کند. به‌طور مثال، وی توضیح می‌دهد که قاعده تکیه در واژه واجی^۲ - اولین عنصر ساختاری در نظام سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی^۳ - به‌این صورت است که هجای پایانی واژه حامل تکیه است. همین‌طور در سطح گروه واجی که از نگاشت یک گروه نحوی مانند گروه اسمی (گروه حرف تعریف)، گروه فعلی، گروه صفتی یا قیدی و گروه حرف‌اضافه‌ای به سطح واجی به‌دست می‌آید. تکیه بر روی هجای قوی سمت چپی‌ترین واژه واجی واقع می‌شود. در سطح بالاتر یعنی گروه آهنگ سمت راستی‌ترین هجای گروه واجی حامل تکیه اصلی جمله خواهد بود و در سطح پاره‌گفتار به‌عنوان آخرین عنصر ساختاری نظام سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی، تکیه بر روی هجای قوی در سمت چپی‌ترین گروه آهنگ در سطح پاره‌گفتار قرار می‌گیرد.

1. Ferguson, C.
2. Phonological word
3. Prosodic phonology

بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) به پیروی از کهنمویی‌پور (۲۰۰۳) الگوی تکیه را در زبان فارسی در سطوح مختلف ساخت سلسله‌مراتبی نوای گفتار برای واژه واجی، گروه واجی و گروه آهنگ پیش‌بینی کرده‌است. وی بر این باور است که نتیجه مهمی که از مطالعه تکیه از دیدگاه واج‌شناسی به دست می‌آید، شناسایی مرزهای واجی از جمله مرزهای واژه، گروه واجی، گروه آهنگ و گروه واژه‌بست است.

به اعتقاد بی‌جن‌خان (۱۳۹۲)، زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که در آن نقش تکیه در محور جانشینی بسیار ناچیز است زیرا تنها تعداد اندکی از جفت‌های کمینه را در این زبان می‌توان یافت که تقابل آنها ناشی از جایگاه هجای تکیه‌بر و بدون تکیه باشد، مثل ولی [va'li] (سرپرست) / ولی [va'li] (اما)، عاری [a'ri] (فاقد) / آری [a'ri] (بله) و غیره. جفت‌های کمینه دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارد که بی‌جن‌خان، شیخ‌زادگان، بحرانی و قیومی (۲۰۱۱) آنها را هم‌نگاره دستوری نامیده‌اند؛ جفت‌واژه‌هایی از قبیل روزی [ru'zi] (عایدی) / روزی [ru'zi] (یک روز)، ماهی [ma'hi] (نوعی حیوان) / ماهی [ma'hi] (یک ماه). به اعتقاد بی‌جن‌خان و دیگران (۲۰۱۱) حداقل یکی از اعضای این جفت‌های کمینه، مدخل واژگانی نیستند چون تحت ترکیب دستوری جایگاه تکیه‌شان تغییر کرده‌است. آن عضوی که تحت ترکیب دستوری قرار گرفته‌است، مدخل جداگانه‌ای را در واژگان ذهنی اشغال نخواهد کرد. از طرفی، بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) معتقد است تکیه واژگانی در زبان فارسی مستقل از سنگینی هجا، کمیت واکه و تعداد هجاهای سازنده واژه‌هاست، به این معنا که واژه چه دارای ساخت هجایی باز CV، چه ساخت هجایی بسته CVC یا CVCC باشد؛ واکه مرکزی هجای پایانی چه کوتاه باشد، چه کشیده؛ چه تعداد هجاها زیاد باشد چه کم، تکیه روی هجای پایانی قرار می‌گیرد. براین اساس، بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) قاعده زیر را برای تکیه‌گذاری مدخل‌های واژگانی در زبان فارسی به دست می‌دهد:

قاعده واژگانی: تکیه مدخل‌های واژگانی بر روی هجای پایانی قرار دارد.

البته وی (همان) معتقد است این قاعده در زبان فارسی استثناهایی دارد. مدخل‌های واژگانی زیر که همگی دستوری هستند و جنبه قاموسی ندارند در زمره این استثنا قرار می‌گیرند:

- واژه‌های تصدیق و نفی: آری، بله، نه.
- برخی قیده‌ها یا حروف ربط: باری، اما، بلکه، الا، لیکن، ولی، ولیکن، گویا، شاید، کاشکی، اولاً، ثانیاً، ثالثاً، رابعاً، آه، بسا، حتی، بایستی و می‌بایستی.

بی‌جن‌خان (همان) همچنین توضیح می‌دهد که تکیهٔ واژه‌هایی که با وندهای تصریفی ترکیب شده‌اند و بنابراین مدخل واژگانی نیستند، نیز بر روی هجای پایانی قرار می‌گیرد. تکیه‌پایانی بودن این نوع واژه‌ها به این دلیل است که وندهای تصریفی مانند پسوند جمع، اسامی و پسوندهای تفضیلی و عالی صفات و غیره تکیه را جذب خود می‌کنند. البته این به آن معنا نیست که تمام پسوندها جایگاه تکیه را عوض می‌کنند. در مقابل وندهای تصریفی، واژه‌بست‌ها قرار دارند که جایگاه تکیه را ثابت نگه می‌دارند، مانند تکواژهای نکره، موصول‌ساز، معرفه‌ساز، اضافه، ضمائر متصل و حرف ربط. به عبارت دیگر، واژه‌بست‌ها ماهیت نحوی و وندهای تصریفی ماهیت ساخت‌واژی دارند (همان). به بیان روشن‌تر، واژه‌بست، تکواژی است که از نظر نحوی یک واژهٔ مستقل محسوب می‌شود اما از نظر واجی به یک ستاک یا گروه نحوی وابسته است که به آن متصل می‌شود یا در درون آن جای می‌گیرد.

صادقی (۱۳۹۷) جایگاه تکیهٔ واژگانی در زبان فارسی را بررسی کرده و نشان داده‌است که محل تکیه در سطح واژه در زبان فارسی اغلب ثابت و قابل پیش‌بینی است، به این معنا که تکیهٔ فارسی اغلب بر روی هجای پایانی واژه‌ها قرار می‌گیرد مگر آنکه در ساختمان صرفی واژه از واژه‌بست استفاده شود که تکیه واژه را جذب نمی‌کند و باعث می‌شود جایگاه تکیه در واژه تغییر نکند.

جم (۱۳۹۸) تقابل‌های تکیه‌ای واژگانی و فراواژگانی در زبان فارسی را بررسی کرده‌است. از نظر وی هنگامی می‌توان گفت که تغییر جایگاه تکیه موجب تغییر معنی می‌گردد که آن دو عنصر متقابل، از تکواژ(های) یکسانی تشکیل شده باشند یا یکی از آنها نتیجهٔ رخداد فرایندهای واجی نباشد. در غیراین صورت، تکیه خود پیامد تفاوت تکواژ(ها) یا رخداد فرایندهای واجی است. براین اساس، از نظر جم (همان)، تقابل تکیه‌ای بین یک واژه و یک گروه، جفت کمینهٔ تکیه‌ای به شمار نمی‌آید. همین‌طور، تمایز معنایی میان دو واژهٔ نامرتبط یک جفت کمینهٔ تکیه‌ای را نمی‌توان ناشی از جابه‌جایی تکیه دانست.

۴- روش تحقیق

این پژوهش به شیوهٔ کتابخانه‌ای-تحلیلی انجام شد؛ ابتدا داده‌های هدف پژوهش از منابع کتابخانه‌ای مانند کتاب‌های گیلکی، فرهنگ‌ها، دیوان اشعار، پایان‌نامه‌ها، مقالات و غیره جمع‌آوری شد. داده‌ها شامل طبقه صرفی-نحوی اسم، صفت، قید و فعل بود. در جمع‌آوری داده‌ها به رفتار تکیه‌ای متنوع واژه‌ها در ساخت‌های مختلف صرفی توجه شد. واژه‌های انتخاب‌شده

به‌طور مجزا به ۱۴ گویشور بومی گیلکی ساکن رشت داده شد تا تلفظ کنند. صورت آوایی واژه‌ها براساس الگوی تلفظ گویشوان بازنویسی و جایگاه تکیه در واژه‌ها مشخص گردید. سپس تحلیل جامع از داده‌های تکیه واجی در گیلکی بر مبنای سطوح مراتبی ساخت نوایی گفتار در چارچوب واج‌شناسی نوایی ارائه گردید.

۵- تکیه واجی در گیلکی

۵-۱ تکیه اسم

تکیه اسم در زبان گیلکی اغلب روی هجای پایانی واژه‌هاست. مثال‌های ۳ نمونه‌ای از اسامی بسیط گیلکی را نشان می‌دهد که در همگی آنها تکیه روی هجای پایانی واقع شده‌است.

(3)

a. ka'run	کارون
b. ida'rə	اداره
c. ʃə'na	شنا
d. dun'ja	دنیا
e. bə'rər	برادر

صورت‌های تصریف‌شده اسم در گیلکی نیز تکیه پایانی دارند که نشان می‌دهد وندهای تصریفی تکیه را جذب می‌کنند.

(4)

a. ruzna'man	روزنامه‌ها
b. xa'nan	خانه‌ها
c. vax'tan	وقت‌ها
d. karəgə'ran	کارگرها
e. ku'han	کوه‌ها

اسامی اشتقاقی و مرکب نیز مانند صورت‌های تصریف‌شده اسم تکیه پایانی دارند.

(5)

a. duz'di	دزدی
b. pi'ri	پیری
c. idə'færi	یک‌دفعه‌ای

d. səb'zə	سبزه
e. muz'dur	مزدور
f. ruze'gar	روزگار
g. xatər'xa	خاطرخواه

اما واژه‌بست‌ها در گیک‌ی تکیه‌واژه را جذب نمی‌کنند^(۱)، بنابراین صورتهای حاوی واژه‌بست در گیلکی همگی تکیه‌غیرپایانی دارند.

(6)

a. səma'vərə	سماور رو
b. ha'sana	حسن رو
c. za'kanə 'dəsta	دست بچه‌ها رو
d. 'murxə kə'bab	کباب مرغ
e. 'malə dun'ja	مال دنیا
f. kə'mijə ha'va	کمبود هوا
g. har'fana	حرف‌ها رو
h. 'fəhrə ku'tfiki	شهر کوچکی

۵- ۲- تکیه‌صفت و قید

الگوی توزیع تکیه در صفات و قیود نیز همانند اسم است. در صورتهای بسیط تصریف‌شده و اشتقاقی تکیه بر روی هجای پایانی واقع می‌شود، ولی در صورت وجود واژه‌بست در ساخت صرفی این واژه‌ها، تکیه بر روی ستاک اصلی واژه باقی می‌ماند. نمونه‌ای از صفات و قیود گیلکی به ترتیب در مثال‌های ۷ و ۸ آمده‌است.

(7)

a. ku'tfik	کوچک
b. xufxə'mət	خوش‌قامت
c. pil'tər	بزرگ‌تر
d. ruzə'bəda	روز بد را
e. mujə si'jajə girin'dzi	موی سیاه مجعد

(8)

a. im'ruz	امروز
b. hæ'sa	الان
c. ufta'tər	آن طرف تر

۵-۳ تکیه فعل

تکیه فعل در گیلکی بسته به ساختمان صرفی فعل و وندهای تصریفی به کار رفته در آن متفاوت است. به طور کلی، سه نوع الگوی تکیه‌ای در ساختمان افعال گیلکی مشاهده می‌شود.

۵-۳-۱ تکیه بر روی هجای پایانی ستاک

در بسیاری از افعال گیلکی تکیه بر روی هجای پایانی ستاک فعلی واقع می‌شود. مثال ۹ نمونه‌ای از افعال گذشته ساده در این زبان است که در همگی آنها هجای پایانی ستاک فعل، تکیه را جذب می‌کند.

(9)

a. bi'giftə	گرفت
b. bə'xandəm	خواندم
c. du'kudim	پوشیدیم
d. fənde'rəsti	نگاه کردی
e. vager'dəstəm	چرخیدم
f. fə'giftəm	دریافت کردم

در این مثال‌ها پیشنوندهای صورت‌ساز^(۹) bi، bu و bə در ساختمان افعال گذشته در (9 a-c) همین‌طور پیشنوندهای اشتقاقی فعل در (9 d-f) تکیه فعل را جذب نمی‌کند.

دوم آنکه در تمامی صورت‌هایی که از مصدر فعلی در ساختمان فعل استفاده می‌شود، تکیه بر روی هجای پایانی مصدر قرار می‌گیرد. مثال ۱۰ نمونه‌هایی از افعال حال استمراری گیلکی را نشان می‌دهد که از مصدر فعل اصلی و فعل ناقص «بودن» ساخته می‌شود.

(10)

a. fu'on dəri	داری می‌روی
b. æ'mon dərə	داره می‌آد
c. nivif'tən dərəm	دارم می‌نویسم
d. kar ku'dən dərə	داره کار می‌کنه

در مثال‌های ۱۱ نمونه‌هایی از افعال گذشته استمراری گیلکی ارائه شده‌است که از ترکیب مصدرهای اصلی و صورت گذشته فعل ناقض (کمکی) «بودن» (dubun) ساخته می‌شود.

(11)

- | | |
|-----------------------|-------------------|
| a. guzəʃ'tən dubu | داشت می‌گذشت |
| b. fikir ku'dən dubum | داشتم فکر می‌کردم |

سوم آنکه در صورت‌هایی که از صفت مفعولی در ساختمان فعل استفاده می‌شود، تکیه بر روی هجای پایانی صفت مفعولی قرار می‌گیرد. برای مثال، ماضی بعید در گیلکی از ترکیب صفت مفعولی فعل اصلی با زمان گذشته ساده فعل کمکی بودن (buon) ساخته می‌شود که در آن تکیه روی هجای پایانی صفت مفعولی واقع می‌شود.

(12)

- | | |
|-------------------|------------|
| a. bəbər'də bum | برده بودم |
| b. binivɪʃ'tə bum | نوشته بودم |
| c. fægɪf'tə bid | گرفته بود |

و بالاخره اینکه در افعال مرکب گیلکی تکیه بر روی هجای پایانی عنصر غیرفعلی قرار می‌گیرد. مثال ۱۳ این واقعیت را به‌خوبی نشان می‌دهد.

(13)

- | | |
|---------------------|-----------|
| a. ʃu'ru bukudəm | شروع کردم |
| b. intə'xəb bubostə | انتخاب شد |
| c. gər'dəʃ bukudi | گردش کردی |

در فعل‌های مرکب گیلکی اغلب پیشوندهای تصریفی bu، bi و bə در ساختمان فعلی افعال گذشته ساده، ماضی بعید و امری و التزامی حذف و با پیسوند صورت‌ساز -æ در ساخت صرفی عنصر غیرفعلی جایگزین می‌شود. در این حالت تکیه همچنان بر روی هجای پایانی ستاک عنصر غیرفعلی باقی می‌ماند. بنابراین، پیسوند صورت‌ساز در این صورت‌ها رفتاری مشابه رفتار نوایی واژه‌بست‌ها دارد. مثال‌های ۱۴ از این نمونه‌اند.

(14)

- | | |
|--------------------|-------------|
| a. 'pænə kun | پهن کن |
| b. xu'nəkə bostə | خنک شد |
| c. fərɒ'muʃə kudəm | فراموش کردم |
| d. 'sorxə bostə bu | سرخ شده بود |

۵-۳-۲ تکیه روی پیشوندهای تصریفی وجهی و نفی

پیشوندهای وجهی امری و التزامی در گیلکی تکیه فعل را جذب می‌کنند که باعث می‌شود الگوی تکیه در افعال مربوطه آغازی باشد. مثال‌های ۱۵ نمونه‌هایی از افعال امری و التزامی گیلکی را نشان می‌دهد. تمامی افعال از پیشوندهای وجه‌نمای bu, bi و ba و ستاک مضارع فعل اصلی ساخته شده‌اند. در صورت‌های مفرد، افعال امری فاقد شناسه‌های شخصی‌اند ولی در صورت‌های جمع، ساخت صرفی افعال امری و التزامی تفاوتی ندارند.

(15)

a. 'bəkəf	بکش
b. 'baværid	بیاورید
c. 'binivis	بنویس
d. 'bavərə	بیاورد
e. 'biʃim	برویم
f. 'bəzənə	بزند

همچنین، پیشوند نفی nu, ni و nə در گیلکی صرف‌نظر از جایگاه آن در ساختمان فعل همواره تکیه فعل را جذب می‌کند.

(16)

a. 'nidəm	ندیدم
b. 'nukunə	نمی‌کند
c. 'nubusti	نمی‌شد
d. 'nətanəstəm	نمی‌توانستم
e. vɑ'nəvərsəm	نمی‌پرسم
f. də'nəkfəm	نمی‌افتم
g. fu'nukunəm	نمی‌ریزم
h. 'fa:ndə	نمی‌دهد
i. 'u:nsənəm	بر نمی‌دارم
j. 'nəʃtim	نداشتم
k. 'nərəm	ندارم
l. 'nənəsti	نمی‌دانست

در مثال‌های (16-a-d) پیشوند منفی‌ساز واقع در جایگاه آغازه حامل تکیه است. در مثال‌های (16 e-g) پیشوند منفی‌ساز در افعال پیشوندی در حدفاصل بین پیشوند اشتقاقی و فعل اصلی قرار گرفته و تکیه را جذب کرده‌است. در برخی افعال پیشوندی، واژه پیشوند منفی‌ساز حذف و به جبران آن واژه پیشوند فعلی قبل از آن کشیده می‌شود (16 h-i). در این حالت تکیه بر روی هجای آغازی فعل واقع می‌شود. همچنین در فعل‌های داشتن "daftən" و دانستن "danəstən" تکواژ منفی‌ساز جایگزین هجای آغازی "da" می‌شود (16 j-l).

۵-۳-۳ تکیه روی شناسه‌های شخصی

در صورت‌های فعل مضارع- آینده، تکیه بر روی شناسه شخص و شمار قرار می‌گیرد. مثال‌های ۱۷ از این دسته‌اند.

(17)

a. nivi'sə	می‌نویسد
b. dəbə'də	می‌بندد
c. tər'si	می‌ترسی
d. fənde'rəm	می‌بینم
e. vavər'səm	می‌پرسم
f. duku'nid	می‌پوشند

۶- تحلیل واجی داده‌ها

بررسی داده‌های تکیه واجی در زبان گیلکی نشان می‌دهد که تکیه واژه‌ها در چارچوب یک قاعده کلی واژگانی بر روی هجای پایانی قرار دارد. علاوه بر این، تکیه بعضی از واژه‌های گیلکی که مدخل واژگانی نیستند نیز بر روی هجای پایانی قرار دارد. مانند اسم‌های جمع و صفات تفضیلی، و این به دلیل آن است که تکواژهای جمع و تفضیلی تکیه واژه را جذب می‌کند. با این حال برخی تکواژها مانند واژه‌بست‌ها تکیه را جذب نمی‌کند که باعث می‌شود تکیه واژه‌ها غیرپایانی باشد. از طرفی، برخی وندهای فعلی مانند پیشوندهای وجهی و نفی تکیه می‌گیرد که منجر به توزیع واژه‌های تکیه آغازی در گیلکی می‌شود. اسلامی (۱۳۸۸) و قاعده تکیه‌گذاری واژه‌های فارسی بین وندهای تصریفی، که تکیه واژه را جذب می‌کند مانند تکواژ جمع، از یک سو، و واژه‌بست‌ها، که تکیه را جذب نمی‌کند مانند تکواژهای نکره، اضافه و غیره، تمایز قائل شده‌است. یکی از تفاوت‌های بین وندهای تصریفی و واژه‌بست‌ها، علاوه بر توانایی

جذب و عدم جذب تکیه، این است که برخلاف وندهای تصریفی می‌توان به جای واژه‌بست‌ها یک واژه مستقل جایگزین کرد. مثلاً به جای تکواژ مفعول ساز 0- در «میزو برداشت» می‌توان تکواژ آزاد «را» را جایگزین کرد. از سوی دیگر کهنمویی پور (2003) و بی‌جن‌خان (۱۳۹۲) وندهای تصریفی در ساختمان صرفی افعال فارسی را بر حسب رفتار تکیه‌ای‌شان تحلیل واجی کرده و توزیع آنها را در ساخت سلسله‌مراتبی نوای گفتار فارسی مشخص کرده‌اند.

حال، آیا می‌توان تحلیل واجی جامعی از تکیه واجی در گیلکی به شیوه‌ای مستقل از مقوله صرفی- نحوی واژه‌ها به دست داد؟ تحلیلی که صرفاً بر مبنای رفتار واجی- به‌طور مشخص تکیه‌ای- واژه‌ها باشد و به ساختمان صرفی واژه‌ها وابستگی نداشته باشد. به نظر می‌رسد می‌توان با تکیه بر اصول و ابزارهای نظری واج‌شناسی نوایی به این مهم دست یافت. چنانچه گفتیم عناصر ساختاری در واج‌شناسی نوایی بر مبنای یک رابطه سلسله‌مراتبی عبارت- اند از هجا، واژه واجی، گروه واجی، گروه آهنگ و گفتار واجی.

مطابق داده‌های تکیه‌ای زبان گیلکی، می‌توان واژه واجی را سازه‌ای در نظر گرفت که در تناظر با هر مقوله نحوی‌ای باشد که تکیه صورت واژگانی و تصریفی واژه‌ها متعلق به آن مقوله، بر روی هجای پایانی قرار داشته باشد. به بیان دیگر، واژه واجی نوعی سازه واجی است که تکیه آن بر روی هجای پایانی قرار دارد صرف‌نظر از آنکه کلمه مورد نظر اسم، صفت، قید یا فعل باشد و همچنین صرف‌نظر از آنکه آن واژه از چه نوع تکواژهایی- اعم از تصریفی یا اشتقاقی- ساخته شده باشد. بر این اساس، الگوی تکیه واژه‌های ساده (بسیط)، مشتق و مرکب که از نظر نحوی در پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتبی قرار دارند، از نوع تکیه‌پایانی است. این قاعده کلی را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

قاعده تکیه در سطح واژه واجی: در سطح واژه واجی، هجای پایانی حامل تکیه است.

(۱) بازنمایی سازه‌های سلسله‌مراتبی واژه واجی کارگر karə'gər در (۱) نشان داده شده‌است.

$$\begin{array}{rcccl} & & X\omega & & (2) \\ (X\delta & X\delta & X\delta) \omega & & \text{واژه واجی} \\ (ka)_{\delta} & (rə)_{\delta} & (gər)_{\delta} & & \text{هجا} \end{array}$$

در بازنمایی فوق بر طبق قاعده تکیه در واژه واجی در گیلکی، هجای پایانی حامل تکیه است و در نتیجه سایر هجاها بی‌تکیه و ضعیف محسوب می‌شوند. حال بازنمایی سلسله‌مراتبی واژه /ruzna'man/ «روزنامه‌ها» را در چارچوب اصول چهارگانه لایه‌ای در نظر می‌گیریم.

		Xω	(۳)
(Xδ	Xδ	Xδ)ω	واژه واجی
(ruz)δ	(na)δ	(man)δ	هجا

در بازنمایی (۳) از بین سه هجای سازنده واژه واجی /ruzna'man/ که در لایه واژه واجی با علامت Xδ در یک جفت پُرانتز قرار گرفته‌اند، هجای پایانی واژه یعنی man حامل تکیه است. بنابراین در این بازنمایی سلسله‌مراتبی بر فراز هجای پایانی Xω علامت گذاشته شده‌است. عنصر ساختاری بالاتر از واژه واجی در نظام سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی، گروه واجی (Φ) است. داده‌های زیر عبارت‌هایی هستند که به یکی از گروه‌های نحوی تعلق دارند و هر کدام به یک گروه واجی نگاشته می‌شوند.

(18)

معادل فارسی	گروه واجی	ساختمان صرفی	بازنویسی واجی
حرف‌ها رو	har.'fa.na	a+harfan	a. harfana
گرفت	bi.'gif.tə	tə+bigif	b. bigiftə
بنویسم	'bi.ni.vi.səm	əm+nivis+bi	c. binivisəm
داره میاد	a.'mon.də.rə	ə+dər+amon	d. amondərə
شروع کردم	ʃu.'ru.bu.ku.dəm	əm+kud+ʃuru	e. ʃuru bukudəm
پهن کردم	əm+kud+a+pan	əm+kud+a+pan	f. pana kudəm

چنانکه در مثال‌های ۱۸ مشاهده می‌شود، هر گروه نحوی مستقل از مقولۀ آن اعم از اسمی، فعلی و غیره به یک گروه واجی نگاشته شده که در آن تکیه بر روی هجای قوی سمت چپی‌ترین واژه واجی قرار گرفته‌است. این قاعدۀ تکیه‌گذاری را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

قاعده تکیه در سطح گروه واجی: در سطح گروه واجی، هجای قوی سمت چپی‌ترین واژه واجی حامل تکیه است.

برای موضوع بیشتر این مبحث به بررسی تکیۀ بعضی از گروه‌های واجی در داده‌های ۱۸ می‌پردازیم.

به‌طور مثال، /harfana/ به معنای «حرف‌ها رو» یک گروه اسمی است که در آن واژه‌بست a- به واژه /harfan/ «حرف‌ها» اضافه شده‌است. چنانکه ملاحظه می‌شود از اضافه شدن واژه‌بست مفعول‌ساز به هسته گروه اسمی، تکیه همچنان بر /harfan/ باقی مانده‌است. زیرا واژه‌بست مفعول‌ساز تکیه را جذب نمی‌کند. بنابراین طبق قاعدۀ تکیه‌گذاری در سطح واژه واجی در گیلکی، /harfan/ یک واژه واجی است که در آن تکیه بر روی هجای پایانی واقع

شده است و بر طبق اصل اول اصول چهارگانه لایه‌های اکید، تکواژه مفعول ساز a- نیز باید یک واژه واجی مستقل محسوب شود زیرا به تنهایی در کنار واژه واجی /harfan/ قرار گرفته است. حال طبق اصل چهارم اصول چهارگانه لایه اکید، واژه بست a- یک واژه واجی ضعیف و /harfan/ یک واژه واجی قوی است. براین اساس بر طبق اصل اول اصول چهارگانه لایه‌های اکید یک گروه واجی بر فراز این دو واژه واجی قرار می‌گیرد.

در بازنمایی (۴) واژه‌های واجی /harfan/ و a- در یک لایه بالاتر با یکدیگر تشکیل گروه واجی داده‌اند و بر طبق قاعده تکیه گروه واجی در گیلکی، هجای قوی در سمت چپ‌ترین واژه واجی، یعنی هجای /fan/ در واژه واجی /harfan/ تکیه بر خواهد بود که پس از ترکیب با واژه بست a- و هجابندی مجدد، هجای /fa/ تکیه قوی خواهد داشت.

X ϕ	(۴)
(X ω) ϕ	گروه واجی
(harfan) ω	واژه واجی

مثال bi.'gif.tə، «گرفت» یک گروه واجی است که از ترکیب bi.gift به عنوان بن ماضی فعل «گرفتن» و ضمیر سوم شخص مفرد به عنوان یک واژه بست ساخته شده است. در این گروه واجی، مطابق با قاعده تکیه گذاری در گروه واجی، هجای پایانی واژه واجی اول، یعنی gift هجای قوی است و واژه بست ə واژه واجی ضعیف محسوب می‌شود. ساخت نوایی این گروه واجی در (۵) نشان داده شده است.

X ϕ	(۵)
(X ω) ϕ	گروه واجی
(bi.gift) ω	کلمه واجی

بازنمایی نوایی /'binivisəm/ «بنویسم» در (۶) نشان داده شده است. در این مثال پیشوند وجهی /bi/ هماهنگ با قاعده تکیه گذاری در سطح گروه واجی، اولین واژه واجی در سمت چپ گروه واجی است که تکیه دریافت می‌کند. دو واژه واجی دیگر در این گروه فاقد تکیه بوده و بر طبق اصل چهارم اصول چهارگانه لایه‌های اکید، سازه‌های نوایی ضعیف محسوب می‌شوند.

X ϕ	(۶)
(X ω) ϕ	گروه واجی
(bi) ω	واژه واجی
(nivis) ω	
(əm) ω	

در فعل مرکب /'pana kudəm/ «پهن کردم» که بازنمایی سلسله‌مراتبی آن در (۷) نمایش داده شده‌است، /pan/ یک واژه واجی است زیرا به‌عنوان یک واژه تک‌هجایی حامل تکیه است. این واژه سمت چپی‌ترین سازه نوایی در سطح گروه واجی است، بنابراین تکیه کل گروه واجی بر آن قرار دارد.

سایر سازه‌های نوایی شامل واژه‌بست a- بن ماضی /kud/ و شناسه فعلی /əm/ همگی واژه های واجی مستقلی هستند که بر طبق قاعده تکیه‌گذاری در گروه واجی تکیه دریافت نمی‌کنند. بنابراین میزان برجستگی نوایی آنها ضعیف است.

Xφ (۷)

(Xω Xω Xω Xω)φ گروه واجی

(pan)ω (a)ω (kud)ω (əm)ω واژه واجی

در فعل /a.'mon.də.rə/ «داره میاد» نیز هماهنگ با قاعده تکیه‌گذاری در گروه واجی اولین واژه واجی در سمت چپ گروه واجی حامل تکیه است. بنابراین هجای mon در واژه واجی a.mon تکیه فعل را دریافت می‌کند.

Xω (۸)

(Xω Xω)φ گروه واجی

(amon)ω (də.rə)ω واژه واجی

بازنمایی سلسله‌مراتبی نوایی فعل مرکب /furu bukudəm/ «شروع کردم» در (۹) نشان داده شده‌است. در این فعل نیز بر مبنای همان قاعده تکیه‌گذاری در گروه واجی تکیه بر روی هجای قوی اولین واژه واجی در سمت چپ گروه واجی قرار گرفته‌است.

Xφ (۹)

(Xω Xω Xω)φ گروه واجی

(furu)ω (bukud)ω (əm)ω واژه واجی

۷- نتیجه‌گیری

در این پژوهش الگوی تکیه واجی در ساختمان صرفی انواع واژه‌های گیلکی را بررسی کردیم. نتایج نشان داد تکیه واژه‌ها گیلکی در چارچوب یک قاعده عام واجی بر روی هجای پایانی واژه‌هاست. اما وجود برخی وندها در ساختمان تصریفی واژه‌ها باعث می‌شود توزیع تکیه از

پایانی به غیرپایانی تبدیل شود. مثلاً واژه‌بست‌ها تکیه دریافت نمی‌کنند که باعث می‌شود تکیه با وجود اضافه شدن واژه‌بست به ساخت صرفی واژه بر روی هجای پایانی ستاک باقی نماند. همین‌طور برخی پیشوندهای فعلی مانند پیشوندهای وجهی و نفی تکیه می‌گیرند که باعث می‌شود تکیه افعال آغازی باشد. برای تحلیل واجی الگوهای متنوع تکیه‌ای در واژه‌های گیلکی از سطوح سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی استفاده کردیم. برای این منظور تحلیلی جامع و یکدست از داده‌های تکیه‌ای زبان گیلکی ارائه گردید که براساس آن سازه‌هایی که تکیه در آنها بر روی (هجای پایانی) سمت چپی‌ترین واژه واجی قرار داشت به سطح گروه واجی در ساخت سلسله‌مراتبی واج‌شناسی نوایی نگاشته شدند.

پی‌نوشت

۱. واژه‌بست‌ها در تمامی زبان‌ها بی‌تکیه نیستند. در بسیاری از زبان‌های شاخه رومیایی مانند اسپانیایی (Colantoni, & Cuervo, 2013; Klassen, & Patience, 2016; Nadeu, Simonet, & Llompart, 2017)، کاتالان (Colantoni, Hualde, & Isasi, 2019)، ایتالیایی گونه ناپلی (Pescarini, 2013, 2018)، فرانسوی (Cardinaletti, 2008) واژه‌بست تکیه واژه را جذب می‌کند.
۲. وندهای صورت‌ساز وندهایی هستند که نه مانند وندهای اشتقاقی معنای واژگانی را تغییر می‌دهند و نه مانند وندهای تصریفی نقش دستوری را عوض می‌کنند، بلکه صرفاً بنابر ملاحظات ساختی، بدون هیچ‌گونه نقش واژگانی یا دستوری، به ساختمان واژه اضافه می‌شوند.

منابع

- اسلامی، م. ۱۳۸۸. «تکیه در زبان فارسی»، *پرد/زش علائم و داده‌ها*، ۴ (۱۱): ۳-۱۲.
- بی‌جن‌خان، م. ۱۳۹۲. *نظام آوایی زبان فارسی*. تهران: سمت
- جم، ب. ۱۳۹۸. *تقابل‌های تکیه‌ای واژگانی و فراواژگانی در زبان فارسی*. *جستارهای زبانی*، ۱ (۴۹): ۹۹-۱۲۷.
- راستارگویو، و. و دیگران. ۱۳۹۵. *زبان گیلکی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- سامعی، ح. ۱۳۷۴. «تکیه فعل در زبان فارسی - بررسی مجدد». *نامه فرهنگستان*، ۱ (۴): ۶-۲۱.
- صادقی، و. ۱۳۹۷. *ساخت نوایی زبان فارسی*. تهران: سمت
- وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۵۷. *نوی گفتار در زبان فارسی*. اهواز: دانشگاه جندی شاپور.

- BiJen Khan, M., Sheykhzadegan, J., Bahrani, M., and Ghayoomi, M. 2011. "Lessons from building a Persian written corpus: Peykare". *Language Resources and Evaluation* 45, 2 (2011): 164-143.
- Cardinaletti, A. 2008. "On different types of clitic clusters". In *The Bantu–Romance Connection*, ed. by C. De Cat and K. Demuth, 41–82. Amsterdam: Benjamins.
- Colantoni, L. & Cuervo, M. C. 2013. "Clíticos acentuados". In Laura Colantoni & Celeste Rodríguez Louro. *Perspectivas teóricas y experimentales sobre el español de la Argentina*, 143-157. Madrid: Iberoamericana.
- Colantoni, L., Hualde, J. I., & Isasi, A. I. 2019. "Stressed Clitic Pronouns in Two Spanish Varieties: A perception study". *Catalan Journal of Linguistics*, 18: 105-29, doi.org/10.5565/rev/catjl.260 [View: 23-03-2022].
- Cutler, A. 2005. "Lexical stress". In D. B. Pisoni & R. E. Remez (Eds.), *The handbook of speech perception* (pp. 264-289). Oxford, UK: Blackwell.
- Cutler, A. 2009. "Greater sensitivity to prosodic goodness in non-native than in native listeners". *J. Acoust. Soc. Am.* 125, 3522–3525. DOI: 10.1121/1.3117434
- Ferguson, C. 1957. "Word stress in Persian". *Language*, 33, 123-135. DOI: 10.2307/410724
- Hyman, Larry M. 2006. "Word-prosodic typology". *Phonology* 23: 225–57. DOI:10.1017/s0952675706000893
- Hyman, Larry M. 2009. "How (not) to do phonological typology: the case of pitch-accent". *Language Sciences* 31: 213–38. DOI: 10.1016/j.langsci.2008.12.007
- Hyman, L. M. 2014. "Do all languages have word accent?", In van der Hulst, H. (ed.) *Word Stress: Theoretical and Typological Issues*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/cbo9781139600408.004
- Kahnemuyipour, A. 2003. "Syntactic categories and Persian stress". *Natural Language and Linguistic Theory*, 21(2): 333-379. DOI: 10.1023/a:1023330609827
- Klassen, G. & Patience, M. 2016. "Stressed clitics in Argentine Spanish: Which way does the clitic lean?" In Alejandro Cuza, Lori Czerwionka & Daniel Olson (eds.). *Inquiries in Hispanic Linguistics: From theory to empirical evidence*, 149-169. Amsterdam: John Benjamins.
- Ladd, D.R. 1996. *Intonational phonology*. Cambridge University Press.
- Nadeu, M., Simonet, M., & Llompart, M. 2017. Stress postverbal pronominals in Catalan. *Probus* 29(1): 119-162.
- Nespor, M. & I. Vogel 1986. *Prosody Phonology*. Dordrecht: Foris Publication.
- Pescarini, D. 2013. "Clitic clusters in early Italo-Romance and the syntax/phonology interface". In *Challenging Clitics*, ed. by Christine

- Meklenborg Salvesen & Hans Petter Helland, 255-282 Amsterdam: Benjamins.
- Pescarini, D. 2018. "Stressed enclitics are not weak pronouns A plea for allomorphy". *Romance Languages and Linguistic Theory*, 14: *Selected papers from the 46th Linguistic Symposium on Romance Languages (LSRL)*, Stony Brook, 2018, #10.1075/rllt.14.13pes.
- Rahmani, M. 1985. *Ethnography of Language Change: An Ethnolinguistic Survey of the Gilaki Language*. Ph.D. dissertation, University of Oklahoma, 1985.

روش استناد به این مقاله:

صادقی، و. و اصغری‌پور، ه. ۱۴۰۱. «تکیه واجی در زبان گیلکی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۱۳): ۷۵-۵۱.
DOI:10.22124/plid.2022.21627.1591

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



برخی ساخت‌های فعلی دوره میانه در متون گونه فارسی جنوب غربی (بختی در معرفی یک گونه از زبان فارسی)

حامد نوروزی ✉

چکیده

بررسی زبانی متون دوره تکوین زبان فارسی (۲۵۴-۱۷۶ق) نشان می‌دهد در این دوران هنوز زبانی به صورت فارسی معیار شکل نگرفته بود. به همین دلیل در حوزه رواج این زبان، متونی شکل می‌گیرد که مشحون از عناصر گویشی است. یکی از گونه‌های زبان فارسی که به دلایلی تاکنون به صورت مستقل به آن پرداخته نشده، گونه جنوب غربی است. در این مقاله که هدف آن آغاز معرفی گونه فارسی جنوب غربی است، با مطالعه بخش‌هایی از کهن‌ترین متون بازمانده از این گونه زبانی، به بررسی برخی از ساخت‌های فعلی بازمانده از دوره میانه در این گونه خواهیم پرداخت: ۱. ماده مجهول؛ ۲. ماده ماضی جعلی؛ ۳. پسوند متعدی ساز -ēn؛ ۴. ساخت التزامی؛ ۵. پیشوند فعلی -by. برخی از این عناصر که هنوز در گویش‌های ایرانی زنده هستند در فارسی نو رسمی از میان رفته‌اند. البته در برخی از این ساخت‌ها، ویژگی‌های فعلی دوره میانه بسط یافته و ساخت‌های فعلی جدیدی شکل گرفته‌است. پس از بررسی موارد مذکور روشن می‌شود که گونه فارسی جنوب غربی احتمالاً به دلیل نزدیکی با حوزه رواج فارسی میانه، بسیاری از ویژگی‌های فعلی این دوره را در بازه زمانی ۲۵۴ق (آغاز دوره نو) تا حمله مغول، در خود حفظ کرده‌است.

واژگان کلیدی: فارسی نو، دوره میانه، ماده مجهول، ماده جعلی، ساخت التزامی

۱- مقدمه

اولین متونی که به زبان فارسی دری به خط عربی وجود دارد، نشان می‌دهد که آثار دورهٔ تکوین زبان فارسی به لهجه‌ها و گویش‌های محلی به نگارش درآمده‌اند و از لحاظ آوایی و گاه حتی دستوری و واژگانی با یکدیگر تفاوت‌های آشکار دارند (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۷۱ و ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۶۱). دلیل چنین تفاوت‌هایی این است که زبان محاورهٔ بسیاری از مردم این نواحی فارسی نبود و مؤلفان آثار فارسی نیز گویشی جز فارسی دری نداشته‌اند (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۳ و خانلری، ۱۳۸۶: ۱۴۶). براین اساس رویکردی جدید در شناسایی و معرفی متون فارسی شکل گرفت که «گونه‌شناسی» خوانده می‌شود. «گونه، کاربردی از زبان است که در یک حوزهٔ جغرافیایی و در یک دورهٔ زمانی به کار گرفته می‌شود» (رواقی، ۱۳۸۲ الف: ۱۴ و همو، ۱۳۸۶: ۸۱) و «گونه‌شناسی، شناخت کاربردهای زبان فارسی است در حوزه‌های جغرافیایی» (همان: ۸۲). تاکنون در دورهٔ سبک خراسانی، دست‌کم پنج گونه از زبان فارسی نشان داده شده‌است (همو، ۱۳۹۴: ۵-۶؛ برای نمونه گونهٔ فرارودی (نک. رواقی، ۱۳۹۴)؛ سیستانی (همو، ۱۳۸۶: ۸۲) و هروی (همو، ۱۳۹۵).

یکی از گونه‌های زبان فارسی که متون و ویژگی‌های آن به دلایل مختلف در ایران معرفی و بررسی نشده‌اند، گونهٔ جنوب غربی است. این گونه از زبان بیشتر بر پایهٔ متون فارسی به خط عبری توصیف می‌شود؛ چراکه تا کنون متنی فارسی به خط عربی به دست نیامده که تعلق آن به حوزهٔ جنوب غربی ایران مسجل باشد و ویژگی‌های گویشی این مناطق را نیز بازتاب دهد. تنها متنی که برخی از پژوهشگران، نظیر ایوانوف و لازار، محل تألیف آن را جنوب ایران و شاید نواحی بین‌النهرین و جنوب شام می‌دانند/م/الکتاب است که پژوهشگران دیگر، نظیر صادقی، پیوفیلیپانی رونکونی و تایدنس این نظر را رد کرده، عناصر گویشی مناطق مرکزی ایران، حاشیهٔ دریای خزر و جز آن را در این متن نشان داده‌اند (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۳۰۲). بنابراین به ناچار فعلاً گونهٔ جنوب غربی زبان فارسی براساس متون فارسی به خط عبری توصیف می‌شود.

فارسی - یهودی (Judeo-Persian) یا فارسی - عبری (Hebrew-Persian) مهم‌ترین شاخه از زبان‌های ایرانی - یهودی (Judeo-Iranian) است. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی - یهودی دیگر عبارت‌اند از: بخارایی - یهودی (Judeo-Bokhari)، تاتی - یهودی (Judeo-Tat)، شیرازی - یهودی (Judeo-Shirazi)، اصفهانی - یهودی (Judeo-Isfahani)، همدانی - یهودی (Judeo-Hamadani)، یزدی - یهودی (Judeo-Yazdi) و کاشانی - یهودی (Judeo-Kashani).

(Borjian, 2015: 238). «آنچه به‌عنوان ادبیات فارسی‌هود در ایران شناخته می‌شود، دسته‌ای از متون است که زبان آنها فارسی - و به عبارت دقیق‌تر گونه‌های مختلفی از فارسی - است که با خط عبری به نگارش درآمده‌اند» (لازار، ۱۳۸۴: ۳۲). سابقه کهن‌ترین آثاری که به این شیوه به نگارش درآمده‌اند به قرن سوم هجری قمری بازمی‌گردد (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۲) (در مورد این متون نک. Paul, 2013: 9-18 و نوروزی، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۲). این متون از نظر گویشی و ناحیه تألیف مجموعه‌ای بسیار پراکنده و ناهمگن هستند که فهرست مختصری از آن‌ها عبارت است از:

۱. قطعات یافته شده در ترفان (ترکستان شرقی) که گویش به کار رفته در آن گونه شمال شرقی زبان فارسی را نشان می‌دهد؛
۲. صحیفه یوشع (مناظره فارسی-یهودی) که احتمالاً در خوزستان نوشته شده‌است؛
۳. کتیبه‌ای کوتاه متعلق به قرن سوم هجری که در جنوب هند یافت شده‌است؛
۴. سندی حقوقی در یک صفحه به تاریخ ۹۵۱/م ۳۴۰ق؛
۵. گزارش مصالحه اهواز؛
۶. ترجمه‌ها و شرح بخش‌هایی از عهد عتیق. این دسته از متون پرجمع‌ترین اسناد فارسی-یهودی را تشکیل می‌دهند - برای نمونه ترجمه اسفار خمسۀ لندن، واتیکان، طاووسی، تفسیر حزقیال، تفسیر T10 و بسیاری از تفاسیر و ترجمه‌های دیگر؛
۷. مجموعه‌ای از گورنامه‌هایی که در نزدیکی مناره مشهور جام، در قلمرو پادشاهی غور در افغانستان مرکزی کشف شد؛
۸. دو فرهنگ لغت عبری-فارسی که اولی را سلیمان بن ساموئل به زبان خوارزمی در گرگانج در سال ۱۳۳۹م تألیف نمود و دومی را موسی شیروانی در ۱۴۵۹م به نگارش درآورد.
۹. قطعات بسیاری از متون فارسی - یهودی که در کنیسه قاهره پیدا شد و هنوز منتشر نشده‌است. مجموعه قاهره شامل متون متنوعی چون دستور زبان و واژه‌نامه، متون فقهی، نامه‌ها و اسناد حقوقی، طب و جادو، اشعار، ترجمه‌ها و تفاسیر کتاب مقدس می‌شود؛
۱۰. قطعات، منظومه‌ها و آثار فراوانی نیز به شعر از یهودیان ایران باقی مانده‌است. برخی از شعرایی که به فارسی‌هود شعر گفته‌اند عبارت‌اند از: شاهین شیرازی (معاصر ابوسعید ایلخانی، ۳۵-۱۳۱۶م)، عمرانی (۱۴۸۳-؟)، خواجه بخارایی، بابائی بن لطف (معاصر شاه‌عباس دوم صفوی، ۱۶۱۰-۱۶۶۰)، بابائی بن فرهاد (نوه یا نبیره بابائی بن لطف) (برای این متون نک. نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۹).

در این مقاله برای توصیف گونه جنوب غربی زبان فارسی تنها از متونی استفاده شده که ناحیه نگارش آنها مسلماً جنوب غربی ایران بوده‌است. این متون عبارت‌اند از: ۱. گزارش حقوقی اهواز (LRA) (Margoliuth, 1899). این سند حقوقی در تاریخ ۱۰۲۱م در هورمشیر

(اهواز) صادر شده‌است و متن آن مصالحه میان دو نفر یهودی به نام‌های دانیال و حنه است؛ ۲. تفسیر حزقیال (Ez) (Gindin, 2014: 122) که شامل ۲۲۶ برگ است و احتمالاً در قرن یازده میلادی نوشته شده، بزرگ‌ترین و ارزشمندترین اثر شناخته‌شده فارسی به خط عبری است و شامل ترجمه و تفسیر کتاب حزقیال نبی است. این کتاب دو بخش دارد: بخشی از آن در جنوب غربی ایران ترجمه و تألیف شده و بخش دیگر در شمال شرقی و ناحیهٔ ماوراءالنهر. در این مقاله تنها از بخش جنوب غربی تفسیر استفاده شده‌است؛ ۳. تفسیر یوشع یا مناظره فارسی-یهودی (EJA). این متن که احتمالاً متعلق به قرن دوازده میلادی است، از سفر مصوات قرایی (کتاب فرایض) برگرفته شده و فهرستی از دستورات دینی را در بر دارد؛ ۴. اسفار خمه واتیکان (PV) (Paper 1965a, b & 1966) و ۵. اسفار خمه لندن (PL) (Paper, 1972) که هر دو متن اخیر ترجمه‌هایی کهن از اسفار خمه عهد عتیق هستند. با توجه به اینکه متن اخیر (اسفار خمه لندن) در ۱۳۱۹م نوشته شده و زبان اسفار خمه واتیکان قدری از آن کهن‌تر است، احتمالاً در قرن سیزده میلادی نوشته شده‌است.

لازار درمورد متون شکل‌گیری متون فارسی‌یهود در جنوب غربی ایران و ویژگی‌های آن توضیح می‌دهد: «پیش از شکل‌گیری زبان فارسی معیار، که از شرق و شمال شرقی ایران آغاز شده بود، در جنوب غربی ایران یعنی منطقه‌ای که دیرتر از دیگر نقاط در معرض کاربرد این زبان معیار قرار گرفت، ادب فارسی به خط عبری با نقد و تفسیر کتاب مقدس آغاز شد. این نظریه براساس شباهت‌های متون دورهٔ اول با سند حقوقی اهواز که تعلق آن به گونهٔ جنوب غربی مسلم است و مقایسهٔ این متون با متون فارسی شرق ایران، شکل گرفته (نک. Lazard, 1968: 90-4). البته در این مورد باید به این نکته توجه داشت که همهٔ متون فارسی‌یهود جنوب غربی متعلق به یک گویش نیست. برای مثال از نظر خود لازار گویش /اسفار خمه/ لندن با گویش متون فارسی‌یهود دیگر (مانند تفسیر دانیال، کتاب مقدس پاریس، اسفار خمه واتیکان و [بخش جنوبی] تفسیر حزقیال) تفاوت دارد (Lazard, 1968: 89-90). اما به‌هرروی آنچه مسلم است اینکه «اغلب متون فارسی‌یهود کهن که به گویشی مشابه نوشته شده‌اند، به احتمال قریب به یقین در جنوب غربی ایران (نواحی خوزستان و احتمالاً فارس) نوشته شده‌اند ... متون جنوب غربی [نسبت به متون شمال شرقی یا فرارودی] از نظر جغرافیایی به [حوزهٔ رواج] فارسی میانه نزدیک‌تر هستند و به همین دلیل از نظر زبانی نیز ویژگی‌های بیشتری از فارسی میانه را حفظ کرده‌اند» (Gindin, vol.III, 2014: 224) (برای دیدن فهرستی از متون فارسی-یهودی نک. نوروزی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۷-۱۹۹).

نگارنده در این مقاله به معرفی برخی ساخت‌های فعلی نادر در این گونه ناشناخته از زبان فارسی خواهد پرداخت. این گونه زبانی دارای ویژگی‌های زبانی (واژگانی، آوایی، معنایی، صرفی و نحوی) دیگری نیز هست که بررسی و معرفی همه آنها در یک مقاله نمی‌گنجد.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با مقاله حاضر را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی نمود: پژوهش‌های مرتبط با گونه‌شناسی یا گویش‌های کهن فارسی؛ پژوهش‌های مرتبط با متون فارسی‌پهلو؛ و موضوعات بررسی‌شده در این مقاله.

اثر منسجم و یکپارچه‌ای که با رویکرد گویش‌شناختی به متون کهن فارسی و مقایسه گونه‌های مختلف زبان فارسی با یکدیگر پردازد و ویژگی‌های گونه‌های مختلف فارسی کهن را بررسی کند، موجود نیست. اما این رویکرد به صورت پراکنده در آثار بسیاری قابل مشاهده است. در میان پژوهشگران غربی لازار (۱۳۸۴ و ۱۹۶۳) مقالاتی در زمینه تأثیر گویش‌های ایرانی در متون کهن دارد. گرشویچ^۱ (۱۹۶۴) در مقاله‌ای به برخی از گویش‌های فارسی متقدم پرداخته‌است. هنینگ (۱۳۶۵) براساس نسخه‌های خطی فارسی متقدم ویژگی‌های گویشی آنها را بررسی نموده‌است. شاکد^۲ (۲۰۰۹) نیز براساس ویژگی‌های نگارشی متون فارسی به خط عبری مشابه همین پژوهش را انجام داده‌است. مایر^۳ (۱۹۸۱) در مقاله‌ای به قواعد تلفظی فارسی نو متقدم و طبقه‌بندی گویش‌های کهن پرداخته‌است. ویندفور (۱۳۷۶) در مقاله «مراحل تکوین فارسی معاصر» به نقش گویش‌ها در شکل‌گیری فارسی توجه داشته‌است. در این پژوهش‌ها، تنها لازار (۱۳۸۴) و شاکد (۲۰۰۹) بسیار مختصر به برخی از ویژگی‌های زبانی متون فارسی‌پهلو جنوب غربی اشاره کرده‌اند. برای مثال ذکر تلفظ *hēst/ hyst* در متون جنوب غربی و *hast/ hst* در شمال شرقی.

در میان پژوهشگران ایرانی، صادق کیا (۱۳۲۷، ۱۳۳۰، ۱۳۵۷) توجه خاصی به گویش‌های کهن ایرانی و تأثیر آنها بر متون فارسی داشته‌است. صادقی (۱۳۴۹، ۱۳۵۷، ۱۳۷۱، ۱۳۷۷ الف، ۱۳۷۷ ب، ۱۳۷۹ الف، ۱۳۸۲ الف، ۱۳۸۲ ب، ۱۳۸۲ ج، ۱۳۸۳، ۱۳۸۹، ۱۳۹۲) به بررسی گویش‌های کهن ایرانی پرداخته‌است. رواقی نیز معمولاً یا در آثار مستقل (۱۳۸۶ و ۱۳۸۳) یا در مقدمه آثار خود (۱۳۶۰) (← قرآن قدس)، (۱۳۸۶) همین رویکرد را در پیش داشته‌است. وی

1. Gershevitch

2. Shaked

3. Meier

(۱۳۸۲ الف و ۱۳۸۲ ب) در مقاله‌هایی به صورت تلویحی عنوان «گونه‌شناسی زبان فارسی» را مطرح نمود و سپس در گزارشی (۱۳۸۶) این عنوان را به صورت رسمی معرفی کرد. وی (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) در ضمیمه‌های مفصلی از انتشارات میراث مکتوب به معرفی گونه‌های ماوراءالنهری و هروی زبان فارسی پرداخت. در هیچ یک از منابع فوق نیز به گونه جنوب غربی زبان فارسی و خصوصاً متون فارسیهود اشاره‌ای نشده‌است.

تقریباً همه پژوهش‌های دسته دوم در خارج از ایران انجام شده‌است. پاول^۱ (2014: 15-18)، گیندین^۲ (2014, vol.iii: 236-251) و مورین^۳ (2014: 409-419) فهرست مفصلی از پژوهش‌های این حوزه به دست داده‌اند که ذکر و نقد همه آنها فرصت بسیار می‌طلبد. تا جایی که نگارنده در منابع فوق جست‌وجو نموده‌است، در هیچ یک از منابع فوق به صورت مستقیم به موضوع مقاله حاضر پرداخته نشده‌است. اما پاول در کتاب خود به موارد زیر در مورد فعل اشاره کرده‌است: نشانه‌های مصدر (p.66)، فعل اسنادی (p.81)، فعل‌های باقاعده و بی‌قاعده (p.107-109)، زمان در افعال (p.109-112) و جز آن. موضوعاتی که وی به آنها پرداخته و به مقاله حاضر ارتباط دارد پیشوند فعلی bē (p.49)، فعل مجهول (p.136) و فعل سببی (p.137) است که در مورد هر کدام حدود یک پاراگراف به صورت گذرا بحث کرده‌است. گیندین نیز در کتاب خود به فعل مجهول در صفحات زیر اشاره کرده‌است: (p.14) (تمایز میان ساخت مجهول در دو بخش تاجیکی و جنوب غربی) و (p.121) (ارتباط پسوند مجهول ساز -yst- با تکواژ ماضی ساز -yst-) و (p.122) (نمونه‌هایی از ساخت مجهول با وند و فعل کمکی)، (p.123) (ساخت اسمی). شاکد (2003: 200) نیز در یک سطر به وجود پسوند مجهول ساز -īh- در برخی از متون فارسیهود اشاره کرده‌است. لازار (۱۳۸۴: ۶۱ و ۱۷۸) به وجود گونه جنوب غربی در متون فارسیهود اشاره کرده؛ اما به ویژگی‌های این گونه فقط در حوزه نویسه‌ها، آواها، لغات و برخی ساخت‌های کلمات توجه داشته‌است. در مقاله نوروزی (۱۳۹۲) نیز اشاراتی به متون حوزه جنوب غربی ایران رفته، اما درباره موضوعات بررسی شده در این مقاله بحثی نشده‌است.

۳- ساخت مجهول با ماده مجهول

فعل مضارع مجهول در دوره میانه از ماده مضارع مجهول و شناسه‌های مضارع ساخته می‌شود. ماده مضارع مجهول از افزودن -īh- به ماده مضارع به دست می‌آید: مثال از فعل دیدن: wēn-

1. Paul
2. Gindin
3. Moreen

īh-ēd : دیده می‌شود (آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۰). این نوع ساخت فعل مجهول، یعنی ساختن فعل مجهول با استفاده از ماده مجهول، در برخی از گویش‌های ایرانی نیز باقی مانده‌است. رضایتی کیشه‌خاله و جلاله‌وند آلکامی (۱۳۹۰: ۱۵-۲۳) در مقاله‌ای ارزشمند گویش‌های مختلف ایرانی را که برای ساخت مجهول از ماده مجهول استفاده می‌کنند و انواع تحولات تکواژ مجهول‌ساز را در این گویش‌ها نشان داده‌اند. این گویش‌ها شامل انواعی از گویش‌های کردی، تاتی، تالشی، بختیاری و مرکزی می‌شود. کریمی دوستان و ویسی (۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۵) نیز نشان داده‌اند که در برخی از گویش‌های کردی با اضافه شدن تکواژ -yâ (ماضی) و -ya (مضارع) به بن فعل، ماده مجهول ساخته می‌شود که بازمانده -ya فارسی باستان است. در فارسی نو رسمی کاربرد ماده مجهول از میان رفته‌است و تنها روش ساخت فعل مجهول استفاده از وجه وصفی به علاوه افعال کمکی است. اما در گونه جنوب غربی زبان فارسی که ویژگی‌های دوره میانه را حفظ کرده‌اند، مانند بخش دوم تفسیر حزقیال و مناظره فارسیهود، ماده مجهول در ساخت فعل مجهول به کار رفته‌است. در متون خوزستان برای نمونه گزارش حقوقی اهواز (Margoliuth, 1899 و Mackenzie, 1999) این نوع مجهول به کرات به کار رفته‌است. در تفسیر حزقیال ساخت مجهول با فعل کمکی (شدن) و ماده مجهول (با پسوند -īh) هر دو دیده می‌شود؛ اما در بخش اول [گونه ماوراءالنهری یا فرارودی] ساخت مجهول با فعل کمکی غالب است. در حالی که در بخش دوم این تفسیر [گونه جنوب غربی] فعل مجهول با پسوند تقریباً به صورت انحصاری به کار رفته‌است (Gindin, 2014: 122). نمونه‌هایی از کاربرد این گونه از ساخت فعلی در تفسیر (مناظره) یوشع (EJA) که از نظر زبانی و نگارش به گزارش حقوقی اهواز بسیار نزدیک است (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۲۰-۳۲۱) نشان می‌دهد که پسوند مجهول‌ساز -īh به صورت -[y]h- نوشته می‌شده‌است:

EJA: S11-13: brydn «هر خانه‌زاد و هر بنده تو باید مختون شوند (GEN: ۱۲: ۱۷)»
 bryh'd kw 'z'd ytw wxryd' ytw
 بریده شود هر کس که در خانه تو آزاد است یا بنده تو

EJA: E7-9: xwd' yhm' 'lm', 'lm' r' «خدای همه عالم، عالم را ویران و خوار [در] هر جا بنهشت
 'wyr'n wxw'r hr j' by ny hyšt čy by
 (نهشت، رها نکرد)، چرا که در این صورت تباه می‌شد.
 tbhhyst⁽¹⁾

در تفسیر حزقیال تلفظ پسوند -īh به روشنی معلوم نیست. اغلب نمونه‌ها بدون اعراب‌گذاری دیده می‌شود. به این ترتیب که پس از بن مضارع بلافاصله -h به جای -yh به کار رفته‌است. اما در موارد معدودی این پسوند به صورت -yh- پس از بن مضارع ظاهر می‌شود:

خوانده شوند kw'nyhnd 20:27؛ فریفته شود by prybyhd 14:9؛ خوانده شود Ez:10:11 kw'nyhd →
 آشفته شود by šybyhyd 24:23؛ ریخته شود by rzyzhd 24:24؛ پخته شوند by pjyhd 24:10؛

در برخی موارد اعراب‌گذاری این ساخت تلفظ دیگری را نشان می‌دهد: swz^had (۱۸):
 (۲۳)، p^{ar}w^{ar}h^{is}t^{ah} (۱۶: ۲۰)، b^{ar}h^{as}t^{ag}n (۳۰: ۱۱). در این نمونه‌ها به نظر می‌رسد
 مصوت a که در خط فارسی-عبری با «ا» نشان داده می‌شود و تقریباً معادل سکون متحرک
 در عربی است (بدر عقیلی، ۲۰۰۴: ۱۷) جایگزین -y در پسوند -yh شده باشد. در نمونه‌ای دیگر
 به جای هر دوی این مصوت‌ها a به کار رفته‌است:

Ez:33: 4: wby 'kšnyd 'n 'kšn' 'n b'ng bwq, wn' phryz'hyst by 'md šmšyr wby stdyš

و آن شنوا شنید صدای بوق را و متنبه‌شده نشد و شمشیر آمد و او را ستاند (کشت)

در این نمونه n' phryz'hyst در ترجمه לִנְזַרְתִּי n'zhr به معنی متنبه نشدن آمده.
 phryz- بن مضارع است و قاعدتاً باید با پسوند [y]h مجهول شود. ولی به نظر می‌رسد پسوند -
 yh به -h / -āh بدل شده‌است. اما در تفسیر حزقیال لغات مشکول بسیاری دیده می‌شود که در
 آن‌ها پیش از ' علامت به کار رفته‌است که نشان‌دهنده مصوت ē است. برای مثال: n^ēfy'd
 (نافذ) (۳۲: ۲) و (۲۳: ۴۲)، g^ēwt (جلال و تکبر) (۳۱: ۱۵)، t^ētyr (تأثیر) (۲۹: ۱۸). در مواردی
 حتی پیش از ' علامت /i/ به کار رفته‌است: hⁱ'dyq (حاذق) (۲۳: ۴۳). در بخش جنوبی تفسیر
 حزقیال نیز اغلب علامت منفی ساز n' است؛ ولی nē/ تلفظ می‌شود (2, Gindin, forthcoming a).
 بنابراین شاید به قرینه این نمونه‌ها بتوان ' (الف) در phryz'hyst را دارای تلفظی غیر از /ā/
 دانست.

نمونه‌های دیگر از کاربرد ماده مجهول در بخش دوم (جنوب غربی) تفسیر حزقیال در

ادامه می‌آید:

Ez:37: 14: wqty b'sd ky tklwp 'br d'rhyd, وقتی باشد که تکلف برداشته شود، وقتی باشد که
 wqty b'sd ky twrt mšh brd'rhyd تورات موسی برداشته شود

در این نمونه ماده مضارع پیشوندی -d'r- br به صورت مجهول به کار رفته‌است. ماده
 مضارع، [y]h- پسوند مجهول ساز و -yd- پایانه صرفی است.

Ez:37: 23: wplyd by n' kwnhynd و پلید کرده نشود

در این نمونه kwn- بن مضارع، [h]- پسوند مجهول ساز و -ynd- /-ēnd/ (< امروز: -and)
 پایانه صرفی سوم شخص جمع، مجموعاً فعل مجهول kwn-h-ynd را شکل داده‌اند. از آنجاکه
 باقی نمونه‌ها نیز از همین الگوها پیروی می‌کنند تنها به ذکر آنها بسنده می‌کنیم:

Ez:37: 22: wn' bkšhynd ... p' dw mmlktyh' و تقسیم نشوند ... به دو کشور

Ez:36: 37: čwnyn gwpt 'dny 'yn b'r by چنین گفت ادنای: این بار جسته شوم (طلب شوم)
 čwyhwm 'zmr yk'nd'n yšr'ln توسط خاندان بنی اسرائیل

Ez:36: 33: mrdwm'n p' ... dh' by *nyš'nhynd*

مردمان در ... روستاها ساکن شوند

Ez:36: 32: *by šn'shyd' zmr't'n*

شناخته شوید از مر شما

۳-۱- ماده ماضی مجهول

فعل ماضی مجهول با افزودن *-ist* به ماده مضارع مجهول به دست می‌آید؛ مثال از فعل دیدن: *wen-īh-ist*: دیده شد (آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۰). در دوره میانه تنها صیغه سوم شخص مفرد ساخت ماضی مجهول دیده می‌شود (راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۷۲). ولی در بخش دوم (جنوب غربی) تفسیر حرقیال از باقی صیغه‌ها نیز نمونه‌هایی یافت می‌شود:

→ Ez:34:5, 34:6: *by prghystnd* شدند پراگنده 37:10: *by kwšhystnd* کشته شدند 37: 11: *by bwrhstym* برده شدند 37: 16: *by brhstnd* برده شدی 38:8: *'y'd hmy kwnhysty* بریده شدیم

در زیر به تحلیل نمونه‌هایی از ساخت ماضی مجهول می‌پردازیم:

Ez:38: 8: *'z rwzg'r'n ybsy'r'n 'y'd hmy kwnhysty* ... *by 'yy by zmy grdhyst' 'z šmšyr, gyrd kwnhst' 'z rm'n*
از روزگاران دور یاد کرده شوی ... به زمین بیایی گردانده شده (نجات یافته) از شمشیر، گرد کرده شده

از قوم‌های مختلف

در این نمونه فعل همکردی «یاد کردن» به صورت مجهول به کار رفته‌است و مانند سایر فعل‌های همکردی جهت فعل را نشان می‌دهد. بنابراین پسوند مجهول ساز *-[y]h-* به بن مضارع *kwn-* پیوسته و ماده مضارع مجهول *kwn-h-* را شکل داده‌است. سپس پسوند ماضی ساز *-yst* (> میانه: *-ist*) به ماده مضارع مجهول *kwn-h-* افزوده شده و ماده ماضی مجهول *kwn-h-yst-* را شکل داده‌است. در مرحله بعد نیز پایانه صرفی *-y* به این ماده افزوده شده‌است.

Ez:37: 9: *by kwšhstnd p' dsty dwšmn'n*

کشته شدند به دست دشمنان.

در این نمونه *kwš-* بن مضارع و *-h-* پسوند مجهول ساز است. اما پسوند ماضی ساز به جای *-yst-* به صورت *-st-* به کار رفته که احتمالاً نشان‌دهنده کوتاه شدن تلفظ آن است.

Ez:24: 5: *gwzyny 'n gwspnd* ... *by swz'n 'n stkw'nyh' 'zyr 'w ... 'nyz bwd ky by pjhystnd' stkw'nyh' 'w*
بگزین آن گوسفند ... بسوزان استخوان‌هایش را زیر آن ... و نیز ممکن است که پخته شوند استخوان‌های او

در این نمونه *pj-* بن مضارع است که با افزوده *-h-* ماده مضارع مجهول و با افزوده *-st-* ماده ماضی مجهول را شکل داده‌است. سپس پایانه صرفی سوم شخص جمع *-nd* به آن اضافه شده‌است. نمونه‌های دیگر:

→ Ez:32:21: by kwšhyst شد کشته شد 32: 25: šrh kwnhst شرح کرده شد 33: 6: by st'nhst؛ ستانده شد 33: 21: by znhyst؛ زده شد 35: 9: by kw'nhst؛ خوانده شد 37: 11: by bwrhstym؛ برده شد 37: 11: by kwšhystnd؛ کشته شدند

۳-۲- کاربرد مادهٔ ماضی مجهول در وجه وصفی، مصدر

مادهٔ مجهول در تفسیر حزقیال علاوه بر صیغه‌های مختلف فعل، در وجه وصفی (صفت مفعولی) و مصدر نیز به کار می‌رود که در زیر نمونه‌هایی از آن نشان داده می‌شود. نمونه‌های وجه وصفی:

Ez:33: 9: 'z qyšt 'wl p' pyš hrbn **gwyhyst** از قصه اول پیش حربن گفته شده بود
bwd
 Ez:38: 12: 'b'd'n kwnhst'n ... **grd kwnhst'n** آبادشدگان ... گرد کرده شدگان
 Ez:38:4: 'byrwn kwnwm twr' ... w⁽²⁾sw'r'n بیرون کنم تو را ... (درحالی که) سواران پوشیده شده
pwšhst'n (در ترجمهٔ פֶּרְשִׁים) از سلاح [هستند]
 Ez:28: 25: **prgnhyst'** 'mdnd p' 'yš'n پراکنده شده شدند به خاطر ایشان
 → Ez:29: 18: rwnhyst'؛ روده شده 30: 11: 'āb'r'hast'gā'n؛ آورده شدگان 27: 34: 'škhyšt'؛ شکسته شده
 26:17: 'yst'hyst'؛ ستایش شده 24: 10: ryzhyst'؛ ریخته شده 11: 3: knhyst'؛ کنده شده 16: 20: p'r'w'r'hst'h؛ پرورده شده

نمونه‌های مصدری:

Ez:16: 5: w'nyz rw' ky n'my hst z'yšn, wn' ممکن است زایش اسم باشد و نه مصدر یعنی نه
mšdr, y'ny n' z'hystn زاییده شدن
 Ez:17: 14: 'pt'dh n' b'sd 'br d'rhytn p' r'y [تا آنکه] افتاده [قادر به] برداشته شدن (بلند شدن)
gwš d'stn šrt' 'wr' نباشد و به شرط او گوش بدهد
 Ez:24: 8: d'dwm 'zmr kwn 'wr' 'br pyd'y خون او را روی کوه ریختم، برای پوشیده نشدن
kwh p' n' pwšhystn

۳-۳- ساخت مادهٔ مجهول از مادهٔ مضارع لازم

در دورهٔ میانه فعل مجهول تنها با استفاده از مادهٔ مضارع متعدی ساخته می‌شده است (نک. راستارگویوا، ۱۳۷۹: ۱-۱۷۰). اما در تفسیر حزقیال نمونه‌هایی دیده می‌شود که در آن از مادهٔ مضارع لازم نیز مادهٔ مجهول ساخته شده است. برای نمونه:

Ez:36: 36: wby šn'snd 'n syrdg'n kw **by** و آن اقوام که پیرامونتان مانده باشند شما را
m'nhnd pyr'mwnh't'n می‌شناسند

m'nhnd در ترجمهٔ מְנַחֵם از ریشه שָׂרַח به معنی ماندن و باقی ماندن آمده است.

معنی جمله چنین می‌شود: و بشناسند آن سرکردگان که باقی مانده شدند پیرامون‌های شما.

در این جمله $m'n$ -ماده مضارع متعدی فرض شده، با افزودن پسوند $[y]h$ -ماده مجهول مضارع $m'n-h$ ساخته شده‌است.

Ez:8: 18: wdy l 'w 'br 'w by swzhd

و دل او بر او بسوزد (سوخته شود)

«سوختن» در عبارت «دل کسی سوختن» فعلی لازم و بدون مفعول است. اما با این حال در جملات بالا متعدی فرض شده و از آن فعل مجهول ساخته شده‌است. در این نمونه‌ها بن مضارع لازم swz -ماده متعدی فرض شده و با افزودن پسوند $[y]h$ -ماده متعدی مجهول $swz-yh$ ساخته شده‌است.

Ez:37: 14: n' rw' hyst 'dm
y'js'm, čy 'z tw'b w'q'b ky
bzyrhyd

روا نیست از بین رفتن جسم‌ها پس از مرگ، زیرا چه کسی می‌گریزد
از ثواب و عقاب؟ (چه کسی از ثواب و عقاب گریخته شود) (←
bzyr- > پهلوی: wizīr- (MacKenzie 1971, 93)

Ez:24: 23: wby šybyhyd hr
mrdy p' br'dr 'w

و آشفته شود (نهمان از نوحه کردن، احتمالاً $šybyhyd$ از بن
مضارع «شیب-» به معنی آشفته و غمگین شدن، زاری کردن) هر
مردی برای برادر او (مردم برای یکدیگر آشفته و نگران می‌شوند)

نمونه ماضی این کاربرد نیز دیده می‌شود:

Ez:24: 17: 'z n'lhystn k'mwš b's

از نالیده شدن (؟) خاموش باش

در این مثال که در بخش تفسیری آمده و بنابراین اصل عبری آن در دست نیست، به نظر می‌رسد بن مضارع لازم $n'l$ -ماده متعدی فرض شده و با افزودن پسوند $[y]h$ -yst- از آن ماده ماضی مجهول $n'l-h-yst$ ساخته شده‌است. نمونه‌های دیگر:

Ez:14: 4: ky tpsyr by rnhystwm
kwnd 'z lpt

که از لفظ « ללאנית » = رنجیده شدم من» رنجیده
شدم تفسیر کند

روان شده Ez:32: 32: by kwpsyhst شد 33: 5: by n' phryzhst پرهیزیده شدم 27: 19: rw'nhysth

۴- ساخت ماده ماضی جعلی (مجهول) از اسم و صفت

در دوره میانه از «اسم و صفت و قید، پیشوند و غیره با افزودن نشانه $\bar{t}h$ -ماده جعلی می‌سازند. بدین ترتیب که این‌گونه ماده‌های جعلی معنی مضارع دارند: $ay\bar{a}d-\bar{t}h$ (یادآور شدن)» (منصوری، ۱۳۸۴: بیست). سپس با افزودن تکواژ ماضی‌ساز $-ist$ از این ماده‌های مضارع، ماده ماضی جعلی ساخته می‌شده‌است: $frog-\bar{t}h-ist$ (درخشید، فروغ داد) (همان: بیست‌وسه). در بخش دوم (جنوب غربی) تفسیر حزقیال نیز در مواردی دیده می‌شود که از اسم و صفت

(فارسی و عربی) با همین ساخت ماده ماضی جعلی ساخته شده است. در زیر به بررسی مواردی از این دست خواهیم پرداخت:

Ez:38: 16: 'ndr 'rwmt 'br zmy č'd' ... تو را به زمین وارد می‌کنم برای تقدیس شدن من
k'shstnwm

Ez:36: 23: skwn 'dny yy hst: p' *k'shstn mn* سخن ادنی این است [که]: برای تقدیس شدن من
p' šwm' نزد شما ...

در هر دو جمله *k'shstn* در ترجمه *הִקְדִּישׁ* *h'q'd'sy* به معنی تقدیس شدن آمده است. در اسفار خمسه لندن نیز *k's* / *xāš* در ترجمه *qdš* آمده است. «خاص» صفتی است که از عربی وارد فارسی شده است و در تفسیر حزقیال با افزودن پسوند *-[y]h-st-* از آن ماده ماضی جعلی ساخته شده است.

Ez:14: 4: *w'nyz by jw'bhystwm*, ... 'knwn *jw'bhystn p' mhmwd w'nyz p' mdmwm*
«*וַיַּעַן* = جواب داده شدن» و نیز جواب داده شدم، ... اکنون جواب داده شدن به [عمل] محمود و نیز به [عمل] مذموم

در این عبارت چندین بار با استفاده از «جواب» که اسمی وارد شده از عربی است، ماده ماضی جعلی ساخته شده است. در این ساخت *jw'b* با افزوده شدن پسوند *-[y]h-[y]st-* ماده ماضی جعلی ساخته است.

Ez:33: 22: *wby gws'hst dh'n wby n' gwnghstwm 'nyz*

و دهان گشاده شده بود و نیز گنگ شده نبودم

در این عبارت *by gws'hst* در ترجمه *יָפַת* *ypt* به معنی گشوده شد و *n'gwnghstwm* در ترجمه *לֹא נִפְגַּם* *l' n'e'l'mty* به معنی گنگ شدن و سکوت کردن است. در این ساخت *gwng* با افزوده شدن پسوند *-[y]h-[y]st-* ماده ماضی جعلی ساخته است.

Ez:37: 7: *wnbw't by krdwm čwn'n ky prm'nhstwm*

و نبوت کردم چونان که فرمان داده شدم

prm'nhstwm در ترجمه *לֹא יָתִי* *šwyty* از ریشه *sy* به معنی اطاعت کردن است. بنابراین در *prm'nhstwm* اسم «فرمان» با افزوده شدن پسوند *-[y]y-[y]st-* ماده ماضی جعلی ساخته است.

Ez:27:19: *by b'sd 'z qybl šmšyr s'yy'k'ēy šmšyr kwštg'n, 'n šmšyr kwšt' bwzwrq x'z'yn'h's't' p' 'y's'n*

بی‌باشد از قبیل شمشیر سییکی شمشیر کوشتگان، آن شمشیر کوشتا بوزورگ خزینہست پا ایشان.

این عبارت ترجمه‌ای کاملاً تحت‌اللفظی است، به همین دلیل مفهوم متن تقریباً از دست رفته‌است. ترجمه روان این جملات چنین است: «و تو ای پسر انسان دو راه برای خود تعیین نما تا شمشیر پادشاه بابل از آنها بیاید». $x^{\alpha}z^{\epsilon}yn^{\alpha}h^{\alpha}s^{\alpha}t^{\alpha}$ در ترجمه $h\dot{h}drt$ از ریشه $h\dot{d}r$ و هم‌ریشه با «خدر» (به معنی خانه) در عربی است (کمال الدین، ۲۰۰۸: ۱۶۰). در عبری $h\dot{d}r$ به معنی داخل کردن و قرار دادن است. بنابراین احتمال دارد که $x^{\alpha}z^{\epsilon}yn^{\alpha}h^{\alpha}s^{\alpha}t^{\alpha}$ از اسم «خزان» خزینه» به‌علاوه پسوند $-[y]h-st-$ ساخته شده باشد.

۵- پسوند متعدی‌ساز $-en$ به جای $-ā/an$

ماده واداری در فارسی میانه از پیوستن پسوند $-en$ [ایرانی باستان: $-ay-na$ (منصوری، ۱۳۸۴: هفده)] به پایان ماده مضارع ساخته می‌شود: فارسی میانه ترفانی: $ward-en$ (گرداندن) (ابوالقاسمی ۱۳۸۱، ۱۷۰). در فارسی دری ماده مضارع واداری از پیوستن $-ā/an$ (> ایرانی میانه غربی: $-en$) به ماده مضارع لازم و متعدی ساخته می‌شود (همان، ۱۹۹). اما در برخی از متون جنوب غربی پسوند واداری $-en$ دوره میانه به فارسی دری رسیده‌است (درمورد تحول $ān < en$ رک: 1977 Henning p.212-213). این پسوند در بخش دوم تفسیر حزقیال مکرراً به کار رفته‌است: $Ez:34:3.n^{\alpha} hmy^{\alpha} 'mwzynydyš^{\alpha}n$ نه همی آموزاندشان

ماده مضارع «آموز-» از آنجاکه متعدی است با پیوستن پسوند واداری به صورت ماده سببی «آموزان-» درمی‌آید (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۴۶). اما در $-mwzyn-$ پسوند سببی‌ساز به صورت $-yn$ $-en/$ یا $-en/$ به کار رفته که مشابه این کاربرد در دوره میانه است. کاربرد پسوند $-en$ در اسفار خمسه لندن (PL) نیز دیده می‌شود که از نظر جغرافیایی به حوزه جنوب غربی ایران تعلق دارد (نک. لازار، ۱۳۸۴: ۱۷۸):

خدای ... به امر او آفریده شد دنیا و دور کرد $PL:5:33:27: xwd'y...b^{\alpha}mr^{\alpha} 'wy^{\alpha} 'prydh^{\alpha} 'md^{\alpha}$
 دشمن را از پیش تو $dwyny^{\alpha} wbdw^{\alpha}rynd^{\alpha} 'z^{\alpha} pyš^{\alpha} tw^{\alpha} dwšmn^{\alpha}$.

در این جمله «بدواریند» $bdw^{\alpha}rynd^{\alpha}$ در ترجمه $ygrš^{\alpha}$ از ریشه $ygrš^{\alpha}$ به معنی «راندن و طرد کردن» است. $ygrš^{\alpha}$ صیغه مضارع سوم شخص مفرد مذکر و به معنی «بدواراند» (براند، دور کند) است. بنابراین روشن است که این فعل را نمی‌توان به صورت لازم یعنی $bēdevārēnd$ به معنی «روند و دور شوند» خواند^(۳). به عبارت دیگر ynd در $bdw^{\alpha}rynd^{\alpha}$ پایانه سوم شخص جمع نیست. در فارسی میانه پایانه صرفی سوم شخص جمع $-ēnd$ است (آموزگار، تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۴) که امروزه به $-and$ تحول یافته‌است.

۵- ۱- پسوند متعدی‌ساز -a/ən- به جای -ā/ān-

ماده مضارع واداری در فارسی دری از پیوستن ān- (> ایرانی میانه غربی: ēn-) به ماده مضارع لازم و متعدی ساخته می‌شود. (an- کم‌استعمال بوده و به تدریج متروک گشته‌است): خواب - ان، خواب - ن (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). اما در برخی از کلمات متون حوزه جنوب غربی تلفظ این پسوند به صورت ən ضبط شده‌است. برای مثال:

Ez:29:18: 'yn rš' psry sdyq by zā'yān'yd

این رشع پسری صدیق بزیاید

در فعل zā'yān'yd مشخص است که پسوند ān- امروزی (> ān- گذشته) کوتاه‌تر از a و به صورت ə (شوا) است. در تفسیر حزقیال و اغلب ترجمه‌های کتاب مقدس ə با علامت نمایش داده می‌شود (نک. Gindin, 2007, v.1: 29) که تقریباً معادل سکون متحرک در عربی است (بدر عقلی، ۲۰۰۴: ۱۷). درحالی‌که a با علامت (پتاج یا همان فتحه) و ā (همان‌گونه که در بن مضارع -zā'yān دیده می‌شود) با علامت نشان داده می‌شود (نک. Gindin, 2007, v.1: 29). بنابراین در مواردی که پسوند متعدی‌ساز ān- به صورت n- نشان داده می‌شود، می‌توان تلفظ ən- را هم برای آن مفروض دانست. نمونه‌هایی از پسوند متعدی‌ساز n- در اسفار خمسه لندن و بخش دوم تفسیر حزقیال:

PL:1:26:3: wby 'ngyznm 'zmr 'n wf

آن وفا را بینگیزانم

PL:4:14:11: t' xšm 'ngyznnd b...mn

تا خشم انگیزانند ب...من

PL:5:4:10: w'zmr psr'n 'š'n dr 'mwznd

و پسران اشان پیاموزاند

PL:5:22:24: sngs'r kwnyd 'yš'nr'... t' bmyrnd 'zmr 'n knyzk r'

سنگسار کنید ایشان را ... تا بمیراند (بکشد) آن

کنیزک را

PL:3:26:8: bt'znnd 'z šm' 7šd r' wšd 'z šm' bywry r' bt'znnd

بتازانند از شما هفتصد نفر را و صد نفر از شما

هزار نفر را بتازانند

Ez:36:26: by grdnwm 'n dyl

بگردانم آن دل را

Ez:32:6: by kw'rnwm zmy

زمین را خوار می‌کنم

Ez:37:11: zhnydm 'n

زنده بگرداند ما را

Ez:34:11: rhnydyš

او را رهانید

Ez:18:14: by z'yinyd

بزیانید

در برخی موارد این پسوند به جای بن مضارع، به اسم افزوده می‌شود. در دوره میانه نیز ماده مضارع جعلی (صفت + ēn-) با -īd- ماده ماضی جعلی می‌ساخته‌است (منصوری، ۱۳۸۴:

بیست‌وسه). در برخی متون دوره تکوین نیز بعضاً از اسم + a/ən- ماده مضارع جعلی ساخته می‌شود:

EZ: 33: 9: *by 'ndrznydy btry r'* اندرز بدهی مرد شیر را
 EZ: 33: 8: *wtw n' gwpty 'ndrznydn btry 'z r'hyš* و تو اندرز ندهی مرد شیر را نسبت به راه زندگی‌اش
 در نمونه‌های بالا *'ndrz* (اندرز) با پسوند a/ən- در ترجمه זיך זיך zhyr به معنی «سبب احتیاط کردن و متنبه شدن کسی» به کار رفته‌است.

۶- ساخت التزامی

ساختی که ما امروزه به‌عنوان «ساخت دعایی» در فارسی نو می‌شناسیم، بازمانده از ساخت التزامی دوره میانه است: «روش ساخت فعل مضارع التزامی فارسی میانه به فارسی دری نرسیده‌است و شناسه‌های آن هم متروک شده؛ جز شناسه سوم شخص مفرد که در فارسی دری از آن برای ساختن فعل دعایی سوم شخص مفرد استفاده می‌شود» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۹). مهم‌ترین نکته‌ای که در مورد این ساخت در متون حوزه جنوب غربی دیده می‌شود، این است که در مواردی این ساخت همچنان مفهوم التزامی خود را حفظ کرده‌است. به عبارت دیگر ساخت التزامی دوره میانه که در فارسی نو به‌عنوان ساخت دعایی دیده شده، در تعدادی از نمونه‌ها در اسفار خمسه لندن و تفسیر حزقیال، مانند دوره میانه به صورت التزامی به کار رفته‌است:

EZ:4:9: *rw' ky b'd 'z 'n ky 'sy'b by krd* بهتر است بعد از اینکه آن را آسیاب کرد ... آرد آن را [به
'wr' ... by nyh'd 'rdy 'wr' کناری] نهد

EZ: 4: 2: *'yn m'nyd mtl' čwnyn kwčk'n* این مانند این است که مثلاً چونین چیزهای کوچکی
... by st'd wp' pyr'mwn 'n šwrt yrwšlm بستانند و پیرامون تصویر اورشلیم بنهد
by nh'd

PL:3: 14: 36: *bprd'znd 'zmr 'n x'nh 'z* آن خانه را پیش از آمدن آن کاهن خالی کنند
pyš kw by'y'd 'n khn⁽⁴⁾

EZ: 33: 12: *yy by kwn'd 'zmrn'n p'* خداوند ما را برای انجام دادن آن کار که رضایتش در آن
kyrdn 'n gwn' ky r'tyš pdyš hyst p' ptlyš است، امن کند
w'hs'nš 'mn

به گفته ابوالقاسمی تنها صیغه سوم شخص مفرد این ساخت به فارسی نو رسیده‌است؛ اما

در متون جنوب غربی بعضاً صیغه سوم شخص جمع آن نیز مشاهده شده‌است:

EZ: 33: 2: *y' prznd mrdwm by gw p'* ای فرزند مردم (ای انسان)، بگو به فرزندان گروهت ...
prznd'n yrmyt ... by st'dnd⁽⁵⁾ rm zmy mrdy که بستانند (انتخاب کنند) از مردمان آن سرزمین یکی
yky ... whydh'nd 'wr' 'zmryš'n p' dydb'n ... و بگمارند او را برای دیدبانی

۶-۱- کاربرد ساخت التزامی دوره میانه در مفهوم امر

در ایرانی باستان فعل التزامی علاوه بر کاربرد آن در معنی اصلی در معنی امر و آینده نیز به کار می‌رفته‌است. در ایرانی میانه غربی، فعل التزامی، علاوه بر کاربرد در معنای اصلی در معنی امر و آینده و دعا هم به کار می‌رفته‌است. در معنی امر: *āsāh tu gyān ud mas ma tirsāh* (به نقل از: ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۶۵) «بیا تو ای جان و دیگر مترس». در فارسی نو، فعل دعایی، که بازمانده فعل التزامی است، اغلب در مفهوم دعا، التزامی، آینده و به ندرت امر به کار رفته‌است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹، ۶۵ و همو، ۱۳۸۱: ۲۳۴). اما در اسفار خمسه لندن بیشترین کاربرد ساخت التزامی دوره میانه (ساخت دعایی فارسی نو) در مفهوم امر است. به ویژه در امر غایب همیشه از این ساخت استفاده می‌شود. این ساخت با همین کاربرد در اسفار خمسه واتیکان (PV) و کتاب مقدس پاریس نیز با بسامد کمتر دیده می‌شود. در تمامی مواردی که در اسفار خمسه لندن از ساخت التزامی دوره میانه (دعایی) استفاده می‌شود در اسفار خمسه واتیکان ساخت التزامی دوره نو به کار رفته‌است. نمونه‌هایی از کاربرد ساخت التزامی (دعا) در مفهوم امر از متون مذکور:

PL: 4: 5: 23: <i>wbnwys'd</i> (PV: by nbysd) 'zmr 'yn nfryn'h'y	و بنویسد این نفرین‌ها
PL: 3: 25: 15: <i>bšm'r</i> (PV: bšwm'r) s'lh' dr 'mdh' <i>bfrwš'd</i> (PV: bfrwšd) btw	بشمار درآمد سال‌ها را و به تو بفروشد
PL: 4: 27: 21: <i>wbpyš 'l'zr 'n khn b'yst'd</i> (PV: by 'ystd) <i>wbpwrs'd</i> (PV: sww'l kwnd) b'wy	پیش العز که کاهن است بایستد و از او بپرسد
PL: 3: 17: 6: <i>wbpšnj'd</i> (PV: by 'pš'nd) 'n khn 'zmr 'n xwn	و بپشنجد (بپاشد) آن کاهن آن خون را
PL: 3: 14: 39: <i>b'z grd'd</i> (PV: b'z grdd) 'n khn dr rwz hpt 'wmyn	آن کاهن در روز هفتم باز گردد
PL: 3: 11: 25: <i>wbšwy'd</i> (PV: by šwrd) j'mh'y 'wy	جامه‌های او را بشوید
PL: 3: 13: 45: <i>sry 'wy b'sd brnhn w'br lb'n br pwš'd</i> (PV: pwšydh 'yyd) wplyd plyd hmy <i>xw'n'd</i> (PV: byx'nd)	سر او برهنه باشد و لباسش را بپوشاند و پلید پلید همی‌خواند
PL: 3: 13: 56: <i>wb'z d'r'd</i> (PV: by d'rd) 'wy r' 'z 'n j'mh	و او را از آن جامه دور کند
PL: 3: 14: 3: <i>wbyrwn šw'd</i> (PV: byrwn šwwd) 'n khn bbyrwn b'n lškrgh	آن کاهن بیرون شود به بیرون آن لشکرگاه
PL: 3: 14: 8: <i>wbstwr'd</i> (PV: by 'wsterd) 'zmr hnh mwy 'wy	و بسترد همه موی اوی
PL: 3: 14: 7: <i>wbčk'n'd</i> (PV: by čk'nd) 'br 'n p'k šwdh 'z 'n ... hpt b'rh'	و بچکاند بر آن کسی که پاک شده از آن ... هفت بار
PL: 3: 14: 40: <i>wbprm'y'd</i> (PV: by frm'yd) 'n khn t' br kšnd 'zmr 'n sngh'	و بفرماید آن کاهن تا برکشند آن سنگ‌ها

و خاکی دیگر بستاند و بینداید آن خانه را
PL: 3: 14: 42: wx'ky dygr **bst'n'd** (PV: by st'nd)
wb'nd'y'd 'zmr 'n x'nh r'

در موارد این کاربرد در فعل نهی نیز مشاهده می‌شود:

به چشم تو بر آن کودک و بر پرستار تو
PL: 1: 21: 12: **mh bd 'y'd** bčšmdyd tw 'br 'n kwdk
w'br pryst'r tw
بد نیاید

۷- پیشوند فعلی bē در دوره میانه

پیشوند فعلی b- که امروزه تنها در وجه التزامی و امری دیده می‌شود^(۶)، بازمانده bē فارسی میانه زردشتی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۲۰). اصل و ریشه این جزء، معین نیست. بعضی از محققان آن را با اجزای اوستایی boiṭ و bāda ارتباط می‌دهند، اما این ارتباط مسلم نیست. درباره تغییر b- در معنی فعل می‌دهد نیز همین تردید و اختلاف نظر وجود دارد (نک. خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵-۲۰۳). تلفظ این جزء پیشین در متن‌های مختلف دوره تکوین صورت واحدی ندارد. گاه مصوت بعد از آن فته /a/ (مانند بَپراکند، بَیاموختم، بَیآورد، بَستدیم، بَدادیم)، گاه ضمه /o/ (مانند بیفتاد، بُرفتند، بُرسید) و گاهی کسره /e/ (مانند بیآوردند) است (همان‌جا).

۷-۱- پیشوند فعلی by-

پیشوند فعلی b- در اسفار خمسۀ واتیکان و تفسیر حزقیال اغلب به صورت by- دیده می‌شود. در اسفار خمسۀ لندن نیز گاهی صورت by- به کار رفته‌است. این y احتمالاً نشان‌دهنده تلفظ فارسی میانه این جزء یعنی یای مجهول /ē/ یا صورت اشباع شده e یعنی i است^(۷):

PV:1: 1.16 **wby 'fryd** xwd'y mr dw rwsn'yyh' و بیافرید خدای دو روشنایی بزرگ
bwzvrg'n

PV:1: 1.4 **wby dyd** xwd'y mr 'n rvsn'yy و بدید خدای آن روشنایی

PV:1: 1.5 **wby x'nd** xvd'y brwsn'yy rwz wbt'ryky و خدا روشنایی را روز و تاریکی را شب
x'nd šb خواند

PV:1: 3.15 wdšmnny **by nhm... by kwβd** twr' sr wtw و دشمنی بنهم ... سر تو را بکوبد و تو
by gzy 'wyr' p'snh پاشنه او را بگزی

PL: 3: 15: 29: **by br'd** بُبرد

EZ: 32:5: wm'nyš š'hyd gwptn ky pwr **by kwnwm** و شاید بتوان معنی‌اش را «پُرکنم» گفت

EZ: 18: 23: hny p' 'b'z gštn 'w 'z tryqtyh' 'w **by zydyd** نه! با بازگشتن او از روشش و زنده ماندنش
[شاد می‌شوم]

در متون فارسی-عربی نیز موارد بسیار نادری از وجود پیشوند فعلی «ب» به صورت «بی» دیده می‌شود. برای مثال در تفسیر سوراآبادی چاپ عکسی بنیاد فرهنگ صورت «بیسامانیدند؟» بدون نقطه و در ترجمه «واصلحا» آمده (سوراآبادی، ۱۳۴۵، ص ۱۸: ۱۵).

۷-۲- پیش‌وند فعلی -by- پیش از افعال ربطی

در متون فارسی-عربی در فعل‌های اسنادی (بودن، شدن) و فعل‌های دیگر که گاه به معنی اسنادی به کار می‌روند (رفتن، آمدن، گردیدن) هیچ‌گاه جزء «ب» بر سر صیغه ماضی تام در نمی‌آید (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۶). این پیشوند تنها همراه با فعل «بودن» به کار می‌رود که معنای آن را به «موجود بودن و وجود داشتن» تغییر می‌دهد (همان، ۲۱۷). اما در تفسیر

حزقیال پیشوند -by- پیش از این گونه افعال چه در زمان ماضی و چه مضارع به کار می‌رود:

EZ: 24: 18: šbhng'm **by bwd** شب‌هنگام بود
 EZ: 22: 31: skt t'yp **by bwdnd** سخت ضعیف بودند
 EZ: 11: 17: skwn dr'z **by b'sd** سخن دراز باشد
 EZ: 16: 50: bwlnd **by bwd** بلند بود
 EZ: 9: 9: pwr **by bwd** پُر بود

۷-۳- پیش‌وند فعلی -by- در فعل مرکب

در فعل‌های مرکب غالباً همکرد بدون جزء «ب» می‌آید. اما گاهی با این جزء نیز دیده می‌شود. شاید بتوان گفت که هرگاه نویسنده مجموع فعل مرکب را در حکم یک واحد تلقی کرده جزء «ب» را در آغاز همکرد نیاورده‌است. اما هر جا که مفهوم یکی از دو کلمه (اسم/ صفت + همکرد) را جداگانه در نظر گرفته فعل را با این جزء به کار برده‌است (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹-۲۰۸).

در تفسیر حزقیال، در تمامی فعل‌های مرکب پیشوند -by- پیش از همکرد به کار می‌رود:

EZ: 9: 7, 10: 12, : pwr **by kwnd** پر کند
 EZ: 11: 16: gyrd **by kwnwm** گرد کنم
 EZ: 21: 29: 'šk'rh **by krdyt** آشکار کردید
 EZ: 27: 33: syr **by krdy**, tw'ngr **by krdy** سیر کردی، توانگر کردی

۸- نتیجه‌گیری

روشن است که برخی از عناصر زبانی یا ساخت‌هایی که تاکنون تصور می‌شد تنها در دوره میانه وجود داشته‌است، در گونه جنوب غربی فارسی نو هم یافت می‌شود. برخی از این عناصر در

فارسی نو دچار تحول آوایی شده‌اند. برای مثال پسوند متعدی‌ساز *-ēn* به صورت کوتاه‌شده *-ən* در تفسیر حزقیال و اسفار خمسه لندن دیده می‌شود. برخی از ساخت‌های دوره میانه نیز در دوره نو به صورت بسط‌یافته به کار رفته‌است. برای مثال ساخت مجهول با ماده مجهول تنها در صیغه سوم شخص مفرد دیده می‌شود؛ ولی در تفسیر حزقیال این ساخت در صیغه سوم شخص جمع، اول شخص جمع و دوم شخص مفرد نیز به کار رفته‌است. به علاوه در برخی موارد پسوند مجهول *-yh* به صورت تحول یافته *-h* و پسوند ماضی *-ist* به صورت تحول یافته *-st* دیده می‌شود. در تفسیر حزقیال از همین ساخت مجهول وجه وصفی و مصدر نیز ساخته می‌شود. نکته جالب اینکه در دوره نو از فعل لازم، اسم و صفت نیز فعل مجهول ساخته می‌شود. بنابراین شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی گونه فارسی جنوب غربی حفظ و حتی بسط ساختاری بسیاری از ساخت‌های فعلی دوره میانه در دوره نو و پس از اسلام است. با توجه به شباهت‌های ساختار افعال میان این گونه زبانی و گونه سیستانی (قرآن قدس) این دو گونه مهم‌ترین کانون‌های حفظ و تداوم ساختار افعال دوره میانه در دوره نو هستند. این امر در تقابل با ساختارهای دگرگون‌شده گونه‌های شمالی‌تر زبان فارسی از جمله گونه فرارودی (ماوراءالنهری) قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت

۱. غنی (۱۳۸۹، ۱۴۲) *by tbhhyst* را «به (به‌سوی) تباهی شد (تباهی شدن است)» آورده؛ اما به نظر می‌رسد اگر *by* را به معنی «به‌سوی» در نظر بگیریم دو اشکال پیش می‌آید: اول اینکه پس از آن باید اسم به کار رود و بنابراین باید جزئی از *tbhhyst* باید به عنوان اسم در نظر گرفته شود. همان‌طور که غنی *tbhhyst* را «تباهی شد (تباهی شدن است)» معنی کرده (همان‌جا). دیگر اینکه به تبع خوانش اول *tbhhyst* دارای ساخت مجهول نیست؛ زیرا *tbhhyst* را باید دو جزء بدانیم: ۱. *tbh* به معنی تباهی؛ ۲. *hyst* به معنی رفت. به این ترتیب به نظر می‌رسد مفهوم «شدن» در فعل مجهول را با «شدن» به معنی «رفتن» خلط می‌شود. مکنزی نیز *tbhhyst* را *was ruined* معنی کرده (MacKenzie 1999: 259). بنابراین به نظر می‌رسد *by* در اینجا نیز مانند نمونه‌های دیگر در تفسیر حزقیال پیشوند فعلی باشد.

۲. *w* در این نمونه «واو» حالیه است که مشابه آن در زبان عربی نیز کاربرد دارد.

۳. در ترجمه روان فارسی آیه (۵: ۳۳: ۲۷) آمده: خداوند ... دشمن را از حضور تو اخراج می‌کند (ترجمه کتاب مقدس، ۱۹۲۰، ۳۳۳).

۴. در PV نیز معادل «بیایاد» *by'y'd* فعلی با ساخت التزامی فارسی دری دیده می‌شود:

PV:3: 14: 36: *wx'ly kwnnd mr 'n x'nh pyštr* و آن خانه را خالی کنند، قبل از آنکه
by šwwd 'n khn

آن کاهن بیاید

۵. در این جمله به نظر می‌رسد که *by st'dnd* نیز صرف‌نظر از اینکه ماضی است، دارای ساخت التزامی باشد. اما از آنجاکه در این متن ماده «ستاندن» همواره به صورت *st'd* به کار می‌رود، نمی‌توان به صورت قطعی اظهار نظر کرد. نمونه‌هایی از *st'd-: st'd- hmy st'dnd bywg'n 'w* : *st'd- 'n mrdwm'n ky by* (Ez: ۲۲: ۲۵)، *st'dnd 'yš'n r* (Ez: ۱۹: ۹) (نک. ماده‌ها).

۶. نغزگوی کهن (۱۳۸۹: ۹۵) معتقد است این وند در دوران متقدم فارسی جدید برخی از ویژگی‌های واژه‌بست‌ها را داشته ولی به تدریج و با از دست دادن این ویژگی‌ها مشخصه‌های وندهای تصریفی را کسب کرده‌است. باتوجه به اینکه در فارسی امروز نیز این «ب» بر سر افعال التزامی و امر درمی‌آید به نظر می‌رسد این امر صحیح باشد. البته در بسیاری از گویش‌ها نیز این «ب» سبب تمایز در وجه، زمان و دیگر امکانات دستگاه فعلی می‌شود. برای مثال در گویش مازندرانی این پیشوند بر سر ماضی تام (ساده، مطلق) درآمده (بوتمه = گفتم) و آن را از ماضی ناتمام (استمراری) (گوتمه = می‌گفتم) متمایز می‌کند (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۰۴).

۷. برخی مانند ملیکیان (۲۰۰۱: ۸) *w* و *y* متون فارسیهود را نشان‌دهنده مصوت‌های کوتاه می‌دانند. وی در این مورد می‌نویسد: مصوت‌های کوتاه دوره کلاسیک فارسی یا دری یعنی */u/* و */ā/* در فارسی معاصر به */o/* و */e/* کوتاه تحول یافته‌اند (مثلاً «گل» که در فارسی کلاسیک *gul* تلفظ می‌شده اکنون *gol* و دل به ترتیب *del* و *dil*) و این ویژگی هنوز هم در فارسی آسیای مرکزی یا تاجیکی دیده می‌شود. در متن «کتب پنج‌گانه» [اسفار خمه] تمام این موارد در خط عبری با *w* و *y* نوشته می‌شوند که از نظر املائی درست نیست. زیرا این مصوت‌ها همان‌طور که گفته شد کوتاه هستند. باید در نظر داشت که این موارد فقط نتیجه یک پدیده املائی است. یعنی با نوشتن «مورغ» به جای «مُرغ» *mūrṣ* در تقابل با *mory* قرار نمی‌گیرد (*/ū/*) دراز مقابل */u/* کوتاه). بلکه این برای خواندن صحیح *mury* به جای *mory* است. برای روشن شدن مطلب باید گفت در نظام آوایی دوره میانه زبان ایرانی در مقابل مصوت‌های کوتاه */ā, ī, u/* مصوت‌های بلند */ā̄, ī̄, ū̄/* قرار داشته‌اند. به علاوه دو مصوت بلند دیگر */ē, ō/* نیز در این نظام دیده می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۷). بنابراین باید توجه داشت که ملیکیان در مورد صورت املائی *y* سه نوع مصوت را در تقابل با هم قرار می‌دهد: *e, i, ā*. اما وی اشاره‌ای به تلفظ پای مجهول */ē/* نمی‌کند. در صورتی که وجود این تلفظ نیز برای *y* فارسیهود بسیار محتمل است.

عناوین اختصاری متون

PL	→	Paper 1972	←	اسفار خمه لندن
PV	→	Paper 1965a, b & 1966	←	اسفار خمه واتیکان
Ez	→	Gindin 2007	←	تفسیر حزقیال
EJA	→	MacKenzie 1999	←	تفسیر یوشع (مناظره فارسی - یهودی)
LRA	→	Margoliuth, 1899	←	سند اهواز (گزارش حقوقی اهواز)

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۱. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- ارانسکی، ی. م. ۱۳۵۸. مقدمه فقه‌اللغة ایرانی، ترجمه ک. کشاورز، تهران: پیام.
- آموزگار، ژ. و تفضلی، ا. ۱۳۸۲. زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران: معین.
- بدر عقیلی. ۲۰۰۴. اکتب و تکلم عبریه بالسهوله، لبنان: دارالعلم
- ترجمه کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است). ۱۹۲۰. درالسلطنه لندن.
- خانلری، پ. ۱۳۸۲. تاریخ زبان فارسی، جلد ۳، تهران: فرهنگ نشر نو.
- خانلری، پ. ۱۳۸۶. زبان‌شناسی و زبان فارسی، تهران: توس.
- راستارگویا، و. س. ۱۳۷۹. دستور زبان فارسی میانه، ترجمه و. شادان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و جلاله‌وند آکامی، م. ۱۳۹۰. «فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، ادب‌پژوهی، (۱۶): ۹-۳۴.
- رضایی باغبیدی، ح. ۱۳۸۸. تاریخ زبان‌های ایران، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رواقی، علی. ۱۳۸۲ الف. «گویش‌ها و متون فارسی ۱»، نشریه نامه انجمن، (۱۰): ۱۳-۴۱.
- رواقی، علی. ۱۳۸۲ ب. «گویش‌ها و متون فارسی ۲»، نشریه نامه انجمن، (۱۱): ۳۸-۷۶.
- رواقی، علی و شکبیا صیاد. ۱۳۸۳. زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)، سنجش میان واژگان امروزی و فرارودی (تاجیکی) با نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی، تهران: هرمس.
- رواقی، علی. ۱۳۸۶. «گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) نوشته‌های ادب فارسی»، نشریه گزارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی، (۵): ۸۰-۸۷.
- رواقی، علی. ۱۳۹۴. «گونه‌شناسی متن‌های فارسی گونه فارسی فرارودی (ماوراءالنهری) با نگاهی به کتاب ارشاد»، نشریه ضمیمه آینه میراث، (۳): ۳-۱۵۴.
- رواقی، علی. ۱۳۹۵. «گونه‌شناسی متن‌های فارسی: گونه فارسی هروی با نگاهی به کلمات شیخ الاسلام در کتاب «در هرگز و همیشه انسان»»، نشریه ضمیمه گزارش میراث، (۴): ۳-۱۶۵.
- سورآبادی، ا. ۱۳۴۵. تفسیر قرآن کریم، به‌اهتمام م. مینوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- صادقی، ع. ۱۳۸۰. مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران: سخن.
- صادقی، ع. ۱۳۸۹. «غزلی از قطب‌الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز»، مزدک‌نامه، جلد ۳، تهران: اساطیر، صص. ۱۳۵-۱۴۱.
- صادقی، ع. ۱۳۹۲. «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، ویژه‌نامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۱، صص. ۵-۳۷.
- صادقی، ع. ۱۳۵۷. تکوین زبان فارسی، انتشارات دانشگاه آزاد ایران.

- صادقی، ع. ۱۳۷۱. «اشعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغی»، *زبان‌شناسی*، ۹(۱): ۵۴-۶۴.
- صادقی، ع. ۱۳۷۷الف. «فهلویات عبید زاکانی»، *زبان‌شناسی*، ۱۳ (۱ و ۲): ۸-۲.
- صادقی، ع. ۱۳۷۷ب. «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری»، *زبان‌شناسی*، ۱۳ (۱ و ۲): ۱۵-۹.
- صادقی، ع. ۱۳۷۹الف. «چند شعر به زبان کرجی، تبریزی و غیره»، *زبان‌شناسی*، ۱۵ (۲): ۱۴-۱۷.
- صادقی، ع. ۱۳۷۹ب. «یک فهلوی دیگر از عبید زاکانی (؟)»، *زبان‌شناسی*، ۱۵ (۱): ۱۵-۱۷.
- صادقی، ع. ۱۳۸۰. *مسائل تاریخی زبان فارسی*، تهران: سخن.
- صادقی، ع. ۱۳۸۲الف. «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، *زبان‌شناسی*، ۱۸ (۲): ۱-۳۳.
- صادقی، ع. ۱۳۸۲ب. «فهلویات عین‌القضاة همدانی و چند فهلوی دیگر»، *زبان‌شناسی*، ۱۸ (۱): ۱۳-۲۴.
- صادقی، ع. ۱۳۸۲. «معارضه ترکی با فارسی در اران و شروان: چند بیت به یک گویش آرائی و شروانی»، *زبان‌شناسی*، ۱۸ (۱): ۱-۱۲.
- صادقی، ع. ۱۳۸۳. «گویش قدیم کازرون»، *زبان‌شناسی*، ۱۹ (۱): ۱-۴۱.
- صادقی، ع. ۱۳۵۷. *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- غنی، ن. ۱۳۸۹. *بررسی چند متن کهن فارسی- یهودی*، دانش ایران.
- قرآن قدس. ۱۳۶۰. به کوشش ع. رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- کریمی دوستان، غ. و ر. ویسی. ۱۳۸۷. *حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی*، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۴۱ (۱۶۰): ۱۳۷-۱۴۷.
- کمال‌الدین، ح. ۲۰۰۸. *معجم مفردات المشرک السامی فی اللغة العربیه*، مکتبه‌الآداب.
- کیا، ص. ۱۳۲۷. *واژه‌نامه طبری*، انتشارات دانشگاه تهران.
- کیا، ص. ۱۳۳۰. *واژه‌نامه گرگانی*، انتشارات دانشگاه تهران.
- کیا، ص. ۱۳۵۷. *واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی*، فرهنگستان زبان ایران.
- لازار، ژ. ۱۳۸۴. *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه م. بحرینی، تهران: هرمس.
- ملیکیان، گورگین. ۲۰۰۱. *نامه آفرینش*، قدیمترین ترجمه فارسی به خط عبری، ایروان.
- منصوری، یدالله. ۱۳۸۴. *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نغزگوی کهن ۱۳۸۹. «از واژه‌بست تا وند تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، *دستور: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۶(۶): ۷۷-۹۹.
- نوروزی، ح. ۱۳۹۲. «بحثی درباره گویش‌شناسی متون فارسی- عبری دوره نخست: وجود لغات شرقی در برخی متون جنوب غربی»، *پژوهش‌های ادبی*، ۱۰ (۴۱): ۹۹-۱۳۲.

- ویندفور، گ. ال. ۱۳۷۶. «مراحل تکوین فارسی معاصر»، ترجمه ف. ابدالی، نامه پارسی، (۶): ۱۳۳-۱۴۲.
- هنینگ، و. ۱۳۶۵. «مخطوطات شعری از زمان رودکی»، ترجمه ناشناس، فرهنگ ایران زمین، زیرنظر و به‌کوشش ایرج افشار، تهران، (۲۶): ۹-۲۵.
- Borjian, Habib 2015. "Judeo-Iranian Languages", in *Handbook of Jewish Languages*, Edited by Lily Kahn and Aaron D. Rubin, Leiden, Boston: Brill, 234-296.
- Gershevitch, Ilya. 1964. "Dialect Variation in Early Persian, Transactions of the Philological Society_ 63.1: 1-29.
- Gindin, T.E. 2007. *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. I: text (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Gindin, T.E. 2007. *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*, Vol. II: translation (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Gindin, T.E. 2014. *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: grammar (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Henning, W.B. 1977. "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragment", (ZII, pp. 158-253), in *selected paper*, ACTA IRANICA, Deuxieme Serie, Vol. V, 14: 65- 160.
- Lazard, G. 1968. "La Dialectologie du Judeo-Persan", *Studies in Bibliography and Booklore*, 8: 77-98
- Lazard, G. 1963. *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris: librairie c. klincksieck
- Mackenzie, David Neil 1999. "An Early Jewish-Persian Argument", in *IRANICA DIVERSA*, Edited by Carlo G. Cereti and Ludwig Paul, 2 Vol, Serie Orientale Roma, Istituto Italiano Per l'afrika l'oriente, NA315-NA337.
- Mackenzie, David Neil 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, oxford univeversity press.
- Margoliouth, D, S 1899. "A Jewish-Persian Law Report", *The Jewish Quarterly Review*, Jul., Vol. 11, No. 4 (Jul., 1899): 671-675.
- Meier, F. 1981. "Aussprachefragen des älteren Neupersisch", *Oriens* 27-28: 150-151.
- Moreen, Vera Basch 2014. *Catalog of Judeo-Persian Manuscripts in the Library of the Jewish Theological Seminary of America*, (Études Sur Le Judaïsme Médiéval 63). Leiden/ Boston: Brill.
- Paper, H.H., 1965a. "The Vatican Judeo-Persian Pentateuch: Numbers", *Acta Orientalia*, xxix, 3-4: 253-370.
- Paper, H.H., 1965b. "The vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus", *Acta Orientalia*, xxIx, 1-2: 75-181.

- Paper, H.H., 1966. "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis", *Acta Orientalia*, xxviii 3-4: 263-340, 1966
- Paper, H.H., 1972. *A Judeo-Persian pentateuch, The Text of the oldest Judeo-Persian Pentateuch Translation*, British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.
- Paul, Ludwig 2013. *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Wiesbaden, Reichert Verlag.
- Shaked, Shaul 2003. "Early Judaeo-Persian texts. With notes on a commentary to Genesis". *Persian Origins*, 2003: 195-219.
- Shaked, Shaul 2009. "Classification of Linguistic Features in Early Judeo-Persian Texts", *Exegisti monumenta, festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams*, Edited by Werner Sundermann, Almut Hintze and Francois de Blois, Harrassowitz Verlag.

روش استناد به این مقاله:

نوروزی، ح. ۱۴۰۱. «برخی ساخت‌های فعلی دوره میانه در متون گونه فارسی جنوب غربی (بحثی در معرفی یک گونه از زبان فارسی)»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱ (۱۳): ۷۷-۱۰۰. DOI:10.22124/plid.2023.23168.1617

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



نفی بند و غیربند در زبان گیلکی از منظر رده‌شناختی

مریم دانای طوس^۳

منصور شعبانی^۲

سیده زینب مهدویان^۱

چکیده

در زبان گیلکی، مطالعه‌ی جامعی پیرامون «نفی» نشده‌است. در این پژوهش، سعی بر آن است براساس پرسشنامه‌ی میستامو (2016) نفی در گیلکی گونه‌ی لاهیجانی توصیف گردد. بدین منظور، نفی در انواع بند و همچنین نفی غیربند مطالعه و ساخت‌های صوری مبین هر نقش به‌لحاظ تقارن در ساختار و صیغگان توصیف شده‌است. داده‌ها، علاوه بر بومی‌بودن نویسندگان، از گفتار روزمره‌ی گویشوران بومی شهرستان لاهیجان گردآوری شده‌است. مطالعات بین‌زبانی حاکی است در بسیاری از زبان‌ها، شیوه‌(ها)ی نفی معیار با برخی بندهای دیگر متفاوت است. درحالی‌که، در گیلکی لاهیجانی، نفی معیار برای منفی‌سازی انواع بندها به کار می‌رود. مطابق یافته‌های پژوهش، بندهای حاوی انواع فعل ساده، پیشوندی و مرکب در زمان‌ها و وجوه مختلف، از حیث تقارن، رفتار متفاوتی نشان می‌دهند. به‌علاوه، گاهی وجه تمایز یک جمله مثبت و متناظر منفی آن، صرفاً ناشی از افزوده‌شدن عنصر نفی نیست و تغییرات دیگری نیز در جمله حاصل می‌شود، ازجمله جایگزینی وند منفی با تکواژی دیگر یا تغییرات واجی. در این صورت، ساختار نفی، نامتقارن محسوب می‌گردد. در نفی غیربند، پاسخ منفی، ضمائر مبهم منفی و اشتقاق منفی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: نفی، نفی معیار، نفی بند، نفی غیربند، تقارن

۱. کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. mahdavian_z@yahoo.com (نویسنده مسؤول)

۲. mshabani@guilan.ac.ir
۳. Maryam.dana@guilan.ac.ir

۲. دانشجویار زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.
۳. دانشجویار زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۱- مقدمه

نفی، عاملی است که ارزش صدق^۱ گزاره^۲ p را به p- تغییر می‌دهد. به اعتقاد میستامو (2007)، نمی‌توان نفی را صرفاً افزودن نشانگر منفی به یک عبارت مثبت در نظر گرفت زیرا نفی پدیده‌ای چندوجهی است و ارتباط پیچیده‌ای با جنبه‌های مختلف ساختار و معنا نشان می‌دهد. نفی به دو دسته «معیار»^۳ و «غیرمعیار»^۴ تقسیم می‌شود. «نفی معیار» اصطلاحی است که اول‌بار پاین^۵ (1985) به کار برد و به شیوه (ها)ی اصلی هر زبان برای منفی کردن جملات فعلی خبری^۶ اشاره دارد. میستامو (2016) نفی معیار را یکی از انواع نفی بند در نظر می‌گیرد. براساس مطالعات بین‌زبانی، نفی در سایر بندها از جمله بندهای امری، وجودی و پرسشی، به شیوه‌ای متفاوت و به صورت غیرمعیار بیان می‌شود (Miestamo, 2007).

از منظر منطق گزاره‌ای، ارتباط بین گزاره منفی و مثبت، متقارن محسوب می‌شود؛ بدین معنا که عملگر منفی صرفاً ارزش صدق گزاره را تغییر می‌دهد (Miestamo, 2005)، درحالی‌که، وی ارتباط بین ساختار مثبت و منفی را به دو نوع کلی متقارن و نامتقارن تقسیم می‌کند و تقارن را در ساختار و همچنین صیغگان بررسی می‌کند.

نوع، تعداد و جایگاه عنصر منفی نیز در زبان‌های گوناگون متفاوت است. براساس درایر^۷ (۲۰۱۳)، در زبان‌های گوناگون، تکیه منفی نسبت به سازه‌های اصلی جمله در جایگاه‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. همچنین، در برخی زبان‌ها حضور نشانگر منفی می‌تواند ترتیب سازه‌ها را دست‌خوش تغییر کند.

نفی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی از جمله رده‌شناسی (Dahl, 1979; Dryer, 2005; Kahrel, 1996; Miestamo, 2005, 2014)، کاربردشناسی (Roitman, 2017)، نحو (Haegeman, 1995; De Clercq, 2013; Collins & Postal, 2014) و صرف (De Clercq, 2020) مطالعه شده‌است. پژوهش‌های پیرامون نفی در زبان‌های ایرانی، بیشتر به زبان فارسی اختصاص دارد (Karimi, 2008; Kahnemuyipour, 2017؛ انوشه، ۱۳۸۷، میرزایی، ۱۴۰۰ و غیره) و تا جایی‌که نگارندگان مطلع هستند، هیچ پژوهش مستقلی پیرامون نفی در زبان گیلکی انجام نگرفته اگرچه در برخی از مطالعات به مفهوم نفی به صورت پراکنده اشاره شده‌است.

1. Truth value

2. Standard

3. Nonstandard

4. Payne

5. Verbal declarative clause

6. Dryer

در پژوهش حاضر به توصیف نفی در گیلکی (گونه لاهیجانی) پرداخته شده و دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها براساس پرسشنامه میستامو (2016) صورت گرفته‌است. براین اساس، بررسی نفی از نقش^۱ آغاز و ساخت‌های صورتی بیانگر این نقش‌ها نشان داده شده‌است. بدین منظور، به توصیف نفی در انواع بند و همچنین نفی غیربند^۲ پرداخته می‌شود و همچنین ساخت‌های منفی به لحاظ تقارن در ساختار و صیغگان توصیف می‌گردد. داده‌ها، علاوه بر بومی بودن نویسندگان، با رجوع به گفتار روزمره گویشوران گیلک‌زبان شهرستان لاهیجان گردآوری شده‌است. پژوهشگران در چارچوب پرسشنامه مزبور، زبان‌های گوناگونی از جمله زبان‌ها آراوان^۳، زبان‌های دراویدین^۴، اسکولت سامی^۵ و غیره را مطالعه کرده‌اند. لذا به نظر می‌رسد مطالعه گیلکی که از نفوذ زبان فارسی مصون نیست و بر مبنای معیارهای یونسکو، زبانی «قطعا در معرض خطر»^۶ محسوب می‌شود، به حفظ و شناخت جنبه‌هایی از ماهیت این زبان کمک شایانی می‌نماید و همچنین ثبت و ضبط داده‌های این پژوهش می‌تواند در مطالعات آتی برای مقاصد مختلف استفاده شود.

در ادامه، در بخش (۲) به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. در بخش (۳) تعریفی از نفی بند، نفی غیربند و تقارن ارائه و همچنین انواع عدم تقارن به اختصار معرفی می‌گردد. در بخش (۴) نفی بند و غیربند در گیلکی لاهیجانی به لحاظ تقارن در ساختار و صیغگان با ارائه مثال‌هایی توصیف می‌گردد. بخش (۵) نیز نتیجه‌گیری است.

۲- پیشینه پژوهش

علی‌رغم اینکه در شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی، پژوهش‌های قابل توجهی در زبان گیلکی انجام گرفته (صبوری و شریفی، ۱۴۰۰؛ Kahnemuyipour & Shabani, 2018؛ میرهاشمی، ۱۳۹۱؛ واحدی لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۳۸۵)، به مفهوم نفی چندان پرداخته نشده‌است و تنها برخی محققان ضمن مطالعات خود، اشاراتی به نفی داشته‌اند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود. راستارگویو^۷ و همکاران (2012) در کتاب خود، گویش رشتی را مطالعه کرده‌اند. آنان پیشنهاد

1. Function

2. non-clausal

3. Arawan

4. Dravidian

5. Skolt-Saami

6. Definitively endangered

7. Rastorgueva

منفی در افعال و همگونی واکه‌ای آن را توصیف و به پیشوندهای صفت‌ساز و قیدساز منفی (na و bi) و کاربرد ضمیر مبهم «هیچ» در عباراتی مانند hič čī و hič vaxt اشاره کرده‌اند.

پورالخاص و همکاران (۱۳۹۶) ضمن بررسی ساخت انواع فعل ماضی در گیلکی شرق گیلان ازمنظر صرف، به توصیف نشانه‌های نفی و نهی در این گویش پرداخته‌اند. براساس این پژوهش، وند منفی na و دیگر صورت‌های آوایی آن در ابتدای افعال ساده و همچنین همکرد در افعال مرکب واقع می‌شود و تجلی آن در فعل‌های پیشوندی به صورت /n/ پس از پیشوند فعلی است. به‌علاوه، آنان داده‌ها را با زبان فارسی نیز مقایسه نموده‌اند.

سمیعی (۱۳۸۰)، در بررسی چگونگی بازشناسی پیشوندهای فعلی، استفاده از تکواژ منفی را به‌عنوان راهکاری برای تشخیص، پیشنهاد می‌کند زیرا وند منفی در افعال پیشوندی همواره پس از پیشوند فعلی ظاهر می‌شود.

پورهادی (۱۳۹۶الف) ضمن بررسی مصدر و افعال گیلکی، در بخش‌هایی از کتاب خود به نفی پرداخته‌است. او تکواژگونه‌های وند منفی را برمی‌شمرد و جایگاه این عنصر را در انواع فعل ساده، مرکب و پیشوندی در زمان‌ها و وجوه مختلف توصیف می‌کند. وی (۱۳۹۶ب) ارتباط ترتیب سازه‌های اصلی گیلکی با سایر ویژگی‌های دستوری را براساس مؤلفه‌های گرینبرگ بررسی می‌کند. او با بررسی توالی وند منفی و فعل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌ها نشان می‌دهد گیلکی از این جهت در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و همچنین زبان‌های جهان به رده «فعل میانی قوی» گرایش دارد. به‌علاوه، وی به صورت‌های مختلف آوایی وند منفی و همچنین تغییرات حاصل از اتصال این تکواژ در برخی افعال اشاره می‌کند.

شایان ذکر است براساس چارچوب پیشنهادی میستامو برای توصیف نفی در زبان‌ها که در بخش (۱) بدان اشاره شد زبان‌های گوناگونی مطالعه شده‌اند. میستامو و کوپونن^۱ (۲۰۱۵) به توصیف نفی در زبان اسکولت سامی پرداخته‌اند. نفی معیار در این زبان با استفاده از فعل کمکی منفی به‌عنوان عنصر نفی و همچنین فعل واژگانی به صورت ناخودایستا^۲ بیان می‌شود. بیان نفی در گزاره‌های غیرفعلی نیز به صورت معیار انجام می‌گیرد. نفی جملات امری به شیوه غیرمعیار و در بندهای وابسته هم به صورت معیار و هم غیرمعیار بیان می‌گردد. آنان، به‌علاوه، قطبیت منفی و همچنین همپایگی را مطالعه کرده‌اند.

1. Koponen

2. non-finite

لیندبلوم^۱ (2014) نفی فعلی و غیرفعلی در جملات خبری ساده در ۱۸ زبان دراویدین را مطالعه کرده است. اکثر این زبان‌ها، نفی استاندارد را با استفاده از پسوند نفی نشان می‌دهد درحالی‌که نفی در جملات غیرفعلی با فعل منفی بیان می‌گردد. در بندهای وصفی و وجودی/ملکی که گزاره غیرفعلی محسوب می‌شود، از عناصر نفی متفاوتی استفاده می‌شود. کراسنوخووا و وندر آورا^۲ (2019) به بازسازی نفی وجودی و صورت منفی جایگزین جمله^۳ در یکی از زبان‌های آراوان به نام کولینا^۴ پرداخته‌اند. آنان داده‌های تحقیق را از سه گونه مختلف این زبان گردآوری نموده و تبیین در زمانی از یافته‌ها به دست داده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی است در عناصری که برای نفی گزاره‌های وجودی به کار می‌روند، جابه‌جایی در قطبیت روی داده یعنی واژه‌ای که به لحاظ معنایی اساساً خنثی بوده (nowe) به واژه‌ای منفی و عنصر منفی (-hi'ra) به فعل کمکی خنثی تبدیل شده و اکنون واژه اول به همراه فعل کمکی مذکور که حضور آن اختیاری است به عنوان صورت منفی جایگزین جمله کاربرد دارد.

۳- چارچوب نظری

نفی، اساساً به عنوان عاملی تعریف می‌شود که ارزش صدق گزاره را معکوس می‌کند. هر زبان طبیعی دارای ابزاری جهت بیان نفی است (Miestamo, 2017). براساس پرسشنامه میستامو (2016) که بر آن است با رویکرد رده‌شناختی به توصیف جنبه‌های مختلف نفی در زبان پیردازد، مطالعه نفی از نقش آغاز و صورت‌های بیانگر این نقش‌ها نشان داده می‌شوند. نفی به طور کلی، در دو دسته بند و غیربند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در توصیف نفی بند، شیوه(های) منفی‌سازی در جملات فعلی خبری^(۱)، جملات غیرخبری، گزاره‌های غیرفعلی و بندهای وابسته مطالعه می‌شود. نفی جملات خبری یا نفی معیار، راهبردی پایه‌ای برای بیان نفی بند در هر زبان تلقی می‌شود؛ بدین مفهوم که اولاً این راهبرد برای بی‌نشان‌ترین نوع بند یعنی بندهای فعلی خبری کاربرد دارد و ثانیاً، شیوه‌ای زایا و عمومی جهت بیان نفی در بندهای مذکور است (Miestamo, 2005: 42). از طرف دیگر، براساس مطالعات بین‌زبانی (Kahrel, 1996; Auwera & Lejeune, 2005; Miestamo, 2005: 45, 2007, 2017)، در بسیاری از زبان‌ها، جملات غیرخبری و همچنین برخی از گزاره‌های غیرفعلی از جمله گزاره‌های وجودی، محیط‌هایی محسوب می‌شوند که بیان نفی در آنها به شیوه‌ای متفاوت با نفی معیار صورت می‌گیرد.

1. Lindblom
2. Krasnoukhova & Van der Auwera
3. negative pro-sentence
4. Kulina

میستامو (2005)، ارتباط بین عبارت مثبت و متناظر منفی آن را به دو نوع متقارن و نامتقارن تقسیم می‌کند. در ساختار متقارن، تنها وجه تمایز بین ساختار مثبت و منفی، وجود نشانگر نفی در متناظر منفی است مانند جمله «علی را ندیدم.» که تفاوت آن با همتای مثبت به لحاظ صوری، صرفاً وجود تکواژ منفی در ابتدای فعل است. از طرف دیگر، نفی نامتقارن، به ساختاری اشاره دارد که علاوه بر وجود عنصر نفی، تمایزات ساختاری دیگری نیز در عبارت منفی به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، در جمله «غذا نمی‌خورم.» به عنوان متناظر منفی «دارم غذا می‌خورم.» علاوه بر اینکه نشانگر منفی به ساخت افزوده شده است فعل کمکی «دارم» در ساخت منفی حضور ندارد. وی علاوه بر ساختار، عدم تقارن در صیغگان را نیز معرفی می‌کند. در صیغگان متقارن، به ازای ساخت منفی در هر صیغه، تنها یک متناظر مثبت وجود دارد در حالی که در صیغگان نامتقارن تناظر یک به یک بین اعضای مثبت و منفی برقرار نیست. برای مثال، تنها همتای مثبت جمله «غذا نخوردم.» در صیغه اول شخص در زمان ماضی ساده «غذا خوردم.» است، در حالی که، برای جمله «غذا نمی‌خورم.» دو متناظر مثبت وجود دارد؛ یکی در زمان مضارع اخباری؛ «غذا می‌خورم.» و دیگری در زمان مضارع مستمر؛ «دارم غذا می‌خورم.»

میستامو (2005) طبقه‌بندی نفی متقارن (symmetric) و نامتقارن (asymmetric) را در جدولی مشابه جدول (۱) نشان می‌دهد.

جدول ۱- طبقه‌بندی نفی به لحاظ تقارن	
نوع	زیرنوع
(symmetric) S	---
(asymmetric) A	A/Fin
	A/NonReal
	A/Emph
	A/Cat

چنانچه در جدول مشاهده می‌شود، او انواع عدم تقارن را با توجه به نقش عناصر صوری دخیل به ۴ زیرنوع کلی تقسیم می‌کند. در دسته اول (A/Fin)، خودایستایی^۱ فعل واژگانی از بین می‌رود یا تغییر می‌کند. در دسته دوم (A/Nonreal)، نشانگر منفی الزاماً به عنصری افزوده می‌شود که در بافت‌های دیگری از جمله پرسشی، امری و شرطی به کار می‌روند. دسته سوم (A/Emph) به ساختاری اشاره دارد که در آن نشانگر نفی، همراه با عنصری به کار می‌رود

1. finiteness

که بیانگر تأکید^۱ است و در دسته چهارم (A/Cat) چگونگی نشان دادن مقوله‌های دستوری مانند زمان، وجه، شخص و نمود در ساختار منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین، در این چارچوب، نشانگر منفی به لحاظ نوع، جایگاه ساختاری و تعداد مطالعه می‌شود. دال (1979 به نقل از Miestamo, 2007) ضمن بررسی ۲۴۰ زبان، نشانگر منفی را به دو نوع ساخت‌واژی و نحوی تقسیم می‌کند. وی نفی ساخت‌واژی را شامل عناصر پیشوندی، پسوندی و پیروندی می‌داند. او، به‌علاوه، نفی زبرنجیری و دوگان‌سازی را نیز جزو این دسته برمی‌شمرد. از طرف دیگر، وی نفی نحوی را متشکل از جزء غیرتصریفی و فعل کمکی توصیف می‌کند. این عناصر در زبان‌های گوناگون می‌توانند در جایگاه‌های مختلفی از جمله پس از فعل یا پیش از آن و همچنین در انتهای بند واقع شوند. به‌علاوه در مواردی نیز ممکن است به‌طور همزمان در ابتدا و انتهای فعل یا بند تظاهر یابند (Dryer, 2013).

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- نفی بند

نفی بند به ساختی واژنحوی اشاره دارد که نقش آن منفی‌سازی بند است (Miestamo, 2005: 3). چنانچه پیش‌تر ذکر آن رفت، نفی بند به چهار زیرمجموعه تقسیم می‌شود: نفی معیار، نفی در بندهای غیرخبری، نفی در گزاره‌های غیرفعلی و نفی در بندهای وابسته. در ادامه، به توصیف هر یک در زبان گیلکی (گونه لاهیجانی) پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱- نفی معیار

نفی معیار، یعنی نفی جملات فعلی خبری، با ساختی بیان می‌شود که نشانگر منفی به صورت وند به فعل جمله متصل می‌گردد. جایگاه این عنصر باتوجه به نوع فعل متغیر است؛ در افعال ساده، نشانگر منفی به ابتدای فعل افزوده می‌شود و در افعال پیشوندی و مرکب، به ترتیب پس از پیشوند فعلی و در ابتدای همکرد قرار می‌گیرد. بنابراین، هر ساخت با توجه به انواع فعل مطالعه می‌شود. از طرف دیگر، هر ساخت باتوجه به فعل موجود در آن، در زمان‌ها و وجوه مختلف رفتارهای متفاوتی به لحاظ تقارن نشان می‌دهد. از این‌رو، بررسی تقارن در ساختار و صیغگان باتوجه به زمان‌ها و وجوه مختلف بررسی می‌شود.

1. emphasis

در گیلکی لاهیجانی، این وجه از زمان مضارع به صورت ستاک حال + $Vn^{(2)}$ / شناسه ساخته می‌شود. نشانگر منفی در افعال ساده در ابتدای فعل قرار می‌گیرد مانند عبارت «**nufon**» (نرفتند). جایگاه این عنصر در افعال پیشوندی پس از پیشوند فعلی است. به‌عنوان مثال در «**fi-n-tʃe**» (جمع نکرد) تکواژ منفی پس از پیشوند فعلی **/fi-/** تظاهر دارد. در افعال مرکب نیز وند منفی به ابتدای همکرد، متصل می‌شود مانند «**gul nuxordəm**» (گول نخوردم). بنابراین، ساختار جملات منفی در مضارع اخباری دارای تقارن است زیرا صرفاً تکواژ منفی به فعل جمله افزوده می‌شود و تغییر دیگری در ساختار ایجاد نمی‌گردد. در مثال زیر که نمونه‌ای از ساختار حاوی فعل ساده است، نشانگر منفی **/nə/** به ابتدای صورت مثبت فعل **/nif-ən-ə/** متصل شده و این تنها تغییری است که در ساخت مثبت ایجاد شده است. از این‌رو، ساخت نفع، متقارن محسوب می‌شود.

سوم شخص مفرد-استمرار-نشین-وند منفی سوم شخص مفرد-استمرار-نشین سر اضافه-نیمکت این علی
 «علمی روی این نیمکت می‌شینه/ نمی‌شینه.»

٤-١-١-٢- مضارع التزامي

در زمان مضارع التزامی، تکواژ /bV/^(۳) به ابتدای افعال ساده و ابتدای همکرد در برخی افعال مرکب گیلکی (مانند /dad zə:n/ «داد زدن»، /ra: ama:n/ «راه آمدن») متصل می‌شود. برای بیان نفی در جملات حاوی این افعال، نشانگر منفی جایگزین تکواژ /bV/ می‌شود. چنانچه در مثال (۲)، به‌عنوان نمونه‌ای از ساخت حاوی فعل مرکب، مشاهده می‌شود نشانگر منفی /na/ جایگزین تکواژ /bV/ در ابتدای به ابتدای همکرد شده‌است. بنابراین، افزوده‌شدن عنصر نفی، تنها تمایز جمله مثبت و متناظر منفی آن محسوب نمی‌شود بلکه نشانگر منفی با عنصری دیگر جایگزین شده‌است. از این رو، ساختار نفی، نامتقارن تلقی می‌شود.

سوم شخص مفرد زن -وندمنفی / سوم شخص مفرد زن (ستاک حال) -التزامی داد است. واژه‌یست -ممکن «ممکنه داد بزنه / نزنه.»

در افعال پیشوندی و دسته‌ای دیگر از افعال مرکب (مانند /kəfə gitən/ «در آغوش گرفتن»، /tura bo:n/ «دیوانه شدن»)، تکواژ /bV/ تظاهر ندارد^(۴) و در صورت منفی، عنصر نفی در این افعال به ترتیب پس از پیشوند فعلی (مثال ۳) و در ابتدای همکرد واقع می‌شود. بنابراین، ساختار نفی، متقارن است.

(۳) agə afxal-ə zud fu-n-kun-i

دوم شخص مفرد-کردن (ستاک حال)-وند منفی-پیشوند فعلی زود حالت مفعولی-آشغال اگر

bu də-kiən-ə

سوم شخص مفرد-افتادن (ستاک حال).تداوم-پیشوند فعلی بو

«اگه آشغال زود نریزی دور بو میوفته.»

در ساخت‌های حاوی افعال فوق، ساختار منفی در هر صیغه، تنها با یک متناظر مثبت بیان می‌شود. بنابراین، صیغگان دارای تقارن است.

۴-۱-۳- مضارع مستمر

در زبان گیلکی (گونه لاهیجانی)، مضارع مستمر از ترکیب صفت مفعولی + صورت صرف‌شده فعل پیشوندی /dəbun/^(۵) (وجود داشتن) ساخته می‌شود. برای بیان نفی، نشانگر منفی به فعل کمکی افزوده می‌شود. چنانچه پیش‌تر ذکر شد، نشانگر منفی پس از پیشوند فعلی قرار می‌گیرد. چنانچه در مثال (۴) مشاهده می‌گردد، در صورت منفی فعل /dəbun/ حضور عنصر نفی پس از پیشوند فعلی موجب تغییرات واجی می‌شود؛ همخوان /t/ طی فرایند همگونی پسرو کامل با دریافت تمام ویژگی‌های آوایی همخوان پیش از خود (/n/)، به /n/ تبدیل می‌گردد. ازاین‌رو، ساختار جملات در مضارع مستمر، نامتقارن محسوب می‌شود. شایان توجه است که در برخی از گونه‌های گیلکی، در افعال ساده و مرکب، عنصر نفی به فعل کمکی افزوده نمی‌شود بلکه به صفت مفعولی متصل می‌گردد. در این صورت، ساختار جملات حاوی این افعال، برخلاف گونه لاهیجانی، متقارن محسوب می‌گردد. صیغگان در مضارع مستمر دارای تقارن است زیرا هر جمله مثبت در صیغگان دارای یک متناظر منفی است.

(۴) dərs xondə dəɾə / dənna

سوم شخص مفرد.وند منفی.وجود دارد / سوم شخص مفرد.وجود دارد خوانده درس

«داره درس می‌خونه / درس نمی‌خونه.»

۴-۱-۱-۴- ماضی ساده و استمراری

افعال ساده در زمان ماضی ساده به صورت نقش‌نمای نمود /bV/ (۶) + ستاک گذشته + شناسه فعلی ساخته می‌شوند (۵. الف). در دسته‌ای از افعال مرکب (مانند /rəzajət da:n/ «رضایت دادن») نیز تکواژ /bV/ به ابتدای همکرد افزوده می‌گردد. صورت منفی افعال ساده (مثال ۵. ب) و همچنین افعال مرکب مذکور با جایگزین شدن عنصر نفی با نقش‌نمای نمود بیان می‌شود که این نشان‌دهنده عدم تقارن در ساختار است. اما در ماضی استمراری، افعال ساده (۵. ج) و کلیه افعال مرکب، فاقد نقش‌نمای نمود هستند و بیان نفی تنها با افزوده شدن عنصر منفی به فعل جمله صورت می‌گیرد، بنابراین ساختار نفی دارای تقارن است. از طرف دیگر، ساخت منفی در زمان ماضی ساده و استمراری به لحاظ صوری کاملاً یکسان بیان می‌گردد (۵. ب). به بیان دیگر، هر عضو از صیغگان منفی دارای دو متناظر مثبت است و از این‌رو صیغگان، نامتقارن تلقی می‌شود.

bu-fo

(۵. الف)

سوم شخص مفرد. رفتن (ستاک گذشته)-نمود

«رفت»

nu-fo

(۵. ب)

سوم شخص مفرد. رفتن (ستاک گذشته)-وند منفی

«نرفت»

fo

(۵. ج)

سوم شخص مفرد. رفتن (ستاک گذشته)

«می‌رفت»

عدم تقارن در ساخت‌های فوق به نوع چهارم پیشنهادشده می‌ستامو (نک. بخش ۳) تعلق دارد و از نوع خنثی‌شدگی (A/Cat/TAM/Netr) است؛ یعنی در صورت منفی این افعال، تمایز بین نمود کامل در ماضی ساده و نمود ناقص در ماضی استمراری از بین رفته یا به بیان دیگر خنثی شده است.

شایان ذکر است در صیغگان نامتقارن فوق، یک استثنا وجود دارد. در صیغه سوم شخص مفرد برای افعالی که ستاک آنها مختوم به همخوان است (مانند /xutən/ «خوابیدن»)، برخلاف سایر صیغگان، تقارن به چشم می‌خورد زیرا در ماضی استمراری (۷. الف)، برخلاف ماضی ساده (۶. الف)، شناسه فعلی تجلی آوایی ندارد و نفی آنها نیز به صورت متفاوت بیان می‌شود (۶. ب و ۷. ب). بنابراین هر عضو منفی در این صیغه تنها دارای یک متناظر مثبت است.

bu-xut-ə	(۶. ب)	nu-xut-ə	(۶. الف)
سوم شخص مفرد-خوابیدن (ستاک گذشته)-وند منفی		سوم شخص مفرد-خوابیدن (ستاک گذشته)-وند منفی	
«خوابید.»		«نخوابید.»	
xut	(۷. الف)	nu-xut	(۷. الف)
سوم شخص مفرد-خوابیدن (ستاک گذشته)		سوم شخص مفرد-خوابیدن (ستاک گذشته)-وند منفی	
«می‌خوابید.»		«نمی‌خوابید.»	

افعال پیشوندی در زمان ماضی ساده و همچنین استمراری، به صورت ستاک گذشته + شناسه فعلی ساخته می‌شوند. ساختار منفی در جملات حاوی این افعال و همچنین دسته‌ای از افعال مرکب که در گذشته ساده فاقد تکواژ /bV/ هستند متقارن محسوب می‌شود زیرا تغییری به‌جز افزوده شدن نشانگر منفی به چشم نمی‌خورد. صیغگان نیز دارای تقارن است زیرا به لحاظ صوری، ساخت منفی در هر صیغه دارای یک متناظر مثبت است و یکسان بودن صورت منفی افعال، ناشی از عملکرد عنصر نفی نیست.

dukon-ə	zud	dənvəst-i	(۸)
دوم شخص مفرد- بستن (ستاک گذشته).وند منفی	زود	اضافه-مغازه	
«مغازه رو زود نبستی/ نمی‌بستی.»			

۴-۱-۵- ماضی مستمر

در گیلکی لاهیجانی، ماضی مستمر به‌صورت صفت مفعولی + ماضی بعید فعل dəbun ساخته و نشانگر منفی به فعل افزوده می‌شود. تنها تغییر ایجادشده در ساختار، حضور عنصر نفی است و هر عضو صیغگان، تنها یک متناظر مثبت دارد. از این‌رو، ساختار^۱ و صیغگان ماضی مستمر در جملات حاوی انواع فعل، متقارن محسوب می‌شود.

niviftə	dənnəbu	(۹)
نوشته	سوم شخص مفرد.بودن (ستاک گذشته).وند منفی	
«نمی‌نوشت.»		

۴-۱-۶- ماضی بعید

ماضی بعید از ترکیب صفت مفعولی فعل واژگانی و صورت صرف‌شده فعل bun (بودن) ساخته می‌شود. عنصر نفی در این ساخت به صفت مفعولی اضافه می‌شود. در افعال ساده

۱. برخی گویشوران برای بیان صورت مثبت فعل در ماضی مستمر از واژه dəra bu استفاده می‌کنند. در این صورت، از آنجایی که در متناظر منفی نشانگر نفی، جایگزین rə می‌شود ساختار نفی، نامتقارن محسوب می‌شود.

و برخی از افعال مرکب که وند /bV/ در ابتدای صفت مفعولی قرار می‌گیرد، نشانگر منفی جایگزین آن می‌شود (۱۰) و بنابراین، ساختار جمله نامتقارن است. در سایر افعال مرکب و افعال پیشوندی، نشانگر منفی به ترتیب در ابتدای صفت مفعولی و پس از پیشوند قرار می‌گیرد (۱۱). در این صورت، ساختار نفی، دارای تقارن است. صیغگان نیز در جملات حاوی انواع فعل، متقارن محسوب می‌گردد.

(۱۰) xona parsal bəsatə/ nəsətə bim

اول شخص جمع.بودن (ستاک گذشته) صفت مفعولی. ساختن.وند منفی / صفت مفعولی.ساختن پارسال خانه را

«خونه رو پارسال ساخته بودیم/ نساخته بودیم.»

(۱۱) sufra fi-n-tfe bu

سوم شخص مفرد.بودن (ستاک گذشته) چیدن (ستاک گذشته)-وند منفی-پیشوند فعلی سفره را

«سفره رو جمع نکرده بود.»

۴-۱-۲- نفی در جملات غیر خبری

۴-۱-۲-۱- نفی جملات امری

دسته‌بندی جملات امری به لحاظ تقارن مشابه مضارع التزامی است. ساختار نفی در جملات حاوی افعال ساده و دسته‌ای از افعال مرکب که تکواژ امر /bV/ در آنها تظاهر دارد (۱۲)، نامتقارن و در جملات حاوی افعال پیشوندی و دسته‌ای دیگر از افعال مرکب که این تکواژ تجلی آوایی ندارد (۱۳)، متقارن محسوب می‌شود. از حیث صیغگان، نفی جملات امری، دارای تقارن است.

(۱۲. الف) bu-fu (۱۲. ب) nu-fu

دوم شخص مفرد.رفتن (ستاک حال)-وجه امری دوم شخص مفرد.رفتن (ستاک حال)-وند منفی

«برو!»

«برو!»

(۱۳. الف) tʃaji du-kun (۱۳. ب) tʃaji du-n-kun

دوم شخص مفرد.کردن (ستاک حال)-پیشوند فعلی چای دوم شخص مفرد.کردن (ستاک حال)-وند منفی-پیشوند فعلی چای

«چای بریز!»

«چای نریز!»

آورا و لژرن^۱ (۲۰۰۵) نهی (نفی جملات امری) را در ۴۹۵ زبان بررسی و آن را به چهار گروه دسته‌بندی کرده‌اند که عبارتند از: ۱) استفاده از فعل موجود در جمله امری و با شیوه نفی معیار، ۲) استفاده از فعل موجود در جمله امری و با شیوه نفی غیرمعیار، ۳) استفاده از فعلی متفاوت با فعل موجود در جمله امری و با شیوه نفی معیار، ۴) استفاده از فعلی متفاوت

1. Auwera & Lejeune

با فعل موجود در جمله امری و با شیوه نفی غیرمعیار. گیلکی لاهیجانی، با توجه به مثال‌های فوق، به دسته اول تعلق دارد.

۴-۱-۲-۲- نفی جملات پرسشی

نهی در جملات پرسشی قطبی به صورت معیار بیان می‌شود (۱۴). بنابراین دسته‌بندی این جملات به لحاظ تقارن، مانند نفی معیار، به نوع و وجه فعل حاضر در جمله بستگی دارد. از طرف دیگر، در برخی از پرسش‌های حاوی پرسشواژه از جمله /tʃi/ (چه چیز) و /ko/ یا /korə/ (کجا) (۱۶) حضور عنصر نفی، معمولاً ساختی نادرستی به دست می‌دهد اگرچه این جملات به‌عنوان پرسش‌های انعکاسی^۱، خوش‌ساخت هستند. برخی دیگر از پرسشواژه‌ها مانند پرسشواژه موضوعی /ku/ (کدام) (۱۷) و پرسشواژه افزوده‌ای /tʃərə/ (چرا) منعی برای حضور نشانگر منفی محسوب نمی‌شوند و حاصل نفی، جمله‌ای خوش‌ساخت است (۱۸).

diru məɾjəm-ə nə-də-i? (۱۴)

دوم شخص مفرد-دید-وند منفی حالت مفعولی-مریم دیروز
«دیروز مریم ندیدی؟»

* tʃi xondə dənni? (۱۵)

دوم شخص مفرد-وجود داشتن (ستاک حال). وند منفی صفت مفعولی-خواندن چی
«چی نمی‌خونی؟»

* kilid-ə ko nə-na-i? (۱۶)

دوم شخص مفرد-گذراشتن (ستاک گذشته)-وند منفی کجا حالت مفعولی-کلید
«کلید را کجا نگذاشتی؟»

ku qəza dus nə-dan-i? (۱۷)

دوم شخص مفرد-داشتن (ستاک حال). تداوم-وند منفی دوست غذا کدام
«کدوم غذا رو دوست نداری؟»

tʃərə mi hərf-ə guf nu-kon-i (۱۸)

دوم شخص مفرد-کردن (ستاک حال). تداوم-وند منفی گوش حالت مفعولی-حرف صفت ملکی اول شخص مفرد چرا
«چرا به حرفم گوش نمی‌کنی؟»

۴-۱-۳- نفی در گزاره‌های غیرفعلی

بندهای غیرفعلی دارای فعل ربطی هستند اما، براساس راسخ‌مهند (۱۳۹۱) به نقل از کروگر، 2005: 176، در این بندها، گزاره جمله، فعل ربطی نیست بلکه جزء غیرفعلی یعنی گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف‌افزای این نقش را بر عهده دارد. گزاره‌های غیرفعلی، براساس پایین^۲

1. echo questions

1. Payne

(1997 به نقل از Miestamo, 2016) شامل جملات هم‌ارز^۱، شمول خاص^۲، وصفی^۳، مکانی^۴، وجودی^۵ و ملکی^۶ هستند. در گیلکی لاهیجانی، در سه گزاره اول و بندهای ملکی^(۷)، فعل ربطی *isan* (بودن) و صورت واژه‌بستی آن به کار می‌رود اما متناظر منفی آنها دارای صورت یکسان است؛ ساختار نفی در جملاتی که با فعل واژه‌بستی بیان می‌شوند دارای تقارن است زیرا صرفاً وند منفی به ابتدای فعل افزوده می‌شود اما نفی جملات حاوی فعل غیرواژه‌بستی، ساختاری نامتقارن دارد زیرا نفی با استفاده از صورتی متفاوت (واژه‌بستی) بیان می‌شود. در مثال زیر، صورت مثبت (۱۹. الف) و منفی (۱۹. ب) در گزاره‌های ملکی به‌عنوان نمونه نشان داده شده‌است.

(۱۹. الف) *u mi bərar- ə/ isə*
 سوم شخص مفرد-س.ج.بودن سوم شخص مفرد-س.ج.بودن (صورت واژه‌بستی) برادر مال من او
 «اون برادرمه.»
 (۱۹. ب) *u mi bərar ni-ə*
 سوم شخص مفرد-س.ج.بودن (صورت واژه‌بستی)-وند منفی برادر مال من او
 «اون برادرم نیست.»

از طرف دیگر، چنانچه در جدول (۲) نشان داده شده‌است، به دلیل اینکه صورت منفی فعل واژه‌بستی و همچنین غیرواژه‌بستی در هر صیغه، یکسان است صیغگان، نامتقارن محسوب می‌گردد.

جدول ۲- فعل ربطی در گزاره‌های هم‌ارز، شمول خاص و وصفی

صیغه	فعل ربطی	صورت واژه‌بستی فعل ربطی	نفی
۱.ش.م.	<i>isəm</i>	<i>əm</i>	<i>niəm</i>
۲.ش.م.	<i>isi</i>	<i>i</i>	<i>ni</i>
۳.ش.م.	<i>isə</i>	<i>ə</i>	<i>niə</i>
۱.ش.ج.	<i>isim</i>	<i>im</i>	<i>nim</i>
۲.ش.ج.	<i>isin</i>	<i>in</i>	<i>nin</i>
۳.ش.ج.	<i>isən</i>	<i>ən</i>	<i>niən</i>

1. equation
2. proper inclusion
3. attribution
4. locative
5. existential
6. possessive

در گزاره‌های مکانی و وجودی از افعال ربطی /isan/ و /hannan/ (قرار/ وجود داشتن) استفاده می‌شود. بیان نفی در فعل /isan/ در هر صیغه با افزودن وند منفی /nə/ به ابتدای آن صورت می‌گیرد و دارای ساختار و همچنین صیغگان متقارن است. درحالی‌که، نفی فعل /hannan/ با جایگزینی نشانگر منفی با واج /h/ همراه است (ج.۲۰). علاوه‌بر آن، /nn/ در ساخت منفی، مشدد بیان نمی‌شود. بنابراین، ساختار نفی، نامتقارن است. از طرف دیگر، صورت منفی این فعل، چنانچه در مثال زیر مشاهده می‌شود، دارای دو متناظر مثبت است و ازاین‌رو، صیغگان، فاقد تقارن است.

hanna (الف.۲۰)	bə-na (ب.۲۰)	nə-na (ج.۲۰)
قرار/ وجود دارد	فرار داد-نمود	قرار/ وجود دارد-وندمنفی
«هست.»	«گذاشت.»	«نیست.»
		قرار داد-وند منفی
		«نگذاشت.»

در گزاره‌های وجودی، از فعل /dəbun/ نیز برای غیرانسان استفاده می‌شود. ساختار نفی در این فعل در زمان مضارع به دلیل تغییرات واجی ناشی از حضور نشانگر منفی، نامتقارن (ب.۲۱) اما در زمان ماضی (ب.۲۲) دارای تقارن است. صیغگان در جملات حاوی این فعل متقارن تلقی می‌شوند.

dəna (الف.۲۱)	dəra (ب.۲۱)	danna
سوم شخص مفرد. وجود داشتن (ستاک حال)	سوم شخص مفرد. وند منفی. وجود داشتن (ستاک حال)	
«هست.»	«نیست.»	
dəbu (الف.۲۲)	dəbu (ب.۲۲)	dənnəbu
سوم شخص مفرد. وجود داشتن (ستاک گذشته)	سوم شخص مفرد. وند منفی. وجود داشتن (ستاک گذشته)	
«بود.»	«نبود.»	

۴-۱-۴- نفی در بندهای درونه

در جملات مرکب، می‌توان عنصر منفی را به بند پایه یا درونه افزود. بیان نفی در بند درونه به شیوه معیار صورت می‌گیرد و تقارن یا عدم تقارن در ساختار و صیغگان با توجه به نوع فعل و وجه بند وابسته همانند نفی جملات فعلی خبری است. شایان ذکر است نفی بند پایه در صورت حضور برخی افعال، مستلزم تغییر در وجهیت بند درونه است. چنانچه در مثال (ج.۲۳) مشاهده می‌شود، نفی فعل /bədem/ در بند پایه، موجب تغییر وجه بند درونه به التزامی

شده‌است، درحالی‌که نفی بند درونه (۲۳. ب) تغییری در وجهیت بند ایجاد نمی‌کند. درحالی‌که نفی فعل /fik gudən/ در بند پایه در مثال (۲۴. ج) تغییری در وجهیت بند درونه ایجاد نکرده‌است.

(۲۳. الف) mu bə-de-m u Ali-ə bə-ze

سوم شخص مفرد: زدن (ستاک گذشته) - نمود حالت مفعولی - علی او اول شخص مفرد - دیدن (ستاک گذشته) - نمود من

«من دیدم اون علی رو زد.»

(۲۳. ب) mu bə-de-m u Ali-ə nə-ze

سوم شخص مفرد: زدن (ستاک گذشته) - وند منفی حالت مفعولی - علی او اول شخص مفرد - دیدن (ستاک گذشته) - نمود من

«من دیدم اون علی رو نزد.»

(۲۳. ج) mu nə-de-m u Ali-ə

حالت مفعولی - علی او اول شخص مفرد - دیدن (ستاک گذشته) - نمود من

bə-zən-ə / bəze bi

سوم شخص مفرد: بودن. التزامی صفت مفعولی سوم شخص مفرد - زدن (ستاک حال) - التزامی

«من ندیدم اون علی رو بزنه / زده باشه.»

(۲۴. الف) fik kon-əm nara:ta bo

سوم شخص مفرد: شدن (ستاک گذشته) نراحت اول شخص مفرد - کردن (ستاک حال). تداوم فکر

«فکر کنم نراحت شد.»

(۲۴. ب) fik kon-əm nara:ta nu-bo

سوم شخص مفرد: شدن (ستاک گذشته) - وند منفی نراحت اول شخص مفرد - کردن (ستاک حال). تداوم فکر

«فکر کنم نراحت نشد.»

(۲۴. ج) fik nu-kon-əm nara:ta bo

سوم شخص مفرد: شدن (ستاک گذشته) نراحت اول شخص مفرد - کردن (ستاک حال). تداوم - وند منفی فکر

«فکر نکنم نراحت شد.»

۲-۴- نفی غیربند

۱-۲-۴- پاسخ منفی و پاسخ به پرسش‌های منفی

استفاده از پاسخ منفی /nə/ (نه) به پرسش‌های قطبی مثبت و منفی، دستوری و غیرمبهم است:

(۲۵) - ami həmə han-i /

دوم شخص مفرد - آمدن (ستاک حال). تداوم همراه اول شخص جمع: اضافی

n-an-i? -Nə.

نه - دوم شخص مفرد - آمدن (ستاک حال). تداوم - وند منفی

«- با ما میای / نمیای؟ - نه!»

درحالی‌که، پاسخ مثبت به پرسش‌های منفی، و نه مثبت، با استفاده از واژه /aha/ (آره/بله) شنونده را دچار ابهام یا کژفهمی می‌کند. در اینصورت، به جای /ahə/ متناظر مثبت فعلی که در پرسش عنوان شده به کار می‌رود یا کلمه /tʃərə/ (چرا) با آهنگ افتان بیان می‌شود (مثال ۲۶).

(۲۶) - ami həmə n-an-i?

دوم شخص مفرد-آمدن (ستاک حال). تداوم-وند منفی همراه اول شخص جمع.اضافی

«با ما نمیای؟»

-*ahə./ han-əm./ tʃərə.

چرا/ اول شخص مفرد-آمدن (ستاک حال). تداوم/ آره

«چرا/ میام/ آره.»

در پرسش‌های منفی، تکیه بر روی فعل قرار می‌گیرد. درغیراین‌صورت، استفاده از کلمه /aha/ در پاسخ به این پرسش‌ها قابل قبول است.

۴-۲-۲- ضمائر نامعین منفی

براساس هسپلمث^۱ (۲۰۰۵)، ضمائر نامعین منفی به عبارات اسمی و قیدی گفته می‌شود که ترجمه مستقیم عبارات 'nobody'، 'nothing'، 'nowhere'، 'never' باشند، خواه به‌طور همزمان با نفی گزاره‌ای به کار روند خواه بدون آن. ازاین‌رو، ضمائر نامعین منفی در گیلکی عبارت‌اند از: hitʃkəs (هیچ‌کس)، hitʃtʃi (هیچ‌چیز)، hitʃdʒə (هیچ‌جا) و hərgi /hitʃvəxt/ (هیچ‌وقت/ هرگز).

در گیلکی لاهیجانی، مانند فارسی، این ضمائر، تنها در جملاتی به کار می‌روند که نفی جمله‌ای (گزاره‌ای) وجود داشته باشد و کاربرد آنها در جملات خبری مثبت نادرستی تلقی می‌شود.

(۲۷) hitʃkəs-ə nə-di-əm/ * bə-di-əm.

اول شخص مفرد-دیدن (ستاک گذشته)-نمود / اول شخص مفرد-دیدن (ستاک گذشته)-وندمنفی حالت مفعولی-هیچ‌کس

«هیچ‌کس دیدم/ ندیدم.»

برخلاف جملات خبری مثبت، کاربرد ضمائر نامعین در پرسش‌های قطبی مثبت، دستوری

است.

(۲۸) hitʃtʃi bu-ʃtəws-i?

دوم شخص مفرد-شنیدن (ستاک گذشته)-نمود هیچ‌چی

«هیچ‌چی شنیدی؟»

یکی از کارکردهایی که هسپلمث (1997)، در نقشه معنایی خود، برای ضمائر نامعین معرفی می‌کند، نفی غیرمستقیم^۱ است؛ یعنی جملاتی که نفی جمله‌ای در بند پایه بیان می‌شود. ضمائر نامعین منفی گیلکی نیز در بافت نفی غیرمستقیم به کار می‌روند.

hitʃkəs (۲۹) nu-kon-əm fik

هیچ کس اول شخص مفرد-کردن (ستاک حال). تداوم-وند منفی فکر

ba

سوم شخص مفرد. آمدن (ستاک حال). التزامی

«فکر نکنم هیچ کس بیاد.»

براساس نقشه معنایی هسپلمث، کارکردهای ضمائر نامعین منفی در گیلکی لاهیجانی عبارت‌اند از: الف) نفی مستقیم (حضور همزمان با نفی گزاره‌ای)، ب) نفی غیرمستقیم و ج) پرسشی. هسپلمث (1997: 72) برای هیچ‌واژه‌های زبان فارسی نیز همین کارکردها را برشمرده است.

۴-۲-۳- اشتقاق منفی

وندها به‌طور کلی به دو دسته اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌شوند. وند اشتقاقی، برخلاف تصریفی، واژه‌ای قاموسی یا مفهومی جدید به دست می‌دهد (Katamba, 1993, 2006; Lieber, 2009; Haspelmath, 2010). در این بخش، به چگونگی بیان مفاهیمی می‌پردازیم که معادل «without»، «less-» و «un-» هستند و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم: الف) آیا مقوله‌های دستوری مختلف، وندهای مختلفی دریافت می‌کنند؟ و ب) آیا مقوله دستوری برونداد حاصل از اشتقاق منفی با مقوله پایه یکسان است؟

پیشوندهای /bi-/، /la-/ و /na-/ به پایه اسمی متصل می‌شوند مانند «bidəqqət» (بی‌دقت)، «laməssəb» (لامذهب) و «naumid» (ناامید). حاصل این اشتقاق‌ها با پیشوند /bi-/ «صفت و قید» و با پیشوندهای la- و na- «صفت» است. دو پیشوند /nə-/ و /na-/ به صفت - به‌ترتیب در «nəsəndʒidə» (نسنجیده) و «narəva» (ناروا)، ستاک فعل - «nədar» (ندار) و «narəs» (نارس) - و همچنین صفت‌های غیربسیط - «xuda nə-fnas» (خدانشناس) و «qədr-na-fənas» (قدرناشناس) - متصل می‌شوند و «صفت» می‌سازند. بنابراین، در پاسخ به پرسش فوق، یک مدلول واحد می‌تواند وندهای متفاوتی دریافت کند و یک وند مشخص می‌تواند به مقوله‌های دستوری مختلف متصل شود.

1. Indirect negation

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، براساس چارچوب پیشنهادی میستامو (2016)، به توصیف نفی در انواع بند و همچنین نفی غیربند در زبان گیلکی (گونه لاهیجانی) پرداخته شد. یافته‌ها به‌طور مختصر در جدول زیر ارائه می‌گردد.

جدول ۳- راهبردهای بیان نفی بند و نفی غیربند در گیلکی لاهیجانی

نفی بند	
صیغگان:	ساخت:
- ماضی ساده و ماضی استمراری در افعال ساده و برخی از افعال مرکب: عدم تقارن از نوع خنثی‌شدگی، به‌استثنای صیغه سوم شخص مفرد در ستاک مختوم	- زمان مضارع التزامی و ماضی ساده در افعال ساده و برخی افعال مرکب: نامتقارن (جایگزینی نشانگر منفی با تکواژ /bV/)
- زمان مضارع مستمر: نامتقارن (تغییرات واجی به دلیل حضور نشانگر منفی)	- سایر زمان‌ها: متقارن
نفی معیار	
بند های غیر خبری	
- امری: راهبرد معیار - پرسش‌های قطبی: راهبرد معیار - پرسش‌های حاوی پرسشواژه: - /ku/ و /tʃərə/: راهبرد معیار - korə و tʃi- معمولا فاقد متناظر منفی	
گزاره‌های غیر فعلی	
- هم‌ارز، وصفی، شمول خاص و ملکی: صورت منفی فعل واژه‌بستی، ساخت متقارن/ نامتقارن، صیغگان نامتقارن - مکانی و وجودی: فعل isan: ساختار و صیغگان متقارن، فعل hannan: ساختار و صیغگان نامتقارن	
بند درونه	
- راهبرد معیار - تغییر وجهیت در بند درونه در صورت وجود برخی محمول‌ها در بند پایه	
نفی غیربند	
پاسخ منفی	
- استفاده از واژه /nə/ - پاسخ مثبت به پرسش‌های قطبی منفی: /tʃərə/ (چرا) با آهنگ افتان و کاربرد صورت مثبت فعل موجود در پرسش	
ضمایر نامعین منفی	
- کارکرد نفی مستقیم، نفی غیرمستقیم و پرسشی	
اشتقاق منفی	
- پیشوندهای -bi، -la، -na و -nə	

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد نفی بندهای فعلی خبری (نفی معیار) در گیلکی لاهیجانی، باتوجه به نوع واکه در هجای اول ستاک، با افزودن تکواژ منفی /nə/ یا دیگر صورت‌های آوایی آن به فعل بیان می‌شود. در مطالعات رده‌شناختی، در بسیاری از زبان‌ها شیوه بیان نفی معیار با نفی در سایر بندها متفاوت است. درحالی‌که، در گیلکی لاهیجانی، نفی انواع بند با شیوه معیار بیان می‌شود. بررسی تقارن ساختاری و صیغگانی به نوع فعل موجود در بند بستگی دارد. افعال ساده، پیشوندی و مرکب در زمان‌ها و وجوه مختلف از حیث تقارن، رفتار متفاوتی نشان می‌دهد. براساس مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، در مضارع التزامی، ماضی ساده، و وجه امری تکواژ /bV/ به افعال ساده و برخی افعال مرکب افزوده می‌شود. در ماضی بعید نیز این تکواژ در ابتدای صفت مفعولی برخی افعال قرار می‌گیرد. بیان نفی در ساخت‌های مذکور، از طریق جایگزینی وند منفی با تکواژ /bV/ صورت می‌گیرد. ازاین‌رو، ساختار نفی، نامتقارن محسوب می‌شود. مثالی دیگر از عدم تقارن ساختاری در مضارع مستمر قابل مشاهده است. در این ساخت، افزوده شدن تکواژ منفی، تغییرات واجی به دنبال دارد. صیغگان نامتقارن تنها در ماضی ساده و استمراری، به‌استثنای افعال مختوم به همخوان در صیغه سوم شخص مفرد، به چشم می‌خورد؛ هر عضو منفی در صیغگان، با دو متناظر مثبت بیان می‌شود. بیان نفی در پرسش‌های قطبی، به شیوه معیار صورت می‌گیرد. حضور برخی از پرسشواژه‌ها مانند /tʃi/ (چه چیز) غالباً مانع از حضور نشانگر منفی می‌شود و حاصل نفی، ساختی نادستوری است. درحالی‌که، بعضی دیگر از پرسشواژه‌ها از جمله /tʃəɾə/ (چرا) منعی برای بیان نفی ایجاد نمی‌کند. نفی بند درونه به شیوه معیار بیان می‌شود اما بیان نفی در بند پایه در صورت وجود برخی افعال، تغییر در وجهیت بند درونه را به دنبال دارد. نتایج حاصل از بررسی نفی غیربند حاکی است کاربرد واژه منفی /nə/ (نه) در پاسخ به پرسش‌های قطبی منفی قابل قبول است درحالی‌که کاربرد /aha/ (بله) در پاسخ به این پرسش‌ها، منجر به ایجاد ساختی مبهم و غیرقابل قبول می‌شود. ضماین مبهم منفی، براساس نقشه معنایی هسپلمث (1997) دارای کارکرد نفی مستقیم، غیرمستقیم و پرسشی هستند. در بحث اشتقاق منفی، از وندهای /bi/، /na/، /nə/، /la/ استفاده می‌شود که برونداد حاصل غالباً صفت است. همچنین، یک مدلول واحد می‌تواند وندهای متفاوتی دریافت کند و یک وند مشخص نیز می‌تواند به مقوله‌های دستوری مختلف متصل شود. براساس آنچه ذیل نفی بند درونه مطرح شد، در مطالعات آتی می‌توان تبیینی دقیق از افعالی به‌دست داد که حضورشان در بند پایه موجب تغییر در وجهیت بند درونه می‌شوند.

پی‌نوشت

۱. در جملات فعلی خبری، گزاره جمله فعل واژگانی است.
 ۲. V در /Vn/ نشانه واکه است و در صورت وجود همخوان در انتهای ستاک، تظاهر آوایی دارد.
 ۳. واکه، هماهنگ با ستاک فعل به یکی از سه صورت /ə/، /i/ و /u/ تظاهر پیدا می‌کند.
 ۴. در اینجا سؤالی مبنی بر عدم تظاهر تکواژ مزبور مطرح می‌شود که پاسخ به آن و ارائه تبیینی درست، مستلزم یک بررسی در زمانی است. لذا از آنجاکه بررسی در زمانی، خود نیازمند پژوهشی مستقل و خارج از چارچوب پژوهش حاضر است، به این مبحث پرداخته نشده است.
 ۵. /də/ پیشوند فعلی است.
 ۶. در ادبیات /bV/ را تکواژ زینت، زائد، نشانگر وجه و نشانگر نمود خوانده‌اند. میرهاشمی (۱۳۹۱) با استدلال‌هایی این تکواژ را نقش‌نمای نمود معرفی می‌کند. در این پژوهش نیز، تکواژ مذکور، نقش‌نمای نمود در نظر گرفته می‌شود.
 ۷. در اینجا منظور بند ملکی دارای فعل ربطی است مانند "i kitab mi fīā" (این کتاب مال منه).
- گزاره‌های دارای فعل dəftən (داشتن) در گیلکی، مانند فارسی، غیرفعلی محسوب نمی‌شوند.

منابع

- انوشه، م. ۱۳۹۶. «جایگاه فرافکن نفی و مجوزدهی به هیچ‌واژه‌ها در فارسی برپایه نظریه صرف توزیعی». *پژوهش‌های زبانی*. ۸ (۱): ۱-۲۰.
- پورالخاص، ش.، رضایی، س.، فروغی راد، پ. ۱۳۹۶. «بررسی ساخت فعل ماضی در گویش گیلکی شرق گیلان (شهرستان‌های لاهیجان و سیاهکل)». *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. ۳ (۴): ۶۲-۳۹.
- پورهادی، م. ۱۳۹۶ الف. *توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- پورهادی، م. ۱۳۹۶ ب. *رده‌شناسی ترتیب سازه‌های اصلی در زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- راسخ‌مهند، م. ۱۳۹۱. «گزاره‌های غیرفعلی در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ۲ (۳): ۳۲-۱۹.
- سمیعی گیلانی، ا. ۱۳۸۰. «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آنها». *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران*: ۲۸۵-۲۹۹.
- صبوری، ن. و شریفی، ش. ۱۴۰۰. «بررسی معنایی فعل‌های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی)». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. ۶ (۱۲): ۸۱-۱۰۷. doi: 10.22124/plid.2022.20678.1562
- میرزایی، آ. ۱۴۰۰. «نقی در زبان فارسی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*. ۶ (۱): ۲۲۳-۲۴۷. doi: 10.22124/plid.2021.14873.1426

- میرهاشمی جورشری، س. ۱۳۹۱. «پیشوند فعلی /bv- در گذشته ساده گیلکی از تکوین تا تصریف». *ادب‌پژوهی*. ۶ (۲۰): ۱۱۱-۱۳۴.
- واحدی لنگرودی، م. ۱۳۸۱. «ترتیب اصلی در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش لنگرودی». *گویش‌شناسی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. (۱۳): ۱۵۱-۱۷۵.
- واحدی لنگرودی، م. ۱۳۸۵. «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی». *دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. (۲): ۳۴-۷۰.
- Collins, C, and Postal. P. M. 2014. "Classical NEG raising: An essay on the syntax of negation". Vol. 67. MIT press.
- Dahl, Ö. 1979. "Typology of sentence negation". *Linguistics* 17: 79-106.
- De Clercq, K. 2013. *A unified syntax of negation*. PhD diss., Ghent University.
- De Clercq, K. 2020. "Negation in morphology". In *Oxford Research Encyclopedia of Linguistics*.
- Dryer, M. 2005. "Negative morphemes". *World atlas of language structures*, ed. by Martin Haspelmath, Matthew Dryer, David Gil and Bernard Comrie, 454-457.
- Dryer, M. 2013. "Position of negative morpheme with respect to subject, object, and verb". In M. Dryer and M. Haspelmath (eds.), *World atlas of language structures online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. <http://wals.info/chapter/144>
- Haegeman, L. 1995. *The syntax of negation*. Vol. 75. Cambridge University Press.
- Haspelmath, M. 1997. *Indefinite pronouns*. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, M. 2005. "Negative indefinite pronouns and predicate negation". *World atlas of language structures*, ed. by Martin Haspelmath, Matthew Dryer, David Gil and Bernard Comrie, 466-469. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, M., & Sims, A. 2010. *Understanding morphology*, Oxford: Oxford University Press.
- Kahnemuyipour, A. 2017. "Negation is low in Persian: evidence from nominalization". *Proceedings of the 2017 annual conference of the Canadian Linguistic Association*.
- Kahnemuyipour, A. & Shabani, M. 2018. "Split noun phrase topicalization in Eshkevarat Gilaki". *The Linguistic Review*, 35(4), 625-646.
- Kahrel, P. 1996. *Aspects of negation*. Amsterdam: University of Amsterdam dissertation.
- Karimi, S. 2005. *A minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Katamba, F., & Stonham, J. 2006. *Morphology*. NY.

- Krasnoukhova, O., and van der Auwera, J. 2019. "Negation in Kulina: A double polarity swap". *Journal of Historical Linguistics*. 9(2), 208-238.
- Kwak, S. 2010. "Negation in Persian". *Iranian Studies*. 43:5: 621-636, DOI: 10.1080/00210.518028
- Lieber, R. 2009. *Introducing Morphology*, New York: Cambridge University Press.
- Lindblom, C. 2014. Negation in dravidian languages: A descriptive typological study on verbal and non-verbal negation in simple declarative sentences.
- Miestamo, M. 2005. *Standard negation: The negation of declarative verbal main clauses in a typological perspective*. Empirical Approaches to Language Typology 31. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Miestamo, M. 2007. "Negation – An Overview of Typological Research". *Language and Linguistics Compass*. 1(5): 552-570.
- Miestamo, M., & Koponen, E. 2015. Negation in Skolt Saami. *Negation in Uralic languages*, 353-375.
- Miestamo, M. 2016. Questionnaire for describing the negation system of a language. Available online via <http://tulquest.huma-num.fr/fr/node/134>.
- Miestamo, M. M. P. 2017. *Negation*. Cambridge University Press.
- Payne, J.R. 1985. "Negation. In Language Typology and Syntactic Description", Vol 1, *Clause Structure*, Timothy Shopen (ed), 197-242, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rastorgueva V. S. et al. 2012. *The Gilaki Language*. English translation editing and extended content by Ronald M. Lockwood. Uppsala: Uppsala University.
- Roitman, M. (Ed.). 2017. *The Pragmatics of Negation: Negative meanings, uses and discursive functions*. Vol. 283. John Benjamins Publishing Company.
- Van der Auwera, J, and Lejeune. L. 2005. *The prohibitive. World atlas of language structures*, ed. by Martin Haspelmath, Matthew Dryer, David Gil and Bernard Comrie, 290–3. Oxford, UK: Oxford University Press.

روش استناد به این مقاله:

مهدویان، ز. شعبانی، م. و دانای طوس، م. ۱۴۰۱. «نفی بند و غیربند در زبان گیلکی (گونه لاهیجانی) از منظر رده‌شناختی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۳(۱): ۱۰۱-۱۲۳. DOI:10.22124/plid.2022.21376.1584

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



تحلیل ریزنحوبیان حروف اضافه فضایی در زبان تاتی

زهرة سادات ناصری 

چکیده

پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی-توصیفی به بررسی حروف اضافه فضایی در زبان تاتی براساس رویکرد ریزنحو می پردازد. در این رویکرد، گره های پایانی در ساخت های نحوی کوچک تر و ریزتر از یک تکواژ هستند و به عبارتی، چندین پایانه می تواند با یک تکواژ در نمودار درختی نمایانده شود. تاتی زبانی پس اضافه ای است. حروف اضافه فضایی به دو دسته تقسیم می شود، حروف اضافه واژگانی با گروه جزءمحوری نمایانده می شود و حروف اضافه نقشی در دو هسته مکان و مسیر قرار می گیرد. براساس رویکرد ریزنحو، تجزیه گروه حرف اضافه ای به صورت [گذر] [مبدأ] [مقصد] [مکان] [جزءمحوری] [گروه حالت] [گروه حرف تعریف] [انجام] می گیرد. در این زبان مسیرنمای مقصد در اکثر موارد نمود آوایی ندارد. بر همین اساس، فعل حرکتی مؤلفه [+جهتی] را به هسته مقصد اعطا می کند و تکواژی که هسته فعل را واژگانی می کند درواقع هسته مقصد را نیز واژگانی می کند. مکان نما، مسیرنمای مبدأ و گذر با پس اضافه (da) -a صورت بندی می شود. یکی از اصول ریزنحو، اصل فرامجموعه است که بیان کننده وجود همتابینی در تکواژهاست. الگوی همتابینی در این زبان به صورت «مقصد ≠ مکان = مبدأ = گذر» و از جمله الگوهایی است که در میان زبان های دنیا نادر است.

واژگان کلیدی: حروف اضافه فضایی، زبان تاتی، ریزنحو، همتابینی

۱- مقدمه

رویکرد ریزنحو را نخستین بار استارک^۱ (2009) معرفی کرد. این رویکرد برگرفته از نتایج کمینه‌گرایی است که گره‌های پایانی در ساخت‌های نحوی کوچک‌تر و ریزتر از یک تکواژند؛ درواقع، هر پایانه به یک مؤلفه اختصاص می‌یابد (Borer, 2005 & Ramchand, 2008). علت نامگذاری این نظریه باعنوان «ریزنحو» همین موضوع است. واژگانی‌شدگی^۲ ساخت نحوی عملیاتی پس‌نحوی^۳ است و یک تکواژ می‌تواند چندین پایانه را در نمودار درختی واژگانی کند (Pantcheva, 2009). برای مثال، در برخی زبان‌ها یک تکواژ هم مفهوم مبدأ را نشان می‌دهد و هم گذر را. در ریزنحو، واژگانی‌شدگی بر مبنای دو اصل فرامجموعه و بازنمون گروهی^۴ انجام می‌پذیرد. برطبق اصل فرامجموعه، یک عنصر واژگانی زمانی با یک گره منطبق است که مدخل واژگانی‌اش با سازه‌ای شامل همان گره مشخص شود. بنابراین این انطباق نیازمند آن است که نمودار درختی ذخیره‌شده در یک عنصر واژگانی مشابه یا بزرگ‌تر از گره‌ای باشد که در آن درج شده‌است (Starke, 2009). بازنمون گروهی نیز به عناصر واژگانی اجازه می‌دهد تا گره‌های غیرپایانی را بازنمون کنند (Pantcheva, 2009).

یکی از کاربردهای این رویکرد، تجزیه گروه حروف‌اضافه‌ای است. از دیدگاه دستور زایشی (Jachendoff, 1973 & Chomsky, 1981) حروف‌اضافه مقوله‌ای واژگانی دارای مؤلفه [V,-N] است. ابنی^۵ (1987)، و گریمشاو^۶ (2005) از زبان‌شناسانی هستند که برای حروف‌اضافه مقوله‌نقشی در نظر می‌گیرند. برطبق پانچوا^۷ (۲۰۰۶)، حروف‌اضافه در زبان فارسی باتوجه به وجود کسره اضافه به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول، حروف‌اضافه‌ای که هرگز با کسره اضافه همراه نمی‌شوند، مانند «از»، «به» و «تا»؛ گروه دوم، حروف‌اضافه‌ای که با کسره اضافه همراه می‌شوند. این گروه خود به دو زیرگروه تقسیم می‌شود: الف. حروف‌اضافه‌ای که کاربرد کسره اضافه در آنها اختیاری است، مانند «تو(ی)»، «رو(ی)» و «جلو(ی)»؛ ب. حروف‌اضافه‌ای که کاربرد کسره اضافه در آنها اجباری است، مانند «پشت»، «پایین» و «میان». حروف‌اضافه فضایی، حروف‌اضافه‌ای هستند که نقش مکان‌نما و مسیرنما را ایفا می‌کنند. در بحث حروف‌اضافه فضایی، اولین تمایزی که به نظر می‌آید تمایز بین معنای مکان^۸ و معنای مسیر^۱

1. Starke
2. lexicalization
3. post-syntactic operation
4. phrasal spell-out
5. S. Abney
6. J. Grimshaw
7. Pantcheva
8. Place

است. این حروف اضافه رابطه پیکربندی^۲ فیزیکی بین پیکر^۳ و زمینه^۴ را مشخص می‌سازند (Svenonius, 2008: 1). در زبان تاتی^(۱)، حروف اضافه فضایی^۵ بیشتر پس‌اضافه‌ای هستند، به‌طوری که تنها یک مسیرنما (tâ «تا») به‌صورت پیش‌اضافه‌ای وجود دارد. پس‌اضافه‌ها، در این زبان، برحسب اینکه واژگانی هستند یا نقشی، و همچنین حالت غیرفاعلی^۶ می‌پذیرند یا خیر، به دو دسته تقسیم شده‌اند: حروف اضافه‌ای که نقشی هستند، حروف اضافه گروه ۱؛ و حروف اضافه‌ای که واژگانی هستند، حروف اضافه گروه ۲. هسته گروه مکان با تکواژ a (da)- نشان داده می‌شود. حرف اضافه مقصدنما در این زبان نمود آوایی ندارد و حرف اضافه مبدانما با پس‌اضافه a (da)- واژگانی می‌شود.

در این جستار، حروف اضافه فضایی در زبان تاتی براساس رویکرد ریزنحو بررسی می‌شود. دو پرسش مهمی که مطرح می‌شود اینکه چه اندازه رویکرد ریزنحو می‌تواند در تجزیه گروه حرف اضافه‌ای در زبان تاتی مؤثر باشد و همچنین الگوی همتابینی^۷ حروف اضافه فضایی در این زبان به چه صورت است. پس از مقدمه، پیشینه مختصری در باب پژوهش‌های مرتبط با حروف اضافه فضایی ارائه می‌گردد. در بخش سوم، چارچوب نظری پژوهش و در بخش چهارم روش پژوهش بیان می‌شود. در بخش پنجم، که تحلیل داده‌هاست، تقسیم‌بندی حروف اضافه فضایی و همچنین تجزیه مسیرنمایی در این زبان براساس ریزنحو مطالعه می‌شود. در نهایت، در بخش ششم به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که به بررسی حروف اضافه در زبان‌های ایرانی براساس رویکرد ریزنحو پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶ الف) به بررسی هم‌شکلی^(۲) مسیرنماها در سه زبان فارسی، کردی کرمانشاهی و لری (گویش مینجایی) پرداخته‌اند. نتایج نشان داده که الگوی هم‌شکلی در زبان فارسی به گونه‌ای است که مکان‌نما، مسیرنمای مقصد^۸ و مبدأ^۱ با تکواژهای

1. Path
2. configurational
3. figure
4. ground
5. Spatial adpositions
6. oblique
7. syncretism
8. Goal

جداگانه‌ای صورت‌بندی و مسیرنمای مبدأ و گذر^۲ با تکواژی واحد ظاهر می‌شود. الگوی هم‌شکلی در کردی کرمانشاهی تابع نوع و جایگاه فعل در گروه فعلی است. در مورد افعال واژه‌بست‌پذیر، اگر فعل‌آغازی باشد، الگوی هم‌شکلی به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ» و اگر فعل‌پایانی باشد، «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ» است. در مورد افعالی که واژه‌بست‌نمی‌پذیرند دو الگوی «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد = مسیرنمای مبدأ» و «مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ ≠ مسیرنمای مقصد» برقرار است. الگوی هم‌شکلی در لری اگر فعل‌آغازی باشد، به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مقصد ≠ مسیرنمای مبدأ» و اگر فعل‌پایانی باشد، به صورت «مکان‌نما = مسیرنمای مبدأ ≠ مسیرنمای مقصد» است. این الگوها جزء الگوهای نادر در میان زبان‌هاست.

دبیرمقدم و ناصری (۱۳۹۶ب)، به بررسی پدیده حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در زبان فارسی براساس رویکرد ریزنحو نیز پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که در زمان حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد، فعل در واژگانی کردن گره‌های محذوف دخیل است. در مورد مکان‌نمای «در» چنانچه فعل جمله ایستایی باشد، دارای مؤلفه [+ایستایی، +مکانی] است. در زمان حضور مکان‌نما، گره مکان توسط تکواژ «در» که دارای مؤلفه [+مکان] است، واژگانی می‌شود؛ اما در غیاب مکان‌نما، مؤلفه [+مکان] از طریق فعل ایستایی جذب گره مکان می‌شود. برطبق رویکرد ریزنحو، در تجزیه مسیرنمایی، گروه جزءمحوری^۳ در زیر گره مکان و گره مبدأ در بالای گره مقصد قرار می‌گیرد. هسته گروه مقصد (به، بر)، مکان (در، بر)، جزءمحوری و حرف تعریف قابلیت حذف را دارند و هسته گروه مبدأ را که بالاتر از گره مقصد است، نمی‌توان حذف کرد. بنابراین، گره‌های بالاتر از گروه مقصد قابل حذف نیست و تنها گره مقصد و گره‌های پایین‌تر از آن قابلیت حذف دارد.

مرادی و همکاران (۱۳۹۵، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) در پژوهش‌هایی هم‌راستا به بررسی حروف‌اضافه در کردی سورانی پرداخته‌اند. مرادی و همکاران (۱۳۹۵) نقش نحوی-معنایی و شیوه حرکت پیرااضافه‌های کردی سورانی را در درون گروه حروف‌اضافه حاوی آنها بررسی کردند. نویسندگان ضمن معرفی رویکرد نحو ذره‌بنیاد^(۳) به بیان انواع حرکات پرداختند. با بررسی داده‌ها، این نتیجه به دست آمد که نقش نحوی-معنایی (d)a- در læ...(d)a بیانگر حالت مکان و در wæ...(d)a حالت اضافه بیانگر مکان است. æwæ در læ...æwæ بیانگر حالت از

1. Source
2. Route
3. Axial Parts

و دارای مؤلفه معنایی/ هسته نحوی مقید و در $wæ...æwæ$ بیانگر حالت همایی است. همچنین به نظر این نویسندگان، در زبان کردی متمم پیرااضافه به سمت چپ حرکت می‌کند و بین دو جزء پیرااضافه واقع می‌شود و به صورت نامتقارن بر جزء پسین سازه‌فرمانی می‌کند. مرادی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی نحوی- معنایی پیرااضافه‌های کردی سورانی براساس نحو ذره بنیاد پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیرااضافه‌ها در این زبان دارای ساخت پایگانی هستند. حرف اضافه $læ$ به تنهایی مکان‌نما و دارای مؤلفه مکان است و همراه با جزء وابسته $(d)a$ همین ویژگی را دارد. یکی دیگر از معانی $læ$ مبدأنمایی و دارای مؤلفه‌های مکان، مقصد و مبدأ است. عنصر وابسته $æwæ$ دارای مؤلفه بست است که در حرف‌اضافه «تا» نیز دیده می‌شود. بنابراین $læ...æwæ$ دارای چهار مؤلفه مکانی مکان، مبدأ، مقصد و مسیر است. مرادی و همکاران (۱۳۹۸) با تکیه بر دستاوردهای پانچوا (2011) درباره ساختار نحوی- معنایی حروف‌اضافه برپایه نحو ذره‌بنیاد به بررسی چند حرف‌اضافه ساده در زبان کردی سورانی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حرف‌اضافه $læ$ در حالتی که مکان‌نماست تنها یک مؤلفه معنایی/ هسته نحوی به نام مکان دارد، ولی در حالتی که مبدأنماست حاوی تمام مؤلفه‌های مقصدنمای $bo:$ (به) به علاوه مؤلفه مبدأ. از آثاری که به بررسی حروف‌اضافه در زبان‌های مختلف براساس رویکرد ریزنحو پرداخته‌اند، می‌توان به پانچوا (2006، 2009، 2010، 2011)، اسونونیوس^۱ (2006، 2008، 2009، 2012)، دکانی^۲ (2009)، روی^۳ و اسونونیوس (2009)، رومئو^۴ (2013) و ساویو^۵ (2013) اشاره کرد. در این آثار از ابعاد مختلف موضوع حروف‌اضافه فضایی و مسیرنماها بررسی و تحلیل شده‌است. برای نمونه، دکانی (2009) پس‌اضافه‌ها را در مجاری براساس رویکرد ریزنحو بررسی و با استفاده از اصول اولیه ریزنحو رفتار متفاوت دو نوع پس‌اضافه را در این زبان توصیف کرده‌است. اسونونیوس (2009) به این موضوع اشاره دارد که بسیاری از زبان‌ها واژه‌ها یا تکواژهای مکانی خاصی در اختیار دارند، مانند $front$ «جلو»، $under$ «زیر» و غیره. غالباً این کلمات به جای حرف‌اضافه برای بیان مفاهیم فضایی به‌کار می‌روند. نویسندگان برپایه تحقیقی از چند زبان به این نتیجه دست یافته که این واژه‌ها یا تکواژها در بسیاری از موارد مقوله‌ای نحوی را برمی‌انگیزانند تا بین اسم بودن و حرف‌اضافه بودن تمایز ایجاد شود. به عبارت دیگر، این کلمات

1. P. Svenonius

2. E. Dékány

3. I. Roy

4. J. Romeu

5. C. Savu

گاهی نقش اسمی و گاهی نقش حرف‌اضافه‌ای دارند، یعنی از حالت اسم بودن خارج می‌شوند. در چنین حالتی، اسونونیوس نام جزءمحوری را بر آنها نهاده‌است. نویسنده در این مقاله با ارائه مثال‌هایی از زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی، فارسی و کره‌ای ثابت کرده که جزءمحوری‌ها در زمره مقوله اسم به شمار نمی‌آیند، اگرچه برخی ویژگی‌های اسمی را دارند و از اسم نشأت گرفته‌اند. این تحلیل نوعی تحلیل نو-ساختمان‌گرایی^(۴) است که عناصر واژگانی درون ساختار نحوی-معنایی درج می‌شوند. درواقع، تکواژهای چندمعنا در این فرضیه می‌توانند زیر گرهِهایی با مقوله‌های متفاوت درج شوند و با حفظ محتوای معنایی و واجی رفتار متفاوت نحوی در محیط‌های نحوی متفاوت از خود نشان دهند.

پانچوا (2009) در پژوهش خود، ساختار نحوی سه نوع مسیرنمای اصلی یعنی مبدأ، مقصد و گذر را بررسی کرده‌است. نویسنده معتقد است که برای هرکدام ساختار نحوی متفاوتی باید در نظر گرفت تا بتوان ویژگی ساخت‌واژی آنها را توجیه کرد. وی واژگانی‌شدگی این ساختارها را در چند زبان براساس رویکرد ریزنحو بررسی نموده‌است. نویسنده با ارائه مثال‌هایی از مسیرنمایی مبدأ و گذر در هندی و فارسی به توضیح پدیده همتابینی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که همتابینی مسیرنمای گذر و مبدأ در فارسی از نوع ظاهری^۱ و در هندی از نوع واقعی است. وی سپس این پدیده را در زبان‌های دیگر نیز بررسی می‌کند و برای هر زبان الگوی همتابینی ترسیم می‌کند.

پانچوا در مطالعه دیگر خود (2010)، درباره تجزیه هسته مسیر به هسته‌های کوچک‌تر بحث کرده‌است. این نویسنده به تحلیل صرفی-نحوی حروف‌اضافه فضایی در چند زبان دنیا می‌پردازد و اذعان دارد که ساختار نحوی حروف‌اضافه فضایی غنی‌تر از تجزیه مسیرنمایی است که پیش از این انجام می‌گرفت. هسته مسیر می‌تواند به هسته‌های گوناگون تجزیه شود. داده‌های موجود در زبان‌های دنیا حاکی است که هسته مبدأ در درخت نحوی جایگاه بالاتری نسبت به هسته مقصد دارد، یعنی در این زبان‌ها حرف‌اضافه مبدأ یک تکواژ بیشتر از حرف‌اضافه مقصدنما دارد. به‌طور مشابه زبان‌هایی وجود دارند که مسیرنمای گذر به لحاظ صرفی شامل مسیرنمای مبدأ است و نیز مسیرنماهای غیرانتقالی^۲ براساس مسیرنماهای انتقالی^۳ متناظر خود ساخته می‌شوند. بنابراین، سلسله‌مراتب تجزیه مسیرنمایی به‌صورت مکان‌نما > مقصدنما > مبدأنما > گذرنما > {مسیرنمای میزان^۴، مسیرنمای محدود^۱}، است

1. spurious/ fake syncretism

2. non-transitional

3. transitional

4. Scale

که مسیرنمای محدود و میزان می‌تواند در بالای هر هسته مسیری قرار بگیرد. به باور پانچوا، با توجه به اصل یکپارچگی^۲ چامسکی^۳ (2001) این ساختار نحوی مسیرنماها جهانی است، یعنی برای مثال ساختار مسیرنمای مبدأ شامل مسیرنمای مقصد است حتی در زبان‌هایی که هیچ رابطه ساختاری بین نشانه‌های مبدأ و مقصد وجود ندارد. پانچوا (2010) علاوه بر بررسی نحوی تجزیه مسیرنمایی به بررسی معنی‌شناسی حروف اضافه فضایی نیز پرداخت. در تحلیل نحوی مسیرنمایی، وی باور دارد که تکواژها سازه‌های نحوی با اندازه‌ها و پیکرندگی‌های متفاوت را واژگانی می‌کنند و اینکه درج واژگانی تحت نظر «اصل فرامجموعه»^۴ و «اصل جای دیگر»^۵ صورت می‌پذیرد. «اصل جای دیگر» را ابتدا پاول کیپارسکی^۶ در واج‌شناسی مطرح کرد.

رومئو (2013) نیز در پژوهشی به بررسی مسیرنمایی براساس رویکرد ریزنحو پرداخت. وی ابتدا از این موضوع انتقاد کرد که مفهوم مسیر در اثر جکندوف^۷ (1983) مشخص نیست، یعنی اینکه آیا این مفهوم مجموعه‌ای از نقاط است یا جهت و یا هر دو. این نویسنده، با بررسی آرای پیشین، به این نتیجه رسید که مفهوم مسیر درواقع می‌تواند به هر دو مفهوم جهت و مجموعه‌ای از نقاط باشد. در مثال (a) به مفهوم جهتی بودن مسیر و در (b) به مفهوم مجموعه‌ای از نقاط اشاره دارد:

- (a) The box stayed in / on / under / behind the table.
(b) The road goes to the beach.

یارشاطر (1962، 1969)، طاهری (۱۳۸۸) و دبیرمقدم (۱۳۹۲) از کسانی هستند که به بررسی حروف اضافه زبان تاتی پرداخته‌اند؛ در این سه اثر، تاتی زبانی پس‌اضافه‌ای عنوان شده‌است. بر طبق طاهری (۱۳۸۸: ۵۰) هسته گروه‌مکان با تکواژ de- نشان داده می‌شود. یارشاطر (1962: 124-125) مکان‌نما را در این زبان با a- نشان می‌دهد. وی عنوان کرده‌است که در تمام داده‌هایش از تاتی تاکستانی پس‌اضافه da بعد از پس‌اضافه‌ی a- برای نشان دادن مکان (و نیز مبدأ) آمده‌است. شاید این گونه به نظر برسد که پس‌اضافه ada- درواقع هسته مکان را واژگانی می‌کند. یارشاطر (1969: 124-125) می‌افزاید da مستقل از a- است و قابلیت حذف را دارد و درواقع نقش نوعی تأکیدکننده را برای a- دارد. چند نمونه از کاربردهای مکان‌نما در نمونه‌های زیر آورده شده‌است. لازم به ذکر است که تکواژ (de) e- تکواژگونه (da) a- به حساب می‌آید. نکته

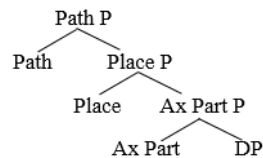
1. Bound
2. Uniformity Principle
2. N. Chomsky
4. Superset Principle
5. Elsewhere Condition
6. P. Kiparsky
6. R. Jackendoff

دیگری که باید یادآور شد این است که چون حالت غیرفاعلی با e - نشان داده می‌شود و مکان‌نما نیز با $-a$ / $-e$ ، زمانی که مکان‌نما اضافه می‌شود تشخیص این دو از هم سخت می‌شود و درواقع با هم یکی می‌شوند (Yar-Shater, 1969: 244).

۳- چارچوب نظری

یکی از کاربردهای رویکرد ریزنحو، تجزیه گروه حروف اضافه‌ای است و ایده آن برگرفته از گروه حروف اضافه‌ای لایه‌ای آیانو^۱ (2001) است که حروف اضافه را به دو نوع واژگانی و نقشی تقسیم و آنها را به ترتیب به صورت $P = [-N, -V, -F]$ و $p = [-N, -V, +F]$ معرفی می‌کند. در ریزنحو، حروف اضافه واژگانی با گروه جزءمحوری نمایانده می‌شود و حروف اضافه نقشی در دو هسته مکان و مسیر قرار می‌گیرد. هسته مسیر خود به هسته‌های مقصد، مبدأ و گذر تقسیم می‌شود که این هسته‌ها را مسیرنما می‌نامند (Pantcheva, 2011). نمودار (۱) این گروه‌ها را در نمودار درختی نمایش می‌دهد.

(1)



گروه مکان، رابطه مکانی را در بافت‌های مختلف نشان می‌دهد. یکی از راه‌های شناسایی گروه مکان این است که این گروه می‌تواند متمم افعال ایستایی^۲ باشد که مکان را نشان می‌دهند، مانند «ماندن» و «بودن». همچنین زمانی که هیچ حرکتی مدنظر نیست، می‌تواند به عنوان افزوده مکانی برای گروه فعلی باشد (Svenonius, 2008: 3):

(۲) الف. قایق (در) پشت تپه ماند.

ب. قایق (در) داخل غار قرار داشت.

گروه مسیر و هسته مسیر در نمودار درختی اولین بار در آثار کوپمن^۳ (2000) و ون‌ریمزدیک^۴ و هایبرگتز^۵ (2002) آورده شده است. هسته این گره بر گره مکان تسلط دارد و شامل گروه

1. S. Ayano

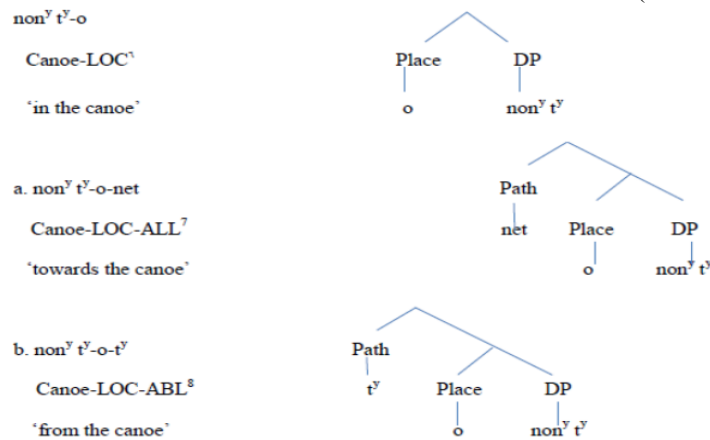
2. stative verbs

3. H. Koopman

4. H. van Riemsdijk

5. R. Huybregts

مقصد و مبدأ است. ایده ساختار تسلط گروه مسیر بر گروه مکان، از زبان‌هایی آورده شده است که حرف اضافه مبدأ یا مقصد به لحاظ ساخت‌واژی شامل یک مکان‌نماست، مانند زبان آراواکان^۱ (زبان رایج پرو) که هسته مبدأ و مقصد، هسته مکان را هم شامل می‌شوند (داده‌ها از (Pantcheva, 2009:11):



با مطالعه زبان‌های کچوا^۲-آراواکان، اینگوش-ناخ^۳، اوچوماتاکو-اورو-چیپایا^۴، مانسی-اوگریک^۵ این نتیجه دست می‌آید که مسیرنمای مبدأ به لحاظ ساخت‌واژی شامل مسیرنمای مقصد است (Pantcheva, 2009: 12).

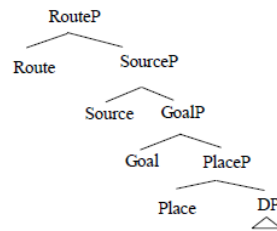
جدول ۱- زبان‌هایی که نشانه مبدأ (ازی)^۶ به لحاظ ساخت‌واژی شامل نشانه مقصد (تایی)^۷ است.

کچوا، آراواکان	اینگوش، ناخ	اوچوماتاکو، اورو-چیپایا	مانسی، اوگریک
-pi	-g	-tá	-t
-man	-ga	-ki	-n
-man-ta	-ga-ra	-ki-stani	-n-əl
مسیرنمای مبدأ	مسیرنمای مقصد	مکان نما	

1. Arawakan
2. Quechua
3. Ingush Nakh
4. Uchumataqu Uru-Chipaya
5. Mansi Ugrić
6. ablative
7. allative

همچنین براساس داده‌هایی از زبان اوار^۱ و چند زبان دیگر مشخص می‌شود که حرف‌اضافه گذر به لحاظ ساخت‌واژی شامل مسیرنمای مبدأ می‌شود (Pantcheva, 2009). بنابراین در نمودار درختی گره بالایی گروه گذر را به خود اختصاص می‌دهد.

(3)



بدین ترتیب، تجزیه گروه حرف‌اضافه‌ای به صورت [گذر] مبدأ [مقصد] مکان] جزءمحوری [گروه حرف‌تعریف] است. این ساختارها همگانی هستند و برهمین اساس، در تمام زبان‌ها، مسیرنمای مبدأ در گره بالای مسیرنمای مقصد قرار می‌گیرد، حتی در زبان‌هایی که این موضوع به لحاظ ساخت‌واژی روشن نیست. همین امر در مورد مسیرنمای گذر صدق می‌کند (Pantcheva, 2009).

یکی از نتایج ریزنحو، اصل فرامجموعه است که طبق آن، یک عنصر واژگانی می‌تواند بیش از یک ساخت نحوی را بازنمون کند. این موضوع بیان‌کننده وجود همتابینی در تکواژهاست. هر زبانی به طریقی مفهوم مکان، مقصد و مبدأ را بیان می‌کند. پانچوا (2011: 118) برای توضیح این اصل، مثالی از زبان هندی آورده‌است:

baccaa kaar-ke saamne-see calaa.

child car-GEN front-ABL walk.PERF

(i) 'The child walked via in front of the car.'

(ii) 'The child walked from in front of the car.'

در جمله فوق بین دو خوانش مبدأ و گذر ابهام وجود دارد. طبق نمودار (۳) گره گذر شامل گره مبدأ است. برهمین اساس در هندی، تکواژ see- همزمان دو ساختار متفاوت مبدأ و گذر را واژگانی می‌کند. نکته مهم این است که دو ساختار مورد نظر با هم رابطه فرامجموعه- فرومجموعه^۲ دارند، به این معنا که مؤلفه‌های نحوی که ساختار مبدأ را می‌سازند، زیرمجموعه مناسبی برای مؤلفه نحوی در ساختار گذر است (Pantcheva, 2011: 118). اصل زیرمجموعه به

1. Avar

2. Subset Principle

این موضوع اشاره دارد که یک عنصر واژگانی یک پایانه را در نمودار درختی واژگانی می‌کند، اگر مختصه‌های مشخص شده آن عنصر زیرمجموعه مختصه‌های ذکر شده در پایانه باشد. همچنین، طبق استارک (2009) اصل فرامجموعه به این موضوع اشاره دارد که یک عنصر واژگانی با یک گره منطبق است، اگر مدخل واژگانی‌اش با سازه‌ای شامل همان گره مشخص شود. بنابراین این انطباق نیازمند آن است که نمودار درختی ذخیره شده در یک عنصر واژگانی مشابه یا بزرگ‌تر از گره‌ای باشد که در آن درج شده است.

پانچوا (2010) پنج الگو را برای بیان مفاهیم مکان، مقصد و مبدأ در زبان‌ها معرفی می‌کند و آنها را الگوهای همتابینی می‌نامد.

- (۴) الف. مکان = مقصد = مبدأ زبان‌هایی که این سه مفهوم را با یک نشانه بیان می‌کنند. این نشانه می‌تواند حرف اضافه یا وند حالت^۱ باشد.
- ب. مکان ≠ مقصد ≠ مبدأ زبان‌هایی که مکان و مقصد با یک نشانه و مفهوم مبدأ با نشانه‌ای جداگانه نمایانده می‌شود.
- ج. مکان ≠ مقصد ≠ مبدأ زبان‌هایی که برای نشان دادن هر مفهوم، نشانه مجزایی به کار می‌برند.
- د. مکان = مبدأ ≠ مقصد زبان‌هایی که برای نشان دادن مسیر، یک نشانه را به کار می‌برند؛ خواه مفهوم مقصد مدنظر باشد یا مفهوم مبدأ. مفهوم مکان هم با نشانه دیگری نشان داده می‌شود.
- ه. مکان ≠ مقصد = مبدأ زبان‌هایی که مقصد با نشانه‌ای مجزا و مبدأ و مکان با نشانه‌ای واحد بیان می‌شوند.

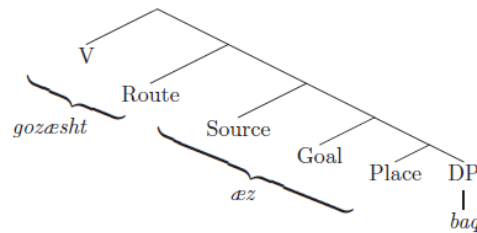
بیشتر زبان‌ها تمایل دارند از سه الگوی اول پیروی کنند و دو الگوی انتهایی جزء الگوهای نادر در میان زبان‌هاست. از میان ۲۵۸ زبان بررسی شده، تنها دو زبان از الگوی (د) و دو زبان از الگوی (ه) تبعیت می‌کنند (Pantcheva, 2010). الگوی همتابینی زبان فارسی و انگلیسی مطابق (ج) است، یعنی مفاهیم مکان، مقصد و مبدأ هر یک با نشانه‌ای جداگانه صورت‌بندی می‌شود. بر همین اساس هیچ همتابینی بین این سه مفهوم در زبان‌های فارسی و انگلیسی وجود ندارد. در مورد هسته گروه مبدأ و گذر که هر دو با حرف اضافه «از» واژگانی می‌شود، پانچوا (2009) معتقد است که این همتابینی از نوع ظاهری است به این معنا که حرف اضافه «از» در فارسی بین مفهوم مبدأ و گذر ابهام ایجاد نمی‌کند. در واقع «از» هسته گروه مبدأ است و تنها در ترکیب با افعال گذر^۲ (مانند «گذشتن» و «رد شدن»)، معنای گذر از آن استنباط می‌شود. بنابراین می‌توان گفت افعال گذر بخشی از ساخت نحوی گروه حرف اضافه‌ای را واژگانی

1. case affix

2. Route verbs

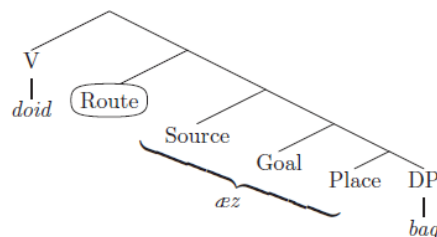
می‌کند. به عبارت دیگر، «گذشتن» و «ردشدن» نه تنها بخش فعلی بلکه هسته گذر را نیز واژگانی می‌کند و حرف اضافه «از» درواقع گروه مبدأ، مقصد و مکان را واژگانی می‌کند

(Pantcheva, 2009: 24) (۵)



این تحلیل نشان می‌دهد افعالی که مؤلفه [+گذر] ندارند، نمی‌توانند با حرف اضافه «از» مفهوم گذر را نشان دهند. این موضوع در نمودار (۶) درباره فعل «دویدن» نشان داده شده است. از آنجاکه این فعل مؤلفه [+گذر] را در خود ندارد، بنابراین از این نمودار نمی‌توان خوانش گذر داشت.

(ibid) (۶)



۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی و به روش اسنادی-میدانی انجام شده است. در جمع‌آوری داده‌ها به روش اسنادی، از یارشاطر (1962، 1969) و طاهری (۱۳۸۸) بهره گرفته شد. درمورد داده‌هایی که به روش میدانی گردآوری شدند، از ۱۰ گویشور بومی، (۶ مرد و ۴ زن) ساکن شهر تاکستان در سنین ۳۰ تا ۶۰ سال با تحصیلات ابتدایی تا کارشناسی، مصاحبه شد. روش مصاحبه به این صورت بود که از گویشوران خواسته شد که جملات مدنظر در پژوهش را به زبان خود بازگو کنند؛ این جملات شامل انواع حروف اضافه فضایی در بافت‌های مختلف بود. سپس، نگارنده فایل صوتی گویشوران را آوانگاری و تفسیر کرد.

۵- تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به توصیف و تقسیم‌بندی حروف‌اضافه فضایی در تاتی پرداخته می‌شود و بعد از آن، ساختار نحوی گروه‌مکان، گروه مقصد و گروه مبدأ بررسی می‌شود. الگوی همتابینی حروف‌اضافه فضایی از دیگر مباحثی است که در این بخش مطالعه می‌شود.

۵-۱- تقسیم‌بندی حروف‌اضافه فضایی

در تاتی، حروف‌اضافه فضایی یا حروف‌اضافه‌ای که دلالت بر مکان و مسیر دارد بیشتر پس‌اضافه‌ای است، به‌طوری‌که تنها یک مسیرنما (tâ «تا») به صورت پیش‌اضافه‌ای وجود دارد. این حروف‌اضافه در جدول (۲) آورده شده‌است.

جدول ۲- تقسیم‌بندی حروف‌اضافه فضایی در زبان تاتی

حروف‌اضافه گروه ۲	حروف‌اضافه گروه ۱	
	tâ- «تا»	پیش‌اضافه
mon-میان / «تو» taraf- «سمت / سو / طرف» sar- «رو» bar- «بیرون» paron- «جلو» palef- «پهلوی» jir- «زیر» pošt- «پشت» kenâr- «کنار»	a (da) -xo / «از» a (da) -a «در»	پس‌اضافه

طبق جدول (۲)، پس‌اضافه‌ها، در این زبان، برحسب اینکه واژگانی هستند یا نقشی، و همچنین حالت غیرفاعلی^۱ می‌پذیرند یا خیر، به دو دسته تقسیم شده‌اند. لازم به ذکر است که پیش‌اضافه tâ واژگانی نیست و حالت غیرفاعلی نمی‌پذیرد. به‌طور کلی حروف‌اضافه‌ای که نقشی‌اند، حروف‌اضافه گروه ۱ و حروف‌اضافه‌ای که واژگانی‌اند، حروف‌اضافه گروه ۲ شمرده می‌شوند. حروف‌اضافه گروه ۱ حالت غیرفاعلی دریافت نمی‌کنند، ولی حروف‌اضافه گروه ۲ دریافت می‌کنند. بنابراین حروف‌اضافه گروه ۱ دارای مؤلفه [-V, -N, +F] هستند و حروف‌اضافه حقیقی

1. oblique

قلمداد می‌شوند؛ حروف اضافه گروه ۲ دارای مؤلفه $[-V, +N, -F]$ هستند و جزء محوری هستند. تکواژ $-e$ به عنوان حالت غیرفاعلی به اسم در گروه حرف تعریف و به جزء محوری‌ها متصل می‌شود. چنانچه اسم یا جزء محوری به واکه ختم شوند، حالت غیرفاعلی نمود آوایی ندارد.

۵-۲- ساختار نحوی گروه مکان، مقصد و مبدأ

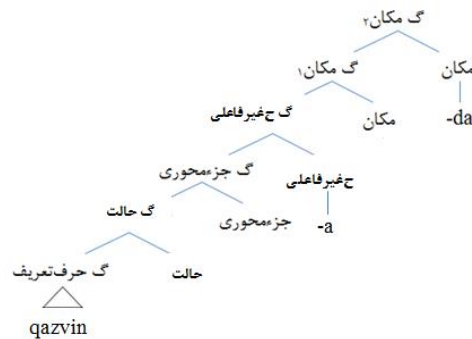
همان گونه که پیشتر ذکر شد، مکان‌نما در این زبان با $-a$ و da نشان داده می‌شود (Yar-Shater, 1969: 124-125). همچنین، چون حالت غیرفاعلی با $-e$ نشان داده می‌شود و مکان‌نما نیز با $-a$ / $-e$ زمانی که مکان‌نما اضافه می‌شود تشخیص این دو از هم سخت می‌شود و درواقع با هم یکی می‌شوند (Yar-Shater, 1969: 244).

- (7) doktor azire engâ de ve (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۰) دکتر دیروز اینجا بود
بود در اینجا (ح‌غیرفاعلی) دیروز دکتر
- (8) kiye de ke ye (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۰) در خانه کیست؟
است کی در خانه (ح‌غیرفاعلی)
- (9) bil-e raz-e de bomonde (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۰) بیل در باغ ماند
ماند در در/ح‌غیرفاعلی-باغ معرفه-بیل
- (10) asb jâde mon-e ra mešo (سب در جاده حرکت می‌کند)
راه می‌رود در - میان جاده (ح‌اضافه) (۵) سب
- (11) a mariz-e sar-a vayeme (من بالای سر مریض بودم)
بودم در/ح‌غیرفاعلی-سر ح‌اضافه-مریض من
- (12) a rafeq-a-r-em pošt-a aništim (من پشت سر دوستم نشستم)
نشستم در/ح‌غیرفاعلی-پشت ض‌ملکی (ش‌م) (۶) -واج میانجی-ح‌اضافه-دوست من
- (13) qazvin-a da kâ ni (Yar-Shater, 1969: 125) در قزوین کار نیست
نیست کار در در/ح‌غیرفاعلی-قزوین

همان گونه که در مثال‌های (۷) تا (۱۳) مشهود است، دو پس‌اضافه de ، $-e$ مفهوم مکان را در این زبان نشان می‌دهد. بنابراین طبق رویکرد ریزنحو، گروه مکان خود دارای دو هسته $-e$ و de می‌باشد. $-e$ پس از نشانه حالت غیرفاعلی به گروه اسمی اضافه می‌شود و چون هردو به لحاظ آوایی مشابه هم هستند، تنها یک نشانه در صورت آوایی ظاهر می‌شود. در مواردی که گروه اسمی به واکه ختم می‌شود، نشانه $-e$ نمود آوایی ندارد (مثال ۷، ۸ و ۱۰). نکته دیگر اینکه de می‌تواند محذوف باشد (مثال‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲). مشاهدات نشان می‌دهد de زمانی محذوف است که هسته جزء محوری موجود باشد. در مثال ۱۰، mon در مثال ۱۱، sar و در مثال ۱۲، $pošt$ جزء محوری هستند. بر همین اساس، گروه حالت غیرفاعلی بر گروه جزء محوری

تسلط دارد و گروه‌مکان که دارای دو هسته است، بر گروه‌های حالت غیرفاعلی و جزءمحوری تسلط دارد (Pantcheva, 2011). نمودار جمله (۱۳) به‌عنوان نمونه، برطبق ریزنحو، در (۱۳') ترسیم شده‌است.

(۱۳')



با بررسی داده‌های بسیار از گویشوران و نیز منابع زبان تاتی، این نتیجه حاصل شد که مسیرنمای مقصد در این زبان نمود آوایی ندارد (نمونه‌های ۱۴-۱۹). گویشوران تکواژ *râ*- را در معنای «به» برای حالت به‌ای استفاده می‌کنند نه برای نشان دادن مسیرنمای مقصد (مثال ۱۹). در یارشاطر (1969: 124) و طاهری (۱۳۸۸: ۵۰) نیز *râ* در معنای «به» به‌کار برده شده‌است، اما یارشاطر عنوان کرده که این تکواژ حالت برایی^۱ را نشان می‌دهد.

(14) a mešem dânešgâh به دانشگاه می‌روم

دانشگاه می‌روم من

(15) beram mašad-e montaql ave šerâz برادرم از مشهد منتقل شد شیراز

برادرم از-مشهد منتقل شد شیراز

(16) Maryam-a madrasa bišiya مریم به مدرسه رفت

رفت مدرسه مؤنث-مریم

(17) Ali bišiya otâq-e mon علی به داخل اتاق رفت

درون ح اضافه-اتاق رفت علی

(18) agardast teron او (مذکر) به تهران برگشت

تهران برگشت (مذکر)

(19) mârem râ mâjem به مادرم می‌گویم

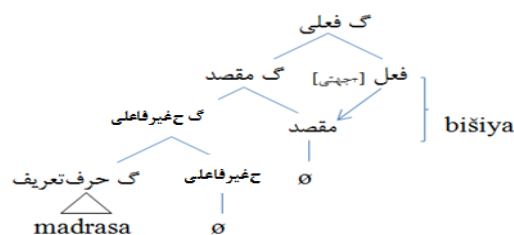
می‌گویم به مادرم

1. dative

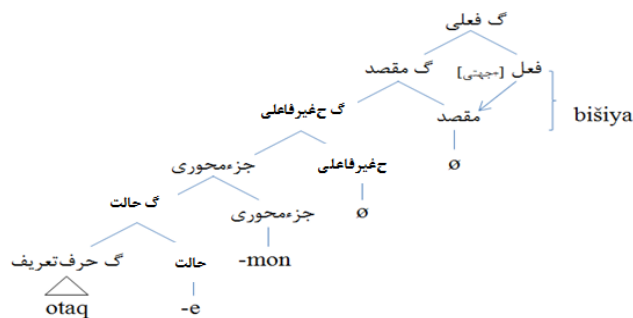
نکته این است که اسم یا جزء محوری‌ای که در گروه مقصد به هسته مقصد نزدیک است، حالت غیرفاعلی را در خود نشان نمی‌دهد. شاید یک علت آن این باشد که اگر واژه‌بست e- که حالت غیرفاعلی را نشان می‌دهد، به اسم یا جزء محوری متصل شود آنگاه مفهوم مسیرنمای مبدأ-که بعداً بحث می‌شود- نیز از آن استنباط می‌شود و جمله ابهام پیدا می‌کند. در این زمینه، مثال (۱۸) را با (۲۱) مقایسه کنید.

در این زبان چون مسیرنمای مقصد نمود آوایی ندارد، فعل حرکتی مؤلفه [جهتی] را به هسته مقصد اعطا می‌کند و تکواژی که هسته فعل را واژگانی می‌کند درواقع هسته مقصد را نیز واژگانی می‌کند. نمودار جمله (۱۶) و (۱۷) به‌عنوان نمونه در (۱۶') و (۱۷') رسم شده‌است.

(۱۶')



(۱۷')



برطبق طاهری (۱۳۸۸: ۴۹-۵۰) دو پس‌اضافه xo و de در معنای «از» به‌کار می‌رود. یرشاطر (1969: 124) پس‌اضافه‌های xo و a (da) را به معنای «از» عنوان کرده‌است. برطبق داده‌هایی که از گویشوران به دست آمد، مسیرنمای مبدأ در این زبان با دو پس‌اضافه a (da)- واژگانی می‌شود که به صورت e(de)- هم به‌کار می‌رود. بنابراین e(de)- تکواژگونه a(da)-

است. با این اوصاف، همانند مکان‌نما با موردی روبه‌رو هستیم که یک مفهوم با دو تکیواژ بیان می‌شود. در ترسیم نمودار براساس ریزنحو نیز دو هسته مبدأ داریم که هر یک با یک پس‌اضافه واژگانی می‌شود (Pantcheva, 2011). اما هسته گروه مبدأ^۱ با هسته حالت غیرفاعلی ادغام شده و به نظر می‌رسد تجلی آوایی ندارد.

(20) ketâb-em mez-e sar-a ogo کتاب را از روی میز برداشتم

برداشت از-رو اضافه-میز واژه‌بست‌اش‌م=کتاب

(21) a teron-e de agardast او از تهران برگشت

برگشت از/از غیرفاعلی^(۷) تهران او (مذکر)

(22) bar-e xo mix-e barâr (Yar-Shater, 1969: 124) میخ را از در دریاور

دریاور ح غیرفاعلی-میخ از ح غیرفاعلی-در

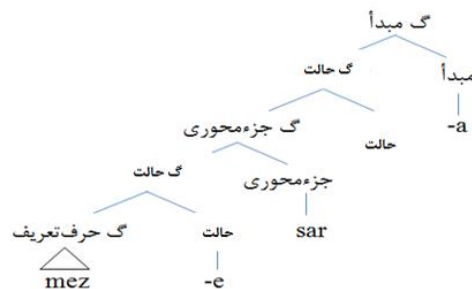
(23) âsbon-e de âteš mevâriye (طاهری، ۱۳۸۸: ۵۰) از آسمان آتش می‌بارد

می‌بارد آتش از/از غیرفاعلی-آسمان

همان‌گونه که در مثال ۲۰ مشهود است، درحالتی که هسته جزءمحوری موجود است (sar) هسته گروه جزءمحوری است) پس‌اضافه de برای نشان دادن مبدأ محذوف است. همانند مواردی که برای مکان‌نما ذکر شد، در هنگام رخداد نشانه e- حالت غیرفاعلی و نشانه e- مبدأ‌نما در کنار یکدیگر پس از اسم، ابتدا حالت غیرفاعلی به آن افزوده می‌شود و بعد پس‌اضافه مبدأ‌نما و چون هر دو به لحاظ آوایی مشابه هم هستند، تنها یک نشانه در صورت آوایی ظاهر می‌شود.

نمودار جمله‌های (۲۰) و (۲۱) را به‌عنوان نمونه در (۲۰') و (۲۱') آورده‌ایم.

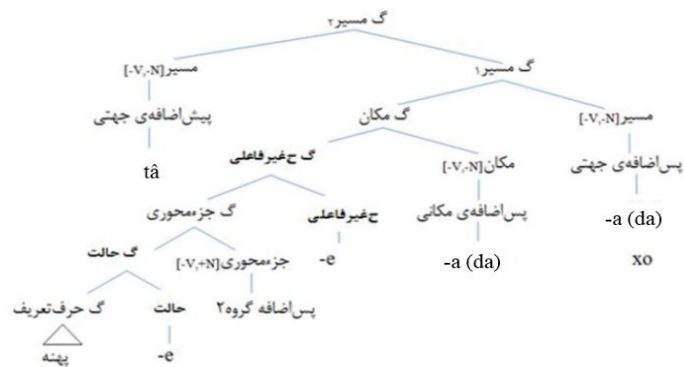
(۲۰')



همانند فارسی (Pantcheva, 2006)، مسیرنمای گذر در این زبان با همان پس‌افزافه‌هایی واژگانی می‌شود که در مسیرنمای مبدأ عنوان شد، بنابراین بین مسیرنمای مبدأ و گذر همتایی وجود دارد. البته نگارنده در مورد پس‌افزافه‌ی xO در معنای مسیرنمای گذر مثالی در گفتار گویشوران یا در منابع نیافته‌است.

(25) moš ĵabi palef-a (da) raddâve موش از کنار جعبه رد شد
 موش جعبه (حاضافه)^(۸) از -از-کنار رد شد

(۲۶)



درمورد بررسی الگوی همتایی در این زبان، همان‌گونه که پیش‌تر هم ذکر شد، مسیرنمای مبدأ و گذر با دو پس‌اضافه *a (da)*- واژگانی می‌شوند. از طرفی مسیرنمای مبدأ و مکان‌نما هم با تکواژی هم‌شکل نشان داده می‌شود. حتی حذف اختیاری پس‌اضافه *da*- در مسیرنمای مبدأ و گذر و نیز مکان‌نما به یک صورت است. بنابراین الگوی همتایی در تاتی به صورت (۲۷) است.

(۲۷) مقصد ≠ مکان = مبدأ = گذر

برطبق الگوهای مطرح شده در (۴)، این الگو مطابق است با نوع (د) و جزء الگوهای نادر در میان زبان‌هاست که برطبق یافته‌های پانچوا (2010) از ۲۵۸ زبان تنها دو زبان با این الگو یافت شده‌است و زبان تاتی می‌تواند به‌عنوان سومین زبان به این فهرست اضافه شود. همتایی مسیرنمای مبدأ و گذر در این زبان همانند زبان فارسی از نوع ظاهری است، یعنی پس‌اضافه *a (da)*- هسته مبدأ را واژگانی می‌کند و فعل گذر مؤلفه [+گذر] را به هسته گذر اعطا می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله حروف‌اضافه فضایی را در زبان تاتی براساس رویکرد ریزنحو بررسی کردیم. این نظریه ازجمله نظریه‌های نوین در نحو و دنباله‌روی برنامه کمینه‌گرایی است و یکی از کاربردهای این رویکرد، تجزیه گروه حرف‌اضافه‌ای است. حروف‌اضافه واژگانی با گروه جزءمحوری نمایانده می‌شود و حروف‌اضافه نقشی در دو هسته مکان و مسیر قرار می‌گیرد. هسته مسیر خود به هسته‌های مقصد، مبدأ و گذر تقسیم می‌شود که این هسته‌ها را مسیرنما می‌نامند. گروه مسیر بر گروه مکان تسلط سازه‌ای دارد و شامل گروه مقصد و مبدأ است که گروه مبدأ مسلط بر گروه مقصد و گروه مقصد مسلط بر گروه مکان است. گروه گذر نیز بر گروه مبدأ تسلط دارد.

در بخش تجزیه حروف‌اضافه فضایی در تاتی، عنوان شد که این حروف بیشتر پس‌اضافه‌ای هستند، به‌طوری‌که تنها یک مسیرنما به صورت پیش‌اضافه‌ای وجود دارد. پس‌اضافه‌ها برحسب اینکه آیا واژگانی هستند یا نقشی، و همچنین آیا حالت غیرفاعلی می‌پذیرند، به دو دسته تقسیم می‌شوند. پیش‌اضافه و نیز پس‌اضافه‌هایی که جزء گروه ۱ هستند، در جایگاه هسته نقشی جای دارند، چون واژگانی نیستند و حالت غیرفاعلی نمی‌پذیرند. دیگر پس‌اضافه‌هایی که در گروه ۲ قرار دارند به دلیل پذیرفتن حالت غیرفاعلی، در جایگاه هسته

واژگانی جای می‌گیرند. در نمودار درختی گروه مسیر در بالای گروه‌مکان جا دارد. تجزیه گروه حرف‌اضافه‌ای براساس ریزنحو به صورت [گذر] مبدأ [مقصد] مکان [جزء‌محوری] گروه حالت [گروه حرف تعریف] است. در این زبان چون مسیرنمای مقصد نمود آوایی ندارد، فعل حرکتی مؤلفه [+جهتی] را به هسته مقصد اعطا می‌کند و تکواژی که هسته فعل را واژگانی می‌کند در واقع هسته مقصد را نیز واژگانی می‌کند. مکان‌نما، مسیرنمای مبدأ و گذر با پس‌اضافه -a (da) واژگانی می‌شود. برحسب اینکه این مفاهیم با دو پس‌اضافه نشان داده می‌شود، براساس ریزنحو، دو هسته دارند و هسته دوم یعنی da زمانی که هسته جزء‌محوری حضور دارد، محذوف است. هنگامی که نشانه e- غیرفاعلی و نشانه e- مبدأنما در کنار یکدیگر پس از اسم رخ می‌دهد، ابتدا حالت غیرفاعلی به آن افزوده می‌شود و بعد پس‌اضافه مبدأنما و چون هر دو به لحاظ آوایی مشابه هم هستند، تنها یک نشانه در صورت آوایی ظاهر می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، یکی از نتایج ریزنحو اصل فرامجموعه است که بر طبق آن، یک عنصر واژگانی می‌تواند بیش از یک ساخت نحوی را بازنمون کند. این موضوع بیان‌کننده وجود همتابینی در تکواژهاست. الگوی همتابینی در این زبان به صورت «مقصد ≠ مکان = مبدأ = گذر» و از جمله الگوهایی است که در میان زبان‌های دنیا نادر است.

پی‌نوشت

۱. از میان گویش‌های متعدد زبان تاتی، گویش تاکستانی در این پژوهش بررسی شده است. شهر تاکستان در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی قزوین و در محور ترانزیتی قزوین- همدان و قزوین- زنجان واقع است.
۲. این لغت معادل syncretism است که در مقاله حاضر برای همتابینی برگزیده شده است.
۳. در این اثر نحو ذره‌بنیاد برای nanosyntax برگزیده شده است.
4. Neo-constructivist
- معادل فارسی این اصطلاح برگرفته از کتاب تاریخ زبان‌شناسی اثر پیترو سورن، ترجمه علی‌محمد حق‌شناس است.
۵. چون واژه jāde به واکه ختم می‌شود، نشانه حالت اضافه نمود آوایی ندارد.
۶. ضمیر ملکی اول شخص مفرد
۷. چون e- هم نشانه حالت غیرفاعلی و هم مبدأنماست، به این صورت با / از هم متمایز نشان داده شده است.
۸. چون واژه jabi به واکه ختم می‌شود، نشانه حالت اضافه نمود آوایی ندارد.

منابع

- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۲. رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. سمت.
- دبیرمقدم، م. و ناصری، ز. ۱۳۹۶ الف. «هم‌شکلی مسیرنماها در برخی از زبان‌های ایرانی: رویکردی ریزنحوه‌بنیان». در پژوهش‌های زبان‌شناسی. ۹ (۱): ۵۳-۷۶.
- دبیرمقدم، م. و ناصری، ز. ۱۳۹۶ ب. «حذف مکان‌نما و مسیرنمای مقصد در زبان فارسی: رویکردی ریزنحوه‌بنیان». در زبان‌شناسی تطبیقی. ۷ (۱۴): ۱-۲۲.
- طاهری، عباس. ۱۳۸۸. بررسی گویش تاتی تاکستان. نشر سال.
- مرادی، ا.، آهنگر، ع. و کریمی‌دوستان، غ. ۱۳۹۵. «حرکت اجزای پیرااضافه‌ها در زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه‌ی نحو ذره‌بنیاد». در پژوهش‌های زبانی. ۷ (۲): ۷۷-۹۶.
- مرادی، ا.، آهنگر، ع. و کریمی‌دوستان، غ. ۱۳۹۷. «بررسی نحوی-معنایی پیرااضافه‌های زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه‌ی نحو ذره‌بنیاد». در زبان‌پژوهی. ۱۰ (۲۶): ۱۰۷-۱۳۸.
- مرادی، ا.، آهنگر، ع. و کریمی‌دوستان، غ. ۱۳۹۸. «بررسی نحوی-معنایی چند حرف‌اضافه‌ی ساده‌ی زبان کردی (گویش سورانی) بر پایه‌ی نحو ذره‌بنیاد». در پژوهش‌های زبانی. ۱۰ (۱): ۱۴۱-۱۶۰.
- Abney, S. 1987. *The English noun phrase in its sentential aspect*. Doctoral dissertation. Massachusetts Institute of Technology
- Ayano, S. 2001. *The layered internal structure and the external syntax of PP*. PhD thesis. Durham University.
- Borer, H. 2005. *The Normal Course of Events*. Oxford University Press.
- Chomsky, N. 1981. *Lectures on government and binding*. Foris Publication
- Dékány, É. 2009. "The Nanosyntax of Hungarian postpositions". Nordlyd 36.1, *Special Issue on Nanosyntax*. 41-76. CASTL. University of Tromsø.
- Grimshaw, J. 2005. *Words and Structure*. CSLI Publications.
- Jackendoff, R. 1973. "The base rules for prepositional phrases". In *Festschrift for Morris Halle*. Edited by Stephen Anderson and Paul Kiparsky. 345-356. Holt, Rinehart and Winston.
- Koopman, H. 2000. "Prepositions, Postpositions, Circumposition, and Particles". In *The Syntax of Specifiers and Heads*, edited by Hilda Koopman, 204-260. Routledge, London.
- Pantcheva, M. 2006. "Persian Preposition Classes". In *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd 33.1. Special issues on Adpositions*. Edited by Peter Svanonius, 1-25. University of Tromsø.
- Pantcheva, M. 2009. "Directional Expressions Cross-linguistically: Nanosyntax and Lexicalization". Nordlyd 36.1, *Special Issue on Nanosyntax*. 7-39. CASTL. University of Tromsø.
- Pantcheva, M. 2010. "The syntactic structure of Locations, Goals and Sources". In *Linguistics*, 48: 1043-1082.

- Pantcheva, M. 2011. *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D Thesis. University of Tromsø.
- Ramchand, G. 2008. *Verb Meaning and the Lexicon: A first phase syntax*. Cambridge University Press.
- van Reimsdijk, H. and Huybregts, R. 2002. "Location and Locality". In *Progress in Grammar: Articles at 20th Anniversary of the Comparison of Grammatical Models Group in Tilburg*, edited by Marc van Ostendrop and Elena Anagnostopoulou, 1-23. Meertens Institute, Amsterdam.
- Romeu, J. 2013. "The Nanosyntax of Path". Available at <http://www.academia.edu>.
- Roy, I. and Svenonius, P. 2009. "Complex prepositions". Available at ling.auf.net/lingbuzz/000850/current.pdf
- Savu, Carmen, F. (2013). Lexicalizing Romanian Path in Nanosyntax. Available at <http://www.ling.auf.net/lingbuzz/>.
- Savu, C.F. 2013. "Lexicalizing Romanian Path in Nanosyntax". Available at <http://ling.auf.net/lingbuzz/001806/current.pdf>.
- Starke, M. 2009. "Nanosyntax: A short primer to a new approach to language". In *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. 1-6. CASTL. University of Tromsø. Available at www.ub.uit.no/munin/nordlyd.
- Svenonius, P. 2006.. "The emergence of Axial Parts". In *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics*. Nordlyde 33.1, *special issue on adpositions*. Edited by Peter Svenonius. 49-77. University of Tromsø.
- Svenonius, P. 2008. "Projections of P". In *Syntax and Semantics of Spatial P*. Edited by Anna Asbury, Jakub Dotlačil, Berit Gehrke, and Rick Nouwen, no.120 in *Linguistik Aktuell*, 63-84. John Benjamins, Amsterdam and Philadelphia.
- Svenonius, P. 2009. *Space Seminar*. Class lecture. CASTL. University of Tromsø.
- Svenonius, P. 2012. "Structural Decomposition of Spatial Adpositions". In *The Meaning of P*. Ruhr University of Bochum.
- Yar-Shater, E. 1962. "The Tati Dialect of Ramand". Available at https://archive.org/stream/TatiRamand/TheTatiDialectsOfRamand_djvu.txt
- Yar-Shater, E. 1969. *A Grammar of Southern Tati Dialect*. Mouton.

روش استناد به این مقاله:

ناصری، ز. ۱۴۰۱. «تحلیل ریزنحوبینیان حروف‌اضافه فضایی در زبان تاتی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۳): ۱۲۵-۱۴۶.
DOI:10.22124/plid.2022.21602.1590

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



ساخت رویداد افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان

ایران زمانی سیبنی^۱
روح الله مفیدی^۲✉

چکیده

این مقاله با بررسی افعال پیشوندی در کردی کرمانجی رودبار (جنوب استان گیلان)، درباره خوانش رویدادی این افعال و سهم پیشوندهای اشتقاقی در شکل گیری ساخت رویداد بحث می کند. داده های پژوهش در مصاحبه با تعدادی گویشور بومی و اجرای شفاهی پرسشنامه گردآوری شد. یافته ها حاکی از آن است که پیشوندهای اشتقاقی غالباً «مفهوم جهتی» دارند و یک فعل حرکتی می سازند. در این نمونه ها، معمولاً خوانش لحظه ای ایجاد می شود؛ مگر آنکه بافت زبانی یا موقعیتی باعث ایجاد رویداد تحقیقی (هدفمند و دارای قابلیت دیرش) شود. از سوی دیگر، فقط تعداد اندکی فعل ایستا در نمونه های افعال پیشوندی مشاهده شد و هیچ فعل پیشوندی با خوانش فعالیت یافت نگردید. بنابراین، افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان می توانند در معناهای مختلف خود فقط سه گونه رویداد ایستا، حصولی و تحقیقی را بیان کنند. این مشاهدات (غلبه خوانش لحظه ای و غیاب رویدادهای فعالیت) احتمالاً همسو با معنای غالب در افعال پیشوندی یعنی «حرکت جهت دار» است.

واژگان کلیدی: پیشوند اشتقاقی فعل، ساخت رویداد، فعل پیشوندی، کردی کرمانجی

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. izirmani390@gmail.com
۲. استادیار زبان شناسی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسؤول) mofidi@hum.ikiu.ac.ir ✉

۱- مقدمه

آنچه در جهان رخ می‌دهد و سخنگو در معرض آن قرار می‌گیرد، در زبان منعکس می‌شود. رویدادها^۱ پیشامدهایی هستند که در جهان خارج از ذهن انسان رخ می‌دهد و سخنگو آنها را با «افعال» - به بیان دقیق‌تر، «محمول‌ها» - بازنمایی می‌کند. براین اساس، افعال را می‌توان مابه-ازای زبانی رویدادها از زاویه دید سخنگو دانست. در کلام دیگر، اینکه سخنگویان یک زبان چگونه به وقایع و اتفاقات اطراف خود می‌نگرند و آنها را در زبان خود رمزگذاری می‌نمایند، بسیار درخور توجه و بررسی است. مطالعات ساخت رویداد^۲ حوزه‌ای است که به دسته‌بندی رویدادها و بررسی ویژگی‌های معنایی آنها می‌پردازد و نحوه انعکاس این ویژگی‌ها در ساخت نحوی را در زبان‌های مختلف مقایسه می‌کند. در عین حال، خوانش رویدادی جمله محصول تعامل معنای محمول واژگانی با سایر عناصر واژگانی و نقشی در ساخت نحوی است.

مقاله حاضر به بررسی افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان می‌پردازد و تلاش می‌کند معنای پیشوندهای اشتقاقی را در این افعال در چهارچوب ویژگی‌های مطالعات ساخت رویداد تعیین کند. به بیان دیگر، مسأله اصلی پژوهش این است که این پیشوندها چه تأثیری در تعیین گونه رویداد دارند و این گونه رویداد چگونه با سایر اجزای جمله (خصوصاً مفعول مستقیم و غیرمستقیم و قیدها) تعامل برقرار می‌کند. افعال پیشوندی در زبان‌های ایرانی، حاصل فرایند ترکیب پیشوندهای اشتقاقی با افعال ساده هستند. این پیشوندهای فعلی، تکواژهایی مفید^۳ (غیرآزاد) هستند (نک. شقاقی، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۱) و این ویژگی را می‌توان وجه تمایز افعال پیشوندی از افعال مرکب دانست که جزء غیرفعلی آنها تکواژ آزاد است. همچنین افزودن این پیشوندها به ریشه فعل معمولاً باعث تغییراتی در معنا می‌شود^(۱) (درباره این تغییرات معنایی در افعال پیشوندی فارسی، نک. طاهری، ۱۳۸۶؛ رضایتی کیشه‌خاله و دیان، ۱۳۸۸؛ گزارش ویندفور، ۱۹۷۹: ۱۱۵-۱۱۶ از تلگدی، ۱۹۵۵). از سوی دیگر، تفاوت اساسی این پیشوندهای زبان‌های ایرانی با/د/ت فعلی^۴ در زبان‌های ژرمنی (مانند انگلیسی) این است که این پیشوندها اصولاً با ریشه فعلی ترکیب می‌شوند و واژه واحد می‌سازند و سایر سازه‌های آزاد جمله - مانند قیدها و مفعول - نمی‌تواند بین آنها و ریشه فعل فاصله بیندازد. این پیشوندهای ایرانی را می‌توان شبیه پیشوندهای فعلی در زبان‌های اسلاوی دانست که مفاهیم ساخت رویداد را بیان می‌کنند. مثلاً ۱۹ تا ۲۱ پیشوند فعلی در روسی و ۱۹ پیشوند فعلی در بلغاری وجود دارد که باعث اشتقاق معانی واژگانی خاصی از فعل

1. events

2. event structure

3. bound

4. verbal particles

می‌شوند (Slabakova, 2005). پیشوندهای مذکور در بلغاری مشخصا برای بیان نمود هدفمند^(۲) به کار می‌روند (Kempchinsky & Slabakova, 2005) و در روسی نیز بعضی از آنها معنای فعل را تغییر می‌دهند (Comrie, 1976: 89). همچنین برخی پژوهش‌ها معنای نتیجه‌ی^۱ را به پیشوندهای فعل در زبان‌های اسلاوی نسبت داده‌اند (Arsenijević, 2007).

زبان کردی به شاخه شمال غربی از زبان‌های ایرانی تعلق دارد و خود به سه دسته کردی شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌گردد (Haig, 2008: 201-203; McCarus, 2009: 587). از کردی شمالی با عنوان *کرمانجی*^۲ نیز یاد می‌شود و در میان کردهای ترکیه، شمال عراق، سوریه، غرب دریایچه ارومیه، خراسان و اتحاد شوروی رایج است (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۲۸). کردهای کرمانج خراسان در اوایل حکومت صفوی یعنی اوایل قرن دهم هجری برای جلوگیری از تاخت‌وتاز ترکمن‌ها و ازبک‌ها به مرزهای شمالی ایران انتقال داده شده‌اند (توحیدی، ۱۳۷۰: ۱۴؛ نجفیان، ۱۳۹۰: ۱۸). کردهای کرمانج جنوب گیلان نیز در نتیجه دو جابه‌جایی پیاپی که اولی در زمان شاه عباس صفوی و دیگری در زمان نادرشاه افشار رخ داد، در بخش‌های کوهستانی جنوب گیلان مستقر شدند و یک جزیره زبانی تشکیل داده‌اند (احسانی، ۱۳۸۴: ۸-۹؛ رضایتی کیشه‌خاله و اصغرزاده، ۱۳۹۵: ۵۳)^(۳).

روش گردآوری داده‌های این پژوهش، تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و میدانی است. نخست، با بررسی دستورزبان‌ها و منابع موجود درباره گونه‌های مختلف کردی کرمانجی، فهرستی از افعال پیشوندی در این گونه‌ها استخراج شد و براساس این فهرست، پرسشنامه‌ای در ۲۲۰ جمله طراحی شد. سپس افعال پیشوندی کردی کرمانجی گیلان در مصاحبه با گویشوران بومی منطقه رودبار، پرسش و ضبط صدا، گردآوری و ثبت شد. بیشترین مصاحبه‌ها با پنج گویشور - یک زن و چهار مرد - انجام شد که همگی متولد و ساکن روستای سیب - بخش خورگام، شهرستان رودبار - بودند و تحصیلاتشان بین ابتدایی تا کاردانی بود. در جلسات مصاحبه، از گویشوران خواسته می‌شد که جملات پرسشنامه را به گونه خودشان تولید کنند. در صورتی که گویشوران هنگام ترجمه جملات از افعال پیشوندی استفاده نمی‌نمودند، از آنها سؤال می‌شد که «آیا فعل پیشوندی مورد نظر - رایج در یکی از گونه‌های کرمانجی - در گونه گیلان کاربرد ندارد؟» و پاسخ ثبت می‌شد. در مجموع، پیکره داده‌های پژوهش حاضر، بالغ بر ۲۲ ساعت داده‌های ضبط‌شده از پنج گویشور اصلی و تعدادی گویشور دیگر است.

1. resultative
2. Kurmanji

مقاله حاضر در شش بخش تنظیم شده‌است. پس از مقدمه - شامل بیان مسأله، معرفی گونه زبانی مورد نظر و روش گردآوری داده‌ها)، به معرفی ساخت رویداد و طبقه‌بندی‌های آن پرداختیم. بخش دیگر به پیشینه مطالعه فعل‌های پیشوندی در زبان کردی اختصاص دارد. در بخش چهارم به تحلیل داده‌های پژوهش از منظر ساخت رویداد و در بخش پنجم به جمع‌بندی نقش پیشوندها در شکل‌گیری خوانش‌های رویدادی پرداختیم.

۲- ساخت رویداد و دسته‌بندی‌های آن

به بیان کیش (2: 2008) در نظریه زبان‌شناسی معاصر، حوزه مطالعه ساخت رویداد از دل مطالعه‌ای رویید که زنو وندلر^۱ انجام داد. وندلر (1957؛ تجدید چاپ: 1967) افعال را براساس «طرحواره‌های زمانی» یا به بیان زبان‌شناسانه‌تر، با توجه به مشخصه‌های زمانی افعال طبقه‌بندی کرد. در چهارچوب اولیه وندلر (97: 1967) بین افعال از حیث ویژگی‌هایی مانند ایستا/فرایندی بودن، مقید/نامقید بودن و دیرشی/لحظه‌ای بودن تفاوت‌هایی وجود دارد. باین‌حال، این تفاوت‌ها را صرفاً با مفهوم زمان^۲ نمی‌توان توضیح داد و عوامل دیگری همچون حضور یا عدم حضور مفعول‌ها، شرایط وقوع و موقعیت نیز بر گونه رویداد تأثیر می‌گذارد.

وندلر (100: 1967) در قدم اول، توجه خود را به افعالی که ساخت استمراری را در زبان انگلیسی می‌پذیرند، معطوف می‌دارد. به گفته او، اگر کسی که می‌دود یا ارابه‌ای را هل می‌دهد، حتی اگر در لحظه بعد بایستد، باز هم عمل «دویدن» یا «هل دادن ارابه» صدق می‌کند. به بیان دیگر، کسی که از دویدن بازایستاده، به‌هرروی دویده؛ و کسی که هل دادن گاری را متوقف نموده، به هر حال آن را هل داده‌است. این رویدادها را می‌توان *ناهدفمند*^۳ (فاقد نقطه پایان طبیعی) نامید. در تقابل با آن، اگر کسی که دایره‌ای می‌کشد و یا یک مایل می‌دود، به عمل خود ادامه ندهد و متوقف شود، دیگر «کشیدن دایره» یا «دویدن مسافت یک مایل» صدق نخواهد کرد. در کلام دیگر، اگر کسی در جریان یک مایل دویدن متوقف شود، دیگر یک مایل ندویده؛ یا اگر از کشیدن دایره دست بکشد، دیگر یک دایره نکشیده‌است. چنین رویدادهایی را *هدفمند* (دارای نقطه پایان طبیعی) می‌نامند (درباره ویژگی‌های رویدادها در زبان فارسی، نک. Folli, Harley & Karimi, 2005؛ ابوالحسنی چیمه، ۱۳۹۰؛ مفیدی، ۱۳۹۰ الف؛ چراغی و کریمی دوستان، ۱۳۹۲؛ مفیدی و ربانی، ۱۳۹۹؛ رضایی و مکارمی، ۱۴۰۰).

1. Zeno Vendler

2. time

3. atelic

در مجموع، براساس ویژگی (نا)هدفمندی^۱ و همچنین دیرش^۲ (قابلیت امتداد رویداد در محور زمان، گونه‌های رویداد^۳ را می‌توان این‌چنین تفکیک و توصیف نمود:

الف/ ایستا^۴: در طول بازه زمانی‌شان تغییری نمی‌کنند و یک وضعیت ثابت را نشان می‌دهند. این رویدادها نقطه پایان ندارند و از قابلیت امتداد برخوردار و ناهدفمندند. بنابراین، رویداد ایستا در هر لحظه از بازه زمانی که در آن به وقوع پیوسته‌است، صدق می‌کند. افعالی همچون «بودن»، «داشتن»، «دانستن» و «دوست داشتن» به این‌گونه از رویداد تعلق دارند (برای معرفی ویژگی‌های دو فعل اول، نک. مفیدی، ۱۳۹۰ ب).

ب) فعالیت^۵: ناهدفمند و فاقد نقطه پایان طبیعی است. افعال متعلق به این گونه رویداد، پویا هستند و در طول بازه زمانی‌شان وقوع تغییراتی در جهان را گزارش می‌کنند؛ مانند «راه رفتن»، «رانندگی کردن»، «دویدن» و «گفت‌وگو کردن». زیررویدادهای این رویدادها همگی یکنواخت و یکدست‌اند، یعنی مثلاً اگر کسی دو ساعت راه رفته‌است، ده دقیقه ابتدای بازه زمانی و ده دقیقه انتهایی آن، هر دو، راه رفتن محسوب می‌شوند و هر کدام مستقلاً مصداقی از وقوع رویدادند (نک. Rothstein, 2004: 17).

ج) تحقق^۶: هدفمند (دارای نقطه پایان) است و فاقد زیررویدادهای یکنواخت و یکدست. افعال تحقق نیز در طول بازه زمانی‌شان تغییراتی را گزارش می‌کنند و چون از قابلیت امتداد برخوردارند، مرحله‌وار نیز هستند، یعنی وقوع آنها مراحل دارد؛ شامل آغاز، میانه و پایان. افعالی همچون «تعمیر کردن»، «نوشتن» و «پختن» را می‌توان به‌عنوان مثال ذکر کرد (جراغی و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۸). این رویدادها تا هنگامی که به نقطه پایان نرسند، وقوع نیافته‌اند؛ یعنی وقوع آنها مستلزم رسیدن به نقطه پایان است.

د) حصولی^۷: آنی و لحظه‌ای‌اند و نقطه آغاز و پایان‌شان یکی است. به همین دلیل معمولاً همراه قیدهای دیرشی^۸ به کار نمی‌روند؛ مگر آنکه معنایشان تغییر کند. حصولی‌ها نیز همچون تحقق‌ها و فعالیت‌ها، بیانگر تغییراتی در طول بازه زمانی‌شان هستند و همانند افعال تحقق، هدفمند و دارای نقطه پایان‌اند. افعالی همچون «مُردن»، «تصادف کردن»، «رسیدن» و «برداشتن» به طبقه حصولی تعلق دارند^(۴).

-
1. (a)telicity
 2. duration
 3. event types
 4. stative
 5. activity
 6. accomplishment
 7. achievement
 8. durative

۳- پیشینه مطالعه افعال پیشوندی کردی

آثاری که مستقیماً یا به‌عنوان بخشی از حوزه مطالعاتی خود، به بررسی مقوله «فعل» در یکی از گونه‌های کردی پرداخته‌اند، فهرست و معانی افعال پیشوندی در آن گونه را نیز ارائه کرده‌اند، از جمله: تاکستان^۱ (2006)، کلباسی (۱۳۸۶)، کبودی (۱۳۹۰)، مردوخ‌ی (۱۳۹۱)، ملک‌یان (۱۳۹۲)، رنجبر (۱۳۹۴)، مهربخش (۱۳۹۳ [۲۰۱۴])، گوندغدو^۲ (2015) و زارعی (۱۳۹۷). در این بخش، سه اثر آخر به واسطه دستاوردهای تحلیلی‌شان در مورد افعال پیشوندی در کردی، به اختصار معرفی می‌شوند.

مهربخش (۱۳۹۳) در پژوهش خود درباره افعال مرکب (شامل افعال پیشوندی) در کرمانجی ارومیه، پیشوندهای فعلی را قیدهای جهتی می‌داند که به‌عنوان تکواژ مقید استفاده می‌شوند و از -da- hil- ra- ve- و wer- نام می‌برد. او معتقد است شباهت بین پیشوندهای -da- ra- ve- و -da- hil- ra- ve- پس/ضافه‌های^۳ ra و da می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد که این /د/ت^۴ ریشه مشترکی با قیدهایی دارند که به پیشوند بدل شده‌اند (مهربخش، ۱۳۹۳: ۷۸). از دید او، بعضی از افعال پیشوندی، معنای قابل پیش‌بینی خود را از دست داده‌اند و معنای کاملاً متفاوت و غیرمرتبطی گرفته‌اند، درحالی‌که تعدادی از افعال پیشوندی، همچنان معنای/انباشتی^۵ خود را حفظ نموده‌اند (همان: ۱۲۳). وقتی این پیشوندها به افعال حرکتی متصل می‌شوند، اغلب معنای انباشتی دارند، اگرچه ممکن است گاه معنای اصطلاحی (غیرانباشتی) هم داشته باشند (همان: ۸۰). مثال‌های (۱. الف) و (۱. ب) به ترتیب، معنای انباشتی و غیرانباشتی را در افعال پیشوندی نشان می‌دهند:

(مهربخش، ۱۳۹۳: ۷۶) hil-at. rož (الف. ۱)

[۳م] گذشته.آمدن-اشتقاقی روز

«روز (آفتاب) بالا آمد.»

(مهربخش، ۱۳۹۳: ۷۳) ewr-an esman da-girt. (ب)

[۳م] گذشته.گرفتن-اشتقاقی آسمان جمع-ابر

«ابرها آسمان را پر کردند.»

1. Thackston
2. Gündoğdu
3. postpositions
4. particles
5. compositional

از جمله مواردی که مهربخش (۱۳۹۳) به طرح مفاهیم ساخت رویداد پرداخته، این است که افعال سبک *hatin* (آمدن)، *anin* (آوردن)، *čun* (رفتن) و *birin* (بردن) را در گروه/فعال حرکتی^۱، و افعال *ketin* (افتادن) و *xistin* (زدن) را در گروه/فعال تغییر وضعیت^۲ قرار داده‌است. وی همچنین در مواردی به خوانش ایستا و پویا برای پیشوندهای اشتقاقی اشاره کرده‌است (مهربخش، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲).

گوندغدو (۲۰۱۵) نیز عمدتاً ویژگی‌های نحوی و ساخت موضوعی محمول‌های مرکب - شامل افعال پیشوندی - در کرمانجی - گونه شهر موئن در ترکیه - را تحلیل نموده‌است. وی مدعی است که با توجه به مدل پیشنهادی هیل و کیسر^۳ (۲۰۰۲)، محمول‌های مرکب اسمی - فعلی از جهت وجود ساخت‌های متعدی زیرساختی که در آنها یک فعل سبک عامل‌دار، مفعول اسمی خود را برمی‌گزیند، شبیه/فعال نامفعولی هستند^۴. گوندغدو (۲۰۱۵: ۲۸۱) از پیشوندهای فعلی با عنوان /د/ یا حرف /اضافه یاد کرده و به افعال پیشوندی *der-ketin*، *da-čun* و *je-kirin* اشاره نموده که به ترتیب به معنای «غرق شدن»، «فراموش کردن» و «بریدن» است.

زارعی (۱۳۹۷) هم به افعال مرکب و پیشوندی در کردی کلهری - از شاخه جنوبی زبان کردی - پرداخته و به‌طور خاص به ویژگی‌های پیشوندهای *da* و *hæl* اشاره می‌کند. به زعم او، به‌طور کلی، ۱۶ پیشوند اشتقاقی در این گونه زبانی وجود دارد که هفت تا از آنها با افعال ترکیب می‌شوند و ۱۱۵ فعل پیشوندی می‌سازند. او اولین کارکرد این پیشوندها را آن می‌داند که حکم قید را برای فعل دارند و بیانگر مفاهیمی همچون «بالا، پایین، پیش، پس، حرکت» در این جهت‌ها هستند. همچنین دومین کارکرد آنها تقویت معنایی و ایجاد تأکید در افعال پیشوندی، و سومین کارکردشان ایجاد معنا و مفهومی تازه در فعل است (برای نمونه‌هایی از هر کدام، نک. زارعی، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۹).

۴- تحلیل داده‌های پژوهش

در این بخش، ابتدا پیشوندهای اشتقاقی فعل در کردی کرمانجی گیلان معرفی می‌شوند و سپس به بررسی افعال پیشوندی مشتق از آنها به لحاظ خوانش رویدادی خواهیم پرداخت. داده‌های این بخش، همگی از پیکره پژوهش حاضر استخراج شده‌اند و برای آوانگاری آنها از نشانه‌های الفبای آوایی آمریکای شمالی^۴ استفاده شده‌است (برای جدول نشانه‌ها، نک. مدرسی

1. verbs of movement

2. change of state verbs

3. Hale & Keyser

4. North American Phonetic Alphabet (APA)

قوامی، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۳)، اما برای واژه‌های بازِ پیشین و پسین، به ترتیب، نشانه‌های [æ] و [a] به کار گرفته شده‌است. برای زیرنویس داده‌ها نیز تلاش شده قاعده‌های زیرنویس دانشگاه لایپزیگ^۱ (نسخه ۲۰۱۵) در فارسی معادل‌سازی شود و از سایر نمادهای کلی آن مجموعه (نقطه، خط تیره و ...) نیز استفاده شده‌است. همچنین برای زیرنویس پیشوندهای اشتقاقی، مانند تکواژهای دستوری، برچسب اشتقاقی (با حروف برجسته و ریزتر) در نظر گرفته شده تا اظهار نظر در مورد معنای این پیشوندها به بخش (۵) موکول شود.

۴-۱- پیشوندهای اشتقاقی فعل

درمجموع، حداقل ۷ پیشوند اشتقاقی در ترکیب با افعال در پیکره پژوهش یافت شد که عبارت‌اند از: -væ, -hel, -ra, -ti, -ru- و -da-de/da- (برای توضیح نگارندگان درباره تکواژگونه‌های پسوند آخر، نک. بخش ۵-۷). مثال‌های زیر را به‌عنوان نمونه در نظر بگیرید:

o hel-ani-ni	čēže	ker-eni	av-e	zærf-i	(الف. ۲)
ج-گذشته.آوردن-اشتقاقی و	۱ج-گذشته.کردن	پر	مفعولی-آب	اضافه ^۲ -ظرف	
«ظرف آبو پر کردیم و برداشتیم.»					
ti-tæ-ke-yæ.	xeyli	usut	xorak-an	me urti	dak-i (ب)
۳م-کردن-ناکامل ^۳ -اشتقاقی	زیاد	فلفل	جمع-غذا	در من	اضافه-مادر
«مامانم تو غذاها زیاد فلفل می‌ریزه.»					
x ^w a.	sar-i	žur-e	ber	hel-da,	bar-e (پ)
خود	اضافه-سر	اضافه-بالا	۳م[گذشته.بردن]	۳م[گذشته.دادن]-اشتقاقی	مفعولی ^۴ -وزنه
«وزنه رو بلند کرد، برد بالا سرش.»					

در مثال (الف. ۲)، فعل اول (čēže kereni) یک فعل مرکب است که از ترکیب صفت و فعل سبک تشکیل شده‌است. فعل دوم (helanini) نمونه‌ای از افعال پیشوندی است که از ترکیب پیشوند اشتقاقی -hel با فعل anin (آوردن) شکل گرفته‌است. وجه اشتراک این دو فعل، فرایند واژه‌سازی مشابهی است که منجر به تشکیل آنها شده‌است: ترکیب^۵ وجه افتراق این دو

1. The Leipzig Glossing Rules
2. genitive
3. imperfective
4. accusative
5. compounding

فعل نیز آزاد بودنِ تکواژ čeže و مقید بودنِ تکواژ hel- است. در مثال (۲.ب) ti-tæ-ke-yæ یک فعل پیشوندی سه‌طرفیتی است که حاصل ترکیب پیشوند اشتقاقی -ti و فعل سبک ke (کردن) است. این نمونه، حضور همزمان پیشوند اشتقاقی -ti به‌عنوان یک تکواژ مقید و حرف اضافه urti به‌عنوان یک تکواژ آزاد (هر دو با معنای مشابه «حرکت به سمت داخل») را به‌خوبی نشان می‌دهد. فعل اول در مثال (۲.پ) نیز نتیجه ترکیب پیشوند اشتقاقی -hel و فعل da- (دادن) است. در این نمونه هم پیشوند اشتقاقی -hel و حرف اضافه žur (هر دو با معنای مشابه «حرکت به سمت بالا») دیده می‌شود.

از سوی دیگر، استدلالی که تمایز ساخت‌واژی پیشوندهای اشتقاقی از ریشه فعل را اثبات می‌کند، جایگاه ظهور وندهای تصریفی در ساختمان افعال پیشوندی است. چنان‌که در نمونه‌های زیر دیده می‌شود، وندهای نمود و نفی بین پیشوند اشتقاقی و ریشه فعل می‌آیند. در جمله (۳.الف) tæ نشانه نمود ناکامل است که بین hel (پیشوند اشتقاقی) و k (ریشه فعل) ظاهر شده؛ و در جمله (۳.ب) næ نشانه نفی است که بین li (پیشوند اشتقاقی) و xest (ریشه فعل) در زمان گذشته آمده‌است. این آرایش‌ها نشان می‌دهند که پیشوند اشتقاقی و ریشه فعل، تکواژهایی متمایز هستند.

۳.الف) æw giya-ʔe hærz urti zævi-ye hel-tæ-k-e.

۳-کندن-ناکامل-اشتقاقی غیرفاعلی^۱-مزرعه در هرز اضافه-علف او

«اون داره علف هرز رو تو مزرعه می‌کنه.»

ب) æz wi xozan-e li-næ-xest-em.

۱-گذشته.زدن-نفی-اشتقاقی مفعولی-بچه این من

«من این بچه رو نزدم.»

در کل پیکره پژوهش، ۲۰ فعل پیشوندی دیده می‌شود که فهرست کامل آنها همراه با معنایشان (داخل پرانتز) در جدول (۱) ارائه شده‌است:

1. oblique

جدول ۱- افعال پیشوندی کردی کرمانجی گیلان (دسته‌بندی بر اساس پیشوند)

ردیف	پیشوند اشتقاقی	فعل پیشوندی
۱	væ	væ-jaeneqin (جا خوردن) væ-raešin (استفراغ کردن) væ-šarten (پنهان کردن) væ-gæranden (برگرداندن) væ-gærin (برگشتن)
۲	hel	hel-ferin (از خواب پریدن) hel-dayin (بلند کردن) hel-čenin (جمع کردن) hel-keren (از ریشه کندن) hel-anin (برداشتن)
۳	ra	ra-buyin (بلند شدن) ra-kæten (خوابیدن)
۴	ti	ti-keren (داخل کردن) ti-kæten (داخل افتادن)
۵	ru	ru-nešten (نشستن)
۶	li	li-xesten (زدن)
۷	da	da-keren (پایین آوردن) da-kæten (پیاده شدن)
۸	de	de-xesten (پایین کشیدن)
۹	væ+dæ	væ-dæ-xesten (بیرون آوردن)

در مقام جمع‌بندی، به استناد توضیحات نظری بخش (۱)، پنج ویژگی اصلی برای پیشوندهای فوق می‌توان برشمرد که بخش (۴-۳) به تشریح برخی از این ویژگی‌ها در نمونه‌های آنها خواهد پرداخت:

(۱) از لحاظ ساختاری، این پیشوندها با فعل ترکیب شده‌اند و یک واحد ساختاری مرکب تشکیل داده‌اند. بعضی دستوره‌های زبان فارسی، بر مبنای همین وجه اشتراک، افعال پیشوندی را نیز نوعی فعل مرکب دانسته‌اند. برای مثال، ماهوتیان (۱۳۷۸: ۲۶۹) افعال درموندن و فرورفتن را حاصل ترکیب حرف اضافه با فعل می‌داند. یوسف (2018: 162) نیز افعال برگشتن و درآوردن را در کنار سایر افعال مرکب بررسی کرده‌است.

(۲) از لحاظ ساختواری، این عناصر، تکواژ مقید محسوب می‌شوند، زیرا همواره در اتصال با ریشه فعل به کار می‌روند. این رفتار، آنها را به مقوله «وند» منتسب می‌کند. در سنت مطالعات زبان‌های ایرانی (شامل دستوره‌های سنتی و پژوهش‌های زبان‌شناختی) معمولاً واحدهای ساختاری-معنایی حاوی این عناصر را افعال پیشوندی می‌نامند (برای نمونه، نک. Windfuhr, 1979 و مقالات متعددی در Windfuhr, 2009^(۴)).

۳) از لحاظ معنایی، این پیشوندها تکواژهای واژگانی محسوب می‌شوند و بنا به تعریف، در شکل‌گیری معنای واژگانی کلّ ترکیب مشارکت دارند. این ویژگی که عناصر مذکور را از وندهای تصریفی (دارای نقش دستوری) متمایز می‌کند، مشخصاً در زبان‌های اسلاوی نیز دیده می‌شود (دربارهٔ این افعال و نوع مشارکت معنایی پیشوند در روسی، نک. Zinova, 2021).

۴) از لحاظ خوانش کلّ ترکیب، زنجیرهٔ حاصل گاهی معنای انباشتی دارد و گاهی معنای غیرانباشتی (اصطلاحی). در حالت اول، سهم پیشوند در معنای واژگانی و رویدادی کلّ ترکیب را به‌دقت می‌توان تعیین کرد. در حالت دوم، صرفاً می‌توان به شواهد غیرمستقیم (معنای عناصر مشابه در سایر زبان‌های ایرانی) بسنده کرد^۷.

۵) از لحاظ تحولات تاریخی، خاستگاه عناصر مورد بحث و مسیر دستوری‌شدگی آنها در زبان‌های ایرانی، در مطالعات آینده قابل بحث و پژوهش است.

۴-۲- ساخت رویداد افعال پیشوندی

در این بخش، بررسی خواهد شد که افعال جدول (۱) کدام گونه‌های رویداد را بیان می‌کنند و تنوعات خوانشی آنها چگونه شکل می‌گیرد. مهم‌ترین نکاتی که در اینجا باید به آنها توجه کرد، این است که اولاً معنای افعال پیشوندی نیز مانند سایر واژه‌های زبان، در بافت زبانی و موقعیتی شکل می‌گیرد و در نتیجه، خوانش رویدادی هم باید در سطح جمله تعیین شود (نک. Thompson, 2005; Verkuyl, 1993؛ و مقالات متعددی در Truswell, 2019)؛ و ثانیاً پدیدهٔ چندمعنایی^۱ نیز در مورد این افعال می‌تواند مشاهده شود و بر خوانش رویدادی‌شان تأثیرگذار باشد. بررسی‌های نگارندگان نشان می‌دهد که افعال پیشوندی در کرمانجی گیلان می‌توانند در معناهای مختلف خود، سه گونهٔ رویداد ایستا، حصولی و تحقیقی را بیان کنند. این سه گونهٔ رویداد به ترتیب در بخش‌های فرعی زیر ارائه خواهد شد (برای داده‌های بیشتر از کرمانجی گیلان و همچنین توضیح مفصل‌تر، نک. زمانی سبینی، ۱۴۰۰). تبیین نگارندگان در خصوص علت احتمالی غیاب رویدادهای فعالیت در میان افعال پیشوندی نیز در بخش ۶ خواهد آمد.

۴-۲-۱- رویدادهای ایستا

چنان‌که در بخش (۲) اشاره شد، این رویدادها برقرار بودن یک وضعیت در یک بازهٔ زمانی را نشان می‌دهند (دربارهٔ انواع ایستاها، نک. Husband, 2012; Arche, 2006). از افعال جدول (۱) فقط

1. polysemy

دو فعل *ra-kæten* و *ru-nešten* می‌توانند ایستا باشند. هر دو فعل می‌توانند هر دو معنای وضعیت ثابت (به‌ترتیب، به معنای «در حال خواب بودن» و «در حالت نشسته قرار داشتن») و تغییر وضعیت (به‌ترتیب، به معنای «به خواب رفتن» و «به حالت نشسته درآمدن») را بیان کنند. وضعیت ثابت، بیانگر یک رویداد ایستاست و تغییر وضعیت، یک رویداد حصولی را نشان می‌دهد (نک. بخش ۴-۲-۲). مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

۴. الف) *tæ-xaz-eni* *čæn sa'æt ra-kaw-eni*.

۱ج-ماندن-اشتقاقی ساعت چند ۱ج-خواستن-ناکامل

«می‌خواهیم چند ساعت بخوابیم.»

ب) *læ ivar ta sebisær læ pal-i ar-e ru-nešt-en*.

۳ج-گذشته،نشستن-اشتقاقی غیرفاعلی-آتش اضافه-کنار در صبح تا شب از

«از شب تا صبح جلوی آتش نشستند.»

جمله (۴.الف) نمونه‌ای از خوانش ایستای فعل *ra-kæten* است. جزء اول (*ra-*) در شرف‌کندی (۱۳۶۹: ۳۳۷) چنین تعریف شده‌است: «پیشوندی است حالت افقی را می‌رساند» و جزء دوم (*kæten*) نیز در گونه‌های متعدد کردی - با همین صورت آوایی یا صورت‌های مشابه - به معنای «افتادن» است (نک. مهربخش، ۱۳۹۳؛ مرادی، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۳؛ رنجبر، ۱۳۹۴: ۱۷۵؛ علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۹۵). در گونه مورد مطالعه در مقاله حاضر، ظاهراً معنای تحت‌اللفظی «ماندن در حالت افقی» به معنای اصطلاحی «خوابیدن» تبدیل شده‌است. این معنای نهایی، با معناهای «بر بستر بیماری افتادن» و «دراز کشیدن به قصد خواب» برای فعل ساده *kæten* در بعضی گونه‌های دیگر کردی قرابت دارد (نک. شرف‌کندی، ۱۳۶۹: ۶۷۲). از سوی دیگر، یکی از آزمون‌هایی که ایستایی این فعل پیشوندی را اثبات می‌کند، این است که با قید دیرشی «چند ساعت» (سازگار با ایستاهای) به کار رفته‌است (۸). همچنین به‌عنوان آزمون دوم، اجزای بازه زمانی این رویداد، کاملاً یکنواخت و یکدست است، یعنی هیچ تغییری در طول این بازه‌های زمانی که رویداد در حال وقوع است (از زمان شروع تا زمان پایان آن) مشاهده نمی‌شود. به بیان واضح‌تر، نحوه وقوع رویداد «خوابیدن» مثلاً در نیم‌ساعت اول و نیم‌ساعت آخر، هیچ تفاوتی ندارد. این ویژگی نیز از مشخصه‌های رویدادهای ایستاست که در مطالعات ساخت رویداد، از آن باعنوان همگن بودن^۱ اجزای رویداد یاد می‌شود (نک. Fillip, 1999؛ Rothstein, 2004).

1. homogeneity

جمله (۴.ب) هم نمونه‌ای از فعل ru-nešten با خوانش ایستاست. هر دو آزمون فوق را می‌توانیم برای نشان دادن ایستایی این رویداد نیز استفاده کنیم: «از صبح تا شب» یک قید دیرشی است و ثانیاً بازه وقوع رویداد، همگن است.

۴-۲-۲- رویدادهای حصولی

در بخش (۴-۲-۱) به دو نمونه از افعال تغییر وضعیت اشاره شد. این افعال در دسته‌بندی وندلر، حصولی محسوب می‌شوند؛ زیرا رویدادی را رمزگذاری می‌کنند که بلافاصله پس از آغاز شدن، به پایان می‌رسد و متضمن هیچ رویدادی فرعی نیست. در یک نگاه کلی‌تر، همه افعال مرکب و پیشوندی که با فعل سبک «شدن» یا مفاهیم مشابه ساخته می‌شوند، اصولاً گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر را نشان می‌دهند (برای نمونه‌های این فعل سبک در فارسی و خوانش رویدادی آنها، نک. Folli, R, H. Harley & S. Karimi, 2005). در کرمانجی گیلان، فعل پیشوندی ra-buyin در مثال (۵) نمونه‌ای از این مقوله است:

(۵) axer-eš tæsmim gert-i læ šun-i xo ra-b-i?

۲م-شدن-اشتهاقی خود اضافه-جا از ۲م-گذشته.گرفتن تصمیم ش-آخر

«بالاخره تصمیم گرفتی از سر جات پا شی؟»

فعل «بودن» در کردی و بسیاری از زبان‌های ایرانی، علاوه بر خوانش ایستای پیش‌فرض (به عنوان فعل ربطی) می‌تواند به تنهایی یا در ترکیب با پیشوندهای اشتقاقی، مفهوم «تغییر وضعیت» را بیان کند (برای نمونه، نک. مرادی، ۱۳۹۴: ۲۳۸-۲۳۹؛ علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۳۲۰-۳۲۱؛ سبزه‌علیپور، ۱۳۹۴: ۳۱۸-۳۱۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۵؛ برجیان، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۵۹). در کرمانجی گیلان نیز فعل ساده buyin به تنهایی خوانش ایستا دارد^(۹) و افزوده شدن ra- به ریشه فعل، خوانش حصولی به آن می‌دهد. درواقع، به لحاظ معنایی، مثال (۵) و بیشتر افعال جدول (۱) را می‌توان فعل حرکتی دانست. افعال حرکتی معمولاً لحظه‌ای‌اند و رویداد حصولی می‌سازند^(۱۰). مهم‌ترین معیاری که حصولی بودن این افعال را نشان می‌دهد، این است که رویدادهای متناظر با آنها فاقد مراحل درونی (آغاز، میانه و پایان) هستند. به بیان دیگر، این رویدادها به محض آغاز شدن، به پایان می‌رسند و تقریباً هیچ مدت‌زمانی در این میان طی نمی‌شود. همچنین آزمون «باهم‌آیی با قیده‌های لحظه‌ای» را می‌توان در مورد این رویدادها اجرا کرد، یعنی می‌توان چنین قیدهایی را با افعال حصولی به کار برد؛ مانند جمله (۶) که قید لحظه‌ای yeku (ناگهان) با رویداد حصولی ra-bu (پا شد) آمده است:

۶) yeku læ šun-i xo ra-bu.

[۳م] گذشته. شدن - اشتقاقی خود اضافه - جا از ناگهان
«ناگهان از سر جاش پا شد.»

در بعضی از افعال پیشوندی که مفهوم حرکتی دارند، ریشه فعل نیز حرکتی است و در بعضی از آنها ریشه فعل، مفهوم حرکتی ندارد و فقط پیشوند اشتقاقی با معنای جهت‌یابی، کل ترکیب را به فعل حرکتی تبدیل می‌کند. این دو دسته به ترتیب در (۷.الف) و (۷.ب) نشان داده شده‌اند:

۷.الف) pærviz jæbæ-yæ hel-ani læ vera da-ni

[۳م] گذشته - گذاشتن اینجا در [۳م] گذشته. آوردن - اشتقاقی مفعولی - جعبه پرویز
«پرویز جعبه رو برداشت اینجا گذاشت.»

ب) æz sak-e læ tæ ra⁽¹¹⁾ da-tæ-k-emæ.

۱م - کردن - ناکامل - اشتقاقی برای تو برای مفعولی - ساک من
«من ساک رو برای تو پایین می‌آرم.»

در جدول (۱) فعل‌های hel-ferin, hel-dayin, hel-čenin, væ-gæranden, væ-gærin و ti-kæten شبیه (۷.الف) رفتار می‌کنند و دست‌کم فعل‌های ti-keren و ra-buyin شبیه (۷.ب) هستند. فعل‌های de-xesten, li-xesten, væ-dæ-xesten و væ-jæneqin نیز به اعتبار اینکه ظاهراً ریشه‌شان کاربرد مستقلی ندارد و معنای حرکتی در آنها به دلیل حضور پیشوند اشتقاقی شکل می‌گیرد، درواقع شبیه (۷.ب) رفتار می‌کنند. حتی væ-ræšin هم نوعی فعل حرکتی است و به (۷.ب) شباهت دارد.

۴-۲-۳- رویدادهای تحقیقی

چنان‌که در بخش (۲) اشاره شد، این رویدادها، اولاً مستلزم صرف زمانی برای وقوعشان هستند و ثانیاً، وقوع آنها مساوی با رسیدن رویداد به یک نقطه پایان است (درباره این دو ویژگی، نک. MacDonald, 2008؛ Travis, 2010). سازوکارهای شکل‌گیری این رویدادها که در داده‌های پژوهش مشاهده می‌شود، حاکی از دخالت مفعول و تأثیرگذاری آن است. اگر مفعول، اسم غیرقابل شمارش (مانند جمله ۸.الف) یا اسم جمع (غیرمفرد) (مانند جمله ۸.ب) باشد، رویداد

حاصل معمولاً تحقیقی خواهد بود. همچنین اگر ماهیت کاربردشناختی مفعول، مستلزم صرف زمان برای انجام فعل باشد (مانند جمله ۸.پ)، همواره رویداد تحقیقی خواهیم داشت.

۸.الف) berenj-e hel-čen-in.

ج۳- گذشته.چیدن-اشتقاقی مفعولی-برنج

«برنج رو پاک کردند.»

ب) bæz-an ti-kæ aqol-e.

غیرفاعلی-آغل [م۲]کردن-اشتقاقی جمع-گوسفند

«گوسفندها رو بنداز تو آغل.»

پ) æwana dar-e hel-ker-en.

ج۳- گذشته.کندن-اشتقاقی مفعولی-درخت آنها

«اونها درخت رو کندند.»

فعل hel-čenin (برچیدن) اگر با یک مفعول مفرد مانند dænay (دانه) به کار برود، مانند افعال بخش (۲-۲-۴) حصولی خواهد بود، ولی در جمله (۸.الف) نوع مفعول باعث شده که یک رویداد تحقیقی شکل گیرد. به بیان فنی‌تر، مفعول در این جمله نقش پذیرنده/فزیشی^۱ دارد، یعنی به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر فعل قرار می‌گیرد و به تدریج، حجم بیشتری از مفعول («برنج») «پاک می‌شود» تا اینکه رویداد به نقطه پایان خود می‌رسد (برای توضیح نظری مفصل‌تر درباره این اصطلاح، نک. Rothstein, 2012؛ برای مصادیق این پدیده رویدادی در زبان فارسی، نک. چراغی و کریمی دوستان، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹ و مفیدی، ۱۳۹۶: ۳۳۲-۳۳۵). همتای ساده این فعل (čenin: چیدن) نیز خوانش تحقیقی دارد و همانند فعل پیشوندی، مفعول پذیرنده افزایشی می‌گیرد^(۱۲). درواقع، پیشوند فعل، تغییری در گونه رویداد جمله نداده و صرفاً باعث تغییر در معنای فعل شده‌است. در جمله (۸.ب) نیز تعدد مصداق‌هایی که تحت عمل فعل قرار می‌گیرند (گوسفندها)، مانع شکل‌گیری خوانش حصولی می‌شود، زیرا برخلاف افعال حرکتی (مذکور در بخش ۲-۲-۴)، دیگر یک حرکت واحد و لحظه‌ای به منزله تکمیل وقوع فعل نیست (در مورد تأثیر جمع بودن گروه اسمی مفعول، نک. Verkuyl, 1993). در این مورد، همتای ساده فعل (keren: کردن) بسیار پرکاربرد است و نمی‌توان خوانش رویدادی واحدی به آن نسبت داد، ولی معمولاً بیانگر یک رویداد فعالیت یا تحقیقی است. در جمله (۸.ب) مشخصاً نوع مفعول را می‌توان مسؤول ایجاد خوانش تحقیقی دانست.

جمله (۸پ) هم نمایانگر تأثیر عوامل موقعیتی در شکل‌گیری خوانش رویداد است و با توجه به همتای ساده فعل (keren: کردن)، ایجاد خوانش تحقیقی را نمی‌توان به پیشوند فعل نسبت داد. درواقع، در اینجا ماهیت کاربردشناختی مفعول، مسئول ایجاد خوانش تحقیقی است، نه پیشوند فعل. در مقابل، اگر جمله‌ای شبیه (۹) داشته باشیم، خوانش حاصل، حصولی خواهد بود، زیرا این فعل معمولاً طی یک حرکت واحد انجام می‌شود (مگر آنکه بافت زبانی، صراحتاً زمانی را برای وقوع رویداد در نظر بگیرد). در این جمله نیز ماهیت کاربردشناختی مفعول، تأثیر اصلی را در تعیین گونه رویداد بر عهده دارد و پیشوند فعل، نقشی در این خصوص ندارد.

۹) dænæ-ye suræt-i xo hel-mæ-kæ.

[۲م] کردن-نهی-اشتقاقی خود اضافه-صورت اضافه-دانه

«جوش صورتتو نکن.»

از سوی دیگر، برای اثبات تحقیقی بودن رویداد، آزمون «تکمیل بودن/ نبودن رویداد» در مطالعات حوزه ساخت رویداد معرفی شده است (برای مثال‌های انگلیسی، نک. Arche, 2006: 47). براساس این آزمون، رویدادهای تحقیقی، پس از وقوعشان تکمیل شده‌اند و دیگر نمی‌توانند تداوم پیدا کنند. درواقع، اگر در بافت زبانی، به ادامه یافتن آنها اشاره شود، به منزله تکرار رویداد قبلی است؛ یعنی یک رویداد جدید محسوب می‌شود، نه تداوم رویداد قبلی. مثلاً جمله (۸پ) تحقیقی است، زیرا بند دوم جمله (۱۰) چنین تعبیر می‌شود که فاعل‌ها در حال کندن درخت جدیدی هستند، نه درخت قبلی (که کندن آن قبلاً تکمیل شده بود):

۱۰) æwana dar-e hel-ker-en. hænuz ji hel-tæ-kæ-næ.

۳-کندن-ناکامل-اشتقاقی هم هنوز ۳-گذشته-کندن-اشتقاقی مفعولی-درخت آنها

«اونها درخت رو کردند. هنوز هم دارند می‌کنند.»

۵- سهم معنایی پیشوندها در ساخت رویداد

در این بخش، از طریق مقایسه نمونه‌های هر پیشوند در جدول (۱) و همچنین مقایسه خوانش رویدادی این نمونه‌ها در بخش (۴)، تلاش خواهیم کرد که میزان دخالت هر پیشوند در شکل‌گیری معنای نمونه‌هایش و نیز سهم معنایی آن در ساخت رویداد را تعیین کنیم.

۵-۱- پیشوند vǝ-

● در دو فعل vǝ-gǝrinden و vǝ-gǝrin ریشه فعل‌ها حرکتی است و خوانش معمول فعالیت دارند (gǝrin به معنای «چرخیدن» و «گردش کردن» و gǝrinden به معنای «چرخاندن» و «به گردش بردن»^(۱۳)). اعمال کردن آزمون «تکمیل بودن/ نبودن رویداد» نشان می‌دهد که فعل ساده gǝrin خوانش فعالیت دارد، زیرا این رویداد، فاقد نقطه پایان است و در هر مقطعی از وقوعش می‌توان ادعا کرد که چنین رویدادی اتفاق افتاده‌است. این خوانش در جمله (الف.۱۱) نشان داده شده‌است. در مقابل، جمله (ب.۱۱) نشان می‌دهد که پیشوند vǝ- مفهوم «جهت معکوس (رو به عقب)» را به حرکت اضافه کرده و باعث حصولی شدن کل ترکیب شده‌است. در این جمله، آزمون «تکمیل بودن/ نبودن رویداد» منجر به ایجاد یک بافت غیرطبیعی شده‌است، زیرا شنونده با دریافت اطلاعاتی در مورد وقوع قطعی یک فعل حصولی، دیگر انتظار ندارد که آن رویداد همچنان در حال وقوع باشد^(۱۴). به بیان ساده‌تر، اجرای آزمون مذکور بر رویدادهای فعالیت، تحقیقی و حصولی، منجر به شکل‌گیری خوانش‌های متفاوتی می‌شود؛ زیرا رویدادهای فعالیت اصولاً تکمیل نمی‌شوند (مانند الف.۱۱)، رویدادهای تحقیقی اصولاً تکمیل می‌شوند (مانند ۱۰) و رویدادهای حصولی نیز به صورت لحظه‌ای تکمیل می‌شوند و دیگر قابلیت امتداد ندارند (مانند ۵ و ۷.الف-ب).

bǝ æli ra do saʔæt gǝr-ini, hǝnuz ji tǝ-gǝr-eni. (الف.۱۱)

ا-گشتن-ناکامل هم هنوز ا-گذشته.گشتن ساعت دو همراه علی با

«با علی دو ساعت گردش کردیم، هنوز هم داریم می‌گردیم.»

mǝryǝm vǝ-gǝr-i, hǝnuz ji vǝ-tǝ-gǝr-iyǝ. (ب)

۳-م-گشتن-ناکامل-اشتقاقی هم هنوز ۳[م]گذشته.گشتن-اشتقاقی مریم

«مریم برگشت، هنوز هم داره برمی‌گرده.»

- سه فعل rǝšîn, ǝarten و jǝneqin به ادعای گویشوران، به‌عنوان فعل ساده کاربرد ندارند و در مورد خوانش رویدادی‌شان نیز نمی‌توان اظهار نظر کرد. در مجموع، در این سه فعل پیشوندی ظاهراً معنای شفاف و مستقلی نمی‌توان برای vǝ- پیشنهاد کرد.
- در فعل پیشوندی vǝ-dǝ-xesten نیز سهم معنایی vǝ- در کل ترکیب، مشخص نیست. حتی اگر dǝ- تکواژگونه‌ای از de- باشد (یعنی dǝ-xesten صرفاً گونه دیگری از فعل

پیشوندی *dæ-xesten* به معنای «زدن» باشد، باز هم معنای مشخص و مستقلى برای *væ-* نمی‌توان پیشنهاد کرد. جمله (۱۲) نمونه‌ای از این فعل است:

۱۲) æz derav-e læ kif-i xo vǝ-dæ-xest-em.

۱م-گذشته.زدن-اشتقاقی-اشتقاقی خود اضافه-کیف از مفعولی-پول من
«من پول رو از کیفم درآوردم.»

۵-۲- پیشوند *hel-*

● ریشه‌های *anin* (آوردن)، *čenin* (چیدن)، *dayin* (دادن) و *ferin* (پريدن)، فعل حرکتی و دارای خوانش حصولی‌اند. در همه آنها، پیشوند *hel-* مفهوم «جهت رو به بالا» را به ترکیب می‌افزاید. با این حال، در بعضی معنای بعضی نمونه‌ها (مانند جمله ۶الف) حضور این معنای جهتی، کمتر ملموس است (هرچند وقوع این رویداد نیز به لحاظ فیزیکی، متضمن «برداشتن دانه‌های اضافی و زاید» است).

● در فعل *hel-keren* ریشه فعل (به معنای «کردن») معمولاً بیانگر یک رویداد فعالیت یا تحقیقی است. در اینجا نیز پیشوند *hel-* مفهوم «جهت رو به بالا» را به ترکیب اضافه کرده و همچنین خوانش فعل پیشوندی را به حصولی (با معنای حرکتی) تبدیل کرده‌است.

۵-۳- پیشوند *ra-*

● چنان‌که در بخش (۲-۲-۴) بیان شد، فعل *buyin* (به معنای «شدن») حصولی است و معنای حرکتی ندارد. ظاهراً در فعل *ra-buyin* (بلند شدن) که مشخصاً معنای حرکتی دارد، پیشوند *ra-* به کل ترکیب، مفهوم «حرکت رو به بالا/ جلو» داده‌است.

● براساس توضیحات بخش (۱-۲-۴)، فعل *kæten* در گونه‌های مختلف کردی (به صورت *kæten* یا *kæften*) به معنای «افتادن» است و یک فعل حرکتی با مفهوم «جهت رو به پایین» است. در پیکره پژوهش حاضر فقط یک کاربرد سنگین برای فعل *kæten* دیده شد که خوانش ایستا دارد (جمله ۱۳ زیر). پس در فعل پیشوندی *ra-kæten* نمی‌توان معنای مشخصی را به *ra-* نسبت داد.

۱۳) læ sær x^wæ kæten-æ.

تام-۳ج-گذشته.ماندن خود سر بر
«سر جاشون موندهن.»

۵-۴- پیشوند ti-

• **keren** در فعل‌های پیشوندی (نک. نمونه‌های بخش ۵-۲) خوانش تحقیقی یا حصولی دارد و فعل حرکتی نیست. ظاهراً پیشوند ti- به ترکیب ti-keren مفهوم «حرکت رو به داخل» می‌دهد و یک رویداد حصولی می‌سازد.

• اگر **kæten** معنای «حرکت رو به پایین» و خوانش حصولی داشته باشد (نک. توضیحات بخش ۵-۳)، پیشوند ti- به ترکیب ti-kæten مفهوم «جهت رو به داخل» می‌دهد، ولی مفهوم اولیه ریشه (حرکت رو به پایین) هم همچنان حفظ می‌شود.

۵-۵- پیشوند ru-

• مفهوم «نشستن» فقط به صورت فعل پیشوندی به کار می‌رود و **nešten** به‌عنوان فعل ساده کاربرد ندارد. بنابراین، به استناد داده‌های پیکره نمی‌توان معنایی را به ru- منتسب کرد. قبلاً نمونه‌ای از این فعل در (۴.ب) ارائه شد.

۵-۶- پیشوند li-

• ظاهراً در گونه مورد نظر، **xesten** به‌عنوان فعل ساده کاربرد ندارد. پس در ترکیب li-xesten نیز نمی‌توان معنای مستقلی برای پیشوند li- در نظر گرفت و صرفاً می‌توان کل ترکیب را فعل حرکتی دانست. نمونه‌ای از این فعل در (۳.ب) آمده‌است.

۵-۷- پیشوند da-/de-/dæ-

• فعل‌های **da-keren** و **de-xesten** مفهوم حرکتی و جهتی دارند. از آنجاکه **xesten** کاربرد مستقلی ندارد^(۱۵) (نک. بخش ۵-۶) و **keren** فاقد معنای حرکتی است (نک. بخش‌های ۵-۲ و ۵-۴)، احتمالاً باید مفهوم «حرکت رو به پایین» را به پیشوندهای da- و de- نسبت داد. بنابراین، دور از ذهن نیست که این دو صورت آوایی را تکواژگونه‌های یک تکواژ واحد بدانیم؛ هرچند با قطعیت نمی‌توان چنین حکمی داد.

• با توجه به توضیحات بخش (۵-۱)، در فعل **væ-dæ-xesten** پیشوند **væ-** معنای مشخصی ندارد. همچنین بین معنای **de-xesten** (پایین کشیدن) و **væ-dæ-xesten** (بیرون آوردن) نیز نمی‌توان ارتباط واضحی برقرار کرد؛ هرچند هر دوی آنها فعل حرکتی با مفهوم جهتی‌اند. براین‌اساس آیا **de-xesten** و **dæ-xesten** صورت‌های آوایی مختلفی از یک ترکیب واحدند؟ در اینجا هم دور از ذهن نیست که چنین باشد.

۶- نتیجه‌گیری

براساس تحلیل داده‌های پیکره پژوهش در بخش‌های (۴) و (۵)، پنج پیشوند از هفت پیشوند اشتقاقی که در جدول (۱) معرفی شد، حداقل در بعضی معانی‌شان «مفهوم جهتی» دارند: væ- (به عقب)، hel- (به بالا)، ra- (به بالا/جلو)، ti- (به داخل) و dæ-/de-/da- (به پایین). در این نمونه‌ها معمولاً رویداد حصولی ایجاد می‌شود؛ مگر آنکه بافت زبانی یا موقعیتی باعث ایجاد رویداد تحقق‌ی شود. بنابراین، خوانش حصولی، غالب‌ترین خوانش رویدادی در افعال پیشوندی مورد نظر است. علت این غلبه احتمالاً ماهیت «حرکت در جهت خاصی» است که مستلزم صرف انرژی فیزیکی است و در کوتاه‌ترین زمان ممکن وقوع می‌یابد. غیاب رویدادهای فعالیت در افعال پیشوندی نیز می‌تواند با همین توضیح مرتبط باشد. با این حال، از دید نگارندگان، تبیین علت این دو رفتار (غلبه رویدادهای حصولی و غیاب رویدادهای فعالیت) نیازمند بررسی بیشتر در مطالعات آینده است و نظریه‌های شناختی نیز قطعاً می‌توانند به این بحث کمک کنند.

از سوی دیگر، در بعضی از معانی پنج پیشوند جهتی فوق‌الذکر و همچنین در نمونه‌های پیشوندهای -li و -ru، ظاهراً پیوند معنایی قوی‌تری بین پیشوند و جزء فعلی برقرار شده و در واقع، در کل فعل پیشوندی، درجه بیشتری از واژگانی‌شدگی^۱ رخ داده‌است (برای معرفی پدیده معنایی همجوشتی^۲ بین اجزای فعل مرکب در زبان فارسی، نک. کریمی، ۱۹۹۷؛ برای بحث درباره واژگانی‌شدگی در افعال پیشوندی زبان فارسی، نک. بهرامی خورشید و نامداری، ۱۳۹۸). در نتیجه، در این نمونه‌ها سهم معنایی پیشوند و جزء فعلی را نمی‌توان تفکیک کرد و سهم خوانش رویدادی پیشوند را نیز نمی‌توان تعیین کرد.

پی‌نوشت

۱. براساس دسته‌بندی‌های نظری، وندهای اشتقاقی را می‌توان به دو دسته اولیه (غیرخنثی) و ثانویه (خنثی) تقسیم کرد. دسته اول معمولاً معناهای پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرانباشتی (non-compositional) ایجاد می‌کند (نک. Aronoff, M. & K. Fudeman, 2011: 82-86). در مجموع، بعضی وندهای اشتقاقی باعث تغییر مقوله واژگانی پایه خود می‌شوند و بعضی آن را تغییر نمی‌دهند (Haspelmath & Sims, 2010: 96-98).

۲. telic؛ نک. تعاریف نظری بخش (۲).

1. lexicalization
2. fusion

۳. تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، تاکنون پژوهشی درباره تأثیر احتمالی کردی و زبان‌های منطقه گیلان بر یکدیگر در حوزه واژگان یا دستور زبان انجام نشده است.
۴. رضایی و مکارمی (۱۴۰۰) افعال لحظه‌ای را به دو زیرگروه نقطه‌اوجی (culmination) و رویدادی (happening) تقسیم کرده‌اند. از زیرگروه اول می‌توان به «رسیدن» و «بردن (در مسابقه)» و از زیرگروه دوم به «تشخیص دادن» و «منفجر شدن» اشاره کرد.
۵. این ادعا احتمالاً به این معناست که جزء غیرفعلی فعل مرکب به لحاظ نحوی به منزله مفعول برای فعل سبک است.
۶. داور ناشناس مقاله تذکر دادند که بعضی تکواژهای مقید می‌توانند در بین جزء غیرفعلی و جزء فعلی ظاهر شوند و این رفتار، نشان‌دهنده آن است که جزء غیرفعلی، یک تکواژ آزاد (از نوع ادات) است. ایشان به عنوان مثال به وندهای تصریفی (مانند وند نمود در جمله ۲. ب و همچنین وند نفی) و واژه‌بست‌ها (مانند hæ-l-əm gert در کردی و «برش داشتم» در فارسی) اشاره کردند. از دید نگارندگان، این رفتارهای ساخت‌واژی می‌تواند پیامد ویژگی‌های خاص وندهای تصریفی و واژه‌بست‌های مذکور نیز باشد. مثلاً در غیاب متون تاریخی در زبان کردی می‌توان به رفتارهای تاریخی زبان فارسی اشاره کرد که در آن، وندهای تصریفی در اوایل دوره نو در جایگاه قبل از جزء غیرفعلی افعال مرکب نیز می‌آمدند و به تدریج در کنار ریشه فعل تثبیت شدند (نک. نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). همچنین واژه‌بست‌های فارسی از جایگاه شماره دو (جایگاه واکرناگل) به سمت فعل حرکت کردند (نک. مفیدی، ۱۳۸۶) و اکنون گاهی بین جزء فعلی و غیرفعلی و معمولاً پس از ریشه فعل ظاهر می‌شوند. در هر حال، هرگونه بازنگری در دیدگاه غالب در خصوص افعال پیشوندی، نیازمند پژوهش گسترده است.
۷. برچسب مقوله این عناصر، یعنی مقید یا آزاد بودن جزء غیرفعلی، هیچ تأثیری در رفتار معنایی و رویدادی‌شان نخواهد داشت. به بیان دیگر، صرف نظر از اینکه این عناصر، وند اشتقاقی باشند یا ادات محسوب شوند، سهمی در خوانش معنایی و رویدادی کل ترکیب خواهند داشت که وابسته به برچسب مقوله‌ای‌شان نیست.
۸. این قیدها اصولاً با رویدادهای ناهدفمند (ایستاه‌ها و فعالیت‌ها) کاملاً سازگارند و با رویدادهای هدفمند غیرلحظه‌ای (یعنی تحقی‌ها) نیز ممکن است تحت شرایطی به کار روند (نک. Rothstein, Fillip, 1999). (2004).

9. hæva sar bu.

(هوا سرد بود.)

۱۰. افعال حرکتی در کاربردهای مجازی (غیرفیزیکی) نیز معمولاً خوانش حصولی دارند؛ مانند جمله زیر:

gæp-i wi hel-ani-yæ læ me ra tæ-bi-yæ.

۳م-گفتن-تا کامل برای من برای [۳م]ام-گذشته.آوردن-اشتقاقی او اضافه-حرف

«حرف اونو ورداشته [=کپی کرده] برا من می‌گه.»

۱۱. کاربرد læ tæ ra نمونه‌ای از حرف اضافه گسسته (/پیرا اضافه [cicumposition]) است.

12. æm siban čenini.

(ما سیب‌ها را چیدیم.)

۱۳. در داده‌های پیکره، هیچ نمونه‌ای از فعل *gærin* (گشتن) به عنوان «فعل ربطی» (در معنای تبدیل شدن) یافت نشد و گویشوران مصاحبه‌شونده نیز وجود چنین کاربردی را تأیید نکردند.
۱۴. برای نشان دادن اینکه جمله خوانش طبیعی و قابل درک ندارد، از نماد # استفاده شد.
۱۵. در بعضی گونه‌های کردی، *xesten* به عنوان فعل ساده به معنای «نداختن» نیز کاربرد دارد (برای نمونه، نک. مرادی، ۱۳۹۴: ۱۹۲-۱۹۵؛ علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۶: ۲۷۴-۲۷۷).

منابع

- ابوالحسنی چیمه، ز. ۱۳۹۰. «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی»، *ادب فارسی*، ۱۹۳: ۱۰۱-۱۲۰.
- احسانی، آ. ۱۳۸۴. *مقایسه دستوری فارسی میانه با زبان کردی / امارلویی گیلان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ارانسکی، ی. م. ۱۳۷۸. *زبان‌های ایرانی*، ترجمه ع. صادقی، تهران: سخن.
- اسماعیلی، م. م. ۱۳۹۰. *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۱)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- برجیان، ح. ۱۳۹۴. *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان اصفهان ۲)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بهرامی خورشید، س. و ا. نامداری. ۱۳۹۸. «بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت»، *زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۵): ۳۵-۵۵.
- توحیدی، ک. ۱۳۷۰. *حرکت تاریخی کرد به خراسان*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- چراغی، ز. و غ. ح. کریمی دوستان. ۱۳۹۲. «طبقه‌بندی افعال زبان فارسی براساس ساخت رویدادی و نمودی»، *پژوهش‌های زبانی*، ۴ (۲): ۴۱-۶۰.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و م. دیان. ۱۳۸۸. «فعل‌های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم»، *دستور*، ۵: ۲۷-۵۰.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. و م. اصغرزاده. ۱۳۹۵. «مقایسه گویش کرمانجی رودبار با گویش‌های کرمانجی خراسان»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۴: ۵۱-۷۵.
- رضایی، و. و ژ. مکارمی. ۱۴۰۰. «برهم‌کنش فعل‌های لحظه‌ای و انواع نمود دستوری»، *زبان‌پژوهی*، ۴۰: ۱۹۹-۲۲۵.
- رنجبر، و. ۱۳۸۸. *دستور زبان کردی (گویش کرمانشاهی)*، تهران: هرمس.
- زارعی، س. ۱۳۹۷. *بررسی افعال مرکب و پیشوندی در زبان کردی (لهجه کلهری) با تکیه بر آثار ادبی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه ایلام.

- زمانی سبینی، ا. ۱۴۰۰. *ساخت رویداد افعال پیشوندی در کردی کرمانجی رودبار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست. ۱۳۹۴. *گنجینه گویش‌های ایرانی (تاتی خلخال)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شرفکندی، ع. ۱۳۶۹. *فرهنگ کردی-فارسی*، تهران: سروش.
- شقاقی، و. ۱۳۸۶. *مبانی صرف*، تهران: سمت.
- طاهری، ح. ۱۳۸۶. «بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان*، ۲۱ (پیاپی ۱۸): ۱۱۳-۱۳۵.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان. ۱۳۹۶. *گنجینه گویش‌های ایرانی (هفت گویش از حاشیه زاگرس)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کبودی، ف. ۱۳۹۰. *بررسی ساختار فعل در گویش کردی کرمانشاهی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی.
- کلباسی، ا. ۱۳۸۶. *وندهای اشتقاقی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی و کاربرد آنها در واژه‌سازی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ماهوتیان، ش. ۱۳۷۸. *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه م. سمائی، تهران: نشر مرکز.
- مدرسی قوامی، گ. ۱۳۹۶. *راهنمای آوانویسی و واج‌نویسی زبان فارسی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرادی، م. ر. ۱۳۹۴. *گنجینه گویش‌های ایرانی (استان کرمانشاه)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مردوخ، ه. ۱۳۹۱. *بررسی وندها و جایگاهشان در ساخت‌های واژگانی کردی سورانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان.
- مفیدی، ر. ۱۳۸۶. «تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو»، *دستور*، ۳: ۱۳۳-۱۵۲.
- مفیدی، ر. ۱۳۹۰ الف. *ساخت رویداد و عوامل سازنده آن در زبان فارسی*، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- مفیدی، ر. ۱۳۹۰ ب. «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی»، *دستور*، ۷: ۵۸-۸۹.
- مفیدی، ر. ۱۳۹۶. «تمایز لازم-متعدی در فعل‌های ساده فارسی از منظر ساخت رویداد». در م. ر. رضوی و م. صنعتی (ویراستاران)، *جشن‌نامه دکتر محمد دبیرمقدم (مجموعه مقالات زبان‌شناختی)*، ۳۴۵-۳۱۵. تهران: کتاب بهار.
- مفیدی، ر. و ز. ربانی. ۱۳۹۹. «تعامل خوانش ماضی نقلی با گونه رویداد افعال ساده در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲۲: ۲۰۱-۲۱۶.

ملکیان، ک. ۱۳۹۲. *ساختمان فعل در گویش کردی دینوری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه رازی.

نجفیان، آ. ۱۳۹۱. *زبان‌ها و گویش‌های خراسان*، تهران: کتاب مرجع.

نغزگوی کهن، م. ۱۳۸۷. «از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، دستور، ۶: ۷۷-۹۹.

Arche, M. J. 2006. *Individuals in time: Tense, aspect and the individual/stage distinction*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

Aronoff, M. & K. Fudeman. 2011. *What is morphology*, 2nd ed. UK: Wiley-Blackwell.

Arsenijević, B. 2007. "Slavic verb prefixes are resultative". In L. de Saussure, J. Moeschler & G. Puskas (eds.), *Tense, mood and aspect: Theoretical and descriptive issues*, 197-213. Amsterdam & New York: Rodopi.

Comrie, B. 1976. *Aspect*. Cambridge: University Press Cambridge.

Fillip, H. 1999. *Aspect, eventuality types and nominal reference*. New York & London: Garland Publishing.

Folli, R., H. Harley & S. Karimi. 2005. "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*, 115: 1365-1401.

Gündoğdu, S. 2015. "Noun-verb complex predicates in Kurmanji Kurdish: A syntactic account", *Proceedings of ConSole XXIII*, 279-301.

Haig, G. L. J. 2008. *Alignment change in Iranian languages: A construction grammar approach*. New York: Mouton de Gruyter.

Hale, K. & S. J. Keyser. 2002. *Prolegomenon to a theory of argument structure*. Cambridge, MA: MIT press.

Haspelmath, M. & A. D. Sims. 2010. *Understanding morphology*, 2nd ed. UK: Hodder Education.

Husband, E. M. 2012 "Stages of individuals and the composition of states". *The Linguistic Review*, 29(3): 375-395.

Karimi, S. 1997. "Persian complex verbs: Idiomatic or compositional?", *Lexicology*, 3: 273-318.

Kempchinsky, P. & R. Slabakova. 2005. *Aspetual Inquiries*. Dordrecht: Springer.

Kiss, K. É. 2008. *Event structure and the left periphery*. Dordrecht: Springer.

MacDonald, J. E. 2008. *The syntactic nature of inner aspect*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

McCarus, E. N. 2009. "Kurdish". In G. Windfuhr (ed.), *The Iranian languages*, 587-633. London & New York: Routledge.

Mehrbakhsh, I. 1393[2014]. *A study of morphology, syntax and semantics of complex verbs in Kurmanji Kurdish*. M.A thesis in Linguistics, Payame Noor University.

Rothstein, S. D. 2004. *Structuring events: A study in the semantics of lexical events*. Cornwall: Blackwell Publishing.

- Rothstein, S. 2012. "Another look at accomplishments and incrementality". In V. Demonte & L. McNally (eds.), *Telicity, change, and state: A cross-categorical view of event structure*, 60-102. Oxford: Oxford University Press.
- Slabakova, R. 2005. "Perfective prefixes: What they are, what flavors they come in, and how they are acquired?" In *Formal approaches to Slavic linguistics 13: The South Carolina meeting*, 324-341. Ann Arbor, US: Michigan Slavic Publications.
- Telegdi, Z. 1955. "Beiträge zur historischen Grammatik des Neupersischen I. Über die Partikelkomposition im Neupersischen". *ALH*, 5: 67-183.
- Thackston, W. M. 2006. *Kurmanji Kurdish: A reference guide with selected readings*. New York: Renas Media.
- Thompson, E. 2005. *Time in natural language: Syntactic interfaces with semantics and discourse*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Travis, L. 2010. *Inner Aspect: The articulation of VP*. Dordrecht: Springer.
- Truswell, R. (ed.). 2019. *The Oxford handbook of event structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Vendler, Z. 1957. "Verbs and times". *The Philosophical Review*, 66: 143-60. Reprinted in: 1967. *Linguistics in philosophy*. Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Verkuyl, H. J. 1993. *A theory of aspectuality: The interaction between temporal and atemporal structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Windfuhr, G. L. 1979. *Persian grammar: History and state of its study*. The Hague: Mouton Publishers.
- Windfuhr, G. (ed.). 2009. *The Iranian languages*. London & New York: Routledge.
- Yousef, S. 2018. *Persian: A comprehensive grammar*. London & New York: Routledge.
- Zinova, Y. 2021. *Russian verbal prefixation: A frame semantic analysis*. Berlin: Language Science Press.

روش استناد به این مقاله:

زمانی سبینی، ا. و مفیدی، ر. ۱۴۰۱. «ساخت رویداد افعال پیشوندی در کردی کرمانجی گیلان»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۳(۱): ۱۴۷-۱۷۱. DOI:10.22124/plid.2022.22691.1611

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



تحلیل و بررسی زبانی جایگاه زن در ضرب المثل های فارسی از منظر طبیعی سازی

معصومه غیوری^۱
سپیده اصلاحي^۲

چکیده

ضرب المثل ها بخشی از نثر موجز و گزین گویه ها در ادبیات فارسی هستند که علاوه بر بازتاب فرهنگ جامعه به دلیل ساختار و فرم روایی شان بسیار رایج و تاثیر گذارند. این تحقیق با خوانش انتقادی از مجموعه ضرب المثل های *داستان نامه بهمنیاری* و فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی با رویکرد زبان شناسی شناختی و تحلیل گفتمان، کوشیده است نگرش طبیعی سازی باورهای نادرست در شکل گیری جایگاه زن در خانواده و جامعه را نشان دهد. تشدید نگرش دو قطبی مرد/ زن در جامعه مردسالار با بار ارزشی، به دوگانگی فرادست/ فرودست دامن می زند. آسیب چنین نگاهی با پذیرش بدیهی و طبیعی آن، زمانی بیشتر نمایان می شود که معیاری برای سنجش رفتار بهنجار و عقل سلیم عرفی شود و کسی درمورد نادرستی و غیرطبیعی بودن آن تردید نکند. از میان انواع کنش های گفتاری و فرم های بیانی، ضرب المثل ها به عنوان کنش گفتمانی پذیرفته شده، فرایند طبیعی سازی این نگرش استعلایی را بدیهی تر جلوه می دهند. باورهایی چون بی وفایی و عدم رازداری زنان، حقیر و ناقص عقل بودن آنان، مترصد فرصت بودن برای خودنمایی، ساخته شدن آنها تنها برای خدمت در مطبخ، فرزندآوری و مسئولیت بزرگ کردن آنان، لزوم زیبایی ظاهری به عنوان امری واجب برای زن و لزوم زود به خانه بخت فرستادن دختران و موارد متعدد دیگر که در مقاله حاضر فرایند بازتولید و طبیعی سازی شان بررسی و بازبینی می گردد.

واژگان کلیدی: ضرب المثل، تحلیل انتقادی گفتمان، طبیعی سازی، هژمونی، آبرونی.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. ghayoori_m@guilan.ac.ir (نویسنده مسؤول)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، sepideeslahi1300@gmail.com رشت، ایران.

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر منتهی به قرن معاصر، با گسترش مطالعات موردی در حوزه زنان و ترویج نگاه انتقادی به جایگاه زنان در جامعه و نحوه جامعه‌پذیری آنان، تحولات قابل توجهی در باورپذیری و آگاهی زنان نسبت به خودشان ایجاد شده‌است. با فاصله گرفتن از مطالعات آغازینی حوزه زنان، به نظر می‌رسد در دهه اخیر نگاه‌هایی منعطف‌تر و شامل‌تر در این حوزه با رویکردی انتقادی و بازبینانه انجام گرفته‌است. اگرچه با وجود مطالعات گسترده، وضعیت زنان در عرصه‌های مختلف جامعه همچنان مسأله‌مند و قابل بحث و نقد است اما نباید از این نگره انتقادی غفلت کرد که جهان‌شمولی نظریه‌ها، نه قطعی است و نه الزامی. بنابراین لازم است مطالعات حوزه زنان و نظریه‌های مرتبط با آن، بر مبنای فرهنگ، تاریخ، زبان و جوامع و ملل مختلف بازبینی و بررسی شود. در این مقاله سعی بر آن است تا با محوریت فرهنگ به‌عنوان برساننده هویت و امر واقع، و با رجوع به فرهنگ عامه و بررسی ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان نمود زبانی این فرهنگ، فرایند زنانگی و هویت‌دهی جنسیتی بازبینی و بررسی شود.

قبل از ورود به بحث لازم است تا تعاریف چندی از فرهنگ، پیشینه و سیر مطالعات فرهنگ و نقدهای فرهنگی، مطابق دیدگاه‌های مختلف ارایه دهیم. در ارائه تعریف از مفهوم فرهنگ براساس تقسیم‌بندی ششگانه کروبر^۱ و کلاید کلارک‌هون^۲، که تقریباً شمول متعدد معنایی و ضمنی فرهنگ و منظرهای نظری مختلفی را دربردارد می‌توان از شش منظر به تجمیع تعاریف از فرهنگ پرداخت: ۱- تعاریف وصف‌گرایانه که بر مبنای آن، فرهنگ کلیتی درهم‌تافته از دانش، شناخت، اخلاقیات، آداب، عادات و گنجینه انباشته‌ای از آفرینش‌های انسانی است؛ ۲- تعاریف تاریخی که عمدتاً بر میراث اجتماعی و سنت‌ها در گذرگاه زمان و نیز الگوهای رفتاری قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر تأکید دارد؛ ۳- تعاریف هنجاری^۳ که همگی بر قاعده‌مندی و روش متکی هستند و فرهنگ را براساس مجموعه قراردادی از ارزش‌های اجتماعی و راه و روش‌های مشخص گروه‌های انسانی مختلف، تعریف می‌کنند؛ ۴- تعاریف روان‌شناسانه که عمدتاً فرهنگ را راهی برای سازگاری و حل مسائل، آموزندگی و عادت‌گونه، تلقی می‌کنند؛ ۵- تعاریف ساختاری^۴ بر مبنای آن، فرهنگ سیستم و ساختاری از الگوهای کنشی یا طرحواره‌های آشکار و پنهانی است که ریشه در سنت و تاریخ دارند، و ۶- تعاریف

1. Kroeber, Alfred Louis (1876-1960)

2. Kluckhohn, Clyde (1905-1960)

3. Normative

4. Structural

تکوینی^۱ که فرهنگ را بر ساخته، ایده‌ور و نمادین می‌داند (نک. صالحی‌امیری، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۷). با نگاهی به این دسته‌بندی می‌توان چنین دریافت که فرهنگ، مجموعه‌ای درهم‌تنیده‌ای از شناخت‌هاست که خواه آگاه و دلخواهانه یا ناآگاه و اجباری، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، زیرساخت‌های فکری جامعه را می‌سازد و حفظ می‌کند و همچنین می‌تواند افراد جامعه را به خدمت بگیرد و کنترل نماید. نیز می‌توان افزود، فرهنگ صرف‌نظر از هر چیستی و ماهیتی که می‌تواند داشته‌باشد کارکردش هویت‌سازی، التزام‌آوری، انتظام‌بخشی و پیش‌برنده است. تلقی پیش‌برنده فرهنگ، انگاره‌ای است که با تعاریف طولی و خطی از زمان و تاریخ مرتبط است.

در بررسی پیشینه مطالعات پیرامون حوزه فرهنگ باید اشاره کرد سیر تعاریف از فرهنگ، از مسیری کمال‌گرایانه تا منظری شکاکانه و انتقادی در حرکت است. معنی کمال‌گرایانه از فرهنگ، صرف‌نظر از القای معنایی واژه، در تعارف گذشتگان بسیار بارز است و از منظر نظریه‌پردازی، می‌توان به تعاریف ژان‌ژاک روسو، آرنولد، هگل، وبر و انگلس و متأخرتر پارسونز اشاره کرد (نک. همان: ۲۲-۲۵). از شک‌باوران به مفهوم فرهنگ باید از نیچه، مارکس و فروید نام برد. همچنین نظریه انتقادی به کمال‌گرایی فرهنگی را باید در آرای لوکاش، گرامشی و البته مکتب فرانکفورت جست‌وجو کرد (نک. میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۸۵-۱۳۱) که سپس‌تر در پساخترایی پست‌مدرنیسم و فمینیسم متأخر، رویکردی انتقادی-اصلاحی به خود می‌گیرد (نک. همان: ۲۳۳-۲۸۳).

تالکوت پارسونز^۲ را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای پُرستند از نگرش کمال‌گرایانه به فرهنگ، نام برد که از نظریه‌پردازان حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی است. در نظریات پارسونز، فرهنگ همواره به‌عنوان کلیتی انسجام‌بخش، ملهم وحدت‌ساختاری و معنایی جامعه است. البته نظر وی به دلیل ارائه منظری ایدئالیستی از فرهنگ همواره مورد انتقاد بوده است. ضعف اساسی جامعه‌شناسی فرهنگی پارسونز در غفلت به پرداختن به شیوه‌های نهادی تولید و بازتولید فرهنگ و عاملیت و خلاقیت انسانی از یک‌سو و از سویی دیگر ارزش‌گذارانه بودن مفهوم فرهنگ در جوامعی است که ویژگی برابری در دسترسی به نهادهای عمده فرهنگی برایشان میسر نیست (همان: ۱۰۸). ضعف دیگر نظرگاه پارسونز جدایی جامعه و فرهنگ، به‌عنوان نهادهای مستقل اما تأثیرگذار بر هم است. البته فرانکفورتی‌ها با هر نوع برداشت از فرهنگ

1. genetical

2. Talcott Parsons

که آن را حوزه‌ای مستقل از جامعه تلقی کند مخالفاند و آن را رد می‌کنند (همان: ۱۲۸). به عقیده پارسونز «یک نظام فرهنگی ممکن است با از میان رفتن اشخاصی که میراث‌دار آن هستند، دچار نابودی شود اما فرهنگ [-نه به‌عنوان یک نظام-] همچنان می‌تواند بعد از حاملانش، زنده بماند» (همان: ۱۰۷). زیرا می‌تواند به‌عنوان نهادی فرااجتماعی در نشانه‌ها و سمبول‌های آفریده‌شده و قابل انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر، باقی بماند. البته نظریه پایداری فرهنگی پارسونز پس از فروپاشی اجتماع خاص، به این معنا نیست که نهادهای فرهنگی خلل‌ناپذیر و نقدگریز هستند. نهاد فرهنگی در بستر تاریخی و همراه تاریخ در حرکت است و در صورت فروپاشی جامعه‌ای، به‌صورت نمادهای زبانی -در معنای توانش زبانی سوسوری- باقی می‌مانند که در بستر تاریخی قابلیت فره‌بی یا کاهش ارجاعی-معنایی دارند. این نمادهای زبانی شده، بنیان‌هایی فکری-عقیدتی هستند که بدون ارجاع به منشأ نخستین و خاستگاه تولیدی‌شان، به حیات خود ادامه می‌دهند و در جامعه از نوبناشده دیگری، می‌توانند با زیستی گم‌بود، مبهم و فازی‌شده تدام و مصداق یابند. یکی از مصادیق ظهور این مفهوم از فرهنگ، در اصطلاح فرهنگ عامه نمود می‌یابد.

فرهنگ عامه، عامیانه یا عامه‌پسند که نام خود را از تعاریف استعلایی از فرهنگ به یادگار دارد، نمودی از استنباط نخبه‌گرایانه، پیش‌رونده و متعالی از فرهنگ و کارکرد آن است. فرهنگ عامه در لغت یعنی فرهنگ مردم، فرهنگی که خود مردم نمی‌سازند، بلکه صنعت‌های فرهنگ‌سازی برایشان می‌سازد و به آنها تلقین می‌کند که این فرهنگ خودشان است. فرهنگ عامه در نقد ادبی اومانیستی عموماً واژه‌ای است با بار منفی جهت اشاره به آثار نازل‌تر یا آثاری که عالماً و عامداً برای جلب توجه عامه تولید می‌شود. اخیراً معنایی خنثی‌تر پیدا کرده و به آثاری اطلاق می‌شود که مردم دوست‌شان دارند و با علاقه وافر از آن استفاده می‌کنند (میلنر و براویت، ۱۳۸۷: ۳۳۰). بنابراین یکی از سیاست‌های توجه به مطالعات فرهنگ عامه، می‌تواند تلاش برای «یافتن صدای مردم، تفسیر معنای آن و تقویت اهمیت فرهنگی آن» (هال و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۳) باشد که البته این منظر ارزش‌گذارانه به مطالعات فرهنگ عامه، می‌تواند به معنای کنترل توده مردم و جهت‌دهی به امیال و خواست‌های آنان در جهت برآورد منافع صاحبان قدرت و ایدئولوژی حاکم هم باشد. ازجمله مهم‌ترین دغدغه‌های مدنیت و تمدن، کنترل و شکل‌دهی نیازهای جنسی با تفکیک سخت‌گیرانه جنسی و تعیین حدود و مرزها و خویشکاری‌های هویت جنسی است.

کیت میل^۱ از چهره‌های برجسته فمینیسم در کتاب «سیاست جنسی» براین باور است که «اینکه جنس خودش به طور زیستی تعیین می‌شود مورد قبول است - تفاوت‌های کالبدشناختی بین پسران و دختران وجود دارند - اما مهم طرز تلقی افراد از این تفاوت‌ها است؛ به بیان دیگر نحوه جامعه‌پذیری پسران و دختران با رفتار جنیستی‌ای است که مناسب تلقی می‌شود و نیز با رفتاری است که ارزشمند به حساب می‌آید. درواقع والدین، آموزگاران، و جامعه در کل همگی با پسران و دختران به نحو متفاوتی رفتار می‌کنند و انتظارات متفاوتی از نحوه رفتار آنان دارند (ابوت و والاس، ۱۳۷۶: ۳۱). بازتاب این تفاوت‌ها را علاوه بر رفتارشناسی دو جنس در حوزه خویشکاری‌هایشان می‌توان در زبان نیز ردیابی کرد. جایی که زبان همچون عنصر تأیید و تقویت‌کننده هویت جنسی، همچون نام‌دهی، برچسب زدن و عنوان‌آفرینی در خطاب و مخاطب عمل می‌کند، اغلب جایگاه پسینی و فرودستی زنان نسبت به مردان برجسته می‌شود. حتی زبان جهان کودکانه با غلبه نگرش فرهنگی بزرگسالان به شدت جنسیت‌زده است: «اصولا به دخترچه‌ها یاد می‌دهند مثل خانم‌های کوچولو حرف بزنند، چون گفتارشان از جهات زیادی مؤدبانه‌تر از گفتار پسرها یا مردان است و دلیلش هم این است که ادب مستلزم قاطعانه حرف زدن است و گفتار زنان طوری طراحی شده که جلوی قاطعانه حرف زدن را بگیرد» (لیکاف، ۱۳۹۹: ۸۱).

باورها بیانگر شیوه زندگی و بایدها و نبایدهای انسانی هستند که در جوامع گذشته و جوامع سنتی به شدت درگیر تفکیک جنسیتی و نسبت‌دهی مکرر هویتی‌اند؛ زیرا همواره به نظر می‌رسد «اقتدارگراترین نظم‌های اجتماعی آنهایی هستند که می‌کوشند امر اجتماعی را از بی‌نسبتی بزدايند؛ [به همین دلیل] نظم‌های اجتماعی به نام نسبت برپا می‌شوند» (زوپانچيچ، ۱۳۹۹: ۵۸).

با بررسی باورهای عامیانه، اغلب می‌توان دریافت باورهایی که مرتبط با دختران و زنان است تنها به موضوعاتی نظیر شوهر کردن یا زاد ولد و کنش و هویتی در نسبت با مردان، می‌پردازد و زن هستی و هویتی مستقل ندارد. او یا دختری در انتظار ازدواج است یا زنی که وظیفه دارد فرزندان به دنیا بیاورد و از فرزندانش نگهداری و طبق خواست شوهر به وظایف خود به درستی عمل کند. اینکه زن وجودی مستقل ندارد و تنها از طریق «نسبت» دختر، همسر یا مادر بودن تعریف می‌شود در باورها به صورت امری بدیهی طبیعی‌سازی و مفصل‌بندی می‌شود. اساسا

1. Kate Millett

«هستی‌شناسی سنتی و نیز کیهان‌شناسی‌های سنتی قویا به تفاوت جنسی تکیه داشتند و آن را اصل بنیادگذار و ساختاربخش خویش در نظر می‌گرفتند» (همان: ۷۰). به همین دلیل حتی آگاهی و دانش همواره، در ارتباط با ساختارهای نسبیتی، همچون بازوهای پرتوان هویت‌دهی جنسی عمل می‌کنند و با طبیعی‌سازی به مفاهیم و تعبیر برساخته، مشروعیت می‌بخشند. در فرایند طبیعی‌سازی افرادی که در خانواده و جامعه با یکدیگر تعامل دارند، احساس می‌کنند و باور دارند که چیزها همان‌گونه هستند که باید باشند. «طبیعی‌شدگی، بازنمایی‌های ایدئولوژیک معین را به شکل عقل سلیم متجلی می‌کند و از این طریق آنها را غیرشفاف می‌سازد بدین معنا که آنها را به‌عنوان ایدئولوژی تلقی نمی‌کند» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۵۰).

یکی از ترندهای ابهام و فازی‌سازی گفتمانی، بدیهی‌شدگی امر غیربدیهی است. فرایندی که «در آن سازه‌های اجتماعی نمادین، به زور تکرار و بازگویی، به طبیعت تبدیل می‌شوند. آنچه «طبیعی» خوانده می‌شود درواقع رسوب گفتمان است و در این منظر، دیالکتیک طبیعت و فرهنگ به دیالکتیک درونی فرهنگ تبدیل می‌شود» (زوپانچیک، ۱۳۹۹: ۷۳). در این مقاله تلاش می‌کنیم با بررسی شگردها و کنش‌های زبانی، اصول ساختاربندی گفتمانی ضرب‌المثل‌ها را واکاوی کنیم. برای این بررسی ابتدا با شرح اصطلاحات اصلی پژوهش، نمودهای آنها را در متن ضرب‌المثل‌ها واکاوی و سپس با تلفیق مؤلفه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی، تحلیلی گفتمانی ارائه می‌کنیم. در مجموعه ضرب‌المثل‌های *داستان‌نامه* بهمیناری و فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، آنچه به نظر می‌رسد به‌وفور طبیعی‌سازی شده‌است مجموعاً مواردی همچون «بی‌وفایی و عدم رازداری زنان، حقیر و ناقص‌عقل بودن آنان، مترصد فرصت بودن برای خودنمایی کردن، ساخته شدن زن تنها برای خدمت در مطبخ، فرزندآوری و بزرگ کردن آنان، لزوم زیبایی ظاهری به‌عنوان امری واجب برای زنان، لزوم زود به خانه بخت فرستادن دختران، نظام طبقاتی و سلسله‌مراتبی درآمد و اقتصاد خانه و جامعه، هویت نسبیتی زن، عوامل خوشایندبودگی برای مردان» و مواردی مرتبط با این عناوین است. موضوعات دسته‌بندی و مطروحه فوق، در مفصل‌بندی زبانی از طریق کنایی، مجازی و استعاری شدن، از وضوح معنایی به سمت ابهام، پیچیدگی و چندمعنایی حرکت می‌کند که در کاربرد روزمره، کنش زبانی صریح را به کنشی غیرصریح و کنایه‌وار و مبهم مبدل می‌سازد و باعث خنثی‌سازی و طبیعی‌شدگی نشانگان جنسیت‌زده می‌شود. این تحلیل گره‌گاهی بین مقولات و مفاهیم حوزه زبان‌شناسی شناختی و تحلیل گفتمان به‌وجود می‌آورد تا بتواند مفهوم

فرهنگی شدن کارکردهای زبانی را نشان دهد. منظور از فرهنگی شدن، باورپذیر بودن، تداوم و استمرار داشتن خودکار و هژمونی شدن ایدئولوژی گفتمان مسلط است.

گزینش و گردآوری ضرب‌المثلها، برمبنای دو کتاب مذکور و استخراج ضرب‌المثل‌هایی با نشانگان صریح یا غیرصریح در ارجاع به زنانگی است. عمده‌ترین پرسش و مسأله تحقیق این است که ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان گزین‌گویه و یکی از کاربردی‌ترین شگردهای انتقال غیرمستقیم پیام و معنا، چگونه، فرایند طبیعی‌سازی و جافتادن معنای غیرطبیعی را تسریع می‌کند؟ چگونه می‌توان با تحلیل گفتمانی ضرب‌المثل‌ها، ایدئولوژی‌سازی و تداوم ایدئولوژی خواست‌مذکرنگر را مورد انتقاد و واکاوی قرار داد؟

۲- پیشینه پژوهش

آثار مرتبط با حوزه تحقیق در این مقاله بسیار متعدد و متنوع است و در حوزه جنسیت و زنانگی بررسی‌های زبانی، کلامی، اجتماعی و فرهنگی گوناگونی نوشته شده‌است که اشاره به فهرست طویل این آثار مقصود ما در این مقاله نیست. به همین دلیل در بخش پیشینه از اشارات عام در حوزه مذکور صرف‌نظر کرده، به معرفی نزدیک‌ترین آثار با موضوع مقاله می‌پردازیم: پایان‌نامه عزتی (۱۳۹۵) با عنوان «جنسیت‌گرایی در زبان‌های فارسی، ترکی و گیلکی با نگاهی به زن در ضرب‌المثل‌های این سه گونه زبانی»؛ مقاله آنت و صراحی (۱۳۹۹) با عنوان «مقایسه کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های کودکان گروه سنی «الف» و «ب» از منظر زبان‌شناسی فرهنگی» و نیز مقاله «هم‌سنگ جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های امثال و حکم و فرهنگ ضرب‌المثل‌های آکسفورد بر بنیاد دیدگاه‌های روانشناختی آلفرد آدلر و اریک برن» از علی صادق‌منش و دیگران (۱۳۹۶). در این مقاله به این نتیجه می‌رسند که موضوع زن‌ستیزی در هر دو زبان بالاست که می‌توان گفت زن‌ستیزی در پیش‌زمینه فرهنگی ادبی گویشوران رواج دارد. نمونه دیگری از این پژوهش با عنوان «بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های گیلکی (گونه اشکورات) است. شعبانی و صراحی (۱۳۹۵) در مقاله خود به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود اینکه زنان در عرصه‌های مختلف حضور فعالانه و نقش مثبت اساسی داشته‌اند اما فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون این حضور و نقش را نادیده گرفته‌اند و با دید منفی به آن نگریسته‌اند. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌های منتسب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی» از امین‌الرعا و دیگران (۱۳۹۳) به چاپ رسیده‌است که در آن سعی

شده تا جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های فارسی نشان داده شود. در این مقاله اعتقاد بر آن است که ایدئولوژی جنسیت‌گرایانه در زبان فارسی به‌طور گسترده در ضرب‌المثل‌ها نمود می‌یابد، بنابراین با بررسی معانی و دلالت‌های اجتماعی و روان‌شناختی می‌توان به دیدگاه‌های موجود دربارهٔ زن پی برد و ویژگی‌های منتسب به وی را از نظر جنسیتی در نقش‌های مختلف بررسی کرد. همچنین از مقالات قدیمی‌تر می‌توان به این موارد اشاره کرد: محسنی و دیگران (۱۳۹۲)؛ معصومی و رحیمی‌نژاد (۱۳۹۱) و محمدحسین‌زاده و بصیری (۱۳۸۸). تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های انجام‌شده در رویکرد و توضیح فرایند طبیعی‌سازی و تداوم کاربرد ضرب‌المثل‌های جنسیت‌زده در فرهنگ و بازتولید مداوم آن در متون ادبی است.

۳- اصطلاحات حوزهٔ بررسی

در بخش بحث و نظر با برقرار کردن ارتباط بین چند اصطلاح مهم حوزهٔ زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان برآنیم تا نشان دهیم فرایند دریافت معنا در ضرب‌المثل‌ها و پذیرفتاری جمعی و طبیعی‌سازی شدن آن چگونه اتفاق می‌افتد. پیش از هر چیز لازم است چند اصطلاح مهم را بررسی و مرور کنیم.

۳-۱- طبیعی‌سازی^۱: فرایندی گفتمانی است که چون رخدادی در زبان محقق می‌شود و عمدتاً در ذیل بررسی‌های ایدئولوژیکی تحلیل گفتمان مطرح است. از آنجایی که ایدئولوژی همواره در سطوح مختلف زبان، کنش زبانی و لایه‌های معنایی آن نهفته‌است گاه عملکرد و حضورش چنان نامحسوس یا بدیهی می‌نماید که وضعیت باورداشتی و اجبار آن را به وضوح نشان نمی‌دهد. طبیعی‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد براساس عقل سلیم حس کنند همه‌چیز همان‌گونه‌ای هست که باید باشد. زبان و ایدئولوژی‌ها همسو با قدرت حاکم همواره با پنهان کردن تحریف‌ها، حذف‌ها، سکوت‌ها، حاشیه‌رانی و ... سعی در طبیعی‌سازی دارند. چنین فرایندی در گفتمان‌ها شکل می‌گیرد. و قابل تأمل‌تر آنکه «طبیعی‌شدگی و عدم شفافیت ایدئولوژی‌ها از خصایص مهم گفتمان است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۵۰). بنابراین طبیعی‌سازی به دلیل عدم شفافیت زبان می‌تواند در فرایند ابهام‌سازی و چندمعنایی شدن محقق شود.

۳-۱-۱- ابهام^۲: منظور از ابهام در زبان‌شناسی فرایندی است که منجر به تأخیر یا اختلال در دریافت معنا یا غیرصریح و غیرشفاف کردن دلالت معنایی می‌شود. ابهام می‌تواند سویه‌های

1. naturalization
2. vagueness

مختلفی داشته باشد یعنی یا از جانب تولیدکننده پیام و معنا ایجاد شود؛ یا اینکه در گیرنده به دلیل عدم برقراری ارتباط گفتمانی ایجاد می‌شود؛ یا در کاربرت و کاربرد روزمره زبان، تکرار معنایی و چندلایگی باعث بروز ابهام می‌شود. در نمونه اخیر، کاربرد روزمره زبان، عدم تناسب مقولات مفهوم‌سازی شده را که می‌تواند نوعی ابهام در خود داشته باشد، خنثی می‌کند و ابهام آن را که می‌تواند «بر تخفیف^۱، حسن تعبیر^۲ و به صورت غیرمستقیم بر انکار دلالت داشته باشد» (وندایک، ۱۳۹۴: ۷۴)، نادیده گرفته، به معنای متمرکز یا کد و نماد شده تبدیل می‌سازد. در فرایند کد یا نمادسازی، در هم‌نشینی واحدهای زبانی، گاه چنان وفاق عادی‌سازی صورت می‌گیرد که آن هم‌نشینی نحوی و معنایی را به «عبارات جاف‌تاده»^۳، تبدیل می‌کند. «یکی از معانی تلویحی گفتمانی استفاده از عبارات جاف‌تاده این است که آنها در مقام مباحثه‌های استاندارد، نیازی به تعریف ندارند؛ بلکه همچون معیار اصلی در مباحثه به کار می‌روند» (همان: ۷۵). این وضعیت می‌تواند همچون فرایند طرح‌وارگی در زبان‌شناسی شناختی عمل کند و ضرب‌المثل‌ها هم چنین کارکردی می‌یابند.

۳-۲-۱- شگردهای زبانی-بیانی: از مهم‌ترین شگردهای بیانی-بلاغی تولید معنای افزون، چندان‌معنایی، توسع معنایی که درنهایت به پیچیدگی و ابهام معنایی منجر می‌شوند می‌توان به کنایه، مجاز و استعاره اشاره کرد. این سه شگرد بیانی-بلاغی گزاره‌های صریح را به گزاره‌های غیرشفاف برای درک و تولید معنای مازاد تبدیل می‌کند. اگرچه در متون ادبی به این شگردها، از نظر زیبایی‌شناسی ذوق و لذت توجه می‌شود اما در زبان‌شناسی چه رویکرد ساخت‌گرا چه نقش‌گرا تا نوع شناختی آن، رخدادهایی زبانی هستند که با تکیه بر مفاهیم بین‌الذهانی عمل می‌کنند. این رخدادها همچون کدهایی هستند که فعال شدن آنها در حوزه مفهوم‌های مفصل‌بندی شده یا آنچه امثال لیکاف و جانسون گفته‌اند «نگاشت‌ها»، صورت می‌گیرد. نظام‌مندی استعاری براساس برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، آن گونه است که امکان درک بعدی از یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر را فراهم می‌سازد و ضرورتاً ابعاد دیگر آن مفهوم را پنهان می‌سازد. یک مفهوم استعاری هم‌زمان با فراهم ساختن امکان تمرکز بر یک جنبه از یک مفهوم، می‌تواند ما را از تمرکز بر جنبه‌های دیگر مفهوم که با آن استعاره ناسازگارند بازدارد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۲۳). اگرچه فرایند استعاری شدن، عمدتاً

1. mitigation

2. euphemism

3. Topoi

هم‌نشینی امور انتزاعی و ملموس است اما گاه آنچه به‌عنوان حوزه مفهومی امر ملموس به حوزه امر انتزاعی افزوده می‌شود، وضعیت امر انتزاعی را آشفته و کدسازی شده برای تحقق نیات گفتمانی یا ایدئولوژیکی می‌کند.

۳-۱-۳- بر ساخت‌گرایی اجتماعی^۱: برای نشان دادن آنچه طبیعی‌سازی شده می‌توان از روش بررسی در بر ساخت‌گرایی اجتماعی بهره برد. «پیش‌فرض‌های بر ساخت‌گرایی اجتماعی عبارت‌اند از: انتقاد از دانش بدیهی‌انگاشته‌شده و اینکه دانش ما از جهان بازتاب واقعیت در جهان خارج نیست بلکه محصول گفتمان است. نکته دیگر آنکه افراد در جوامع مختلف، موجوداتی تاریخی و فرهنگی هستند پس درک آنها از جهان درکی تاریخی و فرهنگی و در عین حال تصادفی است. می‌توانستیم جهان‌بینی و هویت‌های دیگری داشته باشیم. ضمن اینکه این هویت‌ها و جهان‌بینی‌ها می‌توانند تغییر کنند. دیگر آنکه هر شناختی منجر به کنش خاصی خواهد شد. واقعیت این است که معنا از طریق جهان اجتماعی ساخته می‌شود و از طریق زبان منتقل می‌گردد» (محمدی‌اصل، ۱۳۹۶: ۸۹). آنچه در تحلیل گفتمان با عنوان «طبیعی‌سازی»، تعریف می‌شود ارتباط مستقیمی با مفهوم بیشتر اجتماعی «هژمونی» دارد. ایدئولوژی از طریق طبیعی‌سازی و درست و جهان‌شمول جلوه دادن مفاهیم و هنجارهای طبقه حاکم به سلطه گفتمانی گروهی خاص مشروعیت می‌بخشد. آنتونیو گرامشی با درآمیختن رهیافت‌هایی که فرهنگ را شیوه‌ای برای اعمال سلطه یا ابزاری برای رهایی می‌دانستند، نظریه هژمونی را پی‌ریزی کرد. در این نظریه وی میان قدرت عریان مادی و شیوه‌های القایی رضایت، به‌عنوان دو شکل متفاوت از بازتولید و ثبات اجتماعی تمایز قائل می‌شود. او اعتقاد دارد که جامعه بورژوازی از فرهنگ برای القای رضایت استفاده می‌کند (نک. مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۰۸). از آنجاکه می‌توان زبان را هم محصول فرهنگ و هم فرهنگ‌ساز تلقی کرد می‌توان بین هژمونی و ایدئولوژی نیز تفاوت قایل شد. هژمونی فقط در فرایندهای کارکردی زبانی بروز نمی‌کند و می‌تواند حوزه فراگیرتر کنش اجتماعی اعم از اخلاقیات و روابط انسانی را نیز شامل شود به همین دلیل باید آن را از ایدئولوژی متمایز دانست (نک. همان: ۴۶۷). به همین دلیل گفتمان مسلط می‌تواند ایدئولوژی مورد نظر خود را - که هم به آن مشروعیت می‌بخشد هم باعث اقتدار و تداوم آن می‌شود - به شیوه‌ای هژمونیک در جامعه به‌صورت پذیرفتار جمعی انکارنشده و تخطئه نشان دهد. «معمولا می‌توان در نهادی

1. social constructionism

اجتماعی یک صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی «مسلط» و یک یا چند صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی «تحت سلطه» تشخیص داد. [...] هنگامی که سلطه یک صورت‌بندی گفتمانی-ایدئولوژیکی، در زمینه تمام مقاصد و اهدافش، با چالش روبه‌رو نشود هنجارهای صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی به اوج طبیعی‌شدگی و ابهام می‌رسند و امکان دارد به‌عنوان هنجارهای خودِ آن نهاد در نظر گرفته شود» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۴۹ و ۴۸).

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- کارکردهای زبانی-بیانی

در بررسی کارکردهای زبانی-بیانی، به ویژگی کنش‌های کنایی، مجازی و استعاری به‌عنوان یک ویژگی مهم راهبردی برای اهداف گفتمان توجه کرده‌ایم. براین‌اساس، در بستر گفتمان مردسالارانه کاربرد و روایی ضرب‌المثل‌های جنسیت‌زده، برای رسیدن به راهبردهایی چون راهبرد محمولی^۱، بسیار مورد توجه است. با ارجاع به نظر وداک و ویسیگل، «محمول به لحاظ زبان‌شناختی نتیجه تخصیص ویژگی‌ها به افراد، اشیا، رخدادها، اعمال و پدیده‌های اجتماعی است. محمول‌ها، افراد، اشیا، رخدادها، فرایندها و وضعیت‌های امور را بر حسب کیفیت، کمیت، مکان، زمان و غیره الگوسازی می‌کنند» (به نقل از هارت، ۱۳۹۸: ۱۱۷ و ۱۱۸). در ضرب‌المثل‌ها طی فرایندهای کنایی و مجازی و استعاری، معناهای مازاد به‌صورت دسته‌بندی‌های کیفی، کمی، زمانی-مکانی برای زنان الگوسازی می‌شود؛ مثلاً مفاهیمی چون زشت/زیبا یا پیر/جوان بودن به‌صورت توصیف‌های کیفی در اصل مجاورت یا جانشینی برای شکل‌دهی هویت زنانه الزام‌آور می‌شوند. مفاهیمی چون شیء‌پنداری زنان یا در ردیف اموال و اشیا قراردادن آنان و جزء مایملک مرد بودن از حیث کمی و مفاهیمی چون خانه‌داری، محدود کردن زن با وظایف خانه‌داری یا همسر‌داری از حیث مکانی-زمانی، الگوسازی و به‌عنوان پیش‌فرض‌های اولیه درمورد جنسیت زن در بستر جامعه و فرهنگ، طبیعی‌سازی شده‌اند. «همچنین تولیدکنندگان [گفتمان مردانه] با هدف رسیدن به تأثیرات عاطفی در راهبردهای محمولی تمایل دارند که افراد خارج از گروه را مرتبط با «مقوله‌های»^۲ خاص و رایج نشان دهند» (همان: ۱۱۸)، و بدین‌ترتیب، مفاهیم، فرازمان و فرامکان را به همه اقشار جامعه زنانه تسری و تعمیم دهند.

1. predication

2. topos

۴-۱-۱- کاربردهای کنایی

کنایه در مفهوم گفتار غیرمستقیم و پوشیده‌گویی است. همچنین باید توجه داشت که کاربرد ضرب‌المثل در گفتار روزمره، نوعی هم‌نشینی معنایی است که گوینده به جای صراحت و وضوح بیان ترجیح می‌دهد از عباراتی «کدشده» برای به تعویق انداختن معنای صریح، استفاده کند. در این نمونه‌ها مجموعه نشانه‌ها برپایه رمز و کدشدگی سامان یافته‌اند، رمز می‌تواند در یک یا چند نشانه وجود داشته باشد. در ضرب‌المثل‌های مدنظر، از واژه زن و هم‌بسته‌های معنایی به‌عنوان نقطه حرکت، به‌صورت رمزگان‌هایی گسترده برای تحقیر و طبیعی‌سازی این نوع تحقیر و درنهایت جنسیت‌زدگی استفاده می‌شود. همچنین فرایند کاربرد کنایی، همواره منجر به تولید معناهای مازاد و مفاهیم ارزش‌گذارانه‌ای می‌گردد که به‌عنوان بازبسته‌معنایی جنسیت بر مفهوم بیولوژیکی آن، بدون مصداق‌یابی و ارجاع در این مفهوم، می‌افزاید.

- ۱- مثل گاو ننه‌حسن (ف: ۵۴۴)^(۱): کنایه از شخص نادان. ۲- خاله خاک‌انداز (ف: ۸۵۳): کنایه از شخص فضول. ۳- جلو خواهر، پشت سر کافر (ف: ۷۴۷) و تو رفیق منی یا رفیق خاله‌خرسه (ف: ۱۰۸۵): کنایه از شخص منافق و دورو. ۴- بعد از هرگز خاله‌نرگس (ف: ۵۳۳): کنایه از شخص منفعل و کم‌کار. ۵- با این سر و چادر به قیصریه هم می‌رود (ف: ۴۴۸): کنایه از شخص انگشت‌نما و نادانی که در انظار عمومی ظاهر می‌شود. ۶- این را که ننه‌خان شله‌پز/ ننه‌قمر/ آجی‌سکینه هم بلد است (ف: ۴۳۵): کنایه از آدم ساده‌انگار و ناوارد. ۷- این زائو را پسرزا نمی‌بینم (ف: ۴۳۶): کنایه از کسی که از عهده انجام کار مهمی برنمی‌آید. ۸- انگار آبستن پابه‌ماه است (ف: ۴۰۸): کنایه از آدم کند و آهسته. ۹- آشوب شد برای مریم خوب شد (ف: ۲۲۱): کنایه از آدم فرصت‌طلب. ۱۰- مثل خاله‌زنک‌ها (ف: ۱۶۱۲): کنایه از آدم فرومایه و فضول. ۱۱- خاله‌شرف گاهی این طرف، گاهی آن طرف (ف: ۸۵۲): کنایه از آدم هرجایی و بیقرار. ۱۲- دختر الله‌یار خبر ببر خبر بیار (ف: ۹۴۸): کنایه از آدم خبرچین.

نمونه‌های ذکرشده معمولاً و به‌طور کلی و تعریضی در محاورات روزمره افراد، هم درمورد مردان و هم درمورد زنان به‌کار می‌روند. اما وجود واژه‌هایی (نشانه‌هایی) مانند ننه، خاله، عمه، نرگس، زهرا، زائو، زاییدن، آبستن و نشانه‌هایی از این قبیل، منفی‌سازی چنین کنایه‌هایی را در جهت تحقیر زنان تقویت و طبیعی‌سازی می‌کند. نکته این است که اصل مجاورت در چنین زنجیره کلامی، تأکید بر جنسیت را کمرنگ کرده‌است و کاربرد روزمره این عبارات چه آگاه و چه ناخودآگاه به این طبیعی‌سازی کمک می‌کند و سبب تداوم این

جنسیت‌زدگی در زبان و فرهنگ می‌گردد. به نمونه‌های ۱ تا ۱۲ اگر دقت شود، در برخی موارد، اصل همجواری فقط در آرایه مفهوم کلی کنایه به کار نرفته بلکه باعث بار ارزشی منفی و مخدوش شدن نشانگان مرتبط با جنسیت زنانه هم شده است. مثلاً مجاورت گاو و ننه، خاله و خاک‌انداز، خواهر و کافر، خاله و خرسه و آشوب و مریم، علاوه بر بار منفی، کلیت عبارات کنایی، به عنوان هم‌بسته‌های معنایی، جنسیت را به صورتی منفی آرایه و جلوه می‌دهد. در نمونه (۴)، حذف ساختاری در بافت عبارت، ابهامی ایجاد می‌کند که شنونده برای درک پیام مجبور می‌شود با کنار هم گذاشتن واژه «هرگز» و «نرگس»، به معنای تعویق‌افتاده دست یابد. معنای اصلی عبارت چنین است: خاله نرگس هرگز کاری نمی‌کند. سجع متوازن نرگس و هرگز، با ایجاد موسیقی، شنونده را از بار معنایی جنسیتی واژه نرگس به وزن و آهنگ آن معطوف و حتی تأکید واژه خاله را خنثی می‌کند. برخلاف این، در نمونه (۱۲) اگرچه الله یار و بیار سجع دارند اما واژه دختر در کنار الله یار، بارمعنایی را از واژه مردانه الله یار، به دختر منتقل می‌کند و نشان می‌دهد واژه الله یار صرفاً برای موزون کردن به کار رفته است. در نمونه (۶)، حذف ساختاری درهم‌آیی واژه‌هایی که به جنسیت زنانه اشاره دارند جبران می‌شود: منظور اشاره به «کار» است که اصلی مردانه تلقی می‌شود و آنکه نتواند «کار مردانه» انجام دهد، ناوارد و نابلد است. در چنین مواردی مازاد معنا که در تعریض مدنظر است جایگاه زن را به صورت پست و تحقیرشده بازنمایی می‌کند و در کاربرد کنایی و تعریض، این ابهام را ایجاد می‌کند که نشانگان زنانه ضرب‌المثل به جنس زن ارجاع ندارد؛ اما مازاد معنا در چنین کارکردهایی عمدتاً به عنوان هم‌بسته‌های معنایی و ارجاع مفهومی به واژه زن افزوده می‌شود و هویتی برساختی از آن می‌سازد.

۴- ۱- ۲- مجاز

مجاز در زبان‌شناسی براساس حذف در محور هم‌نشینی کلام شکل می‌گیرد. مجاز معمولاً در بررسی زیبایی‌شناسی ادبی و نیز در زبان‌شناسی شناختی، استعاره را نیز دربرمی‌گیرد و از جهت ابهام معنا و غیرصریح بودن نیز همچون کنایه عمل می‌کند. با این‌همه سازوکار زبانی مجاز از استعاره و کنایه متمایز است. «در زبان‌شناسی شناختی تفاوت استعاره و مجاز با توجه به این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که در مجاز، محمل و مقصد هر دو به یک حوزه شناختی تعلق دارند در صورتی که در استعاره، حوزه شناختی مبدأ و حوزه شناختی مقصد متمایزند» (افراشی، ۱۳۹۷: ۱۰۴ نیز نک. بارسلونا، ۱۳۹۰ الف: ۵۱). در بررسی این بخش، مجاز را در عبارات نشان نمی‌دهیم بلکه از فرایند مجازشدن در ضرب‌المثل‌ها بحث می‌کنیم. فرایندی

که طی آن در اثر اصل مجاورت و هم‌نشینی عناصر نامرتب، تقلیل، حذف، جای‌گشت معنایی و یکسان‌شدگی محمل و مقصد حاصل می‌شود و در اثر مجاورت و هم‌نشینی عناصر مرتبط، حوزه‌های معنایی در هم ادغام و به جای هم مصرف می‌شوند. این شگرد همراه فرایندهای زبانی مهم مجاز مثل حذف، اغراق و ابهام (نک. افراشی، ۱۳۹۷: ۱۰۷ و ۱۰۸)، عملکرد طبیعی‌سازی را تسهیل می‌کند و همچون نمونه خود مجاز یا به تعبیر صفوی، «مجاز واژگانی‌شده» (نک. ۱۳۹۶: ۵۰ و ۵۱) نیز عمل می‌کند. مانند کاربرد واژه «منزل» در اشاره به زن، با عملکرد هم‌نشینی و مجاورت که به‌صورت مجاز عمل می‌کند: «منزل امروز همراه من نیامده‌است» به جای [زن که همواره در] منزل [است]، همراه من نیامده‌است.

۱۳- از زن سلیطه، دیوار شکسته/ لوک (گاو) مست/ / سگ هار/ سگ بی‌قلاده/ سیلاب/ گاو زننده/ باید

ترسید (یا به‌صورت از زن زبان‌دار/ زن جسور و بی‌ادب باید ترسید) (د: ۱۰۹).

در نمونه (۱۳) که به‌صورت‌های مختلف ذکر می‌شود همان‌طور که پیداست زن در هم‌جواری با واژه سلیطه، برجستگی معنایی منفی می‌یابد و سپس در مجاورت مقصدهایی چون «دیوار شکسته»، «لوک (گاو) مست»، «سگ هار»، «سیلاب»، «گاو زننده»، محملی برای هم‌معناشدن با این عبارات می‌شود و ترس از زن در کنار موارد دیگر بزرگ‌نمایی و طبیعی می‌شود به گونه‌ای که یک عبارت می‌تواند عبارت دیگر را به‌صورت موازی در محور هم‌نشینی به ذهن مخاطب متبادر کند.

۱۴- سه چیز وفا ندارد، زن، دندان و اسب (ف: ۱۲۲۲).

در نمونه فوق، مفهوم «عدم وفاداری» با واژه زن، دندان و اسب هم‌نشین شده‌است. از سویی دیگر هم‌نشینی زن، دندان و اسب، زن را در ردیف معنایی و ارزش معنایی آنها به‌عنوان «اموال مرد»، قرار می‌دهد. از آنجاکه از دست دادن دندان و اسب طبیعی به نظر می‌رسد، ناپایداری زن در مجاورت آنها، معطوف به کنش ذاتی و طبیعی زن می‌شود. همچنین مفهوم زن را از فاعلیت و کنشگری، به جایگاه کنش‌پذیری و انفعالی تقلیل می‌دهد.

۱۵- رها کن زن زشت ناسازگار (ف: ۱۱۰).

هم‌نشینی واژگان «زن زشت» و «ناسازگار» سبب ایجاد مفهومی فرهنگی از زن شده‌است که با مبتداسازی فعل رها کردن بر لزوم جدایی از چنین زنی تأکید می‌شود. زن زشت ناسازگار از نظر فرهنگی دلالت بر زنی دارد که از هنجارهای معمول و ایدئولوژی حاکم بر جامعه عبور می‌کند و لزوماً به معنای زشتی ظاهری نیست. «زن حکم رودخانه را دارد تا آرامه خوشگله وقتی ناآرامه بدگل‌تر از او پیدا نمی‌شه» (ف: ۱۱۳۶). براساس نمونه اخیر، زن زشت ناسازگار به‌صورت فتنه و شر مفهوم‌سازی می‌شود. براساس دیدگاه

دستورشناختی نمادسازی از فرایند رها کردن به گونه‌ای است که مرد نقطه متحرک و کنشمند و زن نقطه ثابت و غیرکنشمند فرایند، بازنمایی شده‌اند.
۱۶- جوهر مردی نداری چون زنان در خانه باش (ف: ۷۵۸).

هم‌نشینی «جوهر» و «مردی»، «خانه» و «زنان» در این نمونه دلالت بر جایگاه سلسله‌مراتبی مرد و زن دارد. در این تقابل، جوهر و اصلیت به مردان و فرع بودن به زنان ارجاع داده شده و زنانگی معادل خانه‌نشینی بازنمایی شده‌است. این ضرب‌المثل تحقیر مردان را در نمود منفی‌سازی جایگاه زنان برجسته‌سازی می‌کند. با توجه به دیدگاه فلسفی-حکمی تقابل ارزشی بین جوهر و عرض که در این نمونه دیده می‌شود تقبیح مرد در نبود جوهر، او را در ردیف زن قرار می‌دهد. در این نمونه با حذف کنش «در میدان بودن»، معنای تقابلی «در خانه بودن»، جایگزین آن می‌شود.

آن‌گونه که لیکاف و جانسون می‌گویند: «مفاهیم مجازی، همانند استعاره‌ها، نه تنها ساختار زبان که ساختار اندیشه، نگرش و عملکرد ما را نیز مشخص می‌سازند» (۱۳۹۴: ۷۱)، اگر به شیوه عملکرد مجاز به‌عنوان فرایندی زبانی و کاربردی روزمره در موارد بررسی‌شده توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که این شگرد روزمره و به‌ظاهر خنثای زبانی، می‌تواند براساس عملکرد ذهنی‌شدگی به طور ناخودآگاه در فهم و ادراک نمونه‌های دیگر زبانی عمل نماید و محتوای ذهنی حاصل این عملکرد را بر این صورت‌های زبانی فراقنتی کند و به این ترتیب «نمادسازی فرهنگی یا دینی» تقویت می‌شود (نک. همان: ۷۲). زن به‌عنوان نمادهایی برای خانه‌داری، در خانه بودن، بیرونی نبودن، بی‌وفایی، عدم رازداری و غیره به شیوه هم‌نشینی و مجاورت، طبیعی سازی می‌شود.

۴- ۱- ۳- استعاره

شگرد بیانی- بلاغی استعاره، همچون کنایه و مجاز است. در این بخش از بررسی ساحت زبانی، بافت استعاری ضرب‌المثل‌ها و واژگان در محور جانشینی تجزیه و تحلیل می‌شوند اما منظور از استعاره تنها استعاره‌های زبانی نیستند و تأکید بر ارتباط استعاره، گشتار جانشینی و شناخت مدنظر است. با نگاهی به کارکرد مهم شناختی استعاره از نظر لیکاف و جانسون تا بارسولونا می‌توان بر اهمیت کنش استعاری در ضرب‌المثل‌ها و فرایند طبیعی‌سازی پی برد: «هم استعاره و هم مجاز، گونه‌های اساسی الگوهای شناختی‌اند؛ انگیزش آنها وابسته به تجربه‌هاست و هر دو را می‌توان بنابر مقتضیات کاربردی به‌کار گرفت. ویژگی آنها به مثابه الگو، همچنین تغییرناپذیری‌شان را به‌عنوان ابزار شناختی در دسترس افراد، تحت‌الشعاع قرار

می‌دهد: استعاره‌ها و مجازهای مفهومی اجزای تغییرناپذیر نظام مقوله‌بندی افراد تلقی می‌شوند» (بارسلونا، ۱۳۹۰: ب: ۱۵). بنابراین کارکرد استعاری می‌تواند علاوه بر مقوله‌بندی مفاهیم شناختی، آنها را همچون کدهای قراردادی پذیرفته و تأییدشده نیز به کار برد؛ این ویژگی در امر ادراک ذهنی امور و تجربیات روزمره، به تسریع عمل درک بدون تأمل برانگیزی اجباری ذهن در تولید معنا می‌انجامد. درواقع ذهن به‌طور مکانیکی و بدون درگیری یا تلاش برای خلق معنا، مفهوم مقوله‌بندی را درک و از همه مهم‌تر باور می‌کند و می‌پذیرد. پونتروتو با بررسی نقش انسجام‌دهنده استعاره شناختی در گفتمان و مکالمه، به این نتیجه می‌رسد که استعاره شناختی از طریق تسهیل ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات حین پردازش گفتمان، نقش مهمی در حافظه بازی می‌کند (۱۳۹۰: ۳۳۷). در این شیوه، انتقال مفاهیم به سرعت انجام می‌شود و شنونده همسویی بیشتری با گوینده می‌یابد؛ زیرا به جای تلاش برای درک معنا یا تولید معنا، مفاهیم دسته‌بندی و کدگذاری شده از پیش، در اختیار او قرار می‌گیرد. همان‌طور که وندایک (۱۳۹۴: ۳۴) در تحلیل سازوکار ذهنی گفتمان توضیح می‌دهد، بازنمایی اپیزودیک ما از رخدادهایی که روزانه در آنها شرکت می‌کنیم، الگوهای ذهنی را می‌سازند (نیز نک. همو، ۱۴۰۰: ۸، ۲۰-۲۲)، این الگوهای ذهنی علاوه بر معنای گذشته در ضرب‌المثل، کنش استعاری ضرب‌المثل را نیز شامل می‌شود و به همین دلیل است که ما در گفتار روزمره به جای خلق معانی جدید یا به‌کاربردن عبارات متفاوت برای انتقال معنا، پیام و مفاهیم مدنظرمان، ترجیح می‌دهیم از ضرب‌المثل‌ها استفاده کنیم. ویژگی اقناعی ضرب‌المثل هم از چنین کارکردی نشأت می‌گیرد.

۱۷- زن باید سرپوش داشته باشد (ف: ۱۱۳۱).

در این نمونه «سرپوش» استعاره از مرد یا همسر زن است. در ضرب‌المثل‌ها، اغلب مردان در نقش نگهدارنده بازنمایی می‌شوند مثل «زن بی‌شوهر دیگ بی‌سرپوش» (ف: ۱۱۳۵). «زن را شوهر دارد و پنیر را خیک» (ف: ۱۱۳۹). در این نمونه‌ها زنان در رسته مقولاتی مفهوم‌سازی می‌شوند که نیاز به «نگهدارنده/محافظ» دارند. ارجاع زن به موارد یادشده سبب باورپذیری نیاز و وابستگی زنان به همسر و فاسد شدن آنان در صورت عدم وابستگی به مرد می‌گردد و این مفهوم را مقوله‌بندی و طبیعی‌سازی می‌کند که زن نمی‌تواند و نباید تنها و مستقل باشد. در این نمونه‌ها شوهر نقش نگه‌دارنده را دارد و همان‌گونه که سرپوش و خیک مانع فساد غذا یا پنیر می‌شود وجود شوهر نیز به‌عنوان مانع فساد و تباهی زن بازنمایی می‌شود.

۱۸- رئیس خروسی که مرغ باشد، جای خروس معلوم است که کجا باشد (ف: ۱۰۷۱).

در این نمونه «رئیس خروس» استعاره از «همسر مرد» است. واژه رئیس، خروس را در تقابل با «مرغ» که استعاره از «زن» است در جایگاهی پایین‌تر بازنمایی می‌کند. به-این ترتیب باور غالب و هژمونیکِ مرد در جایگاه ریاست و سلطه بر زن، به ظاهر به جایگاه دیگری/ زیردست بودن مرد تغییر می‌کند که با پرسش «معلوم است کجا باشد» مفهوم مردسالاری را چون ارزشی مثبت بازنمایی می‌کند و باور برتری جنس مرد بر زن، طبیعی‌سازی و به صورت امری بدیهی بازنمایی می‌شود. نمونه‌های مشابه نیز چنین هستند مثل: در خانه‌ای که گربه نباشد، موش کدخداست (ف: ۹۶۴) و در خانه‌ای که خروس نباشد مرغ سالار است (ف: ۹۶۴). همچنین ارجاع این نمونه‌ها به نمونه ۱۹ می‌تواند در همان فرایند مقوله‌بندی، درک و به الگویی ذهنی تبدیل شود. به همین دلیل کاربست نمونه‌های اخیر می‌تواند بدون انگ‌بخشی ذهنی نسبت به مفهوم جنسیت‌زده‌اش، به صورتی طبیعی و بدیهی برای انتقاد از مردان به کار گرفته شود.

۱۹- روبه ماده شیر نگرده (ف: ۱۰۹۱).

به نظر می‌رسد «روبه ماده» استعاره از زن و «شیر» استعاره از مرد براساس نمونه مشابه: «حیله کار زن است و روباه» (ف: ۸۴۴) باشد. روباه در باورهای عامیانه موجودی حیله‌گر بازنمایی می‌شود که با وجود زرنگی و حیله‌گری از نظر هیبت و تأثیرگذاری، توانایی برابری با شیر را ندارد. واژه شیر به تنهایی در فرهنگ ایرانی، نمود جنس مرد است و در این سلسله مراتب، نر بودن شیر و ماده بودن روباه با نظر به جایگاه فرادستی شیر نسبت به روباه، به گونه‌ای تلویحی کفه این تقابل را به سمت ارزشمندی شیر (جنس نر) سنگین‌تر می‌کند. چنین تلویحی، استعاری است و هم‌بسته‌های معنایی مانند شیر/ شجاعت/ مردانگی/ کنشمندی را در یک ردیف قرار می‌دهد. بنابراین واژه شیر حتی بدون نشانگان جنسیتی کاربرد معناشناسانه جنسیتی می‌یابد. در این نمونه شیر کنشمند و روباه با تأثیرگذاری از طریق حیله (فراهم نمودن موقعیت کنش در جایگاه ممنوعیت کنش) بازنمایی می‌شود. از این مرحله به بعد مفهوم شناختی حیله و زن یگانه می‌شوند و در کاربرد استعاری روباه در تقابل با دامنه کنش، شیر به صورت سلطان جنگل، تأثیرگذار، نافذ و کنشمند به مرد و روباه به صورت محدود در کنش «فریب و فریبندگی» به زن ارجاع داده می‌شود.

۲۰- انسان هزار تومن خرج کند و زن عاقل ببرد (ف: ۴۰۷).

مفهوم استعاره‌ی این ضرب‌المثل با توجه به افعال «خرج کند» و «ببرد» در کالاشدگی زن و قابل خرید و فروش بودن وی است. هزار تومن کنایه از خرج بیشتر و زن عاقل استعاره از سود بهتر است. مانند ضرب‌المثل «هرچقدر پول بدهی همان‌قدر آش می‌خوری» (د: ۶۰۲)، مفهوم این ضرب‌المثل در خوانش استعاره‌ی از چنین نمونه‌هایی شکل می‌گیرد و مقوله‌بندی می‌شود. مفهوم زن عاقل نه در تعریف زن بلکه با ویژگی آبرونیک، در تحقیر و طعنه به جنسیت زن است.

۲۱- در خانه‌ای که سوزن و جهره نباشد آن خانه ویرانه است (ف: ۹۶۴).

در این نمونه «سوزن و جهره»، اگرچه نشانگان جنسیتی ندارند اما به زن و زنانگی ارجاع دارند و استعاره‌ای از زن هستند و مفهوم‌های متعددی مثل خانه‌داری، همسر‌داری، کنش‌مندی محدود و جنسیتی، تقسیم کار بیرون و خانه، رتبه‌بندی فرادستی و فرودستی، ارزش اقتصادی کار و تولید و ... را مقوله‌بندی می‌کنند. همچنین نمونه‌ی ذیل در برداشت استعاره‌ی و مقوله‌بندی مفاهیم ذکر شده، مانند نمونه‌ی ۲۱ عمل می‌کند: «در خانه‌ای که زن نباشد روشنایی نیست» (ف: ۹۶۴). «روشنایی» اگرچه مفهومی ارزشمند و با بار ارزشی مثبت است اما در عملکرد مقوله‌بندی الگوهای ذهن، مثل نمونه ۲۱ است.

۲۲- پدرم زن گرفت دعوا را خرید (ف: ۶۲۷).

واژه «دعوا» در محور جانشینی، جانشین واژه «همسر چندم» شده و به زن پدر (نامادری) ارجاع داده شده است. افعال «گرفتن» و «خریدن» نیز جنسیت‌زدگی را در جهت تحقیر زن طبیعی‌سازی می‌کنند. به این معنا که زن همچون کالایی قابل خرید و فروش مفهوم‌سازی شده است که از خود اختیاری ندارد. همچنین مفاهیم فتنه‌گری و آشوب نیز در این نمونه به عنوان ویژگی ذاتی او بازنمایی می‌شود. نمونه مشابه برای تطبیق الگوی ذهنی: «هرجا که زن است فتنه آن‌جاست» (ف: ۱۸۴۹).

۴-۲- کارکردهای گفتمانی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان، کارکرد ارتباطی آن است. کارکردی که با توجه به آن، سمت- و سوی مطالعات زبان‌شناختی از ساخت و معنا متوجه نقش و عملکرد زبان می‌شود تاجایی که حتی ساخت و معنا، تحت تأثیر عملکرد ارتباطی سنجیده و بررسی می‌شود. از این حیث «پرکتیس‌های گفتمانی - که متون را آنها تولید (خلق) و مصرف (دریافت و تفسیر) می‌کنند- نوعی پرکتیس اجتماعی مهم به شمار می‌آیند که به ساختن جهان اجتماعی که حاوی هویت-

های اجتماعی و روابط اجتماعی نیز هست کمک می‌کنند. بخشی از بازتولید اجتماعی و فرهنگی و تغییر از طریق پراکتیس‌های گفتمانی در زندگی روزمره (فرایندهای تولید و مصرف) محقق می‌شوند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

در بررسی‌های تحلیل انتقادی گفتمان، ارتباط میان جهان اجتماعی و زبان، همواره تعاملی و دوسویه در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه نه تنها زبان بازتاب‌دهنده و جهت‌دهنده کنش‌های اجتماعی است بلکه خود نیز متأثر از کنش‌های اجتماعی و فرهنگی از باورداشت‌های جمعی و ایدئولوژی‌ها انباشته می‌شود. بنابراین می‌توان جامعه را محصول برساخت گفتمانی و زبان را آیین اجتماع دانست. به اعتقاد فرکلاف، «برساخت گفتمانی جامعه عملکرد آزادانه ایده‌ها در ذهن افراد نیست، بلکه محصول نوعی پراکتیس اجتماعی است که عمیقاً در ساختارهای اجتماعی مادی و واقعی ریشه دارند» (همان: ۱۱۲). این همان فرایندی است که پیش‌تر در سازوکار الگوهای ذهنی و انباشت و ذخیره‌سازی معنا توضیح دادیم. همچنین «آنچه برای تعامل و گفتمان بسیار مهم است اینکه افراد نه تنها مدل‌های ذهنی از موقعیت ارتباطی را شکل می‌دهند بلکه به عنوان بخشی از این مدل‌ها، آنها سایر مشارکت‌کنندگان و بخش‌های مربوط به مدل‌های آنها را نیز بازنمایی می‌کنند» (وندایک، ۱۴۰۰: ۲۴). البته باید به این نکته از نظر نیکولا وودز هم اشاره داشت که «یقیناً اشتباه است اگر تصور کنیم که رفتارهای اجتماعی فقط در زبان خلاصه می‌شوند؛ اما قطعاً درست است که نحوه استفاده ما از زبان بخش مهمی از تجربیات انسانی‌مان را تشکیل می‌دهد. شاید حتی بتوان گفت که عمدتاً از طریق رفتار زبانی‌مان در جامعه است که در فرایند بده‌بستان با جهان پیرامون، خویشتن را «برمی‌سازیم» ... ما از عرف-های اجتماعی و فرهنگی ارتباطات تبعیت می‌کنیم، بی‌آنکه لزوماً به این موضوع وقوف داشته باشیم» (به نقل از آسابرگر، ۱۳۹۸: ۲۷۷).

باید توجه داشت که معنا و ادراک و خلق آن، امری یکباره نیست و بسیاری از مفاهیم، معانی و صورت‌بندی‌ها، صرف‌نظر از حیث اجتماعی‌شان، در بستر زمانی تکوین یافته‌اند؛ به همین ترتیب هم، تغییر در انتساب معنای جدید یا خلق دوباره آن، فرایندی اجتماعی محسوب می‌شود که به شکل جمعی انجام می‌شود (نک. همان: ۲۸۸). از این جهت باید دانست که تغییر در معانی طبیعی شده یا کلیت‌های از پیش مفصل‌بندی شده و مفاهیم مقوله‌بندی شده به مراتب دشوارتر خواهد بود زیرا «زبان هرزموئیکی به نحوی نظام‌مند، واقعیت را پنهان می‌کند» (همان: ۲۸۹). در ذیل برخی از فرایندهای سازوکار طبیعی‌سازی گفتمانی و رسیدن به زبان هرزموئیکی

که زبانی با پذیرفتاری حداکثری است، بررسی می‌شود. در این بخش تأکید بر قصدمندی کاربردهای زبانی و گفتمانی است.

۴-۲-۱- طبیعی‌سازی با احکام کلی

برخی از ضرب‌المثل‌ها با استفاده از احکام کلی، همچون قرارداد حتمی و بدیهی مخاطب را قانع می‌سازند. احکام کلی برگرفته از واقع‌نمایی ارجاع‌پذیر همراه نحو و لحنی امری و قاطعانه، در اقناع مخاطب یا «اقناع اجباری» مخاطب، همچون الگویی بسیار شایع در امر طبیعی‌سازی عمل می‌کند و در سازوکار خود از نوعی خودارجاعی تکرارپذیر و دور تسلسلی بهره می‌برند. به این معنا که امر کلی خود را برگرفته از واقعیت طبیعی و امر بدیهی موجود می‌پندارد و در اقناع مخاطب نیز وظیفه طبیعی‌سازی وقایع را به عهده می‌گیرد. این وضعیت پارادکسیکال عمدتاً در پذیرش معنا، هر چالش و انتقادی را کمرنگ یا بی‌اثر می‌کند. مثلاً در نمونه «شاخ گل هر جا که می‌روید گل است» (د: ۴۱۱)، مخاطب، تحت تأثیر نحو و لحن اخباری/ارجاعی آن معنایش را می‌پذیرد و در فهم موقعیت استعاری و کنایی گوینده در کاربرد ضرب‌المثل، یعنی در ارجاع آن به مقوله مستعارمنه، تردیدی به خود راه نمی‌دهد و با حمل معنای روساختی عبارت، معنا و مصداق تلویحی و کنایی آن را بی‌کنش فعالانه تفکر، بدیهی می‌انگارد. بنابراین «از آنجاکه بدیهی انگاشتن، دامنه حالت‌های ممکن تفکر و عمل ما را محدود می‌کند، بر ملا کردن آن می‌تواند مجالی سیاسی به گزینه‌های ممکن دیگر بدهد و در نتیجه می‌تواند خود به تنهایی هدف تحقیق انتقادی باشد» (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۲۹۹). در ذیل با بررسی برخی نمونه‌ها نشان می‌دهیم چگونه نحو و لحن امری و اخباری ضرب‌المثل‌ها همچون احکام کلی عمل می‌کند.

۲۳- زن خوب بهار مرد است زن بد سربار مرد است (ف: ۱۱۳۷).

در این نمونه و نمونه‌های مشابه دیگر، نحو و لحن اخباری عبارت، گزاره را طبیعی و چون قانونی کلی جلوه می‌دهد. نحوه طبیعی‌سازی در این نمونه‌ها برخلاف نمونه‌های استعاری و کنایی، صراحت معنایی و پرهیز از ابهام است. همان‌طور که از گزاره‌ها پیداست به لحاظ نحوی هیچ حذف و کاهشی در عبارات صورت نگرفته و انسجام دستوری^۱، معنایی مشخص و آشکار را القا می‌کند. به‌عنوان نمونه‌های مشابه باید به این موارد هم اشاره کرد: «زن خوب فرمانبر پارسا / کند مرد درویش را پادشاه» (ف: ۱۱۳۷)، «زن خانه سازد زن خانه ویران می‌کند» (ف: ۱۱۳۶)، «زن خراب طوق لعنت است به گردن مرد می‌رود» (ف: ۱۱۳۷). نکته مهم در این دست نمونه‌ها اینکه در همه موارد، نتیجه کنش زن به خودش بر نمی‌گردد چه این کنش مثبت

1. grammatical cohesion

ارزشیابی شود چه منفی؛ این مرد است که در برابر کنش زن، سودمند یا متضرر می‌شود و نتیجه کنش زن به او بازمی‌گردد. به این ترتیب چنین ضرب‌المثل‌هایی در جامعه مردسالار، علاوه بر بازتولید و تأکید بر جایگاه فرودستی زنان، لزوم مراقبت و نظارت بر آنان را تقویت می‌کند. چنین گزاره‌هایی همواره در پی القای مفهوم صدق‌پذیری هستند. البته در وجه معرفت‌شناختی تحلیل‌های گفتمانی، «برخلاف سنت فلسفی و معناشناختی صوری، صدق به‌عنوان یک مفهوم عینی درک نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک حالت روان‌شناختی فهمیده می‌شود. صدق آن چیزی است که ارتباط‌گران^۱ آن را باور دارند [...]». گویندگان، صدق‌های مقوله‌ای را ردوبدل نمی‌کنند بلکه ادعاهایی درباره صدق مقوله‌ای را ردوبدل می‌کنند» (هارت، ۱۳۹۸: ۲۶۶ و ۲۶۷). بنابراین در نمونه (۲۳) صدق بها بودن زن مدنظر نیست بلکه مقوله بازگشت کنش زن به مرد، مصداق می‌یابد.

۲۴- اگر زن حسود نبود، یک مرد عالمی را بس بود (د: ۱۲۱).

در این نمونه، تأکید بر تفاوت بیولوژیکی جنسیت به‌عنوان اصلی طبیعی و قانونی کلی، مورد تأکید قرار گرفته‌است؛ حال آنکه تفاوت بیولوژیکی امروزه دیگر مبنای تفاوت جنسیتی و ملاک آن نیست^(۲). این ضرب‌المثل همچنین قانون فاعلیت و کنش را به حوزه جنسیت مردانه محدود و سوژگی به‌عنوان مردانگی را برجسته می‌سازد.

۲۵- خواب زن چپ می‌زند (د: ۳۰۴).

این نمونه با مبنا قراردادن سنتی در فرهنگ آیینی، گزاره‌ای به‌صورت حکم کلی ارایه می‌دهد و بی‌اعتباری خواب زن و به‌طور کلی اعمال و کنش منتسب به او را طبیعی‌سازی می‌کند. این ضرب‌المثل درمورد افراد نادان و احمقی به‌کار می‌رود که همه‌چیز را عکس تشخیص می‌دهند (نک. همان‌جا). تسری معنای اولیه ضرب‌المثل در جایگاه ارجاع کنایی، زن را در ردیف افراد نادان و احمق قرار داده و گزاره کلی و تکراری «زن ناقص‌العقل است» را در نمودی دیگر بازتولید می‌کند.

۲۶- زن تا نژاییده بیگانه است (د: ۳۷۷).

در توضیح ضرب‌المثل آمده‌است: «زن وقتی به حقیقت جزو خانواده شوهر می‌شود که فرزند آورد». همچون نمونه‌های پیشین علاوه بر بازتاب کنش زن در دیگری، جایگاه فرودستی آن نیز تأکید شده‌است. نحو و لحن اخباری و اسنادی گزاره نیز بر حکم کلی بودن آن می‌افزاید. ضرب‌المثلی که ارجاع کنایی ندارد و همچون حکم کلی و بدیهی استفاده می‌شود.

1. communicator

نمونه دیگر آن «دختر که آتش روشن می‌کند عروس‌وار است» (د: ۳۱۶)، در این نمونه کنش دختر - که محدود به وظایف خانه‌داری / همسر داری است - متوجه او نمی‌شود و درست برعکس، حتی هویت او را نه نسبت با خودش بلکه در نسبت با مرد بازتولید می‌کند و برمی‌سازد. در نمونه اخیر حکم کلی ازدواج زودرس دختران، طبیعی‌سازی می‌شود؛ گویی تنها کنشی که دختر را آماده ازدواج می‌کند، تسلط بر امور خانه‌داری است. نمونه دیگر که تا حدی شبیه مورد اول است اما کارکرد ارجاعی نمونه دوم را دارد: «زن تا نزاییده دلبر است و چون زایید مادر است» (ف: ۱۱۳۶ و نیز همان: ۶۸۹) و نیز نمونه: «تا نشود مادرک کی شود برابرک» (ف: ۶۸۹). در این نمونه‌ها نیز هویت شخصی و فردی زن در تعریف و نسبت او با مرد و کنش معطوف به او تعریف شده‌است. همچنین نمونه: «زنان را همین بس بود یک هنر / نشینند و زایند شیران نر» (ف: ۱۱۳۳). اهمیت زن چه به حیث هویتی و چه جایگاه کنشگر اجتماعی در به دنیا آوردن مردان باز نمود یافته و طبیعی‌سازی شده‌است. همچنین در نمونه اخیر کنش زن با فعل «نشینند» از جایگاه کنشگر عامل به جایگاه کنشگر غیرعامل تقلیل یافته‌است.

۲۷- احمق شده‌ای ز زن وفا می‌طلبی (ف: ۲۵۹).

۲۸- آنکه هیچگاه دخترش را نزد از پشیمانی به زانویش مشت می‌زند (ف: ۲۴۸).

در نمونه‌های (۲۷) و (۲۸)، ضرب‌المثل در خطاب به مردان همچون قانونی کلی عمل می‌کند و کنش تقبیح‌شده را طبیعی و بدیهی می‌نماید. «تلقی بدیهی انگاشته‌شده عبارت است از تعریفی که زیر سؤال نرفته باشد، تعریفی که حتی نتوان به زیر سؤال بردن آن فکر کرد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۰۴). نمونه (۲۷) علاوه بر باوری فرهنگی در جوامع مختلف، همواره از طریق ادبیات به عنوان موتیفی پرتکرار گاه حتی در نوشته‌های زنانه نیز بازتولید می‌شود. به همین دلیل تلقی حکم کلی‌بودگی و سپس طبیعی‌شدگی آن، ریشه در پیشینه کاربردی طولانی‌اش دارد. به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به «سرّ خود با زن مگوی» (د: ۳۹۱) اشاره کرد که بدیهی‌بودگی خویش را و امدار انواع متون ادبی و بینامتنیتی قدرتمند است. بر مبنای نظریه بینامتنیت، «همه انواع متون، از گفت‌وگوهای روزمره گرفته تا رمان‌ها و فیلم‌های سینمایی، معانی‌ای از یکدیگر به عاریت می‌گیرند خواه به صورت آگاهانه و خواه به صورت ناخودآگاهانه» (آسابرگر، ۱۳۹۸: ۲۰۳). بر همین اساس همان‌طور که فرکلاف اشاره می‌کند در فهم این نوع عبارات براساس بینامتنیت، هم «وارد کردن تاریخ به متن» رخ می‌دهد و هم «وارد کردن متن به تاریخ» (نک. فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۲). بنابراین فرایند طبیعی‌سازی چنین ضرب‌المثل‌هایی باز بسته به تاریخ فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران و نیز متونی است که در

تاریخ تثبیت و در طول زمان تکرار شده‌اند و معنایشان ثابت و پایدار مانده‌است. ذخیره‌سازی معنا و مقوله‌بندی مفاهیم، جهت تسریع انتقال پیام، کارکرد خودانگیخته و فعالانۀ ذهن را متوقف و الگوی از پیش تعیین‌شده ذهنی را جایگزین آن می‌کند.

۴-۲- شگرد آبرونیکی

طیف وسیع و متنوع تعاریف آبرونی عمدتاً مانع از ارائه تعریفی جامع و روشن از آن می‌شود اما چند نکته درمورد آبرونی را نباید فراموش کرد: اول اینکه آبرونی الزاماً طنز نیست اما شمول کارکردهای آبرونی نسبت به طنز می‌تواند انواع طنز را دربرگیرد. همچنین آبرونی با فراروی از طنز می‌تواند در ژانرهای مختلفی ظهور کند. از آنجاکه از جمله مواردی که سعی شده‌است در تعریف آبرونی لحاظ شود توجه به ملاک‌های کیفی‌ای مثل تأثیر دردناک یا خنده‌آور است (نک. موکه، ۱۳۸۹: ۳۷)، می‌توان معنی و کارکرد آبرونی را همچون طنز در نظر گرفت اگرچه در بسیاری موارد با طنز تفاوت دارد. بنابراین می‌توان آن را همچون طنز به دو دسته عمده تقسیم کرد: یکی آبرونی کلامی که عمدتاً کارکردی ادبی-زیبایی‌شناختی دارد و دیگر، آبرونی موقعیت که می‌تواند از نحوه بود و نمود موقعیتمندی سوژه تا فلسفه این موقعیتمندی را شامل شود. «تعریف آبرونی کلامی به شکلی نسبتاً قانع‌کننده و از یاد نرفتنی چندان دشوار نیست. تعریف آبرونی موقعیت یا حتی شکل فرعی‌اش، آبرونی نمایشی، دشوارتر است (همان: ۳۸). آبرونی کلامی می‌تواند شامل انواع تهکم، مزاح، شوخی، لطیفه، تخفیف و ... باشد. همچنین ویژگی عمده آبرونی به‌عنوان نوعی صنعت ادبی و بدیعی، وارونه‌گویی تعریضی است: یعنی بر زبان آوردن عکس آنچه در ذهن داریم (نک. کیرکگور، ۱۳۹۵: ۲۶۷). آبرونی کلامی و موقعیت یک وجه مشترک دارند و «آن تضاد ظاهر با واقعیت است» (موکه، ۱۳۸۹: ۱۹). شگرد آبرونی در ارائه تضاد، فهم مخاطب را مختل می‌کند و او را به بازی می‌گیرد. به همین دلیل فهم آبرونی نیز خود شگردی آبرونیکی محسوب می‌شود (نک. همان: ۹۸ و دومان. بی‌تا).

به تعبیر برخی پژوهشگران، «آبرونی تأثیری هنری است، چیزی که متن به دلایل زیبایی‌شناختی انجامش می‌دهد تا جذابیت متن را افزایش داده یا بدان تنوع بخشد [...] از این رو آبرونی به آدم اجازه می‌دهد حرف‌های هولناکی بزند چراکه این حرف‌ها را به‌وسیله صنعت زیبایی‌شناختی می‌زند و نسبت به آنچه گفته می‌شود فاصله می‌گیرد، فاصله‌ای زیبایی‌شناختی و بازیگوشانه. در این مورد آبرونی یک ابزار ادبی است» (دومان، بی‌تا: ۷). سازوکار ضرب‌المثل‌ها نیز اگرچه از زندگی روزمره و ادبیات عامه و شفاهی برگرفته می‌شود اما درک و کاربرد آن از منظر زیبایی‌شناختی و تأثیر شناختی آن اهمیت دارد. تأثیراتی چون قدرت

اقناع‌کنندگی، لحن و نحو امری و کلی‌گویانه و باورسازی که در این مقاله بر آنها تأکید شده‌است. اما وجه مشترک کاربرد ضرب‌المثل در جایگاه تعریض با آبرونی، اینکه ضرب‌المثل همچون آبرونی در جایگاه وارونگی و تعریض، «نمی‌خواهد بلافاصله آن را بفهمند، حتی اگر بخواهد فهمیده شود» (کیرکگور، ۱۳۹۵: ۲۵۹). به همین دلیل فهم سازوکار آبرونیک‌ی ضرب‌المثل‌ها اهمیت دارد زیرا «با فهمیدن فرایند آبرونیک است که می‌توان آبرونی را متوقف کرد. فهمیدن آبرونی به ما این امکان را می‌دهد که آبرونی را مهار کنیم»^(۳) (دومان، بی‌تا: ۴). آنچه در مورد آبرونی اهمیت دارد و در این تحقیق مدنظر است، کارکرد وارونه‌سازانه آن در نظام ارزشی است. آبرونی با جابه‌جایی قطب‌های ارزشی یا ایجاد قطب‌های متقابل و ارزشی در وضعیت خنثای سوژه، ظهور می‌کند. آنچه در آبرونی باعث طبیعی‌سازی می‌شود علاوه بر طنز یا هجوگونگی آن، تقلیل ارزش‌های مثبت یا جایگزینی آن با ارزش‌های منفی است. مثلاً در نمونه ذیل ارزش پیوند زناشویی یا عدم تناسب زوجین در تصویر طنزگونه‌ای که از زاد ولد ارائه شده‌است کاسته می‌شود.

۲۹- زن جوان و مرد پیر سبد بیار بچه بگیر (د: ۳۷۷).

این نمونه را می‌توان براساس «شگرد تعمیم دادن» که از فنون مهم کلیشه‌سازی در طنزپرداز است تحلیل کرد. «کلیشه‌سازی، تعمیم دادن یک خاصیت به همه اعضای یک گروه از انسان‌ها [...] براساس آشنایی با تعداد نسبتاً محدودی از افراد آن گروه است. عمومیت بخشیدن طرز فکرمان درباره «بعضی» به «همه»» (آسابرگر، ۱۳۹۷: ۱۳۲). به این ترتیب باور یا موقعیتی که می‌تواند خاص یا محدود باشد، عام یا فراگیر تلقی می‌شود و بافتار ضرب‌المثلی یا لطیفه به خود می‌گیرد که به راحتی و بدون انگیزختن نظر انتقادی، در میان مردم رواج می‌یابد و به گونه‌ای باور فرهنگی یا باوری عام تبدیل می‌شود. نمونه دیگری از این نوع تعمیم‌پذیری که به عنوان کلیشه‌ای برای تمام زنان و برخی از مردان به کار می‌رود: زن حاجی در خانه خودش اشکنه نمی‌توانست بپزد، رفت خانه همسایه برای آش رشته پختن (د: ۳۷۷).

۳۰- زن بلاست اما هیچ خانه‌ای بی بلا نباشد (د: ۳۷۶).

در این نمونه، تشبیه زن به بلا او را در جایگاه ارزش‌گذاری منفی قرار داده، درعین حال پرهیز از آن را ناممکن تصویر کرده‌است. یکی از انواع شگردهای آبرونی که آن را به طنز تحقیرآمیز یا هجو شبیه می‌کند، استفاده از شگرد استعاره و تشبیه است. «یکی از فنون پُراستفاده طنزآوری، تحقیر است و نسبتاً آسان است که با استفاده از استعاره یا تشبیه کسی را تحقیر کرد» (آسابرگر، ۱۳۹۷: ۱۳۱). نمونه دیگر که در تحقیر مردان به کار می‌رود تشبیه مرد به خودش در جایگاه رابطه سببی است. جایگاهی که از منظر زنانه به او اطلاق شده یا تعلق

گرفته‌است به همین دلیل برای مرد نوعی ضدارزش محسوب می‌شود اما برای بازی زبانی این تحقیر از آیرونیک کردن رابطه سببی زن و مرد استفاده شده‌است: قرض، شوهر مرد است (د: ۴۸۳). در نمونه اخیر با جابه‌جایی آیرونیک، سردرگمی در فهم پیام حاصل می‌شود که با ارجاع به میدان معنایی واژه «شوهر»، به‌عنوان «آقابالاسر»، «کنترل‌کننده»، «محدودکننده»، درک می‌شود. در این نمونه شگرد آیرونی کاملاً مشهود است؛ زیرا آیرونی در عمل برهم ریختن توقع و انتظار مخاطب از فحوای گفتار و پیام است.

۳۱- زن آن مرد است کو بی‌درد باشد (د: ۳۷۶).

در این نمونه نیز همچون نمونه پیشین شگرد تشبیه، باعث شده‌است دو قطبی تقابلی زن/مرد به دو قطبی متضاد با بار ارزش‌گذارانه تبدیل شود. تحقیر مردان در تشبیه آنان به زن یا تقلیل دادن کنش مردانه با نسبت دادن آن کنش به زنان، در ضرب‌المثل‌ها نمود فراوان دارد و در بسیاری موارد این نمونه‌ها را تبدیل به لطیفه می‌سازد. موارد مشابه نمونه (۳۲) که بسیار هستند ریشه در باورهای فرهنگی جامعه‌مردسالار و ادبیات چنین جامعه‌ای دارد:

زن بود آن که مر او را بفریبد زن (ف: ۱۱۳۴)، پس مردان شدن مردی نباشد/ زن آن به کش جوانمردی نباشد (ف: ۶۳۶). چه مردی بود کز زنی کم بود (د: ۲۶۲)، اگر مرد می‌توانست بچه‌داری کند، می‌زایید (د: ۱۲۳)، مرد آبستن و زن مردانه (د: ۵۵۶).

در دو ضرب‌المثل اخیر، آبستن بودن و زاییدن ضعف و نقص است و با مردانگی و کنش مردانه تضاد ارزشی دارد.

۳۲- گر بمیرد دختری از قبر او روید گلی گر بمیرند دختران دنیا گلستان می‌شود (ف: ۱۴۹۳).

در بررسی این نمونه قصد داریم از اصطلاحات حوزه بلاغت و زیبایی‌شناسی همچون «مدح شبه به ذم» و «ذم شبه به مدح» که براساس شگردهای آیرونیک عمل می‌کند استفاده کنیم. پل دومان نیز در بررسی مفهوم آیرونی به دو نوع ویژه در بلاغت غربی اشاره می‌کند که به دو صنعت نام‌برده در بلاغت اسلامی شباهت دارد. دو نمونه مذکور دومان، یکی پارابسیس^۱ و دیگری انکولوتان^۲ است. «پارابسیس، ایجاد وقفه در گفتار از طریق تغییر در گونه بلاغی است [...] در اینجا به جای مواجه شدن با چیزی که با توجه به نحو جمله انتظارش را دارید، با چیزی کاملاً متفاوت روبه‌رو می‌شوید و گسستی در انتظارات نحوی^۳تان درباره طرح جمله ایجاد می‌شود [...] انکولوتان یا انکلوت^۴ بیشتر درخصوص

1. Parabasis

2. anacoluthon

3. syntactical

4. anacoluthie

الگوهای نحوی مجازها یا جملات موقوف‌المعانی به کار می‌رود؛ درجایی که انکولوتان به کار رفته، نحو جمله که انتظارات خاصی را برمی‌انگیزد ناگهان دچار وقفه می‌شود» (دومان، بی‌تا: ۱۵). در نمونه (۳۲)، در مصرع اول، به مخاطب نوعی مدح و ستایش نسبت به دختران همراه لحن همدلانه، القا می‌شود اما در مصرع دوم همان مدح روساختی با شیطنتی بازیگوشانه و بدون ابراز همدلی، تبدیل به ذم می‌شود و شبیه عمل پارابسیس است. اما در نمونه دیگر که پیش‌تر بررسی شد: قرض، شوهر مرد است (د: ۴۸۳)، با نوعی انکولوتان مواجه هستیم. در نمونه ذیل، که گویی از زبان زنانه بیان شده‌است نیز این شگردها قابل بررسی است: به قربان سرت یارم تو باشی/ که خرجم با خودم آقام تو باشی (د: ۱۷۵). عبارت «به قربان سرت» که از زبان زبردست به بالادست گفته می‌شود جایگاه «یار» در معنی مرد را بالا می‌برد اما در مصرع دوم انتظار از «آقا» به عنوان بالادستی و تکیه‌گاه اقتصادی زن، در هم می‌ریزد و با لحنی تحقیرآمیز به طنز و هجو دامن می‌زند.

۳۳- خودم به‌جا، خرم به‌جا، زنم به هر جا (ف: ۹۲۳).

این نمونه، نمود نحوی نوعی وقفه است. واژه «زنم» که ترکیب فشرده نحوی است انتساب زن به مرد را آبرونی می‌کند و جایگاه زن را در تقابل و تضاد با اموال مرد تقلیل می‌دهد. از نمونه‌های مشابه دیگر می‌توان به این موارد اشاره کرد: خودم به‌جا خرم به‌جا، می‌خوای بزا می‌خوای نزا (همان‌جا). در این نمونه اگرچه نامی از زن برده نشده، اما عمل زاییدن به عنوان کنشی زنانه در اشاره به زن نمود یافته‌است. در دو نمونه ذیل هم رابطه خونی با مادر، در آبرونی طرح‌شده هجو می‌شود: «خودم آدم خوبی باشم مادرم دختر مردم است» (ف: ۹۲۳) و «خودم خوب باشم و خواهرم، گور پدر مادرم که دختر مردم است» (همان: ۹۲۴). در واژه «مادرم»، نسبت با مادر و نیز تکواژ نحوی «م» که معنای مالکیت دارد در قرار دادن مادر در قطب دیگری وارونه‌سازی شده‌است به این معنا که اگر «دختر مردم» است چگونه «مادرم» معنادار می‌شود و در معناداری مادرم، چگونه مفهوم دختر مردم و بیگانه‌سازی صورت‌بندی شده‌است؟! در این نمونه‌ها عمل نفی به اثبات منتهی می‌شود اما اثبات معنا، بلافاصله نفی می‌شود.

کنش طبیعی‌سازی در نمونه‌های بررسی‌شده در شگرد آبرونی، با لطیفه‌سازی و طنز و هجوگونگی محقق می‌شود. وضعیت لطیفه‌وار چنین ضرب‌المثل‌هایی، با مکانیزم خنده و اعجاب، کنش فعالانه و نقادانه تفکر را به تعلیق درمی‌آورد. نکته مهم دیگر در درک طنزگونگی و لطیفه بودن این ضرب‌المثل‌ها به بافتار فرهنگی جامعه مردسالار بازمی‌گردد. هرچه نگرش مردسالاری از اقتدار و مشروعیت بیشتری در فرهنگ برخوردار باشد، کاربرد

چنین ضرب‌المثل‌هایی، بدون درنگ بر معناهای ضدارزشی یا تحقیر و توهین‌آمیز بودن آنها، حتی در مجامع زنانه نیز بازتولید و مصرف می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد چنین کاربست‌های هژمونیک‌ای، چندان محل مناقشه و بحث و نظر نخواهند بود به این دلیل که «هژمونی صرفاً سلطه نیست بلکه فرایند مذاکره‌ای است که طی آن اجماعی بر سر معنا به‌دست می‌آید» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۲) و در کاربرد تعریضی ضرب‌المثل‌ها نه معنای ارجاعی عبارات و واژگان، بلکه معناهای مازاد یا ضمنی اهمیت می‌یابد که این معانی مازاد همچون هم‌بسته‌های مفهومی، و به اشتباه مصداقی واژه زن و زنانگی به‌کار می‌روند.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله با تمرکز بر دو منبع مهم مکتوب در مورد ضرب‌المثل‌های فارسی که گونه‌گونی فرهنگی را نیز دربر داشتند، ضرب‌المثل‌ها را با تأکید بر فرایند طبیعی‌سازی و بدیهی‌انگاری تحلیلی بررسی کردیم. در نتایج این تحلیل‌ها باید توجه داشت که اولاً فرایند طبیعی‌سازی نوعی «تعمیم‌دهی» و «ازجاشدگی» ایجاد می‌کند. منظور از تعمیم، گسترش حوزه کاربرد واژه یا عبارت و همچنین گسترش حوزه معنایی و مفهوم‌بندی گذشته، از «حوزه خصوصی» به «حوزه عمومی و عام» است. همچنین منظور از «ازجاشدگی»، نوعی جای‌گشت معنایی، کاربردی و مفهومی واژگان و عبارات است که به جای ارجاع به معناها و مصادیق معهود در جایگاه غیرمعهود به‌کار می‌روند؛ اما این «نامعهود بودن»، با شگردهای گفتمانی طبیعی‌سازی و هژمونیک، پذیرفته و قابل قبول می‌نماید. به همین دلیل ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان گزین‌گویه انتخاب شده‌اند تا نشان دهیم که بافتار زبانی این نوع عبارات چگونه در تسریع دو فرایند تعمیم و ازجاشدگی بسیار مؤثر هستند.

نکته مهم دیگر در فرایند طبیعی‌سازی مضامین جنسیت‌زده، این است که واژگان و عبارات جنسیتی در جایگاه کاربرد تعریضی و آیرونیک، به ظاهر به‌طورمستقیم به جنسیت ارجاع نمی‌دهد اما با تقلیل بار ارزشی کنش‌ها در جنسیت زنانه و تقلیل پایگاه طبقاتی و جایگاه فاعلیت و سوژگی زن، نوعی معنای مازاد، مضاعف و ضمنی، درمورد این جنسیت القا و تولید می‌کند. با مقایسه این دسته از ضرب‌المثل‌ها و محتوای آنها می‌توان دریافت که مردان در این کنش‌های گفتمانی در جایگاه فراتر و زنان در جایگاه فروتر قرار گرفته و رده‌بندی ارزشی می‌شوند. مردان دارای صفات عالی و زنان دارای صفات پست و تحقیرآمیز هستند. همچنین چنان‌که از محتواها برمی‌آید، مردان به‌عنوان عنصری پویا، فعال و مسلط، موجوداتی اجتماعی و

سازنده و زنان به‌عنوان عنصری منفعل، محدود و منحصر به محیط خانواده، خانه و به‌طور کلی منزوی از جامعه بازنمایی می‌شوند. القاب به‌کار رفته در عبارات ضرب‌المثل‌ها، می‌تواند این رابطه‌ها را نشان دهد و برای افراد جایگاه‌های خاص ایجاد کند. بر این اساس در ضرب‌المثل‌ها زنان اغلب به‌صورت مادر، دایه، کدبانو، کنیزمطبخی، خدمتکار، دختر/ عروس جوان و بی‌تجربه، پیرزن، دایه، دختر کسی، کنیز، عیال و ... که همگی نگاه ارزش‌گذارانه هستند بازنمایی شده‌اند و معناهای مازادی چون بی‌وفایی، بی‌ارزشی، لزوم ایشار در جایگاه همسر و مادر و دختر و کلا در نسبت با مرد، سخن‌چینی و عدم رازداری، لزوم ازدواج، ناقص‌العقل بودن، خودنمایی و ...، همچون هم‌بسته‌های معنایی واژه زن به آن افزوده می‌شود و از زن هویتی زبانی- اجتماعی مخدوشی در کلیشه جنسیتی‌اش ساخته می‌شود.

پی‌نوشت

۱. برای پرهیز از طولانی شدن ارجاع به منابع ضرب‌المثل‌ها، ارجاعات به‌صورت مخفف نام کتاب و صفحه آن خواهد آمد. به این ترتیب «د» مخفف داستان‌نامه بهمنیاری و «ف» مخفف فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی است.
۲. باید دانست که در ادبیات نوظهور مطالعات اجتماعی «حقایق علمی داده‌های عینی نیستند بلکه تولید مشترکی است از چشم‌اندازهای کاملاً متفاوتی که دانشمندان ارائه می‌کنند. دانشمندان حقیقت را کشف نمی‌کنند بلکه فعالانه آن را می‌سازند، این امر درباره حقایق کشف شده درباره بدن نیز صدق می‌کند. آنچه تا به حال درباره «بدن» انسان گفته شده است حقایق مسلم و بدیهی نیست بلکه دانشمندان آن را خلق کرده‌اند» (آدشورن، ۱۳۹۱: ۶).
۳. اگرچه دومان در گفتار خود بعد از نقل این مطلب، آن را درمورد آبرونی مرتبط با عمل فهم، به چالش می‌کشد و نقد می‌کند.

منابع

- آسابرگر، آ. ۱۳۹۷. «تأملاتی در نشانه‌شناسی طنز». در: *مدی به طنز پژوهی*، ترجمه م. فرجامی. گردآوری و مقدمه م. فرجامی. تهران: نیسا: ۱۱۷-۱۴۱.
- آسابرگر، آ. ۱۳۹۸. *تحلیل گفتمان کاربردی؛ فرهنگ عامه، رسانه‌ها و زندگی روزمره*، ترجمه ح. پاینده. تهران: مروارید.
- آنت، س. و صراحی، م. ۱۳۹۹. «مقایسه کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های کودکان گروه سنی «الف» و «ب» از منظر زبان‌شناسی فرهنگی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۵ (۹): ۱۲۱-۱۴۶.

- ابوت، پ. و والاس، ک. ۱۳۷۶. *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*، ترجمه م. خراسانی و ح. احمدی. تهران: دنیای مادر.
- افراشی، آ. ۱۳۹۷. استعاره و شناخت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آدشورن، ن. ۱۳۹۱. *آنسوی پیکر طبیعی؛ دیرین‌شناسی هورمون‌ها و جنسیت*، ترجمه پ. قاسمیان. تهران: شیرازه.
- امین‌الرایا، پ. و شریفی، ش. و الیاسی، م. ۱۳۹۳. «بررسی ویژگی‌های منتسب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی». *زبان و ادبیات فارسی*، (۳۴): ۸۹-۱۲۰.
- بارسلونا، آ. ۱۳۹۰ الف. «در توجیه‌پذیری ادعای انگیزندگی مجازی برای استعاره مفهومی». *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*، گردآوری آنتونیو بارسلونا. ترجمه ل. صادقی. تهران: نقش جهان: ۹۴-۴۹.
- بارسلونا، آ. ۱۳۹۰ ب. «نظریه شناختی درباره استعاره و مجاز». *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*، گردآوری آنتونیو بارسلونا. ترجمه ت. امراللهی. تهران: نقش جهان: ۷-۴۶.
- بهمنیار، ا. ۱۳۸۱. *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: دانشگاه تهران.
- پونترتو، د. ۱۳۹۰. «نقش انسجام‌دهنده شناختی در گفتمان و مکالمه». *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*، گردآوری آنتونیو بارسلونا. ترجمه ت. امراللهی. تهران: نقش جهان: ۳۳۱-۳۵۵.
- دومان، پ. بی. تا. «مفهوم آبرونی». ترجمه م. ملکی. انتشار الکترونیکی. دسترسی در: https://www.academia.edu/40787124/مفهوم_آبرونی_پل_دومان
- ذوالفقاری، ح. ۱۳۸۸. فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. تهران: معین.
- زوپانچیچ، آ. ۱۳۹۹. جنسیت و هستی‌شناسی، ترجمه ع. حسن‌زاده. تهران: دمان.
- شعبانی، م. و صراحی، م. ۱۳۹۵. «بازنمایی زنان در ضرب‌المثل‌های گیلکی (گونه اشکورات)». *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴(۱۱): ۵۷-۷۸.
- صالحی امیری، ر. ۱۳۹۶. *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران: فقه‌نوس.
- صفوی، ک. ۱۳۹۶. *استعاره*، تهران: علمی.
- صادق‌منش، ع. و علوم‌ی مقدم، م. و استاجی، ا. ۱۳۹۶. «بررسی هم‌سنج جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های امثال و حکم و فرهنگ ضرب‌المثل‌های اکسفورد بر بنیان روانشناختی آلفرد ادلر و اریک برن». *فرهنگ ادبیات عامه*، (۱۷): ۴۷-۷۰.
- عزتی، ز. ۱۳۹۵. *جنسیت‌گرایی در زبان فارسی*، ترکی و گیلکی با نگاهی به زن در ضرب‌المثل‌های / این سه گونه زبانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه گیلان.
- فرکلاف، ن. ۱۳۸۹. *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه ف. شایسته‌پیران و دیگران. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- کیرکگورد، س. ۱۳۹۵. *مفهوم آبرونی با ارجاع مدام به سقراط*، ترجمه ص. نجفی. تهران: مرکز.

- لیکاف، ر. ۱۳۹۹. *زبان و جایگاه زنان*، ترجمهٔ مریم خدادادی و یاسر پوراسماعیل. تهران: نگاه.
- لیکاف، ج. و جانسون، م. ۱۳۹۴. *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*، ترجمهٔ ه. آقابراهیمی. تهران: نشر علم.
- محسنی، م. و جانعلی‌زاده، ح. و رکابدار، ل. ۱۳۹۲. «ماهیت و جایگاه انواع مشارکت اجتماعی در ضرب‌المثل‌های داستان‌نامهٔ بهمنیاری». *نشریهٔ مطالعات توسعهٔ اجتماعی - فرهنگی*، ۲(۱): ۹۷-۱۲۱.
- محمدی‌اصل، ع. ۱۳۹۶. *برساخت اجتماعی جنسیت*، تهران: گل آذین.
- مکاریک، ا. ۱۳۸۸. *دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمهٔ م. مهاجر و م. محمدی. تهران: آگه.
- معصومی، م. و رحیمی‌نژاد، و. ۱۳۹۱. «زن و ضرب‌المثل‌های جنسیتی». *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد واحد سنندج*، ۴(۱۱): ۱۳۵-۱۵۸.
- موکه، د. ۱۳۸۹. *آیرونی*، ترجمهٔ ح. افشار. تهران: مرکز.
- میلنر، آ. و براویت، ج. ۱۳۸۷. *درآمدی بر نظریهٔ فرهنگی معاصر*، ترجمهٔ ج. محمدی. تهران: ققنوس.
- وندایک، ت. ۱۳۹۴. *ایدئولوژی و گفتمان*، ترجمهٔ م. نوبخت. تهران: سیاه‌رود.
- وندایک، ت. ۱۴۰۰. *جامعه و گفتمان؛ بافت اجتماعی چگونه بر متن و گفتار تاثیر می‌گذارد*، ترجمهٔ ط. اصغرپور. تهران: نگاه معاصر.
- هارت، ک. ۱۳۹۸. *تحلیل گفتمان انتقادی و علوم شناختی (چشم‌اندازهای نویسن پیرامون گفتمان مهاجرت)*، ترجمهٔ م. دهقان و ف. آقاگل‌زاده و ب. وهابیان. تهران: نویسه پاریسی.
- هال، ا. و دیگران. ۱۳۸۸. *دربارهٔ مطالعات فرهنگی*، ترجمهٔ ج. محمدی. تهران: چشمه.
- یورگسن، م. و فیلیپس، ل. ۱۳۸۹. *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمهٔ ه. جلیلی. تهران: نی.

روش استناد به این مقاله:

غیوری، م. و اصلاحی، س. ۱۴۰۱. «تحلیل و بررسی زبانی جایگاه زن در ضرب‌المثل‌های فارسی از منظر طبیعی‌سازی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۱۳): ۱۷۳-۲۰۲. DOI:10.22124/plid.2022.22653.1610

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



پراکندگی زبانی در استان مرکزی

ذبیح اله کمیجانی بزچلوبی^۱ مریم سادات غیاثیان^۲ مرتضی طاهری اردلی^۳

چکیده

در این پژوهش سعی شد بر مبنای دستورالعمل *اطلس زبان های ایران* (آزیران) پراکندگی زبانی و درصد تقریبی زبانوران استان مرکزی به دست آید. نتایج نشان می دهد که به ترتیب زبان فارسی محلی (منظور فارسی با لهجه است مثلاً فارسی اراکی)، فارسی گونه معیار، گروه ترکی، گروه لری، راجی، خلجی و گروه زبان تاتی جنوبی (از جمله: وفسی، الویری، کهکی، ویدری)، لکی و کردی بیشترین زبانوران را در سطح استان دارد. زبان های وفسی، کهکی، آمره ای، راجی، الویری، ویدری از مهم ترین زبان های در معرض خطرند. زبان های لکی، کردی و لری محلی از زبان هایی هستند که سخنگویانشان به علت قطب صنعتی بودن استان مرکزی، از سایر مناطق کشور به این استان مهاجرت نموده اند. نتایج آماری پژوهش نشان می دهند که در استان مرکزی زبانوران زبان های فارسی محلی در حدود ۴۲ درصد، فارسی گونه معیار حدود ۳۳ درصد، گروه ترکی ۱۴ درصد، گروه لری ۴ درصد، آمیخته ۳، راجی ۲ درصد، خلجی زیر ۱ درصد، زبان تاتی جنوبی زیر ۱ درصد، لکی زیر ۱ درصد و کردی زیر ۱ درصد هستند.

واژگان کلیدی: اطلس زبان های ایران (آزیران)، مستندسازی زبان، پراکندگی زبانی، استان مرکزی

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

۳. استادیار زبان شناسی، گروه زبان انگلیسی و پژوهشکده بختیاری شناسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

zabikomijan28@yahoo.com

✉ m_ghiasian@pnu.ac.ir

taheri@sku.ac.ir

۱- مقدمه

زبان‌ها و گویش‌ها به‌عنوان پدیده‌های اجتماعی در زندگی انسان‌ها نقش بسزایی دارند، به‌طوری‌که نقش ارتباطی زبان باعث رشد و پیشرفت جوامع بشری شده‌است. لذا امروزه مطالعه، بررسی و پژوهش در فرهنگ و هویت ملی از نیازهای اساسی توسعه هر کشوری محسوب می‌شود. جوامع انسانی برای مستندسازی و ضبط گونه‌های موجود زبانی به نقشه‌های زبانی، اطلس‌ها، داده‌های پیکره‌بنیاد که برپایه روش‌شناسی نظام‌مند تهیه شده باشند نیاز دارند. تهیه نقشه‌ها در دنیا به دو صورت نمایشی و تفسیری مسبوق به سابقه است (نک. Chambers & Trudgill: 1998). پژوهش پیش‌رو نیز برای شناسایی، ثبت و ضبط نظام‌مند گونه‌های زبانی موجود در استان مرکزی، برپایه روش‌شناسی *اطلس زبان‌های ایران* (آزیران) صورت پذیرفته است. آذیران پروژه‌ای است که با همکاری دانشگاه‌های کارلتون کانادا، دانشگاه لیدن هلند، دانشگاه بامبرگ آلمان، دانشگاه شهرکرد، دانشگاه خلیج فارس، دانشگاه رازی و مؤسسه هومبولت آلمان در حال انجام است. تحقیقاتی در ویژگی‌های زبانی استان مرکزی صورت گرفته از جمله استیلو^۱ (1971, 1981) که براساس معیارهای همجواری جغرافیایی، مشخصات زبان‌شناختی و نژادی، طبقه‌بندی چندگانه از زبان تاتی ارایه داده و آن را به‌صورت گروه زبانی در نظر گرفته‌است. زیرگروهی که به موضوع پژوهش حاضر مرتبط می‌شود، زبان تاتی جنوبی است که براساس تقسیم‌بندی یارشاطر (1962, 1964 نقل شده در Stilo, 1981: 140-141) شامل «گویش‌های منطقه رامند قزوین (تاکستان)، گویش‌های رایج در مناطق اشتهارد و انویرون از ناحیه کرج^۲ در استان مرکزی، گویش‌های الویر و ویدار در نزدیکی ساوه و گویش‌های وفس و انویرون در اراک از استان مرکزی» است. محققان دیگری نیز چون باغبیدی (۱۳۸۰)، راسخ مهند (۱۳۸۶)، شریعت (۱۳۸۸)، صابری (۱۳۸۳)، صفری (۱۳۸۲)، عادلخانی (۱۳۸۰)، کمیجانی (۱۳۹۲)، کیا (۱۳۳۵)، مجیدی (۱۳۵۴)، مقدم (۱۳۲۸)، میردهقان و یوسفی (۱۳۹۱) و نبی‌لو چهارقانی (۱۳۸۷) پژوهش‌هایی در برخی گروه‌های زبانی استان مرکزی انجام داده‌اند که اغلب به‌صورت گردآوری میدانی واژگان، اصطلاحات، مثل‌ها، مشخصه‌های آوایی و واجی و ساخت‌واژی و نحوی بوده‌است. اهمیت پژوهش حاضر در تکمیل اطلاعات تارنمای آذیران در بخش پراکندگی زبانی در حوزه جغرافیایی استان مرکزی خواهد بود که با

1. Stilo, D

۲. مناطقی با نام های انویرون و کرج در مطالعه صورت گرفته یافت نشد و صرفا به دلیل پابندی به مرجع، به این موارد نیز ذکر شده است.

این روش‌شناسی برای اولین بار است که انجام می‌شود. البته باید اذعان داشت که مطالعات پیشین درخصوص پراکندگی زبانی پژوهشگران را در انجام این امر یاری کرده‌است. برای نمونه پژوهش مقدم با توجه به اینکه از اولین کارهای انجام شده در پراکندگی زبانی در استان مرکزی است حائز اهمیت است. وی (۱۳۲۸: ۹) گونه‌های زبانی استان را گویش نام نهاده‌است و آنها را به چهار دسته تقسیم کرده: «۱- گویش‌های وفس، آشتیان، تفرش و آمره، ۲- گویش چادر نشین‌های زند، ۳- گویش غربتی‌ها ۴- گویش‌های خلج و ترکی». دسمه- گرگوار و فونتین (۱۳۷۰) نیز به پراکندگی زبان ترکی در استان مرکزی و در مناطقی مانند دهستان رودبار تفرش، برخی از روستاهای شهرستان فراهان، اراک، شازند و کمیجان اشاره می‌کنند؛ از زبان رایجی که در دلیجان و محلات استفاده می‌شود نام می‌برند؛ همچنین به پراکندگی زبان تاتی به‌صورت زیر می‌پردازند: زبان وفسی در کمیجان، الویری در زرنديه، و کهکی در تفرش، چهرگانی و وفسی در غرب و جنوب استان همدان و در منتهی‌الیه شهرستان اراک رایج هستند.

هدف پژوهش حاضر بررسی پراکندگی زبانی استان مرکزی است که نتایج حاصل از داده‌های به‌صورت درصد تقریبی زبانوران زبان‌های مادری رایج ارائه می‌شود. برای نیل به این هدف، پژوهشگران درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر بوده‌اند: در هر یک از آبادی‌های^(۱) استان مرکزی، چه زبان‌ها و زیرگونه‌هایی^۱ به‌عنوان زبان مادری صحبت می‌شود؟ انواع گونه‌های زبانی استان مرکزی با چه درصدی صحبت می‌شود؟ تلفظ(های) محلی نام هر یک از آبادی‌ها استان مرکزی چیست؟ امروزه در روی تابلوهای جاده‌ها، نقشه‌های جغرافیایی، گفت‌وگوها، روزنامه‌های رسمی، نامه‌های نهادهای رسمی و غیررسمی به نام رسمی مکان‌ها اشاره می‌شود. یافتن تلفظ محلی^۲ هر یک از آبادی‌ها کمک شایانی به بررسی نوع زبان‌های محلی می‌کند و اصطلاح علمی آن جاینام‌شناسی یا توپونیمی است (نک. سبزیپور، ۱۳۹۶).

۲- استان مرکزی و بررسی مختصر تاریخچه آن

استان مرکزی با مساحتی حدود ۲۹ هزار و ۱۲۷ کیلومتر مربع، ۱,۸ درصد از مساحت کشور را در بر گرفته‌است. این استان در مسیر راه‌های اصلی غرب و جنوب کشور واقع شده و با قرار گرفتن بین سه استان مهم اصفهان، قم و تهران موقعیت ویژه‌ای دارد. ۷۵ درصد از مساحت

1. Sub-variety

2. local pronunciation

استان مرکزی را ناهمواری‌ها تشکیل می‌دهند. جمعیت استان مرکزی ۱۴۲۹۴۷۵ نفر با ۴۵۵۸۶۶ خانوار است که در حدود ۷۲۵۷۵۱ نفر آنها مرد و ۷۰۳۷۲۴ نفر زن هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). در سال ۱۳۱۶ش کشور به ۲۷ قسمت تقسیم گردید که عراق، ساوه، زرند، کمره (خمین)، گلپایگان، خوانسار و محلات از قسمت‌های اصلی آن بود. در سال ۱۳۵۷ شهرستان کاشان از استان مرکزی منتزع و تابع استان اصفهان گردید^(۳). براساس آخرین تقسیمات کشوری برگرفته از سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، استان مرکزی دارای ۱۲ شهرستان، ۲۳ بخش، ۳۴ شهر، ۶۶ دهستان و ۱۳۹۴ آبادی دارای سکنه و ۴۶ آبادی خالی از سکنه است. مرکز این استان اراک است و سایر شهرستان‌ها عبارت‌اند از: محلات، ساوه، تفرش، خمین، فراهان، دلیجان، شازند، آشتیان، کمیجان، زرندیه و خنداب.

بالاترین درصد جمعیت، ساکن در شهرستان اراک و کمترین جمعیت در شهرستان آشتیان و همچنین بالاترین تراکم جمعیت استان مربوط به دو شهر صنعتی استان یعنی اراک و ساوه است. استان مرکزی ۴۲ کانون عشایری^(۴) را در خود جای داده‌است؛ ۱۹ کانون در ساوه، ۲۱ کانون در زرندیه، یک کانون در راه دلیجان و یک کانون در قره کهریز خمین. به گزارش آلبرت بوداگیان (۱۳۹۷)^(۵) در حال حاضر ۴۵ تا ۵۰ خانوار اقلیت مسیحی در سطح شهرستان اراک (استان مرکزی) زندگی می‌کنند که در مجموع حدود ۱۲۰ نفرند.

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس روش‌شناسی آذیران است. ابتدا منابع موجود برای تعیین پراکندگی زبانی استان مرکزی به کار گرفته شد. از منبع مهم دیگر در تهیه پراکندگی زبانی وبگاه مرکز آمار ایران^(۶) بود که که اسامی آبادی‌های استان را به تفکیک تقسیمات درون‌استانی و جمعیت آنها به طور برخط و در قالب فایل اکسل در اختیار پژوهشگران قرار داد. به دلیل نبود مختصات جغرافیایی هر آبادی در این فایل و نیاز به مکان‌یابی آبادی‌ها بر روی نقشه اطلس، از بانک نقشه‌های روستانی شبکه روستایی ایران (روستانت)^(۷) استفاده شد. ۲- منبع بعدی، پژوهش‌های پیشین در دسترس بود که در آذیران از آنها با عنوان کتابنامه یاد می‌شود. ارائه پراکندگی زبانی استان مرکزی نیازمند این پژوهش‌ها بوده‌است.

۴- ترانویسی اسامی آبادی‌ها در استان مرکزی

برای دستیابی به پراکندگی زبانی در تمامی آبادی‌های استان مرکزی، ابتدا فهرست آبادی‌ها در قالب فایل اکسلی به تفکیک هر شهرستان، بخش و دهستان از وبگاه مرکز ملی آمار ایران

(۱۳۹۵) بارگیری و سپس در کنار نام فارسی آبادی‌ها، در یک ستون اسامی رسمی آنها به لاتین و در ستون دیگری تلفظ محلی آنها به صورت واج‌نویسی مختصر و براساس اصول ترانویسی ایران وارد شد. در نهایت براساس فهرست آبادی‌ها، زبان یا گونه‌های زبانی که در هر آبادی رایج است و میزان تقریبی زبانورانی که از کل آبادی، بدان گونه زبانی صحبت می‌کنند تعیین شده‌است. لازم به ذکر است تلفظ نام محلی آبادی‌ها از زبانوران مسلط به زبان بومی آن منطقه سوال و ثبت و ترانویسی شد. سپس از ساکنان منطقه سوال شد که به چه زبانی صحبت می‌کنند و به زبان محلی آن را چه می‌نامند. در مورد آبادی‌های چندزبانه، درصد تخمینی سخنگویان زبان مادری هر یک از گونه‌های زبانی محاسبه شد.

اصول ترانویسی را اریک آنونبی^۱ برای ثبت دقیق داده‌های پرسشنامه در تارنمای ایران ارائه کرده‌است^(۸). یکی الزامات مهم اجرای دقیق و منسجم این پژوهش، استفاده از این اصول ترانویسی است. منظور از صورت لاتین، همان تلفظ رسمی آبادی است که در اخبار و سخنرانی‌های رسمی تلفظ می‌شود. در نگارش صورت لاتین از اصول واج‌نویسی زبان فارسی و هم‌زمان از اصول خط فارسی بهره گرفته می‌شود و در ترانویسی اسامی محلی صرفاً از اصول واج‌شناختی زبان مدنظر. در جدول ۱ در دو ستون مجزا چند نمونه از صورت لاتین و تلفظ محلی آبادی‌ها ارائه شده‌است و همان‌طور که ملاحظه می‌شود تفاوت‌هایی نیز می‌تواند بین دو صورت وجود داشته باشد.

جدول ۱- ترانویسی اسامی آبادی‌ها

واج‌نویسی اسامی محلی آبادی	صورت لاتین اسامی آبادی
Goverseyyān	Javersiān
Kumzān	Komijān
Shapur Ābād	Meysam Ābād
Seyzān	Seyjān
Shābāghei	Shādbāgi
Somāvur	Samqāver

۵- روش و ابزار گردآوری اطلاعات

بخشی از داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای از مرکز آمار ایران تهیه شده‌است. بخش دوم داده‌ها، از طریق میدانی، یعنی مشاهده، ضبط و پرسشنامه به دست آمده‌است. پرسش درباره نام محلی هر آبادی و پرسش از گونه زبانی رایج و تخمین میزان آن در صورت وجود یک یا

1. Erik Anonby

چند گونهٔ زبانی رایج دیگر در کل روستا از افراد بومی یا از مطلعینی است که یا به مباحث زبانی علاقه‌مندند، یا در استانداری، بخشداری یا شوراهای روستایی مشغول به کارند یا دستفروشان که دایما در آبادی‌ها در دادوستدند.

جامعهٔ آماری پژوهش کل جمعیت ذکرشده در فایل مربوط به هر استان است و با توجه به دستورالعمل تعیینی و روش تحقیق مشخصی که آبران برای تهیهٔ اطلس هر استان در نظر گرفته، شیوهٔ دسترسی به نمونه‌ها از این قرار بوده‌است: علاوه‌بر اینکه یکی از پژوهشگران، بومی استان مرکزی و آشنا به گونه‌های زبانی رایج در این استان بوده، پژوهشگر بومی برای نام‌های محلی آبادی‌ها و همچنین تخمین تقریبی پراکندگی زبانی، از دانش اهالی بومی استان، هر روستا حداقل دو نفر، بهره برده‌است. وی در طی حدودا دو سال، از بهمن ۱۳۹۹ تا بهمن ۱۴۰۱ با مراجعه به زبانوران یا افراد محلی آشنا به زبان/ گویش منطقه از قبیل کارمندان دولتی ادارات راه‌سازی، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها، ادارهٔ ثبت احوال، شوراها، دهیاری‌ها، معلمان، بازنشستگان فرهنگی روستاها، فعالان فرهنگی، برخی از نویسندگان محلی، پبله‌وران و فروشندگان بازارچه‌های محلی، داده‌ها را به روش میدانی با مصاحبه، ضبط و پرسشنامه گردآوری نموده‌است. از آنجاکه استان مرکزی ۶۶ دهستان، ۱۰۵۷ آبادی با جمعیت بالا، ۱۰۶ آبادی دارای سه نفر یا کمتر و ۳۱۳ آبادی خالی از سکنه براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ دارد، لذا ۱۱۶۳ آبادی برای تلفظ نام محلی آبادی‌ها، و اطلاعات جغرافیایی زبان‌ها بررسی شد. برخی از آبادی‌ها با جمعیت صفر در جدول مشخص شده که خالی از سکنه‌اند و جهت تخمین درصد زبانوران شهرستان‌ها از جدول آماری حذف شدند. آبادی‌هایی که با علامت ستاره در جدول اکسل آماری مشخص شده‌اند بصورت سه خانوار یا کمتر سکنه دارند (۱۰۶ آبادی) و جمعیت آنها در فرم با صفر مشخص شده‌است ولی از جدول محاسبات اکسل حذف نشده‌اند و در تخمین زبان رایج، با درصد ۱۰۰ در نظر گرفته شده‌اند. یکی از چالش‌های انجام پژوهش، عدم همکاری کارکنان استانداری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، میراث فرهنگی و سایر مراکز مرتبط بوده‌است که حتی با وجود مدارک و معرفی‌نامه، حاضر به ارائهٔ اطلاعات فرهنگی و زبانی برای شناخت اولیهٔ روستاها نبودند.

۶- مراحل تکمیل فایل اکسل و ورود اطلاعات

بخش‌های مختلف فایل اکسل استان مرکزی به شرح زیر تکمیل شد:

۱- ابتدا داده‌های میدانی مربوط به نام لاتین آبادی^۱ (نام رسمی)، تلفظ محلی آبادی^۲ در ستون‌های سمت راست نام فارسی آبادی‌ها از بالا به پایین و در جهت تکمیل اطلاعات بخش اول بافت زبانی- اجتماعی پرسشنامه آزمون ثبت شد. در ستون‌های قبل از نام لاتین و تلفظ محلی آبادی به ترتیب میزان جمعیت، نام استان، شهرستان، بخش، نام شهر و نام محقق با ترانویسی لاتین مشخص شد که در تصویر ۲ بخشی از اطلاعات فایل اکسل برای نمونه ارائه شد.

۲- برای مشخص کردن پراکندگی زبانی استان مرکزی فهرست جامعی از گونه‌های زبانی رایج گردآوری شد. این مرحله با بهره از پژوهش‌های پیشین، اطلاعات بومیان مطلع انجام می‌شود. قابل ذکر است که این فهرست تنها به منزله آغاز پژوهش است و با توجه به برخط بودن و دسترسی همگان به اطلاعات آزمون، قابل هرگونه تغییر و اصلاح بعدی است. در این قسمت سعی شد که حداقل از یک نفر از زبانوران و افراد مطلع به زبان‌های منطقه از هر دهستان کمک گرفته شود تا تخمین پراکندگی زبان‌ها با دقت بیشتری صورت پذیرد. البته، در برخی از دهستان‌های بزرگ شهرستان اراک و ساوه از افراد بیشتری بهره گرفته شد. نکته اینکه این افراد به صورت «تقریبی» مشخص نمودند که چند درصد از کل افراد آبادی به زبان‌هایی که به منزله زبان مادری^(۹) هستند سخن می‌گویند. در این پژوهش، میزان پراکندگی زبانی به صورت تقریبی^(۱۰) و نمایش آن در ستون‌های سمت راست فایل اکسل (۱۳۹۵) برای زبان فارسی معیار و همه زبان‌های رایج در آبادی‌های استان مرکزی ثبت شد.

۳- در بررسی و تکمیل داده‌های فایل اکسل در استان مرکزی مهم‌ترین شاخص، درصد تقریبی زبانوران زبان مادری نسبت به زبان فارسی معیار و ثبت داده‌های آن به صورت درصد فراوانی تخمینی (تقریبی) براساس داده‌های میدانی پراکندگی زبانی و سؤالات بخش بافت زبانی- اجتماعی استان مرکزی بوده که در جدول ۲ ارائه شده است:

جدول ۲- تعداد و درصد تقریبی زبانوران در استان مرکزی براساس فایل اکسل (۱۳۹۵)

ردیف	زبان	تعداد تقریبی زبانوران (نفر)	درصد تقریبی
۱	فارسی محلی	۶۲۹۷۶۶	۴۲
۲	فارسی گونه معیار	۴۹۲۷۲۸	۳۳
۳	گروه ترکی	۲۱۳۶۰۱	۱۴
۴	گروه لری	۶۶۸۷۸	۴

1. settlement roman

2. local pronunciation

۵	گروه آمیخته	۴۵۵۹۹	۳
۶	راچی	۲۶۹۸۰	۱
۷	خلجی	۶۷۸۳	۲
۸	تاتی جنوبی	۴۲۳۸	زیر یک درصد
۹	لکی کرمانشاهی	۱۵۹۷	زیر یک درصد
۱۰	کردی	۵۵	زیر یک درصد

براساس بررسی اجمالی فایل اکسل پژوهش حاضر و پیشینه تاریخی زبان‌ها و گویش‌های استان مرکزی که در مقدمه بیان شد، پراکندگی زبانی استان مرکزی به شرح زیر است: زبان راجی و خلجی در قسمت شرق و مرکز استان مرکزی رایج است. در شمال و شمال غربی استان با توجه به نقشه‌های استیلو (1981)، آخرین سرحد تاتی جنوبی تا وفس (چهرقان، فرک، گورچان) و الویری و ویدری است. عادلخانی (۱۳۸۰) به نقل از تفضلی درباره گویش آشتیان یا آشتیانی قدیم چنین نوشته که تا حدود سال ۱۳۳۵ در محلات غربی آشتیان متداول بوده و تنها روستائینی که بیش از ۴۰ سال داشتند، بدان سخن می‌گفتند. ترکی که در قسمت غرب استان مرکزی در شهرستان کمیجان و خنداب و بخش نوبران ساوه رایج است بیشتر به ترکی همدان شبیه است.

مجیدی (۱۳۵۴) معتقد است در قسمت شمال شرقی استان مرکزی در شهرستان کاشان و محلات و نراق و جاسب، زبان راجی/ رایجی رایج بوده، که امروز فقط در استان مرکزی محدود به دلیجان و روستاهای وارن و رز است. در حوزه مرکزی شهرستان اراک، لهجه اراکی و در شهرستان فراهان لهجه فراهانی رایج است برخی از آبادی‌هایی که در فایل اکسل در شهرستان فراهان قرار دارند مانند آقازیارت، زنگارک، عباس‌آباد، امیرآباد، ضیاآباد، رکین، فردقان، ملک‌باغی، کسراف، سلیم‌آباد، شیرین‌آباد، ونک، هفته‌خانک، زنجیران، دستجان، چوگان، آرزومند، چاقور، سقرجوقک، درویشان و شهر خنجین زبان مادری آنها ترکی است، اما زبانوران تمایل دارند که به فارسی صحبت کنند. بررسی علل تمایل، خارج از بحث این پژوهش است.

در بررسی داده‌های گردآوری شده از گروه‌های قومی و زبانی استان مرکزی در قالب فایل اکسل برخی از نکات مهم برای ارائه درصد پراکندگی زبانی قابل بحث است. در آبادی وفس از توابع شهرستان کمیجان اکثریت زبانوران به زبان وفسی از خانواده زبان تاتی صحبت می‌کنند ولی در آبادی‌های چهرقان فرک و گورچان زبانوران علاوه بر وفسی به ترکی هم صحبت

می‌کنند که این افراد دوزبانه محسوب می‌شوند. در شهرستان خمین برخی از آبادی‌ها به لری (بختیاری) یا به لری محلی، ارمنی، ترکی و فارسی صحبت می‌کنند. در بخش سربند بیشتر مردم به ترکی، ولی در آستانه و شهباز و بخش زالیان بیشتر به فارسی و لری محلی با توجه به نزدیکی به استان لرستان صحبت می‌کنند. مهم‌ترین چیزی که در استان مرکزی قابل بررسی و پژوهش در آینده است، مرز هم‌گویی زبان‌هاست، زیرا این استان با هفت استان مجاور خود تنوع زبانی زیادی دارد. شهرستان محلات و شهر نیم‌ور هم به فارسی صحبت می‌کنند. این درحالی است که زبان مردم محلات در گذشته زبان راجی بوده‌است (مجیدی، ۱۳۵۴). زبانوران در شهرستان ساوه، بخش نوبران به ترکی (ترکی همدانی) صحبت می‌کنند. با توجه به اینکه برخی از شهرستان‌های استان مرکزی مهاجرپذیرند، طبق آمار مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) بیشتر به فارسی صحبت می‌کنند.

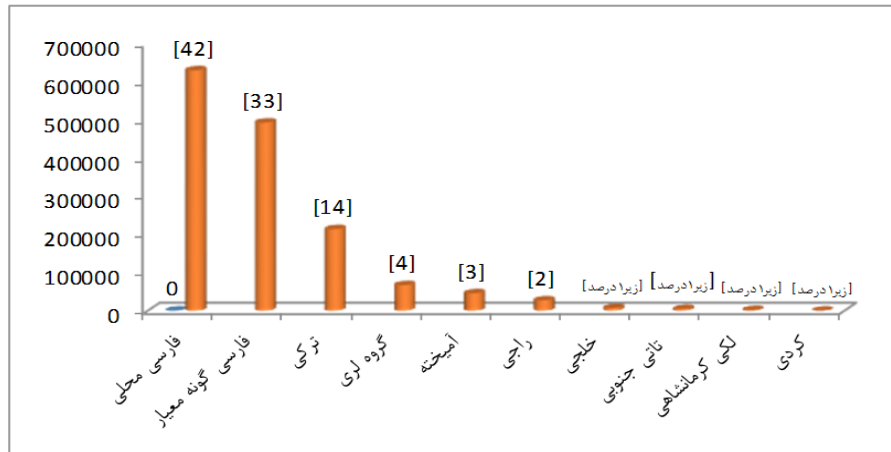
پراکندگی زبانی براساس فایل اکسل نشان می‌دهد که ترکی در اکثر شهرستان‌های استان مرکزی مشاهده می‌شود. البته در استان دوزبانه‌ها بیشترین گروه را در تعیین میزان درصد تقریبی دارند و اکثر افراد در کنار زبان محلی به فارسی گونه معیار نیز مسلط هستند.

۷- زبان‌های استان مرکزی

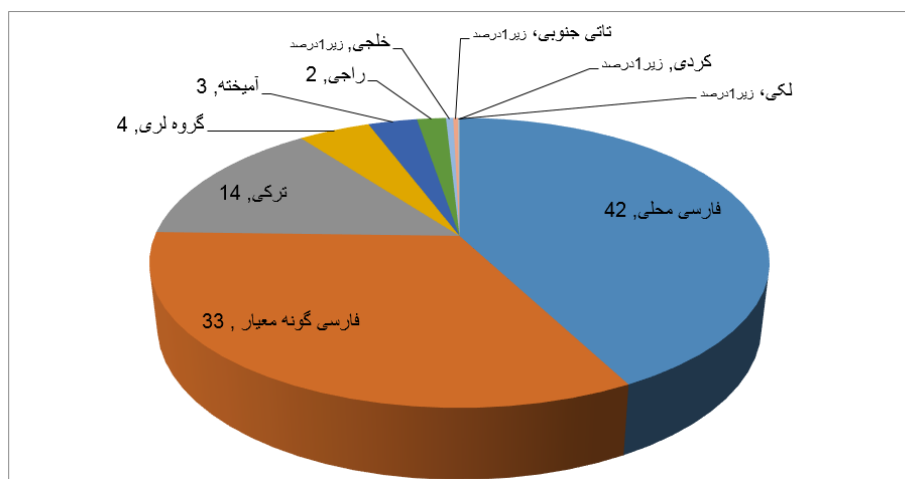
استان مرکزی حدود ۱/۸ درصد از مساحت کشور را تشکیل می‌دهد. با توجه به شواهد میدانی، سه گونه زبانی فارسی محلی، فارسی معیار و ترکی بیشترین تعداد زبانوران را در استان مرکزی دارد. زبان‌های رایج در استان مرکزی با توجه به جدول ۲ و تعداد زبانوران عبارت‌اند از: فارسی محلی، فارسی معیار، گروه ترکی، گروه لری، راجی، خلجی، تاتی جنوبی، لکی، کردی و سایر زبان‌های مهاجر.

براساس آمار نمودار ۱ بیشترین آبادی‌ها در استان به فارسی محلی، فارسی معیار و سپس ترکی صحبت می‌کنند. درصد تقریبی از زبانوران براساس جمعیت آبادی‌ها ارائه شده‌است و حدود ۷۸ درصد برای فارسی (معیار- محلی) تخمین زده شده و اراک، ساوه، شازند، خمین و محلات به ترتیب بیشترین آمار تعداد زبانوران فارسی را دارند، سپس ترکی با ۱۵ درصد زبانوران و بعد از آنها لری، راجی، خلجی و تاتی جنوبی. گویش آشتیانی بسیار در معرض خطر است و شاید کمتر از چند نفر هم به این زبان صحبت نمی‌کنند. ترکی با حدود ۱۵ درصد، راجی با حدود ۲ درصد و خلجی با حدود ۰/۴۵ و تاتی با حدود ۰/۲۸۷ درصد در استان زبانور دارد.

تعداد جمعیت و خانوار در جداول اکسل برای هر آبادی با توجه به مرکز شهرستان، بخش، دهستان تنظیم شده‌است. واج‌نویسی و ترانویسی، تلفظ محلی و نام رسمی آبادی‌ها به‌صورت لاتین ثبت شده‌است. درصد جمعیتی استان براساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵ مبنای تعیین درصد تعداد زبانوران بوده‌است.



نمودار ۱- تعداد زبانوران استان مرکزی



نمودار ۲- درصد زبان‌های مختلف در استان مرکزی

۸- نتیجه‌گیری

بیشترین تعداد زبانوران زبان‌های استان به دو خانواده زبانی فارسی (معیار و محلی) و ترکی تعلق دارد. زبان فارسی با حدود ۷۸ درصد زبان غالب در استان مرکزی است. منظور از زبان فارسی محلی، زبان فارسی با لهجه آن منطقه است. زبان ترکی با حدود ۱۵ درصد، زبان راجی با حدود ۲ درصد، زبان خلجی با حدود ۰/۴۵ درصد و زبان تاتی جنوبی با حدود ۰/۲۸۷ درصد و سایر زبان‌ها با درصدی کمتر از یک در استان مرکزی زبانورانی دارند. برخی از زبان‌ها مانند لری، لکی کرمانشاهی و کردی به علت مهاجرت پذیر بودن در استان مرکزی رایج است. گویش قدیم آشتیانی که از گویش‌های مرکزی ایران محسوب می‌شود در معرض خطر نابودی است. زبان ارمنی با تعداد کمی زبانور هنوز در استان رایج است. برخی از عشایر کوچنده شهرستان خمین و زرندیه به ترکی و کردی خودشان صحبت می‌کنند. می‌توان گفت که پراکندگی دو زبانه‌ها در استان در مقایسه با افراد تک‌زبانه بیشتر است. برخی عوامل از جمله مهاجرت، جابه‌جایی اجباری و تغییرات ناشی از مرزهای جغرافیایی سیاسی استان که اقوام مختلف را گرد هم آورده‌است، علل اصلی میزان پراکندگی دوزبانه‌هاست. مطالعه پراکندگی زبانی در استان‌های اصفهان، لرستان، قزوین، قم و همدان که در دستور کار آیران قرار دارد به یقین به شناخت زبان در استان مرکزی کمک‌های فراوان خواهد نمود.

پی‌نوشت

۱. قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲، ۰۴، ۱۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی
ماده ۲- روستا واحد مبدأ تقسیمات کشوری است که از لحاظ محیط‌زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده که با حوزه و قلمرو معین ثبتي یا عرفی مستقل که حداقل تعداد ۲۰ خانوار یا صد نفر اعم از متمرکز یا پراکنده در آنجا سکونت داشته باشند و اکثریت ساکنان دائمی آن بطور مستقیم یا غیرمستقیم به یکی از فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، باغداری بطور اعم و صنایع روستائی و صید و یا ترکیبی از این فعالیت‌ها اشتغال داشته باشند و در عرف بعنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می‌شده‌است. معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات مجلس شورای اسلامی.

2. <http://nunaliit.org>.

۳. در تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۰۸ استان مرکزی به دو استان تهران به مرکزیت شهر تهران و استان مرکزی به مرکزیت شهر اراک تبدیل شد که واحدهای تابعه استان مرکزی به شرح ذیل بوده است: شهرستان اراک، ساوه، قم، خمین، تفرش و کاشان (برای اطلاعات بیشتر نک به محتاط، م. ۱۳۶۸. سیمای اراک: جامعه‌شناسی شهری، تهران: نشر اگه.

۴. به گفته علی‌اکبر منصوری، رئیس امور عشایر استان مرکزی، ابوالفضل وکیلی، یکی از عشایر استان مرکزی در قطعه چهارم شهرستان زرندیه (قشلاق حاجی‌آباد وکیلی)

۵. آلبرت بوداگیان، دیگر عضو شورای خلیفه‌گری ارامنه اراک- خبرگزاری برنا. کد خبر ۷۹۲۵۰۸ تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۵

6. www.amar.org.ir

7. www.map.roostanet.com

8. www.Carleton.ca/iran/transcription

۹. منظور از زبان مادری زبانی است که فرد در بدو تولد در معرض آن قرار گرفته‌است.

۱۰. «تقریبی بودن» میزان پراکندگی زبانی: مشخص کردن پراکندگی زبانی دقیق برای ۱۳۹۴ آبادی در استان مرکزی به‌صورت میدانی نیازمند به‌کارگیری مقدمات فراوانی است که در عمل از گستره تحقیق حاضر خارج است. این قابلیت می‌تواند به دقیق‌تر شدن میزان درصد پراکندگی زبانی آبادی‌ها کمک کند.

پیوست‌ها

پرسشنامه نامۀ بافت زبانی - اجتماعی^۱

لطفاً به سؤال‌ها تا جایی که برای شما امکان‌پذیر است پاسخ دهید و در صورت نیاز، بهترین برآورد یا تخمین خود را ارائه دهید. برای هر موردی که قادر به ارائه پاسخ نیستید، از علامت سؤال (?) استفاده کنید.

۱. نام آبادی شما چیست؟

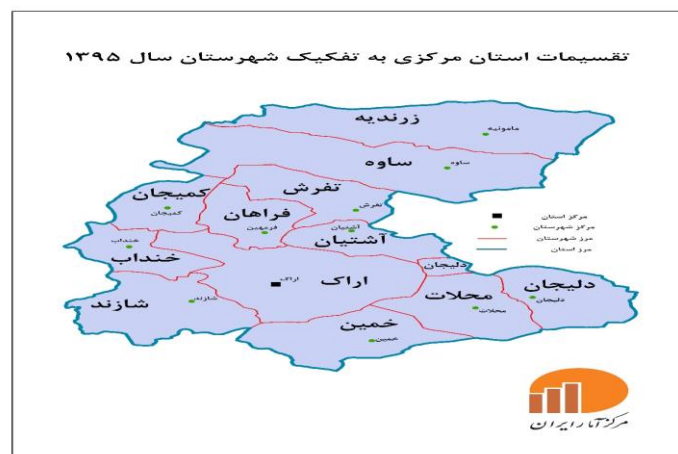
۲. چه زبان‌هایی در آبادی به عنوان زبان مادری صحبت می‌شود (یعنی زبانی که فرد در کودکی در خانه می‌آموزد)؟

۳. چه نسبتی (درصد تقریبی) از جمعیت آبادی به این زبان‌ها به عنوان زبان مادری صحبت می‌کنند؟

۴. مردم آبادی، زبان(های) خود را به زبان‌های محلی خود چه می‌نامند؟

۵. آیا خرده‌گونه‌ای خاصی وجود دارد که در این‌جا به آن صحبت می‌شود؟

۶. آیا این گونه به گروه زبانی بزرگتری تعلق دارد؟



تصویر ۱- نقشه استان مرکزی و تقسیمات شهرستان‌ها (منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)

۱. پرسشنامه حاضر بخشی از پرسشنامه بافت زبانی و اجتماعی است که در وبگاه اطلس زبان‌های ایران موجود است.

1	Y	AE	AF	AG	AT	AU	AV	AW	AX	A*
2	نام	جمعیت	مرد	زن	خانوار	stand				
3	dehestan_ron_settlement_Persia	settlement_roman_201	local_pronunciatio	population	population	population	household	coi	population	%_Pe
3					1,429,475	725,751	703,724	455,866		
4					591,756	300,245	291,511	188,180		
5					565,357	286,833	278,524	179,582		
6	Amān Ābād				4,108	2,095	2,013	1410		
7	Amān Ābād	امان آباد	Amān Ābād	Amān Ābād	2,135	1,112	1,023	685		
8	Amān Ābād	انجدان	Anjedān	Anjedān	296	144	152	118		
9	Amān Ābād	حسن آباد	Hasan Ābād	Hasan Ābād	97	52	45	40		
10	Amān Ābād	رودباران	Rudbārān	Rudbārān	93	48	45	31		
11	Amān Ābād	زالو ***	***	***	0	0	0	0		
12	Amān Ābād	ساق	Sāq	Sāq	23	11	12	14		
13	Amān Ābād	کاروانسرا	Kārvānsarā	Kārvānsarā	45	27	18	18		
14	Amān Ābād	گیلی	Gili	Gili	122	53	69	58		
15	Amān Ābād	جمالک	Jamālkeh	Jumālke	13	8	5	5		
16	Amān Ābād	کودزر	Kudzar	Kudzar	339	153	186	151		
17	Amān Ābād	انجیرک	Anjirak	Anjirek	278	140	138	90		
18	Amān Ābād	سوار آباد	Savar Ābād	Suvar Ābād	667	347	320	200		

تصویر ۲- بخشی از فایل اکسل استان مرکزی با اطلاعات درج شده در آن

منابع

- دسمه-گرگوار، ه. و فونتن، پ. ۱۳۷۰. نقشه مردم‌نگاری / اراک و همدان، ترجمه زیرنظر ع. ا. کریمی. مشهد: آستان قدس.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۶. «مفعول‌نمایی افتراقی در برخی از زبان‌های ایرانی»، نامه فرهنگستان، ۹(۱): ۲-۳۲.
- رضایی باغ بیدی، ج. ۱۳۸۰. معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سبزعلیپور، ج. ۱۳۹۶. «تأملی بر جای‌نام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۲(۱): ۱۶۳-۱۸۴.
- صفری، ج. ۱۳۸۲. واژه‌نامه راجی (گویش دلیجان)، تهران: نشر بلخ.
- صابری، م. ۱۳۸۳. گویش کهکی تفرش (بوروبشه) ادبیات و باورهای مردمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- طاهری اردلی، م. ۱۳۹۹. «استان چهارمحال و بختیاری در اطلس زبان‌های ایران، روش‌شناسی پژوهش و پراکندگی زبانی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۰(۹۱): ۴۷-۶۹.
- کیا، م. ص. ۱۳۳۵. گویش آشتیان، دفتر نخست، دانشگاه تهران.
- شریعت، ک. ۱۳۸۸. «ویدر روستای من با گویشی ویژه»، فرهنگ مردم، ۳۱(۳۲): ۱۸۳-۱۹۲.

شیخان، ر. ۱۳۸۹. بررسی گویش‌های استان مرکزی، واحد آموزش و پژوهش صداوسیما استان مرکزی، شبکه آفتاب استان مرکزی.

عادلخانی، ح. ۱۳۸۰. لهجه، دستور زبان و گویش آشتیان. اراک. پیام دیگر.

کمیجانی بزلویی، ذ. ۱۳۹۲. بررسی تطبیقی توالی کلمات در وفسی و فارسی میانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فرهنگ و زبان‌های باستانی، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی همدان.

مرکز آمار ایران. ۱۳۹۵. سرشماری عمومی نفوس و مسکن. وزارت کشور، مرکز آمار ایران برگرفته از <https://www.amar.org.ir>

مجیدی، م. ۱۳۵۴. گویش‌های پیرامون کاشان و محلات. ش ۱۲. تهران. فرهنگستان زبان ایران.

میردهقان، م. و یوسفی، م. س. ۱۳۹۱. «حالت و حالت‌نمایی در گویش وفسی»، زبان‌شناخت. ۳(۱): ۱۹۷-۲۲۲.

مقدم، م. ۱۳۲۸. گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش. ایران‌کوده، (۱۱).

نبی‌لو چهرقانی، ع. ۱۳۸۷. «واژه‌های فارسی میانه در گویش‌های وفسی و چهرقانی»، گویش‌شناسی، ۱۵(۱): ۸۰-۹۱.

Chambers, J. K., & Trudgill, P. 1998. *Dialectology*. Cambridge University Press.

Stilo, D. 1971. *A Grammar of Vafsi –Tati: An Application of Transformational Computer Model*, Ph.D. Dissertation, Linguistics, University of Michigan.

Stilo, D. 1981. "The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucas". *Iranian Studies*, XIV (3-4): 137-185

روش استناد به این مقاله:

کمیجانی بزلویی، ذ.، غیاثیان، م. و طاهری اردلی، م. ۱۴۰۱. «پراکندگی زبانی در استان مرکزی»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۱۳(۱): ۲۱۶-۲۰۳. DOI:10.22124/plid.2023.22965.1615

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



تفاوت‌ها و شباهت‌های برخی عبارت‌ها و اصطلاحات پر کاربرد در زبان‌های فارسی و روسی در پرتو تفاوت‌های فرهنگی

سوینج مهدیخانی^۳

خلیدا صیامی ایدلاک^۲

مجید استیری^۱

چکیده

در این پژوهش بر مبنای نظریه دو زبان‌شناس برجسته روس ل. و. شیربا و ل. آ. نُوپکف، هشت عبارت و اصطلاح رایج در زبان‌های فارسی و روسی در پرتو تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی بررسی می‌شود. هدف پژوهش این است که دانشجویان روسی‌آموز عبارت‌ها و اصطلاحات روسی را با عبارت‌ها و اصطلاحات فارسی از لحاظ فرهنگی مقایسه و آنها را درست به کار برند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، اگرچه معادل‌هایی برای عبارت‌ها و اصطلاحات در فرهنگ فارسی و روسی نوشته می‌شود، اما به کارگیری آنها در فرهنگ هر دو زبان باتوجه به موقعیت زمانی، شاخص‌های فرهنگی و آداب گفتار همیشه یکسان نیست و گاهی تفاوت‌های مفهومی نیز ایجاد می‌شود که این موضوع ناشی از تفاوت‌های فرهنگی در هر دو زبان تلقی می‌گردد. بنابراین در آموزش زبان روسی به فارسی‌زبانان باید به بُعد کاربردی آنها توجه شود.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، زبان روسی، تفاوت‌های فرهنگی، آموزش کاربردی

۱. استادیار زبان روسی، دانشکده علوم انسانی و علوم ورزشی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار زبان روسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران.

۳. استادیار زبان روسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

✉ m.estiri@gonbad.ac.ir

kh.siyami@ub.ac.ir

smehdikhanli@guilan.ac.ir

۱- مقدمه

زبان‌ها در بازنمایی مفاهیم مختلف، گاه از ابزارهای گوناگون و ویژه‌ای بهره می‌برند. یکی از این ابزارها فرهنگ جامعه زبانی است. فرهنگ به واژگان و عبارات در یک ساختار دستوری معین از یک زبان مشخص، مفهومی تازه می‌بخشد که آن واژگان یا عبارات تنها در بافت فرهنگی آن جامعه معنا و مفهوم پیدا می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که تنها با تکیه بر دایره لغات کافی و وافی و نیز ساخت جملات دستوری صحیح گاهی امکان برقراری ارتباط برای زبان‌آموز فراهم نیست و زبان‌آموز در بستر ارتباطات فرهنگی زبان جامعه هدف دچار چالش می‌شود. برخلاف نظریه‌های دستور ساختاری و دستور گشتاری-زایشی، گاهی روساخت و ژرف‌ساخت یک جمله و نیز معنای صرف واژگان، مفهوم اصلی آن جمله را بیان نمی‌کند و تنها با استناد به فرهنگ آن جامعه زبانی و با ارتباطات، مفهوم واقعی جمله بیان می‌گردد. درحقیقت، زبان و فرهنگ دو عنصر جدایی‌ناپذیر تلقی می‌شوند که برای یادگیری دقیق و سنجیده زبان خارجی باید به فرهنگ آن جامعه زبانی نیز توجه کرد.

دیدگاه‌های بسیاری درخصوص ارتباط فرهنگ با زبان و نقش فرهنگ در به‌کارگیری زبان وجود دارد که دیدگاه‌های موجود در این زمینه بر این موضوع صحت می‌گذارد. کاربرد زبان در بافت فرهنگی، درواقع ارتباط آن جامعه زبانی را در موقعیت خاص زبانی بررسی می‌کند. زبان‌آموز باید باتوجه به بافت فرهنگی جامعه هدف ظرافت‌های معنایی عبارت یا جمله را در نظر بگیرد و در کاربرد آن سنجیده عمل نماید. تلفیق و پیوند فرهنگ و زبان به بهینه‌سازی فرایند آموزش و تحقق اهداف عملی آموزش، یعنی کاربرد زبان حتی در موقعیت‌های خاص ارتباطی و فرهنگی، کمک شایانی می‌کند. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مفاهیم زبان و فرهنگ و نیز نظریه‌های ارائه‌شده درباره رابطه این دو مفهوم و همچنین تأثیر آموزش فرهنگ بر آموزش زبان خارجی بررسی شده‌است. براین‌اساس، ابتدا پیشینه پژوهش‌ها درمورد رابطه زبان و فرهنگ در زبان‌های فارسی و روسی مرور می‌گردد. سپس اصطلاح زبان و فرهنگ و نیز ارتباط آنها با یکدیگر بررسی می‌شود. در ادامه عبارت‌ها و اصطلاحاتی که مردم ایران و روسیه در فرهنگ خود به‌کار می‌برند، توضیح داده و درصورت تفاوت مفهومی با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در پژوهش حاضر، عمدتاً از عبارت‌ها و اصطلاحاتی استفاده شده‌است که ظرافت‌های معنایی و مفهومی و نیز موقعیت زمانی کاربرد آنها در زبان‌های روسی و فارسی ممکن است متفاوت یا متشابه باشد. از دیدگاه مؤلفان مقاله، عبارت‌ها و اصطلاحات روسی و فارسی، قبل از اینکه یک عبارت یا جمله صرف دستوری تلقی

گردد، باید مقوله‌ای فرهنگی باشد که رسالت اصلی آن ایجاد ارتباط کلامی بین انسان‌هاست. این دیدگاه برپایه نظریه‌های ل. و. شربا^۱ و ل. آ. نوبکف^۲ استوار است. به اعتقاد آنها در اصول و روش تدریس زبان روسی به‌عنوان یک زبان خارجی، مدرس علاوه بر تعیین اهداف آموزشی و راه‌های رسیدن به این اهداف و همچنین ابعاد نظری آموزش، باید به بُعد کاربردی آموزش نیز توجه داشته باشد.

۲- پیشینه پژوهش

ارتباط فرهنگ و زبان و نقش آن در آموزش زبان از دیرباز توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران علم زبان‌شناسی را به خود جلب نموده‌است. این موضوع در سایر علوم مرتبط با زبان‌شناسی، همانند روان‌شناسی، علوم اجتماعی، فلسفه و ... نیز بررسی شده‌است. تاکنون درخصوص فرهنگ و زبان و جایگاه فرهنگ در آموزش زبان پژوهش‌های زیادی به فارسی و روسی شده، اما عبارات و اصطلاحات روسی و فارسی باتوجه به موقعیت و فرهنگ متناسب با آن جامعه زبانی مقایسه نشده‌است. در ادامه به پژوهش‌های فارسی و روسی در زمینه فرهنگ و زبان و جایگاه فرهنگ در آموزش زبان اشاره می‌شود.

حاجی‌رستم‌لو (۱۳۸۶) به رویکرد و جایگاه فرهنگ در کتاب‌های تألیفی می‌پردازد. وی با اشاره به رابطه تنگاتنگ زبان و فرهنگ، تأکید دارد که فرهنگ باید متعادل و منسجم در برنامه‌ریزی آموزش زبان‌های خارجی گنجانده شود و در این موضوع نباید افراط یا تفریط کرد. آگاهی از مبانی فرهنگی زبان‌های خارجی نه تنها بی‌توجهی به فرهنگ زبان مقصد قلمداد نمی‌شود، بلکه بینش زبان‌آموز را نسبت به فرهنگ خود ارتقا می‌دهد.

تاج‌آبادی و آقاگل‌زاده (۱۳۹۰) کمبود وقت، کتاب‌های آموزشی مناسب و همچنین انکار فرهنگی زبان‌آموزان را از چالش‌های آموزش فرهنگ در آموزش زبان برمی‌شمارند و پیشنهادهایی ارائه می‌دهند. نگارندگان بر این‌اند که چنانچه هدف آموزش زبان، یادگیری شیوه ارتباط با سخن‌گویان آن زبان باشد، نیاز به آموزش نکات فرهنگی که دارای محتوای فرهنگی مناسب و منطقی باشد، بیش از پیش احساس می‌شود.

رستم‌بیک تفرشی و رضانی واسوکلائی (۱۳۹۱) با ذکر تعاریفی از فرهنگ و زبان، آنها را گویای یک رابطه نزدیک می‌دانند که همدیگر را پوشش می‌دهند. علاوه بر این، برای یادگیری

1. Л.В. Щерба / L.V. Shcherba

2. Л.А. Новиков / L.A. Novikov

زبان خارجی و کاربرد آن در بافت فرهنگی متناسب، آموزش فرهنگ، امری اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود. این دو نویسنده برای نشان دادن فرهنگ جامعه زبان خارجی و مقایسه آن با فرهنگ جامعه زبان بومی در قالب مهارت‌های چهارگانه زبانی، تهیه تصاویر، متون و نوارهای صوتی و تصویری را پیشنهاد می‌دهند و بر این‌اند که پرورش زبان‌آموزان توانا در سایه آموزش همزمان فرهنگ محقق می‌گردد.

مرادی و رحمانی (۱۳۹۵) فرهنگ و زبان را لازم و ملزوم یکدیگر، زبان را بخشی از فرهنگ و فرهنگ را بخشی از زبان تلقی می‌کنند که جدایی‌ناپذیرند. آنها زبان را محصول فرهنگ و ابزاری واسطه‌ای به‌شمار می‌آورند که به فرهنگ معنا می‌بخشد و معانی فرهنگی زبان را شکل می‌دهد و ارتباط با آن صورت می‌پذیرد. آنان فرهنگ را تصویر فوری عملکردهای زبانی در زمان و مکان مشخص می‌دانند. آنها ارزش زبان و فرهنگ را در سایه آموزش همزمان زبان و فرهنگ به زبان‌آموز با افزودن نکات فرهنگی بیشتر در زمینه ترجمه و معادل‌یابی قلمداد می‌کنند، نیز لازمه ترجمه صحیح را یادگیری فرهنگ افرادی گویشوران آن زبان می‌دانند.

خانجانی (۱۳۹۵) با اشاره به تجربه تدریس زبان فارسی به خارجی‌ان در سال‌های اخیر عنوان می‌کند که دانشجویان این رشته علی‌رغم دانش زبانی گسترده هنگام کاربرد دچار چالش می‌شوند و دلیلش عدم توجه لازم به عوامل فرازبانی از جمله فرهنگ است. زبان پوششی مادی برای فرهنگ است.

ن. و. ساسینا^۱ (2009) بیان می‌کند که برای آموزش موفق یک زبان خارجی، تنها نباید بر مهارت‌های زبانی زبان‌آموز تکیه کرد. بلکه باید فرهنگ آن زبان مدنظر قرار گیرد و نیاز به ایجاد شرایط آموزشی مناسب برای تحقق رویکرد فرهنگ‌شناسی زبان در آموزش زبان خارجی و شکل‌دهی این فرایند براساس اصول بررسی همزمان فرهنگ‌ها احساس می‌شود.

یو. آ. بزیژیکووا^۲ (2018) رابطه زبان و فرهنگ در آموزش زبان‌های خارجی را از رویکرد و دیدگاه فرهنگی بررسی می‌کند. از دیدگاه وی، زبان و فرهنگ مفاهیمی جدایی‌ناپذیرند و زبان جدا از فرهنگ و فرهنگ جدا از زبان تعریف نمی‌شود. زبان، فرهنگ را حفظ و به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند و دنیای انسان و فرهنگ او را نیز منعکس می‌سازد.

ی. آ. تسیگانکووا^۳ (2018) بیان می‌کند که بررسی و مطالعه فرهنگ بدون زبان و زبان بدون آگاهی از اصول فرهنگی، در جامعه‌ای که فرهنگ و زبان مشخصی برای آن تعریف می‌شود،

1. H.B. Сасина / N.V. Sasina

2. Ю.А. Безъязыкова / Ju.A. Bezjazykova

3. Е.А. Цыганкова / E.A. Tsygankova

امکان‌پذیر نیست. در زمان تدریس دوره‌های زبان روسی به‌عنوان زبان خارجی به دانشجویان باید به آموزش ارتباطات بین‌فرهنگی توجه ویژه‌ای شود. به اعتقاد تسیگانکوا هدف اصلی آموزش زبان در مؤسسات آموزش عالی، شکل‌گیری مهارت‌های ارتباطی آنان است.

ک. ا. سوریگف^۱ (۲۰۲۰) آموزش ارتباطات و تعاملات بین‌فرهنگی، تخصصی و عمومی را به افرادی که سنت‌های ملی، ساختار زبانی و جامعه‌ای متفاوت دارند از اهداف اساسی استادان معاصر زبان خارجی به‌شمار می‌آورد. او نقش اصلی زبان را حفظ فرهنگ می‌داند که به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. از دیدگاه وی، فرهنگ به دستاوردهای بشری در زندگی معنوی و اجتماعی اطلاق می‌شود که انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک و کمک می‌کند تا افراد یکدیگر را درک کنند. او خاطرنشان می‌سازد که زبان‌ها بسیار متفاوت‌اند و این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگ‌هاست.

آ. آ. پوتیوگینا^۲ و آ. آ. چپوریشکف^۳ (۲۰۲۱) در فرایند شکل‌گیری و رشد مهارت‌های دستوری و واژگانی زبان‌آموزان، کاربرد اشعار و گزیده‌هایی از آثار ادبی را توصیه می‌کنند. آنها ورود آثار ادبی به فرایند آموزش زبان روسی را به‌عنوان یک زبان خارجی در تمام مراحل آموزش فرصتی برای توصیف فرهنگ یک کشور و همچنین هنجارهای اجتماعی پذیرفته‌شده در آن جامعه یا در منطقه خاصی از کشور قلمداد می‌کنند. به اعتقاد آنها، متون آثار ادبی، نمونه‌هایی از روابط مردم روسیه و فرهنگ اصیل آنها را نشان می‌دهد که افراد در طول تاریخ این روابط و فرهنگ‌ها را به‌وجود آورده‌اند.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- زبان

زبان در «فرهنگ بزرگ سخن» این‌گونه تعریف می‌شود: طرحی نظام‌مند در ذهن انسان که به وسیله آواها یا نشانه‌های نوشتاری آنها بر مبنای قوانین سازمان‌یافته، صورت خارجی می‌یابد و به‌منظور بیان افکار و احساسات یا برقراری ارتباط به‌کار می‌رود. همچنین زبان در معنای خاص‌تر مجموعه علائم و نشانه‌هایی است که در حوزه خاصی یا بین گروه خاصی به‌کار می‌رود. در «لغت‌نامه دهخدا» طبق تعریف نیکولای مار^۴، زبان در شمار پدیده‌های اجتماعی است که در طول تمام مدت وجود اجتماع عمل می‌کند. زبان با تولد و تکامل اجتماع به‌وجود

1. K.O. Суриков / K.O. Surikov

2. A.A. Евтюгина / A.A. Evtjugina

3. A.A. Чебурышков / A.A. Cheburyshkov

4. Николай Марр / Nikolaj Marr

آمده و تکامل می‌یابد و با مرگ اجتماع نیز می‌میرد و در خارج از اجتماع، زبان وجود ندارد. تکامل زبان از راه گسترش و تکامل عناصر اصلی آن انجام می‌گیرد. این واژه در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر از جمله فرهنگ و زبان روسی تعاریف مشابهی دارد. «فرهنگ لغت تفسیری زبان روسی»^۱ (917: 2004) زبان را ساختار صوتی و دستوری ویژه‌ای قلمداد می‌کند که افکار از طریق آن بیان و ارتباط با آن برقرار می‌گردد. طبق تعریف و. ی. دال^۲ (695: 1882) زبان، مجموعه‌ای از تمام لغات ملل است که افکار خود را از این راه منتقل می‌کند. ا. س. آخمانووا^۳ (530: 1966) زبان را یکی از نظام‌های اصیل نشانه‌شناختی به‌شمار می‌آورد که ابزار اصلی و مهم ارتباط بین اعضای یک مجموعه انسانی معین تلقی می‌شود. همچنین از دیدگاه او، سیستم زبانی ابزاری برای توسعه تفکر، انتقال سنت‌های فرهنگی و تاریخی از نسلی به نسل دیگر به‌شمار می‌رود.

از تعاریف ساده زبان به‌طور عام در زبان‌های فارسی و روسی بدیهی است که با زبان مفاهیم منتقل می‌شود و ارتباط برقرار می‌گردد. زبان نظامی است که در آن انسان‌های یک سرزمین با نمادهای قراردادی با یکدیگر تعامل و ارتباط دارند و جهان‌بینی آنها با انسان‌های دیگر سرزمین‌ها متفاوت است و این موضوع دال بر این مهم است که هر زبان بر تفکر و جهان‌بینی فرد تأثیر می‌گذارد و آن زبان جهان‌بینی خاصی برای خود تعریف می‌کند. در این جهان‌بینی انسان‌ها با نمادهای قراردادی با یکدیگر ارتباط و تعامل برقرار می‌کنند و دنیای واحدی را می‌سازند. در برقراری ارتباط مفاهیم، هنجارها، فرهنگ‌ها و ... نسل‌به‌نسل منتقل می‌شود و این نقش اصلی زبان است. درواقع، زبان ابزاری جهان‌شمول است که از لحاظ جامعیت و کمالیت این ویژگی را دارد که مرزهای انسانی را درنور دیده و رنگ ارتباط از طریق آن حاصل گردد و این‌گونه است که زبان تجلیگر میراث فرهنگی یک جامعه می‌شود. هر واژه در هر زبان مفهومی را کلی بیان می‌کند، اما گاه یک واژه در فرهنگی خاص بیانگر موضوعی خاص در آن فرهنگ است. به‌عنوان نمونه، واژه‌ها برای نسبت‌های فامیلی و خانوادگی در فرهنگ روسی در مواردی با نسبت‌های فامیلی در فرهنگ و زبان فارسی متفاوت است؛ در روسی عمه، خاله، زن‌عمو و زن‌دایی با واژه tётя (tjotja) و عمو، دایی، شوهرخاله و شوهرعمه با واژه дядя (djadja) بیان می‌گردد. واژه масленица (maslenitsa) در فرهنگ روسیه به جشن یک‌هفته‌ای (پایان ماه فوریه و آغاز ماه مارس) اطلاق می‌شود که در روسیه و کشورهای اسلاوئژاد همانند بلاروس و اکراین برگزار می‌شود. این واژه در فرهنگ لغت‌های روسی-فارسی وجود ندارد، زیرا

1. Толковый словарь русского языка / Tolkovyj slovar' russkogo jazyka

2. В.И. Даль / V.I. Dal'

3. O.C. Ахманова / O.S. Akhmanova

خاص فرهنگ روسیه است. واژه یلدا به معنای تولد و زایش است و در فرهنگ ایرانی، ایرانیان به مناسبت تولد مهر در آخرین شب فصل پاییز که بلندترین شب سال است جشن بر پا می‌کنند. این واژه ویژه فرهنگ ایرانی است. در زبان اسکیمویی - زبان اقلیت بسیار نادری از مردم روسیه - واژه‌های زیادی برای «برف» وجود دارد و در جنوب ایران برای واژه «خرما»، زیرا هر جامعه زبانی، برحسب میزان اهمیتی که برای حوزه‌ای خاص قائل است، تقسیم‌بندی ویژه‌ای برای آن در نظر می‌گیرد (صفوی، ۱۳۷۱: ۲۱). درواقع زبان‌های گوناگون، دنیا، نگرش، تفکر و فرهنگی متفاوت ایجاد می‌کنند.

۳-۲- فرهنگ

ریموند هنری ویلیامز^۱ از شخصیت‌های تأثیرگذار در مباحث گسترده فرهنگ، فرهنگ را از مفاهیم بسیار پیچیده در زبان انگلیسی به‌شمار می‌آورد و معتقد است که این واژه باید در حوزه‌ها و نظام‌های مختلف برای تبیین مفاهیمی مهم استفاده شود. به اعتقاد وی اصطلاح فرهنگ سه کاربرد دارد:

۱. اشاره به رشد فکری، روحی و زیباشناختی فرد، گروه یا جامعه؛
۲. دربرگرفتن تعدادی از فعالیت‌های ذهنی و هنری و محصولات آنها؛
۳. مشخص کردن راه و رسم زندگی، اعمال، فعالیت‌ها، باورها، آداب و رسوم مردم، یک گروه یا یک جامعه (نک. اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳).

این واژه در حوزه‌های مختلف علوم انسانی تعاریف ویژه خود را دارد. در میان تعاریف به‌دلیل گستردگی معانی ممکن است تداخل معنایی صورت گیرد، بنابراین افرادی همانند کروبر^۲ و کلوکهون^۳ این واژه را از ابعاد توصیفی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختاری و ژنتیکی بررسی کرده‌اند. در تعریف هنجاری فرهنگ، فرهنگ نوعی قاعده، شیوه، راه و رسم زندگی و باورهای پذیرفته‌شده تعریف می‌شود که به الگوهای رفتاری یک جامعه شکل می‌دهد. در تعریف روان‌شناسی فرهنگ، جامعه از راه ارتباط فرهنگی آموزش می‌بیند و نیازهای مادی و عاطفی خود را برآورده می‌سازد. اگرچه سایر ابعاد تعریفی فرهنگ نیز بُعدی از تعریف فرهنگ را روشن می‌سازد، اما این واژه در ابعاد هنجاری و روان‌شناختی بیش از پیش هنجارهای فرهنگی را روشن می‌سازد. فرهنگ به مجموعه ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی

1. Raymond Henry Williams

2. Kroeber

3. Kluckhohn

اکتسابی اعضای یک جامعه خاص گفته می‌شود (کوئن^۱، ۱۳۸۴: ۳۷). در این جامعه، مردم که خود فرهنگ را آگاهانه، با باورها یا در هنجارهای اجتماعی کسب نموده‌اند، از آن تأثیر می‌پذیرند و در مناسبت‌های اجتماعی با دیگران آن را بروز می‌دهند. زبان به‌عنوان یکی از منابع مهم فرهنگی نقش پررنگی در این مناسبت‌های اجتماعی ایفا می‌کند. درواقع زبان در کنار عوامل مهم دیگری همانند تاریخ، هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد.

۳-۳- ارتباط فرهنگ و زبان

از دیدگاه گ. س. تر-میناسوا^۲ (۱۴: ۲۰۰۰)، زبان آینه فرهنگ است که نه‌تنها دنیای واقعی و شرایط واقعی زندگی فرد، بلکه آگاهی اجتماعی، ذهنیت، شخصیت ملی، شیوه زندگی، سنت‌ها، آداب و رسوم، اخلاق، نظام ارزشی، نگرش و جهان‌بینی وی نیز در آن منعکس می‌شود. در اصطلاح فرهنگ‌شناسی، زبان اغلب به این صورت معنا می‌شود:

۱. زبان، آینه فرهنگ است که نه‌تنها دنیای واقعی محیط یک فرد، بلکه ذهنیت مردم، سنت‌ها، آداب و رسوم، اخلاق، هنجارها، ارزش‌ها و تصویر دنیای آنها را منعکس می‌کند.
۲. زبان گنجینه فرهنگ است؛ زیرا دانش، مهارت‌ها، ارزش‌های مادی و معنوی یک ملت در زبان آن ملت اندوخته شده‌است. این گنجینه ارزش‌های مادی و معنوی یک ملت را در قالب واژگان، دستور زبان، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، فولکلور، ادبیات داستانی، بیان نوشتاری و شفاهی منعکس و حفظ می‌کند.

۳. زبان حامل فرهنگ است، زیرا فرهنگ با زبان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.
۴. زبان ابزاری فرهنگی است که شخصیت فرد را شکل می‌دهد. ابزاری که شخص عیناً از زبان، ذهنیت، سنت‌ها و آداب و رسوم مردم و همچنین تصویر فرهنگی خاصی از جهان را درک می‌کند. فرهنگ با زبان منتقل می‌شود و انسان با این ابزار از سایر موجودات متمایز می‌گردد. فرهنگ یک فرایند اجتماعی است که گاه چنان بر ذهن انسان تأثیر می‌گذارد که شخصیت وی را شکل می‌دهد و او را مجاب می‌کند مطابق با هنجارهای تعیین‌شده جامعه رفتار نماید. آگاهی از فرهنگ زبانی جامعه زبانی نه‌تنها قابلیت‌ها را شکوفایی می‌بخشد، بلکه درک استفاده از ارتباطات زبانی بین‌فرهنگی را نیز افزایش می‌دهد. در یک بافت فرهنگی شخصیت، طرز تفکر، احساسات، کارها و رفتار افراد می‌تواند از طریق زبان آشکار شود. درواقع فرهنگ برپایه زبان استوار است و گونه‌های مختلف زبانی می‌تواند ناشی از تفاوت‌های فرهنگی قلمداد شود.

1. Cohen, B

2. Г.С. Тер-минасова / G.S. Ter-minasova

زبان‌های فارسی و روسی، به‌عنوان جزئی از خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی هرکدام دارای فرهنگی غنی هستند. در سال‌های اخیر، آموزش زبان مبتنی بر مباحث نظری و با تکیه بر ابعاد عملی بوده‌است. آگاهی از فرهنگ زبان مقصد از ابعاد عملی آموزش و فراگیری زبان تلقی می‌شود. گاه شایسته است برخی از عبارات‌ها و جمله‌ها، متناسب با بافت فرهنگی زبان مقصد به‌کار برده شود. به‌عنوان نمونه، «شب به خیر» در روسی متناسب با زمان به دو شکل، و «خوش‌آمدید» به تناسب موقعیت با عبارات‌های مختلف بیان می‌شود. بنابراین فراگیری فرهنگ متناسب با بافتار جمله گاه مهم است. زبان آموز به‌دلیل عدم آگاهی و نیز ناآشنایی با شرایط فرهنگی جامعهٔ هدف، قالب‌ها و صورت‌های زبانی آن جامعه را متناسب با قالب‌های فرهنگی جامعهٔ خود به‌کار می‌برد. درواقع تفکر، فرهنگ و زبان در آموزش زبان مقولات مهمی تلقی می‌شوند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. این موضوع برای روسی‌آموزان فارسی‌زبان نیز اهمیت بسیار دارد و آنان در دروس تأثیرات فرهنگی-ادبی ایران بر روسیه، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های روسی و تاریخ، جغرافیا و فرهنگ روسیه با هنجارهای فرهنگی و کاربرد اصطلاحات در شرایط خاص خود آشنا می‌شوند. در سال‌های اخیر ارتباطات و مناسبات اجتماعی و فرهنگی ایران و روسیه رو به گسترده‌گی بوده‌است و باید آموزش در دانشگاه‌ها جنبهٔ عملی نیز داشته باشد اما هنوز شاهدیم که روسی‌آموزان فارسی‌زبان قادر به برقراری ارتباط کارآمد و کاربرد عبارت در موقعیت خاص نیستند. به‌عنوان نمونه، «بفرمایید» در فرهنگ ایرانی هنگام ورود یا خروج به‌کار می‌رود اما در فرهنگ روسی «пожалуйста» (pozhalujsta) این‌گونه نیست یا کاربرد «خسته نباشید» با «бог в помощь» (bog v pomoshch) یکی نیست. به اعتقاد ی. م. ورشاگین^۱ و و. گ. کاستومارف^۲ (1990: 26) ارتباط زبان و فرهنگ در ارتباطات بین‌فرهنگی نمود پیدا می‌کند؛ ارتباطات بین‌فرهنگی درک متقابل کافی دو شرکت‌کننده در یک عمل ارتباطی متعلق به فرهنگ‌های مختلف ملی هستند. آگاهی از فرهنگ جامعهٔ هدف درک استفاده از ارتباطات زبانی بین‌فرهنگی را نیز افزایش می‌دهد.

نظریهٔ ارتباط یا کنش‌های گفتاری ابعاد کاربردی زبان را در فعالیت‌های مختلف بشری مطالعه می‌کند. محققانی همانند س. ی. لیدینسکی^۳ و ل. ف. گربیک^۴ (2011: 61) ارتباط را به‌عنوان فرایندی پویا در روان‌شناسی زبان بررسی می‌کنند، بنابراین، تعاریف موجود در آثار

1. E.M. Верещагин / E.M. Vereshchagin
2. B.G. Костомаров / V.G. Kostomarov
3. С.И. Лебединский / S.I. Lebedinskij
4. Л.Ф. Гербик / L.F. Gerbik

علمی، تمام جنبه‌های کاربردی زبان را پوشش نمی‌دهد. از دیدگاه زبان‌شناسی ارتباطی معاصر، مهارت کاربرد زبان در زمره فعالیت‌های فکری فرهنگی-اجتماعی قرار می‌گیرد، به همین دلیل در اصول و روش تدریس زبان روسی به‌عنوان یک زبان خارجی باید دو هدف اساسی برای زبان‌آموز مد نظر قرار بگیرد: فراگیری درک یک فرهنگ جدید و درک ارتباط میان فرهنگی؛ یعنی توانایی برقراری ارتباط با گویشوران آن زبان. بنابراین شخص زبان‌آموز باید علاوه بر ساختار زبانی زبان مقصد، بر محتوای فرهنگی آن زبان نیز تسلط پیدا کند.

فرهنگ و واژگان زبان در معنای عام معنای مستقلی دارند، اما در کنش‌های ارتباطی و در معنای خاص معنا و مفهومی دیگر پیدا می‌کنند. این موضوع درواقع با نظریه نوام چامسکی^۱ که زبان را در موقعیتی آرمانی که در آن دو انسان در سطح واژگان و دستور بر زبان تسلط کامل دارند و به‌هیچ‌وجه حق دخل و تصرف در آن را ندارند، تناسب ندارد. در تحلیل چامسکی، واژگان از لحاظ کاربرد بررسی نمی‌شوند و دستور زبان نیز باید بتواند جملات بسیاری تولید کند که مسلماً این جملات با یکدیگر تفاوت دارند؛ یعنی درواقع زبان در نظر وی در خلا بررسی می‌شود و زایایی وی زایایی دستوری است نه ارتباطی و کاربردی. بدیهی است آنچه در ارتباطات فرهنگی زبانی صورت می‌پذیرد گاهی با نظر چامسکی منافات ندارد. در مقابل، سرل^۲ و گرایس^۳ (۱۳۷۷: ۱۱) به نظریه توانش ارتباطی اعتقاد داشتند و از دیدگاه آنان توانش ارتباطی با زبان در دنیای واقعی صورت می‌پذیرد و از توانش زبانی جداست. به‌عنوان مثال، «давай» (davaj) در روسی معنایی خاصی دارد اما در ارتباطات اجتماعی معنایش دگرگون می‌شود که در واژگان و یا دستور روسی بدان پرداخته نشده‌است. در فارسی نیز برای «ممنون» یا «تشکر» معانی دیگری علاوه بر معنای اصلی در موقعیت‌های ارتباطی استنباط می‌شود. برای مثال، هنگام ریختن آب در لیوان، ممنون یا تشکر یعنی «کافی است» و این در دستور چامسکی جایی ندارد.

برای هر نوع ارتباط زبانی باید اصل همکاری کاملاً رعایت شود و طبق نظر گرایس (۱۳۷۷: ۱۷) چنانچه این همکاری نباشد، کاری از دست زبان، هر چند فصیح و بلیغ، برنخواهد آمد. هرچند وی کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان را در کنار اصل همکاری چهار شرط ارتباط سالم و کامل به‌شمار می‌آورد. برخی از روسی‌آموزان فارسی‌زبان اهمیت فرهنگ را در یادگیری زبان

1. Chomsky, N

2. J. R. Searle

3. H.P. Grice

نادیده می‌گیرند و فقط بر واژگان و دستور زبان روسی تمرکز می‌کنند. این موضوع در هنگام کاربرد عبارات یا جملاتی خاص که ویژه جامعه روسی زبان است نمود پیدا می‌کند. در اصول و روش تدریس روسی به عنوان زبان خارجی باید دو اصل مهم ل. و. شریبا (8-12: 1974)، از زبان‌شناسان مطرح روس مدنظر قرار گیرد: (۱) تعیین هدف آموزش و راه‌های رسیدن به این هدف، (۲) کاربردی کردن روش‌های آموزش زبان خارجی؛ یعنی هدف اصلی مقولات دستوری زبان باید ایجاد ارتباط کلامی، فرهنگی و اجتماعی بین انسان‌ها در یک فرهنگ یا فرهنگ‌های گوناگون باشد. ل. آ. نوکیف (71: 2000)، یکی دیگر از زبان‌شناسان روس بر کاربردی و متداول بودن محتوای آموزشی در فرایند آموزش زبان خارجی نیز تأکید دارد.

۴- روش پژوهش و نمونه عبارات‌ها و اصطلاحات روسی و فارسی

ماهیت پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است. هشت عبارت و اصطلاح پرکاربرد که مردم ایران و روسیه به کار می‌برند انتخاب و هر یک توضیح داده می‌شود و نیز تفاوت‌های مفهومی در پرتو فرهنگ بررسی می‌شود.

۴-۱- عافیت باشد! - С лёгким паром! - Будьте здоровы!

در گذشته حمام در روسیه مکانی ویژه به شمار می‌آمد که مردم نه تنها برای شست‌وشوی خود، بلکه برای پاک‌سازی روح از انرژی‌های آلوده به آنجا می‌رفتند؛ یعنی در فرهنگ روسیه شستن نوعی مراسم برای شست‌وشو و پاک‌سازی جسم و روح تلقی می‌شد. اگر شخصی برای درمان بیماری‌ها، از بین بردن منفی‌ها و چشم بد به حمام می‌رفت، در خروجی حمام به او می‌گفتند: с лёгким паром («سبک»، пар «بخار»، лёгкий пар «بخار سبک»)

که در فرهنگ فارسی با «عافیت باشد» معادل است. این آرزو قبلاً شبیه آرزوی «تولدت مبارک» بود، زیرا پس از خلاص شدن از شر انرژی منفی، شخص واقعا دوباره متولد می‌شد. این عبارت در روسی یک سلام یا آرزوی سلامتی برای کسی است که به تازگی حمام بخار گرفته یا شسته شده است. پیشینه این عبارت در زبان روسی به این صورت است:

الف. در حمام‌های روسی، گرم‌ترین مکان تقریباً نزدیک‌ترین فاصله به سقف بود، جایی که یک سکوی قفسه‌ای وجود داشت که شخص روی آن دراز می‌کشید و بخار می‌گرفت. برای کسانی که به حمام می‌رفتند، آرزوی بخار سبکی داشتند، یعنی بخاری که به سرعت از سنگ‌های داغ به سمت بالا می‌رفت.

ب. در حمام، بخار می‌تواند با مونوکسید کربن مخلوط شود، که مردم اغلب از آن می‌سوختند و بسیار خطرناک بود. این بخار برخلاف بخار سبک و خوب، بخار سنگین نامیده می‌شد، بنابراین آنها آرزوی بخار سبک می‌کردند. علاوه‌براین، در روزگاران قدیم این آرزو برای کسی گفته می‌شد که قرار بود در حمام از دسیسه‌ها محافظت شود. بعد از تعبیر лёгкий пар (بخار سبک) این عبارت رایج بین مردم شکل گرفت:

Пусть баня пойдёт на пользу, а не во вред. بگذارید حمام مفید باشد نه مضر.

در روسیه اعتقاد بر این بود که هر حمام دارای یک موجود نسبتاً ترسناک و خطرناک است و اگر چیزی را دوست نداشته باشد، می‌تواند صاحب آن را با «بخار سنگین» در حمام خفه کند. بنابراین، همه آنها آرزوی лёгким паром (بخار سبک) داشتند. اکنون این عبارت معنای خود را از دست داده و درست مانند یک آرزوی خوب و سلامتی فقط بعد از حمام استفاده می‌شود.

همان‌طور که گفته شد اصطلاح с лёгким паром به معنی «عافیت باشد» در زبان روسی فقط پس از حمام استفاده می‌شود، این در حالی است که در زبان فارسی عبارت «عافیت باشد» بعد از حمام و نیز بعد از عطسه به‌کار می‌رود. در زبان روسی در هنگام عطسه از اصطلاح будь (-те) здоров(-а, -ы) استفاده می‌شود که معادل عبارت «عافیت باشید» است. در فرهنگ ایرانی اگر کسی عطسه کند بعد از آن به حکم ادب به شخص عطسه‌کننده «عافیت باشد» گفته می‌شود. عافیت در لغت به معنی سلامتی و تندرستی است، بنابراین هنگام بیرون آمدن فرد از حمام و نیز زمان عطسه‌کردن به او، وقتی می‌گوییم «عافیت باشد» و در اصل، برای او طلب سلامتی از خداوند خواستاریم. بنابراین در فرهنگ روسی از دو عبارت برای آرزوی سلامتی و عافیت در موقعیت‌های بالا استفاده می‌شود؛ с лёгким паром و будь (-те) здоров(-а, -ы)، در صورتی که در زبان فارسی تنها از عبارت «عافیت باشد» برای ابراز عافیت و سلامتی در این موقعیت‌ها بهره می‌برند.

۴-۲- نوش جان! - На здоровье! - Приятного аппетита!

در روسی عبارت приятного аппетита از عبارت فرانسوی bon appetite وام گرفته شده‌است. دقیق‌ترین ترجمه این عبارت хорошего аппетита «شتهای خوب» به نظر می‌رسد، یعنی درواقع آرزو و میلی برای خوردن و نیز معده را پر کردن است. این عبارت در

روسی دقیقا نشانه‌ای برای شروع خوردن و میل کردن است. قبل از انقلاب روسیه مرسوم نبود که زمان صرف یک وعده غذایی приятного аппетита گفته شود. در آن زمان، مردم آداب دینی را به شدت رعایت می‌کردند. مرسوم بود قبل از غذا دعای (ای پدر ما) را می‌خواندند و سپس بزرگ‌تر خانواده سفره را برکت می‌داد. در زمان اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که ذکر خدا از حافظه مردم حذف شد، دعای «ای پدر ما» با عبارت приятного аппетита جایگزین شد که ترجمه تحت‌اللفظی کلمه فرانسوی bon appetite است.

در فارسی «نوش جان» دعایی است و معانی «گوارا باد» و «گوارای وجود» و نیز به شادی و سلامتی و گوارایی میل کردن دارد و در فرهنگ فارسی اغلب در پایان صرف غذا و گاه در ابتدا یا میانه صرف غذا بیان می‌شود.

اصطلاح приятного аппетита به معنای «نوش جان»، در فرهنگ روسی قبل از صرف غذا یا در زمان صرف غذا استفاده می‌شود نه در پایان صرف غذا. علاوه بر این، در پاسخ به کسی که خوراکی یا نوشیدنی را تعارف می‌کند، به کار می‌رود که در روسی معادل آن یعنی приятного аппетита در این کاربرد استفاده نمی‌شود. علاوه بر این اصطلاح در روسی اصطلاح на здоровье به معنای «نوش جان» یا «گوارای وجود» نیز به کار می‌رود که در پاسخ به تشکر بابت پذیرایی، هدیه و ... به کار برده می‌شود.

۴-۳- شب به‌خیر! - Добрый вечер! - Спокойной ночи! - Доброй ночи!

«شب به‌خیر» در روسی با عبارت‌های доброй ночи، спокойной ночи و добрый вечер تطابق دارد که در فرهنگ روسی کاربردهای متفاوتی دارند. спокойной ночи در دو موقعیت به کار می‌رود: هنگامی که در شب، مکالمه تمام می‌شود و قصد خداحافظی دارند، و قبل از خواب. доброй ночи که کمتر استفاده می‌شود با спокойной ночи هم‌معناست. در فرهنگ روسی добрый вечер نیز برای «شب به‌خیر» در موقع دیدار به کار می‌رود. اگرچه معادل آن «عصر به‌خیر» نیز باتوجه به نسبیت زبانی، به معنای «شب به‌خیر» است. در فارسی «شب به‌خیر» در ساعات مختلف شب در لحظه دیدار، خداحافظی و نیز قبل از خواب استفاده می‌شود. نکته مهم در کاربرد доброй вечер و спокойной ночи این است که روس‌ها در یک کاربرد با استفاده از واژه یا ترکیب‌واژه در حالت اضافی^(۱) родительный падеж مفهوم آرزو را برای مخاطب بیان می‌کنند که در спокойной ночи این موضوع دیده می‌شود و درواقع فعل آرزو کردن желать در این عبارت حذف شده‌است. با مقایسه این

دو عبارت مشخص می‌گردد که *спокойной ночи* در حالت اضافی در زمان خداحافظی، و *добрый вечер* در حالت نهادی^(۲) *именительный падеж* در زمان دیدار به کار می‌رود که در فرهنگ فارسی دیده نمی‌شود.

۴-۴- خسته نباشید! خدا قوت! Бог в помощь!

این اصطلاح در فرهنگ فارسی بسیار و در فرهنگ روسی به ندرت به کار می‌رود و کاربرد آن در دو فرهنگ نیز متفاوت است. «خسته نباشید» یا «خدا قوت» در فارسی قبل، بعد و در زمان کار به کار برده می‌شود، اما در روسی *Бог в помощь* قبل و در زمان انجام کار به کار می‌رود و در پایان کار اصلاً به کار برده نمی‌شود. در روسی *Бог в помощь* با معادل‌های «خسته نباشید» یا «خدا قوت» نیز بیانگر آرزوی موفقیت برای کسی در کاری است که در فارسی کاربردی ندارد. علاوه بر این، *Бог в помощь* در روسی برای کارهای فیزیکی سنگین و طولانی به کار می‌رود، در حالی که در فارسی می‌توان از «خسته نباشید» یا «خدا قوت» برای کارهای فیزیکی سبک و سنگین استفاده نمود. اگرچه در «فرهنگ فارسی سخن»، «خسته نباشید» و «خدا قوت» در یک مفهوم به کار رفته، برای قدردانی و تشکر از کسی یا ابراز محبت به او پس از انجام کاری معمولاً سخت و طولانی (انوری، ۱۳۸۱: ۲۷۵۲)، اما «خدا قوت» در یک مفهوم و در زمان کار یا فعالیت بیانگر این است که خدا در ادامه کار به مخاطب انرژی و توانایی بیشتری بدهد که این در «خسته نباشید» نیست. «خدا قوت» جمله‌ای ایجابی است که در گذشته مردم بیشتر آن را به کار می‌بردند. «خسته نباشید» یا «خدا قوت» علاوه بر مفهومی که در «فرهنگ سخن» آمده، در فارسی برای طعنه، وقتی کسی کار ساده‌ای را بزرگ جلوه می‌دهد یا آن کار را خراب می‌کند، به کار می‌رود. نیز بیانگر درخواست اتمام کار، فعالیت، جلسه و ... است. نیز پس از اتمام کار می‌تواند بیانگر تأیید و تحسین آن کار باشد. در روسی معادلی برای این دو اصطلاح با این سه مفهوم وجود ندارد.

۴-۵- خداحافظ / خدا نگهدار! Пока! До свидания! Прощай (-те)! فعلاً!

«خداحافظ» از «خدا» که در فارسی میانه برای اهورامزدا به کار می‌رفته و به معنای ارباب و پروردگار است و «حافظ» از ریشه عربی «حفظ» تشکیل شده است. در روسی کلمه‌ای که در آن این دو واژه باشد مشاهده نمی‌شود و این تا حدودی به تفاوت‌های فرهنگی و البته دینی دو کشور روسیه و ایران بازمی‌گردد.

در روسی برای خداحافظی از «до свидания» (прощай (прощайте) و ... استفاده می‌شود که کاربرد آنها در روسی با معادل‌های آن در فارسی همیشه مشابه نیست. до свидания در سبک رسمی و محاوره کاربرد دارد و افراد در زمان جدایی از یکدیگر و پس از دیدار و ملاقات به کار می‌برند. معادل آن در فارسی «خداحافظ» یا «خدانگهدار» است که در محاوره و رسمی استفاده می‌کاربرد دارد و همانند до свидания در زمان جدایی افراد پس از دیدار و ملاقات استفاده می‌رود. до свидания در فرهنگ روسی علاوه‌بر معنای خداحافظ و خدانگهدار مفهوم دیگری نیز دارد که در فارسی نیست؛ یعنی به امید دیدار.

пока معادل «فعلاً» در فارسی است و برای خداحافظی غیررسمی به کار می‌رود. به این مفهوم که تازمانی که همدیگر را نمی‌بینیم سلامت و موفق باشی. ماکسیم کرونگاوز^۱ (2007: 81) در نقد کاربرد واژه пока (فعلاً) می‌گوید این واژه اخیراً با سرعت بالایی به صورت пока-пока و пкапка ادا می‌شود که ناشی از تقلید عبارت bye-bye در انگلیسی است. اخیراً در فارسی نیز کاربرد «بای-بای» گسترش یافته‌است اگرچه اینها در فارسی و روسی در سبک رسمی کاربرد ندارد.

واژه прощай (прощайте) برای خداحافظی و نیز جدایی برای مدت طولانی یا برای همیشه به کار می‌رود. این واژه در فارسی با خداحافظ / خدانگهدار معادل است و در فرهنگ ایرانی عبارت یا واژه‌ای برای خداحافظی به مدت طولانی یا برای همیشه نداریم. اگرچه واژه‌های قدیمی و منسوخ «بدرود و الوداع» را می‌توان معادل آن دانست. در روسی برای خداحافظی از عبارت‌های دیگری نیز استفاده می‌شود: всего хорошего, всего наилучшего, всего доброго. در تمام این عبارات افراد برای یکدیگر آرزوهای پسندیده دارند.

۴-۶- شما عالی به نظر می‌رسید! Вы прекрасно выглядите!

عبارت вы прекрасно выглядите در روسی نوعی تعارف به‌شمار می‌رود. واژه تعارف در روسی در اوایل قرن ۱۸ در میان کاغذها و اسناد پتر اول (1701-1702) مشاهده شد و پس از آن وارد فرهنگ لغت‌های روسی شد. در ابتدا برای تعارف واژه‌های «кумплюмент» (куплемент و куплюмент) نوشته می‌شد و بعدها به صورت комплимент در فرهنگ لغت‌های روسی آورده شد. در فارسی «تعارف» ریشه عربی و معانی مختلفی دارد و

1. Максим Кронгауз / Maksim Krongauz

در «فرهنگ بزرگ سخن» این گونه تعریف می‌شود: بر زبان آوردن جملاتی همراه با ادب و احترام برای خوشایند مخاطب یا خوش آمدگویی یا احوال‌پرسی (انوری، ۱۳۸۱: ۱۷۷۴). در فرهنگ ایرانی کلمات و عبارت‌هایی که بیان‌کننده تعارف‌اند، نسبت به روسی بیشترند، اما در فرهنگ روسی می‌توان کلمات و عبارت‌هایی را پیدا کرد که در فارسی دیده نمی‌شوند. به عنوان مثال، عبارت *вы прекрасно выглядите!* در روسی نوعی تعارف و تحسین به‌شمار می‌رود که در شروع مکالمه، هنگام دیدار، آشنایی، گفت‌وگو و نیز در زمان جدایی به کار می‌رود. معادل فارسی این عبارت درواقع گرده‌برداری از روسی است و تنها بین افراد نزدیک به کار می‌رود و در فرهنگ و آداب گفتار فارسی‌زبانان رایج نیست؛ به عبارت دیگر، در فارسی صمیمیت تا حدودی مقابل تعارف است و هرچه مخاطب ناآشنا تر و باقدرت‌تر باشد، گوینده از این عبارت استفاده نمی‌کند. در روسی دو نوع تعارف و تحسین وجود دارد: (۱) تعارف و تحسین مستقیم، (۲) تعارف و تحسین غیرمستقیم. در نوع مستقیم شخص صریحاً به مخاطب خود خطاب می‌کند، اما در نوع غیرمستقیم مخاطب در زمان گفت‌وگو حضور ندارد و غایب را تحسین می‌کند. عبارت *вы прекрасно выглядите* در تعارفات مستقیم و غیرمستقیم به کار می‌رود؛ یعنی شخص، مستقیماً به مخاطب یا در غیاب وی می‌تواند این عبارت را به کار برد. این عبارت در روسی برای بیان جنبه‌ها و ویژگی‌های ظاهری مخاطب همانند لباس زیبا و ... به کار می‌رود.

۴-۷- خوش آمدید / خوش آمدی! *Добро пожаловать! С приездом!*

«خوش آمدید» و معادل‌های آن در روسی؛ *добро пожаловать* و *с приездом* برای خوش آمدگویی و اظهار خوشحالی از حضور کسی به کار می‌رود، ولی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. «خوش آمدید» در زمان ورود و خروج میهمان استفاده می‌شود، اما *добро пожаловать* و *с приездом* فقط در زمان ورود میهمان به کار می‌رود. دو عبارت *добро пожаловать* و *с приездом* را می‌توان به جای یکدیگر به کار برد، اما کاربرد آنها با یکدیگر گاهی متفاوت است. عبارت *с приездом* زمانی به کار می‌رود که شخص میهمان یا مخاطب از راه دور آمده باشد که در این مفهوم با عبارت *добро пожаловать* هم‌معناست و برای خیر مقدم در بدو ورود میهمان به کار برده می‌شود. چنانچه میهمان یا مخاطب از همان شهر به دیدن میزبان بیاید فقط عبارت *добро пожаловать* به کار گرفته می‌شود، حتی اگر میهمان یا مخاطب از فاصله دوری در همان شهر آمده باشد. در فرهنگ فارسی بدون در نظر گرفتن مسافت عبارت «خوش آمدی / آمدید» برای خیر مقدم به میهمان به کار می‌رود.

۴-۸- قابل ندارد / قابل نیست / مهمان ما باشید! Не стоит благодарности! Не за что!

«قابل» در «قابل ندارد» در «فرهنگ سخن» (۱۳۸۱: ۵۴۳۸) به معنای ارزشمند و گرانبهاست و قابل داشتن به معنی دارای ارزش بودن است. چنانچه این عبارت را کلمه به کلمه به روسی برگردانیم (گرفته‌برداری)، не стоит به‌دست می‌آید که با کاربرد آن در این موقعیت تناسب ندارد.

در فارسی این عبارت تعارف به‌شمار و برای احترام در دو موقعیت به‌کار می‌رود:

الف) فروشنده یا ارائه‌دهنده خدمات بخواهد مبلغ کالا یا خدمات را دریافت کند؛
ب) در پاسخ به کسی که از چیز خریده‌شده تعریف کند که البته فقط «قابل ندارد» به‌کار برده می‌شود.

چنین عبارتهایی معادلی در روسی ندارند. دو عبارت не стоит благодарности و не за что مفاهیم «خواهش می‌کنم / قابل ندارد، چیزی نیست / نیاز به تشکر نیست» را بیان می‌کنند، اما در پاسخ به بیان تشکر به‌کار می‌روند که در فارسی نیز این آداب در همین مفهوم وجود دارد.

۵- نتیجه‌گیری

گسترده‌ی ارتباطات زبانی بین فرهنگ ایران و روسیه، لزوم برقراری ارتباطات بین فرهنگی را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد، بنابراین بررسی مقولات فرهنگی همانند اصطلاحات و عباراتی که در هر دو زبان به‌طور مشترک به‌کار می‌روند، امری بدیهی و ضروری به‌شمار می‌رود. با بازبینی نظریات و مباحث مطرح‌شده در زمینه ارتباط متقابل فرهنگ و زبان، واضح است که زبان و فرهنگ دو مقوله جدایی‌ناپذیرند که در ارتباطات انسانی بیشتر نمود پیدا می‌کند. این نشان می‌دهد که افراد هر جامعه از مقولات فرهنگی خود از جمله، اصطلاحات و عبارات، غالباً درک صحیحی دارند و آنها را درست و بجا به‌کار می‌برند، بنابراین تفاوت جهان‌بینی در فرهنگ‌های مختلف ثابت می‌گردد.

بررسی عبارت‌ها و اصطلاحات این پژوهش نشان داد که انسان‌های هر جامعه فرهنگی با نمادهای قراردادی در فرهنگ خود، با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند. تفکیک‌ناپذیری زبان و فرهنگ، درک صحیح افراد هر جامعه از اصطلاحات و عبارات فرهنگ خود و نیز تفاوت جهان‌بینی افراد فرهنگ‌های مختلف دال بر این است که در آموزش زبان روسی باید به این مقولات مهم پرداخته شود و روسی‌آموزان فارسی‌زبان نیز باید در ارتباطات خود با روس‌زبانان به این مهم نگاه ویژه‌ای داشته باشند. پرواضح است که آموزش فرهنگ در میان مباحث مختلف

درسی نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد و در آموزش زبان روسی این تنها با آموزش دروس تأثیرات فرهنگی-ادبی ایران بر روسیه، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های روسی و تاریخ، جغرافیا و فرهنگ روسیه تا حدودی ممکن است محقق گردد. این نارسایی می‌تواند با گنجاندن مطالبی در تدریس دروس ترجمه، گفت‌و شنود و مکالمه که مطالب زبانی را در سایه تفاوت‌های فرهنگی بیان می‌کند، رفع گردد. زیرا همان‌طور که در هشت عبارت و اصطلاح بررسی‌شده پژوهش ثابت شد، لازمه ترجمه صحیح و برقراری ارتباط صحیح و بجا زمانی محقق می‌گردد که زبان‌آموز با فرهنگ زبان مقصد نیز آشنایی داشته باشد. بدون شک تلفیق زبان آموزشی روسی با بعد کاربردی آن در قالب فرهنگ، می‌تواند فرایند فراگیری زبان روسی را برای روسی‌آموزان فارسی‌زبان تسهیل کند و درک مطالب آموزشی را عمق بخشد و فرایند یادگیری را جذاب‌تر نماید.

پی‌نوشت

۱. حالت اضافی در روسی دومین حالت تلقی می‌شود و کاربردهای فراوانی دارد. یکی از مهم‌ترین کاربردهای این حالت، در ترکیب با افعالی همانند желать (آرزو کردن) است.
۲. حالت نهادی در روسی اولین حالت به‌شمار می‌رود که حالت اصلی است و پنج حالت بعدی براساس این حالت ساخته می‌شوند.

منابع

- اسمیت، ف. ۱۳۸۳. *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه ح. پویان، تهران: علمی.
- انوری، ح [سرپرست]. ۱۳۸۱. *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- تاج‌آبادی، ف. آقاگل‌زاده، ف. ۱۳۹۰. «آموزش زبان‌های خارجی در پرتو چالش‌های تدریس فرهنگ»، *پژوهش‌های زبانشناختی در زبان‌های خارجی*، ۱ (۱): ۳۷-۵۵.
- حاجی‌رستم‌لو، ق. ۱۳۸۶. «جایگاه فرهنگ در آموزش زبان‌های خارجی»، *مجله علوم انسانی*، (۷۲): ۱۳۹-۱۵۴.
- خانجانی، ل. ۱۳۹۵. «نقش فرهنگ در آموزش زبان فارسی به عنوان زبان خارجی»، *یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی*، دانشگاه گیلان: ۴۷-۵۷.
- دهخدا، ع. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رستم‌بیک تفرشی، آ. رضانی واسوکلای، آ. ۱۳۹۱. «نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی»، *پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۲۴ (۱): ۱۵-۳۴.
- صلح‌جو، ع. ۱۳۷۷. *گفت‌وگو و ترجمه*، تهران: مرکز.
- صفوی، ک. ۱۳۷۱. *هفت گفتار درباره ترجمه*، تهران: مرکز.
- کونن، ب. ۱۳۸۴. *درآمدی به مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه م. ثلاثی، تهران: توتیا.
- مرادی، م. رحمانی، م. ۱۳۹۹. «مطالعه زبانشناختی اجتماعی تفاوت‌های زبان مخفی و زبان خودمانی (مطالعه موردی زبان روسی)»، *نقدنامه زبان‌های خارجی*، ۳ (۱): ۹۵-۱۲۲.
- Ахманова О.С. 1966. *Словарь лингвистических терминов*, Москва: Советская энциклопедия.
- Безъязыкова Ю.А. 2018. “Взаимосвязь языка и культуры при обучении иностранным языкам”, *Наука и образование сегодня*, 1 (24): 72-74.
- Верещагин Е.М., Костомаров В.Г. 1990. *Язык и культура*, Москва: Русский язык.
- Даль В.И. 1882. *Толковый словарь живого великорусского языка*, Москва: Библиотека «Руниверс».
- Евтюгина А.А., Чебурышков А.А. 2021. “Особенности преподавания лексики в условиях межкультурной коммуникации”, *Российские регионы в фокусе перемен*, ООО Издательство УМЦ УПИ (Екатеринбург), 128-132.
- Кронгауз М. 2007. *Русский язык на грани нервного срыва*, Москва: Языки славянской культуры.
- Лебединский С.И., Гербик Л.Ф. 2011. *Методика преподавания русского языка как иностранного*, Минск: БГЭУ.
- Новиков Л.А. 2000. *Избранное*, Москва: РУДН.
- Ожегов С.И., Шведова Н.Ю. 2004. *Толковый словарь русского языка*, Москва: А ТЕМП.

- Сасина Н.В. 2009. "Лингвокультурологический подход в обучении студентов гуманитарного профиля иностранному языку", *Вестник полоцкого государственного университета*, (5): 65-69.
- Суриков К.О. 2020. "Взаимосвязь языка и культуры при обучении иностранным языкам", *Вестник МИТУ-МАСИ*, (4): 88-91.
- Тер-Минасова С.Г. 2000. *Язык и межкультурная коммуникация*, Москва: Слово.
- Цыганкова Е.А. 2018. "Взаимосвязь языка и культуры при обучении русскому языку как иностранному", *Проблемы и тенденции развития социокультурного пространства России: история и современность*, Федеральное государственное бюджетное образовательное учреждение высшего образования "Брянский государственный инженерно-технологический университет" (Брянск), 436-440.
- Щерба Л.В. 1974. *Преподавание иностранных языков в средней школе. Общие вопросы методики*. Москва: Высшая школа.

روش استناد به این مقاله:

استیری، م؛ صیامی ایدلاک، خ. و مهدیخانلی، س. ۱۴۰۱. «تفاوت‌ها و شباهت‌های برخی عبارات و اصطلاحات پرکاربرد در زبان‌های فارسی و روسی در پرتو تفاوت‌های فرهنگی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱۳(۱): ۲۳۶-۲۱۷.
DOI:10.22124/plid.2023.22362.1604

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



نگاهی تاریخی به صورت های بیان وجه اجازه در گیلکی

احسان چنگیزی^۳

مجتبی منشی زاده^۲

الهه حسینی ماتک^۱

چکیده

در گیلکی، چهار صورت زبانی برای بیان وجه اجازه به کار می رود: *tânəstən* و *benə*، *bedâ*، *vâhâštən*. برخی از این صورت ها بر صدور اجازه و برخی بر درخواست اجازه دلالت دارند. این ابزارها حاصل دستوری شدگی صورت هایی هستند که در دوره های پیشین زبان های ایرانی، کارکرد واژگانی داشته اند. در این مقاله، روند دستوری شدگی ابزارهای بیان وجه اجازه براساس داده های زبان اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و متون ادب فارسی بررسی شده است. در غالب زبان ها، وجه اجازه یا با دستوری شدگی فعل هایی که بر رهاکردن و ترک کردن دلالت دارند، بازنمایی می شود یا با دستوری شدگی فعل هایی که بر مفهوم توانایی دلالت دارند و برای بیان احتمال نیز به کار می روند. صورت های زبانی *bedâ* و *vâhâštən* از ریشه *harz/hard* به معنی رهاکردن در دوره باستان زبان های ایرانی بازمانده اند. *benə* از مصدر *nehan* است که علاوه بر معنی واژگانی «قرار دادن»، در مرحله ای از تحول زبان برای بیان معنی «رهاکردن» به کار رفته و سپس، فعل امر آن برای بیان مفهوم اجازه دستوری شده است. *tânəstən* نیز از ریشه *tav* به معنی «توانایی داشتن» در زبان های دوره باستان است که در سیر تحول، علاوه بر مفهوم وجهی توانایی، برای بیان احتمال و اجازه نیز به کار رفته است.

واژگان کلیدی: دستوری شدگی، گیلکی، وجه، اجازه.

elahehmatk@gmail.com

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

monshizadeh@atu.ac.ir

۲. استاد گروه زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

✉ ehsan.changizi@atu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان شناسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۱- مقدمه

وجه مقوله‌ای انتزاعی برای بیان اندیشه، تفکر و احساس انسان و روشی برای بیان ذهنیات و دیدگاه‌های او در قالب زبان است که می‌تواند به لحاظ صوری در سطح جمله، کوچک‌تر از جمله یا حتی در سطحی بزرگ‌تر، نظیر گفتمان بررسی شود. وجه گسترده وسیعی از مفاهیم نظیر واقعیت، قطعیت، اعتبار، امکان، ضرورت، استنتاج، احتمال، تأکید، تردید، توانایی، میل و خواست، آرزو، امر و فرمان، اجازه و مانند آن را در بر می‌گیرد. این مفاهیم گاه در صرف فعل و گاه با صورت‌های مختلف زبانی نظیر افعال و قیود وجهی بروز یافته‌است. در مقالات نویسندگان فارسی‌زبان، برای دلالت بر چنین مفهومی اصطلاح «وجهیت»^۱ به کار رفته‌است. در این مقاله، آنچه را غالباً «وجهیت» نامیده شده، «وجه» و اصطلاح دیگر را «وجه فعلی»^۲ نامیده‌ایم.

در مطالعات زبان‌شناختی، وجه مقوله‌ای دستوری است که می‌توان آن را به صورت نظام‌مند و به لحاظ واجی، صرفی، نحوی، معنایی و کاربردشناختی مطالعه کرد (Palmer, 2001: 1). برخی از صورت‌های زبانی که برای بیان وجه و مفاهیم وجهی به کار می‌روند، در گذشته زبان دستوری-شدگی به ابزاری دستوری برای بیان وجه بدل شده‌اند.

یکی از مفاهیم وجهی بیان مفهوم اجازه است که در زبان گیلکی با چندین صورت زبانی بازنمایی می‌شود. در این مقاله برآنیم تا این صورت‌های زبانی را از منظر دستوری‌شدگی و با استفاده از داده‌های تاریخی زبان‌های ایرانی بررسی کنیم. مسأله اصلی این پژوهش آن است که ابزارهای بیان وجه اجازه در زبان گیلکی، در گذشته زبان چه کارکردی داشته و چگونه برای بازنمایی این مفهوم به کار رفته‌اند.

پس از مروری بر پیشینه تحقیق در مورد وجه و انواع آن و نیز بیان مبانی نظری دستوری‌شدگی، داده‌های زبان گیلکی را برای بیان مفهوم وجهی اجازه ذکر خواهیم کرد. سپس، با استفاده از داده‌های زبان اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه و متون ادب فارسی پس از اسلام، نشان خواهیم داد که این صورت‌های زبانی در گذشته زبان‌های ایرانی چه کارکردی داشته‌اند و چه تحولاتی را از سر گذرانده‌اند تا به ابزار دستوری برای بیان مفهوم وجهی اجازه در زبان گیلکی بدل شده‌اند. داده‌های این پژوهش به روش میدانی و با شم زبانی یکی از نویسندگان فراهم شده‌است.

1. modality
2. mood

۲- پیشینه تحقیق

نخستین بار، کریستن سن^۱ (۱۳۷۴) به شیوه بازنمایی وجه در زبان گیلکی اشاره کرده و پیشوندهای فعلی -vâ و -bu را ابزار بیان آن دانسته‌است. برای نمونه، او صورت *vâparse bim* (پرسیده باشم) را معادل وجه التزامی در فارسی، و مشخصاً صورت *vâ* را پیشوند فعلی و ابزار بیان وجه التزامی دانسته‌است.

راستارگویا^۲ و دیگران (۲۰۱۲)، به افعال وجهی^۳ در گیلکی اشاره و به‌طور خاص از دو صورت *vâstî*، *vâstôn* و *vâ* برای بیان الزام و اجبار، و *šâstî*، *šâstôn* و *šâ* برای بیان امکان و احتمال، نام برده و مثال‌هایی ذکر کرده‌اند.

کوهکن و گلفام (۱۴۰۰) وجه‌نمایی عناصر معادل «باید» را در تعدادی از زبان‌های ایرانی غربی نو، ازجمله گیلکی، در چارچوب رده‌شناختی بررسی کرده و به صورت‌های *vâstî*، *vâstî* و *vâ* در گیلکی پرداخته و آنها را به معنای خوشایندبودن، میل داشتن و بایستن دانسته‌اند. همچنین، با مبنا قرار دادن راستارگویا (۲۰۱۲: ۱۳۲) و پورهادی (۱۳۹۶: ۲۰۲)، معتقدند که صورت *vâ* برای بیان الزام و اجبار در زمان حال و صورت *vâstî* برای بیان الزام و اجبار در زمان گذشته رایج بوده، اما امروزه تمایز بین این دو صورت از نظر زمان دستوری از بین رفته و این دو به جای هم به کار می‌روند.

ازجمله آثاری که وجه را در گیلکی از منظر تاریخی بررسی کرده‌اند، مقاله تجربه‌کار عربانی و دیگران (در حال انتشار) است. آنان روند دستوری‌شدگی فعل وجهی *vâstôn* را در گیلکی، براساس چارچوب دستوری‌شدگی هاپر^۴ (۱۹۹۱) بررسی کرده‌اند. در این مقاله با کاربرست چارچوب نظری دستوری‌شدگی، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که مهم‌ترین حاصل دستوری‌شدگی فعل وجهی *vâstôn* در گیلکی، تبدیل آن به پیشوند نفی *nava* است و این مسأله زبان گیلکی را از سایر زبان‌های ایرانی متمایز می‌سازد.

در مقاله‌ای دیگر، صبوری و شریفی (۱۴۰۰) ویژگی معنایی فعل‌های وجهی در گونه گیلکی سیاهکلی را بر مبنای طبقه‌بندی پالمر^۵ (۱۹۹۷) بررسی و توضیحات ریشه‌شناختی درباره هر یک ارائه کرده‌اند. آنان تصریف‌پذیری و متمم این افعال را معرفی کرده و نگاشت معنایی هر یک را به دست داده‌اند.

1. Christensen
2. Rastorgueva
3. modals
4. Hopper
5. Palmer

در زبان فارسی، به وجه و افعال وجهی از منظر تاریخی و دستوری‌شدگی بیشتر توجه شده‌است. محمودی بختیاری (۱۳۸۷)، ساخت‌واژه افعال وجهی «باشد» و «شاید» را از منظر سیر تحول کارکرد آن بررسی کرده و به ریشه این دو فعل در دوره باستان زبان‌های ایرانی، صورت‌های این دو فعل در متون فارسی میانه و شیوه کاربرد آنها در متون ادبی پرداخته‌است. همایونفر (۱۳۹۲) افعال وجهی زبان فارسی را مانند باید، شاید، توانستن و شدن از منظر درجه و میزان دستوری‌شدگی بررسی کرده‌است.

صبوری (در حال انتشار) ویژگی‌های معنایی فعل‌های وجهی فارسی میانه زردشتی را براساس تقسیم‌بندی پالمر بررسی کرده و به رفتارهای نحوی آنها پرداخته‌است.

۳- مبانی نظری

در این بخش، نخست مقوله وجه و نظر محققان مختلف درباره انواع آن را بررسی می‌کنیم و سپس، به دستوری‌شدگی و سازوکار آن اشاره خواهیم کرد.

۳-۱- وجه

لاینز^۱ (۱۹۷۷)، پالمر (۱۹۸۶) و بایبی^۲ و دیگران (۱۹۹۴) وجهیت را دیدگاه و نگرش گوینده درباره نحوه وقوع فعل و وضعیت امور^۳ می‌دانند که می‌تواند به شیوه‌های گوناگون در زبان بازنمایی شود؛ گاه وندی به فعل متصل می‌شود که نشان‌دهنده وجه‌های اخباری^۴، التزامی^۵، تمنایی^۶ و امری^۷ است، مانند شیوه بازنمایی وجه در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان. این شیوه بازنمایی را وجه فعلی^۸ می‌گویند (Lyons, 1977: 307). گاهی هم این مفهوم با افعال وجهی یا صورت‌های واژگانی، چون اسم، قید، صفت و یا با ابزارهای نحوی نشان داده می‌شود. این شیوه از بازنمایی وجه را در فارسی وجهیت^۹ خوانده‌اند (اخلاقی، ۱۳۸۶؛ عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱).

زبان‌شناسان دسته‌بندی‌های گوناگونی از انواع وجه به‌دست داده‌اند. رایج‌ترین آنها، دسته‌بندی لاینز (۱۹۷۷) و پالمر (۱۹۸۶) است که با الهام از الگوی فونرایت^{۱۰} (۱۹۵۱) انجام

-
1. Lyons
 2. Bybee
 3. state of affairs
 4. indicative
 5. subjunctive
 6. optative
 7. imperative
 8. mood
 9. modality
 10. von wright

شده‌است. پالمر (1986) وجه را به سه دسته معرفتی^۱، تکلیفی^۲ و پویا^۳ تقسیم می‌کند. وجه معرفتی به قضاوت گوینده و حدس، استنتاج و استدلال او در مورد اطمینان و یا عدم اطمینانش از وضعیت تحقق یک گزاره دلالت می‌کند. وجه تکلیفی به موقعیتی اشاره دارد که در طی آن گوینده اجازه‌ای صادر می‌کند، الزامی وضع می‌نماید و یا قول و تهدیدی را بیان می‌کند. وجه پویا نیز به بیان امکان، توانایی یا تمایل گوینده می‌پردازد. پالمر در اثر دیگر خود (2001)، در دسته‌بندی پیشین تجدیدنظر کرده‌است. او وجه را به دو گروه گزاره‌ای^۴ و رخدادی^۵ تقسیم کرده‌است: وجه گزاره‌ای قضاوت گوینده در مورد ارزش صدق گزاره است و خود به دو دسته معرفتی و گواه‌نما^۶ تقسیم می‌شود. وجه رخدادی نیز رویکرد گوینده نسبت به رخدادی بالقوه است که هنوز تحقق نیافته و خود به دو زیرگروه تکلیفی و پویا تقسیم می‌گردد. کوتس^۷ (1983) وجه را به دو دسته کلی ریشه‌ای^۸ و معرفتی تقسیم می‌کند. وجه ریشه‌ای در دسته‌بندی او خود به دو بخش تکلیفی و پویا تقسیم می‌شود.

بایبی و همکاران (1994) انواع وجه را معرفتی، پیرو^۹، عامل‌محور^{۱۰} و گوینده‌محور^{۱۱} می‌دانند. وجه معرفتی درجه تعهد گوینده به صدق گزاره^{۱۲} را نشان می‌دهد. سه مفهوم ذیل این نوع از وجهیت وجود دارند: امکان^{۱۳}، احتمال^{۱۴} و استنباط یقینی^{۱۵}؛ در حالت اول ممکن است گزاره صادق باشد، در دومی احتمال صدق گزاره بیشتر است و در سومی، استنباط یقینی نشان می‌دهد که گوینده برای مفروض دانستن صدق گزاره مدارک و شواهدی دارد (ibid: 179-180). وجه پیرو نیز در دیدگاه بایبی به معنای کاربرد وجه عامل‌محور و معرفتی در گونه‌ای خاص از بندهای پیرو نظیر بند متمم^{۱۶}، بند هدف^{۱۷} و بند تصدیقی^{۱۸} است (ibid: 180). وجه عامل‌محور

-
1. epistemic
 2. deontic
 3. dynamic
 4. propositional
 5. event modality
 6. evidential
 7. Coates
 8. root
 9. subordinating
 10. agent oriented
 11. speaker oriented
 12. the truth of the proposition
 13. possibility
 14. probability
 15. inferred certainty
 16. complement clause
 17. purpose clause
 18. concessive clause

شرایطی (داخلی^۱ یا خارجی^۲) را که بر کنش عامل اثر می‌گذارند گزارش می‌کند و مفاهیمی چون اجبار^۳، الزام^۴، توانایی^۵، میل^۶، اجازه^۷ و احتمال ریشه‌ای^۸ را شامل می‌شود (ibid: 177-179). این نوع از وجهیت را می‌توان با به‌کارگیری هر دو نوع تکواژ دستوری و واژگانی نشان داد. در دیدگاه بایبی، وجه گوینده‌محور تنها به توصیف وجود شرایطی بر روی عامل نمی‌پردازد، بلکه اجازه می‌دهد تا گوینده شرایطی را بر مخاطب خود تحمیل کند. از این رو، این نوع از وجه شامل انواعی از کارگفت‌ها می‌شود. وجهیت گوینده‌محور در وهله اول شامل ترغیبی‌ها می‌گردد؛ ترغیبی‌ها پاره‌گفت‌هایی هستند که نقش آنها نه ارائه گزارشی از کنش، بلکه برانگیختن کنش است و می‌توان از آنها در ایجاد اجبار، درخواست و صدور اجازه استفاده کرد. دو کاربرد اخیر ترغیبی‌ها در پالمِر (1974)، لاینز (1977) و کوتس (1983) با عنوان subjective توصیف شده‌است. بایبی و همکاران (1979: 177-179) مفهوم وجهی اجازه را نیز در زمره مفاهیم ترغیبی قرار می‌دهند. از دیگر مفاهیم موجود در ذیل عنوان وجهیت گوینده‌محور می‌توان از صورت‌های امری، نهی^۹، تمنایی، تشویقی^{۱۰}، تحذیری^{۱۱} و اجازه‌ای^{۱۲} یاد کرد (ibid: 177-179).

بایبی و همکاران (ibid: 179-180) مفهوم وجهی اجازه را در هر دو دسته‌بندی وجه عامل‌محور و وجه گوینده‌محور طبقه‌بندی کرده‌اند. اگر مفهوم موردنظر درخواست اجازه باشد، در زمره ترغیبی‌ها و زیرمجموعه وجه گوینده‌محور قرار می‌گیرد و اگر مفهوم اجازه دادن و صدور اجازه مدنظر باشد، مفهوم وجهی موردنظر ذیل عنوان وجه عامل‌محور قرار می‌گیرد (Bybee & Fleischman, 1995: 5-8).

به اعتقاد بایبی (1985: 191-196)، مقوله وجه به بهترین شکل ممکن می‌تواند به صورت مجموعه‌ای از کارکردهایی که به لحاظ در زمانی مرتبط‌اند، نشان داده شود. او بر آن است که درک واقعی از مفهوم وجه از طریق مطالعه این ارتباطات در زمانی^{۱۳} پدید می‌آید. بایبی دو شیوه برای ابزارهای بیان مفهوم اجازه مطرح کرده‌است؛ نخست دستوری‌شدگی فعلی که معنای

-
1. internal
 2. external
 3. obligation
 4. necessity
 5. ability
 6. desire
 7. Permission
 8. Root Possibility
 9. Prohibitive
 10. Hortative
 11. Admonitive
 12. Permissive
 13. Diachronic relations

«اجازه داشتن و اجازه دادن» دارد (Bybee, 1994: 191) و دیگری تحول مفهوم احتمال ریشه‌ای. او برای این سیر تحول، صورتهای may و can را در انگلیسی به عنوان شاهد ذکر می‌کند (ibid: 189-194). از سوی دیگر، فعل‌هایی با معنی «رها کردن، ترک کردن» در بسیاری از زبان‌های جهان به ابزاری برای بیان مفهوم اجازه بدل شده‌اند (Heine & Kuteva, 2004: 193).

مفهوم توانایی فیزیکی با توانایی ذهنی همراه است؛ چراکه در انجام بسیاری از اعمالی که نیازمند توانایی فیزیکی‌اند، تا اندازه‌ای توانایی ذهنی نیز نیاز است. برای مثال برای راندن یک اتومبیل علاوه بر توانایی فیزیکی راندن آن، آگاهی از چگونگی راندن اتومبیل ضروری خواهد بود یا برای صحبت کردن به انگلیسی علاوه بر توانایی فیزیکی صحبت کردن، باید تا اندازه‌ای به دانش ذهنی این زبان نیز مجهز بود. بایبی و دیگران (1994: 187-195) این روند را در تحول دو صورت can و may در انگلیسی توضیح می‌دهند. آنها معتقدند که منبع واژگانی برای may صورتی با معنای قدرت و توان فیزیکی بوده است. فرایند بسط معنایی به تدریج باعث شده که این صورت هم در بافت‌هایی که بر توانایی فیزیکی و هم در بافت‌هایی که بیانگر توانایی ذهنی‌اند به کار رود و با پیشروی در این مرحله از تحول، بافت‌هایی پدید آمده که صورت زبانی mæg در آنها، هر دو مفهوم توانایی فیزیکی و ذهنی را به طور هم‌زمان بازنمایی می‌کرده است و این امر باعث شده تا تمایز صوری میان ابزارهای بیان توانایی فیزیکی و ذهنی از میان برداشته شود و مفهوم وسیع‌تری شکل گیرد که انواع توانایی را به مفهوم عام آن، اعم از ذهنی، فیزیکی، اجتماعی و غیره، شامل شود. در این مرحله، با مفهوم وجهی احتمال ریشه‌ای مواجه‌ایم که به تعریف بایبی و دیگران (ibid: 178) عبارت‌است از توانایی در شکل کلی و عمومی آن که تنها به شرایط درونی محدود نمی‌شود؛ بلکه شرایط بیرونی که وقوع امری را محتمل می‌سازد، در بر می‌گیرد. همین روند برای صورت can نیز قابل تصور است، با این تفاوت که منبع واژگانی اولیه برای can صورتهایی با معنای دانستن و فهمیدن‌اند که بر توانایی ذهنی دلالت می‌کنند.

هر دو صورت can و may با پشت‌سر گذاشتن این مراحل و تحول به احتمال ریشه‌ای، نهایتاً به مفهوم اجازه تحول می‌یابند. بدین صورت که شرایط کلی، مانند شرایط اجتماعی و فیزیکی، عامل یا گوینده را به انجام کاری توانا می‌سازد.^۱

بایبی (1994) تأکید دارد که در روند تحول صورتهایی که بر توانایی دلالت دارند، به صورتهایی که مفهوم اجازه را بازنمایی می‌کنند، وجود مرحله میانی تحول، یعنی احتمال

ریشه‌ای، ضروری است و این تحول مستقیماً از توانایی به اجازه نمی‌تواند صورت پذیرد. به بیان دیگر، نمی‌توان به لحاظ هم‌زمانی صورتی را یافت که بیانگر مفهوم توانایی و اجازه باشد، اما برای بیان مفهوم احتمال ریشه‌ای به‌کار نرود. تحول مفهوم توانایی به اجازه یکی از نمونه‌های رایج در زبان‌های دنیاست (Heine & Kuteva, 2004: 27).

۳-۲- دستوری‌شدگی

دستوری‌شدگی فرایندی است که طی آن واحدهای واژگانی در بافت‌های مشخص، کارکرد دستوری برعهده می‌گیرند یا حتی صورتی دستوری نقش‌های دستوری جدیدتری برعهده می‌گیرد و در نتیجه دستوری‌تر می‌شود (Hopper & Traugott, 2003: 18). دستوری‌شدگی را می‌توان از دو منظر هم‌زمانی^۱ و در زمانی بررسی کرد. صورت‌هایی را که در معرض فرایند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند، می‌توان در درون پیوستار دستوری‌شدگی نشان داد. در این پیوستار که به آن طیف^۲ و زنجیره دستوری‌شدگی^۳ نیز گفته‌اند، صورت‌های واژگانی در یک سو و صورت‌های دستوری (تر) در سوی دیگر قرار می‌گیرند (Hopper & Traugott, 2003: 18; Heine, 2003: 598). دستوری‌شدگی سازوکارهای متنوعی را شامل می‌شود؛ یکی از مهم‌ترین آنها معنی‌باختگی^۴ است (Hopper & Traugott, 2003: 94-95; Heine, 2003: 579). صورت‌های واژگانی در طی زمان مؤلفه‌های معنایی خود را از دست می‌دهند و معنای آنها تغییر می‌کند. ممکن است مرحله‌ای میانی وجود داشته باشد که در آن چندمعنایی^۵ پدید آید و هر دو معنی اصلی و جدید، در زبان به‌کار روند (Hopper & Traugott, 2003: 49; Heine, 2003: 589-590). بدین ترتیب، ابتدا صورت‌های زبانی چندمعنا می‌شوند؛ سپس، مؤلفه‌های معنایی اصلی خود را از دست می‌دهند و تدریجاً در بافت‌های جدیدی به‌کار می‌روند^۶. سرانجام، مقوله خود را از دست می‌دهند^۷ و کارکرد دستوری برعهده می‌گیرند (Heine, 2003: 579-580). تکرار یا افزایش کاربرد صورت زبانی، در تحول و از دست دادن مؤلفه‌های معنایی نقش دارد. وقتی واژه‌ای مکرراً در زبان به‌کار رود، اهل زبان به آن عادت می‌کنند و این سبب می‌شود تأثیر و نفوذ آن از میان برود و در بافت‌های جدیدتری به‌کار رود و در نتیجه، روند دستوری‌شدگی آن شتاب گیرد (Bybee, 2015: 133).

-
1. synchronic
 2. cline
 3. grammaticalization chain
 4. bleaching
 5. polysemy
 6. extension
 7. decategorialization

ممکن است صورت‌های دستوری‌شده نشانه‌هایی از معنی اولیه یا برخی معانی دیگر را حفظ کنند و در کارکرد دستوری خود به نحوی بازتاب دهند؛ مثلاً صورت زبانی *will* در زبان انگلیسی هم زمان آینده را نشان می‌دهد و هم ممکن است معنی «تیت یا میل به انجام کار» را بازنمایی کند. در بسیاری از موارد نیز صورت اصلی می‌تواند با صورت دستوری‌شده هم‌زیستی^۱ داشته باشد و به‌عنوان یک عنصر واژگانی مستقل به حیات خود ادامه دهد (Hopper, 1991: 28; Hopper & Traugott, 2003: 96).

واحدی‌های دستوری‌شده ممکن است دست‌خوش کاهش آوایی^۲ شوند و عناصر آوایی آنها از میان برود. گاهی نیز مرز تکواژهایی که پیش‌تر، از هم جدا بوده‌اند، از میان می‌رود و ادغام^۳ ساخت‌واژی پدید می‌آید. نمونه‌ای از آن، ادغام یا کاهش آوایی زنجیره *be going to* است که به *be gonna* بدل شده‌است (Heine, 2003: 579; Bybee, 2015: 617).

۴- تحلیل داده‌ها

در گیلکی مفهوم وجهی اجازه با صورت‌های *vâhâštən* (اجازه دادن)، *bedâ* (اجازه بده)، *ne'an* (نهادن) و *tânəstən* (توانستن؛ در شرق به صورت *tonəsan*) نشان داده می‌شود. این صورت‌ها هم برای صدور اجازه و هم برای درخواست اجازه به کار می‌رود.

۴-۱- *vâhâštən*

vâhâštən مرکب است از پیشوند فعل‌ساز *vâ* و مصدر *hâštən* به معنی «به حال خود گذاشتن، هشتن» و «اجازه دادن» و مادهٔ مضارع آن *vâhal-* است (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۷۶-۷۷؛ صبوری و روشن، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

در زبان اوستایی، ریشهٔ *harz* و درجهٔ ضعیف^۴ آن *harəz* به معنی «رها کردن، بیرون دادن، خارج کردن» است (Bartholomae, 1961: 1792). در این زبان، با افزودن پسوند *ta* به *harz* یا *harəz* صورت *haršta-* / *harəšta* ساخته شده (ibid) که صفت فعلی گذشته^۵ است. *harəšta-* با حذف *a* پایانی و *r*، در فارسی میانه به *hišt* بدل شده و در فارسی دورهٔ اسلامی به صورت «هشت» و در گیلکی نیز به صورت *hešt* بازمانده‌است. صورت دیگر این

1. divergence
2. coalescence / phonetic reduction
3. fusion
4. weak grade
5. past participle

ریشه در زبان فارسی باستان به صورت *hard / hrd* به کار رفته است. *hard / hrd* با تبدیل *rd* به *l* در فارسی میانه به *hil-* بدل شده، در متون ادب فارسی به صورت «هل-» (Cheung, 2007: 132-133؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۸۱). و در گیلکی به صورت *hal-* بازمانده است. جملات زیر نمونه‌هایی از کاربرد این ریشه در متون اوستایی است:

- 1) *tā hərəzənti satvaēsəm antarə zqm asmanəmča ...*
و - آسمان زمین در سدویس رها می‌کنند آنان
θrāθrāi pasvā vīrayā
مردم گوسفند نگهداری

برای نگهداری گوسفندان و مردمان ... آنان (فروهرها) ستاره سدویس را در آسمان و زمین رها می‌کنند (یشت ۱۳، بند ۴۳).

hard / hrd صورت دیگر این ریشه در فارسی باستان، تنها با پیشوند *ava* و در همان معنی اصلی، «ترک کردن» و «رها کردن» به کار رفته است (Kent, 1953: 190):

- 2) *wištāspa manā pitā hauw paraθwai*
پارت او پدر من گشتاسپ
awam kāra avaharda^t hamičiya abawa^t
شد نافرمان رها کرد مردم او

گشتاسپ، پدرم، در پارت بود. مردم از او دست کشیدند (او را رها کردند). نافرمان شدند (کتیبه بیستون ۲، سطر ۹۳-۹۴).

در فارسی میانه، *hišt* و ماده مضارع آن *hil-* به همین معنی به کار رفته است (MacKenzie, 1971: 43). پاره زیر، درباره هجوم و ورود اهریمن به آسمان و آلودن آن است:

- 3) *mēnōg ī asmān ... guft ō ahreman*
اهریمن به گفت آسمان — مینوی
kū nūn ka andar āmad hē ā-t nē hilēm
رها کنم نه تو - پس آمدی در که اکنون که

مینوی آسمان ... به اهریمن گفت: اکنون که وارد شدی، تو را رها نکنم (زادسپر، فصل ۳، بند ۱؛ راشدمحصل، ۱۳۸۵: ۴۰، ۱۷۲).

در فارسی میانه، *hištan* برای دلالت بر «رها کردن» یا «ترک کردن» روند انجام کارها هم به کار رفته است:

- 4) *ērbadestān kardan bē nē hilišn*
نباید رها کرد نه پیشوند فعل هیربدستان رفتن

به هیربدستان رفتن را نباید رها کرد (دینکرد ششم، بند ۹۸؛ Shaked, 1979: 38-39).

5)	<i>awēšān</i>	...	<i>pad</i>	<i>ēč</i>	<i>ēwēnag</i>	<i>pānāgīh</i>
	آنان		به	هیچ	گونه	نگهبانی
		<i>bē</i>	<i>nē</i>		<i>hišt</i>	
		ب	ن		رها کردند	

(پیشوند فعل)

آنان ... به هیچ روی نگهبانی را رها نکردند (ارداویرافنامه، فصل ۲، بند ۳۶؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

در متون ادب فارسی پس از اسلام نیز هشتن هم بر «رها کردن» امور عینی و هم امور انتزاعی و انجام عمل دلالت داشته‌است:

(۶) چون درآمد آن کدیور مرد زفت / بیل هشت و داس گاله برگرفت (رودکی سمرقندی، ۱۳۷۶: ۱۵۸).

(۷) سوی مرزدارانش نامه نوشت / که خاقان ره رادمردی بهشت (ب + هشت) (فردوسی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل هشتن).

بدین ترتیب، معنی اصلی این صورت زبانی از دوره باستان تا متون فارسی کاربرد داشته‌است. در فارسی میانه با گسترده شدن حوزه معنایی آن، با نخستین تغییر در معنی اصلی، روند دستوری‌شدگی آن آغاز شده‌است. آنگاه که «رها کردن» امری به قصد انجام کار یا تحقق هدف مشخصی انجام شود، مفهوم اجازه انجام آن کار را به خود می‌گیرد. در برخی بافت‌ها مرز دقیقی بین کارکرد اصلی و دستوری نمی‌توان یافت. در فارسی میانه و متون ادب فارسی پس از اسلام، معنی اصلی و کارکرد دستوری «هشتن / هلیدن» به موازات یکدیگر در زبان رایج است و گاه در برخی بافت‌ها، برای *hištan* می‌توان هم مفهوم واژگانی «رها کردن» و هم مفهوم دستوری «اجازه دادن» را در نظر گرفت. این مرحله دیگری در دستوری‌شدگی این صورت زبانی است که طی آن رفته‌رفته، کارکرد واژگانی خود را از دست می‌دهد و بازنمایی مفهوم وجهی اجازه را حاصل می‌کند. در جمله ۸، که درباره چرای و ورود اهریمن به جهان است، آموزگار و تفضلی *hišt* را به معنی «رها کرد» دانسته‌اند و سپس آن را «گذاشت داخل شود» شرح کرده‌اند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۷۶، ۷۷):

8)	<i>ud</i>	<i>agar</i>	<i>abāz dāštan</i>	<i>šāyist</i>	<i>čē rāy</i>	<i>ēg</i>	<i>abāz</i>	<i>nē</i>
	و	اگر	بازداشتن	توانا بود	چرا	پس	باز	نه
	<i>dāšt?</i>	<i>ud</i>	<i>čim</i>	<i>andar</i>	<i>hišt</i>			
	داشت	و	چرا	در	رها کرد			

و اگر [اورمزد] قادر بود [اهریمن را] باز دارد، چرا این کار را نکرد و چرا او را رها کرد تا وارد شود؟ / چرا اجازه داد وارد شود؟ (دینکرد پنجم، فصل ۲۳، بند ۶، ۷؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۹۵).

- 9) *pāsdārīh ēn bawēd kē ēn tan diz mānāg*
 پاسداری این است که این تن دژ مانند
be kunēd ... u-š yazad andar dārēd ud dēw
 دیو و نگه‌دارد ایزد او - و کند پیشوند فعل
andar awiš nē hilēd
 گذارد نه آن - در

پاسداری این است که [کسی] این تن را همچون دژی سازد ... در آن ایزد را نگه‌دارد و دیو را در آن رها نکند / به دیوان اجازه ورود ندهد (دینکرد ششم، E34a: 202-203; Shaked, 1979).

به تدریج، *hištan* در چنین بافت‌هایی معنی اصلی خود، یعنی «رها کردن» را از دست داده و تنها کارکرد دستوری بیان وجه بر عهده گرفته‌است. در غالب جملات فارسی میانه، امری که اجازه انجام آن از طریق *hištan* صادر می‌شود یا همان هدف مشخصی که *hištan* تحقق یا عدم تحقق آن را مجاز می‌کند، به صورت مصدر کامل یا مرخم پیش یا پس از *hištan* آمده‌است:

- 10) *u-šān abarwēzīhā ōbārdan nē hilēnd*
 اجازه ندهند نه بلعیدن پیروزمندانه آنها - و

آنها (ایزدان) پیروزمندانه اجازه نمی‌دهند [ادیوان جهان را] بلعند (دینکرد پنجم، فصل ۲۴، بند ۲۱ الف؛ آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۹۸-۹۹).

- 11) *ardawān az ān dušxwār sahist ud pas az*
 از پس و به نظر آمد دشوار آن از اردوان
ān ardaxšēr nē hišt ō asb nišast
 نشست اسب به اجازه داد نه اردشیر آن

آن [سخن] بر اردوان گران آمد و از آن پس، اجازه نداد اردشیر بر اسب بنشیند (کارنامه اردشیر بابکان، بخش ۱، بند ۳۸؛ فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۱۸، ۱۹).

«هشتن / هلیدن» در متون فارسی پیش از فعل اصلی آمده و کاری که مجوز انجام آن با «هل-هشت» صادر یا درخواست می‌شود به جای مصدر مرخم، با جمله پیرو و با حرف ربط «تا» یا «که» نشان داده شده‌است:

- (۱۲) نامه‌ها باید کردن و این جریده‌های خراج سوی ایشان فرستادن، تا هر موبدی به هر شهری دست کاردار خراج بدان جریده نگاه دارد و نهلد که چیزی بیش بستاند (بلعمی، ۱۳۷۲: ۱۶۵).
 (۱۳) یا مادرا! تو ازین ترسایی برمگرد، و بهل تا مرا بسوزانند (طبری، ۱۳۵۶: ۷/۲۰۰۶).
 (۱۴) نهشت از دلیران خود هیچ یک / که آرند هر بادپا را به تک (فردوسی، به نقل از دهخدا، ذیل هشتن).
 (۱۵) حافظ ار جان طلبد غمزه مستانه یار / خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد (حافظ، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

به تدریج، در زبان فارسی کاربرد «هشتن» برای دلالت بر مفهوم اجازه منسوخ شده است. با حرکت فعل وجهی به پیش از فعل اصلی که در متون فارسی اتفاق افتاده (داده‌های ۱۲-۱۵) و حذف حرف ربط، مرحله دیگری از دستوری‌شدگی طی شده است. در گیلکی، *vâhâštən* (پسوند *vâ* و *hâštən*) پیش از فعل اصلی یا متمم خود می‌آمده و حرف ربط پس از آن نیز حذف شده است. در گیلکی، *vâhâštən* هم برای صدور اجازه (وجه عامل‌محور) و هم برای درخواست آن (وجه گوینده‌محور) قبل از فعل اصلی آمده و فعل اصلی در وجه التزامی صرف شده است. در پارهای ۱۶ تا ۱۹، شخص و شمار *vâhâšt/vâ(h)âl-* براساس صادرکننده اجازه است. کسی است که این اجازه برای او صادر می‌شود، در شخص و شمار متمم یا تابع فعل وجهی بازنمایی می‌شود:

- 16) *mâryəm terə vâ(h)âlə biši park*
 مریم تو اجازه می‌دهد پارک بروی
 م. ۳ م. ۲

مریم به تو اجازه می‌دهد پارک بروی.

- 17) *tu vâ(h)âli ti duxtər bušə rašt*
 تو اجازه می‌دهی دخترت برود رشت
 م. ۲ م. ۳

تو اجازه می‌دهی دخترت برود رشت؟

- 18) *merə vâhâšt mædrese bušəm*
 من - را اجازه نداد مدرسه بروم
 م. ۳ م. ۱

اجازه نداد من به مدرسه بروم.

- 19) *ahmad ali-yə vâhâšt unə bihinə*
 احمد را - علی آن اجازه داد بخرد
 م. ۳ م. ۳

احمد اجازه داد علی آن را بخرد.

پاره ۲۰، درخواست انجام کار و صدور اجازه از کسی است. شخص و شمار کسی که از او درخواست می‌شود، در فعل وجهی و شخص و شمار درخواست‌کننده در فعل اصلی بازنمایی می‌شود:

- 20) *merə vâhâl avval ibči buxusəm*
 من - را اجازه بده اول کمی بخواهم
 م. ۲ م. ۱

بگذار (اجازه بده) اول کمی بخواهم.

۴-۲- *bedâ*

یکی از شیوه‌های بیان درخواست و اجازه انجام کار در زبان گیلکی *bedâ* است. در فارسی میانه، فعل امر از *hištan* فارسی میانه *hil* است. این فعل در متون فارسی همراه با ادات *be* و حرف ربط *tâ*، زنجیره **be hel tâ* را شکل داده است. *bedâ* گیلکی با کاهش آوایی و از میان رفتن مرز تکواژی عناصر سازنده حاصل شده است. پاره‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد این صورت برای درخواست اجازه از دوم شخص است. در این پاره‌ها *bedâ* صورت ثابتی دارد و تابع یا متمم آن در وجه التزامی است و شخص و شمار آن براساس کسی که درخواست می‌کند متفاوت است:

- 21) *bedâ bušəm avval unə rang-ə bidinəm*
 ببینم را-رنگ او اول بروم اجازه بده
 ۱. م.

اجازه بده اول او را ملاقات کنم (رنگ او را ببینم).

- 22) *bedâ bušəm palâ-yə čakunəm ba'ad âyəm*
 می‌آیم بعد درست کنم را-پلو بروم اجازه بده
 ۱. م.

اجازه بده پلو را درست کنم، بعد می‌آیم.

- 23) *bedâ xu γaza-ə buxurə*
 بخورد غذایش خود اجازه بده
 ۳. م.

اجازه بده غذایش را بخورد.

در متون فارسی هم، «بتا» به معنی «بگذار تا» برای دلالت بر درخواست اجازه به کار رفته است که صورت تخفیف یافته «بهل تا»، فعل امر دوم شخص مفرد همراه با حرف ربط «تا» است:

(۲۴) بتا روزگاری برآید بر این / کنم پیش هرکس هزار آفرین (ابوشکور بلخی، دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بتا).

(۲۵) بتا هلاک شود دوست در محبت دوست / که زندگانی او در هلاک بودن اوست (سعدی، همان جا).

۴-۳- *benə*

این صورت یکی دیگر از ابزارهای درخواست اجازه انجام کار است و غالباً در شهر رشت و در میان جوانان به کار می‌رود، اما سالخوردگان به جای آن صورت *bedâ* را به کار می‌برند. *benə* فعل امر با پیشوند *be* برای مصدر *nehan* به معنی «گذاشتن، قراردادن چیزی در جایی،

اجازه‌دادن و رهاکردن» (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۷۶؛ صبوری و روشن، ۱۳۹۴: ۹۸) و برابر «نهادن» در زبان فارسی است. nehan در کاربرد واژگانی خود هم رایج است:

26) kitab-ə neham kifə sar

سر کیف می‌گذارم را - کتاب

کتاب را روی کیف گذاشتم (نهادم).

nehan در گیلکی و «نهادن» در فارسی، از ریشهٔ dā با پیشوند ni در دورهٔ باستان زبان‌های ایرانی است (Bartholomae, 1961: 721; Nyberg, 1974: 138). مادهٔ مضارع neh- در گیلکی و «نه» در فارسی بازماندهٔ nidaθ-، مادهٔ مضارع در دورهٔ باستان است. پاره‌های زیر نمونه‌هایی از کاربرد ریشهٔ dā با پیشوند ni در معنی «قرار دادن» و «نهادن» است:

27) yerhe nmāne ašiš ... pāda nidaθaite

قرار دهد / نهد پا اشی خانه آن

(نام ایزد)

در آن خانه اشی ... پای گذارد / پای نهد (یشت ۱۷، بند ۶).

28) narām iristanām tanūm ... kva nidaθāma

قرار دهیم / نهیم کجا تن مرده مردان

تن مردان مرده را ... کجا نهیم؟ (وندیداد ۶، بند ۴۴).

در فارسی میانه مادهٔ مضارع nih- و مادهٔ ماضی nihād به همین معنی به کار رفته‌است

(MacKenzie, 1971: 59):

29) ka ... pāy az may be nihēd

نهد بیرون گودال از پای اگر

اگر ... پای از گودال بیرون بنهد (زند بهمن یشت، فصل ۴، بند ۲۸).

30) čōn xānagē kē haft frasp

تیرچوبی هفت که خانه‌ای مانند

ud stunē azēr andar ēstēd. nihād

نهاده شده‌است در زیر ستونی و

مانند خانه‌ای که هفت تیر چوبی و ستونی در زیر آن نهاده شده‌است (ارداویراف‌نامه، فصل ۲، بند ۱۱).

در متون فارسی، «نهادن» به معنی «گذاشتن چیزی در جایی، قراردادن، هشتن» آمده‌است: (۳۱) من ایدون دیدم که یک طبق نان بر سر نهادم و مرغان هوا آن را می‌خورند (ترجمهٔ طبری، به نقل از لغت‌نامه، ذیل مدخل «نهادن»).

(۳۲) بامدادان به حکم تبرک دستاری از سر و دیناری از کمر بگشادم و پیش مغنی بنهادم (گلستان سعدی، همان‌جا).

(۳۳) سنگی گران را به تحمل مشقت فراوان از زمین بر کتف توان نهاد (کلیله و دمنه، همان‌جا).

«نهادن» بدون قید مکان، به معنی «رهاکردن، ترک کردن و فروهشتن» در متون به کار

رفته است:

- (۳۴) آنچه بدز دیده‌ای بازدهی که باد وزارت از سر بنهی، کسی را با تو کاری نیست (تاریخ بیهقی، همان‌جا).
 (۳۵) جمع کردند و نهادند و به حسرت رفتند / وین چه دارد که به حسرت بگذارد آن را (سعدی، همان‌جا).
 (۳۶) ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید / از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد (حافظ، همان‌جا).

و گاه به معنی «وا گذاشتن و به حال خود رهاکردن» است:

- (۳۷) مشمس آن بود که انگور را یک هفته به آفتاب بنهند و باز کوبند و به خم‌های سنگین روغن داده اندر کنند و شش ماه بنهند تا تمام برسد (هدایة المتعلمین فی طب، همان‌جا).

رها کردن و ترک کردن چیزی، به‌ویژه «وا گذاشتن و رهاکردن آن به حال خود» وقتی برای انجام کار یا تحقق هدف خاصی است، در ذهن اهل زبان مفهوم اجازه دادن یا اجازه خواستن برای انجام کاری به خود گرفته است. در جمله ۳۷ هدف از رهاکردن و به خود وا گذاشتن با حرف ربط «تا» بیان شده است. در گیلکی، وجه امری *benə nehan* (با حرکت به جایگاه نخست جمله و حذف حرف ربط برای بازنمایی وجه درخواست اجازه (وجه گوینده‌محور) به کار رفته و به این طریق، مرحله دیگری در مسیر دستوری‌شدگی این فعل طی شده است. در پاره‌های زیر، *benə* برای درخواست اجازه به کار رفته و متمم یا تابع آن بسته به شخص و شمار درخواست‌کننده متغییر است:

38) *benə ibči zarə unə amrə gəb bezanəm*

حرف بزنم با او کمی اجازه بده
 ۱. م.

اجازه بده (بگذار) کمی با او حرف بزنم.

39) *benə un bušə xanə*

خانه برود او اجازه بده
 ۳. م.

اجازه بده برود خانه.

۴-۴- *tānəstən*

یکی دیگر از صورت‌هایی که برای نشان دادن مفهوم وجهی اجازه از آن استفاده می‌شود، *tānəstən* است که در شرق گیلان *tonəsan* تلفظ می‌شود (صبوری و روشن، ۱۳۹۴: ۷۴). کارکرد اصلی آن بیان مفهوم توانایی فیزیکی و ذهنی است و علاوه بر آن، امکان و اجازه را بازنمایی می‌کند.

همان‌گونه که بابی (1994) یادآوری کرده، یکی از ابزارهای بیان مفهوم اجازه، تحول صورت‌هایی است که بر مفهوم توانایی دلالت دارند. *tānəstən* نیز از نظر سیر تحول، بازمانده

ریشهٔ tav در زبان اوستایی و فارسی باستان به معنی «توانایی داشتن» است (Bartholomae, 1961; 186: (638; Kent, 1953:

40) imā ūnarā tya auramazdā upari

به اهورامزدا که مهارت‌ها اینها

mām niyasaya^t utā=diš atāvayam bartanai

به کار بردن توانستم آنها - و بخشید من

اینها مهارت‌هایی [هستند] که اهورامزدا به من بخشید و من توانستم از آنها استفاده کنم (کتیبهٔ داریوش در نقش‌رستم b، خط ۴۵ - ۴۷).

در فارسی میانه، tuwān از ریشهٔ tav به عنوان ابزاری برای دلالت بر مفهوم «توانایی انجام کار» و متمم آن مصدر کامل یا مرخم است:

41) kas tō nē tuwān grifan

گرفتن تواند ن تو کس

هیچ کس نمی‌تواند تو را بگیرد (کارنامهٔ اردشیر بابکان، فصل دو، بند ۱۹، به نقل از ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

42) nē harwisp-kardār hē gannāg mēnōg

اهریمن هستی انجام‌دهندهٔ هر کار ن

kū=t man nē tuwān murnjēnīdan

کشتن توانستن ن من تو - که

ای اهریمن! بر انجام هر کار توانا نیستی و نمی‌توانی مرا بکشی (بندش، فصل ۵۵، سطر ۱۵-۱۷، به نقل از راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

tuwānist صورت ماضی این فعل است که با افزودن -ist به tuwān ساخته شده (Nyberg,

196: 1974) و برای دلالت بر مفهوم توانایی در زمان ماضی به کار رفته‌است.

tuwān در برخی بافت‌ها، هم بر توانایی فیزیکی و هم بر توانایی ذهنی دلالت داشته و

پیش یا پس از فعل اصلی آمده‌است. در پاره‌های زیر، پاسخ دادن به سؤالات علاوه‌بر توانایی

فیزیکی مستلزم توانایی ذهنی نیز هست:

43) frašnīhā ī tū az man pursē

می‌پرسی من از تو که پرسش‌ها

man wizārdan nē tuwān

توانم ن گزاردن من

پرسش‌هایی را که تو از من می‌پرسی، نمی‌توانم جواب بدهم (یوست فریان، فصل ۱، بند ۲۷؛ Brunner, 1977: 30).

tuwān علاوه‌بر توانایی فیزیکی، برای دلالت بر توانایی ذهنی نیز به کار رفته‌است:

- 44) *ēdōn bawēd kū=š nē tuwān*
 توان ن - او - که است این گونه
dānistan kū čiyōn weh ud frārōntar
 نیک‌تر و بهتر چگونه که دانستن

این گونه است که او نمی‌تواند بداند که چه چیز بهتر و نیک‌تر است (دینکرد ششم، بند ۸۴: Shaked, 1979: 32).

در متون فارسی نیز «توانستن» هم بر مفهوم توانایی فیزیکی و هم توانایی ذهنی دلالت دارد (دهخدا، ۱۳۷۷). گاه فعل اصلی به صورت مصدر و گاه به صورت فعل صرف‌شده پس از «توانستن» آمده‌است:

۴۵) توانی بر او کار بستن فریب / که نادان همه راست بیند و ریب (ابوشکور بلخی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل توانستن).

۴۶) زاهد از پای خم باده چه سان برخیزم / من نیفتاده‌ام آن سان که توان برخیزم (سعدی، همان‌جا).

۴۷) فرمود که جواب نویسد که ما را معلوم شد که مقام شما دراز کشید اکنون هر که می‌تواند بودن می‌باشد و هر کس نتواند بودن و صبر کردن باز گردد (فارسنامه ابن بلخی، همان‌جا).

در گیلکی صورت *tānəstən/tān-* هم بر مفهوم توانایی فیزیکی، هم توانایی ذهنی در کسی دلالت دارد. این صورت همواره پیش از متمم خود به کار می‌رود و از نظر شخص و شمار با آن مطابقت دارد. متمم آن هم در وجه التزامی و هم به صورت مصدر می‌آید. اگر *tānəstən* همراه با فعل التزامی باشد، هر دو صورت از نظر شخص و شمار با یکدیگر مطابقت دارند: *tānəm bəšəm* (می‌توانم بروم) و اگر همراه با مصدر بیاید، تنها *tānəstən* برای شخص و شمار صرف می‌شود: *tānəstim šo'an* (می‌توانستم بروم).

پاره‌های زیر، نمونه‌هایی از کاربرد *tānəstən* برای دلالت بر مفهوم توانایی فیزیکی است. این پاره، بر مفهوم توانایی در نشا کردن زمین در زمان مضارع دلالت دارد. فعل وجهی و فعل اصلی هر دو اول شخص مفردند:

- 48) *tānəm a bejar=ə du ruzə miyan nəša bukunəm*
 نشا کنم در زمان روز دو را - شالیزار این می‌توانم
 ۱. م. ۱. م.

می‌توانم این شالیزار را در عرض دو روز نشا بکنم.

در پاره زیر، توانایی خریدن خانه در زمان مضارع با *tānəstən* بیان شده و فعل وجهی و متمم آن دوم شخص جمع‌اند:

- 49) *šumân tାନid i salə miyân xānə čākunid dārāməndid*
 ثروتمندید بسازید خانه میان سال یک می‌توانید شما
 شما می‌توانید در عرض یک سال خانه بسازید، ثروتمندید.

ادات منفی‌ساز na به فعل وجهی متصل می‌شود و بر عدم توانایی فیزیکی در کسی دلالت دارد. پاره ۵۰، بر مفهوم عدم توانایی در خوردن دلالت دارد. فعل وجهی به صورت منفی آمده و فعل اصلی در وجه التزامی و اول شخص مفرد است:

50) man hondər palayə natānəm buxurəm

بخورم نمی‌توانم را - پلو مقدار زیاد من

۱. م. ۱. م.

من نمی‌توام مقدار زیادی برنج بخورم.

پاره ۵۱، بر مفهوم عدم توانایی برای ماندن در جایی به سبب بارش باران دلالت دارد. فعل وجهی و متمم آن اول شخص جمع‌اند:

51) bārān bu, natānistim bemānim

بمانیم نمی‌توانستیم بود باران

۱. ج. ۱. ج.

باران بود، نمی‌توانستیم بمانیم.

پاره‌های زیر، نمونه‌ای از کاربرد tānəstən برای دلالت بر مفهوم توانایی ذهنی است. در پاره ۵۲، فعل وجهی و فعل اصلی هر دو در زمان ماضی آمده و اول شخص مفردند:

52) tānəstəm bəgəm hurmət bədāštəm nuguftəm

نگفتم نگه داشتم حرمت بگویم می‌توانستم

۱. م. ۱. م.

می‌توانستم بگویم، حرمت نگه‌داشتم نگفتم.

پاره ۵۳، پرسش از توانایی حفظ شعر است. فعل وجهی و متمم آن دوم شخص جمع‌اند:

53) šumān tānid a šərə hifza kunid

حفظ کنید را - شعر این می‌توانید شما

۲. ج. ۲. ج.

شما می‌توانید این شعر را حفظ کنید؟

ادات منفی‌ساز na به فعل وجهی متصل می‌شود و بر عدم توانایی ذهنی در کسی دلالت دارد. پاره ۵۴، بر عدم توانایی درک کردن در سوم شخص جمع دلالت دارد و فعل وجهی و فعل اصلی در شخص و شمار با یکدیگر مطابقت دارند:

54) ušān natānad tərə dərək bukunəd

بکنند درک تو - را نمی‌توانند آنها

۳. ج. ۳. ج.

آنها نمی‌توانند تو را درک کنند.

نمی‌توانی آن مسائل را حل کنی.

توانست ماشین را براند.

تو می‌توانی پیانو بزنی؟

می توانم انگلیسی حرف بزنم.

59) *ka ziyānag pas wināh kunēd, ō bun ī šōy*
 شوهر نشانه اضافه ذمه بر کند گناه پس زن اگر
nē bawēd be ān=ē ka=š abāz tuwān dāštan
 داشتن توان پیشوند فعل او - وقتی جز آنکه است نـ
u-š abāz nē dārēd
 پیشوند داشتن او - و نـ دارد

59) *ka ziyānag pas wināh kunēd, ō bun ī šōy*
 شوهر نشانه اضافه ذمه بر کند گناه پس زن اگر
nē bawēd be ān=ē ka=š abāz tuwān dāštan
 داشتن توان پیشوند فعل او - وقتی جز آنکه است نـ
u-š abāz nē dārēd
 دارند نـ پیشوند داشتن او - و

پس اگر زن گناه کند، بر ذمه شوهر نیست، مگر آنکه بتواند (او را) بازدارد و بازندارد / امکان بازداشتن داشته باشد و بازندارد (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، پرسش ۲۹؛ رضایی-باغبیدی، ۱۳۸۴: ۲۵).

60) *man ēn kār pad ayārīh*

یاری به کار این من

ī ašmāh tuwān kardan

انجام دادن توان شما کسره اضافه

من این کار را به یاری شما می‌توانم انجام دهم / برای من انجام این کار با یاری و همکاری شما محتمل و ممکن است (کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۱۲، بند ۱۸؛ Brunner, 1977: 32).

در بافتهایی که *tuwān* بدون ارجاع به شخص خاص و تنها برای اطلاق عام به کار رفته، کاملاً بر مفهوم امکان و احتمال دلالت دارد. این مفهوم همان است که شرایط درونی و بیرونی را که عامل را به انجام کاری توانا می‌سازد، در بر می‌گیرد و بایبی (1994) آن را احتمال ریشه‌ای نامیده‌است. پاره‌های زیر نمونه‌ای از کاربرد *tuwān* برای دلالت بر احتمال و امکان‌اند و متمم آن مصدر است:

61) *harw kas be abesīhēnēm az man*

من از نابود کنم پیشوند فعل کس هر

kē zarmān hēm be wirēxtan nē tuwān.

تواند ند گریختن پیشوند فعل هستم زرمان کس

هر کسی را نابود می‌کنم، گریختن از من که زرمانم (پیری و فروتنی‌ام)، ممکن نیست (روایت پهلوی، Williams, 1990/I: 45).

62) *sabukīhā abāz ō asb nišastan nē tuwān*

توان ند نشستن اسب بر دوباره به‌آسانی

به‌آسانی دوباره بر اسب نشستن ممکن نیست (یادگار زیران، بند ۸۶؛ Brunner, 1977: 31).

در متون فارسی نیز، در بسیاری از بافت‌ها، «توان» بیش از مفهوم توانایی، بر امکان و

احتمال انجام عمل دلالت داشته و متمم آن به صورت مصدر یا مصدر مرخم آمده‌است:

۶۳) علم احکام علمی وافرست، داد او به تمامی نتوان داد (قابوسنامه، به نقل از خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۳۵۹).

۶۴) چگونه کاری بدین عظیمی ... بتوان پوشیدن (کتاب النقض، به نقل از خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۳۶۰).

۶۵) اگر در خواندن فروماند، به تفهم معنی کی تواند رسید؟ (کلیله و دمنه، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل توانستن).

۶۶) چه بیان شرایع به کتاب تواند بود (کلیله و دمنه، همان‌جا).

۶۷) بر آب نیل گذر نمی‌توان کرد (سفرنامه ناصر خسرو، به نقل از خانلری، ۱۳۶۵: ۲/۳۵۹).

۶۸) نفس بی علم هیچ نتوانست جز به علم این کجا توان دانست؟ (اوحدی، به نقل از دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل توانستن).

در گیلکی هم، *tânəstən* بر بیان احتمال و امکان یا آنچه بایستی احتمال ریشه‌ای خوانده، به‌کار می‌رود. پاره زیر، بر احتمال وجود چیزی دلالت دارد و فعل وجهی و متمم آن هر دو سوم شخص مفردند:

69) *nazəri ahmayanetar ji a nazər nātānə vojod bedarə*

وجود داشته باشد نمی‌تواند نظر این از احمقانه‌تر نظری

۳. م. ۳. م.

نظری احمقانه‌تر از این نمی‌تواند (امکان ندارد) وجود داشته باشد.

پاره ۷۰، بر امکان انجام کاری برای اول شخص مفرد دلالت دارد:

70) *agər bəšāyə va bətanəm xetmati buknəm.*

اگر امکان داشته باشد و بتوانم خدمتی بکنم

۱. م.

اگر امکان داشته باشد و بتوانم خدمتی بکنم.

در فارسی میانه، *tuwān* در برخی بافت‌ها، به‌ویژه بافت‌های پرسشی مفهوم اجازه را بازنمایی کرده‌است. در این بافت‌ها، *tuwān* شرایطی را توصیف می‌کند که در آن، عامل یا گوینده توانایی انجام کاری را دارد. پاره زیر، از متون حقوقی فارسی میانه است که به‌صورت پرسش و پاسخ نوشته شده و درباره شرایطی بحث می‌کند که طی آن کسی اجازه دارد کاری را انجام دهد یا ندهد:

71) *u=š wināh čand? u=š tuwān ēdōn*

چنین توان او - و چه اندازه گناه او - و

و گناهش چه اندازه است؟ آیا می‌تواند / مجاز است چنین کند؟ (روایت آذرفرنبغ فرخزادان، پرسش ۱۳۷؛ رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

در گیلکی، *tânəstən* هم برای صدور اجازه (وجه عامل‌محور) و هم برای درخواست اجازه (وجه گوینده‌محور) به‌کار می‌رود و از نظر شخص و شمار، با فعل اصلی مطابقت دارد. پاره ۷۲ اجازه برداشتن روسری را برای دوم شخص مفرد صادر می‌کند:

72) *tāni ti rusari-yə vosani*

تو می‌توانی برداری روسری

۲. م.

۲. م.

می‌توانی (اجازه داری) روسری را برداری.

در این پاره، اجازه رفتن را برای سوم شخص مفرد بیان شده‌است:

73)	ahmad	tânə	bušə	bə	xanə
	احمد	می‌تواند	برود	به	خانه
		۳. م.	۳. م.		

احمد می‌تواند (اجازه دارد) به خانه برود.

در پاره ۷۴، عدم اجازه برپایی چادر بیان شده و فعل وجهی و اصلی دوم شخص جمع‌اند:

74)	aye	nâtânid	čadur	bəzənid
	اینجا	نمی‌توانید	چادر	بزینید
		۲. ج.		۲. ج.

اینجا نمی‌توانید (اجازه ندارید) چادر بزینید.

پاره ۷۵، بر درخواست اجازه اول شخص مفرد برای رفتن دلالت دارد:

75)	tânəm	un-ə	amrə	bəšəm	rašt
	می‌توانم	نشانه اضافه - او	با	بروم	رشت

می‌توانم (اجازه دارم) با او به رشت بروم؟

۵- نتیجه‌گیری

ابزارهای بیان وجه اجازه در زبان‌های دنیا از طریق دستوری‌شدگی دو صورت واژگانی پدید آمده‌اند؛ یکی فعل‌هایی با معنی «رهاکردن، ترک‌کردن» و دیگر فعل‌هایی که بر مفهوم توانایی دلالت دارند و در مرحله‌ای، برای بیان مفهوم احتمال به‌کار رفته‌اند. در گیلکی نیز صورت‌های *tânəstən* و *benə, bedâ, vâhâštən* برای دلالت بر مفهوم درخواست یا صدور اجازه، از طریق این دو شیوه پدید آمده‌اند. از این میان، صورت‌های *vâhâštən* و *bedâ* در گیلکی، از ریشه *hard/harz* در دوره باستان زبان‌های ایرانی، به معنی ترک‌کردن و رهاکردن بازمانده‌اند. *hištan* و *hil-* در فارسی میانه به همین معنی بوده و به‌تدریج، برای دلالت بر «رهاکردن» یا «ترک‌کردن» روند انجام کارها هم به‌کار رفته‌است. با کاربرد این فعل در بافت‌های جدید، به‌تدریج دستوری‌شدگی این فعل برای بیان مفهوم اجازه آغاز شده‌است. وقتی «رهاکردن» امری به قصد انجام کار یا تحقق هدف مشخصی انجام شود، مفهوم اجازه انجام آن کار را به خود می‌گیرد. در متون فارسی، هم‌زیستی بین معنی واژگانی و کارکرد دستوری آن وجود داشته‌است. «هشتن» برای دلالت بر مفهوم اجازه با حرکت به جایگاه آغازین جمله و پیش از فعل اصلی، بر مفهوم درخواست یا صدور اجازه دلالت کرده‌است و پس از آن حرف ربط «تا» یا «که» آمده‌است. در گیلکی *vâhâštən* (با پیشوند *vâ*) کارکرد واژگانی خود را از دست داده

و تنها برای بازنمایی مفهوم وجهی درخواست و صدور اجازه در آغاز جمله و پیش از فعل اصلی به کار می‌رود و حرف ربط نیز حذف شده‌است. *vâhâštân* می‌تواند در زمان ماضی (*vâhâšt*) یا مضارع (*vâhal-*) به کار رود و متمم آن در وجه التزامی و در هر شخص و شماری ظاهر می‌شود و لزوماً با شخص و شمار فعل وجهی مطابقت ندارد.

فعل امر دوم شخص مفرد از *hištan* در فارسی میانه *hil* است که در متون فارسی با ادات *be* آمده و همراه با حرف ربط «تا» *be hel tâ* زنجیره را ساخته که در شعر و ادب فارسی به کار رفته‌است. *be hel tâ* در گیلکی، با کاهش آوایی و ادغام ساخت‌واژی به صورت *bedâ* درآمده و تنها برای بیان درخواست اجازه به کار می‌رود. فعل اصلی جمله در وجه التزامی و در هر شخص و شماری ظاهر می‌شود.

benə ابزار دیگری برای بیان مفهوم وجهی اجازه و حاصل دستوری‌شدگی فعل امر از مصدر *nehan* به معنی «قراردادن، رهاکردن» است. *nehan* از ریشه *dā* با پیشوند *ni* در دوره باستان زبان‌های ایرانی است و در فارسی میانه، به صورت *nihād / nih-* به معنی «نهادن، قراردادن» آمده‌است. نهادن در متون فارسی، علاوه بر «گذاشتن، قراردادن، رهاکردن، ترک کردن»، به معنی «واگذاشتن و به حال خود رهاکردن» نیز آمده‌است. واگذاشتن و رهاکردن چیزی به حال خود، برای انجام کار یا تحقق هدف خاصی، در ذهن اهل زبان مفهوم اجازه‌دادن یا اجازه‌خواستن برای انجام کاری به خود گرفته‌است. در گیلکی، *nehan* علاوه بر معنی واژگانی، کارکرد وجهی نیز یافته‌است. فعل امر دوم شخص مفرد آن (*benə*) پیش از متمم خود می‌آید و برای بیان درخواست اجازه از دوم شخص به کار می‌رود.

tānəstān ابزار دستوری دیگری برای بیان درخواست و صدور اجازه در گیلکی است. این صورت زبانی از ریشه *tav* به معنی «توانایی داشتن» در دوره باستان زبان‌های ایرانی است. *tuwānistān* در فارسی میانه و متون ادب فارسی، علاوه بر فیزیکی و ذهنی انجام کار، برای بیان احتمال نیز به کار رفته‌است، زیرا توانایی متضمن مفهوم امکان نیز هست؛ درواقع، توانایی انجام کاری، امکان و احتمال وقوع آن است. در فارسی میانه، *tuwān* در بافت‌های پرسشی مفهوم اجازه را بازنمایی کرده‌است. در گیلکی نیز، *tānəstān* بازنمایی مفاهیم وجهی توانایی، احتمال و صدور یا درخواست اجازه را برعهده دارد. این فعل وجهی پیش از متمم به کار می‌رود و از نظر شخص و شمار با آن مطابقت دارد.

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۷۳. *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۳. *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، م. ۱۳۸۷. *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اخلاقی، ف. ۱۳۸۶. «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی فارسی امروز»، دستور، ۳(۳): ۸۲-۱۳۲.
- بلعمی، ابوعلی محمد. ۱۳۷۲. *گزیده تاریخ بلعمی*. انتخاب و شرح ر. انزایی نژاد. تهران: امیرکبیر.
- پاینده لنگرودی، م. ۱۳۷۵. *فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)*، تهران: امیرکبیر.
- پورهادی، م. ۱۳۹۶. *توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- دهخدا، ع.ا. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- حافظ، ش. م. ۱۳۸۷. *دیوان حافظ براساس نسخه تصحیح‌شده م. قزوینی و ق. غنی*، تهران: ققنوس.
- خانلری، پ. ۱۳۶۵. *تاریخ زبان فارسی*، تهران: نشر نو.
- راستارگویا، و. س. ۱۳۷۹. *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه و. شادان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- راشد محصل، م. ت. ۱۳۸۵. *وزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی باغبیدی، ح. ۱۳۸۴. *روایت آذرفرنبغ فرخزادان*، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رودکی سمرقندی، ا. ۱۳۷۶. *دیوان رودکی سمرقندی*، براساس نسخه س. نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: نگاه.
- صبوری، ن و روشن، ب. ۱۳۹۴. *فعل‌های گیلکی (بررسی تطبیقی و ریشه‌شناختی گونه‌های گویشی شرق گیلان)*، رشت: ایلیا.
- صبوری، ن و شریفی، ش. ۱۴۰۰. «بررسی معنایی فعل‌های وجهی گیلکی (گونه سیاهکلی)»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۶(۲)، ۸۱-۱۰۷.
- صبوری، ن. (در حال انتشار). «فعل‌های وجهی غیرشخصی فارسی میانه زردشتی»، *زبان پژوهی*.
- طبری، م. ج. ۱۳۵۶. *ترجمه تفسیر طبری*، به کوشش ح. یغمائی، ج ۱ و ۷، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عموزاده، م. رضایی، ح. ۱۳۹۱. «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی»، *پژوهش‌های زبانی*، ۳(۱)، ۵۳-۷۶.
- فروهوشی، ب. (۱۳۷۸). *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن‌سن، آ. ا. ۱۳۷۴. *گویش گیلکی رشت (پژوهشی درباره شناخت گویش‌های ایرانی)*، ترجمه و تحشیه ج. خمایی‌زاده، تهران: سروش.

کوه‌کن، س، گلفام، ا. ۱۴۰۰. «از الزام تا نیاز ذاتی: 'باید' در زبان‌های ایرانی غربی نو»، *جستارهای زبانی*، ۱۲(۱): ۱۰۹-۱۴۳.

محمودی بختیاری، ب. ۱۳۸۷. «ساخت‌واژه افعال باید و شاید»، *دستور*، (۴): ۱۵۳-۱۶۹.

همایون‌فر، م. ۱۳۹۲. بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان». *دستور*، (۹): ۷۳-۵۰.

Bartholomae, C. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin: W. De Gruyter.

Brinton, L. J. & Traugott, E. C. 2005. *Lexicalization and Language Change*. Cambridge: University Press.

Brunner, Ch. j. 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar, New York: Caravan Books.

Bybee, J. L., Perkins R. D. & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World*. Vol. 196. Chicago: University Press.

Bybee, J. L. and Fleischman, S. 1995. "Modality in grammar and discourse". *Modality in Grammar and Discourse*. Bybee, J. L. and S. Fleischman (eds), Amsterdam: John Benjamins Publishing Company, 1-17.

Bybee, J. 2003. "Mechanism of Change in Grammaticalization: The role of frequency". In B.D. Joseph & R.D. Janda (eds.). *The Handbook of Historical Linguistics*, 602-623. Blackwell Publishing.

Bybee, J. 2015. *Language Change*. Cambridge: University Press.

Cheung, J. 2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden-Boston: Brill.

Coates, J. 1983. *The Semantics of the Modal Auxiliaries*. London: Routledge.

Heine, B., U. Claudi & F. Hünemeyer. 1991. "From Cognition to Grammar: Evidence from African Language". In E. C. Traugott and C. Heine (eds.). *Approaches to Grammaticalization*, 1/149-187. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Heine, B. 2003. "Grammaticalization". In B.D. Joseph & R.D. Janda (eds.). *The Handbook of Historical Linguistics*, 575-601. Blackwell Publishing.

Heine, B. & T. Kuteva. 2004. *World Lexicon of Grammaticalization*, Cambridge: University Press.

Hopper, P. J. 1991. "On Some Principle of Grammaticalization". In E. C. Traugott and C. Heine (eds.). *Approaches to grammaticalization*. 1/17-35. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Hopper, P.J. & Traugott, E.C. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: University Press.

Kent, R. G. 1953. *Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*. New Haven: American Oriental Society.

Lyons, J. 1977. *Semantics*. Cambridge: University Press.

Nyberg, H. S. 1974. *A Manual of Pahlavi*. Vol. II. Wiesbaden: Otto Harrsowitz.

- MacKenzie, D. N. 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*. London and New York: Oxford Press.
- Palmer, F. R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: University Press.
- Palmer, F. R. 2001. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rastorgueva, V.S., Kerimova, A.A., Mamedzade, A.K. , Pireiko, L.A. & Edel'man, D.I. (2012). *The Gilaki Language*. Uppsala: University Press.
- Shaked, Sh. 1979. *The Wisdom of Sasanian Sages (Dēnkard VI)*. Colorado: Westview Press.
- Von Wright, G. H. 1951. *An Essay in Modal Logic*. Amsterdam: North-Holland.
- Williams, A. V. 1990. *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādestān ī Dēnīg* (2 part). København: Kommissionær Munksgaard.

روش استناد به این مقاله:

حسینی ماتک، ا.، منشی‌زاده، م. و چنگیزی، ا. ۱۴۰۱. «نگاهی تاریخی به صورت‌های بیان وجه اجازه درگیلکی»، *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۱۳): ۲۶۳-۲۳۷. DOI:10.22124/plid.2023.23511.1620

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



فعل در گویش کتولی

فاطمه جدلی^۲

فرح زاهدی^۲

سعید وحیدفر^۱

چکیده

کتولی شرقی ترین گویش زبان مازندرانی است که علاوه بر تفاوت در برخی واژگان، از نظر ساخت های فعلی نیز در پاره ای موارد همچون ساخت ماضی استمراری، پیشوند و شناسه های افعال ماضی و مضارع تفاوت هایی با زبان مازندرانی دارد. در پژوهش حاضر، به بررسی ماده ها، شناسه ها و ساخت های فعلی، مصدر، صفت فاعلی و مفعولی و همچنین شکل معلوم و مجهول فعل در گویش کتولی پرداخته شده است. در این گویش، فعل بر پایه دو ماده ماضی و مضارع ساخته می شود. فعل مضارع دارای سه ساخت اخباری، التزامی و مستمر، و فعل ماضی نیز دارای ساخت های ساده، استمراری، مستمر، نقلی، التزامی و بعید است. همچنین در گویش کتولی، شکل مجهول به صورتی که در زبان فارسی وجود دارد، معمول نیست و تمایل گویشوران بیشتر به استفاده از ساختار معلوم است. ویژگی های مهم دستگاه فعلی در گویش کتولی که در بررسی های زبانی حائز اهمیت است، عبارت اند از: نبود زمان ماضی نقلی به سیاق معمول در زبان فارسی و استفاده از ماضی ساده به جای آن، عدم استفاده از پیشوند در ساخت فعل مضارع اخباری، استفاده از ماده ماضی *kærd* در ساخت ماضی استمراری و برخی ویژگی های دیگر که در این مقاله به آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: فعل، گویش کتولی، ماده ماضی، ماده مضارع

-
۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان های باستانی ایرانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
۲. استادیار فرهنگ و زبان های باستانی ایرانی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران.
۳. استادیار فرهنگ و زبان های باستانی ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
- saeedvahidfar@gmail.com
zahediut@gmail.com
fahimeh.jadali@gmail.com

۱- مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی، مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر و از ویژگی‌های انسان جامعه‌گراست. افزون‌براین، زبان نشان‌دهنده پایه و اساس اجتماعی شدن انسان است (Kovacevic & et al, 2018: 174; Komeeva & et al, 2019: 1). زبان را می‌توان به‌عنوان ابزاری مهم در بیان فرهنگ و انتقال سنت‌ها و ارزش‌های مربوط به هویت قومی در نظر گرفت (Sirbu, 2015: 405). گویش نیز دو گونه زبانی است که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما درعین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و دستوری وجود دارد (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰). گویش را می‌توان نمادی از پیوستگی دیرینه اجتماعی در میان افرادی دانست که دارای نسبت خویشاوندی نزدیک‌اند، در یک محله یا قبیله زندگی می‌کنند یا طبقه قومی یا اجتماعی مشابهی دارند (Smakman, 2012: 26). گویش‌هایی که در مناطق مختلف ایران رواج دارد، بازمانده زبانی مشترک‌اند که می‌توانند به‌عنوان پشتوانه‌ای برای نگهداری زبان فارسی مطرح باشند.

به نظر ارنسکی^۱ (۱۳۸۶: ۳۲) زبان‌های ایرانی از نظر تبار و منشأ و همچنین از نظر ساختمان دستوری و واژگان اصلی به هم وابستگی دارند و از نظر تاریخی به سه دوره باستان، میانه و نو دسته‌بندی می‌شوند. زبان‌های ایرانی میانه که حدفاصل زبان‌های دوره باستان و جدید هستند پس از فروپاشی هخامنشی و تا چند سده پس از انقراض ساسانیان رواج داشته‌اند. زبان‌های ایرانی میانه که آثار مکتوبی از آنها به جای مانده، به دو شاخه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). در این میان، فارسی میانه (پهلوی) و پارتی شاخه غربی ایرانی میانه را تشکیل می‌دهند. ساختار این دو زبان بسیار شبیه هم است اگرچه پارتی دارای برخی ویژگی‌های مشترک با زبان‌های همسایه شرقی خود است (Skjarvo, 2009: 196). زبان‌های ایرانی نو نیز زبان‌هایی هستند که پس از فتح ایران به دست مسلمانان به تدریج در بخش‌های مختلف پدید آمد و با وجود همزمانی برخی از آنها با زبان‌های ایرانی میانه، با آنها تفاوت‌های ساختاری دارد. زبان‌های ایرانی نو برپایه برخی ویژگی‌های جغرافیایی و ساختاری در دو گروه شرقی و غربی جای می‌گیرند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) که هر یک به نوبه خود، زیرگروه‌های شمالی و جنوبی دارند (داوری و همکاران، ۱۳۹۸: ۸). در کنار این دو گروه، گروه زبان‌ها و گویش‌های مرکزی ایرانی نیز معرفی شده‌است (لکوک^۲، ۱۳۸۳؛ نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳).

1. Oranskij

2. Lecoq

گروه زبان‌ها و گویش‌های غربی خود به دو دسته شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود. زبان‌ها و گویش‌هایی که تحول تاریخی آنها شبیه زبان‌های فارسی میانه است به شاخه جنوب غربی و آنهایی که تحول تاریخی آواهای آن شبیه زبان پارتی است، به شاخه شمال غربی تعلق دارند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). زبان و گویش‌های خزری در شمار گروه شمال غربی محسوب می‌شوند و با گویش‌های کردی، سیوندی، بلوچی، تاتی و گویش‌های مرکزی ایران ویژگی‌های مشترک دارند. زبان‌های کناره خزر شامل مازندرانی، گیلکی و گونه‌های آن و تالشی‌اند (شکری، ۱۳۸۵: سیزده). مازندرانی که از سنت ادبی کهنی برخوردار است در بین رشته‌کوه‌های البرز و کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر استفاده قرار می‌شود (لکوک، ۱۳۸۳: ۴۸۹). محدوده جغرافیایی زبان مازندرانی در تطابق با مرز فعلی تعیین‌شده در تقسیمات کشوری برای استان مازندران نیست؛ در شرق به سمت دشت گرگان امتداد یافته و در غرب نیز تا رودخانه چالوس ادامه می‌یابد (Borjian, 2019a: 79). نکته جالب در این خصوص آن است که محدوده زبان مازندرانی در بخش‌های شرقی تا نزدیکی شهر گرگان ادامه یافته، در گرگان و بسیاری از روستاهای نواحی غربی این شهر متوقف شده و پس از آن باز در شهرستان علی‌آباد کتول و روستاهای اطراف آن صحبت می‌شود. بنابراین می‌توان کتولی را به‌عنوان شرقی‌ترین گویش زبان مازندرانی در نظر گرفت.

علی‌آباد کتول یکی از شهرهای استان گلستان است که در دامنه جنگل‌های هیرکانی و رشته‌کوه‌های البرز و به ارتفاع ۱۴۰ متر از سطح دریای خزر قرار دارد. این شهرستان با فاصله تقریباً ۴۰ کیلومتری از مرکز استان و در موقعیت جغرافیایی ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی واقع، و با وسعتی معادل ۱۱۶۳ کیلومتر مربع از شمال به ترکمن‌صحرا، از شرق به منطقه فندرسک، از غرب به منطقه ملک و از جنوب به کوه‌های پوشیده از جنگل البرز محدود است. کتولی براساس نشانه‌های زبانی قدمت زیادی دارد. این گویش توانسته در گذر سال‌ها بسیاری از ویژگی‌های تاریخی خود را حفظ نماید، به‌نحوی که بسیاری از اصطلاحات، واژگان و افعال کهن همچنان در دل این گویش زنده‌اند.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی درباره زبان مازندرانی و برخی گویش‌های آن انجام گرفته از جمله ناواتا^۱ (1984)، یوشیه^۲ (1996)، برجیان (2004a & b; 2010; 2013a & b; 2019a & b) و شکری (۱۳۷۴ و ۱۳۸۵).

1. Nawata
2. Yoshie

اطلاعات چندانی درخصوص آواشناسی، ریشه‌شناسی و دستوری کتولی وجود ندارد. در پژوهش حاضر باتوجه به خلأ تحقیقاتی به بررسی فعل در این گویش پرداخته شده‌است. داده‌ها براساس تحقیقات میدانی جمع‌آوری گردید، با بیش از ۳۰ گویشور در گروه‌های سنی ۲۵ تا ۸۰ سال (مرد و زن، باسواد و بی‌سواد) از شهرستان علی‌آباد کتول و روستاهای حومه گفت‌وگو شد و اطلاعات ضبط گردید. یکی از نگارندگان این مقاله نیز گویشور بومی است. علاوه‌براین، از مقاله و کتاب‌های مازندرانی و گویش‌های مرتبط نیز استفاده شد.

۳- ماده‌های فعل در گویش کتولی

ماده جزئی از فعل است که در تمامی صیغه‌های فعل یکسان است و تغییر نمی‌کند (خانلری، ۱۳۶۸: ۲۵). در گویش کتولی همانند زبان فارسی، دو ماده مضارع و ماضی وجود دارد و در ساختار تمام گروه‌های فعلی دیده می‌شود.

۳-۱- ماده مضارع

ماده‌های مضارع در گویش کتولی از ماده‌های مضارع ایرانی باستان مشتق شده‌است. در جدول زیر برخی نمونه‌های ماده مضارع در این گویش آمده‌است:

زبان فارسی	ریشه	ماده مضارع	
		ایرانی باستان	گویش کتولی
نشین (مصدر: نشستن)	had- (Bartholomae, 1961: 1753)	ni-šadnā->*	nīš
بار (مصدر: باریدن)	vār- (Bartholomae: 1410)	vār->*	vār
خور (مصدر: خوردن)	x̌ar- (Bartholomae: 1867)	hvara->*	xo
ماس (مصدر: ماسیدن)	mad- (Bailey, 1979: 329)	mād-sa->*	mās
ریز (مصدر: ریختن)	raēk- (Bartholomae, 1961: 1479)	raiča->*	riz
توش (مصدر: توختن)	taug- (Bailey, 1979: 133)	tauja->*	toš
کن (مصدر: کردن)	kar- (Bartholomae, 1961: 444)	kṛnau->*	kœn

۳-۲- ماده ماضی

در گویش کتولی ماده ماضی بازمانده صفت مفعولی و صفت فاعلی گذشته ایرانی باستان است. نمونه‌هایی از ماده ماضی در این گویش در جدول زیر آمده‌است:

زبان فارسی	ریشه	ماده ماضی	
		ایرانی باستان	گویش کتولی
شست (مصدر: شستن)	xšaud- (Bartholomae: 555)	xšusta->*	ūštš
کشت (مصدر: کشتن)	kaoš- (Bartholomae: 432)	kušta->*	kœšt
بست (مصدر: بستن)	band- (Bartholomae: 926)	basta->*	vest

به‌طور کلی می‌توان گفت ماده‌های مضارع و ماضی در گویش کتولی از یک ریشه هستند که با فرایندهای آوایی خاص از هم متمایز می‌گردند:

ریشه	ماده ماضی		ماده مضارع	
	ایرانی باستان	گویش کتولی	ایرانی باستان	گویش کتولی
mar- (مردن) (Bartholomae: 1142)	*mrta->	mērd	*mrya->	mīr
Vak- (فروختن) (Bartholomae: 1330)	*fra-uxta->	froxt	*fra-uxša->	frūš
bar- (بردن) (Bartholomae: 943)	*brta->	verd	*bara->	ver
hvar- (خوردن) (Bartholomae: 1867)	*hvṛta->	xœrd	*hvara->	xo
pak- (پختن) (Bartholomae: 819)	*paxta->	poxt	*pača->	pez

در فعل دیدن، ماده‌های ماضی و مضارع از دو ریشه گوناگون هستند:

ریشه	ماده ماضی		ریشه	ماده مضارع	
	ایرانی باستان	گویش کتولی		ایرانی باستان	گویش کتولی
(ibid: 724) dā(y)-/dī-	*dīta->	dī	(ibid: 1323) vay-	*vaina->	vīn

۴- مصدر

در گویش کتولی نشانه‌های مصدری، /-en/ و /-an/ هستند که به انتهای ماده ماضی اضافه می‌شوند. همچنین در این گویش، مصدر با یکی از پیشوندهای /ba-/، /bo-/، /da-/، /be-/، /hā-/، /he-/ یا /de-/ همراه است:

ba -košt -ēn «کشتن»	bo -xærd -an «خوردن»
بی م.ما ن.م	پی م.ما ن.م
da -kærd -an «پوشیدن»	be -sāxt -ēn «ساختن»
بی م.ما ن.م	پی م.ما ن.م
hā -kærd -ēn «کردن»	de -raxt -an «ریختن»
بی م.ما ن.م	پی م.ما ن.م
he -tošt -ēn «ضربه زدن»	vā -terānd -an «هم‌زدن شیر»
بی م.ما ن.م	پی م.ما ن.م

در پاره‌ای موارد، براساس شرایط آوایی خاصی که میان واج پایانی ماده ماضی و واج آغازین نشانه مصدری ایجاد می‌شود، یک واج میانجی نیز در ساختمان مصدر میان ماده ماضی و نشانه مصدری قرار می‌گیرد. در شرایطی که ماده ماضی به واکه /i/ ختم شود، واج میانجی /y/ خواهد بود. همچنین چنانچه واج پایانی ماده ماضی /ā/ یا /u/ باشد، واج میانجی به صورت /-?/ خواهد بود.

ba -xeri-y -ēn «خریدن»	ba -di-y -ēn «دیدن»
بی م.وم-م.ما ن.م	پی م.وم-م.ما ن.م
bi -yāmū-? -ēn «آمدن»	he -dā-? -ēn «دادن»
بی م.وم-م.ما ن.م	پی م.وم-م.ما ن.م

۵- صفت‌های فاعلی و مفعولی

۵-۱- صفت فاعلی

در گویش کتولی، صفت فاعلی وام‌گرفته از فارسی نو است و با افزودن اسم یا پسوند به ماده مضارع به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

الف) صفت فاعلی با اضافه نمودن پسوند /-ande/ به ماده مضارع ساخته می‌شود:

pez -ande «کسی که پخت‌وپز می‌کند»	ger -ande «کسی که به گشت‌وگذار می‌پردازد»
م.مض پس	م.مض پس

ممکن است برحسب محیط آوایی، تغییرات آوایی نیز دیده شود:

xæš -ambe «کسی که زیاد می‌خوابد»
م.مض پس

ب) صفت فاعلی با افزودن تکواژ /-ā/ به ماده مضارع ساخته می‌شود:

duš -ā «شیرده»	pez -ā «پزا»
م.مض ت	م.مض ت

ج) صفت فاعلی با اضافه نمودن اسم به همراه ماده مضارع ساخته می‌شود:

hevā -xā «هواخواه»	māl -dār «مال‌دار»
خواه(م.مض) هوا(ا)	دار(م.مض) مال(ا)

sarzefān -dār «سروزیان‌دار»
دار(م.مض) سر و زبان(ا)

۵-۲- صفت مفعولی

در گویش کتولی، صفت مفعولی که وام گرفته از فارسی نو است، از ترکیب ماده ماضی همراه با پیشوند و تکواژ [-e] ساخته می‌شود:

«پخته» -e -poxst ba
ت م.ما پی

«فتاده» -e -ket da
ت م.ما پی

«شکسته» -e -škest be
ت م.ما پی

«نداخته» -e -ndāxt dē
ت م.ما پی

در مواردی از صفت مفعولی بدون پیشوند نیز استفاده می‌شود:

«خوابیده» -e -xot ba / -e xot
ت م.ما پی / ت م.ما

«شسته» -e -šūšt ba / -e šūšt
ت م.ما پی / ت م.ما

در پاره‌ای موارد با حذف پیشوند، تغییر آوایی رخ می‌دهد:

«فتاده» -e / -kat da -ket
ت م.ما / ت م.ما پی

۶- فعل و شناسه‌های فعلی

فعل در گویش کتولی برپایه دو ماده ماضی و مضارع ساخته می‌شود. فعل مضارع سه ساخت اخباری، التزامی و مستمر، و فعل ماضی ساخت‌های ساده، استمراری، مستمر، نقلی، التزامی و بعید دارد.

در گویش کتولی، شناسه‌های فعلی انواع گوناگونی دارند که ممکن است در شرایط واژی تغییراتی کنند. در بخش زیر به شیوه ساخت گونه‌های فعل مضارع، ماضی، آینده، امر و نهی و همچنین شناسه‌های آنها پرداخته شده‌است:

۶-۱- زمان مضارع

۶-۱-۱- مضارع اخباری

شناسه‌ها: شناسه‌های مضارع اخباری در جدول زیر آمده‌است:

شخص	شمار	شناسه	نمود آوایی شناسه
اول شخص	مفرد	/-anb/	[amb]
دوم شخص		/-andi/	[andi]
سوم شخص		/-and/	[and]
اول شخص	جمع	/-andīm/	[andīm]
دوم شخص		/-andīn/	[andīn]
سوم شخص		/-andēn/	[andēn]

در شرایطی که ماده مضارع به واکه ختم شود مانند šu (رفتن)، واکه /a/ از ابتدای شناسه‌های فعل مضارع اخباری حذف می‌گردد:

شخص	شمار	شناسه	نمود آوایی شناسه	فعل
اول شخص	مفرد	/-nb/	[mb]	šū -nb ش - م. مض
دوم شخص		/-ndi/	[ndi]	šū -ndi ش - م. مض
سوم شخص		/-nd/	[nd]	šū -nd ش - م. مض
اول شخص	جمع	/-ndīm/	[ndīm]	šū -ndīm ش - م. مض
دوم شخص		/-ndīn/	[ndīn]	šū -ndīn ش - م. مض
سوم شخص		/-ndēn/	[ndēn]	šū -ndēn ش - م. مض

همچنین در مورد ماده مضارع ver (بردن)، gir (گرفتن) و xær (خوردن)، شناسه‌های فعل مضارع اخباری به صورت زیر است:

شخص	شمار	شناسه
اول شخص	مفرد	/-m/
دوم شخص		/-ni/
سوم شخص		/-n/
اول شخص	جمع	/-nīm/
دوم شخص		/-nīn/
سوم شخص		/-nēn/

در گویش کتولی فعل مضارع اخباری با افزودن شناسه‌های ویژه خود به ماده مضارع به دست می‌آید. شایان توجه است که در این گویش برای ساخت فعل مضارع اخباری از پیشوند استفاده نمی‌شود. در جدول زیر، به عنوان نمونه مضارع اخباری فعل «شستن» در گویش کتولی صرف شده است:

شمار	فعل مضارع اخباری		شخص
	فارسی	کتولی	
مفرد	می‌شورم	šūr -amb ش - م.مض	اول شخص
	می‌شوری	šūr -andi ش - م.مض	دوم شخص
	می‌شورد	šūr -and ش - م.مض	سوم شخص
جمع	می‌شوریم	šūr -andīm ش - م.مض	اول شخص
	می‌شورید	šūr -andīn ش - م.مض	دوم شخص
	می‌شورند	šūr -andēn ش - م.مض	سوم شخص

۶-۱-۲ - مضارع التزامی

شناسه‌ها: شناسه‌های مضارع التزامی در گویش کتولی به شکل زیرند:

شمار	شخص	شناسه
مفرد	اول شخص	/-ēm/
	دوم شخص	/-i/
	سوم شخص	/-e/
جمع	اول شخص	/-īm/
	دوم شخص	/-īn/
	سوم شخص	/-ēn/

در صورتی که ماده مضارع به واکه /ā/، /ū/ یا /o/ ختم شود مانند biā (آمدن)، beū

(گفتن) و bedo (دویدن)، شناسه‌های فعل مضارع التزامی به شکل زیر درخواهد آمد:

شمار	شخص	فعل‌هایی که به واکه /u/ و /a/ ختم می‌شوند.	فعل‌هایی که به واکه /ā/، /ū/ یا /o/ ختم می‌شوند.
مفرد	اول شخص	/-m/	/-ēm/ یا /-m/
	دوم شخص	/-?i/	/-?ī/
	سوم شخص	/-e/	/-e/ یا بدون شناسه
جمع	اول شخص	/-?īm/	/-?īm/
	دوم شخص	/-?īn/	/-?īn/
	سوم شخص	/-n/	/-ēn/ یا /-n/

فعل مضارع التزامی: فعلی است که وقوع آن قطعی نیست و با شک و تردید است (همان: ۷۸). این فعل در گویش کتولی، با افزودن شناسه‌های مضارع التزامی به ماده مضارع همراه با پیشوندهای /ba/، /be/، /bo/، /da/، /de/ و /he/ به دست می‌آید:

bo -xær -ēm «بخورم» پی م.مض ش -	ba -duz- ēm «بدوزم» پی م.مض ش -
da -čīn -ēm «بچینم» پی م.مض ش -	be -škēn -ēm «بشکنم» پی م.مض ش -
he -toš -ēm «بزنم» پی م.مض ش -	dē -mās -ēm «بگیرم» پی م.مض ش -

صرف صیغه‌های فعل (دوختن) در زمان مضارع التزامی در جدول زیر آمده‌است:

شمار	فعل مضارع التزامی		شخص
	کتولی	فارسی	
مفرد	ba -dūz -ēm پی م.مض ش -	بدوزم	اول شخص
	ba -dūz -i پی م.مض ش -	بدوزی	دوم شخص
	ba -dūz -e پی م.مض ش -	بدوزد	سوم شخص
جمع	ba -dūz -īm پی م.مض ش -	بدوزیم	اول شخص
	ba -dūz -īn پی م.مض ش -	بدوزید	دوم شخص
	ba -dūz -ēn پی م.مض ش -	بدوزند	سوم شخص

۶-۱-۳- مضارع مستمر

شناسه‌های فعل کمکی در ساخت مضارع مستمر، آن است که در جدول زیر آمده. شناسه‌های فعل اصلی همان شناسه‌های خاص مضارع اخباری است که پیش‌تر آمد.

شخص	شمار	شناسه‌های فعل کمکی
اول شخص	مفرد	/-ēm/
دوم شخص		/-i/
سوم شخص		-
اول شخص	جمع	/-īm/
دوم شخص		/-īn/
سوم شخص		/-ēn/

در گویش کتولی فعل مضارع مستمر وام‌گرفته از فارسی نو است و از ترکیب ماده مضارع فعل معین داشتن (dār) با ماده مضارع فعل اصلی همراه با شناسه‌های خاص ساخته می‌شود:

شخص	شمار	فعل مضارع مستمر	
		کتولی	فارسی
اول شخص	مفرد	dār -ēm sūz -amb ش - م. مض. ف. م	دارم می‌سوزم
دوم شخص		dār -i sūz -andi ش - م. مض. ف. م	داری می‌سوزی
سوم شخص		dār sūz -and ش - م. مض. ف. م	دارد می‌سوزد
اول شخص	جمع	dār -īm sūz -andīm ش - م. مض. ف. م	داریم می‌سوزیم
دوم شخص		dār -īn sūz -andīn ش - م. مض. ف. م	دارید می‌سوزید
سوم شخص		dār -ēn sūz -andēn ش - م. مض. ف. م	دارند می‌سوزند

۶-۲- زمان ماضی

۶-۲-۱- ماضی ساده

شناسه‌ها: شناسه‌های فعل ماضی ساده کتولی در جدول زیر آمده‌است. همچون زبان فارسی شناسه‌ای برای صیغه سوم شخص مفرد وجود ندارد.

شخص	شمار	شناسه
اول شخص	مفرد	/-ēm/
دوم شخص		/-i/
سوم شخص		-
اول شخص	جمع	/-īm/
دوم شخص		/-īn/
سوم شخص		/-ēn/

در صورتی که ماده ماضی به واژه /a/، /o/ و /u/ ختم شود مانند bedo (دویدن)، hedā (دادن)، biyāmbō (آمدن) و bī (بودن) شناسه‌های فعل ماضی به شکل زیر درخواست خواهند آمد:

شمار	شخص	ماده‌های ماضی که به /a/ یا /u/ ختم می‌شوند.	ماده‌های ماضی که به /o/ ختم می‌شوند.	ماده‌های ماضی که به /i/ ختم می‌شوند.
مفرد	اول شخص	/-m/، /-ēm/	/-īm/	/-m/
	دوم شخص	/-?i/	/-?i/	-
	سوم شخص	-	/-?i/	-
جمع	اول شخص	/-?īm/	/-?īm/	/-m/
	دوم شخص	/-?īn/	/-?īn/	/-n/
	سوم شخص	-	/-?īn/	/-n/

فعل ماضی ساده در کتولی با افزودن شناسه به ماده ماضی همراه با پیشوند ساخته می‌شود:

شمار	شخص	فعل ماضی ساده	
		کتولی	فارسی
مفرد	اول شخص	bo -xærd -ēm پی م.ما ش-	خوردم
	دوم شخص	bo -xærd -i پی م.ما ش-	خوردی
	سوم شخص	bo -xærd پی م.ما	خورد
جمع	اول شخص	bo -xærd -īm پی م.ما ش-	خوردیم
	دوم شخص	bo -xærd -īn پی م.ما ش-	خوردید
	سوم شخص	bo -xærd -ēn پی م.ما ش-	خوردند

افراد مسن‌تر، به‌ویژه در مناطق روستایی برای اول شخص مفرد شکل نفی ماضی ساده رفتن (نرفتم)، از فعل našīm (ریشه /-šī/) استفاده می‌کنند، درحالی‌که افراد جوان‌تر از فعل nōardēm (ریشه /-ar/) استفاده می‌کنند.

۶-۲-۲- ماضی استمراری

در کتولی، شناسه‌های ماضی استمراری همان شناسه‌های فعل ماضی ساده‌اند. ماضی استمراری از ترکیب ماده ماضی فعل اصلی با ماده ماضی فعل معین کردن (kærd) به همراه شناسه‌های ماضی ساده ساخته می‌شود. پس از ماده فعل مختوم به صامت غیرروان و غیرغنه‌ای، مصوت میانجی e/o میان ماده فعل و ماده ماضی kærd می‌آید:

«می‌شنیدم» -ēn -kærd -e ešnoft «می‌کوبیدم» -ēm -kærd -o teft
ش.ا.م. - م.ما.ف.م. - مص.می. - م.ما.ش.ا.م. - م.ما.ف.م. - مص.می. - م.ما.ش.ا.م.

صرف صیغه‌های مختلف فعل (دانستن) در ماضی استمراری در جدول زیر آمده‌است:

شمار	شخص	فعل ماضی استمراری	
		کتولی	فارسی
مفرد	اول شخص	dānēst -e -kœrd -ēm ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانستم
	دوم شخص	dānēst -e -kœrd -i ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانستی
	سوم شخص	dānēst -e -kœrd ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانست
جمع	اول شخص	dānēst -e -kœrd -īm ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانستیم
	دوم شخص	dānēst -e -kœrd -īn ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانستید
	سوم شخص	dānēst -e -kœrd -ēn ش - م.ما - مص.می - م.ما.ف.م-	می دانستند

شایان ذکر است درمورد فعل‌هایی همچون خوردن (xœrdan)، بردن (verdan) و رفتن (šokœrdan)، علاوه بر شکل بالا، ماضی استمراری بدون بهره‌گیری از فعل معین کردن نیز استفاده می‌شود، به نحوی که تنها شناسه‌های ماضی ساده به بن ماضی اضافه می‌شود:

شمار	شخص	فعل ماضی استمراری	
		کتولی	فارسی
مفرد	اول شخص	verd -ēm ش - م.ما	می بردم
	دوم شخص	verd -i ش - م.ما	می بردی
	سوم شخص	verd - م.ما	می برد
جمع	اول شخص	verd -īm ش - م.ما	می بردیم
	دوم شخص	verd -īn ش - م.ما	می بردید
	سوم شخص	verd -ēn ش - م.ما	می بردند

۶-۲-۳- ماضی مستمر

در گویش کتولی، ماضی مستمر از ترکیب فعل معین داشتن (صرف برای گذشته) به همراه فعل اصلی (به صورت صفت مفعولی) و فعل کردن (صرف برای گذشته) ساخته می‌شود.

شخص	شمار	فعل ماضی مستمر		
		فارسی	کتولی	
اول شخص	مفرد	داشتم می‌شستم	dāštēm	šūšte kœrdēm
دوم شخص		داشتی می‌شستی	dāšti	šūšte kœrdi
سوم شخص		داشت می‌شست	dāšt	šūšte kœrd
اول شخص	جمع	داشتیم می‌شستیم	dāštīm	šūšte kœrdīm
دوم شخص		داشتید می‌شستید	dāštīn	šūšte kœrdīn
سوم شخص		داشتند می‌شستند	dāštēn	šūšte kœrdēn

۶-۲-۴- ماضی نقلی

ماضی نقلی اشاره در گویش کتولی به سیاق معمول فارسی وجود ندارد اما همچون فارسی گفتاری، گویشوران از ماضی ساده برای بیان مقاصد خود استفاده می‌کنند. تشخیص این دو از هم، با توجه به کاربرد فعل در جمله و عنصر تکیه نمایان می‌گردد:

«او صورتش را شسته‌است» *vi rūš-e ba'sūšt* «او صورتش را شست» *vi rūš-e 'bašūšt*
 شسته‌است صورتش-را او شست صورتش-را او

۶-۲-۵- ماضی التزامی

ماضی التزامی در گویش کتولی از ترکیب صفت مفعولی فعل اصلی و مضارع التزامی فعل معین (بودن) به دست می‌آید:

شخص	شمار	فعل ماضی التزامی	
		فارسی	کتولی
اول شخص	مفرد	پوشیده باشم	dapūšte būm
دوم شخص		پوشیده باشی	dapūšte bu'ī
سوم شخص		پوشیده باشد	dapūšte bū
اول شخص	جمع	پوشیده باشیم	dapūšte bū'im
دوم شخص		پوشیده باشید	dapūšte bū'in
سوم شخص		پوشیده باشند	dapūšte būn

همان‌گونه که پیش‌تر در مورد ساخت صفت مفعولی اشاره شد، پیشنوندهای فعلی ممکن

است حذف گردند:

xote	būm	ba	-xote	būm	«خوابیده باشم»
(خوابیده (ص.م.)	(باشم (مض.ا.ا.م.)	پی	(خوابیده (ص.م.) -	(باشم (مض.ا.ا.م.)	
šūšte	būm	ba	-šūšte	būm	«شسته باشم»
(شسته (ص.م.)	(باشم (مض.ا.ا.م.)	پی	(شسته (ص.م.) -	(باشم (مض.ا.ا.م.)	

۶-۲-۶- ماضی بعید

ماضی بعید در گویش کتولی، از ترکیب صفت مفعولی فعل اصلی و ماضی ساده فعل (بودن) همراه با شناسه ساخته می‌شود:

فعل ماضی بعید		شمار	شخص
فارسی	کتولی		
اول شخص	bešnofte bīm (بودم (ما) شنیده (ص.م.)	مفرد	اول شخص
	bešnofte bi (بودی (ما) شنیده (ص.م.)		دوم شخص
	bešnofte bi (بودی (ما) شنیده (ص.م.)		سوم شخص
اول شخص	bešnofte bīm (بودیم (ما) شنیده (ص.م.)	جمع	اول شخص
	bešnofte bīn (بودید (ما) شنیده (ص.م.)		دوم شخص
	bešnofte bīn (بودند (ما) شنیده (ص.م.)		سوم شخص

در پاره‌ای موارد همان‌طور که در مورد ماضی التزامی بیان شد، پیشنوندهای فعلی ممکن است در ساخت ماضی بعید نیز حذف شوند.

۶-۳- زمان آینده

فعل آینده یا مستقبل در گویش کتولی، برای ساخت فعل آینده از دو زمان مضارع اخباری و التزامی استفاده می‌شود، بدین‌گونه که صیغه‌های مختلف فعل کمکی خواستن (به مفهوم قصد انجام کاری در آینده) در زمان مضارع اخباری در ترکیب با صیغه‌های مختلف فعل اصلی در زمان مضارع التزامی می‌آید. در جدول زیر، به‌عنوان نمونه فعل «خستن» در زمان آینده صرف شده‌است:

شخص	شمار	فعل آینده	
		فارسی	کتولی
اول شخص	مفرد	می خواهم بشورم	xānb bašūrēm (بشورم(مض.ال) می خواهم(مض.اخ)
دوم شخص		می خواهی بشوری	xāndi bašūri (بشوری(مض.ال) می خواهی(مض.اخ)
سوم شخص		می خواهد بشورد	xānd bašūre (بشورد(مض.ال) می خواهد(مض.اخ)
اول شخص	جمع	می خواهیم بشوریم	xāndīm bašūrīm (بشوریم(مض.ال) می خواهیم(مض.اخ)
دوم شخص		می خواهید بشورید	xāndīn bašūrīn (بشورید(مض.ال) می خواهید(مض.اخ)
سوم شخص		می خواهند بشورند	xānden bašūrēn (بشورند(مض.ال) می خواهند(مض.اخ)

همچنین در پاره‌ای موارد در گویش کتولی از فعل زمان مضارع اخباری برای بیان انجام کاری در آینده نیز استفاده می‌شود، به‌ویژه زمانی که فعل همراه با قیده‌های مربوط به زمان آینده باشد:

«بعدا می‌پزم» badan pezamb «فردا می‌شورم» farad ūrambš
 بعدا(ق.ز) می‌پزم(مض.اخ.ا.ج) فردا(ق.ز) می‌شورم(مض.اخ.ا.ج)

۶-۴- امر و نهی

فعل امر در کتولی دارای دو صیغه دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع است، از ترکیب ماده مضارع همراه با پیشوندهای /ba/، /be/، /bo/، /bi/، /da/، /de/، /vā/، /he/ و /hā/ به‌دست می‌آید. در صیغه دوم شخص جمع نیز شناسه /-in/ به ماده مضارع اضافه می‌شود. در جدول زیر مثال‌هایی از فعل امر با دو صیغه دوم شخص مفرد و جمع آمده‌است:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
da -kœn (بپوش) م.مض پی	da -kœn -īn (بپوشید) ش - م.مض پی
de -mās (نگهدار) م.مض پی	de -mās -īn (نگهدارید) ش - م.مض پی
ba -ver (ببر) م.مض پی	ba -ver -īn (ببرید) ش - م.مض پی
be -pāš (بپاش) م.مض پی	be -pāš -īn (بپاشید) ش - م.مض پی

bo -xœr -īn (بخورید)	bo -xo (بخور)
م.مض پی ش -	م.مض پی
bi -ā -?īn bi -ā -yīn (بیایید)	bi -ā (بیا)
م.مض پی ش -	م.مض پی
vā -yl -īn (بگذارید)	vā -yl (بگذار)
م.مض پی ش -	م.مض پی
he -toš -īn (بزنید)	he -toš (بزن)
م.مض پی ش -	م.مض پی

برای ساخت فعل امر از مصدر (خواهیدن) هنگام استفاده برای حیوانات، از پیشوند استفاده نمی‌شود: xœs «بخواب»

فعل نهی نیز فعلی است که با آن شخصی از کاری نهی می‌شود (همان: ۸۱). جهت ساخت فعل نهی در گویش کتولی، پیشوندهایی که در ساخت فعل امر کاربرد دارند، حذف می‌شود و پیشوندهای نفی جای آن می‌نشینند. این پیشوندها nā, nē, nō و nī هستند:

دوم شخص مفرد	دوم شخص جمع
na -rvīn (نبر)	na -rvīn -īn (نبرید)
م.مض ش.ن	م.مض ش.ن
nē -rān (نران)	nē -rān -īn (نرانید)
م.مض ش.ن	م.مض ش.ن
nō -xo (نخور)	nō -xœr -īn (نخورید)
م.مض ش.ن	م.مض ش.ن
nī -ā (نیا)	nī -ā -?īn (نیایید)
م.مض ش.ن	م.مض ش.ن

در برخی موارد پیشوند فعل امر حذف نمی‌شود و تکواژ نفی /ne/ بین پیشوند و بن فعل

قرار می‌گیرد:

فعل نهی	فعل امر
da -nē -kiš «نکش»	da -kiš «بکش»
م.مض ت.ن پی	م.مض پی
da -nē -kœn «نپوش»	da -kœn «بپوش»
م.مض ت.ن پی	م.مض پی
vā -nī -l «نگذار»	vā -yl «بگذار»
م.مض ت.ن پی	م.مض پی

۷- فعل مجهول

فعل مجهول در گویش کتولی، شکل مجهول فعل به‌صورتی که در زبان فارسی وجود دارد، معمول نیست و عموماً تمایل گویشوران کتولی بیشتر به استفاده از فعل معلوم است. به‌عنوان نمونه برای شکل مجهول فعل خوردن، به جای جمله «inhame qeza xærde hābi»: غذای زیادی خورده شد» عموماً جمله «inhame qeza boxærden»: غذای زیادی خوردند» به‌کار می‌رود. به‌هرحال، ساختار مجهول را می‌توان برای زمان‌های مختلف فعل استفاده کرد اما استفاده از آن در ماضی التزامی کمتر به چشم می‌خورد. ساختار مجهول بیشتر، در صیغه‌های سوم‌شخص مفرد و جمع است. برای ساخت فعل مجهول، صفت مفعولی فعل اصلی در ترکیب با صرف فعل «شدن» می‌آید:

سوم‌شخص مفرد		سوم‌شخص جمع	
مضارع اخباری	šūšte bünd	شسته می‌شود	šūšte bündēn
مضارع مستمر	dār šūšte bünd	دارد شسته می‌شود	dār šūšte bündēn
ماضی ساده	šūšte hābi	شسته شد	šūšte hābīn
ماضی مستمر	dāšt šūšte bokærd	داشت شسته می‌شد	dāšt šūšte bokærdēn
ماضی التزامی	šūšte hābi bū	شسته شده باشد	šūšte hābi būn
ماضی بعید	šūšte hābi bi	شسته شده بود	šūšte hābi bīn

۸- فعل‌های لازم و متعدی

براساس راسخ مهند (۱۳۸۸: ۱۷)، فعل‌های ناگذرا همگی لازم و فعل‌های سببی متعدی‌اند اما تقابل بین فعل‌های ناگذرا/ سببی با لازم/ متعدی متفاوت است. براین‌اساس، در گویش کتولی ساخت‌های مورد نظر را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

- فعل ناگذرا پایه است و سببی از آن مشتق می‌گردد:

vi bāddakœnū re baterkānd	(او بادکنک را ترکاند)	bāddakœnū baterki	(بادکنک ترکید)
او	ترکاند	او	ترکید
vi šīre re bajūšānd	(او شیر را جوشاند)	šīr bajūši	(شیر جوشید)
او	جوشاند	او	جوشید

- دو فعل از هم مشتق نمی‌شوند اما با فعل کمکی از هم متمایز می‌شوند:

qarq hākærd	(غرق کرد)	qarq hābi	(غرق شد)
gœm hākærd	(گم کرد)	gœm hābi	(گم شد)

- ریشه فعل‌ها متفاوت هستند:

bamerd (مرد) / bakœšt (کشت) / bendāxt (انداخت) / dakket (افتاد)

- شکل هر دو فعل همسان است:

vi qeza re bapox (غذا را پخت)	qeza bapox (غذا پخت)
پخت را غذا او	غذا
vi duri re beškest (بشقاب را شکاند)	duri beškest (بشقاب شکست)
شکاند را بشقاب او	شکست بشقاب

۹- فعل ربطی

فعل ربطی ارتباط‌دهنده بین نهاد و گزاره است و در جمله عمدتاً نقش دستوری را به عهده دارد (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۲۶۶). معمولاً فعل‌های بودن، شدن و هستن در زمره فعل‌های ربطی قرار می‌گیرند که به‌عنوان نمونه، نحوه ساخت فعل ربطی «شدن» برای مضارع و ماضی در گویش کتولی در زیر آمده است:

ماضی					شمار	شخص
مستمر	استمراری	بعید	التزامی	ساده		
(داشتم می‌شدم)	bokærdēm	(شده بودم)	hābi bīm	(شدم)	مفرد	اول شخص
dāštēm bokærdēm				hābi būm		
(داشتم می‌شدی)	bokærđi	(شده بودی)	hābi bi	(شدی)		دوم شخص
dāšti bokærđi				hābi bu?i	مفرد	سوم شخص
(داشت می‌شد)	bokærd	(شده بود)	hābi bi	(شد)		
dāšt bokærd				hābi bū		
(داشتیم می‌شدیم)	bokærdīm	(شده بودیم)	hābi bīm	(شدیم)	جمع	اول شخص
dāštīm bokærdīm				hābi bū?īm		
(داشتیم می‌شدید)	bokærdīn	(شده بودید)	hābi bīn	(شدید)		دوم شخص
dāštīn bokærdīn				hābi bū?īm	جمع	سوم شخص
(داشتند می‌شدند)	bokærdēn	(شده بودند)	hābi bīn	(شدند)		
dāštēn bokærdēn				hābi būn		

مضارع			شمار	شخص
مستمر	التزمی	اخباری		
(دارم می‌شوم)	būmb dārēm	(می‌شوم)	مفرد	اول شخص
	hābūēm/hābūm	būmb		
(داری می‌شوی)	dāri būmb	(می‌شوی)		دوم شخص
		būndi	مفرد	سوم شخص
(دارد می‌شود)	dār būnd	(می‌شود)		
	hābū/hābūe	būnd		
(داریم می‌شویم)	dārīm būndīm	(می‌شویم)	جمع	اول شخص
		būndīm		
(دارید می‌شوید)	dārīn būndīn	(می‌شوید)		دوم شخص
		būndīn	جمع	سوم شخص
(دارند می‌شوند)	dārēn būndēn	(می‌شوند)		
	hābū/hābūēn	būndēn		

۱۰- ساخت غیرشخصی

در ساخت غیرشخصی، فعل تنها به شکل سوم‌شخص مفرد کاربرد دارد و حضور پی‌بست‌های ضمیری در آن الزامی است (همان، ۱۳۸۸: ۲۸). در زیر نمونه‌های متداول از ساخت‌های غیرشخصی در گویش کتولی آمده‌است:

فارسی	کتولی	
آمدن	dard-em biyāmbō	دردم آمد
گرفتن	laj-et bayit	لجت گرفت
شدن	davā-š hābi	دعواش شد
نشستن	tan-emā baništ	تنمان نشست
زدن	qipp-etān bazo	غیبتان زد
بردن	xo-šān baverd	خوابشان برد
افتادن	yād-em dakket	یادم افتاد
رفتن	yād-et darboard	یادت رفت
کردن	garm-im hākœrd	گرمی‌ام کرد

۱۱- فعل پی‌بستی

در گویش کتولی صورت‌های تصریفی فعل ربطی (بودن) در زمان حال که از آن با عنوان فعل‌های پی‌بستی یاد می‌گردد به شکل /-em/، /-i/، /-e/، /-im/، /-in/ و /-en/ هستند. در زیر نمونه‌ای از فعل پی‌بستی در گویش کتولی صرف شده‌است:

شخص	شمار	کتولی	فارسی
اول‌شخص	مفرد	xob-em	خوبم
دوم‌شخص		xob-i	خوبی
سوم‌شخص		xob-e	خوب است
اول‌شخص	جمع	xob-im	خوبیم
دوم‌شخص		xob-in	خوبید
سوم‌شخص		xob-en	خوبند

۱۲- فعل پیشوندی

اصلی‌ترین و پرکاربردترین پیشوندهای فعلی در گویش کتولی [va]، [dar] و [var] هستند که با اضافه شدن به فعل ساده، فعل پیشوندی می‌سازند. در بین این پیشوندها، [dar] کاربرد بیشتری دارد. در زیر، نمونه‌هایی از فعل‌های پیشوندی در کتولی آمده‌است:

(dar-boardan) (بازگرداندن) va-gerdāndan (برافتادن) var-dakettan

۱۳- نتیجه‌گیری

پژوهشی که از نظر گذشت به بررسی ساخت و برخی ویژگی‌های فعلی در کتولی به‌عنوان شرقی‌ترین گویش زبان مازندرانی پرداخت. در این مقاله، ماده، شناسه‌ها و ساخت‌های فعلی، مصدر، صفت فاعلی و مفعولی و همچنین شکل معلوم و مجهول فعل‌ها بررسی شد. در این گویش هر دو ماده ماضی و مضارع که در ساختار تمام گروه‌های فعلی وجود دارند، از یک ریشه هستند. از نکات جالب دستگاه فعلی در گویش کتولی استفاده از ماضی ساده به جای ماضی نقلی است که با توجه به نوع کاربرد و عنصر تکیه می‌توان این دو را از هم تشخیص داد. همچنین در این گویش برخلاف زبان فارسی امروز، برای ساخت مضارع اخباری از پیشوند استفاده نمی‌شود. از دیگر نکات جالب، تمایل گویشوران به استفاده از ساختار معلوم فعل است. روی هم‌رفته، نتایج نشان می‌دهد این گویش با گویش‌های هم‌خانواده خود در زبان مازندرانی تفاوت‌هایی دارد، از جمله تفاوت در نشانه مصدری و ساخت ماضی استمراری. باتوجه به محدود بودن تعداد گویشوران و گرایش روزافزون آنها به فارسی معیار، این گویش همچون برخی گویش‌های دیگر ایران در معرض فراموشی است. بنابراین چنین پژوهش‌هایی می‌تواند زمینه مناسبی برای ثبت و نگهداری گویش‌های ایرانی باشد.

پی‌نوشت

۱. در مثال‌ها «م.ما» نشانه اختصاری ماده ماضی، «ن.م» نشانه مصدری، «پی» پیشوند، «و.م» واج میانجی، «پس» پسوند، «م.مض» ماده مضارع، «ت» تکواژ، «ا» اسم، «ش» شناسه، «ف.م» فعل معین، «م.ص.می» مصوت میانجی، «ف.ما» فعل ماضی، «ص.م» صفت مفعولی، «م.ض.ال» مضارع التزامی، «ا.م» اول‌شخص مفرد، «م.ض.اخ» مضارع اخباری، «ا.ج» اول‌شخص جمع، «ق.ز» قید زمان، «ش.ن» شناسه نفی، «ت.ن» تکواژ نفی، «پ.ض» پی‌بست ضمیری و «پی.ف» پیشوند فعلی است.

منابع

ارانسکی، ی. م. ۱۳۸۶. *زبان‌های ایرانی*. ترجمه ع. ا. صادقی. تهران: سخن.
 برجیان، ح. ۱۳۸۳. «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی»، *نامه فرهنگستان*، ۱ (۳): ۱۳-۱۹.
 خانلری، پ. ۱۳۶۸. *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
 داوری، ش.، جعفری، ش. و رجبی، خ. ۱۳۹۸. «نظام فعل در گویش انارکی: مقوله‌های واژمعنایی و نظام مطابقه انشقاقی، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی»، ۴ (۱): ۷-۲۸.

- دبیر مقدم، م. ۱۳۸۷. «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی»، *دب‌پژوهی*، (۵): ۹۱-۱۲۸.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۸. *گفتارهایی در نحو*. تهران: مرکز.
- راسخ مهند، م. ۱۳۹۳. *فرهنگ توصیفی نحو*. تهران: علمی.
- رضایی باغبیدی، ج. ۱۳۸۸. *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- شکری، گ. ۱۳۷۴. *گویش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شکری، گ. ۱۳۸۵. *گویش رامسری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لکوک، پ. ۱۳۸۳. «گویش‌های حاشیه دریای خزر و گویش‌های شمال غرب ایران» در *راهنمای زبان‌های ایرانی: زبان‌های ایرانی نو*. ج ۲، ویراسته ر. اشمیت، ترجمه آ. بختیاری و همکاران. تهران: ققنوس.
- نغزگوی کهن، م. و داوری، ش. ۱۳۹۳. *فرهنگ توصیفی زبان شناسی تاریخی*. تهران: علمی.
- Bailey, H. W. 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bartholomae, C. 1961. *Altiranisches wörterbuch*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Borjian, H. 2004a. "Mazandaran: Language and people (The state of research)". *Iran and the Caucasus*, 8 (1): 289-328.
- Borjian, H. 2004b. "Personal and reflexive pronouns in Mazandarani". *Orientalia*, (2): 7-13.
- Borjian, H. 2010. "Kalārestāq and Kelārdasht". *Encyclopaedia Iranica*, XV(4): 367-359.
- Borjian, H. 2013a. "The Caspian dialect of Kujūr in central Alborz". *Journal of the British Institute of Persian Studies*, (51): 235-246.
- Borjian, H. 2013b. "The Tabaroid dialects of south-central Alborz". *Acta Orientalia*, 4(66): 427-441.
- Borjian, H. 2019a. "Mazandarani: A typological Survey". in *Typology of Iranian Languages*. Edited by A. Korangy and B. Mahmoudi-Bakhtiari, Berlin: De Gruyter Mouton.
- Borjian, H. 2019b. "The Mazandarani Dialect of Kalijān Rostāq". *Iranian Studies*, 52(3-4): 551-573.
- Korneeva, A., Kosacheva, T. and Parpura, O. 2019. "Functions of language in the social context". *SHS Web of Conferences*, 69(00064): 1-5.
- Kovacevic, V., Spetic, M. and Pleslic, M. 2018. "Language as a social phenomenon in a global context: Implications for teaching practice". *New Trends and Issues Proceedings on Humanities and Social Sciences*, (3): 173-182.

- Nawata, T. 1984. *Māzandarāni*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa. Series: Asian and African Grammatical Manual.
- Sirbu, A. 2015. "The significance of language as a tool of communication". *Scientific Bulletin of Naval Academy*, XVIII(2): 405-406.
- Smakman, D. 2012. "The definition of the standard languages: a survey in seven countries". *International Journal of the Sociology of Language*, (218): 25-58.
- Skjarvo, P. O. 2009. "Middle East Iranian". in *The Iranian languages*. Edited by G. Windfuhr, London-New York: Routledge.
- Yoshie, S. 1996. *Sārī Dialect*. Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, Series: Iranian Studies.

روش استناد به این مقاله:

وحیدفر، س؛ زاهدی، ف. و جدلی، ف. ۱۴۰۱. «فعل در گویش کتولی». *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۱(۱۳): ۲۶۵-۲۸۷.
DOI:10.22124/plid.2023.22041.1601

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



- Naghzguay-Kohan, M. and Davari, S. 2014. *A Descriptive Dictionary of Historical Linguistics*. Tehran: Elmi. [In Persian].
- Rezaei Baghbidi, H. 2009. *Iranian Languages History*. Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopedia (Center for Iranian and Islamic Studies). [In Persian].
- Shokri, G. 2006. *Ramsari Dialect*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

How to cite:

Vahidfar, S., Zahedi, F., & Jadali, F. 2022. "Verb in Katouli Dialect". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 265-287. DOI:10.22124/plid.2023.22041.1601

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



personal ending of present indicative. Like Persian, there is no personal ending for the third-person singular of past verb in Katuli dialect. In a special case in first person of negative form for simple past of the verb “going”, older people especially in rural places use the verb “našīm” (the stem /-šī/) while the youngsters use the verb nōardēm (the stem /-ar/). The past continuous is also formed by past stem of the related verb with the past form of the auxiliary verb (koerd). In Katuli, there is no past perfect form as it is usual in Persian, but instead, the speakers use simple past like informal Persian. The past subjunctive is also formed by object adjective of main verb with present subjunctive of the auxiliary verb (būdan). The present indicative for the auxiliary verb (xāstan) with the present subjunctive of main verb are used for future construction.

In Katuli dialect, the passive form of the verb is not common as it is in Persian, and speakers usually tend to use active verb. However, passive structure could be used for different verb tenses in this dialect but it is not common for past subjunctive. In the case of transitive and intransitive constructions, four cases could be considered: 1) inchoative verb is the base and causative is derived from it; 2) both verbs are not derived from each other but differentiated through auxiliary verb; 3) the verbal stems are different; 4) both verbs have the same form. The enclitics of /-em/, /-i/, /-e/, /-im/, /-in/ and /-en/ are used for enclitic construction. [va-], [dar-] and [var-] are also the main and mostly used verbal prefixes in this dialect.

5. Conclusions & suggestions

In the present study, verb construction and some verbal attributes were investigated in Katuli as the most eastern dialect of the Mazandarani language. In this dialect, both past and present stems are used in construction of all verbal groups, have the same root. In Katuli dialect, simple past is used instead of past perfect in verbal construction which could be distinguished through the application and emphasis. Unlike Persian, no prefix is used to present indicative construction in Katuli dialect. Another interesting point in Katuli dialect is that the speakers tend to use active form of the verb. Overall, the results from this study indicates that Katuli has some differences with other dialects of Mazandarani in some aspects of verb construction including infinitive suffix and past continuous. With respect to the limit number of Katuli speakers and increasing trend to the new Persian, Katuli is in threat of being forgotten like many other Iranian dialects. Therefore, such studies could be useful to preserve and maintain Iranian endangered dialects.

Select Bibliography

- Lecoq, P. 2004. “Caspian sea dialects and North-western Iranian dialects”. *Iranian languages manual: New Iranian Languages*. Eschmidt, R. (Ed.). Translated by Bakhtiyari et al., Tehran: Ghoghhus. [In Persian].

great antiquity and many expressions, words and verbs are still alive in this dialect. Despite the importance of Katuli as a dialect of Mazandarani language with high archaism, little is known about its different aspects of phonetics, morphophonemics and grammar. Therefore, considering the role of this dialect in preserving the old culture of Katul's people, the study of verb in Katuli dialect was conducted in the present study.

2. Theoretical framework

New Iranian languages that appeared in different parts after Islamic conquest of Iran, are categorized as *east*, *west*, and *central* groups. The west Iranian languages and dialects are divided into two categories of northwest and southwest Iranian languages. The languages and dialects which are similar to the middle Persian and Parthian languages in historical changes, are located in southwest group and northwest groups, respectively. The Caspian language and dialects are categorized in northwest group, and include Mazandarani, Gilaki and Taleshi. The geographical range of Mazandarani language is not in accordance with the current border of Mazandaran Province in the country so that it is extended to the Gorgan plain in the east and continues to the Chalous River in the west. The interesting point is that Mazandarani language continues to around Gorgan, is stopped in Gorgan and the villages in its west parts and then is spoken in Aliabad-e-Katul and its villages. Therefore, Katuli could be considered as the most eastern dialect of the Mazandarani language. In addition to some differences in words, the Katuli dialect is different from Mazandarani to some extent in verbal constructions such as continuous preterit and the infinitives used in past and present verbs.

3. Methodology

In the present study, construction and some characteristics of verb was investigated in Katuli dialect. The data were collected based on field and intuitive research. For this, interview was conducted with more than 30 speakers in the age groups of 25 to 80 years old (man and woman, educated and uneducated) from Aliabad-e-Katul and surrounding villages, and the information were recorded. Moreover, the available resources, including articles and books, about Mazandarani and its dialects, were also studied.

4. Results & discussion

In Katuli dialect, past and present stem is derived from the old Iranian language and differentiated via especial phonetic processes. In this dialect, infinitive suffix are /-en/ and /-an/ that added at the end of past stem. Personal endings used in present indicative and subjunctive are various based on present stem. Present continuous also derived from the new Persian and is constructed by present stem for auxiliary verb of (dār) and present stem for main verb with

Verb in Katouli Dialect

Saeed Vahidfar^{1*} 
Farah Zahedi² 
Fatemeh Jadali³ 

Abstract

Katouli is regarded as the most eastern dialect of the Mazandarani language that in addition to some differences in words, is different from Mazandarani to some extent in verbal constructions such as continuous preterit construction and the infinitives used in past and present verbs. In the present study, verbal stem, personal ending and constructions, infinitive, subject and object adjectives as well as active and passive forms have been investigated in Katouli dialect. In this dialect, verb is based on the past and present stems. The present verb has indicative, subjunctive and continuous constructions, and the preterit verb also has simple, continuous, progressive, present perfect, subjunctive and past perfect constructions. In Katouli dialect, the passive form also is not common as it exists in Persian language and the informants prefer using the active structure. The main characteristics of the verb in Katouli dialect which is important in language studies include: lack of present perfect tense as it is common in Persian and using simple past instead of it, not using prefix in present indicative verb construction, using the past stem of *kærd* in past continuous construction and some other characteristics which are mentioned in this paper.

Keywords: Verb, Katouli dialect, Past stem, Present stem

Extended Abstract

1. Introduction

Aliabad-e-Katul is a city of the Golestan Province located in the range of Hyrcanian forests and Alborz mountains, with the height of 140 m above the Caspian Sea level. This city is restricted to Turkmen plain from the north, Fenderesk from the east, Malek from the west and the mountains covered with Alborz forest from the south. Katuli, as a dialect of Mazandarani language is of

* 1. Ph.D. Student in Ancient Iranian Languages and Cultures, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran: **(Corresponding Author: saeedvahidfar@gmail.com)**

2. Assistant Professor in Ancient Iranian Languages and Cultures, The National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran. (zahediut@gmail.com)

3. Assistant Professor in Ancient Iranian Languages and Cultures, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (fahimeh.jadali@gmail.com)

Selected Bibliography

- Abualqasemi, M. 1994. *Stems of Dari Persian Verbs*, Tehran: Ghoghnu. [In Persian].
- Bartholomae, C. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: W. De Gruyter.
- Brunner, Ch. j. 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian*. Delmar, New York: Caravan Books.
- Bybee, J. L., Perkins R. D. & Pagliuca, W. 1994. *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect, and Modality in the Languages of the World*. Vol. 196. Chicago: University Press.
- Bybee, J. L. and Fleischman, S. 1995. "Modality in grammar and discourse". In Bybee, J. L. and S. Fleischman (eds), *Modality in grammar and discourse*, 1-17, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Heine, B. 2003. "Grammaticalization". In B.D. Joseph & R.D. Janda (eds.). *The Handbook of Historical Linguistics*, 575-601. Blackwell Publishing.
- Heine, B. & T. Kuteva. 2004. *World Lexicon of Grammaticalization*. Cambridge: University Press.
- Hopper, P. J. 1991. "On Some Principle of Grammaticalization". In E. C. Traugott and C. Heine (eds.). *Approaches to Grammaticalization*, 1/17-35. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins publishing company.
- Hopper, P.J. & Traugott, E.C. 2003. *Grammaticalization*. Cambridge: University Press.
- Rastorgueva, V.S., Kerimova, A.A., Mamedzade, A.K., Pireiko, L.A. & Edel'man, D.I. 2012. *The Gilaki Language*. Uppsala: University Press.

How to cite:

Hoseyni Matak, E., Monshizadeh, M. & Changizi, E. 2022. "Modal Forms for Permission in Gilaki: A Historical Approach". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 237-263. DOI:10.22124/plid.2023.23511.1620

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Bedâ is another form in Gilaki for asking permission. This form is obtained through phonological reduction and the loss of morpheme boundary in the phrase **be hel tâ*. The infinitive *nehan*, means, "to put something somewhere", "to permit" and "to abandon". *Bene*, the imperative form with the prefix *be*, is used for asking permission.

Bene, the imperative form with the prefix *be*, is used for asking permission. In the old period of Iranian languages this verb, from the root *dâ* and the prefix *ni-*, is used to mean "put something somewhere". In middle Persian, both the present stem *nih-* and the past stem *nihād* are used with the same meaning. In Persian literary texts, *nihadan*, without locative adverbs means, "to abandon", "to leave", and sometimes "to leave alone, to give up", is used with the conjunction *tâ* and a subordinate clause. Abandoning and leaving something when it is done to accomplish a task or achieve a specific goal, has caused the interpretation of allowing and asking for permission in the mind of the language speakers. In Gilaki *bene* is used to represent asking for permission by moving to the initial position of the sentence and removing the conjunction.

Tânāstān simultaneously represents the concepts of physical and mental ability, possibility and permission. This verb is a residual of the root *tav* in old Persian and Avestan, which means "to have the ability ". In middle Persian, *tuwān* and *tuwānist* have been common to denote the concept of physical and mental ability. Ability also implies the concept of possibility. The ability to do something is the possibility and probability of its occurrence. Therefore, the concept of the ability to do something also implies the possibility of its realization. In middle Persian *tuwān*, in some contexts especially in interrogative contexts has represented permission. In these contexts, *tuwān* describes a condition in which the agent or the speaker can do something. Gradually, with the expansion of the use of this verb to express such concepts in Gilaki, *tânāstān* is used to issue and request permission.

5. Conclusion & Suggestions

The forms of expressing modal concepts in all languages have emerged through the grammaticalization of two lexical forms, the first of which are the verbs which mean "to abandon", and "to leave". *Vâhâstān*, *bedâ* and *benā* are such verbs. *Bedâ* and *vâhâstān* the residual forms from the root *harz/hard*, lose their lexical meanings and are only used grammatically. The lexical meaning and grammatical function of *nehan* coexist with each other. This verb, from the root *da* and with the prefix *ni-*, originally meant "to put" and then has obtained the meaning of "to abandon", and in Gilaki, its imperative form has been used to express permission. The second way of representing the concept of permission is verbs that imply the concept of ability and are used in a stage of development to express the concept of possibility. In Gilaki *tânāstān* a residual form of the root *tav* is used to express ability, possibility and permission.

linguistic forms from the grammaticalization point of view, and by using the diachronic data of Iranian languages.

2. Theoretical framework

According to Bybee (1994), there are two ways to express the concept of permission diachronically: first, the grammaticalization of the verbs that mean "to allow" and "to have permission", and second, the development of the verbs which imply physical and mental ability into root possibility and then into the concept of permission. During the process of development, the concept of ability includes all external and internal conditions that make the occurrence of things possible and all the social and physical conditions that enable or allow the agent and the speaker to do something. In addition, in many languages of the world, the verbs which mean "to leave", and "to abandon", have developed into forms to express permission.

3. Methodology

Gilaki data for permission requests and permit issuance is provided by the field method, and based on the linguistic intuition of one of the authors. By using data from Avestan, Old Persian, Middle Persian and post-Islamic Persian literary texts, we have shown what functions the forms of expressing the concept of permission have had in the past periods of Iranian languages and what changes they have gone through to become grammatical tools for expressing permission in Gilaki.

4. Results & Discussion

Vâhâštân is composed of the prefix *vâ-* and the infinitive *hâštân*, which means "to put", "to leave", "to abandon" and "to allow" and its present stem is *vâhal-*. *Hâštân* is the residual from the *harz/hard* root, in old Persian and Avestan, which means "to leave", or "to abandon". In Middle Persian and Persian literary texts, *hišt* and its present stem *hil-*, are used to indicate abandoning and leaving objective and abstract things and also the process of doing things. Using the verb in contexts where abandoning something is done to achieve a specific goal, has gradually caused the verb to lose its original meaning, abandon, and acquire the meaning of permission. In the majority of middle Persian sentences, the action that is permitted to be done through the use of the verb *hištân*, or the specific purpose for which the use of *hištân*, allows its fulfilment or non-fulfilment, is presented in the form of complete and non-complete infinitives. In Persian literary texts, *hištân* is used pre-verbally, within a subordinate clause and with a conjunction. In Gilaki, the conjunction has been removed from the beginning of the subordinate clause and *vâhâštân* is used both to issue permits and to request permission.

Modal Forms for Permission in Gilaki: A Historical Approach

Elahe Hoseyni Matak¹
Mojtaba Monshizadeh²
Ehsan Changizi^{3*}

Abstract

In Gilaki, four forms are used to express permission: *vâhâštân*, *bedâ*, *benâ* and *tânâštân*. Some of these forms indicate the issuance of permission and some indicate the request for permission. These forms are the result of the grammaticalization of the forms that had lexical functions in the old periods of Iranian languages. In this article, the process of grammaticalization of the forms which represent permission has been investigated based on the data from Avestan, Old Persian, Middle Persian, and Persian literary texts. In most languages, permission is represented either through the grammaticalization of verbs that imply abandoning and leaving or through the grammaticalization of verbs that imply the concept of ability and are also used to express probability. In the Gilaki, the forms *vâhâštân* and *bedâ*, from the root *harz / hard*, which means "to leave", survived in the old period of Iranian languages. *Benâ*, from the infinitive *nehan*, in addition to the lexical meaning of "putting", was used in a stage of language evolution to express the meaning of "leaving" and then its imperative verb was grammaticalized to express the concept of permission. *Tânâštân* is also from the root *tav* meaning "to be able" in the old period of Iranian languages. This form in the course of evolution, in addition to the modal concept of ability, is also used to express possibility and permission.

Keywords: grammaticalization, Gilaki, modality, permission.

Extended Abstract

1. Introduction

Expression of permission is one of the modalities which is represented in Gilaki by *vâhâštân*, *bedâ*, *benâ* and *tânâštân*. In this paper, we intend to examine these

1. PhD Student in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(elahehmatk@gmail.com)

2. Professor in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(monshizadeh@atu.ac.ir)

*3. Associate Professor in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: ehsan.changizi@atu.ac.ir)

communication, the learner must be familiar with the culture of the language in question. Undoubtedly, the integration of Russian language education with its practical aspect, in the form of culture, can facilitate the learning process for Persian-speaking Russian learners, and deepen the understanding of learned materials and make the learning process more appealing for the learners.

Select Bibliography

- Ахманова О.С. 1966. *Словарь лингвистических терминов*, Москва: Советская энциклопедия. [In Russian].
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Comprehensive Dictionary, Volume 5*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- Безъязыкова Ю.А. 2018. “Взаимосвязь языка и культуры при обучении иностранным языкам”, *Наука и образование сегодня*, 1 (24): 72-74. [In Russian].
- Даль В.И. 1882. *Толковый словарь живого великорусского языка*, Москва: Библиотека «Руниверс». [In Russian].
- Dehkhoda, A. A. 1998. *Loghatname Dehkhoda (Encyclopedic Dictionary), Volume 8*, Tehran: Tehran University Publications. [In Persian].
- Moradi, M. Rahmani, M. 2020. “A Sociolinguistic Study of “Jargon and Slang (Russian Language Case Study)”, *journal of “Book Review Journal of Foreign Languages”*, 3 (1): 122-95. [In Persian].
- Safavi, K. 1992. *Seven Essays on Translation*, Tehran: Markaz Publications. [In Persian].
- Smith, F. 2004. *Cultural theory: An introduction*, Translated into Persian by Hasan Pouyan. Tehran: Elmi Publications. [In Persian].
- Tajabadi, F. Aghagolzadeh, F. 2011. “FLT in the Light of Culture Teaching Challenges”, *Journal of Foreign Language Research*, 1 (1): 37-55. [In Persian].
- Верецагин Е.М., Костомаров В.Г. 1990. *Язык и культура*, Москва: Русский язык. [In Russian].

How to cite:

Estiri, M., Siyami Eidlak, K. & Mehdikhanli, S. 2022. “Differences and Similarities of Some Widely Used Phrases and Expressions in Persian And Russian Languages in The Cultural Difference Aspect”. *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 217-236. DOI:10.22124/plid.2023.22362.1604

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



verbal, social and cultural communication among the people in the same or different cultures.

3. Methodology

Descriptive-analytical method was used in this study. Here we selected eight widespread and commonly used terms and expressions used by Iranian and Russian people in their culture. Each one will be individually discussed. Also, in case of conceptual differences in the light of culture, they will be looked into. These phrases and terms are:

- 3.1. Bless you! (С лёгким паром! Будьте здоровы!)
- 3.2. Bon appetite! Eat heartily! Chow down! Enjoy your meal! (Приятного аппетита! На здоровье!)
- 3.3. Good night! Good evening! (Доброй ночи! Спокойной ночи! Добрый вечер!)
- 3.4. Good job! Keep it up! (Бог в помощь!)
- 3.5. See you! Good morning! (До свидания! Прощай (-те)! Пока!)
- 3.6. You look amazing. (Вы прекрасно выглядите!)
- 3.7. Welcome! (Добро пожаловать! С приездом!)
- 3.8. Don't mention it! Not at all! You're welcome! (Не стоит благодарности! Не за что!)

4. Results & Discussion

By reviewing the ideas and topics proposed in the field of the mutual relationship between culture and language, it becomes evident that language and culture are inseparable, which is more evident in human communication. Studying these stated terms and expressions in this research also showed that people of every cultural community, communicate and interact with each other using conventional symbols in their culture. The inseparability of language and, the correct understanding of terms and expressions of a culture by the people of that culture and finally, the differences in perceiving the surrounding world by the people of various cultures are the key points that draw attention. They indicate that in Russian language teaching, they must be considered seriously and that Persian-speaking learners of Russian language should pay special attention to these points when communicating with Russian speakers.

5. Conclusions & Suggestions

Teaching the culture, among other different educational subjects, requires more analysis. In case of Russian language education, it can be achieved, to some extent, only through teaching the courses "Cultural-Literary Influences of Iran on Russia", "Russian Idioms and Proverbs", and "History, Geography and Culture of Russia". This insufficiency can be compromised by adding some materials, mainly about differences in these two cultures, to the translation, listening and speaking, and conversation courses. Because as it was proven by looking into those eight examples, for the correct translation and a proper

to the theories of structural grammar and generative grammar, sometimes the surface structure and deep structure of a sentence, as well as the mere meaning of words, do not express the main meaning of that sentence, and only by referring to the culture of that language community and through communication, the real meaning is stated. The use of language in the cultural context, in fact, examines communications of that language community in a particular language situation.

2. Theoretical framework

In “Sokhan Comprehensive Dictionary” (Farkhange Bozorge Sokhan), the word “Language” is defined as “a systematic plan in human mind, which is based on organized rules, realized by means of sounds or written signs and used for expressing thoughts and feelings or to communicate”. “A language is born and evolved with the birth and evolution of a community and dies when the community is dead, and when there is no society there is no language. “Explanatory Dictionary of Russian Language” (Tolkovyj slovar' russkogo jazyka) considers language as a special sound and grammatical structure by means of which thoughts are expressed and communication is established. According to V.I. Dal a language is a collection of all the words of a nation, through which, they convey their messages. Looking at these simple definitions of the word “language”, in Persian and Russian dictionaries, it becomes obvious that concepts are conveyed and communication is established through a language. Language is something universal, such an advanced tool that can help humans expand beyond boundaries and access communication, and this is how a language manifests the cultural heritage of a society. Every word of a language carries a general idea, but sometimes a word in a specific culture carries a particular idea. That special word comes up only in that culture and its idea is only related to that word. From contemporary communicative linguistics' point of view, the skill of using the language is seen as a sociocultural intellectual activity, thus, in the principles and methods of teaching Russian as a foreign language, two essential objectives for the language learners should be pointed out. Learning to understand a new culture and understanding intercultural communication; in other words, the ability to communicate with the speakers of that language. Therefore, in addition to the linguistic structure of the target language, the language learner should also master the cultural content of that language. Searle and Grice, unlike Noam Chomsky, believed in the communication skill theory, and from their point of view, communication skill is separate from language skill, and communication skill occurs through language in the real world. In fact, in the principles and methods of teaching Russian as a foreign language, two important principles of L.V. Shcherba as one of the prominent Russian linguists should be 1- Determining the goal of education and ways to achieve this goal; nad 2- Making the language teaching methods applicable; That is, the grammatical aspects of the language should be considered as a point, main purpose of which is to create

Differences and Similarities of Some Widely Used Phrases and Expressions in Persian And Russian Languages in The Cultural Difference Aspect

Majid Estiri^{1*} 
Khalida Siyami Eidlak² 
Sevinj Mehdikhanli³ 

Abstract

The vocabulary treasure of a language is the cultural heritage of a nation. Sometimes, some words in the vocabulary of a linguistic culture, illustrate a cultural picture of the language of a society that only people of that society comprehend. These words are recorded in fixed phrases and expressions, in other words in the culture of the people. In this research, based on Shcherba and Novikov's theory, two distinguished Russian linguists, eight common and widely used terms and expressions in Persian and Russian languages are studied in terms of cultural differences and similarities. The aim of the study is that Russian learners compare Russian phrases and expressions to Persian ones from a cultural point of view, and being able to use them correctly. The results show, despite the fact that the equivalents for terms and expressions are written in both Persian and Russian cultures, their usage in the culture of both languages, depending on the circumstances, cultural indicators and speech etiquette, is not always the same and sometimes there are conceptual differences, which is due to cultural differences in the languages. Therefore, in teaching Russian to Persian speakers, the practical aspect should be considered.

Key words: Phrases and expressions, Persian language, Russian language, cultural differences, practical learning.

Extended Abstract

1. Introduction

When representing different concepts, languages sometimes employ different, special tools. One of these tools is the culture of the language community. Contrary

* 1. Assistant Professor of Russian Language, Faculty of Humanities and Sports Sciences, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran. **(Corresponding Author: m.estiri@gonbad.ac.ir)**

2. Assistant Professor of Russian Language, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Bojnord, Iran. (kh.siyami@ub.ac.ir)

3 Assistant Professor of Russian Language, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran. (smehdikhanli@guilan.ac.ir)

Taheri-Ardali, M. 2021. "The Online Atlas of the Languages of Iran: Design, Methodology and Initial Results". *Language Related Research*, 12 (2): 231-291. [in Persian]

How to cite:

Komijani Bozcheloei, Z., Ghiasian, M., & Taheri-Ardali, M. 2022. "Language Distribution in Markazi Province". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 203-216. DOI:10.22124/plid.2023.22965.1615

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



based on the population of the settlements, and about 78% is estimated for the Persian language (standard and local), and Arak, Saveh, Shazand, Khomein, and Mahalat respectively have the highest number of Persian speakers; Then there are Turkish speakers with 15%; After them, Lori, Raji, Khalaji and South Tati have the most speakers in the province; and Ashtiani dialect is among the endangered and extinct languages of the province.

4. Conclusions and suggestions

The results showed that the largest number of speakers of languages in Markazi province belong to two language groups: Farsi (standard and local) and Turkish. Speakers of languages of Lori, Raji, Khalaji, Tati and then Kurdish and Laki are in the next phase. It can be said that the distribution of bilinguals in the province is more than monolinguals. Some factors such as: migration, forced displacement and changes caused by the political and geographical borders of the province that have brought together different ethnic groups are the main causes of the distribution of bilinguals. The study of language distribution in the provinces of Isfahan, Lorestan, Qazvin, Qom and Hamedan, which is on the agenda of ALI, will surely help the knowledge of the language in Markazi province.

Select Bibliography

- Adelkhani, H. 2001. *Accent, Grammar and Dialect of Ashtian*. Arak: Payame Digar.
- Chambers, J. K., & Trudgill, P. 1998. *Dialectology*. Cambridge University Press.
- Desmet Gregoire, H. and Fontaine, P. 1991. *Demographic Map of Arak and Hamedan*. Translated by A. A. Karimi. First Edition. Mashhad: Astane Ghods Publication. [in Peesian]
- Kia, M. S. 1956. *Ashtian Dialect*. First Volume. Tehran University. [in Persian]
- Moghadam, M. 1949. "Vafs, Ashtian and Tafresh Dialects". *Iran Kudeh*, 11: 9-184.
- Sabzalipoor, J. 2017. "Toponymy in Khalkhāl's Tāti Speakers regions". *Persian Language and Iran Dialects*, 2 (1): 163-184. [in Persian]
- Safari, H. 2003. *Raji Glossary (Delijan Dialect)*. Tehran: Balkh Publication. [in Persian]
- Shariat, K. 2009. "Vidar: my Village with Specific Dialect". *Culture of People*, 31 (32): 183-192. [in Persian]
- Stilo, D. 1971. *A Grammar of Vafsi –Tati: An Application of Transformational Computer Model*, Ph.D. Dissertation, Linguistics, University of Michigan.
- Stilo, D. 1981. "The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucas". *Iranian Studies*, XIV (3-4): 137-185.

The purpose of the current research is to investigate the language distribution of Markazi Province, and the results of the collected data are presented as an estimate of the proportion of speakers in every spoken language as a mother tongue. In order to achieve this goal, researchers have tried to answer the following questions: “In each of the settlements of Markazi Province, what languages and their sub-varieties are spoken as mother tongue?” “What percentage of language varieties are spoken in Markazi province?” “What are the local pronunciations for the names of each of the settlements in Markazi Province?” Today, the official names of places are mentioned on road signs, geographical maps, conversations, official newspapers, and letters from official and unofficial institutions. Finding the local pronunciation or toponymy of each village helps to investigate local languages. As the present research was performed in the framework of ALI’s online research program, the questionnaires are derived from ALI’s website, the raw data will be interpreted based on the Nonalite software, Language distribution maps of Markazi province will be available and presented online in the form of interactive maps.

2. Methodology

The current research has proceeded step by step based on the methodology determined in ALI. First, a list of all settlements in Markazi province, including cities and villages as provincial sub-district, were downloaded from the website of Iranian Statistic Centre in the Excel file format; Then, Along with the Persian names of the settlements, their official names in Latin in one column and their local pronunciation in another column were transcribed based on the principles of ALI’s transcription. Finally, based on the list of settlements, the language or varieties of language that are common in each settlement and the approximate number of speakers who speak that language among the entire settlement were determined. It should be mentioned that the pronunciations of the local names of the settlements were asked from the speakers who were fluent in the native language of that region. Then the residents of the area were asked what language they speak and what they call it in the local language. In the case of multilingual settlements, the estimated percentage of native speakers of each language variety was calculated. In addition to the local residents, the ones who were interested in language issues like teachers, or who were familiar with languages of the region like peddlers who were always traveling between settlements or members of village council were asked to estimate the speakers of each language variety.

3. Result and Discussion

Most of the settlements in Markazi province speak local Farsi, standard Farsi and Turkish respectively. The approximate percentage of speakers is provided

development of human societies. Therefore, today, study, survey and research on culture and national identity is one of the basic needs of the development of every country. In this regard, human societies need linguistic maps, atlases, corpus data prepared on the basis of systematic methodology to documentation and record of existing language varieties. "Linguistic maps can be either display or interpretive". The current research is also based on the methodology of "Atlas of the Languages of Iran (ALI)", in order to identify and record the language varieties in Markazi Province systematically. ALI is a project that is building an atlas of the languages of Iran in collaboration with Carleton University of Canada, Leiden University of Holland, Bamberg University of Germany, Shahrekord University, Persian Gulf University, Razi University and Alexander Von Humboldt- Stiftung/ Foundation of Germany. There has been no such a comprehensive research, with a specific goal and a coherent and continuous activity on languages of Iran. Several researches have been done on the linguistic characteristics of the Markazi province, which can be mentioned as follows: Stillo (1981, 1971) presented a multiple classification of the Tati language based on the criteria of geographical proximity, linguistic and racial characteristics. He considered Tati as a language group and the subgroup that is related to the topic of the present research is the South Tati language, which according to the classification of Yarshater (1962, 1964 cited in Stillo 1981:140-141) includes "dialects in Ramand region of Qazvin (Takestan), common dialects in Eshthard, Alviri and Vidar dialects near Saveh, and Vafsi dialect in Arak. Other researchers such as, Shariat (2010), Safari (2003), Adelkhani (2002), Kia (1957), Moghadam (1950), have also conducted researches in some linguistic groups of the Markazi province, which are often in the form of field collection of words, idioms, proverbs, phonetic, phonemic, morphemic and syntactic characteristics. The importance of this research will be in completing the information of the ALI website in the language distribution section in Markazi Province, being done with this methodology for the first time. Of course, it should be acknowledged that previous studies regarding language distribution has helped researchers in doing this project. For instance, Moghadam's research is important as it is one of the first works done in language distribution in Markazi Province. He named the linguistic varieties of the province as dialects and divided them into the following four categories: "1- the dialects of Vafsi, Ashtian, Tafresh and Amore, 2- the dialect of the nomads of Zand, 3- the dialect of the Gypsies, and 4- the dialects of Khalaj and Turkic". Desme-Gregoire and Fontaine (1991) also point to the spread of Turkish language in Markazi Province and in areas such as Rudbar-Tafresh, some villages in Farahan, Arak, Shazand and Komijan; They mention Raji or Rayeji language used in Dilijan and Mahalat; They also discuss the distribution of Tati language as follows: Vafsi language is common in Komijan, Alwiri in Zarandiyeh, and Kahaki in Tafresh, Chehragani and Vafsi are common in the west and south of Hamedan province.

Language Distribution in Markazi Province

Zabih Allah Komijani Bozcheloei¹

Maryam S. Ghiasian*² 

Mortaza Taheri-Ardali³ 

Abstract

Markazi province is located in the center of Iran with 1.8% of the area of Iran and approximately 1% of the Iran population. In this research, based on the instructions of the “Atlas of the Languages of Iran (ALI)”, the language distribution and the approximate percentage of the speakers of Markazi province were obtained. The results show that the local Persian language (Persian with an accent, for example, Araki Persian), standard Persian, Turkish group, Luri, Raji, Khalaji group and South Tati language group (including: Vafsi, Alviri, Kahaki, Vidari), Lakki and Kurdish have the most speakers in the province respectively. Vafsi, Kohki, Amrei, Raji, Alviri, Vidari languages are among the most endangered languages. Laki, Kurdish and Lori languages are local languages whose speakers have migrated to this province from other regions of the country, due to the industrial hub of Markazi Province. Statistical results of the research show that in Markazi province, speakers of the local Persian varieties include around 42.33%, speakers of standard Persian include around 33.11%, speakers of Turkish group around 14.36%, speakers of Lori group around 4.49%, speakers of mixed languages around 3.06%, speakers of Raji around 1.81%, speakers of Khalaji around 0.450%, speakers of South Tati language around 0.287 %, speakers of Laki of Kermanshah around 0.10%, and speakers of Kurdish around 0.003%, of the population of the province.

Keywords: Atlas of the Languages of Iran (ALI), Language Documentation, Language Distribution, Markazi Province.

Extended Abstract:

1. Introduction

Languages and dialects as social phenomena play a significant role in human life, so that the communicative role of language has caused the growth and

1. Ph.D. student in General Linguistics, Department of English Language and Linguistics, Kermanshah Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. (zabikomijan28@yahoo.com)

* 2. Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: m_ghiasian@pnu.ac.ir)

3. Assistant Professor of General Linguistics, Department of English and Bakhtiari Studies Research Institute, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (taheri@sku.ac.ir)

techniques of naturalization and hegemony. Because of this, proverbs have been chosen as concise phrases to show how the linguistic context of these types of expressions is highly effective in accelerating the two processes of generalization and replacement.

Select Bibliography

- Abbot, P. & Wallace, C. 1997. *An Introduction to Sociology Feminist Perspectives*, Trans. Maryam Khorasani & Hamid Ahmadi. Tehran: Donyaye madar. [In Persian]
- Berger, A. A. 2019. *Applied Discourse Analysis Culture: Media, and Everyday Life*. Trans. Hossain Payandeh. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Barcelona, A. 2011. *Metaphor and Metonymy at the Crossroads: a cognitive perspective*, Trans. Farzan Sojoodi & et al. Tehran: Naghshe jahan. [In Persian]
- Bahmanyar, A. 2002. *Dastanne-y-Bahmanyari*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Hart, C. 2019. *Critical discourse analysis and cognitive science: New perspectives on immigration discourse*, Trans. Masud Dehghan & et al. Tehran: Nevis-e-Parsi. [In Persian]
- Lakoff, R. T. 2020. *Language and woman's place: text and commentaries*, Trans. Maryam Khodadadi & Yaser Poresmaeel. Teran: Negah. [In Persian]
- Lakoff, G. & Johnson, M. 2015. *Metaphors we live by*, Tehran: Elm. [In Persian]
- Mohamadi asl, A. 2017. *Social constructivism of gender*, Tehran: Golazin. [In Persian]
- Van Dijk, Teun A. 2021. *Society and Discourse: How Social Contexts Influence Text and Talk*, Trans. Taher Asgharpor. Tehran: Negahe Moaser. [In Persian]
- Zolfaghari, H. 2009. *Encyclopedia of Persian Proverbs*, 2vol. Tehran: Moein. [In Persian]

How to cite:

Ghayoori, M. & Eslahi, S. 2022. "A linguistic study and Analysis of the Position of Women in Persian Proverbs from the Perspective of Naturalization". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 173-202. DOI:10.22124/plid.2022.22653.1610

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



criticize and analyze the ideologizing and ideology continuation of masculine desire by discourse analysis of proverbs?

3. Methodology

The research method in this article creates a junction between the categories and concepts of cognitive linguistics and discourse analysis to show the concept of acculturation of language functions. Therefore, the research method is mainly based on the patterns of critical discourse analysis, especially the sociological criticism of this type of analysis. Of course, the cognitive aspect of the research is based on specific virtual, ironic and metaphoric functions of proverbs. Acculturation means believability, automated continuity, and getting hegemonic of the dominant discourse ideology.

4. Results & Discussion

The selection and collection of proverbs will be based on two books of proverbs, *Dastannameh Bahmaniari* and *Encyclopedia of Persian Proverbs*, and the extraction of proverbs will be based on explicit or implicit signs referring to femininity. In the process of naturalizing gendered themes, some gendered words and expressions do not directly refer to gender in the place of metonymic and ironic usage. However, they reduce the value of the actions of the female gender, the class base, and the position of female agency and subjectivity; they induce and produce a kind of surplus, double and implicit meaning about this gender. By comparing this group of proverbs and their content, it can be seen that women are often referred to as mothers, nannies, housemaids, kitchen maids, maids, young and inexperienced daughters/bridesmaids, old women, someone's daughter, maidservants, someone's family, etc., all of which have been represented as value-setting views. And additional meanings such as unfaithfulness, worthlessness, the necessity of sacrifice in the position of a wife, mother, and daughter and in general to a man, such words and lack of secrecy, the necessity of marriage, being deficient in intellect, showing off, etc., as the semantic correlates of the word "woman" are added to it, and as a result a sociolinguistic identity is created for woman based on these distorted stereotypes around the gender structured socially for them.

5. Conclusions & Suggestions

In the results obtained from the analysis, attention was paid to these points: firstly, the process of naturalization creates a kind of "generalization" and "replacement." Generalization is expanding fields of use of a word or phrase, as well expanding fields of coded semantics and conceptualization, from "private domain" to "public domain." In addition, the meaning of "replacement" is a kind of semantic permutation, practical, and conceptual substitution of words and phrases that are used in unfamiliar places instead of referring to common meanings and examples, but this "unusuality" is accepted by the discursual

concise in a linguistic context, convey a wider field of meaningful and conceptual references whose semantic understanding is undoubtedly dependent on the knowledge of the culture that produced them. In defining the concept of culture based on Kroeber's and Clyde Clarke Hohn's six-fold division, which includes almost multiple semantic and implicit inclusions of culture and various theoretical perspectives. It can be understood that culture is an interwoven set of cognitions that are transferred from one generation to another, whether consciously and voluntarily or unconsciously, and forcibly; they build and maintain the intellectual infrastructure of society. They can also recruit people from the community and control it. It can also be added that regardless of its essence and nature, the function of culture is identity-creating, obligatory, organized, and progressive. The progressive perception of culture is an idea that is related to longitudinal and linear definitions of time and history.

Folkloric, folk or popular, is a manifestation of elitist, progressive and transcendental understanding of culture and its function. Folkloric means the culture of the people literally, a culture that is not created by people but is created for them by the culture-creating industries and suggests to them that this is their culture. Therefore, one of the policies of paying attention to the studies of popular culture can be to try to "find the voice of the people, interpret its meaning and strengthen its cultural importance, which of course is a valuable perspective to the studies. Popular culture can also mean controlling the mass of people and directing their desires and wishes to satisfy the interests of those in power and the ruling ideology.

Although there are expanding studies about women, their situation in various fields of society is still problematic and can be discussed and criticized, but we should not neglect the critical view that the universality of theories is neither definitive nor mandatory. Therefore, it is necessary to research women's studies and related theories based on culture, history, and language, and regarding different societies and nations. In this article, by referring to the folkloric and examining proverbs as the linguistic expression of this aspect of culture, we attempt to research the process of femininity and sexual identification by focusing on culture as a concoction and "the Real".

2. Theoretical framework

In this article, we try to analyze the principles of the discourse structuring of proverbs in the context of social and cultural references by examining linguistic methods and actions. For this study, first, by describing the main terms of the research, we will analyze their expressions in the text of proverbs, then we will present a discourse analysis by integrating the essential components of cognitive linguistics. The main question and problem of the research is that how proverbs, as concise phrases and as one of the most practical methods of indirect transmission of message and meaning, accelerate the process of naturalization and consolidation of unnatural meaning? And, how can we

A linguistic study and Analysis of the Position of Women in Persian Proverbs from the Perspective of Naturalization

Masoumeh Ghayoori^{1*} 

Sepideh Eslahi²

Abstract

Proverbs are a part of concise and selective prose in Persian literature, which, in addition to reflecting customs, habits, beliefs and dominant ideologies and society's culture as a whole, are very common and influential due to their narrative structure and form. This research has been done with a focus on, and critical reading of the collection of proverbs of *Bahmanyari's* proverbs and *The Great dictionary of Persian Proverbs*, and the analytical approach of the research is based on *cognitive linguistics* and *discourse analysis*. In this review, we tried to show how false beliefs about the position of women in the family and society have been formed and naturalized. This attitude aggravates the male/female binaries in patriarchal society and, in addition, it gives value to this opposition and binary. The value that provokes the superior/inferior binary. The damage of such a valuative view becomes apparent when it appears axiomatic and natural and its acceptance becomes not only axiomatic but also a standard for measuring behavior according to the norm and common sense and no one should have doubts about its incorrectness, unnaturalness and unnecessary. Among the types of speech acts and rhetorical forms, proverbs as accepted speech acts make the naturalization process of this transcendental attitude more obvious. Beliefs such as women's unfaithfulness and lack of secrecy, their inferiority and lack of intellect, being watchful for opportunities to show off, being made only to serve in the kitchen, having children and being responsible for raising them, the need for external beauty as an obligatory thing for them and the need early marriage for girls and many other cases that the process of their reproduction and naturalization are studied and revised in this subject.

Keywords: proverb, naturalization, critical discourse analysis, hegemony, irony.

Extended abstract

1. Introduction

As an essential and rich part of reflecting cultural components, proverbs have always been central to the various fields of cultural studies. Proverbs, while being

*1. Assistant Professor, of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

(Corresponding Author: ghayoori_m@guilan.ac.ir)

2. Master's student in Persian language and literature, Faculty of Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. (sepideeslahi1300@gmail.com)

- Mehrbakhsh, I. 2014. *A study of morphology, syntax and semantics of complex verbs in Kurmanji Kurdish*. MA thesis in Linguistics, Payame Noor University.
- Mofidi, R. 2011. *Event structure and its determinants in Persian*. PhD Thesis in linguistics, Tarbiat Modarres University. [In Persian]
- Mofidi, R. 2017. "The transitive-intransitive distinction for Persian simple verbs from an event structure perspective". In M. R. Razavi & M. Sanaati (eds.), *Essays in linguistics: A festschrift for Mohammad Dabir-Moghaddam*, 315-345. Tehran: Ketab-e Bahar. [In Persian].
- Rothstein, S. D. 2004. *Structuring events: A study in the semantics of lexical events*. Cornwall: Blackwell Publishing.
- Vendler, Z. 1957. "Verbs and times". *The Philosophical Review*, 66: 60-143. Reprinted in: 1967. *Linguistics in philosophy*. Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Zamani Siboni, I. 2021. *The event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Roudbar*, MA thesis in linguistics, Imam Khomeini International University. [In Persian].
- Zarei, S. 2018. *The study of compounds and prefix verbs of Kurdish language (Kalhori dialect), relying on contemporary literary works*, MA thesis in linguistics, Ilam University. [In Persian].

How to cite:

Iran Zamani Siboni, I. & Mofidi, R. 2022. "The event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Gilan". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 147-171. DOI:10.22124/plid.2022.22691.1611

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



hel-čēnin ('to collect'), *hel-dayin* ('to lift'), *hel-ferin* ('to jump out [of sleep]'), *ra-kæten* ('to sleep'), *ra-buyin* ('to stand up'), *ti-kæten* ('to fall into'), *ti-keren* ('to put in'), *ru-nešten* ('to sit'), *li-xesten* ('to hit'), *da-keren* ('to bring down'), *da-kæten* ('to get off'), *de-xesten* ('to pull down'), *væ-dæ-xesten* ('to take out').

These verbs can be classified in three event types of stative, accomplishment, and achievement, and we could not detect any example of activity verbs among these prefixal verbs. As exemplified in the paper, either the prefix is responsible for the development of the event type, or the simple verb, or other sentential or situational elements. For example, if the direct object is an incremental theme, the resulted event will be an accomplishment. Furthermore, if the pragmatic nature of the object requires some time to be undergone by the action, this will also lead to the formation of an accomplishment.

5. Conclusions & suggestions

Out of the seven derivational prefixes which were introduced, five of them have *directional meaning*, at least in some of their meanings: *væ-* (back), *hel-* (upward), *ra-* (up/forward), *ti-* (in) and *dæ-/de-/da-* (downwards). In these examples, an achievement is usually developed, unless the linguistic or situational context motivates an accomplishment interpretation. Therefore, the achievement interpretation is the most dominant event interpretation for the prefixal verbs under investigation. The reason for this dominance is probably the nature of *moving in a specified direction*, which requires spending physical energy and occurs in the shortest possible time. The absence of activities in prefixal verbs can also be related to this explanation. On the other hand, in some of the meanings of the above-mentioned five directional prefixes, as well as in the examples of the prefixes *ru-* and *li-*, apparently a stronger semantic link has been established between the prefix and the verbal element, and in fact, a higher degree of lexicalization has occurred in the entire prefixal verb. As a result, in these examples, the semantic contribution of the prefix and the verbal element cannot be separated, and the contribution of the prefix to the event interpretation cannot be determined either.

Select bibliography

- Bahrami-Khorshid, S. & A. Namdari. 2019. "The study of prefixed verbs in Persian within the framework of construction morphology". *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7(25): 35-55. [In Persian].
- Cheraqi, Z. & Gh. H. Karimi-Doostan, 2014. "Classification of Persian verbs based on Event and Aspectual". *Research in Linguistics*, 4(2): 41-60. [In Persian]
- Gündoğdu, S. 2015. "Noun-verb complex predicates in Kurmanji Kurdish: A syntactic account", *Proceedings of ConSole XXIII*, 279-301.

belongs to the northern sub-branch of Kurdish, and the Kurmanji Kurds of Southern Gilan settled down in the mountainous areas of this region as a result of two consequent movements at the time of the Safavid king Shah-Abbas and the Afshari king Nader-Shah.

2. Theoretical framework

Vendler (1957; reprinted 1967) classifies verbs based on *time schemes*, or more linguistically speaking, according to the temporal characteristics of verbs. In his original framework, the distinctions are made among the verbs in terms of characteristics such as being stative or process, bounded or unbounded, and durative or punctual. However, these differences cannot be explained in terms of the concept of *time* exclusively, and other factors like the presence or absence of objects, conditions of occurrence, and situation influence the event type. In general, based on the characteristic of (a)telicity and also its duration (the ability to extend the event on the time axis), the event types can be classified in four groups: state, activity, accomplishment and achievement.

3. Methodology

The data collection method of this research was a combination of library methods and fieldwork. First, by examining the grammars and available sources on different varieties of Kurmanji Kurdish, a list of prefixal verbs of these varieties was extracted, and based on this list, a questionnaire including 220 sentences was designed. Then, the Kurdish prefixal verbs of Kurmanji of Gilan were collected and recorded through interviews with native speakers of the Rudbar region. Most of the interviews were conducted with five speakers (one woman and four men), all of whom were born and lived in the village of Sibon (Khorgam district, Rudbar city, south of Gilan province) and their education ranged from primary school to associate degree. In the interview sessions, the speakers were asked to produce the questionnaire sentences in their own variety. If the speakers did not use prefixal verbs while translating the sentences, they were asked whether the prefixal verb in question (common in one of the Kurmanji varieties) is used in the Gilan variety, and their judgments were recorded. In total, the data corpus of this research amounts to 22 hours of recorded data from five main speakers and a number of others.

4. Results & discussion

In the data corpus of this research (the Kurmanji Kurdish of Gilan), at least 7 derivational prefixes were found which combined with the simple verbs, including *væ-*, *hel-*, *ra-*, *ti-*, *ru-*, *li-* and *dæ-/de-/da-*. Altogether, 20 prefixal verbs are made with these prefixes, including *væ-gærin* ('to go back'), *væ-gæranden* ('to return [something]'), *væ-šarten* ('to hide'), *væ-ræšin* ('to vomit'), *væ-jæneqin* ('to fit'), *hel-anin* ('to pick up'), *hel-keren* ('to uproot'),

The event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Gilan

Iran Zamani Siboni¹
Roohollah Mofidi^{2*}

Abstract

This paper investigates the event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Rudbar (located in the south of Gilan province) and discusses the interpretational contribution of derivational prefixes to the event structure of these prefixal verbs. The research data has been gathered by means of interviewing a number of native speakers in the region and the oral fulfillment of a questionnaire. The findings show that derivational prefixes mostly denote a *directional concept* and make a motion verb. As a consequence, a punctual interpretation is typically developed in their instances, unless the linguistic or situational context triggers an accomplishment (i.e. telic and durative) event type. In the data corpus of this research, only a few stative verbs were found, and we could detect no prefixal verb in the activity event type. Therefore, the prefixal verbs of the Kurmanji of Gilan can exclusively express the three event types of state, achievement and accomplishment in their various meanings. These observations (the dominance of punctual interpretation and the absence of activity events) are probably in line with the typical meaning of prefixal verbs, i.e. the directional movement.

Keywords: event structure, Kurmanji Kurdish, prefixal verb, verbal derivational prefix.

Extended abstract

1. Introduction

This paper examines prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Gilan and attempts to determine the meaning of derived prefixes in these verbs in the framework of the features investigated in event structure studies. In other words, the main problem of the research is the role of these prefixes in determining the event type and how this event type interacts with other sentential elements (especially direct and indirect objects and adverbs). Prefixal verbs in Iranian languages are the result of combining derivational prefixes with simple verbs. Kurmanji

1. Master in General Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
(izirmani390@gmail.com)

*2. Assistant Professor of General Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding Author: mofidi@hum.ikiu.ac.ir)

- Dabir Moghaddam, M & Naseri, Z.S. 2018. "On the omission of Place and Goal markers in Persian: Nanosyntax theory". *Comparative Linguistic Research*. 7(14): 1-22. [In Persian]
- Koopman, H. 2000. "Prepositions, Postpositions, Circumposition, and Particles". *The Syntax of Specifiers and Heads*, edited by Hilda Koopman, 204-260. Routledge, London.
- Pantcheva, M. 2006. "Persian Preposition Classes". *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd 33.1. Special issues on Adpositions*. Edited by Peter Svanonius, 1-25. University of Tromsø.
- Pantcheva, M. 2009. "Directional Expressions Cross-linguistically: Nanosyntax and Lexicalization". *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. 7-39. CASTL. University of Tromsø.
- Pantcheva, M. . 2011. *Decomposing Path: The Nanosyntax of Directional Expressions*. Ph.D Thesis. University of Tromsø.
- Starke, M. 2009. Nanosyntax: "A short primer to a new approach to language". In *Nordlyd 36.1, Special Issue on Nanosyntax*. 1-6. CASTL. University of Tromsø. Available at www.ub.uit.no/munin/nordlyd.
- Svenonius, P. 2012. "Structural Decomposition of Spatial Adpositions". *The Meaning of P*. Ruhr University of Bochum.
- Taheri, A. 2009. *A Study of Tati Dialect of Takestan*. Sâl Publicatin. [In Persian]
- Yar-Shater, E. 1969. *A Grammar of Southern Tati Dialect*. Mouton.

How to cite:

Naseri, Z.S. 2022. "Nanosyntactic Analysis of Spatial Adpositions in Tati". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 125-146. DOI:10.22124/plid.2022.21602.1590

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



group 2 prepositions. Place is lexicalized by two post-positions "-a" and "-da". Also, since the oblique case are indicated by "-e" and Place head₁ is represented by -e / -a, it becomes difficult to distinguish between the two, and in fact they become one.

- (1) doktor azire engâ de ve
 doctor yesterday here (Oblique case) in was

Examining considerable data from participants, as well as from Tati language sources, it was concluded that Source expression in this language is not lexically represented.

- (2) a mešem dânešgâh
 I go university

Also, Source expression is lexicalized by two post-positions "-a" and "-da", which sometimes may be represented as "-e (de)". Therefore, like Place head, one concept is lexicalized by two morphemes. In tree diagrams, there are two Source heads, each lexicalized by one post-position. But the head of Source phrase₁ merges with the symbol of the oblique case and seems not to have a phonetic representation.

- (3) ketâb=em mez-e sar-a ogo
 book=I table-Ezafe top-from took

In the case of the syncretism pattern in this language, both Route and Source heads are lexicalized by two "-a (da)". On the other hand, Source and Place heads are shown with the same post-positions. Even the optional deletion of the "-da" is the same in the Route, Source and Place phrases. Therefore, the pattern of syncretism in Tati is Goal ≠ place = Source = Route.

5. Conclusions & Suggestions

Based on nanosyntax approach, the decomposition of Prepositional phrase in this language is [Route[Source [Goal[Place[Axial Part [Kase[DP]]]]]]]. Because the head of Goal phrase has no phonetic representation, the motion verb gives the feature of [+ direction] to Goal head, and the morpheme which lexicalizes the head of VP actually lexicalizes the head of Goal phrase as well. Place, Goal and Source expressions are lexicalized by "-a (da)". Since these concepts are represented by two post-positions, they have two heads, based on the nanosyntax, and the second head, "da", is omitted when the head of Axial Part phrase is absent.

Select Bibliography

- Dabir Moghaddam, M. 2013. *Typology of Iranian Language*. SAMT. [In Persian]

Ezafe is mandatory. Spatial adpositions are those which indicate “Place” and “Path”.

Among the researches that have studied prepositions in Iranian languages based on anosyntax approach, we can mention Dabir Moghaddam and Naseri (2017) and Moradi et al. (2009). Among the works that have studied prepositions in different languages based on the nanosyntax, we can mention Pantcheva (2006, 2009, and 2011) and Svenonius (2006, 2009, and 2012). Yarshater (1969) and Taheri (2009) are among the works that have studied adpositions in Tati.

In this article, spatial adpositions in Tati are examined based on nanosyntax approach, and two important questions are tried to be answered: “how effective the nanosyntax approach can be in decomposing the prepositional phrase in Tati?”, and “what is the pattern of syncretism in spatial adpositions in this language?”

2. Theoretical Framework

In nanosyntax, lexical prepositions are represented by Axial Part Phrase, and functional prepositions are in the head of Place P and Path P. Path is divided into Goal, Source and Route, which are called “Path expressions”. The head of Path phrase dominates Place phrase and its Source and Goal phrases. The idea of the dominance of Path phrase over Place phrase is derived from languages in which Source and Goal expressions is morphologically contained in a “Place expression”. Also, based on data from Avar and several other languages, now it is known that the “Route expression”, morphologically includes “Source expression”. Therefore, decomposition of the Prepositional phrase is [Route[Source [Goal[Place[Axial Part[DP]]]]]]. These structures are universal, that is, in all languages, Source phrase is dominated Goal phrase, even in languages where this is not morphologically clear. The same is true of Route phrase. One of the results of nanosyntax is superset principle, according to which a lexical element can spell out more than one syntactic structure. This indicates the existence of syncretism in morphemes.

3. Methodology

The present research is descriptive-analytical and has been done through documentary and field methods. Regarding the field method, 10 informants living in Takestan in the age group of 30 to 60 years ,with primary to bachelor education, were interviewed.

4. Results & Discussion

In Tati, most spatial expressions are post-positions, so there is only one preposition (tâ "to"). Post-positions are divided into two categories, depending on whether they are lexical or functional, as well as if they get oblique case. Functional prepositions are group 1 prepositions and lexical prepositions are

Nanosyntactic Analysis of Spatial Adpositions in Tati

Zohreh Sadat Naseri¹ 

Abstract

This article investigates the spatial adpositions in Tati, analytically and descriptively, according to nanosyntax approach. Based on this approach, terminal nodes in the syntactic structure are smaller than a morpheme, i.e. one morpheme can lexicalize several terminal nodes in a syntactic tree. Tati is a postpositional language. Spatial adpositions are divided into two groups, Lexical adpositions are under the node of Axial Part Phrase and functional adpositions are in Path Phrase and Place Phrase. Based on nanosyntax approach, the syntactic structure of adpositions is [Route [Source[Goal[Place[Ax Part [KP [DP]]. In Tati, “Goal” is not phonologically expressed. So, the motion verb gives [+orientation] feature to the head of “Goal Phrase” and the morpheme which lexicalizes the head of VP, also lexicalizes the head of Goal P. The adposition for “Place”, “Source” and “Route” is -a(da). One of the principles of nanosyntax is superset principle which determines syncretism in morphemes. In Tati, the syncretism pattern is Goal≠Place=Source, which is a rare pattern among the world languages.

Keywords: spatial adpositions, Tati language, nanosyntax, syncretism

Extended Abstract

1. Introduction

The nanosyntax approach was first introduced by Stark (2009). This approach is based on the results of Minimalism in which final nodes in syntactic structures are smaller than a single morpheme. This is why this theory is called "nanosyntax". In syntactic structures, lexicalization is a post-syntactic operation, and a single morpheme can lexicalize several terminal nodes in a tree diagram. One of the functions of this approach is decomposition of prepositions. Prepositions in Persian are divided into two categories according to the existence of “Ezafe”. The first group includes prepositions which are never accompanied by Ezafe. The second group includes prepositions which are accompanied by Ezafe and are divided into two subgroups: prepositions in which the use of Ezafe is optional, and prepositions in which the use of the

1. Assistant Professor of Linguistics, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
(Corresponding Author: z.naseri@scu.ac.ir)

- Dryer, M. 2013. Position of negative morpheme with respect to subject, object, and verb. In M. Dryer and M. Haspelmath (eds.), *World atlas of language structures online*. Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. <http://wals.info/chapter/144>
- Haspelmath, M. 1997. *Indefinite pronouns*. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, M. 2005. Negative indefinite pronouns and predicate negation. *World atlas of language structures*, ed. by Martin Haspelmath, Matthew Dryer, David Gil and Bernard Comrie, 466-469. Oxford: Oxford University Press.
- Kahrel, P. 1996. *Aspects of negation*. Amsterdam: University of Amsterdam.
- Miestamo, M. 2005. *Standard negation: The negation of declarative verbal main clauses in a typological perspective*. Empirical Approaches to Language Typology 31. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Miestamo, M. 2007. Negation – An Overview of Typological Research. *Language and Linguistics Compass* 1 (5): 552-570.
- Miestamo, M. 2016. Questionnaire for describing the negation system of a language. Available online via <http://tulquest.huma-num.fr/fr/node/134>.
- Rastorgueva V. S. et al. (2012). *The Gilaki Language*. English translation editing and extended content by Ronald M. Lockwood. Uppsala: Uppsala University.
- Van der Auwera, J., and L. Lejeune. 2005. The prohibitive. *World atlas of language structures*, ed. by Martin Haspelmath, Matthew Dryer, David Gil and Bernard Comrie, 3-290. Oxford, UK: Oxford University Press.

How to cite:

Mahdavian, Z., Shabani, M., & Danaye Tous, M. 2022. "Clausal and Non-clausal Negation in the Gilaki Language (Lahijani Variety) in Typological Perspective". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 101-123. DOI:10.22124/plid.2022.21376.1584

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



morpheme /bV/ is not realized and, being negated, the negative prefix is simply added to the verb. Hence, the structure is symmetric. In present progressive, contrary to the past, attaching negative affix to the verb results in some phonological changes, accounting for the structural asymmetry. Regarding paradigms, clausal negation is considered symmetric excluding the constructions containing simple and some compound verbs in simple past and past progressive tenses with the exception of stems ending in a vowel in third-person singular form. Some sentences do not have negative correspondence. To illustrate, negating some wh-questions leads to ungrammatical constructions. Note that these sentences are well-formed as echo questions. However, negative polar questions are considered grammatical. In non-verbal clauses, negative structures and paradigms were represented symmetrically and asymmetrically. In compound sentences, negative marker can be added to the subordinate and/or main clause although the presence of some verbs in the main clause entails changes in the modality of the subordinate clause. The findings regarding non-clausal negation are as follows. In negative reply, although using the negative particle /nə/ (no) in response to negative polar questions is grammatical, the positive one /ahə/ (yes) seems to be ambiguous. Therefore, as an alternative, the positive correspondence of the verb which is expressed in the question or the word /tʃərə/ (why) with a falling intonation is used. Furthermore, functions of negative indefinites, according to the semantic map proposed by Haspelmath (1997) include direct negation, indirect negation, and the question function. In negative derivation, a certain category can take different prefixes and one prefix, such as "na-", can attach to various stems.

5. Conclusions & Suggestions

This study has provided a typological description of clausal and non-clausal negation in Gilaki (Lahijani variety). Standard negation is expressed by the negative marker attaching to the verb of a construction. It is represented symmetrically or asymmetrically, which depends on three factors: a) type of the verb in the construction, b) tense, and c) mood. Other clauses are also negated using the same strategy. However certain clauses, such as some wh-questions, do not have any negative correspondences. In compound sentences, the modality of the subordinate clause is necessarily changed when the negation element is added to certain verbs in the main clause. Regarding non-clausal negation, negative reply, negative indefinites, and negative derivation was described. According to what has been mentioned earlier, the verbs whose negation in the main clause entails changes in the modality of the subordinate clause could be semantically studied in future research.

Select Bibliography

Dahl, Ö. 1979. Typology of sentence negation. *Linguistics* 17: 79-106.

clauses. Typologically, in some environments such as non-declarative clauses and existential predicates, negation is expressed by other means rather than standard negation. This study aims to describe negation strategies in different clauses and non-clausal environments according to Miestamo (2016).

2. Theoretical framework

According to the questionnaire proposed by Miestamo (2016), negation is primarily classified into clausal and non-clausal. Moreover, negation is described regarding structural and paradigmatic symmetry. In symmetrical structure, the only distinction between the positive and its negative counterpart is the presence of negative element. Asymmetry in structure refers to other change(s) in addition to the presence of negative maker. A paradigm, on the other hand, is symmetric if there is a one-to-one correspondence between the positive and negative members, otherwise it is asymmetric.

3. Methodology

This descriptive study is conducted within the framework of the questionnaire proposed by Miestamo (2016). The data has been collected from everyday language spoken by native speakers of Gilaki (Lahijani variety) in the city of Lahijan, in addition to the fact that the authors are native in the language. Negation strategies are formally described in different clauses including declarative verbal main clauses, non-declaratives, non-verbal, and non-main clauses. Also, non-clausal negation such as negative replies, negative indefinites, and negative derivation is examined. Besides, negative structures and paradigms are described regarding symmetry.

4. Results & Discussion

In Gilaki (Lahijani variety), standard negation (negation in declarative verbal main clauses) is expressed by attaching the negative marker to the verb of the clause. Verbs, in this language, are classified into 3 categories: simple, prefixal, and compound. In Lahijani variety, the negative affix /nə/ or its allomorphs /ni/ and /nu/, based on the vowel in the first syllable of the stem, attaches to the beginning of the verb and the verbal component in simple and compound verbs, respectively. In prefixal verbs, the affix /n/ is realized after the verbal prefix. Other clauses such as non-declaratives (imperatives and questions), non-verbal clauses and dependent clauses are negated in the same way as the standard negation. On the other hand, since symmetry in negative structures and paradigms depends on tense and mood, clauses are examined with respect to each one. In present subjunctives, simple past constructions and imperatives, simple and some compound verbs take the morpheme /bV/ and, when negated, the prefix is replaced by the negative marker. Therefore, the negative structures are asymmetric. Whereas, in prefixal and some other compound verbs, the

Clausal and Non-clausal Negation in the Gilaki Language (Lahijani Variety) in Typological Perspective

Zeinab Mahdavian^{1*}

Mansour Shabani² 

Maryam Danaye Tous³ 

Abstract

Negation is represented in all natural languages (Miestamo, 2017). In Gilaki, this phenomenon is not dealt with thoroughly. The present study attempts to provide a comprehensive description of negation in Gilaki (Lahijani variety) according to the questionnaire proposed by Miestamo (2016). For this purpose, the negation strategies used in clausal and non-clausal negation have been described. Additionally, negative structures and paradigms have been examined regarding symmetry. The data has been gathered from the everyday language spoken by the native speakers in the city of Lahijan. Negation strategies used in standard negation differ from those of other clauses in many languages, whereas it is not the case in Lahijani. The findings suggest that negation can be expressed symmetrically or asymmetrically in constructions containing different types of verbs (simple, prefixal, and compound) with respect to tense and mood. Moreover, there are some cases that the only distinction between the positive construction and its negative correspondence is not merely due to the addition of the negative element but other changes would occur, such as the replacement of the negative marker with another morpheme or some phonological changes, resulting in structural asymmetry. In non-clausal negation, negative reply, negative indefinites, and negative derivation are explored.

Keywords: negation, standard negation, clausal negation, non-clausal negation, symmetry

1. Introduction

Negation is a phenomenon that is expressed in every natural language. Standard negation is defined as the basic strategies to negate declarative verbal main

* 1. M.A. in General Linguistics, University of Guilan, Rasht, Iran.

(Corresponding Author: mahdavian_z@yahoo.com)

2. Associate Professor of General Linguistics, University of Guilan, Rasht, Iran.
(mshabani@guilan.ac.ir)

3. Associate Professor of General Linguistics, University of Guilan, Rasht, Iran.
(Maryam.dana@guilan.ac.ir)

Select Bibliography

- Gindin, T.E. 2007. *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ez ekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. I: text (Veröffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Gindin, T.E. 2014. *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: grammar (Veröffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Lazard, G. 1968. "La Dialectologie du Judeo-Persan", *Studies in Bibliography and Booklore* 8: 77-98
- Mackenzie, D. N. 1999. "An Early Jewish-Persian Argument", in *IRANICA DIVERSA*, Edited by Carlo G. Cereti and Ludwig Paul, 2 Vol, Serie Orientale Roma, Istituto Italiano Per l'afrika l'oriente, NA315-NA337.
- Margoliouth, D. S. 1899. "A Jewish-Persian Law Report", *The Jewish Quarterly Review*, Jul., Vol. 11, No. 4 (Jul., 1899): 671-675.
- Paper, H.H., 1965a. "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Numbers", *Acta Orientalia*, xxix, 3-4: 253-370.
- Paper, H.H., 1965b. "The vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus", *Acta Orientalia*, xxix, 1-2: 75-181.
- Paper, H.H., 1966. "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis", *Acta Orientalia*, xxviii 3-4: 263-340.
- Paper, H.H., 1972. *A Judeo-Persian Pentateuch, The Text of the oldest Judeo-Persian Pentateuch Translation*, British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.
- Paul, Ludwig 2013. *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Wiesbaden, Reichert Verlag.

How to cite:

Sabouri, N.B., & Sharifi, Sh. 2022. "Some verbal constructions of the middle Persian in the texts of Southwest Persian type (A discussion on the introduction of a type of Persian language)". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 77-100. DOI:10.22124/plid.2023.23168.1617

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



In the MP is made by adding the ending -īh and the past participle morpheme -ist to nouns, adjectives and adverbs. In the second part of Ez, in some cases the Artificial past stem is made by nouns and adjectives (Persian and Arabic).

3. Transitive suffix -ēn instead of -ā/an

The imperative in MP is formed by adding the suffix -ēn (< Old Iranian: *ay-na-) to the end of the present participle. In NP, the imperative participle is formed by adding -a/ān (<Middle Western Iranian: -ēn) to the imperative and transitive participle. However, in the second part of Ez and PL, the imperative suffix -ēn of the MP is frequently used.

4. Subjunctive Construction

The manner of constructing the present subjunctive verb in MP has not reached Dari Persian, only its third person singular form is used in NP as a benedictory verb of the third person singular. However, in the texts of the southwestern region, such as PL and Ez, it is used as Subjunctive verb, as in the middle period. In addition to this, unlike MP, sometimes the third person plural form of this construction is also observed in southwestern texts.

4. 1. The use of the Subjunctive construction of the MP as the Imperative verb

In ancient Iranian and middle-western Iranian, the subjunctive verb, in addition to being used in its original meaning, is also used in the meaning of command (imperative). In PL, the most used of the MP subjunctive is in the imperative. Especially, this construction is always used in the absent imperative. This construction, with the same usage, is also seen with less frequency in the PV and Paris Bible (PB).

5. MP Present prefix bē

The verbal prefix b-, which today is seen only in the imperative and subjunctive mood, is a remnant of Middle Zoroastrian Persian bē. In NP, sometimes the vowel after b is /a/, sometimes is /o/, and sometimes is /e/. However, the present prefix b- is seen in the PV, Ez, and sometimes in the PL as by-. This y most likely indicates the MP pronunciation of this component, i.e. the unknown /ē/ or the saturated form of /e/ i.e. /i/.

5. Conclusions and Suggestions

It is clear that some linguistic elements or constructions that were thought to exist only in the MP are also found in the southwest variety of NP. Some of these elements have undergone phonetic transformation in NP. Some constructions of the MP have also been used in an expanded form in the NP. Therefore, it can be said that the most important feature of Southwest Persian verity is the preservation and even the structural expansion of many of the verbal constructions of the MP in the post-Islamic periods (NP). Considering the similarities in the structure of verbs between this linguistic variety and the Sistani variety (Qur'an-e Qods), these two varieties are the most important foci of preservation and continuity of the structure of verbs from the MP in the NP.

linguistically, they have preserved more characteristics of MP". In this research, based on the methods of historical linguistics and dialectology, we will show the verbal constructions left over from the middle period in Southwest Persian texts.

2. Theoretical Framework

Based on the theoretical framework of the current research, the southwest geographic variety, like other geographic varieties, has common characteristics that are known as "variety" in short. The above-mentioned selected texts are part of the texts that have remained and can represent the old dialect of that area. In this research, we will only focus on the common features of the southwestern variety of Persian language in the field of verbs.

3. Methodology

The data of this research has been collected based on the corpus of written texts. To collect these data, only those texts were used that were written in the southwestern part of Iran. These texts are: 1. Law Report of Ahvaz (LRA) (Margoliuth, 1899); 2. Commentary on Ezekiel (Ez) (Gindin, 2007) (in this article, only the southwestern part of the commentary is used); 3. Commentary on Joshua or Early Jewish-Persian Argument (EJA) (MacKenzie, 1999); 4. Pentateuch of Vatican (PV) (Paper 1965a, b & 1966) and 5. Pentateuch of London (PL) (Paper, 1972). To do this research, the above-mentioned texts and current constructions belonging to the middle period, which are not found in other varieties of Persian, have been extracted.

4. Results and Discussion

The Verbal constructions surviving from the MP in southwestern texts are:

1. Passive Construction by Passive Stem

The Passive Stem in Present Tense is obtained by adding *-īh* to the stem. In NP, the use of the Passive Stem has disappeared, and the only way to form a passive verb is to use the past participle in addition to auxiliary verbs. However, in the southwestern variety of the Persian language, such as the second part of Ez, EJA and LRA the Passive Stem is used in the construction of the Passive verb.

The Passive Stem in past tense is obtained by adding the ending *-ist* to the passive present stem. In the MP, only the third person singular form of the past tense is seen. But in Ez there are also examples of other conjugations. In Ez the Passive stem is used in addition to the different forms of the verb, in the past participle and the infinitive. In addition, in the MP, the passive verb is made only by using the transitive participle (ibid, 1379: 170-1). But in the Ez there are examples where the present participle is also made into a passive stem.

2. Artificial Stem in Past Tense (passive) from nouns and adjectives

Some verbal constructions of the middle Persian in the texts of Southwest Persian type (A discussion on the introduction of a type of Persian language)

Hamed Nowrouzi^{1*} 

Abstract

Linguistic analysis of the texts of the period of development of the Persian language shows that during this period, a standard Persian language had not yet been formed. For this reason, in the domain of the spread of this language, texts full of dialectal elements are formed. One of the varieties of Persian, which has not been studied independently for some reasons, is the southwestern variety. In this article, the purpose of which is to introduce the southwest Persian variety, by examining some of the oldest surviving texts of this linguistic variety, we will examine some of the current constructions surviving from the middle period in this variety: 1/ passive stem; 2/ artificial stem; 3/ transitive suffix -ēn; 4/ subjunctive construction; 5/ verbal prefix by-. Of course, in some of these constructions, the verbal characteristics of the MP have been expanded and new verbal structures have been formed. After examining the above-mentioned cases, it becomes clear that the southwest Persian variety, probably due to its proximity to the area of Middle Persian prevalence, has many of the verbal characteristics of this period in the time frame it has kept in itself.

Keywords: New Persian, Middle Persian, passive stem, artificial stem, subjunctive construction.

Extended Abstract

1. Introduction

One of the varieties of Persian language whose texts and characteristics have not been introduced and studied in Iran is the Southwest variety. This variety of Persian is mostly described on the basis of Persian texts in Hebrew script. Jewish-Persian literature is a group of texts whose language is Persian (and more precisely, different varieties of Persian), written in Hebrew script. "The southwestern texts are geographically closer to MP, and for this reason,

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birand, Iran.
(Corresponding Author: hd_noruzi@birjand.ac.ir)

- Colantoni, L., Hualde, J. I., & Isasi, A. I. 2019. "Stressed Clitic Pronouns in Two Spanish Varieties: A perception study". *Catalan Journal of Linguistics*, 18: 29-105, doi.org/10.5565/rev/catjl.260 [View: 23-03-2022].
- Hyman, Larry M. 2014. "Do all languages have word accent?" In van der Hulst, H. (ed.) *Word Stress: Theoretical and Typological Issues*. Cambridge: Cambridge University Press. DOI: 10.1017/cbo9781139600408.004
- Klassen, G. & Patience, M. 2016. "Stressed clitics in Argentine Spanish: Which way does the clitic lean?" In Alejandro Cuza, Lori Czerwionka & Daniel Olson (eds.). *Inquiries in Hispanic Linguistics: From theory to empirical evidence*, 149-169. Amsterdam: John Benjamins.
- Nadeu, M., Simonet, M., & Llompart, M. 2017. Stress postverbal pronominals in Catalan. *Probus* 29(1): 119-162.
- Pescarini, D. 2018. "Stressed enclitics are not weak pronouns A plea for allomorphy". *Romance Languages and Linguistic Theory 14: Selected papers from the 46th Linguistic Symposium on Romance Languages (LSRL)*, Stony Brook, 2018, #10.1075/rllt.14.13pes.
- Rastargoyeva, V.S., Karimova E.A.I., Mohammadzadeh E.K., Piriko L.A., Edelman D.A. 1971. *Gilaki language*. Farhang-e Ilya. Rasht, Iran. [In Persian]
- Sadeghi, V. 2018. *The Prosodic Structure of the Persian Language*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt), Center for Research and Development of Humanities. [In Persian]
- Samei, H. (1995). "Verb stress in Persian: A new examination". *Farhangestan Name*, Q1, Sh4: 6-21. [In Persian]

How to cite:

Sadeghi, V., & Asgharpour, H. 2022. "Phonological stress in Gilaki". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 51-75. DOI:10.22124/plid.2022.21627.1591

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



4. Results and discussion

The layers of prosodic hierarchy in prosodic phonology were used to reach a generalized account of the varied distribution of stress in Gilaki. The results indicated that stress in this language follows two general rules. Stress assignment rule at the phonological word level, according to which the final syllable of word is the carrier of stress; and Stress assignment rule at the level of phonological phrase, according to which the strong syllable of the leftmost phonological word carries stress.

The investigation of the data revealed that stress in nouns, adjectives and adverbs in Gilaki is located on the final syllable according to stress assignment rule at the phonological word level. Stress is also final in plural nouns and the comparative and superlative adjectives, because plural morphemes as well as comparative and superlative morphemes absorb word stress.

But the presence of some affixes gives rise to the distribution to non-final stress. For example, enclitics do not receive stress, and thus, stress remains on the final syllable of the stem. This results in words with non-final stress. In fact, enclitics are regarded as independent words. Verb affixes, such as prefixes and negations absorb stress, which leads to the distribution of stress-initial words in Gilaki. Also, in compound verbs, based on stress assignment rule at the level of phonological phrase, stress is located on the strong syllable of the first phonological word on the left side of the phonological phrase. In general, it can be concluded that in words which have enclitics, prefixes and negation as well as in compound verbs, stress follows the stress assignment rule at the level of phonological phrase.

5. Conclusion & Suggestions

In this study, we examined the pattern of phonological stress in the morphological structure of various Gilaki words. The results showed that word stress in Gilaki is located on the final syllable of words as a general phonological rule. But the presence of some affixes in words causes stress to become non-final. For example, enclitics do not receive stress, which means that despite the addition of the enclitics to the construction of a word, the stress remains on the final syllable of the stem. Also, some verb prefixes as well as negations absorb stress, which results in initial stress. We used prosodic phonology to analyze the patterns of stress variation in Gilaki.

Select Bibliography

- Eslami, M. 2009. "Stress in Persian". *Pardazesh Alaem Dadeha*, Fourth Year, No. 1, (11), Tehran, Iran. [In Persian]
- Bijen Khan, M. 2013. *Phonetic system of the Persian Language*. Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samat), Center for Research and Development of Humanities. [In Persian]

the last syllable when there are no morphological or syntactic affixes attached to words.

In this Article, we investigated the phonological distribution of stress in Gilaki words. To this end, words from four different morpho-syntactic classes were gathered in which stress varied depending on words' morphological structure. 14 native speakers of Gilaki read the target words. The words were then transcribed phonologically, and the location of stress was determined. An overview of the data suggested that lexical stress in Gilaki is predominantly word-final; however, the presence of some affixes results in the distribution of non-final stressed words in this language. The data were analyzed within the Prosodic Phonology to reach a generalized account of the varied distribution of stress in Gilaki. Thus, the hierarchical levels of the Prosodic Phonology were used for this purpose.

2. Theoretical framework

According to Hyman (2014), languages are divided in two classes in terms of prosodic structure; stress system and non-stress system. Languages in which one syllable in a word is more prominent than the others are called stress system and the prominent syllable is called the stressed syllable. In stress languages, pitch accent variation is realized on the stressed syllable. By contrast, in non-stress languages, no syllable is more prominent than any other syllables. Stress is an instrument for marking a syllable which is expected to bear a pitch accent in intonation.

Prosodic phonology is a theoretical model within generative phonology dealing with layers of phonological analysis; that is, layers at which phonological processes and structures are described. In these layers, processes such as devoicing, compensatory lengthening, deletion and stress assignment occur. In the discussion of stress in prosodic phonology, the prominent element in each layer can be marked based on stress assignment rules.

3. Methodology

This study was conducted based on a descriptive-analytic methodology. At first, the research data were collected from library sources such as Gilaki books, dictionaries, poem collections, theses and articles, etc. The data consisted of the morpho-syntactic classes of nouns, adjectives, adverbs and verbs. Then, the stress behavior of words in different morpho-syntactic classes was observed. The selected words were given to 14 native speakers of Gilaki, to pronounce all living in Rasht. The words were then transcribed phonologically and the location of stress was determined. Then, a comprehensive analysis of phonological stress in Gilaki was proposed based on the layers of prosodic hierarchy in prosodic phonology.

Phonological stress in Gilaki

Vahid Sadeghi^{1*} 
Hajar Asgharpour² 

Abstract

In this Article, we investigated the phonological distribution of stress in Gilaki. To this end, words from four different morpho-syntactic classes were gathered which varied in the location of stress depending on their morphological structure. 14 native speakers of Gilaki read the target words. The words were then phonologically transcribed and the location of stress was determined. An overview of the data suggested that lexical stress in Gilaki is predominantly word-final; however, the presence of some affixes results in the distribution of non-final stressed words in this language. The data were analyzed within the metrical phonology to reach a generalized account of the varied distribution of stress in Gilaki. Thus, we suggested that stress in Gilaki is either assigned at the level of phonological word in which stress is located on the last syllable of the word, or at the level of phonological phrase in which stress is placed the strong syllable of the leftmost phonological word in the phrase.

Keywords: stress, Gilaki, metrical phonology, phonological word, phonological phrase

Extended Abstract

1. Introduction

Gilaki is an Iranian language of northwestern branch which is the language of majority of people in Gilan province and some parts of adjacent provinces such as Mazandaran and Qazvin. From the perspective of phonology, Gilaki includes seven vowels. All these vowels have complete phonological distribution and are used in the segmental string of words regardless of prosodic and syllabic structure. Word stress in Gilaki is dynamic in the sense that it varies to a great extent depending on words' *morpho-syntactic properties*. Stress is located on

*1. Associate Professor, In General Linguistics, Department of English language and Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran: Email:

(Corresponding Author: vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir)

2. Postgraduate, In General linguistics, Department of English language and Linguistics, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (hajar.asgharpour6235@gmail.com)

- Emmerick, R. 1992. "Old Indian", *Indo-European Numerals*, edited by Jadranka Gvozdanivć, Berlin: Mouton de Gruyter, 163-198.
- Jafari Matekalaei (Arya Bozorgmehr) M., Goshtasb F. 2017. "Introduction to the Pahlavi Numeral System and an Effective Approach to the Calculus of Pahlavi Numbers", *Zabanshenakht*, Autumn and Winter of 2017, 2: 27-53. [in Persian]
- Karang, A. 1954. *Tati and Harzani, Two Accents of Ancient Language of Azerbaijan*, Tabriz: Commercial and Press Firm of Vaezpour. [in Persian]
- Rezayi Baghbidi, H. 2002. *The Grammar of Parthian Language (Arsacid Pahlavi)*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [in Persian]
- Tariverdizade, N., Monshizade M., and Shahidi A. 2019. "A Comparison between Numbers and Counting System of Ancient Iranian Tribes with other Tribes", *Journal of New Finding in Humanities Sciences*, 2(21): 134-148. [in Persian]
- Zoka, Y. 1957. "The Dialect of "Galin Ghaye" or Harzandi", *The Culture of Irann-zamin*, 5: 51-92. [in Persian]

How to cite:

Amini, R. 2022. "Numeral System of a Number of Iranian and Non-Iranian Languages, in and out of Iran". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 25-50. DOI:10.22124/plid.2022.22465.1606

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



4. Results & Discussions

Milajerd Turkish is based on “fifty” in a part of its numeral system, and in part of it on “hundred”. There are some similarities between the numeral system of this Turkish variety and Harzani Tati. This shows that these two language varieties, one Turkic and the other Iranian, behave similarly in certain parts of their counting system. This may be due to the languages being influenced by each other; but the long geographical distance between places where these two languages are used put such a hypothesis under question, unless it is said that the effect is at another time when these languages could have come into contact with each other. In examining the Sarikoli numeral system, as an Iranian language, we saw that a number of its numbers are derived from Turkic languages. We also saw the Iranian language of Tati being influenced by Turkish in construction of ordinal numbers. Some Turkic languages are also influenced by Iranian languages in the category of numbers. The features of the numeral system of Sanglechi, Sarikoli, Shughni and Wakhi languages are also noteworthy. In some of these languages, the operation of vigesimal system is seen; and in some parts of their numeral system we can see impacts of Turkic languages.

5. Conclusions & Suggestions

Based on the investigations and analyzes of this research, it can be said that in studying numeral systems, paying attention to each category of numbers is particularly important. For example, in order to know the numeral system of a language, we need to examine the numbers “twenty” to “hundred”. Also, according to the findings of this research and previous researches, it can be said that in examining the numeral system of languages, pay attention to the numbers “five”, “ten”, “twenty”, “thirty” and “fifty” is important, because numeral systems of most of the world’s languages are mainly based on these numbers.

Select Bibliography

- Benzing, J. 1959. “Das Tschuwaschische”, In: *Philologiae Turcicae Fundamenta*, edited by Jean Deny and Kaare Grønbech, Wiesbaden: Steiner, 695-751.
- Blažek, V. 2019. *Altaic Languages: History of research, survey, classification and a sketch of comparative grammar*, Brno: Masaryk University Press.
- Doerfer, G. 1971. *Khalaj Material*, with Collaboration of Wolfram Hesse, Hartwig Scheinhardt & Semih Tezcanm, Bloomington: Indiana University Publications.
- Edelman, D. (Joy) I., Leila R. Dodykhudoeva 2009. “The Pamir Languages”, in *The Iranian Languages*, edited by Gernot Windfuhr, London: Routledge.

and simple and uncomplicated exchanges; since, for example, drawing tens of thousands of lines on a wall to show that someone has bought that amount of milk from another in practice was impossible, let alone the fact that in small communities we cannot see these kinds of large exchanges, in the past and even now. Given the linguistic diversity of Iran and the vast geographical area in which Iranian languages are used, a study of the numerals of the languages spoken today in Iran and Iranian languages outside of Iran's political geography, can be informative. Therefore, in this study, the numerals of a number of Iranian and non-Iranian languages inside and outside Iran is examined to answer two questions: a. "What are the characteristics of the numeral systems of the languages in question?" b. "What explanation can be given for the specific features of the numeral system of these languages?"

2. Theoretical Framework

Examination of different languages shows that most of them are based on the number "ten", i.e. the number of fingers on both hands, although in many of them the effect of numerical systems based on a number other than ten can also be seen. The numeral system of some languages also has features that cannot be easily explained by numeral systems based on "ten" and "twenty". For example, it is said that "the Sumerians and the Babylonians, for unknown reasons, based the number 60 on their system of counting. If today we divide the clock into sixty minutes of sixty seconds, it originates in the same system of Babylonian Sumerian counting, dividing the circle into 360 degrees, and dividing each minute into 60 seconds". Despite these variations and differences, the historical study of the subject shows that the systems of counting in languages of the world have gradually moved towards convergence with the two more common systems based on the number "ten" and the number "twenty".

3. Methodology

In this study, data from several Iranian and non-Iranian languages inside and outside Iran have been studied and analyzed, and based on this, conclusions and generalizations have been obtained. The numeral system of languages has been discussed in a comprehensive way. Hence, this research, methodologically, is both inductive and deductive; and in terms of method, it is descriptive, analytical and comparative. Research data have also been collected in several ways: part of the data is the result of field participation in the linguistic communities of the languages in question; part of the data was collected through having conversation with speakers of the languages and asking them purposeful questions; part of the data is the result of searches in channels, groups, pages, web sites and blogs in cyberspace and internet, and part of the data is derived from the researches done previously about the language varieties studied in this research.

Numeral System of a Number of Iranian and Non-Iranian Languages, in and out of Iran

Reza Amini¹ 

Abstract

In this research, the numerical system of a number of languages spoken inside and outside Iran has been studied. Methodologically, this research is both inductive and deductive; and its data have been studied descriptively-analytically and comparatively. The focus of the research is to identify and explain the characteristics of the numerical system of the languages in question. The languages whose data have been analyzed in this study are of two categories: a number of Turkic languages spoken in Iran, and a number of Iranian languages spoken inside and outside Iran. As needed, in the analysis of the article, the numerical system of other languages has also been discussed too. This study shows that in the numerical system of Turkic languages spoken in Iran, and Iranian languages spoken inside and outside Iran, there is a significant variety; and Iranian and non-Iranian languages, at the level of the numerical system, have had many influences from each other. It has also been argued that some similarities between Iranian and non-Iranian languages are the result of long-term linguistic contact.

Keywords: numeral system, decimal system, vigesimal system, Iranian languages, Turkic languages.

Extended Abstract

1. Introduction

Numbers play a big role in human life. Until a few decades ago, sometimes on the walls of some rural houses or shops, several bunches of vertical lines were seen, on some of which a line were drawn horizontally. These lines were used to record the purchase and sale of milk and other rural goods. Each line represents a certain amount of something that was given to someone, and when a horizontal line was drawn on a bunch of these lines, this meant that the borrower later paid off his debt. This method has been used more by illiterate people; and it can be said that its efficiency has been limited to small amounts

1. Assistant Professor, In General Linguistics, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: r.amini@richt.ir)

necessary to emphasize that Persian language always needs to be supported. Right now, to preserve and develop the prestige of Persian, we must do whatever we can, considering linguistic and language planning views, and also the very nature of the language itself.

Select Bibliography

- Amoozgar, J. & Tafazzoli, A. 2013. *Pahlavi Language* (Literature, Grammatical Sketch, Texts and Glossary), Tehran: Moin Publishing Company. [In Persian]
- Ashuri, D. 2010. *Rethinking Persian Language*, Tehran: Nashr-e-Markaz Publications. [In Persian]
- Garvin, P. 1973, "Some Comments on Language Planning". *Language Planning: Current Issues and Research*. Eds. J. Rubin and R. Shuy, 24-33.
- Hudson, R. A. 1996. *Sociolinguistics*, second edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kent, Roland G. 1953. *Old Persian*, second edition, American Oriental Society, New Haven, Connecticut.
- Lazard, G. 2005. *La Formation De La Langue Persane*, translated by: Mahasti Bahrayni, Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Mahmoudzahi, M. & Bahremand, A. 2019. "Importance of Translation in Old Iranian languages' Documents", *Zabanshenakht*, 10 (1): 107-126. [In Persian]
- Mazdapoor, K. 2018. "Persian Language and the People of Pars, *Pazhoohesh Namay-e- Farhang va Zabanhay-e Bastani*", 1 (1): 1-20. [In Persian]
- Mowlai, Ch. 2019. *A Manual of Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*, Tehran: Avay-e Khavar Publications. [In Persian]
- Pearce, M. 2007. *The Routledge Dictionary of English Language Studies*, Abingdon: Taylor & Francis Group.

How to cite:

Mahmoudzahi, M. 2022. "The Historical Prestige of Persian Language". *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani*, 1(13): 7-23. DOI:10.22124/plid.2022.22276.1603

Copyright:

Copyright for this article is retained by the author(s), with first publication rights granted to *Zaban Farsi va Guyeshhay Irani (Persian Language and Iranian Dialects)*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided that the original work is properly cited.



Through the passage of time, from the time of Achaemenian dynasty up to the time being, Persian language has encountered various challenges, some desirable and some disastrous.

Nowadays many Iranian ethnic groups believe that enforcement of Persian language leads to their local and mother tongues become weak. Indeed, this is a false thinking and other languages can use Persian language capabilities for enforcement of their own, because Persian is the common language of all Iranian ethnic groups. In other words, all existing Iranian languages can help each other and make a complementary collection with each other.

It can be guessed that from the old and middle eras of Iran up to the present time, tens or may be hundreds of Iranian languages and dialects have been born, some of which have been died and some others are alive. Among these Iranian languages and dialects, some have been luckier in comparison to others. One of the luckiest languages among all Iranian languages has been Persian. Persian has been profited at least of two advantages: firstly the Achaemenian rulers based its foundation very firmly, and secondly Iranians have used it as their unifier language through ages up to now.

5. Conclusion & Suggestions

It seems that five major steps were taken in the history of Iran for making Persian a prestigious language among other Iranian languages: 1-introducing Persian as a “national language” among Iranian tribes, 2- being used in Achaemenian rulers’ inscriptions written in cuneiform script, 3- introducing Persian as official language in Iran, 4- translation from other languages into Persian, 5- using Persian in educational institutions.

The results show that before Islam, collective attempts of Iranians, and supports of two Iranian governments, namely Achaemenian and Sassanid, made Persian a prestigious language. After Islam, factors such as political-governmental powers, religion, translation, resistance against contacted languages, poetry, literature, calligraphy, education did the same thing for Persian.

From the time of Achaemenian up to now, Persian language has gradually achieved the following linguistic prestige indications: it could have been the national, official, standard, and lingua franca of Iranians; it has affected other languages and even overcome some of them; it has resisted against the supremacy of Greek, Parthian, Arabic and Turkish languages; it has played role in making new languages; and it has finally paved the way for the introduction of cultural, literary, and artistic capabilities among Iranians and even non - Iranians.

We can argue that through considering Persian as the common language of all Iranians, it can be used in promoting social convergence among Iranians. And, it is obvious that considering Persian only as the heritage of Pars tribe and region, leads to social divergence among Iranians. In addition, although today Persian stands at the highest position among Iranian languages and its foundation is relatively firm and strong, this does not mean that nothing can threaten it. It is

remarkable prestigious position to itself?" The reason can be followed in three major factors: time, place, and man. Bastani Parizi says that the triangle of history is based on the same three mentioned columns.

2. Theoretical Framework

The history of any language can be studied in different aspects and theoretical approaches. In this article, the history of Persian language is studied based on its historical prestige aspect. Linguistic prestige can be placed in sociolinguistic discussions and it often distinguishes the social and sometimes political-cultural attitudes towards a language in comparison to other languages. Michael Pearce (2007) believes that there is an interrelationship between "social prestige" and "linguistic prestige" in some manners. In additions, linguistic prestige has a direct relation with "power".

It is worth to note that indicators of a language to be prestigious are relative. For instance, although based on the number of speakers, today Persian is not a prestigious language as languages like Chinese, Spanish, English, and Hindi, from some other aspects such as having cultural, literary, and artistic treasures and historical prestige, it stands on higher levels than the mentioned languages.

3. Methodology

The data for this article are gathered through library references, in relation to the major question of the article for the three historical eras of Iranian languages known as Old, Middle, and New. Then with an analytic – descriptive approach, the given data are studied to show the quality of increasing and decreasing of the prestige of Persian, during its 3000 years of its lifetime. In the whole article, there is an emphasize on functions of the three major elements of time, place and man, in Persian language historical prestige.

4. Results & Discussion

It seems that after the segregation of Iranian languages from the proto- Iranian language, once more a need was felt for a new unification for a common Iranian language among Iranians. They chose Persian language for this purpose. In this way, by the support of Achaemenian government, the foundation was laid for the appearance of a Persian, as a prestigious language among other Iranian languages.

In general, the five following factors can be considered as the supporters of Persian language as a prestigious language: 1- individuals and governmental institutions, 2- people in society, 3- individuals and cultural institutions, 4- individuals and religious institutions, 5- Iranian and non-Iranian languages.

The earliest time in Iran History, in which Persian language really achieved prestige, was when Achaemenian governorship in Pars region was ruling Iran. Achaemenians used Persian language as a means for unification of Iranian tribes after their separation from the common Iranian mother language, and Persian responded this goal successfully.

The Historical Prestige of Persian Language

Mousa Mahmoudzahi¹ 

Abstract

Because of the social nature of human languages, the people of any society try to credit up the prestige of their own language in comparison to other languages. In the historical contacts of the languages, some of them become more prestigious and come to the level of the “standard language” of a country or countries and become an indicator for validation of other languages. In contrary, it is also possible that the prestige of some others lessens and even they may vanish. According to Pierce, “linguistic prestige” has an interrelationship with “power”, and any prestigious language is supported by a kind of political-governmental, religious, social, cultural power or alike. This article tries to investigate the factors and the degree of prestige of Persian language in a historical point of view, using library data in an analytic- descriptive method. The results of this study show that prestigious condition of Persian language at the first step was achieved because of the necessity of a social unity of Iranian tribes. Then through the passage of history of Iran, Persian language used the advantages of governmental-political, religious, cultural, social, and financial supports and became prestigious. In spite of historical happenings, the effects of above-mentioned factors have caused Persian to be the most well-known Iranian language with the greatest number of speakers so far.

Keywords: Persian Language, linguistic prestige, standard language, official language.

Extended Abstract

1. Introduction

All languages, whether live or dead, have their own historical background. In this article a certain aspect of Persian language historical background is noted and it is its “historical prestige”. The major question arises as such: “why among more than hundred Iranian languages and dialects, Persian specifies the most

1. Associate Professor, in Ancient Cultures and Languages, Persian Language and Literature Department, Velayat University, Iranshahr, Iran.

(Corresponding Author: m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir)



University of Guilan

Semiannual Persian Language and Iranian Dialects

7th Year, Vol. 1, No.13 (Tome 13)
Spring & Summer 2022

Extended Abstract

The Historical Prestige of Persian Language	2-5
M. Mahmoudzahi	
Numeral System of a Number of Iranian and Non-Iranian Languages, in and out of Iran	6-9
R. Amini	
Phonological stress in Gilaki	10-13
V. Sadeghi, H. Asgharpour	
Some verbal constructions of the middle Persian in the texts of Southwest Persian type (A discussion on the introduction of a type of Persian language)	14-17
H. Nowrouzi	
Clausal and Non-clausal Negation in the Gilaki Language (Lahijani Variety) in Typological Perspective	18-21
Z. Mahdavian, M. Shabani, M. Danaye Tous	
Nanosyntactic Analysis of Spatial Adpositions in Tati	22-25
Z. Sadat Naseri	
The event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Gilan	26-29
I. Zamani Siboni, R. Mofidi	
A linguistic study and Analysis of the Position of Women in Persian Proverbs from the Perspective of Naturalization	30-33
M. Ghayoori, S. Eslahi	
Language Distribution in Markazi Province	34-38
Z. Komijani Bozcheloei, M.S. Ghiasian, M. Taheri-Ardali	
Differences and Similarities of Some Widely Used Phrases and Expressions in Persian And Russian Languages in The Cultural Difference Aspect	39-42
M. Estiri, Kh. Siyami Eidlak, S. Mehdikhanli	
Modal Forms for Permission in Gilaki: A Historical Approach	43-46
E. Hoseyni Matak, M. Monshizadeh, E. Changizi	
Verb in Katouli Dialect	47-50
S. Vahidfar, F. Zahedi, F. Jadali	

Semiannual
**Persian Language
and
Iranian Dialects**
(Former Adab Pazhuhi)



Concessionaire: University of Guilan
Managing Director: Dr. Firooz Fazeli
Editor –in-Chief: Dr. Moharram Rezayati
Kishekhaleh

**7st Year, Vol. 1, No.13 (Tome 13)
Spring & Summer 2022**

Editorial Board:

Associate Professor, Behzad Barekat, University of Guilan
Professor, Mahmood Ja'fari Dehaghi, University of Tehran
Associate Professor, Abbas Khaefi, University of Guilan
Associate Professor, Maryam Danaye Tous, University of Guilan
Professor, Mohammad Rasekh Mahand, Bu-Ali Sina University
Professor, Moharram Rezayati Kishekhaleh, University of Guilan
Associate Professor, Mansour Shabani, University of Guilan
Professor, Ali Ashraf Sadeghi, University of Tehran
Associate Professor, Firooz Fazeli, University of Guilan
Professor, Gholamhosein Karimi Doostan, University of Tehran
Associate Professor, Mojaba Monshizadeh, Allameh Tabataba'i University
Professor, Parsa Yaghoobi Janbe-Saraei, University of Kurdistan

International Editorial Board

Professor, Garnik Asatrian, Russian- Armenian (Slavonic) University, Yerevan, Armenia
Professor, Ludwig Paul, University of Hamburg, Germany
Professor, Hasan Rezaei Baghbidi, Osaka University, Japan

The journal *Persian Language and Iranian Dialects* is published according to the authorization no 79387 dated 18/2/1396 (8.5.2018) issued by the Ministry of Culture and Islamic Guidance and also according to the letter no 3/18/28751 dated 17/2/1396 (7.5.2017) from the State Inspection Committee of Academic Journals, is rated as a scientific- research journal from the first issue.

Internal Director: Dr. Farzaneh Aghapour
Scientific Editor: Dr. Ali Nosrati Siyahmazgi
English Editor: Dr. Reza Amini
Typesetting and Layout: Hamideh Shajari
Publisher: University of Guilan
Circulation: 200

Website: <http://zaban.guilan.ac.ir>
Email: zaban@guilan.ac.ir
zabanmag1395@gmail.com
Address: Faculty of Literature and
Humanities, University of Guilan,
Rasht, P.O.Box: 41635-3988
Tel & Fax: (+98) 031 33690590

This Periodical will be indexed in the following informational centers:

- | | |
|----------------|-----------------|
| 1. Isc.gov.ir | 2. ricest.ac.ir |
| 3. noormags.ir | 4. magiran.com |
| 5. ensani.ir | 6. sid.ir |

Persian Language Semiannual **and** Iranian Dialects

13

PRINT ISSN: 2476 6585
ONLINE ISSN: 2783 5499

- The Historical Prestige of Persian Language
M. Mahmoudzahi
- Numeral System of a Number of Iranian and Non-Iranian Languages, in and out of Iran
R. Amini
- Phonological stress in Gilaki
V. Sadeghi, H. Asgharpour
- Some verbal constructions of the middle Persian in the texts of Southwest Persian type
(A discussion on the introduction of a type of Persian language)
H. Nowrouzi
- Clausal and Non-clausal Negation in the Gilaki Language (Lahijani Variety) in
Typological Perspective
Z. Mahdavian, M. Shabani, M. Danaye Tous
- Nanosyntactic Analysis of Spatial Adpositions in Tati
Z. Sadat Naseri
- The event structure of prefixal verbs in Kurmanji Kurdish of Gilan
I. Zamani Siboni, R. Mofidi
- A linguistic study and Analysis of the Position of Women in Persian Proverbs from the
Perspective of Naturalization
M. Ghayoori, S. Eslahi
- Language Distribution in Markazi Province
Z. Komijani Bozcheloei, M.S. Ghiasian, M. Taheri-Ardali
- Differences and Similarities of Some Widely Used Phrases and Expressions in Persian
And Russian Languages in The Cultural Difference Aspect
M. Estiri, Kh. Siyami Eidlak, S. Mehdikhanli
- Modal Forms for Permission in Gilaki: A Historical Approach
E. Hoseyni Matak, M. Monshizadeh, E. Changizi
- Verb in Katouli Dialect
S. Vahidfar, F. Zahedi, F. Jadali